تاریخ اقتصادی شوروی

آلک نوو



آلک نوو

تاریخ اقتصادی شوروی

ترجمه پیروز الف.

نشر تندر

۱۳۶۱

آلك‌نوو
تاریخ اقتصادی شوروی
ترجمهٔ پیروز الف.
ویراستهٔ ع. نوریان
چاپ اول فروردین ۱۳۶۱ هـ. ش. ـ تهران
۳۰۰۰ نسخه
نشر تندر. خیابان انقلاب ـ خیابان فروردین

فهرست مطالب

یادداشت مترجم ۵
پیشگفتار ۹
۱ــ امپراطوری روسیه در سال ۱۹۱۳ ۱۳
۲ــ جنگ انقلاب وانقلابیون ۳۷
۳ــ کمونیسم جنگی ۵۹
٤ــ نپ ۱۰۳
۵ــ مباحثه بزرگ ۱٤۵
٦ــ پایان نپ ۱٦۵
۷ــ جهش بزرگ به پیش شوروی: ۱ــ اشتراکی کردن ۱۹۳
۸ــ جهش بزرگ به پیش شوروی: ۲ــ وضعیت‌صنایع، نیروی‌کار، وامورمالی ۲۲۵
۹ــ از جهش به پیش تا جنگ جهانی دوم ۲٦۷
۱۰ــ جنگ کبیرمیهنی ۳۱۷
۱۱ــ بازسازی و عکس‌العمل ۳۳۹
۱۲ــ دوران خروشچف ۳۷۹
پی‌گفتار: چشم اندازها وارزیابی ٤۳۳
پیوست: تذکری در باره نرخهای رشد ٤٤۵
عملکرد اقتصاد شوروی در دهه ۱۹۷۰ ٤۵۵
فهرست راهنمای معانی ٤۵۸
فهرست راهنمای موضوعی ٤۵۹
فهرست راهنمای اسامی ٤٦۸
کتابشناسی ٤۷۳
ارجاعات ٤۷٦

یادداشت مترجم

تاریخ اقتصادی هرجامعه می‌تواند بازگو کننده بسیاری از واقعیات مربوط به‌آن جامعه باشد، وبه‌درك مسایل وآشنایی با روند تحولات آن جامعه، در هر دوره تاریخی مدد رساند، و باید افزود تحولات اقتصادی (واجتماعی) هر جامعه در هردورهٔ تاریخی‌جدا از گذشتهٔ‌آن‌جامعه وشرایط درونی وبرونی‌حاکم بر تحول‌آن‌نیست. آنچه‌درهر کتاب‌تاریخ‌ازبیشترین‌اهمیت‌برخوردار است شرح تا حدامکان دقیق ومستند رویداد های مهم اجتماعی واقتصادی و مهمتر از آن کمك به شناخت و تحلیل زمینه های بروز آن رویدادهاست، که اینها همه می‌تواند به‌طرق مختلف مورد استفاده قرار گیرد: شناخت گرایشها وروند های کلی تاریخی و عوامل عمده در ایجاد آنها، استفادهٔ عملی از تجارب گذشته در شرایط بالنسبه مشابه اجتماعی ـ تاریخی، گسترش چشم‌انداز شناخت بشری از امکانات مختلفی که می‌تواند در برابر جوامع انسانی پدید آید، و در نتیجه کمك به افزایش قابلیت تاریخ آفرینی انسان، و ....

مطالعه تاریخ اقتصادی شوروی می‌تواند راهگشایی باشد برای پاسخگویی به بسیاری از سئوالاتی که تاکنون در رابطه باتحولات‌اقتصادی،اجتماعی وسیاسی‌جامعهٔ شوروی پس‌ازانقلاب سوسیالیستی اکتبر۱۹۱۷ مطرح شده است. علاوه براین، تاریخ اقتصادی شوروی سرشار از تجارب ارزشمند برای علاقمندان به مباحث مربوط به توسعه اقتصادی ـ اجتماعی کشور های کم‌توسعه یافته از راه‌برنامه ریزی متمرکز بوده، وبازگوکننده بسیاری از مسائلی است که در این‌راه وجود دارد.

کتاب **تاریخ اقتصادی شوروی** به قلم پروفسور آلك‌نوو[1] می‌تواند از دو جنبهٔ فوق سودمند واقع شود وبسیاری از اطلاعات لازم را دراختیار خواننده علاقمند قرار دهد. آلك نوو استاد اقتصاد دانشگاه گلاسکو انگلستان و از برجسته ترین متخصصان امور اقتصادی شوروی است، و تاکنون کتب و مقالات ارزشمند بسیاری در باره تحولات اقتصادی شوروی تالیف کرده است که فهرست پاره‌ای ازآنها در پایان این یادداشت خواهد آمد. تسلط نوو به زبان روسی واستفاده مستقیم او از اسناد وکتب منتشره درشوروی وسفرهای مطالعاتی متعدد او به شوروی وتبادل‌نظر با اقتصاددانان این کشور، وهمچنین آشنایی کامل وی با بحث های مطروحه درغرب درباره تحولات اقتصادی جامعه شوروی و مسایل نظری وعملی ساختمان سوسیالیسم، به جامعیت‌اطلاعات او درباره تاریخ ونظام اقتصادی‌شوروی کمك فراوان کرده‌است.

آلك‌نوو که خود را یك سوسیالیست می‌داند دراین‌کتاب سعی کرده‌است با دیدی تا حدامکان عینی وعمدتاً برپایه‌استفاده نقادانه ازاسناد ومنابع منتشره در خود شوروی به شرح‌تحولات اقتصادی و سیاسی شوروی از دوران پیش از انقلاب تا آستانه دهه ۱۹۷۰ بپردازد، لیکن در این کار اوتنها راوی رویدادها نیست ، بلکه رابطه آنها با سطح توسعه اقتصادی ـ اجتماعی شوروی در دوران پیش از انقلاب وشرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی داخلی و بین‌المللی دوران تشکیل و تکوین نخستین کشور سوسیالیستی جهان را نیز مد نظر دارد.

در این کتاب پس از دو فصل مقدماتی که بازگو کننده اوضاع اقتصادی واجتماعی روسیه ازاواسط قرن نوزدهم تاپیش از سال ۱۹۱۷ است، بحث اصلی کتاب یعنی بررسی تحولات اقتصادی شوروی در دوران پس از انقلاب آغاز می‌شود که دربرگیرنده دوره کمونیسم جنگی ، دوران نپ وبحث های

1— Alec Nove, *An Economic History of the U.S.S.R.* (Penguin Books, 1980).

مربوط به‌آن ، اشتراکی کردن کشاورزی ، و صنعتی کردن کشور از طریق اجرای برنامه های اقتصادی پنج ساله ، تا زمان وقفهٔ اضطراری ناشی از شروع جنگ جهانی دوم، است. سپس نویسنده به‌شرح ضربات ولطمات انسانی واقتصادی ناشی از جنگ و کارآیی نظام شوروی در رویارویی با تهاجم آلمان نازی و موفقیت های عظیم مردم شوروی در بازسازی اقتصاد کشور دردوران پس ازجنگ می‌پردازد. دوفصل پایانی کتاب اختصاص به تحولات اقتصادی و سیاسی شوروی در دوران پس ازاستالین و کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی در سال ۱۹۵۶ دارد ، و بازگو کننده برخوردهای سیاسی وتحولات اقتصادی پس از دوران موسوم به « کیش شخصیت» است. کارزارها و اصلاحات اقتصادی مورد حمایت خروشچف وموفقیت‌ها وناکامی های حاصله و همچنین سیاستهای اقتصادی جانشینان خروشچف و ارزیابی کلی از دوره پنجاه ساله پس از انقلاب دراین فصول کتاب مورد بحث قرار گرفته است. نویسنده در پیوست پایانی کتاب به بحث در باره مساله محاسبه نرخ رشد اقتصادی شوروی پرداخته ومشکلات موجود در این زمینه را بررسی کرده است. بطور کلی می‌توان گفت برداشتهای نویسنده در باره دوران استالین و خروشچف با تفاسیر منتشره در خود شوروی درباره این دو دوره از بسیاری جهات نزدیك است.

نویسنده با دیدی تا حدامکان واقع‌گرایانه و با دقت و وسواس علمی واتکاء نقادانه بر مدارك ومنابعی که بخش اعظم آنها در خود شوروی انتشار یافته ، مسائل ساختمان سوسیالیسم در کشوری بالنسبه عقب مانده را بررسی کرده و همراه با بیان نقاط قوت ودستاوردها ، از نقاط ضعف، خطاها، نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌های پدید آمده در طول پنجاه سال پس از انقلاب نیز سخن گفته است.

کتاب **تاریخ اقتصادی شوروی** نخستین بار در سال ۱۹۶۹ منتشر شده ، وسپس در سال‌های ۱۹۷۲، ۱۹۷۵، ۱۹۷۶ (باتجدید نظر)، ۱۹۷۸ و ۱۹۸۰ توسط موسسه انتشاراتی پنگوئن تجدید

چاپ گردیده است و ترجمه حاضر نیز ازروی چاپ ۱۹۸۰ کتاب صورت گرفته است. تا آنجا که مترجم اطلاع دارد کتاب حاضر تنها کتاب جامعی است که تاکنون به‌زبان انگلیسی درباره‌تاریخ اقتصادی شوروی از پیش از انقلاب تا آستانه دههٔ ۱۹۷۰، انتشار یافته است.

در خاتمه لازم می‌دانم ازدوستانی که دررفع ابهامات مربوط به‌متن انگلیسی کتاب و همچنین ویرایش ترجمهٔ فارسی به‌مترجم یاری رسانده‌اند سپاسگزاری کنم.

فهرست پاره‌ای از کتب ومقالات آلک‌نوو درباره شوروی

"Soviet Industrial Reorganization" (1957)
The Soviet Economy (1961)
"Soviet Agriculture Marks time" (1962)
"The Industrial Planning System: Reforms in Prospect" (1962)
Was Stalin Really Necessary? (1965)
An Economic History of the U.S.S.R. (1969)
"Economic Reforms in the U.S.S.R. and Hungary, A Study in Contrasts" (1970)
The Soviet Economic System (1977)
"The Soviet Economy: Problems and Prospects" (1980)

پیش گفتار

اکنون ۵۰ سال‌است که رژیم شوروی در روسیه استقرار یافته است. در حالیکه طی این مدت رهبران این‌کشور باانواع مسائل بغرنج سروکار داشته‌اند، ناظران غربی نیز سرگرم نگارش کتاب و مقاله درباره این کشور بوده‌اند ، بطوریکه اگر این نوشته‌ها را به‌دنبال هم ردیف کنیم مسلماً رشته نسبتاً طویلی ایجاد خواهد شد. بنابراین ، این سئوال پیش می‌آید که چرا صاحب این قلم ، که به‌هرحال تاریخدان هم نیست، این اجازه را بخود داده تا برتعداد آنها بیافزاید ؟ بعضی ازمنتقدین ممکن است دلیل آنرا «وقفه در انتشار کتابهای مربوط به روسیه» بدانند. بهرحال نگارش کتاب دیگری در بارهٔ این موضوع محتاج توجیه است.

توجیه این کار اینست که هیچ تاریخ اقتصادی مناسب وفشرده‌ای درمورد روسیهٔ قرن بیستم وجود ندارد. البته بعضی آثار محققانه در این زمینه به رشته تحریر درآمده‌اند . مثلا در کتاب عظیم تاریخ شوروی نوشته ای.اچ. کار* مطالب زیادی دربارهٔ اقتصاد این کشور وجود دارد. لیکن فقط جلد مربوط به‌رویداد های اقتصادی دوره ۲۳–۱۹۱۷ که توسط انتشارات پلیکان به‌چاپ رسیده بیش از ٤۰۰ صفحه را دربرمی‌گیرد. منظور من انتقاد نیست چراکه یك صفحه ازاین کتاب نیز به‌هدر نرفته است. بنابراین می‌توان گفت برای بررسی کوتاه‌تری ازکل این دوران ، هنوزهم جا هست. در مورد سال‌های اول حکومت شوروی کتاب موریس داب بسیار ارزشمند است، والکساندر بایکوف ** فقید نیز تحولات اقتصادی این کشور را تا زمان جنگ مورد بررسی قرار داده است. مشخصات این کتاب‌ها و سایر کتب مربوط ، در بخش کتابشناسی ذکر شده‌اند. نگارنده از خواندن و بازخواندن آنها و همچنین مطالعه آثار بسیار متعدد نویسندگان معاصر واخیر شوروی بهره جسته‌است که مشخصات آنها را در یادداشتهای بخش ارجاعات می‌توان یافت.

بهرحال ممکن است خوانندگان در عرضه مطالب با ایجاز نسبی محاسنی بیابند ؛ شاید بتوان از این طریق بعضی الگوهای کلی ترسیم کرد که دریك

---

* E.H. Carr

** Alexander Baykov

بررسی ریزبینانه‌تر قهراً از کانون توجه آدمی می‌گریزد.

در این کار یك مسأله ناگزیر به‌نحوی برجسته جلوه می‌کند وآن اهمیت نسبی سیاست است. البته این کتاب یك تاریخ **اقتصادی** است، اما باید این گفته لنین را یادآور شد که «سیاست نمی‌تواند براقتصاد تسلط نداشته باشد، هر استدلال دیگری به‌معنی فراموش کردن الفبای مارکسیسم است.»* این گفته ممکن است باعث تعجب کسانی شود که معتقدند الفبای مارکسیسم عبارت است از نقش مسلط **اقتصاد** ، اما بهرحال شنیدن آن اززبان نزدیکترین فرد به‌این مسأله نمایانگر این قضیه است که سیاست در شوروی برروابط اقتصادی تسلط داشت و آنرا تغییر داد.

این نکته را نمی‌توان انکار کرد‌که سیاست در شوروی به‌نحو بااهمیتی دارای نقش مسلط بوده است. معذالك نباید این گفته را بیش از حد به‌معنی تحت‌اللفظی آن درنظر گرفت یا آنرا بگونه‌ای بیش از حد سطحی درك کرد: معنی آن این نیست که سیاستمداران می‌توانستند به دلخواه خود با امـور اقتصادی برخورد کنند ، وباز به‌این معنی نیست که مسائل اقتصادی مسائلی غیرواقعی بودند. می‌توان گفت سیاستمداران به‌مسائل اقتصادی پاسخ می‌گفتند، و بادرجات مختلفی از موفقیت با معضلات اقتصادی دست وپنجه نرم می‌کردند. سیاستمداران که در خلال بخش‌اعظم این دوره فرماندهی بخش عمده‌ای از حیات اقتصادی را دردست خود داشتند در واقع در بیشتر ساعات‌کار روزانه خود ، هیأت مدیره موسسه عظیم «شرکت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با مسئولیت محدود» بودند. به‌بیان دیگر، اعمال آنها در مقام سیاستمدار با عملکردشان به عنوان ابر-مدیر ** تداخل داشت. بنابراین، به رغم گفته لنین، نمی‌توان خط روشنی میان سیاست و اقتصاد ترسیم نمود .

در این کتاب تأکید ما برسیاستها ، تصمیمات ، رویدادها، سازماندهی‌ها و شرایط **اقتصادی** است، بدون آنکه حتی یك لحظه هم خواسته باشیم مشروعیت کامل تأکید برسایر امور را منکر گردیم. البته در یك تاریخ عمومی ، حتی

* نویسنده مأخذ این نقل قول از لنین را ذکر نکرده است، ومترجم برحسب‌اتفاق در یك کتاب دیگر باترجمه انگلیسی کاملتری ازاین گفته لنین ومأخذ آن برخورد نمود که کمی با ترجمه آلك‌نوو تفاوت بیانی دارد: «سیاست بیان فشرده اقتصاد است... سیاست نمی‌تواند بر اقتصاد اولویت نداشته باشد، عدم درك این نکته به‌معنی فراموش کـردن الفبای مارکسیسم است». ـم

Lenin, *Polnoye Sobraniye Sochinenii*, Vol. 42, p. 278.

* Super-manager

اگر صاحب این قلم به‌نگارش‌آن می‌پرداخت، تعادل تاکیدها طبعاً فرق می‌کرد. شاید این نکته در فصل نسبتاً مختصر مربوط به جنگ دوم جهانی (۴۵ــ۱۹۴۱) از همه‌جا مشهودتر باشد. این درام عظیم از بسیاری جهات شایسته بیشترین توجه است، اما جنبه صرفاً نظامی این جنگ آنچنان از اهمیت برخورداراست که به‌نظر ما درست آمد که در یك تاریخ اقتصادی برخوردی نسبتاً شتابزده و سطحی بااین سالها داشته باشیم.

کلیه تاریخها برمبنای تقویم فعلی ذکر گردیده‌اند، به‌این معنی کـه فی‌المثل انقلاب در ۷ نوامبر ، و نه ۲۵اکتبر۱۹۱۷، روی داد. کلیه نقل‌قولهای مربوط به نوشته‌های روسی توسط نگارنده به‌انگلیسی برگردانده شده‌اند، مگر در مواردی که نقل قولها مربوط به‌چاپ انگلیسی آنهاباشد.

دست نویس کتاب حاضر مورد مطالعه وبررسی نقادانه دکتر سرگئی اوته‌چین * و آقای جاکوب میلر ** قرار گرفت ، ومن خود را شدیداً مدیون راهنمائی‌های فراوان ایشان در مورد کاستی‌های موجود در استدلال‌های فاقد انسجام کافی در متن دست نویس و تذکر اشتباهات واز قلم افتادگی های آن می‌دانم. پروفسور ر.و.دیویز*** با لطف تمام پیش‌نویس کتاب درحال نگارش خودرا دراختیار من قرار دادند که ازآن در نوشتن فصل چهارم کتاب حاضر استفاده کرده‌ام. همچنین دکتر موشه‌لووین**** سخاوتمندانه این اجازه را به‌من دادند تا از خزانه اطلاعات ایشان درمورد دهقانان شوروی وام گیرم. بعضی ازفصول این کتاب مبتنی برمقالات عرضه شده در سمینارهای دانشگاه های مختلف انگلستان وآمریکا می‌باشند، ودرنگارش آنها از نظرات نقادانه شرکت کنندگان دراین سمینارها بهره جسته‌ام. راجرکلارك در یافتن فاکت‌ها وکنترل جداول کتاب بسیارکمك کرده است. بدیهی است‌که مسئولیت کامل کلیه خطاهای مربوط به‌فاکت‌ها وتفسیرها برعهده نگارنده است.

درخاتمه باید مراتب قدردانی خود را ازخانم چینی‌ودوشیزه‌هانتر***** برای (چندان زیاد) شکوه نکردن در مورد دست‌نویسهای مکرر و نیمه‌خوانایی که برای آنها فرستاده می‌شد وتبدیل آنها به‌پیش نویسی قابل عرضه به چاپخانه، ابراز دارم.

---

* Sergei Utechin

** Jacob Miller

*** R.W. Davies

**** Moshe Lewin

***** Chaney - Hunter

۱

امپراطوری روسیه در سال ۱۹۱۳

۱

رشد صنعتی

امپراطوری روسیه در آخرین سالهای پیش از فروافتادن به غرقاب جنگ وانقلاب به سطحی از توسعه رسیده بود که اگر چه آنرا کاملا عقب‌تر از قدرتهای صنعتی عمدهٔ غرب قرارمی‌داد ، ولی معذالك قابل‌توجه می‌نمود. کاملاگمراه‌کننده خواهد بود اگر فکر کنیم کمونیست‌ها کشوری کاملا عقب‌مانده و بیسواد را با اقتصادی درحال رکود در ید قدرت خود گرفتند. بنابراین اولین کار ما باید این باشد که نظری کوتاه به پیشرفتهای امپراطوری روسیه بیاندازیم و حداقل بطور مختصر ببینیم آیا این‌کشور کاملادرراه رسیدن به‌یك اقتصاد مدرن ـ هنگام قطع این روند در سال ۱۹۱٤ ـ گام برمی‌داشته است یا خیر.

روسیه در سال ۱۸۵٤ با یك سازمان اجتماعی کهنه وتسلیحاتی کهنه رویاروی قدرتهای غرب قرار گرفت. در آن زمان جامعهٔ روسیه هنوز تحت سلطه یك نظام کاستی* انعطاف ناپذیر قرارداشت، وبیشتر روستائیان راسرف‌هائی تشکیل می‌دادند که در تملك مالکان ارضی ، دولت و یا دستگاه سلطنت بودند. صنعت این کشور از سال ۱۸۰۰ به‌بعد دچار فترت گردیده بود. در این تاریخ میزان تولید فلزات روسیه‌با انگلستان برابری می‌کرد، درحالیکه درسال ۱۸۵٤ ازآن بسیار عقب افتاده بود. تنها خط‌آهن مهمی که ساختمان آن به‌پایان رسیده بود خط آهن سن‌پترزبورگ ـ مسکو بود و امتداد آن تا ورشو در دست ساختمان بود. ارتش روسیه در کریمه ناگزیر بود که با اسب و گاری تجهیز شود و ازجاده‌های خاکی استفاده کند. ارتش مزبور متشکل از سرفهائی بود که عملاً برای تمام عمرشان درآن خدمت می‌کردند، واز نظر اسلحه وتجهیزات نیز فقیر بود. ناوگان دریائی آن فاقد کشتی بخاری بود وتنها با غرق کردن

* Caste system

کشتی‌های آن می‌شد راه ورود به سواستوپل را سد کرد. شکست نظامی در کریمه چه برای تزار وچه برای جامعهٔ روس ضربه بزرگی بود. امپراطوری روسیه از نظر قدرت نظامی از همگامی با دنیای درحال تغییر ناکام مانده بود، ومی‌بایست بصورت کشوری مدرن درآید. بدون شك تمامی این عوامل به‌تصمیم ناگهانی مبنی برلغو سرواژ کمك کردند. البته در ابتدای کار، حکومت روسیه قویاً زیر نفوذ نظرات محافظه‌کارانه وسنتی قرار داشت، واین نکته از محدودیت های ناظر برتحرك و فعالیت وابتکار روستائیان که بخشی از مواد فرمان آزاد سازی سال ۱۸۶۱ را تشکیل می‌داد مشهود است. پی‌گیری آگاهانه سیاست صنعتی کردن ، تنها به‌تدریج محرك عمده سیاست کشور شد. اما ضرورت ساختن راه‌آهن، پس از درسهای هولناك جنگ کریمه بروشنی درك گردید، واین امر به‌نحوی حیاتی برتوسعه اقتصاد روسیه در نیمه دوم قرن نوزدهم تأثیر گذاشت. کسی در این مورد شك ندارد که در فاصله پنجاه وسه‌سال از لغو سرواژ تا شروع جنگ جهانی اول ، روسیه از رشد سریع اقتصادی و تغییرات اجتماعی عمده‌ای برخوردار گردید، ومسلماً جالب خواهد بود اگر رشد اقتصادی روسیه را طی این سالها با رشد سایر کشورها و همینطور با دستآوردهای بعدی کمونیستها مقایسه کنیم. البته این کار بی‌اندازه دشوار است ، خصوصاً از این نظر که آمارهای موجود غالباً گیج‌کننده و ناقص هستند. در رابطه با دوران پیش از انقلاب ارقام واعداد منظم معمولا تنها در مورد صنایع بزرگ ومتوسط وجود دارند، در حالیکه باید توجه داشت که صنایع دستی وکارگاههای کوچك درآن زمان هنوز ازاهمیت فوق‌العاده زیادی برخوردار بودند. کوشش جهت محاسبه مجدد آمارها ونرخ‌های رشد دردوران امپراطوری کاری خارج از قلمرو بررسی حاضر است. تاآنجاکه به‌صنعت مربوط می‌شود، بازسازی‌های آماری گولداسمیت* که به‌نحو ستایش‌انگیزی کامل ودقیق وگویا هستند (البته اودراین کار از شاخص های محاسبه شده توسط اقتصاددان برجسته روسی کوندراتی‌یف** نیز مستقیماً استفاده کرده ویا اینکه آنها را تکمیل‌تر نموده است) چند رشته شاخص های مختلف بدست می‌دهند که بستگی به‌وزن‌های آماری درنظرگرفته شده برای آنهادارند. در اینجا مابرای سهولت کار به‌ذکر وزنهای «نسبت داده شده»*** ارزش افزوده برحسب قیمتهای سال ۱۹۰۰ که ازسوی گولداسمیت عنوان شده است می‌پردازیم.[۱]

* Goldsmith

** Kondratiev

*** Value added "imputed" weights

تولید صنعتی (کارخانه‌ای و استخراجی) (۱۰۰=۱۹۰۰)

۱۸۶۰	۱۳/۹	۱۸۹۶	۷۲/۹	۱۹۰۵	۹۸/۲
۱۸۷۰	۱۷/۱	۱۸۹۷	۷۷/۸	۱۹۰۶	۱۱۱/۷
۱۸۸۰	۲۸/۲	۱۸۹۸	۸۵/۵	۱۹۰۷	۱۱۶/۹
۱۸۹۰	۵۰/۷	۱۸۹۹	۹۵/۳	۱۹۰۸	۱۱۹/۵
۱۸۹۱	۵۳/۴	۱۹۰۰	۱۰۰/۰	۱۹۰۹	۱۲۲/۵
۱۸۹۲	۵۵/۷	۱۹۰۱	۱۰۳/۱	۱۹۱۰	۱۴۱/۴
۱۸۹۳	۶۳/۳	۱۹۰۲	۱۰۳/۸	۱۹۱۱	۱۴۹/۷
۱۸۹۴	۶۳/۳	۱۹۰۳	۱۰۶/۵	۱۹۱۲	۱۵۳/۲
۱۸۹۵	۷۰/۴	۱۹۰۴	۱۰۹/۵	۱۹۱۳	۱۶۳/۶

برای‌دوره ۱۹۱۳—۱۸۸۸ شاخص فوق نرخ رشد سالانه‌ای حدود ۵ درصد را نشان می‌دهد. این نرخی نسبتاً زیاد بود، وبطور سرانه بر نرخ‌های مربوط به‌آمریکا یا آلمان فزونی داشت. بااین حال ، نرخ رشد بسیار کندتر کشاورزی وسهم زیاد آن در میزان اشتغال ودرآمد ملی روسیه، باعث می‌شود که عملکرد کلی اقتصاد این‌کشور بسیار ناچیزتر بنظر بیاید. برآوردهای تقریبی درآمد ملی که توسط گولداسمیت انجام گرفته نشان می‌دهد که نرخ‌های رشد درآمد ملی روسیه خیلی پائینتر ازآمریکا و ژاپن وکمی پائینتر از آلمان بوده ولی از نرخ‌های رشد انگستان وفرانسه بالاتر بوده است. البته با توجه به افزایش بسیار سریع جمعیت روسیه ارقام مربوط به‌درآمد سرانه هنوز در مقام مقایسه پائینتر بودند. گولداسمیت معتقد است که درآمد سرانه واقعی روسیه درمقایسه با آمریکا و ژاپن **بطور نسبی** درسال ۱۸۶۰ بالاتر از ۱۹۱۳ بوده است، به‌عبارت دیگر رشد این کشورها سریعتر از روسیه بوده است. رشد اقتصادی اگر چه در بعضی سالها بسیار سریع بود لیکن بسیار ناموزون بود. بطور مثال، طی دهۀ ۱۹۰۰—۱۸۹۱ تولید صنعتی به‌بیش از دوبرابر افزایش یافت وبخصوص پیشرفت بسیار چشمگیری در صنایع سنگین حاصل گردید. این امر نتیجه‌برقراری تعرفه‌های حمایتی بود که‌در سال ۱۸۹۱ صورت گرفت، وهمینطور نتیجه سیاست آگاهانه‌ای بودکه درسال‌های بعد از سوی کنت ویت* وزیر مالیه دنبال گردید. تولید آهن خام** روسیه طی این‌دهه سه‌برابر شد، درحالیکه تولید آهن آلمان طی همین مدت تنها ۱/۶ برابر افزایش یافت. تولید نفت طی‌دهه مزبور حجمی

* Count Witte

** Pig iron

معادل آمریکا داشت، و در واقع درسال ۱۹۰۰ تولید نفت روسیه با اندکی افزایش نسبت به آمریکا از مقام اول در جهان برخوردار شد . طی همین دهه کار ایجاد راه آهن در روسیه از رونق عظیمی برخوردار گردید ، بطوریکه مجموع طول خطوط آهن این کشور ۷۳/۵ درصد افزایش یافت . با این حال، بروز بحران اقتصادی منجر به کاهش رشد این کشور در سالهای ۱۹۰۵ـ۱۹۰۰ و همینطور سال‌های ۱۹۰۹ـ۱۹۰۷ گردید . این امر بخصوص بـر تولیـد آهن و فولاد تأثیر گذاشت ، بطوریکه پیشی جستن از سطح تولید آهن خام ۱۹۰۰، تاسال ۱۹۱۰ عملی‌نشد. ازآن‌پس تاآغاز جنگ‌جهانی اول‌افزایش سریعی در تولیدات صنعتی حاصل گردید . اخیرا در یك کتاب درسی شوروی کـه احتمال نمی‌رود قصد بزرگ جلوه دادن دستاوردهای تزاریسم را داشته باشد ، تخمین‌های زیر عرضه شده است : در فاصله سالهای ۱۹۱۰ ــ ۱۸۶۰ تولیدات صنعتی جهان ٦ برابر، انگلستان ۲/۵ برابر ، آلمان ٦ برابر و روسیه ۱۰/۵ برابر افزایش یافت .[۲]

تاریخ‌نگاران شوروی استدلال می‌کنند که با این حال رشد اقتصادی امپراطوری روسیه بسیار کند بوده است ، و روسیه همچنان بسیار عقب‌تر از کشورهای پیشرفته‌تر باقی ماند . برحسب درصد ، رشد روسیه در مقایسه با رقبایش بیشتر بود ، لیکن باتوجه به منابع طبیعی غنی این کشور و شکاف عظیم اقتصادی که میان آن و سایر کشورهای اروپای غربی و آمریکا وجود داشت ، هنوز میزان آن ناکافی بود. ارقام زیر که دریکی ازمنابع امروزی شوروی ذکر شده و مربوط به مرزهای فعلی روسیه می‌باشد، تولید روسیه را با ارقام مربوط به تولید آمریکا و انگلستان مقایسه می‌کند:

۱۹۱۳	روسیه	آمریکا	انگلستان
الکتریسیته (میلیارد کیلووات‌ساعت)	۲/۰	۲۵/۸	٤/۷
زغال سنگ (میلیون تن)	۲۹/۲	۵۱۷/۸	۲۹۲/۰
نفت (میلیون تن)	۱۰/۳	۳٤/۰	ـ
آهن خام (میلیون تن)	٤/۲	۳۱/۵	۱۰/٤
فـولاد (میلیون تن)	٤/۳	۳۱/۸	۷/۸
منسوجات نخی (میلیارد متر)	۱/۹	۵/۷	۷/٤

مأخذ : *Promyshlennost' SSSR,* 1964, pp. 112-16.

بجاست متذکر شویم کـه صنعت نفت نتوانست نرخ رشد خود را حفظ

کند و در واقع طی اولین دهۀ قرن حاضر عقب‌گرد کرد.

کوششی بدیع و استادانه جهت اندازه‌گیری پیشرفت نسبی قدرتهای بزرگ آن زمان توسط پ. بیراک* صورت گرفته است.[۳] نتایج بدست آمده قویاً مؤید این نظر است که روسیه به رغم رشد بسیار قابل ملاحظه‌اش، از سرعت لازم جهت رسیدن به کشورهای پیشرفته‌تر برخوردار نبود. محاسبات بیراک بر پایه ترکیبی از عوامل زیر قرار دارد: مصرف پنبه خام و زغال‌سنگ، تولید آهن خام، شبکه راه‌آهن و تولید نیرو. در مورد روسیه او عمدتاً از داده‌های مستخرج از مطالعه گولداسمیت استفاده می‌کند. کلیه ارقام او نیز بصورت سرانه هستند. با توجه به‌کاستی‌های موجود در آمارهای قرن نوزدهم، روش او از بسیاری جهات قابل ستایش است، هرچند که خود نویسنده نیز هیچ ادعائی در مورد دقت آن ندارد. عملکرد صنعتی روسیه در جدول صفحه ۱۸ نشان داده شده است. این جدول نشان می‌دهد که روسیه در ظرف این ۵۰ سال حتی عقب‌تر ازاسپانیا بودومقامی بعداز ایتالیا داشت. بیراک چنین‌اظهار نظرمی‌کند که: «در پایان قرن نوزدهم، در میان کشورهای اروپائی مورد بررسی ما روسیه در پائین‌ترین مرتبه قرار می‌گیرد.»

از محاسبات س.ن. پروکوپوویچ** نیز می‌توان به نتایج مشابهی دست یافت:[٤]

	درآمد ملی		
	۱۸۹٤	۱۹۱۳	رشد
	(روبل برای هرنفر)		(درصد)
انگلستان	۲۷۳	٤٦۳	۷۰
فرانسه	۲۳۳	۳۵۵	۵۲
ایتالیا	۱۰٤	۲۳۰	۱۲۱
آلمان	۱۸٤	۲۹۲	۵۸
اطریش ــ مجارستان	۱۲۷	۲۲۷	۷۹
روسیه (بخش اروپائی)	٦۷	۱۰۱	۵۰

اقتصاددان و مهندس روسی، پروفسور گرینه‌وتسکی*** نیز به همین نتیجه رسیده است. او به هنگام بیان عقب ماندگی روسیه در صنایع تولید کنندۀ کالاهای فلزی چنین نوشت:

* P. Bairoch
** S.N. Prokopovich
*** Grinevetsky

پیشرفت نسبی صنعتی قدرتهای جهانی ۱۹۱۰-۱۸۶۰

	فهرست رده‌بندی کشورها درمقایسه با یکدیگر		نیروی بخار (قوه اسب برای هر هزارنفر) **		زغال سنگ (کیلوگرم سرانه)		خطوط آهن *		آهن خام (کیلوگرم سرانه)		پنبهٔ خام (کیلوگرم سرانه)	
	۱۹۱۰ ***	۱۸۶۰	۱۹۱۰	۱۸۶۰	۱۹۱۰	۱۸۶۰	۱۹۱۰	۱۸۶۰	۱۹۱۰	۱۸۶۰	۱۹۱۰	۱۸۶۰
آلمان	۴-۵	۶	۱۱۰(۱۳۰)	۵	۳۱۹۰	۴۰۰	۷۵	۲۱	۲۰۰	۱۴	۶/۸	۱/۴
بلژیک	۳	۲-۳	۱۵۰	۲۱	۳۲۷۰	۱۳۱۰	۱۰۲	۳۰	۲۵۰	۶۹	۹/۴	۲/۹
اسپانیا	۸	۸	۴	—	۳۳۰	—	۵۸	۶	۲۱	۳	۴/۴	۱/۴
آمریکا	۱	۲-۳	۱۵۰(۱۸۰)	۲۵	۴۵۸۰	۴۲۰	۱۲۲	۱۹	۲۷۰	۲۵	۱۲/۷	۵/۸
فرانسه	۶	۵	۷۳	۵	۱۴۵۰	۳۹۰	۸۷	۱۸	۱۰۰	۲۵	۶/۰	۲/۷
ایتالیا	۹	۹-۱۰	۱۴(۴۶)	—	۲۷۰	—	۳۸	۶	۸	۲	۵/۴	۰/۲
ژاپن	۱۱	۱۱	۷(۱۰)	—	۲۳۰	—	۱۴	—	۵	—	۴/۹	—
انگلستان	۲	۱	۲۲۰(۲۴۰)	۲۴	۴۰۴۰	۲۴۵۰	۶۹	۴۴	۲۱۰	۱۳۰	۱۹/۸	۱۵/۱
روسیه	۱۰	۹-۱۰	؟(۱۶)	۱	۳۰۰	—	۲۴	۱	۳۱	۵	۳/۰	۰/۵
سوئد	۷	۷	۵۵(۱۵۰)	—	۹۱۰	۹۰	۷۶	۳	۱۱۰	۴۷	۳/۶	۱/۵
سوئیس	۴-۵	۴	۸۵(۱۹۰)	—	—	—	۸۸	۲۸	—	—	۶/۳	۵/۳

* مجموع طول نسبت به جمعیت ومساحت.

** ارقام بزرگتر شامل سایر اشکال نیرو می‌باشد.

— قابل چشم‌پوشی یا ناموجود.

تذکر : بیشتر ارقام فوق نشانگر رقم‌میانگین برای چند سال است.

*** شاخصهائی که بشکل مثلا ارقام۵-۴ می‌باشد نشاندهنده مقام رده‌بندی بین۴و۵ است . — م .

> این مقایسه‌ها به‌خوبی گویای این واقعیت است که روسیه ازنقطه نظر رشد اقتصادی در دوران پیش از جنگ نه تنها از کشورهای جوانتر برخوردار از توسعه قوی سرمایه‌داری در حال سبقت گیری نبود ، بلکه درواقع درحال عقب افتادن از آنها بود . این نتیجه‌گیری برای غرور اجتماعی ـ سیاسی ما بسیار ناگوار است ، لیکن باید آنرا واقعیتی غیر قابل تردید دانست.[۵]

به این‌ترتیب روسیه کم‌توسعه یافته‌ترین قدرت اروپائی بود، ولی بهرحال یك قدرت اروپائی بشمار می‌رفت . این کشور قادر بود که از نظر نظامی بردولت اروپائی نسبتاً توسعه یافته‌ای همچون اطریش ـ مجارستان غلبه بیابد و از نظر اقتصادی با آن به رقابت برخیزد . لیکن توسعه روسیه هم از نظر صنعتی و هم‌از نظر جغرافیائی بیش از حدناموزون بود . البته صنعت مدرن این کشور واقعاً هم بسیار مدرن بود و گرایش چشمگیری در جهت ایجاد کارخانه‌های بزرگ و کاملا مجهز و استفاده از جدیدترین الگوهای اروپایی وجود داشت. این‌گونه صنایع عمدتاً در مناطق سن پترزبورگ و مسکو ، بخش‌روسی لهستان و اوکراین قرار داشتند . در این زمان مرکز اصلی ذوب فلزات در جنوب قرار داشت که درآن از زغال سنگ حوضه دونتس* استفاده می‌شد . مرکز قدیمی‌تر ذوب فلزات اورال نیز در حال افول بود . بخش اعظم دیگر مناطق کشور ، صنعت قابل توجهی جز صنایع دستی نداشتند . گذشته از نفت باکو ، سرزمینهای جنوبی و شرقی در شرایطی بسیار ابتدائی بسر می‌بردند.

بخش بزرگی از بعضی صنایع در مناطقی تمرکز یافته بود که روسیه پس‌از جنگ اول جهانی و جنگ داخلی آنها را از دست داد (کشورهای بالتیك ، و سرزمینهائی که بصورت بخشی از لهستان و رومانی درآمدند) . جدول زیر گویای این امر است:

---

* Donets

	۱۹۱۳ کل ارزش تولید (میلیون روبل) در سرزمینهای ازدست رفته	در سرزمینهای حفظ شده
کل صنایع	۶۰۵۹	۱۳۸۴
پشم	۳۴۴	۲۹۷
چرم	۷۶	۴۴
کاغذ	۶۱	۳۳
کیسه و چتائی	۲۸	۱۴
درودگری	۱۶۳	۵۳
مواد شیمیائی	۲۲۳	۶۴
پارچه‌های نخی	۱۳۸۹	۳۶۴
کالاهای فلزی	۱۱۳۷	۲۵۸

مأخذ: V. Motylev, *Problemy ekonomiki*, No. 1 (1929), P. 36.

اهمیت نسبی صنایع کوچك (کارگاهی و پیشه‌وری) را در این دوره می‌توان با ارقام زیر نشان داد: در ۱۹۱۵ حدود ۶۷ درصد کسانی که به کارهای صنعتی اشتغال داشتند، یعنی ۵/۲ میلیون نفر در صنایع کوچك مشغول کار بودند. صنایع مزبور ۳۳ درصد محصولات صنعتی را تولید می‌کردند،[6] به عبارت دیگر محصول سرانه کارگران آن‌ها فقط یك چهارم تولید سرانه کارگران شاغل در صنایع بزرك بود. این امر نشاندهنده تفاوت شدید میان صنعت مدرن و صنعت قدیمی، میان کارخانه صنعتی بزرك و صنعت روستائی یا کارگاه کوچك است، چیزی که البته در سایر کشورهای در حال توسعه دیده می‌شد و هنوز هم دیده می‌شود.

ناموزونی مشابهی نیز در رشد بخشهای مختلف صنعت وجود داشت. مثلا درحالیکه رشد قابل توجهی در صنایع ذوب فلزات، نساجی، سوخت، و تبدیل مواد غذائی به چشم می‌خورد، صنعت ماشین‌سازی دچار عقب ماندگی شدیدی بود. بیشتر تجهیزات صنعتی همچنان از خارج وارد می‌شد. به هنگام آغاز جنگ جهانی اول این ضعف یکی از علل عمده کمبود فاجعه‌آمیز تسلیحات بشمار می‌رفت ــ خصوصا بخاطر نقش مسلط آلمان به عنوان یکی از تامین کنندگان تجهیزات صنعتی روسیه.

سرمایه داخلی و خارجی

پیشرفت صنعتی روسیه از کمبود سرمایه و کم‌توسعه یافتگی سیستم بانکی و همینطور سطح بطور کلی نازل روحیه تجاری رنج می‌برد . تجار سنتی مسکو که ثروتمند و فاقد تحصیلات بودند از الگوهای لازم برای یك سرمایه‌داری تجاری مدرن بسیار فاصله داشتند. این وضع رفته‌رفته در سالهای آخر قرن نوزدهم و بخصوص طی پیشرفت صنعتی سریعی که مشخصه دهه پایانی این قرن بود تغییر کرد . در این سالها سرمایه روسی و خارجی هردو رشد چشمگیری داشتند ، و بهبود مشابهی نیز در سیستم بانکی کشور حاصل گردید .همچنین به‌نحو فزاینده‌ای نوع جدیدی از کارفرمایان* روسی پدید آمدند. سرمایه خارجی با وضع تعرفه‌های حمایتی سال ۱۸۹۱ و همینطور با برقراری روبل ثابت برپایه معیار طلا، از همه‌گونه دلگرمی برخوردار گردیده بود . این امر بخصوص ناشی از کوششهای کنت‌ویت بود که در این زمان نقش مسلطی در تعیین سیاستهای مالی و بازرگانی روسیه ایفا می‌کرد. اظهارات علنی و نوشته های او بخوبی روشنگر اینست که وی عمداً پی‌گیری سیاست صنعتی شدن کشور را وجهه همت خود ساخته بود ، و انگیزه اصلی او نیز انگیزه‌ای سنتی بود مبنی براین که روسیه بالنسبه عقب مانده بایستی خود را به پای قدرتهای پیشرفته‌تر ــ بخصوص در زمینه توانائی تولید وسایل قدرت ملی ، و بیش از هر چیز تسلیحات ــ برساند . ویت درحالیکه مشتاق بدست آوردن کمك مالی‌خارجی به شکل‌وام وسرمایه‌گذاری بود، آشکارا در مورد امکان عرضه آن اظهار شگفتی می‌کرد. هنگامی که منازعه‌ای اقتصادی میان روسیه و آلمان درگرفت و بیسمارك اعطای اعتبار به امپراطوری روسیه را ممنوع ساخت ، ویت یادداشت زیر را برای تزار فرستاد:

> براستی چه دلیلی می‌تواند داشته باشد که کشورهای خارجی سرمایه در اختیار ما بگذارند؟... چرا آنها بایدبادستان خود رقیب حتی وحشتناکتری برای خود بتراشند ؟ برای من روشن است که کشورهای خارجی با دادن سرمایه به‌ما مرتکب اشتباهی سیاسی می‌شوند وتنها آرزوی من اینست که نابینائی آنان در این زمینه تا حدامکان ادامه یابد.[۷]

تعدادی از نویسندگان روسی محاسباتی در باره نقش سرمایه خارجی در

---
* entrepreneur.

توسعه روسیه انجام داده‌اند. طبق ارقام ذکرشده‌توسط لیاش‌چنکو*، در سال ۱۹۰۰ حدود ۲۸/۵ درصد سرمایه شرکتهای خصوصی به خارجیان تعلق داشت، و در سال ۱۹۱۳ این رقم به ۳۳ درصد افزایش یافته بود. طی این سالها سرمایه‌گذاری خارجی در روسیه ۸۵ درصد افزایش نشان می‌داد، در حالیکه سرمایه روسی ۶۰ درصد افزایش یافته بود. هرچند که رشد سرمایه‌گذاریهای خارجی قدری بیشتر از سرمایه‌گذاریهای بومی بود، معذالك در این زمان سرمایه گذاریهای بومی با درصد قابل ملاحظه‌ای در حال افزایش بودند. سرمایه خارجی درصنایع مختلف‌به درجات متفاوت سرمایه‌گذاری می‌شد؛ و خارجیان در صنعت نفت بیش از هرجای دیگر نقش مسلط داشتند. با این وجود، طبق گفته لیاش چنکو، خارجیان همچنین ٤۲ درصد سرمایه صنایع کالاهای فلزی، ۲۸ درصد سرمایه صنایع نساجی، ۵۰ درصد سرمایه صنایع شیمیائی، ۳۷ درصد سرمایه صنایع درودگری را تأمین کرده بودند. بانکهای روسی پیوند های نزدیکی با بانکهای خارجی برقرار کرده بودند، و بدنبال رکود اقتصادی سالهای ۱۹۰۳ــ۱۹۰۰ نقش مؤثری درایجاد کارتلهای صنعتی روسیه از طریق ایجاد باصطلاح سندیکاها ایفا نمودند.

سرمایه گذاریهای خارجی جهت ایجاد راه آهن و صنایع مختلف، و همینطور وامهای پیاپی، بخصوص از سوی فرانسه، از حیث تضمین وجود یك مازاد به‌اندازه کافی بزرگ در تجارت مرئی** جهت انجام بازپرداخت‌های تعهد شده، ارسال سود به خارج و پرداخت بدهی های مربوط به بهره پولها، برای وزارت مالیه مشکلات مهمی ایجاد کرده بود. یکی از پیامدهای این وضع توجه دائم حکومت به افزایش مازاد صادراتی تولیدات کشاورزی بود. این امر منتهی به‌کوشش جهت محدود ساختن میزان مصرف روستائیان وافزایش فروش محصولات از سوی آنها از طریق وضع مالیات برای ایشان گردید. با این وجود، صنعت روسیه، بخصوص در زمینه کالاهای مصرفی، از نظر بازار فروش خود تا حد قابل ملاحظه‌ای متکی به قدرت خرید روستائیان بود. البته این‌مشکل به هیچوجه مختص روسیه نبوده است و مسأله‌ای بسیار جالب را در اقتصاد توسعه مطرح می‌سازد. اقتصاددانان

---

* Lyashchenko

** منظور از اصطلاح تجارت مرئی (Visible trade) صادرات و واردات کالا است که در تمایز با تجارت نامرئی‌یعنی وجوه خدماتی، مالی و فنی مورد استفاده قرار می‌گیرد. ــم.

روسی که نظراتشان طبق اصول مکتب منچستر* شکل گرفته بود ، در بحثهای خود پس از لغو سرواژ در سال ۱۸۶۱، مدعی بودندکه فقر روستائیان و فقدان بازار وسیع روستائی باعث عقب ماندگی توسعه صنعتی روسیه شده‌و سرمایه‌گذاری صنعتی را غیر سودآور کرده است . با این حال سیاست کنت‌ویت مبنی بر نظارت و تشویق آگاهانه برنامه‌های توسعه صنعتی متضمن کاهش قدرت خرید روستائیان بود ، و بخشی از ابزار لازم جهت وادار ساختن آنان به فروش مواد غذائی که ترجیح می‌دادند خودشان مصرف نمایند بشمار می‌رفت، و منظور ازآن تأمین احتیاجات مادی و مالی توسعه صنعتی کشور بود. به گفتهٔ گرس چنکرون**: «مسأله میزان تقاضای روستائیان اهمیت قبلی خود را از دست داد و رابطه آن با امر صنعتی شدن کاملا بصورت معکوس درآمد ... کاهش مصرف‌روستائیان به معنی افزایش سهم تولید ملی موجود برای سرمایه‌گذاری بود. معنی آن افزایش صادرات بود ...»[8] می‌توان گفت که چیزی بیش از یك شباهت صرفاً ظاهری میان سیاست اقتصادی آن زمان و سیاستی که بیش از سی‌سال بعد توسط استالین دنبال شد وجود دارد. ***

حکومت روسیه در گردآوری درآمد کافی ، بخصوص در سال‌های مصادف با جنگ یا تشنج بین‌المللی ، با مشکلات عظیمی مواجه بود . خصوصاً ارتش روسیه بخاطر ناکافی بودن تجهیزات آن ، بخش بزرگی از منابع مالی کشور را می‌مکید . به این ترتیب می‌توان به علت اقدام ویت در ترغیب تزارنیکولای دوم به دعوت جهت برپایی اولین کنفرانس خلع سلاح که در سال ۱۸۹۹ در لاهه برگزار گردید پی‌برد.****

از نظر آماری ، توسعه صنعتی روسیه طی این سالها از نرخ رشد رضایت‌بخشی برخوردار بود. با این حال ، امپراطوری روسیه در آغاز قرن بیستم با بسیاری خطرات مواجه بود و در یك وضعیت عدم تعادل اجتماعی وسیاسی بسر می‌برد . این امر تاحدی ناشی از دگرگونی سریع جامعه نیمه فئودالی

---

* مکتب اقتصاددانان طرفدار اقتصاد و مبادله آزاد و مخالف مداخله دولت درنیمه اول قرن نوزدهم در انگلستان. ـم.

** Gerschenkron

*** این گفته نویسنده تنها تاحدی می‌تواند از بعد تکنیکی مساله یعنی «انباشت اولیه سرمایه» درست باشد و نه هدفهای مترتب برآن.ـم.

**** منظور نویسنده مرجع‌رفع‌اختلافی است که‌درسال ۱۸۹۹ جهت‌حل‌وفصل‌صلح‌آمیز منازعات بین‌المللی در شهر لاهه هلند تشکیل گردید. ـم.

و کشاورزی گذاشته بود. بخش اعظم این‌بی‌ثباتی نیز ازطرز تلقی‌وگرایشهای دهقانان ، که در زیر به‌اختصار به بررسی آن خواهیم پرداخت، سرچشمه می‌گرفت .

کشاورزی و دهقانان

لغو سرواژ در سال ۱۸۶۱ و بعد از آن ، سرآغاز عصر جدیدی در مناسبات اجتماعی روسیه بود . با این حال اقدام مزبور موجب نارضائی عمیقی گردید. ناآرامی در روستاها هنوز جدی بود و کمك زیادی به گسترش امواج انقلابی قرن بیستم نمود . دلایلی چند برای این امر وجود داشت.

اولا، طبق قانون حل وفصل* ارضی سال ۱۸۶۱ زمین میان مالکان و روستائیان تقسیم می‌شد. این اقدام موجب جریحه‌دار شدن حس انصاف ــ طلبی** روستائیان که از دیرباز میان آنها رواج داشت گردید . سرواژ تا آن زمان بیشتر به دلایل دولتی اعمال گردیده بود تا پایه‌ای اقتصادی برای نجبای خدمتگزار تزار فراهم شود و آنها بتوانند به او در زمینه امور کشوری و لشکری خدمت کنند. درواقع تزار حقوق آنها را با واگذاری زمین پرداخت می‌کرد و روستائیان موظف بودند از نجبای مزبور در خدمت به تزار حمایت کنند . هنگامیکه بالاخره در سال ۱۷۶۲ این وظیفه خدمت به تزار منسوخ شد، از نظر روستائیان تنها توجیه ممکن برای پیوند روستائیان به‌زمین از میان رفت. بگذارید با ذکر یك مثال تاریخی علت وجودی اصلی سرواژ رابرای شما تشریح کنم. درسال ۱۵۷۱ هجوم تاتارها از کریمه باعث شد که هزاران نفر از روستائیان و خانواده‌های آنان به بردگی برده شوند . برای جلوگیری از تکرار این‌گونه وقایع وجود یك ارتش دائمی و یك سلطنت قدرتمند ضروری بود. بسیاری از روستائیان نیز براین امر وقوف داشتند. آنها در موقعیتی بودند که می‌توانستند باعبور از یك مرز گشوده به سمت مناطق شرقی یا جنوبی نقل مکان کنند و به‌این وسیله از انجام تعهدات خویش طفره روند. این در واقع کاری بود که روستائیان مزبور به‌مقیاسی وسیع در طول جنگهای ایوان مخوف ــ که موجب کاهش درآمدها ، تعدادسربازان و ارزش زمین‌های واگذاری به نجبا گردید ــ مبادرت به انجام آن نمودند . به‌این ترتیب پیوند روستائیان به زمین دارای

* Settlement

** Fairness

هدفی عقلائی بود. لیکن در اواخر قرن هیجدهم نجبا از این حق برخوردار شدند که بصورت مالکان انگلی صرف درآیند (هرچند که در واقــع بسیاری از آنها همچنان به طرق مختلف به خدمت برای دولت ادامه می‌دادند)، و این درحالی بود که اکثر روستائیان تا حد بردگی تنزل یافته بودند. البته این باور همچنان در میان روستائیان باقی‌بود که «آنها متعلق به لرد هستند ولی زمین از آن خداوند است.» آنها با مشروعیت مالکیت زمین توسط لردها مخالف بودند و اعتقاد داشتند کسانی که زمین را می‌کارند باید حق استفاده کامل از آنرا نیز داشته باشند. بنابر این بنظر روستائیان قانون تراضی سال ۱۸٦۱ ایشان را از زمینی که برآن حق مشروعی داشتند محروم می‌ساخت.

ثانیاً، در جهت نمك پاشیدن برروی زخم ــ روستائیان مجبور بودند که بهای سهم خود را از زمین بطور اقساط بپردازند(پرداخت دیون بازخرید).

ثالثاً، روستائیان از برابری در مقابل قانون یا آزادی فردی واقعی برخوردار نشدند. زمین آنها نه دردست خودشان بلکه در دست جماعت* روستائی قرار داشت. این نهاد غالباً میر** یا اوبشینا*** خوانده می‌شد. طبق این قاعده رؤسای خانوارهای هر روستا کنترل بهره‌برداری از اراضی را در دست داشتندو در بیشتر قسمت‌های بخش اروپائی روسیه به نحوی دوره‌ای به‌توزیع مجــدد قطعات بــاریك زمین بــراساس سیستم سه بخشی **** می‌پرداختند، چیزی که پژوهشگران زراعت دوران قرون وسطی بــا آن آشنائی دارند. دهقانان بدون اجازه جماعت نمی‌توانستند روستای خود را ترك گویند و کلیه خانوارهای روستائی مشترکاً در مورد پرداخت مالیاتها و دیون بازخرید اراضی مسؤول بودند.

رابعاً، افزایش سریع جمعیت بر وسایل تأمین معیشت روستائیان فشار می‌آورد. در این زمان شهرها در حال رشد بودند ولی نه به میــزانی که برای جلوگیری ازرشد سریع تعداد ساکنان روستاها کافی باشد. ارقــام زیر گویای این امر است:

---

* Community

** mir

*** obshchina

**** منظور از سیستم سه بخشی (three-field system) سیستمی در بهره‌برداری از زمین است کــه در آن زمین مشاع بــه سه بخش تقسیم می‌شود و هرساله یــك یا دو بخش آن به تناوب‌تحت آیش قرار می‌گیرد و باقی به زیــر کشت می‌رود. ــم.

جمعیت روسیه اروپائی (میلیون)

روستائی	شهری	
۵۵/۳	۶/۱	۱۸۶۳
۸۲/۱	۱۲/۱	۱۸۹۷

گرایش مزبور پس از پایان قرن نوزدهم نیز همچنان ادامه یافت. طبق برآوردهای بعمل آمده، در فاصله سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۴ بیست درصد بر جمعیت روستاها افزوده شد. میزان مالکیت‌های دهقانی وشیوه‌های سنتی بهره‌برداری از زمین به نحوی فزاینده امر تغذیه جمعیت اضافی رامشکل می‌ساخت، و در این حال انگیزه کافی جهت استفاده از شیوه‌های جدید زراعت نیز وجود نداشت. این وضع بخاطر تحمیل مالیاتها که بخشی از سیاستهای (فوق‌الذکر) کنت‌ویت را تشکیل می‌داد وخیمتر گردید. درست است که در شرق اورال زمین برای مهاجرت بخشی از جمعیت اضافی‌روستاها وجود داشت، ولـی نقل مکان آنها بخاطر مسؤولیت مشترك روستائیان در پرداخت مالیاتها و دیون بازخرید اراضی باموانع روبرو بود، و تعهدات مزبور باعث می‌شد که سایر ساکنان روستا از دادن اجازه ترك محل بـه افراد خودداری کنند.

نیاز به گفتن نیست که مطالب فوق تنها تعمیم‌هائی کلی هستند و در همه‌موارد مصداق ندارند. بطور مثال، درسیبری و بخش‌هائـی از شمال روسیه هرگز نظام سرواژ پدید نیامده بود، و در این مناطق طبقه‌ای از دهقانان متکی به خود مدتها پیش از سال ۱۸۶۱ پدیدار گشته و همچنان به حیات خود ادامه می‌داد. باید اضافه کنیم‌که به‌رغم وجود محدودیتهای قانونی در مورد جابجائی روستائیان، بسیاری از آنان موفق به ترك روستا هـای خود می‌شدند. در این حال بعضی از آنها موفق می‌شدند که پول زیادی بدست آورند. خوانندگان آثار چخوف حتماً بـه یاد دارند کـه خریـدار باغ آلبالو پسر نوکیسهٔ یك سرف بود. معذالك تعمیم‌های فوق بطورکلـی گویای وضع آن زمان هستند، و باید اضافه کنیم که مسأله زمین همواره ذهن وزرای تزار را به خود مشغول می‌داشت. پیشنهادات مختلفی در این زمینـه ارائه می‌شد وسپس اجرای آن به عهده تعویق می‌افتاد. در واقع ضربه ناشي از انقلاب ۱۹۰۵ لازم بود تا از طریق شورشهای گسترده دهقانـی و تصرف اراضی، به حکومت فهمانده‌شود که دیگر تأخیر جایز نیست.

اصلاحات مربوط به زمین توسط آخرین وزیر کارآمد و هوشمند تزار

یعنی پ.ا. استولیپین* به‌انجام رسید، و یك رشته مقررات مربوط به اجرای این اصلاحات در فاصله سالهای ۱۱-۱۹۰۶ اعلام شد . دیون تأدیه نشده مربوط به بازخرید اراضی از سوی دهقانان ، که قبلا از میزان آنها کاسته شده بود، بالاخره لغو گردید. اکنون روستائیان آزاد بودند که جماعات خود را ترك گویند ، اراضی خود را به عنوان مایملك شخصی یك کاسه کنند ، به خرید و فروش زمین بپردازند ، و به‌شهرها بروند و یااز روستای خود مهاجرت کنند . هدف استولیپین این بود که به پیدایش طبقه‌ای از دهقانان صاحب‌مال وبرخوردار ازرفاه وکارآئی که ضمناً ازنظر سیاسی نیز به حکومت وفادار باشند کمك کند . می‌توان گفت این کار در واقع «شرط بندی روی قوی» بود. بسیاری از روستائیان پیشتاز و متهور ازاین فرصت جدید استفاده کردند. تا سال ۱۹۱۶ حدود ۲ میلیون خانوار از ۲/۷ میلیون خانوار علاقمند، جماعات روستائی خود را ترك گفته بودند وبه‌ایجاد مزارع خصوصی پرداخته بودند . این رقم نمایانگر ۲٤ درصد خانوارها در ٤۰ استان مشمول قانون در روسیه اروپایی بود. بعضی از خانوارها در داخل روستاها باقی ماندند، و بعضی دیگر در خارج از روستا به ساختن خانه در مزارع (یا به‌اصطلاح خوتورا**) پرداختند . این روند تغییر با شروع جنگ جهانی اول کند و سپس متوقف گردید . خود استولیپین نیز در سال ۱۹۱۱ ترور شد . او معتقد بود که اگر فرصت کافی در اختیار باشد ، اصلاحات او امپراطوری را از یك پایگاه اجتماعی مستحکم برخوردار خواهد ساخت . البته ما هرگز نخواهیم دانست که آیا حق با او بوده‌است یانه.

کشاورزی تجاری*** ، که هم از سوی ملاکین پیشرو و هم از سوی دهقانان مرفه دنبال می‌گردید ، حتی پیش از انجام اصلاحات فوق درپاره‌ای مناطق در حال گسترش بود، وطبعاً پس از آن سرعت بیشتری یافت.

جای تعجب نیست اگر مشاهده می‌کنیم که بیشتر روستائیان ساکن مناطق جنوب غربی (عمدتاً اوکراین) و شمال قفقاز ، که در آن‌ها غلات جهت عرضه به بازار کشت می‌گردید ، خواستارترك جماعات خود شدند . در همین مناطق بود . که ۲۰ سال بعد مقاومت در برابر اشتراکی کردن استالینی اراضی ، به‌شدیدترین شکل ظاهر گردید.

اصلاحات استولیپین تجدید آرایش عمده‌ای را در شیوه کشاورزی سنتی

* P.A. Stolypin

** khutora

*** Commercial agriculture

ممکن ساخت ، که مسلماً می‌توانست منجر به کارآئی بیشتر و تقویت قابل ملاحظه یك طبقه از دهقانان‌مرفه ودر حال رشد گردد. در واقع این تحول از قبل نیز در جریان بود. بااین‌حال ، تأثیر سیاسی و اجتماعی اصلاحات مزبور به دوعامل مهم دیگر نیز بستگی داشت . اولین عامل این بود که طرح مزبور تأثیری روی دارائی‌های مالکان بزرگ و کلیسا نمی‌گذاشت. درست است که دهقانان مرفه در حال خرید مقداری زمین از ملاکان فقیرتر بودند، ولی بهرحال توزیع مجدد اراضی مالکان بزرگ جزئی از هدف این اصلاحات بشمار نمی‌رفت. بنابراین ، خواست‌های روستائیان بطور کلی وهمینطورنیاز آنان به زمین برآورده نشد. در واقع نیمی از ۸۹ میلیون هکتار اراضی اختصاص یافته به مالکان بزرگ در سال۱۸۶۱ ، تا سال ۱۹۱۶ بـه دهقانان منتقل شده بود ، و آنها در این زمان مالك ۸۰ درصد اراضی بودند و بخشی از باقی زمینها را نیز در اجاره خود داشتند.[۹] با این حال ، نفرت آنـان از مالکان بزرگ همچنان شدید بود . ثانیاً ، دهقانان فقیر سودی از ایـن اصلاحات نمی‌بردند ، بجز اینکه شاید دیگر اکنون فروش قطعات کوچك مایملکشان در صورتیکه قصد ترك روستا را داشتند آسانتر شده بود. تأثیر این امر بصورت افزایش تعداد روستائیان بی‌زمین و مهاجرت آنها به شهرها ظاهر گردید . همچنین این امر موجب برانگیختن حس خصومت نسبت بـه دهقانان مرفه شد ، یعنی چیزی که‌در دوران انقلاب به‌عامل مهمی تبدیل گردید.

تولید کشاورزی در اولین سالهای قرن بیستم سریعاً افزایش یافت ، که این امر تا حدی نتیجه شرایط مناسب آب و هوا و تاحدی نیز ناشی از تأثیرات اصلاحات استولیپین و بکار بستن شیوه‌های بهتر زراعت بود . درحالیکه بیشتر دهقانان هنوز از شیوه‌های کهنه استفاده می‌کردند ــ از جمله استفـاده از خیش چوبی ــ بخش های پیشروتر آنان شروع به استفاده از تجهیـزات جدید کرده بودند . افزایش شدید بهای محصولات کشاورزی که تاحـدی نتیجه افزایش قیمتهای جهانی بود ، کمك زیادی به این روند نمود. به گفتهٔ لیاش چنکو درآمدخالص کشاورزی در دوره ۱۳ــ۱۹۰۰ بـه میزان ۸۸/۶ درصد افزایش یافت ، که نشاندهندهٔ افزایش محصولی معادل ۳۳/۸ درصـد برحسب قیمتهای ثابت بود . گسترش کشاورزی تجاری و مناسبات سرمایه‌داری بیش از پیش سرعت می‌یافت. برمیزان صدور غلات شدیداً افزوده شد، بطوریکه طی سال‌های ۱۳ــ۱۹۱۱ میانگین صادرات غلات نسبت به سال‌های ۵ــ۱۹۰۱، تا

۵۰ درصدافزایش یافته‌بود. صادرات کره، تخم‌مرغ، الیاف کتان* و سایر محصولات کشاورزی نیز در حال افزایش بود. همچنین برقراری تعرفه‌های حمایتی موجب تشویق توسعه کشت پنبه در آسیای مرکزی گردیده بود.

با این وجود، پیشرفت کشاورزی در بلند مدت زیاد نبود. طبق محاسبات بسیار با ارزش بیراك که مبتنی بر محاسبه میلیون کالری تولید شده توسط هر کارگر کشاورزی مرد می‌باشد، بهره‌وری** سرانه به‌ترتیب زیر افزایش یافته بود:

	۱۸۶۰	۱۹۱۰
آلمان	۱۰/۵	۲۵/۰
بلژیك	۱۱/۰	۱۸/۰
اسپانیا	۱۱/۰	۸/۵
ایالات متحده آمریکا	۲۲/۵	۴۲/۰
فرانسه	۱۴/۵	۱۷/۰
ایتالیا	۵/۰	۶/۵
ژاپن	؟	۲/۶
بریتانیای کبیر	۲۰/۰	۲۳/۵
روسیه	۷/۵	۱۱/۰
سوئد	۱۰/۵	۱۶/۰
سوئیس	۹/۰	۱۷/۰

به این ترتیب ملاحظه می‌کنیم که طی این مدت روسیه با پیشی‌جستن از اسپانیا تنها توانست یك پله در رده‌بندی کشورها ارتقاء یابد، که تازه این ارتقا نیز در واقع ناشی از عقب‌گرد اسپانیا بود. رشد کشاورزی روسیه با فاصله‌ای بسیار زیاد در پشت سرآمریکا و آلمان قرار داشت، ولی از کشور های انگلستان یا فرانسه سریعتربود.

از تحقیقات گولداسمیت نیز، که قبلا به‌آن اشاره کردیم، می‌توان به تصویر مشابهی‌دست‌یافت.شاخص‌اوبرای«تمام‌محصولات» (۱۰۰=۱۹۰۰–۱۸۹۶)، افزایشی را از رقم شاخص ۵۱ در سال ۱۸۶۱ به رقم ۱۴۰ در فاصله ۱۳–۱۹۱۱ نشان می‌دهد (این محاسبه‌مربوط به ۵۰استان روسیه اروپائی است، به‌این معنی که درآن نه‌تنها سیبری و آسیای مرکزی بلکه فنلاند، لهستان و قفقاز

---

* flax

** productivity

نیز به حساب نیامده‌اند.) .

با درنظر گرفتن حدود خطا در محاسبه و گزارشهای نادرست ارقام ، او «نرخ میانگین رشدی بسیار نزدیك به ۲درصد» در سال را برای کل این دوره بدست می‌آورد (هرچند که البته نمی‌توان احتمال نرخ یك و سه چهارم درصد و یا دو و یك‌چهارم درصد رشد را نیز بسته به نوع تفسیر داده‌ها منتفی دانست.) . تولید دام ، که اطلاعات آماری مربوط به آن در طی این سالهـا بسیار ناقص‌اند، افزایش بسیار کندتری را نشان می‌دهد ، بطوریکه طبـق برآورد گولداسمیت تولیددام تنها رشد سالانه‌ای معادل ۱ درصد داشته است، که نرخ رشد کلی کشاورزی رابرای دوره ۱۹۱٤ــ۱۸٦۰ به رقم ۱/۷ درصد در سال تقلیل می‌دهد . لیکن چنین میزان رشدی تنها چند دهم بالاتر از نرخ افزایش سالانه جمعیت بوده است .دراین‌سالها مصرف سرانه غذا ، با احتساب افزایش نسبی اراضی زیر کشت محصولات صنعتی وهمینطورصادرات مواد غذائی، ابداً افزایشی نیافت. کل محصول زراعی بطور سرانه برای کل جمعیت شایـد حدود یك چهارم درصد در سال افزایش یافته بود . گولداسمیت سعی نمی‌کند که تولید سرانه جمعیت شاغل در کشاورزی را محاسبه کند ، اما روشن است که ارقام او بطور کلی با تصویری که از تحقیق بیراك بدست می‌آید مطابقت دارنـد .

این‌رشد کند کشاورزی ، یعنی بخشی که چنین نسبت بزرگی از جمعیت در آن مشغول کار بودند، به تبیین رشد ناچیز درآمد ملی، که قبلا به آن اشاره کردیم ،کمك می‌کند . بااین وجود ، می‌توان گفت که تولید مـواد غذائی در سال‌های آخر این دوره شروع به افزایش نسبتاً سریعتری نموده بود.

در سالهای آخر عمر حکومت تزاری پیشرفت چشمگیری در امر آموزش کشاورزی حاصل گردید . مثلا ، درحالیکه در سال ۱۸۹۵ تنها ۷۵ دانشجوی کشاورزی منتظر اخذ مدرك بودند، در سال ۱۹۱۲ این رقم به ۳۹۲۲ نفر افزایش یافته بود؛[10] که البته میزان آن کافی نبود ولی بهرحال گویای رشد بسیار زیادی در این زمینه بود ، چیزی که می‌توانست بـا گذشت زمـان استفاده زیادی ببار آورد . به همین ترتیب ، افزایش قابل ملاحظـه‌ای نیز در اشکال متنوع همکاری در امر کشاورزی بوجود آمد که نشان می‌داد پس از فروپاشیدن «میر» ، راه‌های جدید و بهتری برای گسترش فعالیت های تجاری دهقانان درحال پدید آمدن بود . تعداد اعضای تعاونی‌های اعتبار روستائی از ۱۸۱٫۰۰۰ نفر در سال ۱۹۰۵ به ۷میلیون نفر در سال ۱۹۱٤ افزایش یافت. طی همین دوره ، تعداد تعاونی‌های مصرف روستائـی از

۳٤۸ به ۸٫۸۷۷ واحد افزایش یافت.[۱۱] تعاونی های بازاریابی و فروش نیز از رشد سریعی برخوردار گردیدند. یکی از این تعاونیها ، که روستائیان تولید کننده کره را در سیبری متشکل ساخته بود ، در لندن دارای نمایندگی بود و از نظر صادراتی پیشرفتهای چشمگیری داشت . به این ترتیب ، آخرین دههٔ حکومت تزاری را شاید بتوان طلیعه یك جهش بزرگ در امر کشاورزی روسیه دانست . بدیهی است که پیشرفتهای بدست آمده در این زمینه نیز خصلتی بی‌نهایت ناموزون داشتند و بر بخشهائی از کشور بیش از سایر نقاط تاثیر گذاشتند. با این حال طی این سال‌ها شواهدی دال بر تأیید گفته کسانی همچون چایانوف* که به قابلیت تولیدی [زیاد.ـم]زراعت دهقانی اعتقاد داشتند بچشم می‌خورد.

بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی

آزاد شدن روستائیان ، جریان فزاینده‌ای از مهاجرت آنان به شهرها را موجب گردید ، واین امر طبعاً پس از اصلاحات استولیپین سرعت بیشتری گرفت ، زیرا روستائیان کم زمین اکنون می‌توانستند مایملك خود را به همسایگان ثروتمندترشان بفروشند . بیشتر نیروی کار شهری دارای منشاء روستائی بسیار جدیدی بودند و همچنان پیوندهای نزدیك خود را با روستاهایشان، یعنی جائی‌که بسیاری از اقوام آنها هنوز در آن زندگی می‌کردند ، حفظ کرده بودند . بسیاری از آنان نیز همه ساله برای کمك به برداشت محصول روانه موطن خود می‌شدند . به اینترتیب ، نیروی کار صنعتی از یك کیفیت حرفه‌ای بالا برخوردار نبود ؛ و نیروی کاری که به اشتغال در کارخانه عادت داشته باشد بسیار کمیاب بود . الکلیسم در میان آنها پدیده‌ای رایج بود و شرایط زندگی ایشان نیز بی‌نهایت ابتدائی بود . این نیروی کار بی‌ریشه و دچار غربت ، در واحدهای بسیار عظیمی که بخش مدرن صنعت روسیه را تشکیل می‌داد تمرکزیافته بود ، و ماده خوبی برای تبلیغات انقلابی در شهرها فراهم می‌ساخت.

غالباً گفته‌اند که پیش از انقلاب تقریباً همه اهالی روسیه بیسواد بودند. این گفته بسیار مبالغه آمیز است. طبق یافته‌های سرشماری سال ۱۸۹۷ ، در روسیه اروپائی ۳۵/۸ درصد مردان و ۱۲/٤ درصد زنان باسواد بودند . یك نشانه خوب پیشرفت در این زمینه میزان برخورداری از

* Chayanov

سواد در بین سربازان تازه به خدمت درآمده ارتش بود:

سال	درصد
۱۸۷۵	۲۱
۱۸۹۰	۳۱
۱۹۰۵	۵۸
۱۹۱۳	۷۳

مأخذ : *Bol'shaya sov. Entsiklopediya,* 2nd edn, vol. 12, P.434.

مدارس و دانشگاه‌های روسیه از توسعه سریعی برخوردار شده بودند، و سطح علم در این کشور واقعاً بالا بود . در این زمینه نیز در بین مناطق مختلف ناموزونی شدیدی به چشم می‌خورد . آن نوع خدمات پزشکی که در آن زمان وجود داشتند از کیفیتی عالی برخوردار بودند ، ولی تعداد پزشکان بسیار اندك بود. نرخ مرگ و میر نیز در روستاها بسیار بالا بود.

به این ترتیب می‌توان گفت امپراطوری روسیه در سال ۱۹۱۳ در معرض یك دگرگونی سریع قرار داشت ، صنعتی کردن کشور بخوبی در حال پیشرفت بود ، و کشاورزی نیز در حال دگرگونی و رشد بود ؛ با این همه پیشرفت های مزبور خصلتی ناموزون داشتند و موجب بروز تنش های اجتماعی و سیاسی شدند که به نوبه خود باعث ناآرامی در شهرها به علاوه عطش به زمین و شورش در روستاها گردید . در این حال ، یك طبقه متوسط روسی در حال پدید آمدن بود که از اقتدار و اعتماد به نفس برخوردار نبود . به جز چند مورد استثنائی ، خدمتگزاران حکومت خودکامه ازنظر قابلیت فردی‌مردانی‌میان‌مایه* بودندکه در درون انبوهی ازمشکلات فزاینده غوطه می‌خوردند و در مقابله با مسائل یك امپراطوری در حال رشد و دگرگونی ناتوان بودند. روشنفکران نیز که لاینقطع درگیر بحث وتئوریزه کردن مسائل بودند، تقریباً جملگی نه تنها با حکومت استبدادی بلکه با روح سوداگری سرمایه‌داری نیز مخالف بودند. این‌ها همه نشانگر یك ترکیب قابل انفجار بود. تنها به کمك شواهد بعد از وقوع یك واقعه نیست که می‌توانیم بگوئیم جامعه و حکومت

* mediocre

آن زمان در حال فرو پاشیدن بـود. قطعه زیر مستخرج از کتابـی است به قلم یك ناظر اطریشی بنام هوگوگانز* کـه تحت عنوان «سقوط روسیه» در سال ۱۹۰٤ منتشر گردیده است . گویا این گفتگوئی است که میان خود نویسنده و یك مقام عالیرتبه کـه می‌خواسته ناشناس بماند صورت گرفته است :

– پس پایان کار چیست؟

– پایان کاراینست که ترور از بالا موجب برانگیختن ترور ازپائین خواهد گردید، و قیامهای روستائیان شروع خواهد شد و برمیزان‌سوءقصدها اضافه می‌شود.

– پس آیا هیچ امکانی درمورد سازماندهی انقلاب برای جلوگیری ازبروز خشونت کور وجود ندارد؟

– غیرممکن است...

– من با هرکسی که صحبت کرده‌ام بدون استثنا آینده این کشور را بسیار تیره‌وتار ترسیم کرده است. آیا نمی‌توان تغییری در این سیاست هلاکت‌بارکه موجب ویرانی کشور می‌شود بوجود آورد؟

– نه پیش‌از وقوع یك فاجعه بزرگ عمومی. هنگامیکه ما برای نخستین‌بار مجبور شویم از پرداخت بخشی‌از قروض خود سرباز زنیم – واین امر ممکن است زودتر از آنچه کهما اکنون فکر می‌کنیم روی دهد – در آن روز که دیگر نتوانیم قروض قدیمی خود را با وامهای جدید بپردازیم – زیرا دیگر قادر نیستیم ورشکستگی داخلی‌مان را از کشورهای خارجی و امپراطور پوشیده نگاه داریم – قدمهائی برداشته خواهد شد، شاید...

– آیا در آنچه می‌گویید امکان هیچ خطائی نیست؟

– هرکس که مثل من در این بیست و پنج سال گذشته از اسرار دولت باخبر بوده باشد، دیگر شکی در این امر نخواهد کرد . استبداد یارای مقابله با مسائل یك قدرت بزرگ جدید را ندارد، و خلاف تمام نمونه‌های مشابه تاریخی است اگر توقع داشته باشیم که استبداد داوطلبانه و بدون نیاز به فشار خارجی در مقابل شکل مشروطه حکومت تسلیم شود.

– پس ما باید بخاطر روسیه آرزو کنیم که فاجعه باسرعت هرچه ممکن روی دهد.

– بار دیگر تکرار می‌کنم که این امر شاید قریب‌الوقوع‌تر از آن باشد که همه ما فکر می‌کنیم و یا اینکه مایلیم بپذیریم. این امید ما و مایه تسلی نهان ماست... ما در شرف فروپاشیدنیم، درست مانند پهلوانی

---

* Hugo Gonz

که عضلات قوی دارد ولی احتمالا از یك بیماری قلبی علاج ناپذیر رنج می‌برد. ما هنوز خود را با داروهای مقوی و محرك، وامها، سرپا نگاه می‌داریم ، و این محرك مثل تمام محرکهای دیگر تنها به‌نابودی سریعتر سیستم کمك می‌کند. با این حال ، ما کشور ثروتمندی هستیم و از کلیه منابع طبیعی قابل تصور برخورداریم، اشکال ما تنها در سوء مدیریت کشور و منع استفاده از منابعمان است. اما آیا واقعا این اولین باری است که پزشکان قلابی باعث ازپادرآمدن هرکولی می‌شوند که به زیردستشان افتاده است؟

من به هیچوجه قصد ندارم که بگویم مـی‌توان حکمت غائی را در نوشته‌های یك نویسنده نسبتاً گمنام اطریشی جستجو نمود ، ویا اینکه بگویم در آن زمان اینگونه احساس خطر و بدبینی پدیده‌ای همگانی بـوده است. نقل قول بالا صرفاً کوششی است جهت نفی این عقیده که گویا برداشـت مبنی بر محکوم به فنا بودن جامعه قدیم تنها از سوی تحلیل گـران دوران پس از انقلاب براین دوره از تاریخ روسیه تحمیل شده است . همچنین من قصد انکار اینرا ندارم که این شروع جنگ در سال ۱۹۱٤ و پیامدهای آن بود که نهایتاً تحول مسالمت آمیز امپراطوری روسیه را کلا ناممکن ساخت . کسی چه می‌داند ، ممکن بود یك امپراطور جاه‌طلب و سلطه جو ، یك پطر کبیر جدید ، جانشین تزار نیکولای دوم شودو بتوانـد از عهده انجام اصلاحات و تطبیقات لازم برآید. ظاهراً استبداد تـوانست بدون از دست دادن قدرت اجرائی بر انقلاب ۱۹۰۵ فائق گردد . درست است که آنها لازم دیدند وجود یك مجلس مقننه انتخابی را بپذیرند ، ولـی در سال ۱۹۰۷ حق رأی آنقدر محدود شد تا تشکیل یـك اکثریت محافظه‌کار و وفادار به رژیم تضمین گردد. در سال ۱۹۱٤ مـوج اعتصابـات به نحو تهدید آمیزی افزایش یافت ، و این شروع جنگ بود که در کوتاه مدت ــ با تغییر جهت حرکت توده‌ها از اقدامات براندازی به شرکت در تظاهرات میهن‌پرستانه ــ توانست موجب تخفیف بسیاری از نگرانیهای مقامات حکومتی شوند.

بنابراین ، این سئوال که‌آیا روسیه درصورت عدم وقوع جنگ وانقلاب بصورت یك کشور صنعتی مدرن درمی‌آمد یانه ، از اساس بی‌معنی است . البته می‌توان گفت که از نظر آماری پاسخ این سئوال مثبت است.اگـر نرخ‌های رشد صنعت و کشاورزی در دوره ۱۹۱۳-۱۸۹۰ را بسادگی برای دوره ۵۰ساله بعد از آن تعمیم دهیم ، بدون شك اهالی این کشور از زندگی

در حد معقول راحتی برخوردار می‌گردیدند و ازبسیاری کابوسهای ترسناك خلاصی می‌یافتند. با این وجود ، تحقق این‌امر مستلزم این فرض است که نه‌تنها گرایش‌های موجود در اروپا در جهت برخوردهای نظامی به‌نحوی جادوگرانه غیب می‌شدند ، بلکه همچنین مقامات امپراطوری نیز می‌توانستند با موفقیت تطبیقات لازم را جهت حکومت کردن به شیوه‌ای منظم در یک جامعه سریعاً درحال تغییر و توسعه به انجام رسانند. نیازی نیست که فرض کنیم هرآنچه که‌روی داد ، ناگزیر بود وگرنه روی نمی‌داد . اما مطمئناً بایستی حدی برای بازی «چه چیز ممکن بود روی دهد» وجود داشته باشد. این فصل را با نقل قول دیگری از گرس‌چنکرون به پایان می‌بریم: «صنعتی شدن ، که تا حد بسیار زیادی روستائیان بهای آنرا پرداختند ، خود تهدیدی برای ثبات سیاسی و نتیجتاً ادامه سیاست صنعتی شدن کشور بود .» [۱۲]

۲

جنگ، انقلاب و انقلابیون

جنگ و ازهم پاشیدگی

روسیه با صنعت اسلحه‌سازی ضعیف و خطوط ارتباطی نسبتاً فقیر خود وارد جنگ گردید. بسیج یك ارتش عظیم تاثیری منفی بر روی وضعیت نیروی‌کار داشت. روسیه به هیچوجه برای صرف هزینه‌های هنگفت جهت تسلیحات ومهمات و بخصوص توپخانه ، که درجنگ‌های مدرن مورد نیاز بود ، آمادگی نداشت . در شش ماه اول جنگ ذخائر تسلیحاتی تا حد زیادی کاهش یافته بود و مهمات نیز به نحو خطرناکی در حال تمام شدن بود. هنگامیکه در بهار سال ۱۹۱۵ آلمانی‌ها با قدرت آتش بسیار برتر خود دست به حمله زدند ، روسها ناگزیر به عقب‌نشینی طولانی شدند. در این حال سربازان روسی مجبور بودند که تفنگهای رفقای برخاك افتاده‌شان را همراه خود ببرند . این عقب‌نشینی منجر به رها کردن ذخائر قابل توجهی گردید که‌بدست نیروهای دشمن افتاد. مصائبی که در لهستان به‌وجود آمد و اعتقاد عمومی حاکی از بی‌لیاقتی حکومت ، ایمان مردم را نسبت به رژیم متزلزل ساخت. در سال ۱۹۱۵ تزار تصمیم گرفت فرماندهی ارتش را شخصاً بدست گیرد ، و نتیجتاً بدون آنکه ضرورتی داشته باشد مسئوولیت مستقیم شکست‌ها و ضایعات را برعهده گرفت. وزرای رژیم نیز اقدام مؤثری انجام نمی‌دادند و دائماً میان آن‌ها و سازمان های داوطلب و مختلف متعلق به‌صاحبان صنایع ودیگران برخوردهائی بوجود می‌آمد . این سازمانها مدعی بودند که حکومت از سازماندهی کشور برای جنگ ناتوان است .

البته باید متذکر شویم که سایر کشورها نیز در مقابله با مشکلات مربوط به تدارکات نظامی شدیداً احساس ضعف می‌کردند . کافی است به‌خاطرات

لوید جرج* در باره دوران جنگ مراجعه کنیم تا دریابیم کـه این‌گونه مشکلات در انگلستان تا چه حد شدید بوده است. با این حال ، ظرفیت صنعتی و امکانات حمل و نقل انگلستان نسبت به وظیفه‌ای کـه در پیش داشتند در مقایسه با روسیه از برتری بسیار بیشتری برخوردار بودند . انگلستان همچنین می‌توانست به وارد کردن اسلحه و تجهیزات از آمریکـا اقدام نماید. ارتباط روسیه با متحدانش ، بجز از طریق راه‌های صعب‌العبور و دور دست عملا قطع شده بود، و این کشور در حال پس‌دادن تاوان کم توسعه یافتگی صنایع مهندسی و ماشین سازی خود بود . (در سال ۱۹۱۲ ، ۵۷ درصد تجهیزات صنعتی مورد نیاز روسیه از طریق واردات تأمین شده بود .) [۱]
با تغییر جهت تقریباً تمام ظرفیت ماشین‌سازی کشور به سمت تولید تسلیحات، روسیه خود را از وسایل لازم جهت حفظ ـ چه رسد به گسترش ـ تجهیزات موجود صنعتی و حمل ونقل کشور محروم ساخته بود. در ایـن زمان کمبود شدیدی از نظر قطعات یدکی وجود داشت. شبکهٔ از قبـل ناقص حمل و نقل ، با از کار افتادگی فزایندهٔ لوکوموتیوها و واگن‌هـا فشار هرچه بیشتری را متحمل می‌شد . البته کوششهائی برای جبران این نقائص صورت گرفت و تولید تسلیحات در سال ۱۹۱۶ به نحو قابل ملاحظه‌ای رضایت بخش‌تر شد . در اوائل سال ۱۹۱۷ ساختمان خط آهنی کـه بـه بندر مصون از یخبندان مورمانسك کشیده شده بود به پایان رسید ، و ورود سلاح های غربی را برای تمام مدت سال ممکن گردانید. در این حـال وضع تجهیزات ارتش نیز رفته رفته بهبود می‌یافت ، لیکن ضایعات بسیار سنگین سالهای اول جنگ روحیه ارتش را تضعیف کرده بود، و ساکنان مناطق پشت جبهه در وضعیتی نبودند‌که بتوانند محرومیت‌های تحمیل‌شده بخاطر فشار جنگ و مشکلات مزمن حمل و نقل را بیش از این تحمل کنند. در این رابطه ، بخصوص سن‌پترزبورگ در معرض انواع کمبودها قرار داشت، زیرا با مناطق عمده تولید مواد غذائی فاصله زیادی داشت و همچنین ناگزیر از وارد کردن زغال‌سنگ از فواصل بسیار دور توسط راه آهن بود؛ سن‌پترزـ بورگ زغال‌سنگ را ازانگلستان وارد می‌کرد، ولی بخاطر جنگ راه ورود آن قطع شده بود. در واقع این کمبود آذوقه در سن‌پترزبورگ بود که بالاخره کمر امپراطوری روسیه را شکست. سربازان از تیراندازی بسوی جمعیت شورشی خودداری کردند و حکومت تزاری فروپاشید. البته گفتن این مطلب ابداً به معنی قبول یك تبیین صرفاً اقتصادی ازانقلاب روسیه نیست. قدرتهای

* Lloyd Georfe

دیگر نیز دچار شکست و کمبود مواد غذائی گردیدند. خود روسیه در سال ۱۹۴۲* چه از نظر ضایعات نظامی و چه از نظر عرضهٔ مواد غذائی در مناطق پشت جبهه، نسبت به ۱۹۱۷ وضع بسیار بدتری داشت. بنابراین ترکیبی از اینگونه عوامل همراه با روحیه باختگی سیاسی رژیم و سرخوردگی مردم واز هم گسیختگی اجتماعی موجب درهم پیچیده‌شدن طومار زندگی امپراطوری روسیه گردید.

حکومت موقت**

حکومت موقت باوظیفه بسیار دشواری روبرو بود. در بحبوحهٔ جنگ و تهدید ناشی از فرو پاشیدگی اقتصادی و آشفتگی اجتماعی، حکومت موقت‌بایستی به‌طریقی خودرا به‌عنوان‌یک‌حکومت مشروع‌مستقر می‌ساخت. حکومت موقت به دلایل متعدد، که بحث در باره آنها خارج از قلمرو این کتاب است، آشکارا موفق به‌انجام این امر نگردید. حکومت مزبور سیاستهای اجتماعی مترقیانه‌ای اتخاذ نمود که البته اجرای آنها بخاطر وجود شرایط زمانی آن روز با دشواری فوق‌العاده زیادی روبرو بود. حکومت موقت قانونی را در حمایت از کارگران به تصویب رساند، و تشکیل کمیته‌های کارگری را که فعالیت صنایع را درماه های بعد با مشکلات زیادی روبرو ساختند تأیید کرد و یا اینکه وجود آنها را تحمل کرد. حکومت موقت حتی کوشش‌داشت به تدوین برنامه‌های اقتصادی بپردازد، ودر تلاش برای تضمین‌عرضه کافی نان به قیمت ثابت، طی فرمانی در ماه مارس ۱۹۱۷ انحصار دولتی را در امر خریدغلات برقرار کرد، لیکن نتوانست تحویل غلات را با قیمتهائی که‌حاضر به پرداخت آن بود عملی‌سازد، وکمی پیش از سقوط خود ناگزیر گردید که قیمتهای مزبور را دو برابر کند. تذکر این نکته جالب است که تلاش در جهت حذف تجار خصوصی از معاملات غلات، که بسیاری فکر می‌کنند از اقدامات لنین بوده، در واقع از سوی حکومت موقت ــ هرچند که با عدم

---

* یعنی در زمان جنگ دوم جهانی ـ م.

** منظور حکومتی است که پس از سقوط تزار در انقلاب فوریه ۱۹۱۷، توسط نمایندگان بورژوازی تشکیل شد و از حمایت (مشروط) منشویکها و اس.آر.ها برخوردار گردید. لنین انقلاب فوریه را یك انقلاب بورژوا ــ دمکراتیك می‌دانست و چندماه بعد در اکتبر ۱۹۱۷ طی یك قیام مسلحانه به رهبری حزب بلشویك حکومت موقت سقوط نمود و انقلاب سوسیالیستی به رهبری بلشویك‌ها آغاز گردید. ـ م.

کامیابی— به هنگامی که لنین در راه روسیه بود صورت گرفت.*

وضعیت صنایع همچنان روبه وخامت بود . دلائل بسیاری بـرای این امر وجود داشت. پیآمدهای ناشی از کوتاهی های گذشته در نگاهداری و جایگزینی تجهیزات وهمینطور کمبود وسایل یدکی در پیدایش این وضع موثر بودند . تأثیر تراکمی بحران خزنده حمل و نقل نیز از دیگر دلائـل این وضع بود ؛ راه‌آهن شروع به ازهم‌پاشیدن کرده بود، و نرسیدن مواد سوختی ضروری برتمامی شاخه‌های صنعت و همینطور فعالیت خود راه‌آهن تأثیر منفی می‌گذاشت .

به گفته یك ناظر تیزبین آن دوره : «وضع عرضه سوخت و موادخام همچنان روبه وخامت بود، بااین حال این امر منجر به یك بحران شدید و خرد کننده نگردید زیرا ، به دلائلی دیگر ، میزان مصرف آنها سریعاً درحال کاهش بود.»[۲] همین نویسنده با لحنی گزنده «نادانی وبی‌مسئولیتی مغرورانه» وزرا را در مقابله با مسائل ناشی از هم‌پاشیدگی عمومـی مورد حمله قرار می‌دهد ، با این حال تذکر این نکته را فراموش نمی‌کند که یکی از علـل این وضع این واقعیت بود که : «تحت رژیم قدیم ، روسیه از اشکال‌سیاسی و اجتماعی که می‌توانستند روابط میان کار و سرمایه را بر مبنائی جـدیـد تنظیم نمایند محروم شده بود... طبقه کارگر فاقد تجربه سازمانی یا سیاسی جهت فعالیت مسؤلانه و آشکار بود . »[۳] شوراها که به موازات حکومـت موقت تشکیل شده بودند ، عدم واقع‌بینی و ترس خود را از-مسؤولیت نشان می‌دادند . اقتدار حکومت در همه زمینه‌ها به نحو فزاینده‌ای در حال تضعیف بود واین تنها بخاطر وجود شوراها نبود (که کم وبیش ارگان‌های نماینده کارگران و سربازان بشمار می‌رفتند که با ارگانهای حکومتی در امر قدرت

---

* باید توجه‌داشت که اینگونه اقدامات حکومت موقت ناشی از شرایط پرتب و تاب جنگ و انقلاب بود ولزوما از یك برنامه سیاسی ویایك تعهدایدئولوژیك منشاء نمی‌گرفت، درحالیکه اقدامات بلشویکها اعم از «تندروی»دوره کمونیسم جنگی و «عقب‌گرد» دوران نپ ، هرچند هم‌که متاثر از شرایط اجتماعی ــ اقتصادی بود ولی پیشبرد برنامه انقلاب سوسیالیستی همواره درآنها ملحوظ بود. به‌عبارت دیگر هدف‌حکومت موقت ازلغومعاملات آزاد غلات نه مخالفت اصولی با مناسبات بازار ، بلکه پاسخگوئی به‌نیازهای موجود و تلاش جهت حفظ حاکمیت بورژوازی بود.درصورتیکه اقدام بلشویکها در این زمینه علاوه بر هدف رفع نیازهای فوری در شرایط بحرانی، برنامه اقتصادی ــ اجتماعی آنها را نیز منعکس می‌ساخت که البته انجام این‌برنامه بخاطر شرایط حاکم در سالهای آغاز انقلاب با فراز و فرودهائی همراه بود ولی این هیچگاه به معنی دست شستن از این برنامه‌ها نبود. ــ م .

سهیم بودند) ، بلکه از رشد خطرناك گرایش‌های تجزیه طلبانه و استقلال طلبانه ، بخصوص در اوکراین و ماوراء قفقاز نیز منشاء می‌گرفت . بالاخره اینکه مبارزه‌جوئی فزایندهٔ کمیته‌های کارگری در کارخانه‌ها ، فعالیت مدیران صنایع را هرچه بیشتر دشوار می‌ساخت. اعتصاب پدیده رایجی بود و درخواستهای کارگران بیش از پیش شکل افراطی بخود می‌گرفت و صدای احزاب افراطی بیش از پیش بلند می‌شد . تورم سریع قیمتها نیز کمکی به بهبود اوضاع نمی‌کرد . مورخان کمونیست گاهی سخن از خرابکـاری (سابوتاژ) صاحبان صنایع به میان می‌آورند ، چیزی که درواقع لنین نیز در آن‌زمان از آن سخن می‌راند . درعین حال ، لنین «وزرای سرمایه‌دار» رانیز مورد نکوهش قرار می‌داد . البته بنظر بعید می‌آید که بیش از تعداد انگشت شماری سرمایه‌دار آگاهانه سعی کرده باشند فعالیت اقتصاد و حکومت را ناممکن سازند . لیکن آنها مسلماً عکس‌العمل مخالفت آمیزی در مقابـل چیزی که از نظر آنها فشار نامعقول از سوی کمیته های کارخانه‌ها بحساب می‌آمد نشان می‌دادند ، ودر این زمان‌موارد متعددی از بسته شدن درکارخانه‌ها بروی کارگران و همینطور اعتصابات کارگری وجود داشت.

در روستاها نیز آشفتگی فزاینده‌ای بچشم می‌خورد. دهقانان از عرضه اجباری محصول خود به دولت که به ازاء آن روبل‌هایی دریافت می‌کردند که ارزش آن سریعاً در حال کاهش بود، خشمگین بودند. اما مسأله اساسی‌تر درخواستی بود که آنها با صدای روزبروز رساتر اعلام می‌کردند و آن تقسیم اراضی مالکان بزرگ بود. احزاب سوسیالیستی میانه‌رو که برحکومت تسلط داشتند ، اصولا موافق این نوع اصلاحات ارضی بودند. لیکن کل این مساله خصلت انفجارآمیز خاصی داشت ، چرا که ارتش وسیعاً از دهقانان تشکیل یافته بود و طرح مسأله تقسیم اراضی در بحبوحهٔ جنگ ، خطرترك خدمت دسته‌جمعی سربازان را دربرداشت ؛ آنها روانه خانه‌های خود می‌شدند تا از دریافت حق خود و خانواده خود مطمئن شوند . این یکی از دلائل مهم عدم موفقیت حکومت موقت در اجرای سریع اصلاحات ارضی بود، هرچند که آنها کاملا از خطر عدم اقدام سریع در این زمینه آگاهی داشتند. دلیل دوم برای این تأخیر، پیچیدگی وحشتناك اجرای این نوع اصلاحات ارضی بود . اکثر اعضـای حکومت آرزو داشتند که زمینه اجرای این امر بخوبی مهیا گردد و اصلاحات مزبور به نحوی منظم به انجام رسد ؛ و البته به هیچوجه توافقی در مـورد مسأله پرداخت غرامت به مالکان بزرگ ویا اصول مربوط به تقسیم اراضی وجود نداشت (رجوع شود به پائین) . بالاخره تصمیم براین شد که اتخاذ تصمیم

در این مورد تا تشکیل مجلس مؤسسان به تعویق افتد. با این وجود، تصرف خود انگیختهٔ اراضی در مقیاسی فزاینده از قبل یعنی از تابستان سال ۱۹۱۷ در جریان بود و مورد حمایت مبارزان سوسیالیست رولوسیونر «چپ» و بلشویك قرار داشت.

اوضاع شهرها و روستاها حتی بدون کمك لنین و بلشویکها نیز در آستانه هرج و مرج بود. البته آنها سعی داشتند که این وضع را تشدید کنند چرا که علاقه‌ای به حل و فصل منظم مسأله اصلاحات ارضی، تولید صنعتی یا وضعیت نظامی کشور نداشتند. آنها خواستار درو کردن طوفان بودند. آنها به تشدید از هم گسیختگی ها کمك می‌کردند ولی مسبب آن نبودند. در اصل حتی چند هفته پیش از آنکه بلشویکها کاخ زمستانی را با گروه نسبتاً کوچکی از گارد های سرخ که فاقد اسلحه مناسب بودند به تصرف خود درآورند، قدرت حکومت موقت فرو پاشیده بود. گالبرایت * گفته است کسی که با شکستن دری پوسیده از میان آن می‌گذرد، شهرت ناموجهی برای این خشونت خود کسب می‌کند؛ ولی نقش در را هم نباید فراموش کرد. این واقعیت که بلشویك ها زمام امور جامعه‌ای از هم گسیخته را بدست گرفتند چون این جامعه از هم‌گسیخته بود، واقعیت بسیار مهمی است که باید آنرا به هنگام تحلیل اقدامات بعدی آنها همواره درمد نظر داشت.

عقاید بلشویك ها و منشویك‌ها

در ۷ نوامبر سال ۱۹۱۷ لنین اعلام داشت که آنها از این پس شروع به ساختن جامعه سوسیالیستی خواهند کرد. پیش از آنکه سعی کنیم رویداد های بعدی را مورد تحلیل قرار دهیم ــ یعنی آنچه که موضوع اصلی بحث این کتاب را تشکیل می‌دهد ــ لازم است که نظری به عقاید اقتصادی بلشویك‌ها آنطور که تا زمان تصرف قدرت تکوین یافته بود بیاندازیم، و مقایسه‌ای میان عقاید اقتصادی آنها و رقبای اصلی‌شان به عمل آوریم.

مجموعه عقایدی را که بعدها لنینیسم نامیده شد، می‌توان به عنوان مارکسیسم تطبیق داده شده با وضعیت سیاسی و اقتصادی یك کشور بالنسبه عقب مانده توصیف نمود، که در آن بر جنبه «اراده گرایانهٔ» ** آموزش‌های مارکس تأکید شده بود. یادآور می‌شویم که مارکس آثار خود را در اروپای

---

* Galbraith

** Voluntarist

غربی به‌رشته تحریر کشید ؛ وعقاید او عمدتاً مربوط به تجارب وی درانگلستان بود. توجه او در درجه اول معطوف به این مسأله بود که چگونه تراکم فزاینده سرمایه در کشورهای پیشاهنگ سرمایه‌داری ، تضاد رشد یابنده‌ای میان گروه کوچکی از انحصارگران که مالك وسایل تولید بودند از یکسو ، و توده های پرولتری که دهقانان و خرده بورژوازی مال باخته نیز به میان صفوف آنان رانده می‌شدند از سوی دیگر ، بوجود می‌آورد . این امر ،بدست گرفتن قدرت و حفظ آنرا از سوی اکثریت مردم آسان می‌کرد، و در این حال برعلیه گروه کوچك استثمارگران و حامیان آنها اعمال قهر می‌گردید («دیکتاتوری پرولتاریا») . صحت و سقم این تحلیل از سرمایه‌داری انحصاری موضوع بحث مادر اینجا نیست . نکته مورد توجه ما اینست که در پایان قرن نوزدهم لنین و سایر مارکسیست‌های روسی بایستی این تعالیم را با واقعیات روسیه تطبیق می‌دادند . البته مارکس در مورد «شیوه تولید آسیائی» نیز سخن گفته بود ، ورابطه میان استبداد شرقی و کنترل منابع آب را متذاکر گردیده بود، واین نکته‌ای است که اخیراً وینفوگل* با استفاده از مفهوم «جامعهٔ آبی»** خود با شرح و بسط بیشتری به آن پرداخته است. همچنین مارکس در مقابل سئوالی که ورا زاسولیچ*** انقلابی روس از او پرسیده بود به نحوی کاملا خاص عکس‌العمل نشان داد. این سئوال در جریان بحثهائی که درخود روسیه در مورد امکان وجود یك راه خاص روسی برای رسیدن به سوسیالیسم درگرفته بود مطرح گردید . آیا ممکن نبود که با استفاده از قابلیت های سوسیالیسم ابتدائی کمون های روستائی راهی برای اجتناب از پیمودن مسیرسرمایه‌داری یافت؟ به‌این سئوال‌باید درچارچوب‌تعالیم فرهنگ اسلاو****، و پنداشت آنها درباره وجود یك تجربه و جهان بینی خاص روسی نگریست، تعالیمی که هواداران آن غالباً مخالف سرمایه‌داری و ایدئولوژی سوداگرانه آن بودند .

آنطور که از پاسخ های مختلف مارکس که هیچیك نیز موافق میل او واقع نگردیدند برمی‌آید ، مارکس در ارائه پاسخی جامع به سئوال زاسولیچ با مشکلات زیادی روبرو بود. بالاخره او پاسخ نهائی خود را بترتیب زیر مطرح نمود : سلب مالکیت از دهقانان که در گذشته در انگلستان صورت

---

* Wittfogel
** hydraulic society
*** Vera Zasulich
**** Slavophil

گرفته ، درآینده در سایر کشورهای غربی نیز روی خواهد داد. اما آن دلایلی که وقوع این امر را ناگزیر می‌سازند ، محدود به اروپای غربی هستند . در غرب «یك‌نوع مالکیت خصوصی بدل به نوع دیگر آن می‌شود. لیکن در مورد دهقانان روسیه به عکس لازم خواهد بود که مالکیت جمعی آنها بدل به مالکیت خصوصی شود . » همچنین مارکس اضافه کرد که تحلیل او هیچ زمینه و یا استدلالی برله یا علیه قابلیت دوام شکل مالکیت جمعی در روسیه بدست نمی‌دهد . با این حال او به این نتیجه رسید که «اوبشینا بنیاد زایش اجتماعی مجدد روسیه را تشکیل می‌دهد ، ولی برای اینکار باید امکان دفع تأثیرات تجزیه کننده‌ای که هم‌اکنون از همه‌سو آنرا مورد هجوم قرار داده‌اند وجود داشته باشد ، و همچنین شرایط عادی رشد آزادانه آن تضمین گردد.»[۴]

این پاسخ برای طیف‌های مختلف مارکسیستهای روسی چنان ناگوار بود که تا سال ۱۹۲٤ به انتشار آن اقدام نکردند . درواقع وجه تمایز آنها با پوپولیست‌های غیرمارکسیست* و حزب سوسیالیست انقلابی که بعداً تشکیل گردید ، درست در این بود که آنها اعتقاد داشتند توسعه سرمایه‌داری به نحو تعیین کننده‌ای در روسیه تحقق یافته است و میان‌بر زدن از طریق سوسیالیسم روستائی ، آنچنان که بطور ضمنی از نامه مارکس فهمیده می‌شد، عملی نیست . در اولین اثر عمده لنین یعنی «توسعه سرمایه‌داری در روسیه» (۱۸۹٦-۹)[۱] کوشش زیادی صرف این شده بود تا با استفاده از آمارهای مختلف ثابت شود که سرمایه‌داری تجاری حتی درمیان دهقانان نیز در حال پیشرفت سریع است. رقبای میانه‌روتر لنین یعنی منشویکها (آنها از سال ۱۹۰۳ به بعد بااین نام خوانده می‌شدند) نیز در مورد اینکه سرمایه‌داری در روسیه توسعه خواهد یافت به‌همین اندازه متقاعد شده بودند.

با قبول این مفروضات ، باز حداقل دوخط ممکن در تفکر مارکسیستی وجود داشت. اول خطی بود که مورد قبول بیشتر منشویکها قرار داشت و برآن جنبه از تعالیم مارکسیستی که بیانگر تحول تدریجی بود ، تکیه داشت. به عقیده آنها اگر سوسیالیسم باید از سرمایه‌داری پیشرفته سربرمی‌آورد ، پس روسیه هنوز آشکارا آمادگی سوسیالیسم را نداشت و این وضع تا مدتی طولانی ادامه می‌یافت. رژیم تزاری یك نظام ستم ما قبل سرمایه‌داری ونیمه فئودالی بود ، و شرایط برای یك انقلاب بورژوا -دموکراتیك جهت سرنگونی تزاریسم مهیا بود. تا این میزان در واقع منشویکها انقلابی بودند . اما پس از

---

* منظور نارودنیك‌ها هستند . ـم.

سرنگونی تزاریسم چـه اتفاقی می‌افتاد ؟ منشویکها خـود را اپوزیسیون سوسیال دموکراتیك یك جمهوری بورژوا ــ دموکرات می‌دانستند. مارتوف* رهبر منشویکها می‌توانست ادعا کند که آنها درهمان خطی قرار دارند کـه مارکس برای آلمان ۱۸۵۰ یعنی زمانی که آن کشور نیز کم‌توسعه یافته بود، توصیه کرده بود.° به‌عقیده آنها تغییرات اجتماعی بالاخره شرایط لازم برای سوسیالیسم را ایجاد می‌کرد. این‌روند مستلزم‌صنعتی شدن تحت هدایت سرمایه‌داران بود. آنها ، همانند بلشویکها در روستاها از حمایت کمی برخوردار بودند و طرفداران اندکی در روستاها داشتند ، و بنابر این امیدی بـه‌کسب اکثریت پارلمانی در کشوری‌که ــ حتی اگر خواسته آنها مبنی بر کسب حق رأی عمومی نیز تحقق می‌یافت ــ اکثر رأی دهندگان را دهقانان تشکیل می‌دادند ، نداشتند .

در دوران پیش از انقلاب موضع بلشویکها بخاطر لحن تندتر و تأکید بر لزوم سازماندهی محکم و منسجم انقلابیون حرفه‌ای ، از منشویکها متمایـز می‌شد . همچنین از دیگر وجوه تمایز میان آنها این بود که لنین به نحو روشنتری قابلیت انقلابی دهقانان را درك می‌کرد . البته برای اینکار او ناگزیر بود که تا حدی از سنت جا افتاده مارکسیستی پافراتر گذارد . در سال های پایانی قرن نوزدهم، استدلالات کارل کائوتسکی ** تئوریسین آلمانی بیانگر مارکسیسم ارتودکس بود.*** کائوتسکی به پیروی از مارکس ، سلب مالکیت تدریجی دهقانان آلمانی توسط سرمایه را پیش‌بینی می‌کرد . همچنین او همانند مارکس قویاً معتقد به برتری تکنیکی واحدهای بزرگ کشاورزی بود. به‌این ترتیب کائوتسکی چه ازجنبه‌های تکنیکی وچه‌از این‌نظرکه پرولتریزه شدن دهقانان قدمی در جهت پیروزی نهائی سوسیالیسم بشمار می‌رود، مخالف اتخاذ برنامه‌ای به حمایت از منافع دهقانان کوچك بود. به عقیده کائوتسکی ، اگر تاریخ آنها را محکوم کرده بود واین امر از لحاظ تحول تاریخی جامعه گامی به جلو محسوب می‌شود ، پس چرا سوسیال‌دموکراتها این تحول ناگزیر ومترقیانه را به‌تعویق اندازند؟ (چندان تعجب‌آور نیست اگرسوسیال‌دموکرات

* Martov

** Karl Kautsky

*** لازم به تذکر است که کائوتسکی‌بعد ها یعنی در سالهای دهـه دوم قـرن بیستم بخاطر نظراتش درباره انقلاب سوسیالیستی ودیکتاتوری پرولتاریا وهمچنین موضع‌ـ گیریهایش در انترناسیونال دوم مورد انتقاد شدید لنین قرار گرفت و لنین در جدالهای قلمی خود با کائوتسکی وی را اپورتونیست ومرتد خواند. ــم.

های آلمان هرگز نتوانستند حمایت زیادی در مناطق روستائی این کشور بدست آورند.) پیش‌گرفتن چنین سیاستی در کشوری همچون روسیه که اکثریت قاطع جمعیت آنرا دهقانان تشکیل می‌دادند به‌معنی خودکشی سیاسی بود. بنابر-این یك نوع احساس بقای سیاسی موجب گردید که تمامی طیف‌های تفکر مارکسیستی در روسیه خطی را دنبال کنند که با خواست‌های دهقانان ، بخصوص در مورد سلب مالکیت از مالکان بزرگ ، موافق باشد. اما لنین همچنین امکان تصرف قدرت برمبنای یك انقلاب کارگری و دهقانی را در کشوری که هنوز برای سوسیالیسم آمادگی نداشت و در ضمن دارای یك بورژوازی ضعیف و «جبون» بود ، متصور می‌دانست. او در سال۱۹۰۵ سخن از «دیکتاتوری دموکراتیك کارگران و دهقانان» به میان‌آورد . البته روشن نبود که در زمینه سیاست عملی معنی این حرف چیست؛ و در این دوره لنین برای اثبات عملی بودن عقاید خود اجباری نیز نداشت. با این حال، این امر نشان می‌داد که او از حد دریافت منشویکها از یك جمهوری بورژوا - دمکراتیك که در آن قاعدتاً سرمایه‌داران احزاب حکومتی را تشکیل می‌دادند ، فراتر می‌رفت . توجه لنین بیش از هرچیز متوجه مسأله قدرت بود ، و او نشان می‌داد که مایل است مطابق بانیازهای وضعیت تاکتیکی به قبول و انطباق سیاستها بپردازد ، بطوریکه از طریق مانورهای مختلف به موقعیتی دست یابد تا هرگاه فرصت دست دهد بتواند قدرت را تسخیر کند . در کشوری دهقانی و در شرایط وجود نارضائی عمومی ، تلقی یك حزب نسبت به مسأله دهقانان طبعاً میزان کارآئی سیاسی آن حزب را از قبل تعیین می‌کرد. زمانی که قدرت تسخیر می‌گردید مسأله دهقانان شکل بسیار حادی بخود می‌گرفت (و همانطور که بعداً در این کتاب خواهیم دید درواقع نیز مسأله دهقانان در تاریخ اقتصادی و سیاسی شوروی شکل بسیار حادی بخود گرفت.) لنین از این امر بخوبی آگاه بود . او براین نکته وقوف داشت که در حالیکه دهقانان بطور کلی مستعد این بودند که تا وقتی زمین را ازدست مالکان بزرگ خارج نکرده‌اند بصورت یك نیروی انقلابی عمل نمایند ، ولی به هنگام تحقق این هدف ، حداقل دهقانان مرفه محافظه کار خواهند شد. او به پیدایش مرزبندی فزاینده و عمق یابنده در میان دهقانان امید بسته بود. لنین اعتقاد داشت که اکثر دهقانان فقیر اتحاد خود را با حکومت طبقه کارگر حفظ خواهند کرد و شاید در یك دگرگونی سوسیالیستی جامعه درآینده با آن همکاری کنند.

درواقع خیلی بیشتر از این می‌توان دربارهٔ تلقی لنین نسبت به دهقانان

سخن گفت ، بخصوص که با تغییر شرایط ، تلقی او نیز در جزئیات خود دستخوش تغییر می‌گردید . با این حال او ، به‌رغم مانورهای تاکتیکی ، استراتژی اساسی خود مبنی بر استفاده از استعداد انقلابی ناشی از عطش دهقانان به زمین را به عنوان جزءلایتجزای برنامه تسخیر قدرت سوسیالیستی پیگیرانه دنبال می‌کرد . زینوویف * که سالها از یاران نزدیک لنین بود طی نطقی که چند هفته پس از مرگ لنین ایراد کرد این امر را در صدر خدمات لنین به تئوری وعمل انقلابی بشمار آورد: «چنین بود تلقی او نسبت به دهقانان ، شاید بتوان این را بزرگترین کشف ولادیمیرایلیچ دانست: وحدت انقلاب کارگری با جنگ دهقانی» در همین سخنرانی او مجدداً براین نکته تأکید کرد که : «مسأله نقش دهقانان ، همانطور که قبلا نیز گفتم، مسأله بنیادی بلشویسم و لنینیسم است.»[۶]

به این ترتیب بود که لنین مفهوم تصرف قدرت توسط یك اقلیت سوسیالیستی آگاه را به کمك عناصر غیر سوسیالیستی در کشوری که سرمایه‌داری در آن به نحو ناموزونی توسعه یافته بود ، مطرح کرد. طبق این نظر ، انتظار کشیدن برای آماده شدن شرایط اقتصادی و اجتماعی کار غلطی است ؛ تغییر شرایط مزبور بایستی پس از تسخیر قدرت تحقق یابد. لنین می‌دانست که ایجاد این دگرگونی ، پس از موفقیت انقلاب کار فوق‌العاده دشواری است. لیکن وی امیدوار بود که روسیه بصورت حلقه‌ای ضعیف در میان گروه کشورهای امپریالیستی که از رشدی ناموزون برخوردار بودند عمل نماید ، و اینکه وقوع انقلاب در روسیه اولین مرحله یك انقلاب جهانی خواهد بود و کشورهای پیشرفته‌تر اروپای غربی درامر سترگ ساختمان سوسیالیسم شرکت خواهند جست . لنین معتقد بود که وظیفه انقلابیون سوسیالیست اینست که سرمشقی برای پرولتاریای کند کار کشورهای پیشرفته‌تر ایجاد کنند و منفعلانه انتظار نکشند و یا صرفاً به عنوان جناح چپ یك انقلاب بورژوا دموکراتیك عمل نکنند . امید به انقلاب جهانی طبعاً در دوران جنگ اول جهانی از محرکی قوی برخوردار شد ، و لنین بر استعداد انقلابی این دوران شدیداً تأکید می‌کرد ، و این در حالی بود که او «سوسیال میهن پرستی»** بخش اعظم سوسیال دموکراسی اروپائی را ، که شامل بخش بزرگی از منشویکها (وهمچنین بعضی ازبلشویکها) نیز می‌گردید، بخاطر پشتیبانی از حکومتهایشان‌محکوم می‌ساخت. لنین پیش ازآنکه مجبور شودباوظیفه

* Zinoviev

** Social Patriotism

عظیم و هول‌انگیز دگرگونی روسیه عقب افتاده وجدا شده از کشورهای پیشرفته اروپای غربی— که بدون شك روی حمایت آنها حساب کرده بود— روبرو شود، چشم از جهان فروبست. منشویکها معتقد بودند که در شرایط آن روز روسیه تسخیر قدرت از سوی یك حزب پرولتری با اهداف سوسیالیستی اقدامی زودرس است و پیامدهای تأسف‌انگیزی به بار خواهد آورد. بسیاری از آنان در مورد نظرات لنین در زمینه کشاورزی احساس نگرانی‌می‌کردند. آنان خطرات بسیاری را در قیام بنیادی* دهقانان که به‌نظر می‌رسید لنین امید خود را به‌آنها بسته است مشاهده می‌کردند و سوسیالیسمی در آن نمی‌دیدند.

معذالك منشویکها نیز برای جلب حمایت دهقانان برنامه‌ای داشتند. باتوجه به‌اینکه ملی‌کردن زمین شعار مردم پسندی نبود، آنها شعار به‌اصطلاح ناحیه‌ای کردن** اراضی را مطرح کردند. منظور از این شعار کنترل زمین توسط مقامات منتخب محلی بود که در مناطق روستائی، مقامات روستائی عهده‌دار آن می‌شدند. آنها همچنین امیدوار بودند که از این طریق دهقانان را به کار دسته‌جمعی تشویق کنند و ازتکه‌تکه شدن زمین در دست افراد، حتی پس از فرو نشستن عطش روستائیان به زمین، اجتناب ورزند. در سالهای پیش از ۱۹۱۷ آراء مختلفی درمیان بلشویکها درباره مسأله دشوار تعیین برنامه ارضی حزب وجود داشت. بالاخره آنها تصمیم گرفتند که از ملی شدن اراضی حمایت کنند و بدرستی مدعی شدند که حزب دهقانی عمده روسیه نیز این شعار را پذیرفته است.

اس.آرها*** وسیاست دهقانی لنین در ۱۹۱۷

این حزب دهقانی حزب سوسیالیست انقلابی بود که همه آنرا اس.آر. می‌خواندند. حزب مزبور که زمانی حزب بزرگی بود و ادامه دهنده سنت نارودنیکی (پوپولیستی یا خلقی) بشمار می‌رفت امروزه تقریباً از یادها رفته است. سیاست دهقانی این حزب عمیقاً از یك دریافت سوسیالیستی غیر

---

* elemental

** municipalization

*** اس. آر. (S.R.) مخفف سوسیالیست ــ رولوسیونر یا عضو حزب سوسیالیست انقلابی روسیه است که حزبی خرده بورژوائی بود و در سال ۱۹۰۱ تاسیس گردید. ــ م.

مارکسیستی درمورد دموکراسی دهقانی تأثیر پذیرفته بود ، و از رگه‌های عدالت جویانه سنت گراو نیرومندی برخوردار بود . این حزب خود را طرفدار توزیع مساوی زمین معرفی می‌کرد و بنابر این مخالف سیاست «شرطبندی روی قویتر» استولیپین بود . اس.آر.ها از سلب مالکیت از مالکان بزرگ حمایت می‌کردند و همچنین طرفدار مالکیت اجتماعی برزمین بودند که بایستی دراختیار کسانی قرار می‌گرفت که روی آن کار می‌کردند . علاوه براین، اس.آر.ها در برنامهٔ سال ۱۹۰۶ خود از منع خرید و فروش زمین حمایت کرده بودند . وجود چنین بینشی در یك حزب دهقانی آنهم پس از اصلاحات استولیپین و در حالیکه مناسبات تجاری در روستاها در حال رشد بود ، عملا فلج سیاسی و ایجاد شکاف در درون حزب را تضمین می‌کرد. در سال ۱۹۱۷ جناح راست رهبری حزب در حکومت موقت شرکت کرد و با تصرف غیرقانونی اراضی از سوی دهقانان مخالفت کرد. بنظر حتمی می‌آمد که با گذشت زمان موضع این جناح حزب با دهقانان مرفه‌تر یکسان خواهد شد و حزب قسمت مربوط به اصول عدالت جویانه و ضدتجاری برنامه خود را به‌دور ریخته و یا آنرا بایگانی خواهد کرد. در این اصول، توزیع مجدد اراضی دهقانانی که از اصلاحات استولیپین منتفع گردیده بودند، درخواست شده بود. دهقانان مرفه‌ترو کارآمدتر ناگزیر مخالف چنین سیاستی بودند . در مقابل، جناح چپ اس.آر.ها از اقدام مستقیم حمایت می‌کرد و مدت کوتاهی نیز در حکومت بلشویکی شرکت جست. قدرت ایدئولوژی سنتی‌اس.آر.ها آنچنان بود که طی یك کنگره دهقانی که در اوت ۱۹۱۷ برگزار گردید و اس.آر.ها هنوز در آن نقش غالب داشتند ، قطعنامه‌ای تحت عنوان («۲۴۲ دستورنامه») به‌تصویب رسید که شامل موادی چون ملی‌کردن اراضی («زمین به مردم تعلق دارد») ، منع خرید و فروش زمین ، توزیع مساوی آن و غیر قانونی اعلام کردن استخدام کارگر بود . بنابر این ، آنها مدافع مالکیت‌های کوچك خانوادگی دهقانی و همینطور توزیع مجدد وادواری زمین به‌منظور تخصیص آن به‌خانوارها برمبنای بعضی اصول معین بودند. البته روشن نبود که این اصول برپایه تعدادنان خورهای خانوار یااعضای قادر به زراعت تعیین می‌شود یانه. مسلم بود که جناح راست اس. آرها حداکثر تلاش خود را برای ممانعت از اجرای سیاستی از این نوع بعمل خواهد آورد. کارشناسان برجسته ــ مردانی چون چایانوف ، چلینتسف*، کوندراتی‌یف ــ در حال تکمیل دکترین هائی

* Chelintsev

مبتنی بر ادامه فعالیت مالکین دهقان بودند. بعضی از اس.آرها نیز ناگزیر از حمایت از این عقاید بودند، عقایدی که درواقع توسط سایر احزاب آن‌زمان همچون ترودوویکی*، سوسیالیست های پوپولیست، تعاون گرایان **، و غیره نیز مطرح می‌شد.

لنین در ۱۹۱۷ هدف مهمی را پیگیرانه دنبال می‌کرد و آن تسخیر قدرت بود. برنامه او برحسب وضعیت تاکتیکی تغییر می‌کرد و برنامـه دهقانی او نیز چنین بود. او در «تزهای» معروف‌آوریل‌۱۹۱۷، که بزودی پس ازبازگشت وی به روسیه انتشار یافت، صریحاً به برتری کشاورزی مقیاس بزرگ ونیاز به‌تبدیل املاك خصوصی کارآمد به مزارع نمونه تولیدی و بزرگ (دولتی) اشاره کرده بود. لنین همچنین بالحنی گزنده از «توهمات خرده بورژوائی» اس.آر.ها، و از «تفکر آرزومندانه و بطور ناخواسته ساده‌لوحانه و استیصال-آمیز مالکان کوچك ستم دیده» که در پیشنهاد منع کـار دستمزدی انعکاس یافته بود، سخن می‌گفت.[۷] لیکن« کافی نیست که از نظر تئوریك به افشای توهمات خرده بورژوائی درباره اجتماعی کردن زمین، ایجاد مساوات درمالکیت ارضی، منع کار دستمزدی و غیره بپردازیم» بلکه سیاست ما باید نشان‌دادن این باشد که: «اس. آر.ها به دهقانان خیانت کرده‌اند، آنها نماینده اقلیتی از کشاورزان مرفه هستند .... تنها پرولتاریای انقلابی، تنها پیشاهنگی که آنرا متحد می‌سازد، یعنی حزب بلشویك است که می‌تواند عملا برنامه دهقانان فقیر را که در قطعنامه ۲۴۲ دستورنامه عرضه شده است به انجام رساند.» (منظور برنامه‌ای است که در کنفرانس دهقانان به تصویب رسید و قبـلا به‌آن اشاره کردیم.) در همین زمان لنین همچنین ایجاد شکاف میان دهقانان را پیش‌بینی می‌کرد و برنامه‌های بلند مدتی برای استفاده از این امر درجهت مقاصد خود داشت. مثلا در ۷و۸ ژوئیه ۱۹۱۷ می‌بینیم که لنین از «اتحادیـه کارگران کشاورزی» که بایستی درآینده بصورت «سازمان طبقاتی مستقل کارگران روستائی» درآید دفاع می‌کند. او فرصت را مغتنم شمرد تا قطعنامهٔ کنگرهٔ چهارم حزب را در ۱۹۰۶ که در آن از «تضاد آشتی ناپذیر میان‌منافع حزب ومنافع بورژوازی روستائی» سخن‌رفته بود به‌خوانندگان خودیادآورشود، قطعنامه‌ای که درادامه خود «علیه توهمات مربوط به‌نظام مالکیت‌کوچك که‌تاوقتی تولید کالائی وجودداشته باشدهرگزقادر به‌ازمیان برداشتن فقرتوده‌ها نیست» هشدار می‌داد.[۸]

---

* Trudoviki

** Cooperators

با این همه ، در پائیز ۱۹۱۷ از نظر تاکتیکی بنظر درست می‌آمد که برنامه ملهم از اس.آر.ها که از سوی کنگره دهقانان در همان ماه پذیرفته شده بود تصویب گردد. این‌کار به منزلهٔ اقدامی بسیار مؤثر جهت جلب‌حمایت توده‌ای دهقانان بود ، و مزیت دیگری نیز داشت که عبارت بود از افزایش شکاف موجود در حزب اس.آر.

بنابراین برنامه دهقانی و کشاورزی بلشویك‌ها یك بداهه آفرینی تاکتیکی استادانه برروی یك مضمون اصلی لنینیستی بود، وازهمان آغاز حاوی بذرهای اختلاف آینده با دهقانان بود.

صنایع ، امور مالی ، تجارت ، برنامه ریزی

نویسندگان شوروی این ادعای غربی‌ها را که لنین هیچ ایده‌ای درباره آنچه پس از تسخیر قدرت باید انجام گیرد نداشته و مجبور بوده همگام با تحول اوضاع به‌اتخاذ تصمیم بپردازد، با خشم رد می‌کنند. می‌توان گفت شواهد مربوط به این مسأله کاملا یکدست نیستند . تا پیش از ۱۹۱۷ لنین کمکهائی به پیشبرد تفکر اقتصادی کرده بود : او در آثار اولیه خود به تحلیل آمارهای اقتصادی-اجتماعی پرداخته بود و در کتاب «توسعه سرمایه‌داری در روسیه» نظرات محکمی بیان کرده بود . با این حال، نوشته‌های لنین از حیث تعریف این امر که صنایع سوسیالیستی چگونه می‌توانند یا باید اداره شوند مشخص نبود ، واین البته مسأله‌ای تعجب آورنیست . مارکس نیزکوششی برای مشخص کردن طرح دقیق یك آینده سوسیالیستی بعمل نیاورده بود . و پیش از جنگ سوسیالیستهای روسی قادر نبودند به نحوی واقع‌بینانه وضعیتی را که در آن می‌توانستند قدرت عمل داشته باشند پیش بینی کنند . البته لنین درباره تاکتیکها و درباره نقش خواستهای فوری کارگران در رابطه با اهداف انقلابی یك سازمان حزبی بسیار منضبط نظراتی ارائه کرده بود. از سال ۱۹۱۷ به بعد یعنی بابازگشت لنین به روسیه از طریق آلمان وبوسیلهٔ قطار مهروموم شده معروف است که ما شاهد نوعی شکل‌گیری نظرات لنین درباره صنعت وبرنامه‌ریزی هستیم.لیکن‌الزامات روزانه‌مبارزه‌برای‌کسب قدرت، شدیداً‌برکاراو در این زمینه تأثیر می‌گذاشت . بیشتر آنچه که او می‌گفت و می‌نوشت شبیه به خالص‌ترین نوع بازی با احساسات مردم به نظر می‌رسد:

> میزان سودهای حضرات سرمایه‌داران را انتشار دهید، پنجاه یا صدنفر از میلیونرهای کلان را بازداشت نمایید. کافی است آنها را چند هفته،

ولو در همان شرایط ممتازی که نیکلارومانف نگاهداری می‌شود بازداشت نمود تا مجبور شوند سرنخ‌ها ، شیادیها ، کثافتکاری‌ها و سودورزی‌های خود را که با وجود حکومت جدید نیز هرروزه برای کشورما به‌بهای هزارها و میلیونها تمام می‌شود بروز دهند. اینست علت اساسی هرج ومرج وویرانی!*

به این ترتیب بود که لنین دربرابر اولین کنگره شوراها در ژوئن ۱۹۱۷ سخن گفت.[۹] با مضمونی مشابه اوبارها وبارها به «کنترل** کارگران» اشاره می‌کند ، امـا کلمه روسی کنترل (*Kontrol*) بـه معنـی در اختیار گرفتن نیست بلکه مرادازآن بازرسی و بازبینی (مثل کنترل بلیط در زبان فرانسه) است، و تأکید لنین بر جلوگیری از خرابکاری و شیادی سرمایه‌داران بود . ولـی گـاهی مفهوم *Kontrol* بـا (control) تـداخـل داشت و بصورت تنظیم کامل تولید و توزیع از سوی کارگران و «سازماندهی سراسری» مبادلۀ غلات با کالاهای ساخته شده و غیره درمی‌آمد.[۱۰] اما چگونگی این امر مشخص نشده بود. لنین سندیکالیسم را نفی‌می‌کرد: « نه چیزی مثل انتقال مضحك راه‌آهن به کارکنان آن، یا دباغی‌ها به دباغ‌ها ».[۱۱] علاج‌همه‌دردها این‌بود: «همه قدرت بدست شوراها »، واینکه آنها باید چگونه (ویا اصلا) به اداره راه‌آهن و دباغی ها بپردازند بیان نشده بود.

در همان ماه ژوئن ۱۹۱۷ لنین چنین نوشت: «همه بر این نکته توافـق دارند که پیاده کردن فوری سوسیالیسم در روسیه غیر ممکن است.»[۱۲] شاید پیچیده‌ترین «برنامه» ماه‌های پیش از تسخیر قدرت را بتوان در اثر لنین تحت عنوان «خطر فلاکت و راه مبارزه با آن» *** یافت که بصورت جـزوه در پایان اکتبر ۱۹۱۷ منتشر گردید و تاریخ نگارش آن نیز یك ماه پیـش ازآن بود. این جزوه به‌نحوی دراماتیك باعبارت «فاجعه‌ای‌اجتناب‌ناپذیر روسیه را تهدید می‌کند » آغاز می‌شد . خطوط آهن در حال از کار افتادن‌اند، قحطی تهدید می‌کند ، سرمایه‌داران در حال خرابکاری‌اند ؛ در این شرایط لنین انجام‌اقدامات زیر را لازم می‌دید :

الف ــ متمرکز کردن و ملی کردن بانکداری.

ب ــ ملی کردن «سندیکاها» یعنی اتحادیه‌های عمدۀ سرمـایـه‌داران

* ترجمه این نقل قول از صفحه ٤٧٦ منتخب آثار یك جلدی، سخنرانی درنخستین کنگره شوراها ، ذکر گردیده است. ـم.

** Control

*** در ترجمه این‌کتاب سعی شده‌است که عنوانها طبق ترجمه مرسوم آن کـه در ترجمه منتخب آثار آمده است ذکر شود تا یافتن اصل مطلب برای خواننده آسانتر گردد.ـم.

(سندیکا های قند ، نفت، آهن، زغال سنگ و غیره).
ج ــ الغاء اسرار بازرگانی.
د ــ «سندیکائی» کردن اجباری صنایع ، به این معنی که بنگاه‌های مستقل بایستی بصورت بخشی از سندیکاها درآیند.
ه ــ عضویت اجباری در تعاونیهای مصرف . این اقدام در رابطه بااجرای قاطع مقررات جیره‌بندی زمان‌جنگ قرار دارد. (جیره‌بندی در شهرها در سال ۱۹۱۶ برقرار شده بود.)

لنین منظور خود را از ملی‌کردن سندیکاها چنین بیان مـی‌داشت : «تنظیم امور بشکل ارتجاعی-بوروکراتیك [از سوی حکومت موقت] را بسادگی از طریق صدور فرامینی جهت تشکیل کنگره‌ای از کارکنان ، مهندسان، مدیران و سهامداران ، معمول داشتن عملیات حسابداری یك شکل ، کنترل [Kontrol] اتحادیـه های کارگـری و غیره ، تبدیل بـه تنظیم انقلابی ــ دموکراتیك کنید . » [۱۳] از این گفته چنین برمی‌آید که منظور لنین بیشتر اعمال کنترل مؤثر بر سندیکاها بوده است تا سلب مالکیت از سرمایه‌داران وملی کردن خود بنگاه‌ها. ولی شاید این تنها منعکس کننده نظر او درباره آنچه که باید فوراً انجام می‌گرفت باشد و نه تعیین برنامه برای حزب.

این زمانی بود که بعضی افکار لنین قدری خیالپردازانه * بودند، مثلا در «دولت وانقلاب» می‌توان جملات زیر را یافت:**

> خودما کارگران با اتکاء به تجربه کارگری خود و با معمول داشتن انضباط شدید و آهنینی که پشتیبانش قدرت دولتی کارگـران مسلح باشد، براساس آنچه که سرمایه‌داری تاکنون بوجود آورده است تولید بزرگ ترتیب خواهیم داد و نقش مستخدمین دولتی را به نقش مجریان ساده دستورهای خود و «سرکارگران و حسابداران» بـا مسئولیت و قابل تعویض باحقوق اندك مبدل خواهیم نمود (که البته انواع و اقسام کارشناسان فنی از هررتبه‌ای نیز به‌آنان ضمیمه می‌گردند) ــ اینست وظیفه پرولتاری ما واینست آنچه که هنگام انقلاب پرولتاری می‌توان وباید کار را از آن آغازنمود . آغاز کار بدین ترتیب و براساس تولید بـزرگ ، بخودی خودکار را منجر به «زوال» تدریجی هرنوع دستگاه اداری و

* Utopian

** ترجمه به نقل از منتخب آثار یك جلدی صفحات ۵ــ۵۳۴. متذکر می‌شویم که نقل قول نویسنده از این سطور کتاب لنین کمی مختصرتر است و ما بخاطر اینکه منظور لنین برای خواننده مفهوم‌تر باشد آنرا کاملتر نقل‌می‌کنیم .ــم.

پیدایش تدریجی آنچنان نظمی ـ نظم به معنای واقعی یعنی نظمی که با بردگی مزدوری شباهتی ندارد ـ خواهد نمود که با وجود آن وظائف سرکارگری و حسابداری ، روزبروز ساده تر شده از طرف عموم مردم بنوبه انجام خواهد یافت و سپس جزو عادت خواهد شد و سرانجام ، به مثابه وظایف خاص قشر مخصوصی از افراد، حذف خواهد گردید.

یکی از سوسیال دموکراتهای تیز هوش آلمانی سالهای هفتاد سده گذشته، پست رانمونهٔ یك دستگاه اقتصادی سوسیالیستی نامید. این بسیاردرست است. اکنون پست یك دستگاه اقتصادی است که بشیوه انحصار دولتی سرمایه‌داری سازمان یافته است. امپریالیسم به‌تدریج همه تراست‌ها را به سازمانهائی ازاین نوع بدل می‌سازد...

نزدیکترین هدف ما این است که به‌تمام اقتصاد ملی، سازمانی نظیرپست بدهیم تا درآن کارشناسان فنی، سرکارگران وحسابداران ونیز کلیه صاحبان مشاغل تحت کنترل ورهبری پرولتاریای مسلح حقوقی دریافت دارند که بالاتر از «دستمزد یك کارگر» نباشد. اینست آن دولت و اینست آن پایه اقتصادی که مورد نیاز ماست. اینست آنچه که در نتیجهٔ نابودی پارلمانتاریسم و ابقاء موسسات انتخابی بدست خواهد آمد، اینست آن چیزی که طبقات زحمتکش را از فاسد شدن ادارات بدست بورژوازی مصون خواهد داشت.»[۱۴]

لنین تاحد زیادی تحت تأثیر اقتصاد جنگی آلمان قرار گرفته بود . او فکر می‌کرد که تراکم قدرت سرمایه‌داری دولتی، امکانات تسخیرسوسیالیستی و مستقیم سطوح قدرت اقتصادی را فراهم خواهد کرد . این نظر را می‌توان به وضوح خاصی در مقاله «آیا بلشویکها می‌توانند قدرت دولتی را حفظ نمایند ؟» مشاهده کرد که باز در آستانه انقلاب نوشته شده بود. خوب است در اینجا به نقل‌قولی نسبتاً طولانی ازآن بپردازیم:

این ما را به جنبه دیگری از مسأله دستگاه دولت هدایت می‌کند. علاوه بر دستگاه عمدتا «سرکوبگر» ـ ارتش دائمی ، پلیس و بوروکراسی ـ دولت مدرن دارای دستگاهی است که پیوندهای فوق‌العاده نزدیکی بابانکها وسندیکاها دارد ، دستگاهی که مقدار عظیمی کار حسابداری و دفترداری ـ اگر بتوان آنرا چنین بیان کرد ـ انجام می‌دهد . این دستگاه نباید ، و نه‌بصلاح است، که نابود شود . باید آنرا از کنترل سرمایه‌داران خارج کرد ، دست سرمایه‌داران و عوامل تحت هدایت آنها بایستی از این دستگاه بریده شود ، قطع شود و کوتاه شود ؛ این دستگاه باید به‌تبعیت شوراهای کارگری درآید ؛ بایستی گسترش بیابد و جامعیت بیشتری پیدا کند و در سطح همه کشور فعالیت داشته باشد . و این‌کار می‌تواند با بهره جستن از دستاوردهائی که

قبلا توسط سرمایه‌داری مقیاس بزرگ تحقق یافته است انجام گیرد. (به همان طریقی که انقلاب پرولتری می‌توانـد ، بطور کلی ، تنهـا بااستفاده از این دستاوردها به اهداف خود نائل گردد.)

سرمایه‌داری یك **دستگاه** حسابداری به شکل بانکها، سندیکاها، خدمات پستی، انجمن‌های مصرف کنندگان، واتحادیه‌کارکنان دفتری ایجادکرده است. **بدون وجود بانکهای بزرگ سوسیالیسم غیرممکن خواهد بود.**

بانکهای بزرگ همان‌دستگاه دولتی **هستند** که‌ما برای‌تحقق سوسیالیسم به آن **نیاز** داریم و ما آنرا **حاضر و آماده** ازسرمایه‌داری **می‌گیریم**؛ وظیفه ما دراینجا صرفا **قطع** آن چیزهائی‌است‌که **بهشیوه‌ای‌سرمایه‌دارانه** موجب‌ضایع‌شدن این دستگاه عالی می‌گردد، وظیفه ماا‌ینست که این دستگاه راهرچه **بزرگتر**، هرچه دموکراتیك‌تر ، وهرچه جامعتر کنیم. کمیت بدل به کیفیت خواهدشد. یك بانك دولتی تنها، بزرگترین بزرگها، باشعباتی درهر ناحیه روستائی، درهرکارخانه ، خود نه‌دهم **دستگاه سوسیالیستی** را تشکیل خواهد داد. این همان **دفترداری*** سراسری، **حسابداری**** سراسری تولید وتوزیع کالاها خواهد بود ، این ، باصطلاح چیزی جزو طبیعت **اسکلت** جامعه سوسیالیستی خواهد بود.

مامی‌توانیم **زمام این‌دستگاه‌دولتی‌را بدست‌گیریم‌وآنرابه‌حرکت‌درآوریم** (چیزی که در سرمایه‌داری کاملا یك دستگاه دولتی نیست، اما زیر دست ما، در سوسیالیسم، این چنین خواهد بود.) واینکار را با یك ضربه، با یك فرمان تنها، انجام می‌دهیم؛ زیرا کارعملی دفترداری، کنترل ، ثبت دردفتر، حسابداری و شمارش توسط **کارکنان تحت استخدام**، که اکثر آنها خوددارای یك زندگی پرولتری یا نیمه پرولتری هستند، انجام می‌گیرد.

با یك فرمان سادهٔ حکومت پرولتری ، این کارکنان می‌توانند و باید به صورت کارکنان دولت تغییر موقعیت دهند ، همانطور که سگان نگهبان سرمایه‌داری نظیر بریاند*** وسایروزرای بورژوابایك فرمان ساده‌کارگران اعتصابی راه آهن را به‌موقعیت کارکنان دولتی انتقال می‌دهند. ما به تعداد بسیار بیشتری از این‌نوع کارکنان دولتی نیاز خواهیم داشت وتعدادبیشتری می‌توانیم بدست آوریم، چراکه سرمایه‌داری کار حسابداری و کنترل را آسان کرده است و آنرا به سیستمی ساده از **دفترداری** تقلیل داده است که هر شخص باسوادی از عهده انجام آن برمی‌آید. [تمام تاکیدها از لنین است.]

در ادامه مطالب فوق ، این گفتهٔ به نحو عجیب مبهم اضافه شده است: «مسأله مهم حتی سلب مالکیت از اموال سرمایه‌داران نخواهد بود ، بلکه عبارت

---

* book-keeping

** accounting

*** Briand

خواهد بود از کنترل [باز هم *Kontrol*] همه جانبه و سراسری کارگران بر سرمایه‌داران و حامیان احتمالی آنها . سلب مالکیت به تنهائی راه‌جائی نمی‌برد چراکه در برگیرنده عنصر سازماندهی ، و حسابداری برای توزیع صحیح نیست. بجای سلب مالکیت ، ما می‌توانیم بسادگی مالیات عادلانه‌ای وضع‌کنیم ...» لنین در ادامه اظهاراتش تأکید می‌کند که ثروتمندان باید کارکنند و عمل درستی خواهد بود اگر خانواده‌های فقیر و بی‌خانمان در خانه‌های آنان سکنی داده شوند .[۱۵]

با این حال ، در اکتبر ۱۹۱۷ لنین از تجدید نظر در برنامه حزب سخن می‌گوید . در اینجا مااورادر حال انتقاد به بوخارین یکی از همکاران جوان و توانای وی می‌بینیم که در وین به مطالعه اقتصاد پرداخته بود . در فصل های بعدی کتاب حاضر نیز از اوزیاد سخن خواهد رفت . بوخارین در فاصله سالهای ۲۰-۱۹۱۷ یکی از کسانی بود که از یك خط بی‌نهایت رادیکال مبنی برتحقق فوری سوسیالیسم دفاع می‌کرد. لنین در این زمینه محتاط‌تر بود . او می‌گفت در واقع « ما ابداً ترسی از گام گذاشتن در فراسوی محدودهٔ سیستم بورژوائی نداریم ؛ به عکس ما بروشنی ، قاطعانه و آشکارا اعلام می‌کنیم که ما به سوی سوسیالیسم گام خواهیم برداشت، راه ما از میان جمهوری شورائی ، از میان ملی کردن بانکها و سندیکاها ، از میان کنترل کارگران، از میان بکارگیری نیروی کار همگان ، از میان ملی کردن زمین .... عبور خواهد کرد . » ولی بعداً اظهار داشت ، «تجربه چیزهای بسیار بیشتری به ما نشان خواهد داد ....بانکهاو سندیکاهارا ملی کنید .... **وبعد خواهیم‌دید.**»[۱۶] (تأکید از لنین)

با این وجود ، لنین از «عدم توانائی ملی کردن واحدهای کوچك دارای یك یادوکارگر مزدبگیر » سخن به میان آورد . بنظر می‌رسید که مفهوم ضمنی این گفته ، ملی‌کردن واحدهای بزرگتر باشد. لیکن این امر به روشنی بیان نگردید .

موریس داب در بررسی بسیار کامل خود از توسعهٔ روسیه که در سال ۱۹۲۹ انتشار یافت، بدرستی تأکید کرده است که سیاست اقتصادی در این مرحله بصورت تابعی از هدفهای سیاسی درآمده بود: درهم شکستن قدرت بورژوازی، تسخیر ماشین دولتی ، و بدست گرفتن اهرمهای قدرت اقتصادی . برخوردبا جزئیات مسائل به بداهه آفرینی های * بعدی محول شده بود .[۱۷]

---

* improvisations

یك ماه پس از انقلاب، خود لنین چنین نوشت: «هیچ برنامه قطعی ومعینی برای سازماندهی زندگی اقتصادی وجود نداشته و نمی‌توانسته وجود داشته باشد.»[۱۸] البته یك استراتژی سیاسی وجود داشت ، هدفهای کلـی سوسیالیستی وجود داشتند و همچنین عزمی قاطع . وبه‌عنوان آخرین و نه کمترین عامـل مؤثر باید از جنگ و ازهم‌پاشیدگی وهرج‌ومرج فزاینده نام برد. هرگز نباید برای یك‌لحظه فراموش‌کنیم که‌لنین‌وپیروان اووهمینطور مخالفان‌او، دروضعیتی غیرعادی و در واقع بحرانی عمل می‌کردند . کسی چه می‌داند . که آنها ممکن بود در شرایطی کم آشوب‌تر چه اصلاحات ، سیاستهاو راه علاج هائی را پیشنهاد کنند ؟ اما در چنین شرایطی آنها به قدرت نمی‌رسیدند .

بیشتر دیگر روشنفکران بلشویك نیز شدیداً درگیر مسائل سیاسی بودند. با این حال ، لازم است متذکر شویم که بلشویکها دراین زمان یك کل یکدست را تشکیل نمی‌دادند. توهمات اوتوپیائی زیادی در میان آنان بچشم می‌خورد، بعضی ها عقاید متمایل به‌آنارکو ـ سندیکالیسم داشتند ، بعضی ها زمخت و نادان بودند ، بعضی روشنفکرانی با وسواسهای آقامنشانه ، عده‌ای متعصب و فناتیك بودند و عده‌ای دیگر نیز جزم‌گرا و دگماتیست . جای تعجب نیست‌که اختلافات و دسته‌بندی‌ها در همان اولین سالهای قدرت حکومت شوروی ظاهر گردید .

در ۷نوامبر۱۹۱۷ لنین خطاب به کنگره شوراها اعلام داشت : «ما اکنون باید شروع به ساختن یك کشور سوسیالیستی پرولتری در روسیه نمائیم . زنده‌باد انقلاب جهانی سوسیالیستی!»

و از این جا است‌که‌داستان‌ما واقعاً آغاز می‌شود .

۳

کمونیسم جنگی

اولین ماههای قدرت

این فصل مربوط به دوره‌ای است‌که از تسخیر قدرت توسط بلشویك‌ها تا اعلام «نپ»* را دربرمی‌گیرد، یعنی از نوامبر ۱۹۱۷ تا اواسط ۱۹۲۱. ازنظر سیاسی و نظامی این سالها‌سالهائی هیجان‌انگیز و دراماتیك بودند. در ژانویه ۱۹۱۸ مجلس مؤسسان که اس.آر.ها درآن اکثریت داشتند برای یك روز تشکیل شد و سپس منحل گردید. مذاکرات پر پیچ وخم با آلمان‌ها بالاخره منتهی به قبول شرایط سنگین صلح برست لیتوفسك** گردید (آوریل ۱۹۱۸) و متعاقب آن شورش اس.آر.های چپ ، ترور ،وضدترور ویك جنگ گسترده داخلی آغاز شد. مداخله نظامی نیروهای متفقین*** مصائب زیادی به‌بار آورد، بطوریکه براثر آن بلشویکها تا مدتی تنها کنترل روسیه مرکـزی را دردست داشتند. بالاخره پیروزی به قیمت کوششها و فداکاریهای عظیم بدست آمد، اما در ۱۹۲۰ جنگ با لهستان و آخرین حمله از سوی ارتشهای «سفید» در کریمه آغازگردید. درپایان ۱۹۲۰ بلشویکها به پیروزی دست یافتنـد، و در این زمان‌دشمنان مقابل آنها گرسنگی ، سرما ، هرج و مرج وویرانـی بودند ، و همینطور انواع رنگارنگ دستجات شورشی که بایستی پاکسازی می‌شدند.

«کمونیسم‌جنگی»**** نامی‌است‌که معمولاً به‌دوره‌اشتراکی کردن*****

---

* NEP

**Brest-Litovsk.

*** منظور نیروهای گسیل شده یا تحریك شده از سوی امپریالیستهای انگلیس، آمریکا ، فرانسه ،ژاپن و غیره می‌باشد.ـم.

**** War Communism

***** Communization

افراطی که از اواسط سال ۱۹۱۸ یعنی هشت ماه پس از پیروزی انقلاب آغـاز شد ، اطلاق می‌شود . بنابر این لازم است به تشریح رویدادهای این دوره میانی بپردازیم . آیا کمونیسم جنگی تمام عیار ، برخاسته از یك رشته اقدامات فی‌البداهه ناشی از الزامات جنگ و فرو پاشیدگی کشور بود ،و یا اینکـه این سیاست به نحوی آگاهانه جهت انجام یك جهش عمدی به‌سوسیالیسم دنبال گردید و هنگامیکه دیده شد شکست آن موجب بی‌اعتباری رژیم می‌شود، آنرا ناشی از شرایط اضطراری جنگ دانستند ؟ امروزه هردو برداشت رایج است. کدامیك درست است ؟ وآیا امکان ندارد که هردوی آنها درست‌باشند ؟

در تفسیر رویدادهای ۲۱-۱۹۱۷ توجه به نکات زیر اهمیت دارد . اولا، روسیه در آن سالها دچار یك هرج و مرج و آشفتگی کاملا عظیم و بنیادی بود . ممکن بود ازدستورات مرکز اطاعت شود ، اما احتمال بیشتر این‌بود که مقامات محلی ــ حتی اگر تحت کنترل کمونیست ها هم بودند ــ طبـق میل خود رفتار کنند . به هرحال دستورات صادره غالباً بخاطر بی تجربگی صرف و یا بخاطر اینکه دستگاه خدمات کشوری کاملا درهم کوبیده شده بود، مغشوش و متناقض بودند. لنین خود نوشت: «چنین است وضع اسفبار فرامین ما ؛ به امضا می‌رسند و بعد خودما آنها را فراموش می‌کنیم و آنها را بـه‌انجام نمی‌رسانیم.»[1] بنابراین بسیاری از چیزهائی که روی می‌داد ابداً بخاطر دستورات صادره از مرکز نبود و بسیاری از این دستورات نیز ناشی از کوشش های مستأصلانه جهت مقابله با اغتشاش و هرش و مرج در امور بود.

ثانیاً ، تمام رویداد های ۲۱ــ۱۹۱۷ طبعاً در شرایط حاکم ناشی از جنگ و جنگ‌داخلی ، ویرانی و نبرد ، تمام شدن ذخائر و فلج گردیدن خـدمات حمل و نقل ، نیازهای جبهه و اولویتهای جنگ ، و بالاخره ونه کم اهمیت‌تر از دیگر مسائل، افتادن مناطق حیاتی صنعتی و کشاورزی بدست دشمنان مختلف ، واقع شدند. طبیعی است که سیاست های اتخاذ شده از سوی حکومت شوروی طی این سالها نباید جدا از این شرایط بررسی شود .

ثالثاً ، درحالیکه همانطور که قبلا اشاره کردیم، بعضی بخشهای‌خیالپردازانه و غیرواقع بینانه در عقاید لنین حتـی پیش از انقـلاب وجود داشت ، و در حالیکه رفقای او حتی بیش از خود وی به انواع توهمات گرایش داشتند ، معذالك باید کنش متقابل عقاید بلشویکها با وضعیت بحرانی‌ای کـه آنها خود را درآن می‌یافتند نیز بحساب آوریم . به عنوان مشتی نمونـه خروار می‌توان این مثال را ذکر کرد : جیره‌بندی و منع معاملات خصوصی مواد غذائی از ویژگی‌های اصلی این دوره بود و فی‌نفسه عمل درستی شمرده

می‌شد . به‌علاوه هردو اقدام فوق در میان کشورهای درحال‌جنگ امری عادی بود ، و در واقع حکومت هم به نحوی نسبتاً غیر مؤثر کوشش کرده بود که همین اقدامات را انجام دهد . با این حال ذکر این نکته جالب است‌که اچ.جی. ولز* که درسال ۱۹۲۰ به روسیه سفر کرده بود، در تشریح سیاست بلشویکها بیش از هرچیزبراین اقدامات انگشت می‌گذاشت . تنها بلشویك‌ها نبودند که از یك ضرورت فضیلت ساختند ؛ همه کسانی که آنقدر سن داشته باشند که سال ۱۹٤۸ را بخاطر بیاورند ، به یاد دارند که چگونه سیاستمداران حزب کارگر انگلستان از جیره‌بندی ستایش می‌کردند . (جیره‌بندی با کوپن بسیار عادلانه تر از جیره‌بندی بر حسب پول است). این «ایدئولوژی»، لغو جیره‌بندی در انگلستان را به تأخیر انداخت . اما دلیل آن آشکارا مسأله جنگ بود . به سختی می‌توان تصور کرد که حزب کارگر اگر در شرایط زمان صلح بر سر قدرت بود خود را از نظر «ایدئولوژیکی» متعهد به اجرای جیره‌بندی می‌دانست. اگر بخواهیم مسأله را طور دیگری بیان کنیم می‌توان گفت : اقداماتی که در شرایطی غیرعادی بدلائل عملی صورت می‌گیرند غالباً لباس ایدئولوژیکی برآنها پوشانده می‌شود ، وآنها را برحسب اصول متعالی توجیه می‌کنند . پس بسیار ساده خواهد بود که ، با استفاده از شواهد مستند برای اثبات مسأله ، نتیجه‌گیری‌شود که فلان اقدام بخاطر تبعیت از یك اصل متعالی بوده است .

منظوراز این گفته این نیست که اصول («ایدئولوژی») ربطی به این مسأله نداشتند . در واقع کاملا روشن است که لنین و دوستان او بابرخورداری از چند عقیده ثابت * به حل مسائل عملی می‌پرداختند ، و این عقاید بررفتار آنان تأثیر می‌گذاشت. پی‌آمد اقدامات ملهم از عقاید می‌توانست با هرچه وخیمتر ساختن وضعیت عینی و بنابر این الزامی ساختن اقدامات دیگری که بطور تجربی لازم شمرده می‌شدند ، بررویدادها تأثیر گذارد. و بازبه همین ترتیب. در واقع روندی از**کنش متقابل** میان شرایط و عقاید وجود داشت .

اقدامات اولیه

قوانین وضع شده در اولین ماه‌های‌حکومت شوروی ، به منظور انجام برنامهٔ کوتاه مدتی بود که طرح کلی آن توسط بلشویك ها پیش از تسخیر قدرت

---

* H.G. Wells
* idees fixes

تنظیم گردیده بود.

فرمان زمین مورخ ۸ نوامبر ۱۹۱۷ که از سوی کنگره شوراها تصویب شد، و در قانون اعلام شده در فوریه ۱۹۱۸ تبلور یافت ، خطوط برنامه مزبور را دنبال می‌کرد ، و دراین مورد از جناح رادیکال اس.آر.ها به «وام» گرفته شده بود . کمیته ها و شوراهای محلی بایستی برامر تقسیم زمین نظارت می‌کردند. زمین بصورت ملی درآمده بود،[۲] و حق استفاده از آن متعلق به دهقانان بود. هیچکس نمی‌توانست زمینی بیش از آنچه که خود به تنهائی می‌توانست کشت کند در اختیار داشته باشد ، زیرا استخدام نیروی کار دستمزدی باید ممنوع می‌شد. در آن زمان کوششهائی چند جهت بدست دادن تعریفی از میزان مالکیت های مجاز صورت گرفت ، ولی درواقع نه بلشویکها ونه اس.آرها ونه‌هیچ نیروی سیاسی دیگر قادر نبودند به‌دهقانان بگویند که چه‌کار کنند . هرروستا ترتیبات خاص خود را داشت ، که چه برحسب مناطق مختلف و چه درخود هرمنطقه وسیعاً تفاوت می‌کرد. بعضی از دهقانان مرفه‌تر زمین بیشتری به چنگ آوردند . دیگران ، از جمله بسیاری از کسانی که مایملك خود را در زمان استولیپین یك کاسه کرده بودند ، زمینهای خود را از دست دادند . این زمینها دوباره جزو زمین‌های مشترك قرار گرفت. . اندازه متوسط مالکیت ها تقلیل یافت ، و بر تعداد خانوارهای روستائی صاحب زمین افزوده شد، و این امر نتیجه زمیندار شدن بعضی از روستائیان بسیار فقیر یا بی‌زمین در اثر تقسیم مجدد اراضی بود. در فصل بعد خواهیم دید که این تکان عظیم چه تأثیراتی برترکیب کشاورزی روسیه بجاگذاشت. در اینجا کافی است تأکیدکنیم که‌اصلاحات فوق درواقع توسط مقامات کشورانجام نگرفت وکمابیش اقدامی بنیادی‌ازسوی‌دهقانان بودکه ارگانهای دولتی‌آن راقبول می‌کردندوبه‌طور ضمنی آن‌چه‌راکه انجام می‌شدمشروعیت می‌بخشیدند. فراریان ارتش، غالباً باسلاح خود، به‌حرکت‌تقسیم‌زمین‌می‌پیوستند. عواملی‌چون سنت‌گرائی، تساوی‌طلبی، تجارت گرائی دهقانان ، وهمینطور منافع دهقانان فقیر ودهقانان ثروتمند به‌درجات مختلف و طرق متفاوت در هزاران روستائی که دیگر عامل اقتداری در آنها وجود نداشت ، با یکدیگر دست و پنجه نرم می‌کردند . به رغم کوششهائی که جهت جلوگیری از اعمال کور به عمل می‌آمد ، تصرف اراضی با بسیاری اعمال خشونت‌آمیز بی‌دلیل همراه بود: گاهی گله‌های مالکان بزرگ سلاخی می‌شدند و خانه‌ها ، انبارهای علوفه یا اصطبل های آنان‌نابود می‌شد .

در قانون زمین مورخ فوریه ۱۹۱۸ به افزایش کارآئی تولیدی ، استفاده از تکنیکهای‌بهتر، تقسیم مجدد زمین و حتی تشکیل یك نظام کشاورزی

اشتراکی و دسته جمعی * اشاره شده بود . اما همه اینها برروی کاغذ باقی ماند. بلشویك‌ها حتی‌قادر به‌کوشش جهت حل وفصل این‌مسأله نبودند. آنها فاقد دستگاه اداری بودند و عملا هیچ عضو حزبی در روستاها نداشتند . آنها سوار برامواج پرتلاطم یك شورش دهقانی به‌قدرت رسیده بودند. تنها کاری که دراولین سالهای حکومتشان از آنها برمی‌آمد سعی درحفظ قدرت خودوباقی ماندن در صحنه بود، اقدامات آنان ، همانطور که بعداً خواهیم دید ، عمدتاً در جهت بدست آوردن غذا بود. بدون غذا شهرها و ارتش دچار گرسنگی می‌شدند ، که عملا نیز چنین شد.

در ۲۷ نوامبر ۱۹۱۷ فرمانی دربارهٔ «کنترل کارگران» صادر گـردید. طبق این فرمان کمیته‌های کارخانه‌ها ، که قبلا نیز در زمان حکومت موقت وجود داشتند، از اختیارات بیشتری برخوردار شدند. آنهامی‌توانستند «فعالانه... درکلیه جنبه‌های تولید و توزیع محصولات مداخله کنند . ارگانهای کنترل کارگری از حق نظارت برتولید ، تعیین حداقل شاخصهای تولید کارخانـه، وکسب اطلاعات مربوط به هزینه‌ها برخوردار شدند... صاحبان واحد هـای اقتصادی بایستی کلیه حسابها و اسناد را در دسترس ارگانهای کنترل کارگری قرار می‌دادند. حفظ اسرا بازرگانی ملغی گردید . اجرای تصمیمات ارگانهای کنترل کارگری برای صاحبان واحدها الزامی بود » : با این عبارات است که یك کتاب درسی شوروی مواد فرمان مزبور را خلاصه کرده است.[۳] بنظر می‌رسید که این فرمان برگرایش‌های درحال رشد سندیکالیستی ، اگر نگوئیم آنارشیستی ، که به نحوی فزاینده از ماه‌های پیش از تسخیر قدرت تـوسط بلشویکها بروز می‌یافت ، مهر قانونی می‌زد . اتحادیه‌های کارگری دست‌کـم در سطح ملی سازمان یافته بودند ، بنابر این می‌شد اعمال «کنترل کارگـری» توسط آنهارا در حال تبدیل شدن ، یا تحول‌یافتن ، به نوعی برنامه ملی جهت تخصیص منابع محسوب کرد . با این حال، اتحادیه‌های کارگری طی اولین ماه‌های حکومت شوروی تحت کنترل بلشویکها قرار نداشتند ،درصورتیکه‌بسیاری از کمیته های کارگری کارخانه‌ها در کنترل آنها بودند. لیکن کمیته هـای کارخانه‌ها، به‌رغم این کنترل ، ناگزیر از فقط بازتـاب منافع گروهی** کارگران کارخانه بودند . رهبران محلی از آموزش و احساس مسؤولیت جهت «نظارت»*** و «کنترل» برامور تولید وتوزیع برخوردار نبودند. آنها

* Collective

** sectional

*** Supervision

می‌توانستند موادرا به قیمت ارزان بفروشند ، از آنها کش بروند ، و از دستورات اطاعت نکنند (واین کارهاراهم‌می‌کردند). طبیعی است کـه‌انضباط بایستی از نوبرقرار می‌شد . ای . اچ . کار اظهار نظر می‌کند که : «کنترل کارگری به مثابه یك سلاح ویران کننده ، خدمت مسلمی به آرمان انقلابی کرد . »این امر تنها می‌توانست برمیزان هرج و مرج سریعاً گسترش یابنده‌ای که از قبل وجود داشت بیافزاید . این چیزی بود که وقوع آن مسلم بود، زیرا در فرمان فوق همچنین تأکید شده بود که اجرای دستورات عملیاتی مدیریت‌الزامی است . بنابراین ، این هنوز کنترل (*Kontrol*) بود و نه کنترل (Control) کامل . اما میزان همین کنترل برای بازداشتن مدیریت از فعالیت مؤثر کافی بودو مسؤولیت تقسیم شده معادل بی‌مسؤولیتی بود ؛بی‌انضباطی و حتی اعمال خشونت در مورد کارکنان فنی ادامه کار را عملا ناممکن می‌ساخت راه آهن طی اولین ماه های حکومت جدید توسط اتحادیه کارکنان راه‌آهن و مستقل‌ازحکومت شوروی‌اداره می‌شد . درواقع اتحادیه مزبور تحت کنترل بلشویکها قرار نداشت ، و مصمم بودکه راه آهن را آنطور که کارکنان آن درست تشخیص می‌دادند ، اداره کند . تنها پس از بعضی مذاکرات حساس ، همراه با مقدای شیره‌مالی * آشکار و تهدید به اعمال قهر مستقیم (مارس ۱۹۱۸) بود که بالاخره راه آهن درحوزه اقتدار رژیم شوروی قرار گـرفت و کنترل کارگران پایان یافت. ** درمیان علل گوناگون فروپاشیدگی و آشفتگی حاکم ، همانطور که ای.اچ.کار بیان داشته است «یورش هرج و مرج صنعتی که‌از مراکز استانها در تمام خاك شوروی انتشار می‌یافت به‌هیچ‌وجه قابل اندازه‌گیری دقیق نیست.»[۴] البته کنترل کارگران تنها یکی از علل متعدد این امر بود . اما هیچ راه عـلاجی برای این وضع بدون آنکه متضمن تبعیت شدید کمیته‌ها از نوعی اقتدار وانضباط نباشد ، وجود نداشت .

در ۲۰ نوامبر۱۹۱۷ گروه‌های مسلح بانك دولتی را به تصرف درآوردند، زیرا کارکنان آن از تحویل پول به کسانی که بنظر آنها یك باند غیرقانونی متشکل از مداخله کنندگان در وظائف دیگران بودند و خود را «شورای کمیسرهای خلق» می‌نامیدند ، خودداری کرده بودند . در ۲۷ دسامبر کلیه بانکهای خصوصی ملی شدند و همراه با بانك دولتی بصورت « بانك مردم

* Chicanery

** لازم به تذکر است که اتحادیه کارگران راه‌آهن بطور سنتی زیر نفوذ منشویکها و اس.آرها بود وآنها تا مدتها بعد نیز نفوذ خود را در اتحادیه راه‌آهن حفظ کردند.ـم.

جمهوری روسیه» درهم ادغام گردیدند. در فوریه ۱۹۱۸ سهام کلیه سهامداران بانکها مصادره شد و باز پرداخت کلیه وامهای خارجی لغو گردید.

وسنخا

در ۱۵ دسامبر ۱۹۱۷ «شورای عالی اقتصادملی» تشکیل گردید. این شورا برحسب حروف اول کلمات نام آن وسنخا * خوانده می‌شد (وما هم در این کتاب آنرا به همین نام‌می‌خوانیم). در بررسی اختیارات وسنخا در زمان ایجاد آن ، ما به‌شواهدی حاکی از توجه به نقش برنامه‌ریزی مرکزی‌ووجود برنامه هائی در جهت ملی کردن صنایع و تجارت در آن زمان برمی‌خوریم.

وظیفه وسنخا به‌ترتیب زیر تعیین شده بود:

> سازماندهی اقتصاد ملی و امورمالی دولت. وسنخا با این هدف به تدوین معیارهای کلی و برنامه جهت تنظیم زندگی اقتصادی کشور مبادرت می‌نماید ، و به انطباق و ایجاد وحدت در فعالیتهای مؤسسات تنظیم کننده مرکزی و محلی [شورای سوخت، فلزات، حمل ونقل، کمیته مرکزی عرضه مواد غذائی، و سایرکمیساریاهای خلق مربوط به امور تجارت و صنعت، عرضه مواد غذائی ، کشاورزی، امور مالی، ارتش و نیروی دریائی و غیره] ، شورای سراسری کنترل کارگری روسیه ، و همچنین فعالیت های مربوط به سازمانهای طبقه کارگر در سطح کارخانه‌ها و اتحادیه‌های کارگری می‌پردازد.

وسنخا بایداز«حق مصادره به‌نفع اموال عمومی**، اخذ اجباری***،ضبط اموال **** ،سندیکائی کردن اجباری شاخه‌های مختلف صنعت و تجارت و انجام سایر اقدامات مربوط به امور تولید ، توزیع و امورمالی دولت» برخوردار می‌شد.

وسنخا متصل به «شورای کمیسرهای خلق» و به مثابه نوعی کابینه اقتصادی بود، و اعضای آن را نمایندگان کمیساریاهای مربوط‌و شوراهای کارگری وعده‌ای دیگر تشکیل می‌دادند. تشکیل «شورای» مزبور با حضور کلیه اعضاء به‌ندرت

---

* VSNKh (*Vesenkha*)

** Confiscation

*** requisition عملی که در مورد محصولات کشاورزی و دامی دهقانان صورت می‌گرفت و در این کتاب به آن زیاد اشاره می‌شود. ـــ م

**** Sequestration

صورت می‌گرفت ، و دفتری که در ابتدا دارای پانزده عضو بود مسؤولیت امور روزانه آنرا برعهده داشت. وسنخا می‌توانست به صدور فرامین در زمینه های اقتصادی بپردازد ، و اجرای این فرامین (در تئوری) برای همه و از جمله برای کمیساریاهای خلق که وسنخا تاحدی وظائف آنها را تکرار می‌کرد، الزامی که بود . شوراهای منطقه‌ای * (SNKh یا سوونارخوزها sovnarkhozy که کلمه مخففدیگری است که ما ازآن استفاده می‌کنیم) مسؤولیت اداره‌و کنترل محلی اقتصاد را تحت هدایت وسنخا و در پیوند نزدیك با شوراهای محلی ** (سوویت‌ها) و شوراهای کارگری برعهده‌داشتند. تا ماه‌مه ۱۹۱۸ ، ۷ سوونارخوز منطقه‌ای ***، ۳۸ سوونارخوز استانی ****، و۶۹ سوونارخوز ناحیه‌ای ***** تشکیل شده بود . ° بزودی بخشهای جدیدی از وسنخا «جوانه زدند» که گلاوك (glavk) خوانده می‌شدند و کنترل فعالیتها و بخشهای خاصی را که با اسامی همچون تسنترومیلو (Tsentromylo) تسنتروتکستیل (Tsentrotextil) گلاونفت (Glavneft) ، گلاوسپیچکی (Glovspichki) ، گلاولس (Glavles) نامیده می‌شدند برعهده داشتند ، که فعالیت آنها بترتیب به رشته‌های تولید صابون ، منسوجات، نفت، کبریت، الوار و غیره مربوط می‌شد. به‌دوباره کاری کمیساریاهای خلق در امور تجارت و صنعت، از طریق انحلال آنها در ژانویه ۱۹۱۸ خاتمه داده شد. با پیشرفت امر ملی کردن ، بخشهای مختلف وسنخا اداره بخشهای ملی شده اقتصاد را برعهده گرفتند . تشکیلات وسنخا در طول سالهای بعد مکرراً دستخوش تغییر شد، اما ما دلیلی نمی‌بینیم که خواننده را با شرح تجدید سازماندهی‌های آن خسته کنیم . مطلب مهمتر و جالبتر اینست که ببینیم وظایف این‌دستگاه چه بود و چگونه تغییر یافت.

ملی کردن

آنطور که از عبارات فرمان اصلی برمی‌آمد ، وسنخا بایستی امر هدایت و هماهنگی امور اقتصادی را بر عهده می‌گرفت ، اما مسلماً روشن نبود که این دستگاه‌تاچه‌حد به برنامه‌ریزی و کنترل صنعت یا تجارت خواهد پرداخت،

* regional councils
** local soviets
*** zonal
**** provincial
***** district

و یا اینکه چه میزان از این فعالیتها بصورت ملی درخواهد آمد. البته بیانیه‌هائی حاکی از این نیت که سیاست کلی عبارت از ملی‌کردن سراسری است‌وجودداشت. مثلا در «اعلامیه حقوق مردم زحمتکش و تحت استثمار» که در ۱۷ ژانویه ۱۹۱۸ انتشار یافت، و طبق مدل «اعلامیه حقوق‌بشر» انقلاب کبیر فرانسه تنظیم گردیده بود، بعضی از قوانین مربوط به کنترل کارگری و وسنخا به‌مثابه «تضمین کننده‌قدرت مردم زحمتکش در قبال استثمارگران وبه عنوان اولین گام در جهت تبدیل کامل کارخانه‌ها، معادن، راه آهن و سایر وسایل تولید و حمل و نقل بصورت‌اموال دولت کارگران و دهقانان» تلقی گردیده بود. با این حال، اعلامیه مزبور هیچ جدول زمانی برای انجام این امور پیشنهاد نمی‌کرد، وبا حیات طولانی یك اقتصاد مختلط‌همخوانی داشت. مسلماً در اولین ماه‌های حیات وسنخا بعضی مدیران و حتی صاحبان مؤسسات در ارگانهای آن حضور داشتند. بطور مثال، در قوانین مربوط به تسنتروتکستیل (صنایع نساجی) که در اول آوریل ۱۹۱۸ به تصویب‌رسید، حضور پانزده‌تن‌از نمایندگان کارفرمایان (خصوصی) در شورای این بخش صنعتی پیش‌بینی شده بود. در کتاب‌درسی‌تاریخ چاپ شوروی که اطلاعات بالا از آن استخراج گردیده، چنین اظهار نظر شده: «لنین درمورد کوشش جهت رسیدن به توافقهائی با سرمایه‌داران برپایه شرایط معینی که به نفع طبقه کارگر باشد نظر مثبتی داشت و این نکته را مکرراً در نوشته‌ها و گفته‌های خود بیان می‌کرد.» [6] برای مثال، مذاکراتی جدی برای همکاری بایك «سرمایه‌دار» بسیار برجسته بنام مشچرسکی* صورت گرفت. بهرحال گلاوك های مختلف (نساجی، کبریت‌سازی و باقی) شباهت زیادی با سندیکاهای مشابهی داشتند که پیش از جنگ توسط بخش خصوصی ایجاد شده بودند و درطول جنگ به منظور اعمال کنترل مورد استفاده حکومتهای قبلی قرار گرفته بودند. در واقع دفاتر و بسیاری از کارکنان فرقی نکرده بود.

کار ملی کردن عملا آغاز گردید. راه‌آهن (که‌قبلا عمدتاً دراختیار دولت زمان تزار قرار داشت) و همینطور ناوگان تجاری تا ژانویه ۱۹۱۸ ملی گردیدند، اما به‌غیر ازاینها درابتدا تنها کارخانه‌های منفرد، و نه صنایع بطور کلی، بصورت ملی درآمدند. این اقدام به ملی کردن ناشی از چند عامل بود. در این دوره فرض اینکه شوراهای محلی، حتی شوراهای تحت کنترل کمونیست‌ها، طبق رهنمودهای مرکز عمل می‌کردند مسلماً فرضی خطا بود. اکثریت عظیم (بیش از دوسوم) ملی کردن‌ها تا ژوئن ۱۹۱۸ بصورت محلی

---

* Meshchersky

بودند ، و احتمالا در اثر تصمیمات واقعاً محلی انجام گرفتند . این تصمیمات محلی به نوبه خود ممکن‌بود که ناشی از شور بیش از حد، یا اخلال واقعی یا خیالی ،یا امتناع کارفرمایان از قبول دستورات شوراهای کارگری باشد . باتوجه به هرج و مرج حاکم در آن زمان ، کاملا محتمل است که بسیاری از کارفرمایان شرایط را غیر قابل تحمل یافته و سعی به کنار کشیدن خود نموده باشند .

مقامات مرکزی از میزان ملی کردنهای بی‌اجازه احساس خطر کردند ، و در ۱۹ ژانویه ۱۹۱۸ فرمانی صادر شد مبنی بر اینکه بدون اجازه مخصوص وسنخا هیچ مصادره‌ای نباید صورت گیرد . روشن است که کسی اعتنای زیادی به این فرمان نکرد ، چرا که در ۲۷ آوریل ۱۹۱۸ فرمان مزبور مجدداً تکرار گردید ، که‌البته‌این بار با تهدید مالی همراه بود : هیچ پولی در اختیار واحدهائی که بدون اجازه وسنخا ملی شده‌اند قرار نمی‌گیرد . [۷] شواهدموجود این مسأله را روشن نمی‌کند که‌آیااز هنگام تشکیل وسنخا ، اقدام به ملی‌کردن به عنوان یك هدف فوری مطرح بود یانه . درواقع بنظر می‌رسد که لنین وهمکاران او با این‌مسأله به نحوی هرچه پیش‌آید و فی‌البداهه برخورد می‌کردند . اولین رهبران وسنخا ، مردانی چون اوبولنسکی* ، کریتزمان ** ، لارین*** میلیوتین **** جوانان روشنفکر پرشوری بودند که‌با واقعیات اداره امورآشنائی چندانی نداشتند . در این زمان بیشتر خاك روسیه خارج از حوزهٔ اقتدار حکومت بود.

کریتزمان در مقاله جالب توجه خود در باره «دوران قهرمانانه انقلاب کبیر روسیه »، [۸] از دوران پیش از ماه ژوئن به عنوان دوران «ملی کردن پرولتری عظیم ـ پرهرج ومرج از پائین» یاد می‌کند. او می‌افزاید: «اگر بخاطر عوامل خارجی نبود ،مصادره سرمایه در ماهژوئن ۱۹۱۸ انجام نمی‌گرفت.» امید می‌رفت که «سرمایه (یعنی سرمایه‌داران) به نحوی در خدمت دولت پرولتری قرار گیرد».

شاید بتوان افزود که کل مسأله نیات حکومت در آغاز ۱۹۱۸ ،موضوعی است که محققان شوروی برسر آن اختلاف نظر دارند. برای مثال ، ونه‌دیکتوف

* Obolensky
** Kritzman
*** Larin
**** Milyutin

و چند تن دیگر مدعیند که‌حزب برای ملی کردن تمامی شاخه‌های عمده صنعت برنامه‌ای اساسی داشت . به این منظور قطعنامه‌ای از سوی ششمین کنگره حزب به تصویب رسیده بود ، و همچنین لنین در دسامبر ۱۹۱۷سخن از «اعلام کلیه شرکتهای بامسؤولیت محدود به عنوان اموال دولتی» [۹] به میان آورده بود. معذالك، شواهد موجود هرچند که یکدست نیستند، گویای نیت مبنی بر ادامه یك اقتصاد مختلط برای مدتی قابل ملاحظه می‌باشند . یادآوری این نکته بیجا نیست که تقریباً درهمان زمان ، حزب کارگر انگلستان نیز درحال تصویب‌قطعنامه‌هائی به حمایت از ملی کردن وسایل تولید بود.

تا ژوئن ۱۹۱۸ تنها ۴۸۷ واحد ملی شده بودند.[۱۰] زمان جهش بزرگ به‌کمونیسم جنگی را باید از پایان ژوئن ۱۹۱۸یعنی زمان اعلام فرمان ملی کردن دانست ، که اصولا شامل کلیه کارخانه‌ها ، باستثنای کارگاه های کوچك ، می‌گردید .

برای یافتن تبیینی درمورد این چرخش ظاهری (یا تسریع شدید) در سیاست حکومت شوروی ، لازم است به بررسی سه‌موضوع مربوط به این مسأله بپردازیم: کشاورزی ، تجارت، و وضعیت نظامی.

حرکت تدریجی بسوی کمونیسم جنگی

قبلا توضیح دادیم که دهقانان به تصرف اراضی پرداخته و آنرا طبق معیارهای خود مورد تقسیم مجدد قرار داده بودند . پاره‌پاره شدن مزارع و همینطور مبارزه میان خود دهقانان برسر این‌که چه‌کسی‌صاحب‌چه‌مقدارزمین بشود ، موجب‌برهم‌خوردن نظم تولید شده بود . حکومت شوروی این مبارزه را هرچه بیشتر تشویق می‌کرد . قبلا در ۱۵ فوریه ۱۹۱۸ ، لنین از «جنگ بی‌امان علیه کولاك‌ها» [۱۱] سخن به میان آورده بود (منظور از کولاك دهقانان مرفه هستند). تمام این وقایع در شرایط گرسنگی فزاینده و تورم هرچه لجام گسیخته‌تر روی می‌داد. دهقانان ، به دلائل قابل درکی، خواستار بدست آوردن بهای‌بیشتری برای مواد غذائی تولیدی خود بودند . جیره‌بندی از سال ۱۹۱۶ در شهرها برقرار شده بود ، اما سطح قیمتهای پرداختی به دهقانان بسیار پائینتر از میزان افزایش عمومی‌قیمت کالاهای مصرفی بود ، و کمبود بسیارشدید این‌گونه کالاها نیز موجب تشویق فروش آنها از طریق مجاری رسمی نمی‌گردید . دهقانان طبعاً گرایش به این‌داشتند که از مقررات انحصار دولتی خرید غلات طفره روند، وبه این ترتیب موجب گسترش یك بازار سیاه پر رونق گردیدند . حکومت موقت بیهوده تلاش کرده بودبا این امر

مبارزه کند .بلشویکها نیز در ابتدا در این کار موفقیت بیشتری بدست نیاوردند. نوشته‌های لنین گویای ناتوانی آنها درمقابله با (بنظراو) «سیل‌ویرانگر خرده بورژوازی» است ، چیزی که کنترل مؤثر برامور را تهدید به نابودی می‌کرد . در نظر لنین، تجارت و معاملات با قیمتهای آزاد به معنی «بورس بازی درابعاد خارق‌العاده» بود، واحتکار به عنوان خرابکاری شناخته‌می‌شد. او در ۲۷ ژانویه ۱۹۱۸ به شورای پتروگراد اطلاع داد که بایستی همه مغازه‌ها و خانه‌ها مورد بازرسی قرار گیرد : « ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که بدون‌توسل به ارعاب * به‌جائی برسیم : بورس‌بازان ** را باید در محل ارتکاب جرم تیرباران کرد . » همچنین در قسمتی دیگر آمده بود که : «مردم ثروتمند را باید چند روز بدون نان گذاشت چون آنها [دارای ذخیره هستند و] ... از عهده پرداخت قیمت‌های بالاتر به بورس بازان برمی‌آیند . » [۱۲] زمستان ۱۸-۱۹۱۷ زمستان وحشتناکی بود . در پتروگراد جیره‌نان دراوائل۱۹۱۸به ۵۰ گرم در روز ، حتی برای کارگران تقلیل یافته بود. [۱۳] بسیاری ناگزیر شهر را ترك کردند و کارخانه‌ها به علت کمبود نیروی کار تعطیل شدند . گرسنگی بصورت حادترین مسأله‌درآمده بود.

فروپاشیدگی تولید و حمل و نقل و اختلال در روابط بازاری موجود، با کوشش جهت جیره‌بندی از طریق ارگانهای دولتی (و تعاونیهای خرده‌ـ فروشی) همراه بود ، و همچنین تلاشی جدی برای جلوگیری از معاملات آزاد مواد ضروری صورت‌گرفت . معاملات خصوصی در گسترهٔوسیعی از کالا-های مصرفی ممنوع شده بود .با این حال، فقدان کالا برای فروش و همچنین نبودن یك مکانیسم مؤثر در امر توزیع ،آشفتگی اوضاع را هرچه بیشتر تشدید می‌کرد. در این شرایط نهضت تعاونی بـه کمك فراخوانده شد ، اما درسال ۱۹۱۸ کنترل آن هنوز بدست کسانی بود که با بلشویکها دشمنی داشتند ، و تازه تعاونی ها بخش مؤثری از سیستم رسمی را تشکیل نمی‌دادند.

همه این کارها از منطق خاصی تبعیت می‌کرد، و باوخامت شدید اوضاع این امر مصداق‌بیشتری می‌یافت . با گسترش جنگ داخلی در روسیه در تابستان ۱۹۱۸ ، و همچنین با پدیدار شدن تأثیرات قرار داد برست‌لیتوفسك ــ بخصوص جدائی موقت اوکراین ضربه بسیار سنگینی براقتصاد ازهم گسیختهٔ کشور وارد ساخت ــ کمبودها هرچه بیشتر تشدید شدند.

در فاصله ژوئیه ۱۹۱۸ تا پایان‌سال ۱۹۱۹ ، بیشترروسیه بطورمستقیم

* terrorism

** speculators

تحت‌تأثیر جنگ داخلی قرار داشت. خطوط آهن‌مختل شده بودند ، پل‌ها منفجر و انبارها نابود شده بودند. ارتباط قلمروتحت نفوذ حکومت شوروی با منابع ضروری مواد خام و غذائی قطع شده بود. بیماری تیفوس به‌صورت واگیر درآمده بود. کنترل شدید بر هرج و مرج حاکم امری حیاتی بنظر می‌رسید ، و البته کنترل منطق خاص خود را دارد.

یك مفسر امروز شوروی ضمن اشاره ، یا تظاهر به اشاره ، به‌یك انقلاب دیگر چنین می‌نویسد :

> دولت ژاکوبن درحالیکه قاطعانه به تنظیم حداکثر مصرف ودرعین حال حفظ مالکیت خصوصی بورژوائی و اقتصاد پولی پرداخته بود، چاره‌ای جز انجام اقدامات هرچه بیشتر قهرآمیز و آشکارا تروریستی نداشت . به هیچ‌وسیله‌ای ممکن نبود که مالك کارخانه و دهقان منفرد را به تولید واداشت ، ولی همزمان با آن او را در نتیجه تحویل اجبازی تولیدات ومحدود ساختن پیوندهایش بابازار نابود کرد . برای به اجرا درآوردن قوانینی که مخالف تمامی منافع خصوصی‌بودند...لازم بودکه دیکتاتوری‌قدرت مرکزی را تقویت نمود ، آن‌را نظم و نسق بخشید ، همه فرانسه را با پلیس وارتش‌تحت پوشش قرارداد، کلیه آزادیها را ملغی ساخت، تمامی تولید کشاورزی و صنعتی را از طریق یك کمیسیون مرکزی عرضه‌مواد کنترل کرد ، دائماً به تحویل اجباری‌تولیدات توسل جست، کنترل حمل‌و نقل و تجارت‌را بدست گرفت ، همه‌جا یك بوروکراسی جدید بوجود آورد تادستگاه عظیم‌عرضه را بگرداند ، مصرف را از طریق کوپن‌های جیره‌بندی محدود نمود ،به خانه‌گردی توسل جست، زندانها را از مظنونها پرکرد ، گیوتین را پیوسته فعال نگاه داشت. در واقع ترور سیاسی باترور اقتصادی درهم آمیخته بود و همگام باآن به جلو می‌رفت. [۱۴]

تصویر فوق نمایانگر منطق مشترکی است که در فرانسه ۱۷۹۳ و روسیه ۱۹۱۸بکاربسته‌شد. باتوجه‌بشرایطی که‌تحت‌آن‌صنایع خصوصی‌باید کارمیکردند، وبا توجه به‌جیره‌بندی نه‌تنها نیازهای مصرفی بلکه (باته‌کشیدن ذخائر) همچنین بسیاری ازموادخام حیاتی وسوخت ، افزایشی به ناگزیر منطقی در میزان کنترل دولت، فعالیت دولت و بالاخره همینطور مالکیت دولت بوجود آمد. همچنین بدون شك فشارهائی نیز از سوی آن دسته از اعضای پرشور حزب که معتقد بودند انقلاب باید بسیار بیشتر و سریعتر پیشروی کندوجود داشت . همچنین تردیدی نیست که‌سخنان مکرر و مطنطن لنین درباره استثمارگران ، واستفاده او از «کنترل کارگران» به عنوان یك وسیله ایجادبی‌نظمی عمدی جهت

تضعیف بورژوازی ، به جریان ملی کردن در زمان انجام آن ، و به ناممکن ساختن کامل کارمدیران خصوصی، حتی‌برغم‌نشان دادن بیشترین‌حسن‌نیت‌ممکن از سوی آنها، کمك کرد. (البته دلیلی برای حسن نیت نشان دادن اینگونه مدیران نسبت به رژیمی که قدرت را غصب نموده و علناً اعلام داشته بود که نابودی آنها یك هدف‌خوب و مطلوب است وجود نداشت.)

انضباط* درمقابل سندیکالیسم

در همان ماه‌های اول انقلاب ، منازعه‌ای با کمونیستهای چپ برسر مسأله انضباط و کنترل درگرفت . در نظر لنین کنترل کارگری یك وسیله تاکتیکی بود ، درست همانطور که در مورد ارتش ، شورش علیه افسران و تبلیغ به‌نفع ایجاد یك فرماندهی منتخب، ابزار مؤثری برای ازهم‌گسیختن ساختمان نظامی کهنه بشمار می‌رفت. ولی پس از بدست آوردن قدرت ، لنین به سرعت پشتیبان قاطع نظم و انضباط شد. ما او را در حال اظهار چنین سخنانی می‌یابیم:

> ... برقراری اکیدترین مسؤولیت برای وظایف اجرائی ، وانجام داوطلبانه و توام با انضباط مطلقا دقیق و مرتب وظائف وفرامین که برای عملکرد ساعت‌وار مکانیزم اقتصادی ضرور هستند . رسیدن فوری به این هدف ناممکن بود ؛ چند ماه پیش چنین درخواستی مبین پیروی‌از قوانین کتابی** یا حتی تحریك بدخواهانه بود [نوشته شده‌در ۲۸ مارس ۱۹۱۸].

او در اینجا خود را در موضعی مخالف با کمونیست‌های چپ می‌دید، که آنها نیز بخاطر تمایل لنین به امضای یك قرارداد بالاخص نامساعد با آلمانها خود را مخالف‌او می‌یافتند .

> بدون تردید این طرز فکر بسیار رواج دارد که نمی‌تواند هیچ بحثی درمورد سازگاری [قدرت مدیریت یکنفره و سازماندهی دموکراتیك] وجود داشته باشد . هیچ چیز نمی‌تواند بیش از این طرز فکر اشتباه‌آمیز باشد..... نه راه آهن ، نه حمل و نقل ونه صنایع ماشینی بزرگ و بطورکلی هیچ واحد اقتصادی نمی‌تواند بدون وجود یك اراده واحد بدرستی عمل کند، اراده‌ای که کلیه کارکنان را بایك ارگان اقتصادی که بادقت‌ساعت کارمی کند پیوندمی‌دهد. سوسیالیسم‌ازنظر منشاء خودمدیون‌صنایع‌ماشینی بزرگ‌است. اگر

---

* discipline

** pedantry

توده‌های مردم زحمتکش درپیاده کردن سوسیالیسم قادر به‌سازگارساختن نهادهای خودبطریقی که صنایع ماشینی بزرگ باید کار کنند نباشند ، دیگر نمی‌توان بحثی از پیاده کردن سوسیالیسم به میان آورد ... شعار توانائی عملی و شیوه‌های دقیق ، محبوبیتی درمیان انقلابیون بدست نیاورده است. حتی می‌توان گفت که هیچ‌شعاری کم‌تر از این میان آنها محبوبیت نداشته است . کاملا قابل درك است که تا وقتی که وظیفه انقلابیون عبارت بوداز نابودی نظم سرمایه‌داری قدیم، آنها ناگزیر از ردکردن و به سخره گرفتن چنین شعاری بودند . چرا که درآن زمان‌این شعار موجب سرپوش‌گذاشتن براین یا آن شکل ازتلاش جهت رسیدن به توافق با سرمایه‌داری یا تضعیف حمله پرولتاریابه بنیان‌های سرمایه‌داری، و تضعیف مبارزه انقلابی علیه سرمایه‌داری می‌گردید . کاملا روشن است که پس از آن‌که پرولتاریا قدرت را تصرف کرد و آنرا تحکیم بخشید و کار در مقیاسی گسترده جهت پی‌ریــزی شالوده‌های یك جامعه نو یعنی جامعه سوسیالیستی آغاز گردید جریان امور به ناگزیر در معرض یك تغییر بنیانی قرار گرفت.* [15]

مطابق چنین‌سیاستی بود که تصمیم مارس ۱۹۱۸ مبنی بر خارج کــردن راه آهن از«کنترل کارگران » و قرار دادن آن تحت فرماندهی نیمه نظامی اتخاذ گردید .

چنین سیاستها واقداماتی مورد مخالفت بوخارین، رادك**، اوبولنسکی*** و دیگران قرارگرفت . آنها از تأکید لنین نه‌تنها بر انضباط بلکه همینطور برنیاز به محرکهای مادی، کار قطعه‌ای**** و بخصوص ایجاد شرایط مساعد برای اشتغال متخصصان بورژوا ***** خشمگین بودند. آنها لنین را متهم به گام برداشتن درجهت سرمایه‌داری دولتی می‌نمودند. لنین به نحوی فصیح در مقاله‌ای تحت عنوان «بچگی چپ‌روانه» بــه آنها پاسخ گفت. او اتهام سرمایه‌داری دولتی را اصلا اتهام تلقی نکرد . به عقیده او اگر سرمایه‌داری دولتی استقرار می‌یافت پیشرفتی نسبت به وضع موجود حاصل می‌شد ، و

---

* برای مطالعهٔ مشابه این مضمون به زبان فارسی می‌توانید به صفحات ۶۱۷–۶۱۶ آثار منتخب مقاله «سازمان موزون و دیکتاتوری» مراجعه کنید.ـ م.

** Radek

*** Obolensky

**** Piece work

***** برای آشنائی‌با نظرات لنین در این‌زمینه نگاه کنیه به صفحات ۶۱۰–۶۰۹ آثار منتخب مقاله «مرحله جدید مبارزه با بورژوازی» و همینطور صفحات ۶۷۴–۶۷۲ ، سخنرانی درباره برنامه حزب ـ م.

تعارض واقعی نه بین سرمایه‌داری دولتی و سوسیالیسم ، که بین سرمایه‌داری دولتی و سوسیالیسم از یك سو و اتحاد تهدید کننده خرده بورژوازی و سرمایه‌داری خصوصی از سوی دیگر بود . در تمام این دوره اپوزیسیون چپ به انتقاد خود از اقدامات مربوط‌به تقویت انضباط از طریق‌ایجاد تمرکز ومدیریت یکنفره ادامه داد، و ما خواهیم دید که درسالهای ۲۱ـ۱۹۲۰ مسائلی اساساً مشابه باآنچه گفتیم مجدداً مورد بحث قرار گرفت.

محتاج گفتن نیست که مخالفان دست چپی لنین از بسیاری گفته‌های او علیه خودوی نقل قول می‌آوردند . مگر او در کتاب «دولت‌و انقلاب» ننوشته بود که نباید به متخصصان حقوقی بیشتر از کارگران پرداخت شود ؟ مگر او از کنترل کارگران تمجید و ستایش نکرده بود؟ آیا سیاست فعلی او آشکارا با تعالیم‌او مغایرت نداشت ؟ کارگران از علت این تناقضات‌سردر نمی‌آوردند.

لنین موفق شد که بعضی افراط‌کاریهای شوراهای کارگری را از طریق ادغام این شوراها در اتحادیه‌های کارگری ـ که به تدریج تحت کنترل شدید حزب درمی‌آمدندـ مهارکند. ولی او از تجربه شوراهای کارگری دفاع می‌کرد و هنوز هم تاریخدانان اقتصادی شوروی از آن به عنوان مرحله‌ای ضروری (هرچند که از لحاظ مادی مخرب بود) در انقلاب دفاع می‌کنند . البته لنین به این نتیجه رسید که مهار کردن افراط‌کاریهای همکاران خودش بسیار دشوارتر است، و اگر چه (همانطور که او بعدها اذعان کرد) خودوی گاهی در این زمینه بیش از اندازه خوشبین بود ، ولی مکرراً ناچار می‌شد با چیزی که آنرا «بیماری کودکانه» چپ‌روی* می‌خواند ، به مبارزه برخیزد.

می‌توانیم مانندموریس داب استدلال کنیم که لنین از ابتدا قصد درگیرشدن در افراط‌کاریهای دوره‌کمونیسم جنگی رانداشت،[16] واو در واقع به‌خاطر اوضاع اضطراری ناشی از جنگ ،گرسنگی و هرج و مرج به سوی تلاش جهت کنترل همه چیز از مرکز سوق داده شد. مسلماً ما نمی‌توانیم این نظر را ردکنیم. می‌توان گفت کهسیاستهای خود لنین نیز به این هرج و مرج کمك می‌کردند. او افتخار می‌کرد که این سیاستها «نظم جامعه سرمایه‌داری را از میان برده است». در انجام این‌کار او برای مدتی به نابودی هرچه نشان نظم داشت کمك کرد. همچنین می‌توان در این زمینه ازپیشنهاد وی‌برای ایجاد واحدهای

---

* infantile disorder of leftism

مختلط دولتی ــ سرمایه‌داری که در بهار سال ۱۹۱۸ مورد بحث جدی قرار گرفت یاد کرد که بالاخره نیز ردشد . همینطور ، از قرار معلوم با تصویب لنین بود که میلیوتین رئیس وسنخا در ماه مه ۱۹۱۸ سخن از «تکمیل ملی کردن صنایع» به میان آورد. بعداً به‌این مسأله باز خواهیم گشت.

«پرودرازورستکا»* و انحصار دولتی برتجارت

حرکت تدریجی بسوی کمونیسم‌جنگی بوسیله محرکهائی همچون کمبود مواد غذائی و شکست در تهیه این مواد ، بخصوص غلات ، ازدهقانان با قیمتهای رسمی تشویق می‌شد .تلاشهائی برای تنظیم امر فروش کالاها به دهقانان صورت گرفت ،اما تأثیر چندانی نبخشید . در ماه مه ۱۹۱۸ کمیساریای خواروبار (*Narkomprod*) از اختیارات بیشتری جهت تهیه و توزیع مواد غذائی برخوردار شد . بالاخره لزوم استفاده از قهر ثابت گردید . لنین در ۲٤ مه ۱۹۱۸ از یك «جنگ مقدس برای نان» ** سخن گفت ، وباصطلاح یك «دیکتاتوری غذا»بوجود آمدکه طی‌آن ارگانهای‌محلی‌نارکومپرود [کمیساریای خواروبار ــم.] به کمك دسته های اعزامی کارگری و چکا (*Cheka*، پلیس مخفی) ذخائر افراد متهم به احتکاررا ضبط می‌کردند . این اقدام با مبارزه علیه دهقانان باصطلاح ثروتمند یعنی کولاکها درهم آمیخته بود ، مبارزه‌ای که لنین از آن به عنوان وسیله گسترش قدرت شوروی در روستاها دفاع می‌کرد . دهقانان فقیر ، که‌لنین آنها را متحدانی طبیعی درمبارزه با بورژوازی روستائی می‌دانست، به کمك به این امر ترغیب و تحریك می‌شدند. در ۱۱ ژوئن ۱۹۱۸ فرمان مربوط‌به‌تشکیل «کمیته‌های‌دهقانان‌فقیر» (*kombedy*) در روستاها صادر شد . یکی از وظائف اساسی آنها «گرفتن غله مازاد از کولاکها» بود . جنگ طبقاتی بایستی به شدت در روستاها درمی‌گرفت ،و مقداری اززمینها، تجهیزات، دامها و غله «مازاد» بسیاری از کولاکهای واقعی یا ادعائی مصادره می‌شد. به گفته لنین این اقدام «نقطه عطف فوق‌العاده با اهمیتی درکل توسعه و ساختار انقلاب»بود . رفته‌رفته ، تحویل اجباری مواد غذائی نظم و نسق یافت و نام پرودرازورستکا (*prodrazuerstka*) برآن گذاشته شد . این اصطلاح غیر قابل‌ترجمه از اسم پرودول استوی (*prodovol'stvie*) به معنی مواد غذائی و فعل رازورستات (*razverstat'*)

---

* Prodrazverstka

**نگاه کنید به مقاله«درباره‌قحطی»صفحات ٦٢٤ــ٦٢٢ منتخب آثاریك جلدی ــم.

به معنی توزیع یا سرشکن‌کردن (مثلا وظائف یا تکالیف) تشکیل‌یافته است. منظور ازآن اجرای سیاستی بود که طی آن هرخانوار روستائی موظف به تحویل محصول مازاد خود به دولت می‌شد. در بعضی موارد این کار به صورت مصادره صریح درمی‌آمد و درموارد دیگر نیز عملا چیزی جز مصادره نبود، چرا که قیمتهای اسمی پرداختی بسیار پائین بود و عملا چیزی وجود نداشت که بتوان آنرا با پول خرید. دولت تحویل همه محصولی را که بیش از حداقل (بدتعریف شدهٔ) نیاز خود دهقانان و خانواده‌هایشان بود طلب می‌کرد.

دهقانان طبعاً درمقابل این‌اقدام مقاومت می‌کردند وغلات‌خودرا یا پنهان می‌کردند و یا سعی‌می‌کردند آنرا از طریق بازار سیاه یا معاملات پایاپای بفروش رسانند، و این وضع در سراسر این دوره ادامه داشت. برای مبارزه با این جریان، حکومت‌شوروی دسته‌های کارگری را جهت یافتن و مصادره غلات‌و تنبیه محتکران اعزام می‌کرد، و همچنین سعی می‌کرد از کمیته‌های دهقانان فقیر برای برانگیختن اعضای آنها علیه همسایگان ثروتمندشان و جستجو و کشف غلات احتکار شده استفاده نماید. به اینترتیب جریان مصادره غلات پابپای کوشش جهت تشویق جنگ طبقاتی در روستاها پیش می‌رفت.

در این شرایط مبارزه سختی میان حکومت و دهقانان و همینطور میان خود دهقانان جریان داشت. دسته‌های مسلح کارگری سعی می‌کردند از نقل و انتقال غیر قانونی مواد غذائی به بازارهای شهری جلوگیری کنند، که البته باید بگوئیم بخاطر ناکارآئی و ناکافی بودن شبکه رسمی جمع‌آوری و توزیع مواد غذائی، در بسیاری موارد در واقع این تنها راهی بود که از طریق آن‌مواد غذائی می‌توانست بەشهرها برسد.

دهقانان از تحویل اجباری مواد غذائی (پرودرازورستکا) عمیقاً خشمگین بودند، و شورشهای متعددی به خاطر این مسأله روی می‌داد. بعضی از بخشهای کشور در دست به‌اصطلاح «سبزها» قرار داشت. اینان درطول جنگ داخلی مخالف هردو گروه «سرخ‌ها» و «سفیدها» و مدافع حقوق دهقانان بودند. بعضی‌ازآنها خصلت نیمه آنارشیستی داشتند، در این زمینه بخصوص می‌توان از یك جنبش دهقانی قدرتمند آنارشیستی در اوکراین به رهبری نستور ماخنو * یاد کرد که در سال ۱۹۱۹ نیروی عمده‌ای بشمار می‌رفت. سایر دستجات شورشی

* Nestor Makhno

فرق چندانی باراهزنان نداشتند. ایلیا ارنبورگ* در رمان «جولیوجورەنیتو»** خود تصویر طعنه‌آمیزی از طرز تلقی دهقانان آن عصر ترسیم کرده است. او می‌نویسد دهقانان همگی موافق نابودی کمونیست‌ها ، افسران و یهودیها بودند:

با این حال مسأله مهم عبارت بود از به آتش کشیدن همه شهرها ، چون از آنجا بود که دردسر و اختلاف شروع شده بود . اما قبل از سوزاندن آنها لازم است که همه چیزهای احتمالا بدردبخور از معرکه خارج شود ، مثلا مصالح سقفها ... بالاپوش مردان، پیانوها . این بود برنامه آنها . در زمینه تاکتیکها مهمترین چیز داشتن یك اراده توپ کوچك در ده ویك دوجین مسلسل بود . اجازه ندهید که غریبه‌ها نزدیك شوند و بجای مبادله کالا به قطارها حمله کنید و اموال مسافران را مصادره کنید که کار بسیار معقول‌تری است . [۱۷]

ولی در نهایت امر ، ترس از بازگشت ملاکان ، تعدادی کافی از دهقانان را به آرمان بلشویکها وفادار نگاه داشت ، که این امر تضمین کننده پیروزی نهائی آنها در جنگ داخلی بود . چرا که در بیشتر مناطق زیر نفوذ «سفیدها» مالکان بزرگ بازگشته بودند و غالباً دهقانان تصرف کننده اراضی خود را تنبیه کرده بودند .

با این حال ، دهقانان دلیلی نمی‌دیدند که محصول مازاد داشته باشند تا توسط جوخه‌های تحویل مواد غذائی از دستشان خارج شود . بنابر این از میزان کشت کاسته شد و سطح تولید پائین آمد. در این شرایط هرچند که با گذشت زمان سازمانهای تهیه مواد غذائی کارآئی بیشتری پیدا می‌کردند و هیأتهای اخذ اجباری خشونت بیشتری بخرج می‌دادند ، با این حال گردآوری محصول مازاد دشوارتر می‌شد . البته طبق آمار رسمی ، میزان واقعی غله تحویل گرفته شده افزایش یافته بود، بطوریکه در سال کشاورزی ۱۸ـ۱۹۱۷ کل محصول تحویلی بالغبر ۳۰ میلیون پود*** ودرسال ۱۹ـ۱۹۱۸ بالغبر ۱۱۰میلیون پود می‌شد . [۱۸] لنین اعلام داشت که «این موفقیت بروشنی گویای بهبود آهسته ولی قطعی اوضاع ما، از نظر پیروزی کمونیسم برسرمایه‌داری است.» البته این گفته به معنی بهبودواقعی شرایط در شهرها نبود . در تمام این دوره در واقع کاملا غیرممکن بود که با اتکا به جیرهٔ رسمی زندگی کرد ، و بخش اعظم مواد غذائی،

* Ilya Ehrenburg
** Julio Jurenito

*** پود (*pood*) واحد وزن روسی تقریبا معادل ۱۶ کیلوگرم.ـم.

حتی نان ،ازبازارسیاه تأمین می‌شد . حکومت نمی‌توانست جلوی بازار سیاه را بگیرد ، اما آنقدر درکارآن اختلال بوجود می‌آورد که مسأله کمبود مواد غذائی تشدید می‌گردید . در این شرایط گروهی از افراد بوجود آمدند که به آنها مردان کیسه بدست (*meshochniki*) می‌گفتند . کار آنها نقل و انتقال مواد غذائی و گریز از دست گاردهائی بود که سعی در جلوگیری از معاملات غیر قانونی داشتند . بسیاری از اهالی شهرها کار خود را رها می‌کردند و به روستاها رو می‌آوردند تا در آنجا حداقل مقداری غذا بیابند . بسیاری از کارگران ، که منشاء روستائی جدیدی داشتند می‌توانستند مجدداً به اقوام خود در روستاها ملحق شوند . در این زمان جمعیت شهرهای بزرگ شدیداً روبه‌کاهش بود ، بخصوص شهرهائی همچون پتروگراد که‌از منابع تولید مواد غذائی دور بودند. شهرنشینانی که باقی مانده بودند در خانه‌های بدون گرمای خود از گرسنگی می‌لرزیدند. کسانی نیز که باصطلاح‌بورژوا خوانده می‌شدند غالباً حتی از جیره های ناچیزی که کارگران می‌گرفتند محروم بودند ، و برای تهیه پول جهت خرید غذا در بازار سیاه ناگزیر از فروش اموال خود به‌قیمتهای ارزان بودند. یك طنز پرداز معروف شوروی معامله پایاپائی را توصیف می‌کند که طی آن دهقانی به‌ازاء یك‌کیسه گندم صاحب یك پیانوی بزرگ می‌شود. البته پیانوی مزبور در کلبه دهقان جا نگرفت و بنابر این آنرا دوشقه کرد و یك قسمت آنرا در حیاط طویله خودگذاشت.

کریتزمان از وجود دو نوع اقتصاد سخن گفته است، یکی قانونی و دیگری غیرقانونی. به رغم همه کوششهائی که برای تحویل اجباری غلات نان صورت گرفت ، در ۱۹-۱۹۱۸ ۶۰ درصدمصرف آن در شهرها از مجاری‌غیرقانونی تأمین می‌شد . او تخمین می‌زند که در ژانویه ۱۹۱۹ در مراکز استانها (*gubernskie*) ــ که بیشترشان شهر های بزرگ بودند ــ تنها ۱۹ در صد کل مواد غذائی از مجاری رسمی تأمین شده بود؛ این رقم در آوریل ۱۹۱۹ به ۳۱ درصد افزایش یافت ، و از آن پس حالتی نوسانی داشت . رقم مزبور در آوریل ۱۹۲۰ تنها ۲۹ درصد بود. این امر به روشنترین وجه نمایانگر محدودیتهای موجود در میزان تسلط «سیاسی» وهمینطور گسترهٔ مبارزه حکومت با نیروهائی بود که به رغم همه اعمال بی‌رحمانه‌اش قادر به کنترل آنها نبود . لنین می‌توانست به تهدید و تطمیع بپردازد ، دسته‌های چکا می‌توانستند اقدام به مصادره وتیرباران کنند . ولی‌در بعضی مواقع حتی خود حکومت هم ناگزیر از «قانونی کردن» معاملات غیرقانونی می‌شد . بطور مثال ، در سپتامبر ۱۹۱۸ به بورس بازان و کیسه بدستان شرور اجازه داده شد کیسه‌هائی تاوزن ۱/۵ پود (۲٤ کیلوگرم)

را به پتروگراد و مسکو حمل کنند، و در این ماه طبق گفته کریتزمان میزان عرضه مواد غذائی از سوی آنها چهار برابر تشکیلات عرضه دولتی بود .

حکومت سعی داشت اشکال مختلف فعالیت تعاونی را در سطح روستا تشویق کند ، این تشویق از بی‌انسجام‌ترین مجامع دهقانی جهت کشت گروهی گرفته تا کمونها و مزارع دولتی تمام عیار را شامل می‌شد. البته در فصل بعد در باره انواع گوناگون تعاونی‌ها بیشتر سخن‌خواهیم‌گفت. در اینجا کافی است متذکر شویم که حتی در اوج کمونیسم جنگی همهٔ اینگونه فعالیتهای زراعی اشتراکی یا تعاونی تنها اقلیت بسیار کوچکی از خانوارها را دربر می‌گرفت. به عبارت دیگر اینگونه فعالیتها اهمیت فوری چندانی برای وضعیت کشاورزی نداشتند، با این همه از نظر سیاسی مهم تلقی می‌شدند . بطور مثال در فرمانی که در فوریه ۱۹۱۹ انتشاریافته بود سخن از گذار به زراعت اشتراکی به میان آمده بود. البته چنین گذاری در سال ۱۹۱۹ روی نداد ، اما همه اینها زمینه را برای رویدادهای بعدی هموار کرد.

لنین در این اقدامات هنوز غیر مؤثر در جهت زراعت اشتراکی ، راه آینده را مشاهده‌می‌کرد. همانطور که قبلا متذکر شدیم، لنین از محدودیت‌های کشاورزی زمینداران کوچك و همینطور مشکلات سیاسی ناشی از سلطه یك اقتصاد دهقانی خصوصی آگاه بود . در این رابطه جالب است که به نقل قولی از مشاهدات اچ.جی.ولز بپردازیم که درسال ۱۹۲۰ لنین را ملاقات کرد. گزارش او چنین است :

> لنین اظهار داشت «حتی در حال حاضر نیز همه تولید کشاورزی روسیه بشکل تولید دهقانی نیست. ما در بعضی جاها کشاورزی مقیاس بزرگ داریم . دولت از قبل در نقاطی که شرایط مساعد بوده‌اند با استفاده از کارگر بجای دهقان مشغول اداره اراضی وسیعی بوده است . این کار می‌تواند توسعه پیدا کند ، می‌تواند اول به یك استان ، و بعد به یکی دیگرگسترش یابد. دهقانان استانهای دیگر، که خودخواه وبی‌سوادند ، تا وقتی که نوبتشان نرسد نخواهند دانست که چه اتفاقی دارد می‌افتد !» ممکن است شکست دهقانان روسی بطور دسته‌جمعی مشکل باشد ؛ اما بطور جزء به جزء ابداً مشکل نیست . هنگام اشاره به دهقانان ، لنین سرخود را به من نزدیك کردو لحن صحبت او محرمانه شد ، گوئی که ممکن است دهقانان تصادفاً آنرا بشنوند .[۱۹]

در اینجا می‌توان نشانه‌ای از انحراف بعدی، و همچنین بی‌صداقتی کامل استالین را در رابطه با سیاست دهقانی وی مشاهده کرد . البته ، این سخن نباید

مارا به این‌نتیجه‌برساند که جریان اشتراکی کردن در ۱۹۳۰ منعکس کننده سیاستهای لنینیستی بوده است. استالین بعدها کوشید چنین نتیجه‌ای بگیرد. البته لنین و همکاران دورنگرتر او از قبل در ۱۹۱۸ نه‌تنها مسأله حاد ترغیب روستائیان به چشم پوشی از غذای خود در روزهای بحرانی جنگ داخلی را درك می‌کردند، بلکه همچنین تضادی بلند مدت میان فردگرائی‌دهقانان ودگرگونی سوسیالیستی جامعه را نیز مشاهده می‌کردند. با این حال، همانطور که بعداً خواهیم دید، لنین‌ازتجربه تلخ کمونیسم جنگی درسهائی فراگرفت، و در سالهای آخر عمر خود پند به احتیاط و اعتدال می‌داد.

توهم پولی و فروپاشیدگی اقتصادی

در شرایط کابوس‌گونه جنگ داخلی، سوء مدیریت، هرج و مرج، گرسنگی و از هم گسیختگی، روبل نیز سقوط کرد. بخش اعظم هزینه‌های دولت با چاپ اسکناس تأمین می‌شد. قیمتهای بازار آزاد ماه به ماه افزایش می‌یافت. من شخصاً بیاد دارم زمانیکه بچه کوچکی بودم اسکناسی را که ارزش اسمی قابل ملاحظه‌ای داشت به یك گدا دادم، و او آنرا به من پس دادو گفت که‌بی‌ارزش‌است. از مارس ۱۹۱۹ تأمین مالی واحدهای اقتصادی دولتی تماماً ازطریق بودجه صورت می‌گرفت، به این معنی که آنها کلیه پول مورد نیاز خود را از بودجه‌دولتی بدست می‌آوردند و دریافتی‌های خود را نیز به صندوق دولت واریز می‌کردند. بیشتر معاملات میان واحدهای دولتی فقط بصورت ثبت در دفتر بود و پول ردوبدل نمی‌شد. اینها همه یك روند تدریجی بود. شروع آن‌باپرداخت مساعده‌های نقدی از سوی وسنخا جهت برآمدن از عهده پرداخت دستمزدها و سایر هزینه‌های واحدهائی بود که منابع نقدینگی‌شان تمام شده بود. این عمل گسترش یافت. در ابتدا بسیاری از مساعده‌های پرداختی شکل اعتبار داشتند و نه کمك بلاعوض. با این حال، در شرایط هرج و مرج و فروپاشیدگی‌عمومی، کار تأمین هزینه‌های جاری اقتصاد از طریق بودجه تقریباً عمومیت یافت، و پرداخت نقدی به‌تدریج اهمیت خود را از دست داد. به عنوان نمونهٔ نظراتی که در آن زمان وجود داشت، می‌توان از قطعنامه دومین کنگره سراسری اسنخا * (شوراهای اقتصادی) نام برد دائر براینکه:

> واحدهای صنعتی دولتی باید محصولات خود را طبق دستورالعمل های ارگانهای مربوطهٔ وسنخا بدون پرداخت وجه تحویل سایر واحدهاو

---

* SNKh

مؤسسات دولتی دهند ، و به همین طریق نیز کلیه احتیاجات خود را تأمین کنند ؛ همچنین راه آهن و ناوگان بازرگانی دولتی باید کالاهای کـلیه واحدهای دولتی را به رایگان حمل کنند . در تدوین این پیشنهاد، کنگره آرزوی خود را برای محو نهائی هرنوع تأثیر پول برروابط واحـدهای اقتصادی ابراز داشت .[۲۰]

در طی سال ۱۹۱۹ سیاست فوق تدریجاً بطور کامل به مورد اجرا گذاشته شد. این امر منتهی به چیزی شد که آنرا «طبیعی شدن»* روابط اقتصادی می‌خواندند . مجدداً به نقل قولی از ونه‌دیکتوف می‌پردازیم:

واحدهای اقتصادی در واقع بابت مواد و خدمات دریافتی از سایر مؤسسات دولتی پولی نمی‌پرداختند ، چرا که همه هزینه‌ها بصورت ثبت‌در دفتر بود و تنها شکل انتقال وجوه تخصیصی سرمایهٔ در گردش از یـك حساب به حساب دیگر را داشت. گام بعدی عبارت بود از لغو تدریجی پرداختهای پولی مؤسسات دولتی جهت استفاده از خدمات عمومی ** ، واین کار ابتدا در مسکو و بعداً در سراسر کشور انجام گـرفت. درهمین زمان دیگر از کارگران وافراد تحت استخدام و خانواده‌هایشان و همینطور بعضی دیگر از اقشار جمعیت پولی بابت مواد غذائی و کالاهای مصرفی و خدمات پستی و حمل و نقل ، مسکن ، خدمات عمومی و غیره دریافـت نمی‌شد . این کار نه‌تنهادرمورد بخش دولتی بلکه همینطور در مورد عناصر زحمتکش شهرها وبعضی گروه‌های ساکن روستاها، خانواده‌های سربازان و معلولین و غیره نیز انجام می‌گرفت.[۲۱]

این روند درپایان سال ۱۹۲۰ به نقطه اوج خود رسید و بـدون شك از ایدئولوژی‌ای که در طول دوره کمونیسم جنگی در حزب رواج زیادی داشت عمیقاً تأثیر پذیرفته بود. در واقع خود ونه‌دیکتوف نیز در کتابش متذکـر شده که بعضی‌از اقدامات بسیار افراطی که در این جهت انجام گرفت مربوط به زمان بعد از کسب‌پیروزی نهائی در جنگ داخلی بود.

به عبارت دیگر پول کارکرد مؤثر خود را در درون بخش دولتی اقتصاد از دست داده بود، و اصلا کارکردی نداشت. در ۲۰ــ۱۹۱۹ دستمزد کارگران عمدتاً بصورت جنسی پرداخت می‌شد ، و جیره کمی هم که توزیع می‌شد مجانی بود . واگنهای بیش از حد شلوغ تراموا و راه‌آهن هم تا آنجا که اصلا وجـود

* naturalization
** Communal services

داشتند، به‌رایگان به‌حمل ونقل‌مسافر می‌پرداختند، وخدمات شهری نیز رایگان بود . در سال۱۹۲۰ حتی کوششی جهت تنظیم یك بودجه بدون پول صورت گرفت. ار.و.دیویز این مسأله را بخوبی تشریح کرده است. او می‌نویسد:

هنگامی که ناممکن بودن تثبیت ارزش پول ثابت گردید و اقتصاد متمرکز کمونیسم جنگی شروع به جاافتادن کرد، اظهارات احتیاط آمیز اولیه درباره خطرات گذار سریع به سیستم بدون پول کمتر بگوش می‌رسید. این مسأله همه‌جا شایع شده بود که سیستم زمان جنگ داخلی مبتنی برمالکیت کامل دولتی و منسوخ گردیدن بازار ، همان سوسیالیسم کامل مارکس و انگلس است ، ودیگر عمر استفاده از پول سرآمده است. این نظر بواسطه وجود تورمی‌که بهرحال بنظرمی‌رسید منسوخ‌نمودن پولرا ناگزیرمی‌ساخت، تقویت می‌شد . در اواسط ۱۹۲۰ ، این نظر که زمان استقرار کامل نظام بدون پول فرارسیده است تقریباً مورد قبول همگان قرار داشت و توجه همه به مسائل مربوط به نحوه عمل اقتصاد جنسی * معطوف شده بود . در قلمرو بودجه ، مسأله اصلی بصورت تعویض پول بایك بودجه یا ایجاد تعادل در خرج و دخل دولت بصورت جنسی (بودجه مواد) مطرح بود، یعنی تنظیم برنامه‌ای یك پارچه جهت استفاده از منابع مادی اقتصاد .

از آنجا که ارزش کالاهای مختلف باید برحسب معیاری مشترك بیان می‌شد ، بحثهائی جهت استفاده از واحدکار انجام شده به عنوان معیار صورت گرفت . ولی دوران کمونیسم جنگی پیش از آنکه بعضی از این عقاید انعکاس عملی یابند خاتمه یافت.[۲۲]

خود لنین به هنگام نوشتن یا تصویب پیش‌نویس برنامه حزب کمونیست در ۱۹۱۹ ، عبارات زیر را نیز در متن آن جای داد:

ادامه بدون انحراف جایگزینی تجارت با توزیع برنامه‌ریزی شده و سازمان دولتی یافتهٔ محصولات . هدف اینست که تمامی جمعیت را در کمونهای تولید کنندگان و مصرف‌کنندگان سازمان دهیم... [حزب] سعی خواهد کرد که به سریعترین وجه ریشه‌ای‌ترین اقدامات را جهت زمینه‌چینی برای منسوخ نمودن پول انجام دهد .

یك مفسر شوروی اختلاف میان این گفته‌ها را با پافشاری خود لنین بر اتخاذ یك سیاست بسیار متفاوت در دوسال بعد متذکر می‌شود و تأکید می‌کندکه

* economy in kind

تجربه به او آموخت که این راه اشتباه بوده است. [۲۳]

پس از آنکه‌پول‌همه ارزش خود را از دست داد و تجارت خصوصی غیرقانونی اعلام شد وملی‌کردن عملا کلیه واحد های صنعتی انجام گرفت، سر وصدائی در میان کمونیستها بلند شد مبنی‌براینکه آنها حتی در همان زمان در جریان استقرار یك اقتصاد سوسیالیستی واقعی هستند. بوخارین، هوشمندترین‌ایدئولوگ کمونیستهای چپ ، نظریه‌ای بوجود آورد مبنی بر اینکه در انقلابها یك نابودی ناگزیر و همه‌جانبه در وسایل تولید رخ می‌دهد ، و به این ترتیب با نابود کردن ساختار و عادات اجتماعی گذشته امکان شروع به‌ساختن روسیه واقعاً سوسیالیستی از صفر ، بوجود می‌آید . بازار ، پول ، دادوستد ، این مشخصه های سرمایه‌داری بسرعت ناپدید خواهندشد،و همچنین است وضع علم اقتصاد که علمی است در رابطه با مبادله کالائی و مالکیت خصوصی وسایل تولید . [۲۴] البته بوخارین و دوستان او بخوبی از کمبود وحشتناك انواع کالاها آگاهی داشتند ، و برضرورت افزایش تولید تأکید می‌کردند . با این حال ، آنها در این زمان دارای یك رشته عقاید تخیلی و خوشبینانه در مورد جهش به سوسیالیسم بودند ، که بنظر نمی‌رسید ربطی به واقعیت گرسنگی و سرما داشته باشد . در این حال، هرج ومرج افزایش می‌یافت‌و تولیدصنعتی سریعاً پائین‌می‌آمد.جنگ ویرانگر داخلی ارتباطات را مختل کرده بود و زندگی را بیش از پیش دشوار می‌کرد ، و درعین حال مستلزم این بودکه‌صنایع باقی مانده ، عملا همه‌چیز را صرف تأمین نیازهای جبهه کنند.

کمبود مواد غذائی شاید مشکل اصلی را تشکیل می‌داد . سیاست دولت نسبت به دهقانان امیدی برای بهبود وضع ایجاد نمی‌کرد ، زیرا هیچ محرکی برای تولید کشاورزی فراهم نمی‌آورد. در اوائل ۱۹۱۹دولت‌کمیته‌های دهقانان فقیر را که چنین ویرانیهائی را ببار آورده بودند منحل کرد.* اما سیاست تحویل

---

* این تصمیم از سوی کمیته اجرائی مرکزی سراسری روسیه (ارگان منبعث از کنگره شوراها) VTsIK گرفته شد وعلت آن پدید آمدن «قدرت دوگانه» در روستاها ذکرشده بود که‌منظور از آن اقدامات خودخواهانه کمیته های دهقانان فقیر در مقابل شوراهای دهقانی بود. نگاه کنید به ترجمه انگلیسی کتاب «مبارزه طبقاتی در شوروی» نوشته بتلهایم، صفحه ۳۵۰. البته در کتاب «تاریخ حزب کمونیست شوروی» که یك تاریخ رسمی است علت انحلال شوراهای دهقانان فقیر ، به پایان رسیدن وظایف آنها ذکر گردیده است (تقسیم ۵۰ میلیون هکتار از اراضی کولاکها میان دهقانان فقیر و متوسط و کمك به‌ضبط محصول مازاد کولاکها)، وگفته شده است که ازآن پس آن‌ها در شوراهای محلی ادغام گردیدند ونقش شوراها افزایش یافت (جلد اول صفحه ۳۳۱)ـ م.

اجباری محصولات کشاورزی و اعزام دسته‌های مسلح در تمام طول سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ همچنان دنبال شد . اقداماتی که تنها به لحاظ موقعیت اضطراری واختلال در اوضاع عادی معنی می‌یافت (اگر اصلا اینطور باشد) رفته‌رفته به صورت عملی فی‌نفسه خوب شناخته شد . لیکن اکثریت عظیم مردم آشکارا آرزوی آزادی بیشتر در معاملات وتجارت را داشتند و مقامات نیز از این امـر بخوبی آگاه بودند. البته مقامات رسمی سرسختانه از تأمل در بارهٔ این تسلیم در مقابل آنچه به زعم آنها غرایز خرده بورژوائی توده‌ها بود ، سرباز می‌زدند . با ایـن همه ، موضع آنهادر شرایط کاهش شدید و مداوم ساکنان شهرها آسیب‌پذیرتر گردید؛ این کاهش جمعیت به حدی بود که در ظرف دوسال اعضای خود طبقه کارگریعنی‌طبقه‌ای که حزب کمونیست‌بنام آن دیکتاتوری خود را اعمال می‌نمود به نصف تقلیل یافت . در سال ۱۹۱۷ ، ۲/۶ میلیون کارگر وجود داشت، واین رقم درسال ۱۹۲۰ به۱/۲ میلیون نفر رسید.[۲۵] هرج ومرج وفلاکت تحمل ناپذیر شده بود ، و یا اینکه بزودی پس از خاتمه جنگ داخلی که به آنها نوعی علت وجودی می‌بخشید تحمل ناپذیر می‌شد.

برای یك نویسنده معمولی و فاقد ذوق ادبی ترسیم وضع روسیه در این دوره مشکل است. درست است که‌بسیاری از روستاهای دور افتاده و منزوی زندگی معمولی خودشان را می‌کردند، اما در بیشتر نقاط کشور داشتن یك زندگی عادی نامکن شده بود . اچ.جی. ولز در کتاب خود که قبلا به آن‌اشاره کردیم چنین می‌نویسد:

> واقعیتهای خشن و وحشتناك ...احساس اصلی مادرباره اوضاع روسیه، احساس یك فروپاشیدگی وسیع غیر قابل ترمیم است. دستگاه عظیـم سلطنت که در سال ۱۹۱٤ در اینجا وجود داشت، سیستم‌های اداری، اجتماعی، مالی و تجاری مربوط به‌آن ، تحت فشارهای ناشی از شش سال جنگ بی‌وقفه فروریخته‌اند و کاملا نابود شده‌اند. هیچگاه در تمام طول تاریخ چنین فروپاشی عظیمی روی نداده است. باتوجه به واقعیت این فروپاشیدگی، واقعیت انقلاب روبهمرفته در نظر ما کوچك جلوه می‌کند ... بخش روسی جهان متمدن قدیم که پیش از ۱۹۱٤ وجود داشت فرو ریخته و دیگـر وجود ندارد ... در میان این بی‌نظمی وسیع یك حکومت اضطراری مورد حمایت یك حزب منضبط، متشکل از شاید ۱۵۰٫۰۰۰ طرفدار — حزب کمونیست— کنترل امور را بدست گرفته است. این حکومت — به قیمت اعدام‌های بسیار — راهزنان را سرکوب کرده، نوعی نظم و امنیت در شهرهای رمق کشیده ایجاد نموده، ویك سیستم جیره‌بندی خشن برقرار کرده است.

ولز تصویر هولناکی از پتروگراد بدست می‌دهد که در آن تمام خانه‌های چوبی برای تأمین سوخت ویران شده بودند و حتی از کف‌پوش‌های چوبی نیزبه همین منظور استفاده شده بود . همه اینها با احساسی که از آن دوره با خواندن داستانی مانند «دکترژیواگو» به آدمی دست می‌دهد مطابقت دارد . در یك نوول دیگر روسی یعنی داستان «سمنت» نوشته گلادکوف * تأثیر هرج و مرج آن‌زمان بر فعالیت یك کارخانه تشریح گردیده است . در میان کمبود وحشتناك مواد خام و سوخت ، کارگران باقی مانده ، از فلزاتی که از کارخانه بلندکرده‌بودند، فندك می‌ساختند تا چیزی برای مبادله پایاپای با غذا داشته باشند . تجدیدسازمانده‌ی و از هم گسیختگی عظیم این سالها در خاطره و وجدان میلیونها نفر از مردم نشان خود را باقی گذاشت، و جای تعجب نیست اگر تجارب این دوره ، با عظمت و تیره روزی های آن ، چنین نقش مهمی در آثار ادبی بعدی ایفا کرده است. در ارقام زیربیان‌آماری این فرو پاشیدگی ها منعکس شده است:

	۱۹۱۳	۱۹۲۱
کل محصول ناخالص صنعتی (شاخص)	۱۰۰	۳۱
صنایع بزرگ (شاخص)	۱۰۰	۲۱
زغال سنگ (میلیون تن)	۲۹	۹
نفت (میلیون تن)	۹/۲	۳/۸
الکتریسیته (میلیارد کیلووات ساعت)	۲۰۳۹	۵۲۰
آهن خام (میلیون تن)	٤/۲	۰/۱
فولاد (میلیون تن)	٤/۳	۰/۲
آجر (میلیون)	۲/۱	۰/۰۱
قند (میلیون تن)	۱/۳	۰/۰۵
تناژ بار حمل‌شده توسط راه‌آهن (میلیون)	۱۳۲/٤	۳۹/٤
تولید کشاورزی (شاخص)	۱۰۰	٦۰
واردات (روبل ۱۹۱۳)	۱۳۷٤	۲۰۸
صادرات (روبل ۱۹۱۳)	۱۵۲۰	۲۰

مأخذ: *Promyshlennost' SSSR* (Moscow 1964), P. 32. *Vneshnyaya torgovlyo SSSR za* 1918-40 *gg*. (Moscow, 1960), P. 13. *Narodnoe khozyaistvo SSSR*, 1932, P. XXXIV. *Sotsialisticheskoe stroitel'stvo* (Moscow, 1934), PP. 2, 4. *Etapy ekonomicheskoi politiki SSSR*, P. Vaisberg (Moscow, 1934) P. 55.

تذکر: بعضی از ارقام فوق ناظر برقلمرو سرزمینی دقیقا یکسانی نیستند.

* Gladkov

فروپاشیدگی تجات خارجی تنها به خاطر هرج و مرج حاکم نبود ، بلکه از محاصره قدرتهای غربی نیز که درطول جنگ داخلی ادامه داشت، منشاء می‌گرفت . بطور مثال ، در سالهای ۲۰-۱۹۱۹ انگلستان نیروی دریائی قابل توجهی را در خلیج فنلاند متمرکز نموده بود که مسیر منتهی به لنینگراد را سد می‌کرد .

وسنخا * سعی داشت از عهده کاری نامممکن برآید . به گفته بوخارین در سپتامبر ۱۹۱۹ ، ۳٫۳۰۰ واحد اقتصادی تحت کنترل وسنخا قرار داشت که ۱/۳ میلیون نفر در آنها مشغول کار بودند ــ یا اینکه در گزارش آماری سعی شده بود چنین نشان‌داده شود ــ چون خود بوخارین معتقد بود که تعداد واحدهای ملی شده حدود ۴٫۰۰۰ واحد بوده است، اما از قرار معلوم ارقامی که در اینجا ارائه شد تنها مربوط به‌واحدهائی است که در قلمرو فعالیت وسنخا قرار داشتند. از واحد های فوق‌الذکر ، ۱٫۳۷۵ واحد در سپتامبر ۱۹۱۹ مشغول کار بودند . در شرایط ازهم پاشیدگی عمومی حمل و نقل وارتباطات ، تغییرات غیر قابل پیش بینی جبهه‌های جنگ ، درخواستهای ارتش برای کلیه ذخائر موجود و تقسیم بدوی و ناشیانه تدارکات از سوی خود ارتش ، وسنخا تنها می‌توانست هرجا که ممکن باشد در جهت تخفیف فروپاشیدگی عمومی زندگی اقتصادی تلاش کند . در این حال، با دستگیری خودسرانه «بورژوا»های واقعی یا ادعائی ، از جمله متخصصان ، محروم ساختن آنها از جیره غذائی و غیره برمیزان هرج و مرج افزوده می‌شد.

تجدید سازماندهی‌های پیاپی در وسنخا ، موجب گسترش قابل ملاحظه دستگاه اداری آن گردید . طبق برداشت بوخارین ، وسنخا به معنی واقعی کلمه به مثابه یك بنگاه واحد دولتی عمل می‌کرد. در سالهای ۲۰-۱۹۱۹ ، وسنخا از طریق گلاوك** های مختلف ، به توزیع مواد موجود پرداخت ودستوراتی در مورد نوع تولید ، نیازهای حادی که بایستی برآورده می‌گردیدند و ترتیب انجام آنها صادر نمود. همانطور که بوخارین متذکر شده است، این در واقع کوششی بود جهت برنامه‌ریزی کلی و بدون پول ، که البته در یك اقتصاد از هم گسیخته و تحت شرایط‌جنگ‌داخلی وفقدان هماهنگی مؤثر میان حتی گلاوك‌های خود وسنخا صورت می‌گرفت ــ هماهنگی با سایر دستگاههای کنترل کننده که

---

* شورای عالی اقتصاد ملی ــ م .

** بخش‌های مربوط به رشته‌های مختلف صنعتی از قبیل نساجی، چوب‌بری ، نفت و غیره ــ م .

جای خود دارد . او متذکر شد که در سپتامبر ۱۹۱۹ حدود ۹۰-۸۰ درصد صنایع بزرگ ملی شده بودند و بدرستی پیش بینی کرد که این رقم به ۱۰۰ درصد خواهد رسید .معذالك باتوجه به این واقعیت که او در این دوره رهبر چپهای افراطی بود، جالب است متذکر شویم‌که او همراه با پره‌ئوبراژنسکی* در کتاب «الفبای کمونیسم» اضافه می‌کند‌که :

> باید بخاطر داشته باشیم که ما مبادرت به سلب مالکیت از دارائی‌های **کوچك نمی‌کنیم . ملی کردن آنها مطلقا مطرح نیست** ؛ اولا بخاطر اینکه ما قادر به سازمان دادن تولید کوچك و پراکنده نیستیم؛ ثانیا به‌خاطر اینکه حزب کمونیست تمایلی به‌آزردن چندین میلیون مالك کوچك ندارد و نباید هم داشته باشد. روی آوردن آنها به سوسیالیسم باید بطور داوطلبانه ؛ براساس تصمیم خود آنها ؛ ونه بوسیله سلب مالکیت اجباری، صورت گیرد . بخصوص توجه به این امر در مناطقی که تولید کوچك نقش مسلط را دارد ، حائز اهمیت است.[۲۶]

فرمان ۲۶ آوریل ۱۹۱۹ ، مطابق بادریافتهای فوق ، مشخص می‌کرد که واحدهای دارای ۵ کارگر یا کمتر (تا ۱۰ نفر در صورت عدم استفاده از ماشین‌آلات غیر دستی)** نباید ملی شوند .

با این‌حال،عملا چندین هزار کارگاه کوچك ملی شدند ، هرچند که خود دولت هم کاملا ناتوان از راه انداختن آنها بود . اگر خیلی تخفیف دهیم باید بگوئیم که آمارهای این دوره مغشوش هستند . در نوشته بسیار با ارزش کریتزمان تعدادی ارقام متناقض ذکر شده‌اند.بطور مثال وسنخا ادعا کرد که در اول نوامبر ۱۹۲۰، ۴۲۰ر۴ واحد ملی شده وجود داشته، درحالیکه منبع دیگری آنرا ۵۴۷ر۴ واحد ذکر کرده بود. لیکن در اوت ۱۹۲۰ طی یك آمارگیری صنعتی ۰۰۰ر۳۷ واحد ملی شده شمارش شده بود. با این حال، از این تعداد بیش از ۰۰۰ر۵ واحد تنها دارای یك کارگر بودند . بسیاری از این «واحد»ها را ظاهراً آسیابهای بادی تشکیل می‌دادند! این نشاندهندهٔ زیاده رویهای حیرت انگیزی است که در سال‌های ۲۰-۱۹۱۹ در جهت ملی‌کردن ، به رغم غیرعملی بودن آشکار چنین عملی، صورت گرفت.

کریتزمان آشفتگی ناشی از این وضع را «کاملترین شکل اقتصاد پرولتری طبیعی -آنارشیستی» خوانده است : آنارشیستی بخاطر اختلافات موجود میان

---

* Preobrazhensky

** power-driven machines

مراحل مختلف تصمیم‌گیری اداری و بخاطر فقدان برنامهٔ منسجم . همچنین بازهم آنارشیستی بخاطر «شوك» (*udarnyi*) ناشی از شیوه‌های متعارض که بواسطه آنها مقامات از یك تنگنا به تنگنائی دیگر در می‌غلتیدند ، و در حالیکه بی‌تابانه درصدد رفع بعضی کمبودها بودند ، کمبودهای جدیدی بوجود می‌آوردند . کریتزمان مدعی شد که این کاری «قهرمانانه» بود. او می‌دانست و می‌گفت که این کاری هرج و مرج‌آمیز بود .

اضطرارات ناشی از جنگ و فروپاشیدگی حمل و نقل ، همواره به عنوان دلیلی برای اعمال کنترل شدیدتر مطرح بودند. قبلا در نوامبر ۱۹۱۸ «شورای دفاع کارگران و دهقانان» جهت گردآوری منابع و استفاده از آنها برای جنگ تشکیل شده بود . از این‌شوراتعدادی کمیته با اسامی مخفف عجیبی نظیر چره ژومسناب (*Chrezhomsnab*) و چوسوس نابارم (*Chusosnabarm*)منشعب شدند که ازاختیارات ویژه‌ای در امور صنایع دفاعی ، از جمله صنایعی که زیرنظر وسنخا اداره می‌شدند، برخوردار بودند.

در مارس ۱۹۲۰ شورای مزبور تبدیل به «شورای کار و دفاع» * (*Sovet truda i oborony*, STO) شد ، و لنین نیز ریاست آنرا بر عهده گرفت. اختیارات این شورا با اختیارات وسنخا تنازع داشت و از آن بالاتر بود. «شورای کار ودفاع» بصورت کابینه اقتصادی‌مؤثر کشور درآمده بود و فرامینی لازم الاجرا در مورد همه نوع امور ، از ملی کردن گرفته تا تولید چکمه صادر می‌کرد .درسال ۱۹۲۰ «شورای عالی اقتصاد ملی» (وسنخا) ، «شورای کار و دفاع» (STO) و دولت میل داشتند کمیته‌هائی جهت برنامه‌ریزی برای گسترش تولید در سالهای آینده تشکیل دهند . به این منظور تعدادی از باصطلاح متخصصان بورژوا به همکاری دعوت شدند . ارگانهای مزبور از همکاری افرادی چون گرینه‌وتسکی** برخوردار گردیدند ، هرچند که این مهندس برنامه‌ریز یك فرد ضد بلشویك بود . بعضی از این برنامه‌ها نمایانگر تلاشهای پیشگامانهٔ جالبی در زمینه تعمق در یافتن وسایل توسعه منابع طبیعی روسیه در مقیاسی بزرگ می‌باشند ، هرچند که در کوتاه مدت امکان هیچ اقدامی جهت تحقق بخشیدن به آنها وجود نداشت. معروف‌ترین این برنامه‌ها ، برنامه برقی کردن روسیه (GOELRO) بود که لنین توجه بسیارزیادی به آن نشان می‌داد، و اچ.جی.ولز در کتاب خود از آن به عنوان رؤیاهای پوچ در میان ویرانی عمومی یاد

---

* Council of Labor and Defence

** Grinevetsky

کرده است. این «اولین برنامه توسعه بلند مدت در تاریخ بشری بود.» [۲۷] برنامه برقی کردن در سال ۱۹۲۰ از سوی مهندس قدیمی بلشویك کرژیژانوفسکی* به کنگره حزب در مسکو تسلیم شد. او جهت معرفی برنامه مزبور، نقشه بزرگی از روسیه راکه‌لامپهای الکتریکی روی آن نشاندهنده برقی شدن کشور در آینده بودند به همراه آورده بود. در آن زمان وضع برق مسکو طوری بود که‌برای اطمینان از اینکه روشن کردن لامپها فشار بیش از حد برنیروگاه برق وارد نخواهد ساخت برق تقریباً تمامی شهر قطع شده بود. سازمانی که مسؤول برنامه برقی کردن بود بالاخره، همانطور که بعداً اشاره خواهیم کرد، در ارگانهای نوپای برنامه‌ریزی ادغام گردید.

در پایان سال ۱۹۱۸، دستگاه دیگری مسؤول هماهنگی در امر تخصیص منابع گردید که نام آن «کمیسیون بهره برداری» (*Kommisiya ispol'zovaniya*) بود که همانطور که از نام آن برمی‌آید، فعالیتش در زمینه توزیع بود و نه تولید. کاراین کمیسیون با بخشهای مختلف ارتباط داشت، و سعی داشت منافع متعارض گلاوك‌ها و کمیساریاها را آشتی دهد. در انجام این هدف، کمیسیون مزبور، هرچند بطور ناقص، شروع به تهیه ترازنامه‌های مواد** نمود، یعنی چیزی که بصوت ویژگی اصلی برنامه‌ریزی شوروی درآمد. [۲۸]

[با بررسی اوضاع این دوره ــ م.]، وجود یك آشفتگی اداری*** کامل حس می‌شود، چیزی که وایسبرگ**** آنرا با عنوان «جنگ پارتیزانی اداری» توصیف کرده است. ارگانهای مرکزی، در داخل و خارج وسنخا، در حالیکه تمرکز شدیدی را اعمال می‌کردند غالباً با یکدیگر در اختلاف بودند. هیچ برنامه یکدستی وجود نداشت. در آن زمان اولویت جنگ مطرح بود، و درحالیکه اقتصاد از حالت کمبود بحرانی به فروپاشیدگی کامل درمی‌غلطید، اقدامات فی‌البداهه متعددی صورت می‌گرفت. لیکن، با استفاده مجدد از گفته وایسبرگ، «نباید فراموش کرد ــ واین از هر چیز مهمتر است ــ که تحت‌این شرایط حزب برنامه‌ها و تصمیمات عملیاتی بسیار زیاد گلاوك‌ها را هماهنگ کرد، ویك برنامه اقتصادی ملی یکدست‌را که‌تاآن موقع وجود نداشت جایگزین‌ساخت و پیروزی نظامی را تضمین کرد.» [۲۹] و البته در

* Krzhizhanovsky
** material balances
*** administrative
**** vaisberg

درون حزب، دستگاه مؤثر و مافوق همه، دفتر سیاسی بود.

در دوره کمونیسم‌جنگی بحث داغی در حزب برسر مسائل مرتبط باهم اداره صنایع و نقش اتحادیه‌های کارگری جریان داشت. قبلا دیدیم که اصول کنترل کارگری که در آغاز مطرح شده بودند متضمن نوعی نظارت تعریف نشده بر عملکرد مدیریت بود که منجر به بروز بی‌نظمی های فراوان شد و گرایش های سندیکالیستی راتقویت کرد. ادغام شوراهای کارگری در اتحادیه‌های کارگری تنها وقتی به بهبود این وضع کمك می‌کرد که اتحادیه های کارگری بصورت سازمان‌های بیانگر منافع گروهی* عمل نمی‌کردند، و در برقراری نظم و انضباط اقدام مؤثری انجام می‌دادند. چنین مفهومی از اتحادیه های کارگری با خصلت نمایندگی آنها مغایرت داشت. درست است که اتحادیه‌ها بیش از پیش تحت کنترل اعضای حزب بلشویك قرار می‌گرفتند، لیکن این اعضا هنوز به مانند دنده‌های فرمانبردار چرخ یك ماشین رفتار نمی‌کردند، و خودشان مظهر گرایش‌هائی بودند که تنها می‌شد آنها را سندیکالیستی دانست. بسیاری نیز همانطور که قبلا دیدیم نسبت به فضیلت فطری ابتکار طبقه کارگر دچار توهم بودند. اپوزیسیون مقابل لنین حول مسائل مدیریت یکنفره و نقش اتحادیه‌ها تبلور می‌یافت. به تدریج در طول سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰، لنین موفق شد اصل مدیریت‌یکنفره را در صنایع معمول نماید، با این حال هنوز در ۲۰ مارس ۱۹۲۰ او تصدیق می‌کرد که نتوانسته فراکسیون بلشویك اتحادیه‌های کارگری را به قبول عقایدش در مورد این مسأله قانع کند. در مورد این مسأله، همانند مسائل دیگر، رویهٔ اجرائی روشنی وجود نداشت، بطوریکه در واحدهای مختلف، امر مدیریت به‌اشکال زیر انجام می‌گرفت:

۱ ــ یك کارگر در مقام مسؤول، با یك دستیار و مشاور متخصص

۲ ــ یك متخصص در مقام مسؤول، بایك کارگر ــ کمیسر متصل به‌او.

۳ ــ یك متخصص در مقام مسؤول، و یك کمیسر که از حق سئوال و کنکاش برخوردار بود ولی حق لغو دستورات او را نداشت.

٤ــ یك هیئت مدیره**، با یك رئیس مسؤول.[۳۰]

اصل لنینی «انضباط آهنین» که او کراراً به‌آن اشاره می‌کرد، بالاخره برمفهوم مدیریت دسته‌جمعی به شکل هیأت مدیره که دربرگیرنده نمایندگان کارگران بود غلبه یافت. طرز فکر طرفداران باصطلاح «اپوزیسیون کارگری»

* sectional

** collegium

که زیر رهبری شلیاپنیکوف* وکولونتای** بودند مبتنی برکنترل اتحادیه‌ای (ترید یونیونی) بر اقتصاد بود. لنین ابداً چنین اعتقادی نداشت. او حزب راتجسم منافع واقعی کل‌طبقه کارگر می‌دانست واجازه نمی‌داد که منافع‌اتحادیه‌ای و گروهی در مقابل قدرت برتر حزب قرار گیرد . باتوجه به سیاستهای اخیر چینی‌ها، ذکر این‌نکته جالب‌است که‌اعضای «اپوزیسیون کارگری» درسخنرانی‌های خود در کنگره دهم حزب در سال ۱۹۲۱، از این فکر حمایت می‌کردند که هرعضو حزبی صرفنظر از مقامش باید چندماه از سال را به‌عنوان یك کارگر معمولی کار کند . ***

در حد افراطی دیگر تروتسکی قرار داشت که طرفدار نظامی کردن**** کار بود . نظرات اوناشی از وضعیت بحرانی واستیصال‌آمیز ۱۹۲۰ بود . حمله «نظامی» به هرج و مرج موجود در حمل و نقل راه‌آهن تاحدی با موفقیت همراه بود . به نظر او مبرم بودن نیاز به بازسازی کشور آنچنان بود که ایجاد نوعی ارتش کارراکه باید با انضباط نظامی کار می‌کرد ، توجیه می‌کرد . لنین با این نظر مخالفت کرد. به عقیده او با توجه به انحرافات بوروکراتیکی که دولت شوروی هنوزدچار آن بود ، اتحادیه‌های کارگری هنوز دارای وظایف حمایتی [از کارگران ــم.] بودند .

ممکن است بنظر رسد که این مباحثات از اهمیتی بنیادی برخوردارند . همچنین ممکن‌است‌بنظر رسد که مباحثات‌مزبور مربوط‌به« وجدان‌انقلاب» وخوداصل سرشت دولت شوروی بوده‌اند . بنابر این کسانی که چنین نظری دارند ممکن است از اینکه دراینجاچنین فضای کمی به استدلال های مدافعین این نظرات اختصاص داده شده اظهار تأسف کنند. البته باید بگوئیم که این استدلالها عمیقاً برای همه قابل حس‌بود.لیکن باید از خود پرسید که آیا مباحثات مزبور فرق زیادی به‌حال واقعیت‌موجودمی‌کرد یانه. طبیعی‌بود که بعضی‌ازکمونیستهااز کنترل‌مستقیم طبقه کارگر برکارخانه‌ها دفاع کنند ، و این امر با نیاز به انضباط و نظم تعارض داشت. همچنین باز طبیعی بود که طرفداران انضباط و نظم، بخصوص در شرایط هرج ومرج زده‌آن دوره، [درپیشبرد نظر خود ــ م.] موفق شوند.

---

* Shlyapnikov

** Kollontai

*** متذکر می‌گردیم که این کتاب در سال ۱۹۶۸ یعنی حدود دوسال پس از «انقلاب فرهنگی» چین نوشته شده است و بنابراین اشاره نویسنده به چین مربوط به همین دوره است. ــم.

**** militarization of labor

اینکه آیاباید‌دستگاه کنترل اقتصادی در اختیار اتحادیه‌های کارگری باشد یاخیر، یعنی چیزی که این قدر بنظر اساسی می‌آید ، مطمئناً به معنی واقعی کلمه یك شبه مسأله‌بود . اگر دستگاه اتحادیه کارگری وظائف مربوط به اداره صنایع را در دست خود می‌گرفت ، بدل به نوع دیگری از وسنخا ، یعنی بخش اقتصادی حکومت می‌شد. برای اتحادیه‌های کارگری کاملا غیر ممکن بود که خصایص خود را در این نقش‌جدید‌حفظ کنند . درمورد نظامی کردن اقتصاد نیز ، اشتباه تروتسکی مطمئناًاین بود که او آمال سربازان از خدمت مرخص شده و شهروندان بیش از حد رنج‌کشیده را برای دست یافتن به منزلت کارگران آزاد نادیده می‌گرفت . البته اتحادیه‌ها در درون سیستم جای داده شدند و به عنوان یك «تسمه انتقال» [برنامه‌ها ـ م.] میان حزب و توده‌ها مورد استفاده قرار گرفتند .

باید متذکر شویم که لنین نیز مخالف نظامی کردن به اقتضای شرایط نبود . بطورمثال در اینجا یکی از پیش‌نویس‌های فرمانهای او را می‌آوریم : «در منطقه‌ای به طول ۵۰ــ۳۰ ورست* در دوسوی خطوط آهن ، برای بسیج نیروی کار جهت پاکسازی‌خطوط ، حکومت نظامی اعلام کنید . »[۳۱] او کراراً بر بسیج بورژوازی جهت انجام کار اجباری تأکید می‌کرد . در قطعنامه‌ای که در زمان اوج بحث باتروتسکی به تصویب لنین رسید با «اشکال سالم (*zdorovye*) میلیتاریزه کردن کار »[۳۲] موافقت شده بود. ولی این واقعیت به‌جای خودباقی است که لنین وبسیاری افراد دیگر هزاران صفحه کاغذ نایاب و چندین تن مرکب نایاب‌تر را در این زمان صرف این بحث خاص کردند.

ماهیت کمونیسم جنگی و پایان یافتن آن

باتوجه به آنچه گفته شد می‌توان خصلت‌های زیر را برای دوران کمونیسم جنگی برشمرد :

۱ ــ کوشش جهت جلوگیری از فعالیت صنایع کارخانه‌ای خصوصی، ملی کردن تقریباً کلیه صنایع ، تخصیص تقریباً کلیه ذخائر مواد و تولید اندك موجود به دولت، بخصوص برای مقاصد جنگی .

۲ ــ منع تجارت و معاملات خصوصی ، چیزی که هیچگاه و هیچجا کاملا عملی نشد ، اما متناوباً اجرا می‌شد.

۳ــ ضبط محصول مازاد دهقانان (پرودراز ورستکا) .

---

* ورست (*verst*) واحد طول روسی تقریباً معادل یك کیلومتر . ــ م.

۴ ــ منسوخ کردن نسبی پول در معاملات دولت با سازمانهای متبوع آن و شهروندان . برقراری جیره مجانی در صورتی که چیزی برای جیره‌بندی وجود داشت.

۵ ــ همه این امور با ارعاب ، اعمال خودسرانه ، مصادره و تحویل اجباری همراه بود. کوششهائی جهت‌برقراری انضباط ازطریق کنترل حزبی براتحادیه‌های کارگری. یك اقتصاد در حال محاصره با ایدئولوژی کمونیستی. یك هرج و مرج بعضاً سازمان یافته. کمیسرهای کت‌چرمی پوشیده وبی‌خوابی کشیده‌ای که شبانه‌روز در حال تلاشی بی‌ثمر جهت جایگزینی بازار آزاد بودند.

در آغاز سال ۱۹۲۰ ، ارتشهای سفید از همه جبهه‌ها در حال گریختن بودند ، و بلشویکها کنترل یك کشور رمق کشیده را در دست داشتند . در این زمان وقت‌آن‌رسیده بود که مبنای بازسازی کشور مورد توجه قرار گیرد . دیگر ممکن (یالازم) نبود که همه ملاحظات را تابع مبارزه برای بقا کرد. اسباب بهبود بخشیدن به اوضاع اینك در دسترس بود . در پایان سال ۱۹۱۸ و بیشتر سال۱۹۱۹ ارتباطآن‌قسمت ازقلمروروسیه که‌درکنترل حکومت‌شوروی‌قرار داشت بابیشتر منابع‌سنتی موادنساجی (ترکستان وکشورهای بالتیك) ،منابع نفت، حوضه زغال‌سنگ دونتس*، مزارع گندم قفقاز شمالی و اوکراین، و بیشتر کارخانه‌های تولید آهن وفولاد قطع شده بود . اینك مجدداً همه این منابع به دست حکومت شوروی افتاده بود. البته اینها همه دچار ازهم پاشیدگی و فرسودگی رقت‌انگیزی شده بودند ، اما دیگر در دسترس حکومت بودند و باید به‌کار انداخته می‌شدند. وظیفه بازسازی بایستی به‌انجام می‌رسید، و توجه رهبران حزب به نحو فزاینده‌ای مصروف این امر می‌شد. تجاوز لهستان (مه ۱۹۲۰)، متعاقب آن پیشروی روسها به ورشو ، و عقب نشینی دردناك آنها ، با ایجاد یك دلیل تازه برای اقدامات اضطراری ، مدتی درروند بازنگری به‌اقدامات گذشته وقفه ایجاد کرد. لیکن جنگ با لهستان در اکتبر ۱۹۲۰ خاتمه یافت.

با این حال، مسأله اساسی عبارت بود از رابطه با دهقانان ، و همچنین مسائل مربوط به آن در رابطه با آزادی تجارت و فعالیت صنایع خصوصی کوچك. درآن زمان این نکته هرچه‌بیشتر آشکار می‌شد که ارگانهای دولتی به هیچوجه از عهده اداره تمامی بخشهای‌صنعت ، امور مربوط به روندهای تخصیص مواد ، جیره‌بندی و تجارت برنمی‌آیند . اخذ اجباری محصولات کشاورزی (سرشکن کردن) شدیداً مورد نفرت بخش اعظم دهقانان بود، وبهبود وضع کشاورزی

* Donets

بدون برخورداری دهقانان از بعضی محرکها واحساس امنیت، امری نامممکن بود. ایجاد مزارع دولتی نیز راه حل قابل قبولی نبود و دهقانان قویاً مخالف انتقال اراضی قابل استفاده و مورد نیاز خود به مزارع دولتی بودند . ممکن است با آنچه تابحال از تروتسکی گفتیم او بصورت مدافع افراطی انضباط بنظر آمده باشد ، چرا که او در سال ۱۹۲۰ طرفدار نظامی کردن کار بود . ولی جالب اینجاست که همین تروتسکی اولین بلشویك برجسته‌ای بود که علناً نیاز به رها کردن سیاست اخذ اجباری محصولات کشاورزی و جایگزینی آن با مالیات جنسی و اعطای آزادی بیشتر برای تجات و یاحداقل برای معاملات پایاپای را پذیرفت. او همه اینها را درفوریه ۱۹۲۰ عنوان کرد. همین نظر از سوی منشویك‌هائی که هنوز فعال بودند ، و بخصوص توسط ف.ای. دان *، با غیظی توأم با فصاحت بیان شد .لنین که گویا در این زمان معاملات آزاد غله را اقدامی علیه دولـت تلقی می کرد ، قویاً با اینگونه پیشنهادات به مخالفت برخاست . با این حال ، او علناً اظهار کرده بود که اخذ اجباری محصولات کشاورزی یك مرحله لازم و موقت ناشی از وضعیت اضطراری و کمبود عمومی و شدید مایحتاج در سراسر کشور بوده است. او مطمئناً نمی‌توانسته تصور کند که دهقانان (برای مدتی طولانی) ترغیب خوهند شد یا می‌توانند ترغیب شوند که محصول مازاد خودرابه ازاء چیزی که خود وی آنرا «تکه کاغذهای رنگی بی‌ارزش» می‌خواند، تحویل دهند. بنظر می‌رسد که لنین امیدبه‌نوعی مبادله سازمان یافته محصولات بسته‌بود، که باز هم موجب قطع فعالیت تجار می‌گردید و دهقانان را بطور کامـل وابسته به منابع عرضه دولتی می‌ساخت . مسلماً سخنرانی‌هائی که در آن زمان ایراد می‌گردیدند و همچنین نوولهائی نظیر «سمنت» گلادکوف ، گویای این امرند که بسیاری از اعضای حزب از این برداشت کاملا حمایت می کردند که تجارت آزاد وصنایع کارگاهی خصوصی معصیت‌بار هستند ، و مجاز داشتن این‌گونه فعالیتها به منزله تسلیم شدن به دشمن است، و وجود بازار سیاه گسترده شری است که بایدقویاً جلوی آن را گرفت. بعد ها لنین تصدیق کرد که خود او هم تحت تأثیر جو حاکم قرار داشت. او در آوریل ۱۹۲۰ اظهار داشت : «ما می‌گوئیم دهقانان باید غله‌مازاد خود را به کارگران بدهند چون در شرایـط امروز فروش این محصولات مازاد یك جنایت است .... به مجرد آنکه ما صنایع خود را مجدداً احیا کنیم ، همه‌گونه تلاشی را برای برآورده ساختن نیازهـای دهقانان به مصنوعات شهری به عمل خواهیم آورد . » [۳۳] ولی دو روز پیشتر

* F.I. Dan

او گفته بود: «ما به کسانی که در واحدهای اقتصادی و مؤسسات شوروی کار نمی‌کنند غذا نخواهیم داد.» [۳۴] که به معنی این بود که غذا خوردن آنها یك جنایت است.

در واقع بنظر می‌رسد که او دچار سردرگمی شده بود. فرامینی که در اواخر سال ۱۹۲۰ صادر شد بجای تعدیل زیاده‌رویهای دوره کمونیسم جنگی، بیش از هرزمان دیگر افراطی بود. تحویل اجباری محصولات کشاورزی قویاً ازنو به‌کار بسته شد. لنین که براین «دور باطل لعنتی» وقوف‌داشت ــ فقدان‌تولید صنعتی به‌معنی‌فقدان غذا درشهرهابود،فقدان غذا درشهرها نیزبه‌معنی‌فقدان تولید صنعتی در شهرها بود ــ سعی کرد از طریق اخذ اجباری بیرحمانه‌تر محصولات از این مخمصه خلاصی یابد. او می‌دانست که دهقانان «نیاز به محصولات [صنعتی] دارند، نه پول کاغذی». او حاضر بود بگوید: «ما تصدیق می‌کنیم که درمورد دهقانان افرادی‌مستبد هستیم.» با این حال، او بر وظیفه دهقانان به تحویل محصول مازاد خود تأکید می‌کرد. حتی او هنوز در ۲۷ دسامبر ۱۹۲۰ هنگامی که در کنفرانسی درمسکوسخنرانی می‌کرد، خواستار حملات شدیدتری نسبت به‌کولاك‌های ادعائی گردید، والبته «کولاك» مقوله‌ای بود که او از تعریف‌آن سرباز می‌زد: مردم محلی می‌دانستند؛ مثلا کسی که به ازاء پنج پود گندم یك اسب می‌خرید یك کولاك بود. وقتی یك نماینده بطور ضمنی مطرح‌کرد که آیا ممکن است تعهدات مربوط به تحویل غلات در منطقه او (استاوروپل*، شمال قفقاز) کاهش یابد تا از «مصادره‌ها جلوگیری شود.... وبه این ترتیب اقتصاد نابود نشود»، لنین به او گفت «همانطور که قبلا عمل می‌کردید عمل کنید. درانطباق‌اکید با فرمان رژیم شوروی و وجدان کمونیستی‌تان»، که آشکارا به معنی این بود که: مصادره کنید. [۳۵] برای رعایت انصاف باید بگوئیم همان روز هنگامی که لنین پیشنهاد کرد پاداشهای جنسی برای خانوارهای دهقانی که تولید بیشتری داشتند مقرر شود، خود را در اقلیت یافت. به نظر همکاران او اینگونه پاداشها باید تنها برای انواع مختلف مجامع کشاورزی در نظر گرفته می‌شد. لنین در پاسخ‌گفت: «ما بیست میلیون خانوار جدا ازهم داریم که بطور انفرادی فعالیت می‌کنند و نمی‌توانند بطور دیگری عمل کنند. پاداش ندادن به آنها در مقابل افزایش بهره‌وری اساساً نادرست خواهد بود.» [۳۶] در ۸ فوریه ۱۹۲۱، اوبولنسکی به‌کمیته مرکزی پیشنهاد کردکه عمل اخذ اجباری محصولات منسوخ شود و لنین ظاهراً موافقت کرد. [۳۷] در آن زمان او به تهیه پیش‌نویس

---

* Stavropol

های قطعنامه‌های مربوط به این موضوع پرداخت .

لیکن هنوز در ۲٤ فوریه ۱۹۲۱ ، لنین تقصیر چیزی را که شورش کولاکها و وضعیتی فاجعه‌آمیز می‌خواند به گردن توطئه ــ تحریك شده از خارج ــ اس.آر.ها انداخت. به چه دلیلی ؟ «این ارتباط را شاید بتوان از آن جهت که شورشهای مزبور درمناطقی رخ‌می‌دهند که ما غله‌نان خود را از آن تأمین می‌کنیم، دریافت.» [۳۸] این سخن بی‌پایه القا کننده این است که لنین یا بیش از حد خسته بودویااینکه درباره موضوع تأمل نکرده بود . اما او در آن زمان در شرف اتخاذ تصمیم در مورد لزوم تغییر وضع بود.

در دسامبر ۱۹۲۰ نیز کوششی انجام گرفت تابا صدور فرمان ، امور کاشت وبرداشت بیست میلیون واحد دهقانی تحت کنترل قرار گیرد. طبعاً این فرمان نمی‌توانست عملی شود . لیکن قصد انجام آن اعلام شد ، و سازمانهای مسؤول اجرای آن بوجود آمدند (کمیته های کشت ، *Posevkomy*) که این خود شاخص‌مهم ذهنیت حزب در آن زمان است. همین افراط‌گرائی* در سیاست صنعتی نیز تجلی یافت . لنین در اینجا نیز همانند جبهه مواد غذائی، در آن سال به اقدام سازمان یافته ، اولویتها ، و جلوگیری از فعالیت بازار فکر می‌کرد. صنایع باید کار خود را مجدداً آغاز کنند، مواد غذائی باید تهیه شوند . «ماباید همه کوشش خود را در این امر متمرکز کنیم .... این کارباید با استفاده ازشیوه‌های‌نظامی حل شود ، با بیرحمی مطلق **، و با سرکوب مطلق تمام منافع دیگر» ؛ به این ترتیب بود که او در ۲ فوریه ۱۹۲۰ در مقابل هیأت اجرائی شوراها سخن گفت . [۳۹] شاید در چند کلمه آخر این نقل‌قول، سرنخ سیاستی راکه درآن‌سال‌دنبال شد بتوان یافت. درآن‌زمان فروپاشیدگی‌امری کلی*** بود ، پس اولویت بازسازی نیز باید کلی می‌بود . لیکن اقتصاد بازار بزرگ زیرزمینی و غیرقانونی ، که در برابر همه تلاشهائی که جهت کنترل آن به عمل می‌آمد مقاومت می‌کرد ، در حال مکیدن منابع و تباه کردن دستگاه و پرولتاریا بود.خوب، جلوی آنرا کلا بگیرید . ظاهراً استدلال آنها براین پایه بود . تنها یکسال پیش از آن ، بوخارین و پره‌ئوبراژنسکی که هردو در این زمان به «چپ‌گرائی» معروف بودند با صراحت کامل (درکتاب الفبای کمونیسم) گفته بودند که ملی کردن صنایع کوچك «مطلقاً مطرح نیست» (نگاه کنید به صفحه ۸۷) .

---

* extremism

** absolute ruthlessness

*** total

بنابراین اقدامات لنین تحت فشار آنها نبود. این جهش کلی به سمت اعمال افراطی در آخرین‌ماه‌های سال ۱۹۲۰، آشکارا کریتزمان را دچار حیرت کرده بود و او کوششی جهت تبیین آن نکرد. او به نقل فرمان ملـی کردن کلیه صنایع کوچك‌می‌پردازد که تاریخ آن مربوط به همان اواخر یعنی ۲۹ نوامبر ۱۹۲۰ است، هرچند که تاآن‌زمان بیشتر اینگونه صنایع یا ملی شده ویا اینکه فلج شده‌بودند. البته ارگانهای اداری ابداً از عهدهٔ رتق وفتق امور هزاران واحد تولیدی بسیار کوچك برنمی‌آمدند. در این شرایط بر هرج و مرج افزوده شد، بطوریکه در آن سال کوششهائی جهت حفظ شیوه‌های خاص کمونیسم جنگی، حداقل برای دوره بازسازی، صورت گرفت. امااین‌کار ممکن نگردید.

رویدادها خود را تحمیل کردند. شورشهای دهقانی با فرو نشستن تهدید پیروزی «سفیدها» در جنگ داخلی، شدت بیشتری گرفت. راهزنان مناطق وسیعی را جولانگاه خود ساخته بودند. در بعضی استانها لازم‌آمد نیروی نظامی زیادی‌جهت‌فرونشاندن شورش‌اعزام‌شود، بخصوص برای‌سرکوب شورش‌آنتونوف* درتامبوف**. تأمین مواد غذائی شدیداً بخطرافتاده‌بود. شورش کرونشتات*** نیز هنگامی که ملوانان‌علیه شرایط فلاکت بار زندگی دست به اعتراض زدند ودر شعارهای خود خصومت دهقانان را نسبت به سیاست حزب منعکس ساختند، به صورت قوزبالای قوز درآمد. این شورش در ۲۸ فوریه ۱۹۲۱ آغـازشد. ولی احتمالا در ۸ فوریه و یا حداقل در ۲٤ فوریه ۱۹۲۱ شواهد روشنی وجـود داشت حاکی از اینکه لنین لزوم یك تغییر مشی جدی را حس کرده بود. او تمایل خودرابه‌بررسی مسأله پایان بخشیدن به تحویل اجباری محصولات کشاورزی (سرشکن کردن) ابراز داشته بود. [٤٠] با این حال، ممکن است که شورش مزبور به متقاعد کردن‌رهبران افراطی‌تر درمورد اینکه یك تغییر جهت کامل، مسأله مرگ و زندگی رژیم ــ و بنابر این خودآنها ــ را تعیین می‌کند، کمـك کرده باشد. به‌این ترتیب بود که «سیاست اقتصادی نوین» (نپ) **** زاده‌شد.

چرا کمونیسم جنگی؟

اکنون باید به مطلبی باز گردیم که این فصل را با آن آغاز کردیم.

---

* Antonov
** Tambov
*** Kronstadt
**** NEP

آیا کمونیسم جنگی پاسخی بود به وضعیت اضطراری ناشی از جنگ و فروپاشیدگی کشور، یا نمایانگر یك کوشش همه‌جانبه برای جهش به‌سوسیالیسم بود؟ من‌قبلا اظهار نظر کردم که‌کمونیسم جنگی می‌توانسته در عین حال متضمن هردو شق فوق بوده باشد. همچنین باید بگویم که کمونیسم جنگی معانی مختلفی را در ذهن بلشویك‌های مختلف تداعی می‌کرد، و این نکته مهمی است که به درك نظرات آنها درباره تغییر جهت کامل ۱۹۲۱ کمك می‌کند. بعضی از بلشویکها احساس می‌کردند که‌ایام ۲۰-۱۹۱۸ نه‌تنها روزهای‌قهرمانانه وباشکوه مبارزه‌ای بود که به پیروزی بردشواری‌های سهمگین منتهی شد، بلکه در عین حال مراحلی در جهت سوسیالیسم و یا حتی دروازه ورود به کمونیسم تمام عیار بود. بعضی از آنها از این عقب نشینی که از نظر آنها خیانت به انقلاب بود دچارشوك عمیقی شدند. عده‌ای دیگر لزوم این عقب‌نشینی را حس می‌کردند ولی بیش از هرچیز توجهشان به محدود ساختن پی‌آمدهای آن و از سرگیری پیشروی در اولین فرصت ممکن معطوف بود. بازهم دسته‌ای دیگر — که برخی از دست راستی های‌آینده نیز در میان آنها بودند — انتظار یك توقف طولانی را می‌کشیدند، وبرداشت‌آنها از کمونیسم جنگی، در بهترین حالت، یك رشته افراط‌کاریهای غیرقابل اجتناب بود. در نظر آنها وجود یك بخش وسیع خصوصی در صنایع و تجارت کوچك، و در پیوند با یك کشاورزی عمدتاً خصوصی، شرط امنیت سیاسی و بازسازی اقتصادی کشور بود واین وضع برای مدتی طولانی ادامه می‌یافت. البته این گرایشها به هیچوجه جا افتاده و روشن نبود. خود لنین‌تصدیق می‌کرد که او بیش از حد درباره دورهٔ کمونیسم جنگی خوشبین بوده است. جالب‌تر اینکه بوخارین، همانطور که در فصل بعد خواهیم دید، از موضع چپ افراطی تغییر جهت داد ودر آخر تبدیل به ایدئولوگ سیاست احتیاط و سازش شد.

شواهد مربوط‌به‌طرز تلقی بلشویك‌ها نسبت به رویدادهای ۲۱-۱۹۱۸ را شاید بتوان در بعضی بحث‌های جالبی یافت که در سالهای ۲٤-۱۹۲۲ در «آکادمی سوسیالیستی» (بعداً کمونیستی) جریان داشت. در آن زمان کسانی که سخن می‌گفتند هنوز می‌توانستند نظرات صریحی ابراز دارند، با یکدیگر موافق نباشند، واز رویدادهائی صحبت کنند که همگی آنها را به وضوح بخاطر داشتند این بحثها یك کالبد شکافی رسمی [از کمونیسم جنگی—م.]، ویا روایتی یکدست و حك واصلاح شده در تواریخ بعدی حزب نیستند. بنابر این در اینجا ارزش دارد به نقل نظرات مختلف مطروحه بپردازیم، هرچند که به اختصار بسیار:

ای.ا. پره‌ئوبراژنسکی: می‌دانید که در ۱۹۱۸ ما ملی کردن را در مقیاس بسیار کوچکی اعمال کردیم، و تنها جنگ داخلی بود که ما را وادار به تغییرجهت‌به سمت ملی کردن تمام عیار نمود.[41]

و.پ. میلیوتین (زمانی رئیس وسنخا بود): در (اوایل) ۱۹۱۸ از کمونیسم جنگی و ملی کردن سراسری خبری نبود، واشتباه است اگر گفته شود شعارهائی به حمایت از ملی‌کردن سراسری مطرح بوده است. به عکس، ما با احتیاط در جهت‌بدست گرفتن‌چند بخش صنعتی که بصورت تراست‌درآمده بودند اقدام کردیم.[42]

پ.ا. بوگدانوف* (یك کمونیست معمولی ونه بوگدانوف فیلسوف): کمونیسم جنگی توسط دو عنصر تعیین گردید. عنصر **فاجعه**، این چیزی است که کمونیسم جنگی رادرروسیه ناگزیر ساخت ... دومی یك عنصر صوری بود: کمونیسم باید تحقق می‌یافت. اما چه کسی می‌توانست آنرا به انجام رساند؟ آن کس که راه کار را بلد است. من کمون پاریس را به یاد شما می‌آورم. در آنجا، در یك شهر محاصره شده، لازم بود که حداقل بعضی اقدامات کمونیستی انجام گیرد... من بخاطر دارم که در سال ۱۹۱۸، چگونه لنین سعی کرد زمینهٔ را برای این فکر که در زمان حاضر ماتنها نیاز به سرمایه‌داری دولتی داریم، مهیا سازد. بله، ما محتاط بودیم. من بخاطر می‌آورم که وقتی قدرت بدست بلشویکها افتاد آنها چه احساسی داشتند. اولین احساس همانـا احساس درهم ریختگی (*rásteryannost*) بود. اینها مردانی بودند که تاریخ بار عظیمی بردوش‌شان گذاشته بود، آنها سعی کردند محتاطانه عمل کنند، ولی ضرورت نظامی ــ انقلابی پدید آمد و آنها را ناگزیر ساخت، زندگی آنها را ناگزیر ساخت، که بـه‌این ترتیب عمل کنند.[43]

ب.گورف** (منشویك سابق): مخوف‌ترین دشمن پرولتاریا، دهقان خرده بورژوا است، واین دشمن را باید خنثی کرد. از این زاویه، تجربه انقلاب روسیه نشان می‌دهد که ملی کردن تجارت کوچك بایـد آخرین فاز انقلاب باشد و نه اولین آن ... برخلاف آنچه رفیق پره‌ئوبراژنسکی فکر می‌کند، اشکال در مقتضیات جنگ داخلی نبود، بلکه در ایـن واقعیت بود که پرولتاریای شورشی خواستار مساوات است که همـان کمونیسم مصرفی است [به‌عبارت دیگر او به‌فشار ازپائین اهمیت‌می‌دهد].[44]

و. فیرسوف: *** (یك کمونیست معمولی): نپ از قبل یعنی از ۱۹۱۸ در حال پدید آمدن بود .. بعد دوران جنگ داخلی پیش آمد؛ «کمونیسم جنگی» پدیدار شد. نتیجتاً حرکت ما بسوی کمونیسم کندشد،

---

* P.A. Bogdanov

** B.Gorev

*** V.Firsov

چرا که ساختمان سوسیالیسم هنگامیکه تمام ظرفیت تولیدی به نحـوی غیربارآور مورداستفاده قرار می‌گیرد، غیرممکن است . جنگ تمام شد ... ناگزیر نپ بوجود آمد،[۴۵] یعنی اولین مرحله حرکت ما بسوی سوسیالیسم. ممکن است نپ مورد انزجار و مخالفت ما باشد ، اما امری ناگزیر است. آیا این به مثابه دادن یك امتیاز، و یك گام عقب رفتن از ایده‌آل های ماست؟ بله. حرکتی به عقب در مقایسه با موقعیت قبلی‌مان ؟ نه ، چـرا که ما چیزی نداریم‌که‌ازآن عقب نشینی کنیم. ما تازه در آغاز پیشروی هستیم . نپ همان خط پیشروی به‌سوی ساختمان سوسیالیسم است .[۴۶]

ل. ن. کریتزمان: کمونیسم جنگی یك اقتصاد طبیعی – آنارشیستی بود. نه یك شکل سوسیالیستی ، بلکه شکلی «گذارگونه به سوسیالیسم».[۴۷]

یو. لارین: * ما مجبور بودیم اقتصاد را در فقدان تقریبـا کامل شرایط عادی اقتصادی اداره کنیم، و بنابراین به ناگزیر اقتصاد با برنامه بسادگی تبدیل شد به‌تخصیص هرآنچه که موجود بود ... اینست دلیل عمده اینکه چرا اقتصاد با برنامه در زمان کمونیسم جنگی به شکل اقدامـات اداری درآمد، نه بصورت تنظیم اقتصادی بلکه تخصیص اداری.[۴۸]

تروتسکی نیز در سال ۱۹۲۰ چنین نوشت:

وقتی قدرت بدست گرفته شد ، غیر ممکن است که یك رشته از پیامدها را به میل واراده خود بپذیریم و از قبول پیامدهای دیگر سرباز زنیم . اگر بورژوازی کاپیتالیستی آگاهانه و شریرانه ایجاد بی‌نظمی در تولید را تبدیل به یك روش مبارزه سیاسی می‌کند و هدفش اعاده قدرت خویش است، پرولتاریا ناگزیر است که متوسل به سوسیالیزه کردن شود ، قطع نظر از اینکه آیا این کار در آن زمان معین به منعت است یا خیر. و هنگامی که اداره‌تولیدبدست گرفته شد ، پرولتاریا ، تحت فشار ضرورت آهنین ، ناگزیر است که یك هنر بسیار مشکل را از طریق تجربه خود بیاموزد– هنرسازمان دادن به اقتصاد سوسیالیستی . سوار کار پس از قرار گرفتن روی زیـن ناگزیر است اسب را ، باوجود خطر شکستن گردنش ، هدایت کند .[۴۹]

بنابراین قدری ساده‌انگارانه خواهد بود اگر همانند وایلز **[۵۰] نتیجه بگیریم که دوره کمونیسم جنگی نمایانگر یك مدل برنامه‌ریزی کمی تمام عیار بوده ، یا اینکه کمونیستها تنها بعدها اعمالی را که خود همواره نیت انجام آنرا داشتند به گردن شرایط جنگ انداختند.

* Yu. Larin

** Wiles

لنین چگونه فکر می‌کرد ؟ در سال ۱۹۲۰ او هنوز می‌توانست از بازسازی با استفاده از شور و شوق عمومی ــ نظیر اضافه‌کاری داوطلبانه یا به اصطلاح سوبوتنیك (*subbotniki*) ــ و از طریق ادامه تمرکز شدید زندگی اقتصادی سخن گوید . قبلادیدیم که بنظر می‌رسید لنین در ۱۹۲۰ دچار «شوق زدگی بیش از حد» شده بود. شواهد بسیار زیادتری را می‌توان در این زمینه ارائــه کرد. مثلا او در ۱٦ اکتبر ۱۹۲۰ طی تلگرافی به مقامات شوروی در اوکراین، از آنها خواست که زراعت اشتراکی را توسعه دهند ، ذخایر پولی باصطلاح کولاکها را (که بیش از «معیار کارگری» است، حال این معیار هرچه می‌خواهد باشد) مصادره کنند ، همه مازاد محصول غله نان را «بطور کامل» جمع‌آوری کنند، و بالاخره وسایل زراعت کولاکها را مصادره کنند.[51] البته لنین هرازگاهی به رفقای خود تذکر می‌داد که آنها خیلی زیاده‌روی می‌کنند ، مثلا هنگــام اظهار نظر درباره پیش‌نویس یك فرمان درمورد مصادره اموال ، او به مصادره آن میزان ازپول اشخاص که مازاد بردرآمد یك سال یك کارگر بود و نیز مصادره کتابهای مازاد بر ۳۰۰۰ جلد اعتراض کرد .[52] ولی با این همه ، باز روشن است‌که‌تاسال۱۹۲۰ خود لنین نیز بیش از حد تند و دور می‌رفت.

او بالاخره به ضرورت عقب نشینی معتقد شد و مطابق شیوه مرسوم خــود از ضرورت یك رشته اصول اساسی بوجود آورد که در فصل بعد درباره آن بیشتر سخن خواهیم گفت.سیاست‌جدید بایستی «به نحوی جدی و طی مدتی طولانی » به انجام می‌رسید . لنین‌دریادداشتهای خود امکان بعضی درون نگری های جالب در مورد روندهای تفکر خویش را برای ما بوجود آورده است. در یکی از این یادداشتها چنین آمده است: «۱۷۹٤در مقابل ۱۹۲۱».[53] ژاکوبن‌ها در انقلاب فرانسه به این نتیجه رسیده بودند که با پیروزی سال ۱۷۹٤ ترور و تمرکــز اقتصادی علت وجودی خود را از دست داده است. منتفعین از انقلاب ، بخصوص دهقانان مرفه ، برای پولدار شدن خود خواستار عادی شدن اوضاع و آزادی بودند. این امر موجب بیرون‌رانده شدن روبسپیر از صحنه و حرکت کل انقلاب در جهت راست ، پس از «ترمیدور» (ماه سقوط روبسپیر) گردید . تمامی انقلابیون روسیه مثال فرانسه را بروشنی در مقابل خود داشتند . یادداشتهای لنین نشان می‌دهد که او قصد انجام عقب‌نشینی **اقتصادی** داشت تا از برخورد رویاروی با نیروهائی که روبسپیر را نابود کردند اجتــناب ورزد . بنظــر او روبسپیر نتوانست طبیعت طبقاتی دشمنان خود را به حساب آورد ، و ضربه خود را متوجه افراد کرده بودوبالاخره نیز نابود شد. لنین با حفظ قاطعانه اهرمهای قدرت سیاسی در دست یك حزب‌منضبط ، خودرا از اینگونه پیامدهای سیاسی

برحذر می‌داشت . بنابر این تصادفی نیست که شروع نپ نه تنها با منع نهائـــی فعالیت کلیه احزاب سیاسی به غیر از حزب بلشویك ، بلکه با منـــع سازماندهی فراکسیونی در درون خود حزب بلشویك ــ در دهمین کنگره حزب در مارس ۱۹۲۱ ــ همراه است.

۴

نپ

چگونه‌دوره تغییر فرا رسید

طی سالهای ۲۲-۱۹۲۱ و چند سال پس ازآن ، کل موازنه اقتصادی - اجتماعی دستخوش تغییر گردید. بخش خصوصی ، یا «خرده بورژوازی»، چنان نقشی یافت که بنظر می‌رسید در جهتی کاملا مخالف با ایدئولوژی و عمل دوره کمونیسم جنگی باشد. نقش بازار در رابطه با دهقانان و حتی در درون بخش اقتصادی متعلق به خود دولت به نحوی مؤثر افزایش یافت. با این حال، زمانی‌که بالاخره منطق تلخ شرایط ، لنین را به‌نیاز به‌تغییر متقاعد ساخت، دامنه کامل وپی‌آمدهای این تغییر در آغاز معلوم نبودند.

قبلا دیدیم که چگونه لنین تا فوریه ۱۹۲۱ سرسختانه در مسیر ملی کردن سراسری ، ایجاد تمرکز ،منسوخ کردن‌پول،وبالاتر از همه ، ادامه سرشکن کردن (پرودرازورستکا) محصولات کشاورزی گــام برمی‌داشت . البته هیچ فشاری نیز از سوی همکاران او در مورد تغییر این سیاست وجود نداشت . بیش از کمیته‌مرکزی، این تأثیر رویدادها بود که اسبابی قوی جهت ترغیب به‌این اقدام فراهم نمود. اولین نشانه علنی تجدید نظر دراین زمینه درسخنرانی لنین درجلسه عمومی شورای‌مسکوبه‌تاریخ ۲۸ فوریه ۱۹۲۱ ظاهرشد :او نکته اصلی در استدلالات یکی از نمایندگان را دریافت و آن این بود که دهقانان نیاز دارند از چیزی که باید تحویل دولت دهند آگاه باشند ، به عبارت دیگــر مالیات جنسی (*prodnalog*) باید جایگزین ضبط «محصول مازاد» شود؛ آنها به‌این پیشنهاد رسیدگی کردند .[1] هنگامی که این عقیده ، هرچند با بی‌میلی ، مورد قبول قرار گرفت ناگزیر منجر به تجدید نظر درباره کل شالوده اقتصاد کمونیسم جنگی گردید . همانطور که در فصل قبل نیز اشاره شد ، پس از شورش ملوانان کرونشتات که‌بدنبال‌شورشهای دهقانی در بسیاری از نقاط کشور روی داد ، اگر لنین هنوز تردیدی هم در این زمینه داشت برآن فائق آمد . این امر طــی

جلسات کنگره دهم حزب درمارس ۱۹۲۱ اتفاق افتاد . درحالیکه اقدامات نظامی اضطراری و فی‌البداهه جهت‌درهم شکستن‌شورش کرونشتات انجام می گرفت* لنین نیز پیشنهاد کرد مالیات جنسی مواد غذائی (*prodnalog*) جایگزین مصادره محصول مازاد (*Prodrazverstka*) شود .

طی ماه مارس ۱۹۲۱ ، فرمان تعیین کننده مزبور به ارگانهای حزبی و دولتی ابلاغ شد . مالیات جنسی به میزان قابل ملاحظه‌ای پائین‌تر از هدف‌های «تحویل اجباری» سال قبل تعین شده بود ، وبنابر این کاملا کمتر از نیاز واقعی [دولت ــ م .] به تولیدات کشاورزی بود . مثلا ، در ۲۱-۱۹۲۰ سهمیه محصول تحویلی ۴۲۳ میلیون پود بود، درحالیکه مالیات‌جنسی غلات برای سال ۲۲-۱۹۲۱ ۲۴۰ میلیون پود تعیین شده بود . در مورد سیب زمینی ، این ارقام به ترتیب ۱۱۰ و ۶۰ و برای گوشت ۲۵/۴ و۶/۵بود وقس‌علیهذا.[۲]

در سال ۱۹۲۴ مالیات پولی جایگزین مالیات جنسی شد ، البته این کار در زمانی صورت می‌گرفت که کار تثبیت ارزش پول بخوبی در حال پیشرفت بود . دهقانان پس ازپرداخت مالیات ، مجاز بودند ازباقی محصول خود آنطور که صلاح تشخیص می‌دادند استفاده کنند، و می‌توانستند آنرا در «بازار محلی»- اصطلاحی که‌دراصل فرمان مزبور آمده‌بود- بفروشند. امااین کار، اگرهدف‌مورد نظر تشویق فروش‌موادغذائی به مناطق دچار کمبود بود، مفهومی نداشت ، و نتیجتاً محدودیت مزبور به سرعت به‌بوته فراموشی سپرده شد.

از آنجا که تصور این‌که دهقانان برای فروش محصولات خود درشهرهای دور افتاده صنعتی صدها کیلومتر راه را طی خواهند کرد فکر پوچی بود ، لذا قانونی کردن تجارت‌خصوصی نیز ، به رغم احساس بیزاری شدیدی که بالطبع این کار در میان بسیاری از اعضای حزب‌برمی‌انگیخت ، امری ناگزیر بود . همچنین، در ابتدا امید می‌رفت که این نوع تجارت شدیداً کنترل و محدود شود. لنین درکنگره دهم حزب‌اظهار داشت «آزادی تجارت، حتی اگر در آغاز ارتباط با گاردهای سفید نداشته باشد ، آنچنان که کرونشتات داشت، به هرحال ناگزیر به گرایش به گارد سفید ، به پیروزی سرمایه و به اعاده کامل آن منجر می‌شود.» [۳] با این‌حال‌درعمل‌نیاز به مبادله آزاد کالاها آنچنان شدید بود که وقتی در مارس ۱۹۲۱ انجام همه نوع فعالیت‌تجاری‌قانونی‌شد،تجارت همانند یك گلوله‌برفی‌غلطان رشد کرد وهمه‌محدودیتها را از میان برداشت. دراین زمان تجارت‌تعاونی‌تشویق می‌شد ، و فعالیت‌آن خصوصاً از نظر فروش کالاهای مصرفی در روستاها و

---

* white-guardism

همچنین فروش انواع کالاها در شهرها پابپای شبکه خرده فـروشی دولتی ـ که به تدریج از ویرانه های دوره کمونیسم جنگی سربرمی‌آورد ـ موفقیت‌آمیز بود . در این حال ، تجار خصوصی رفته رفته اجازه می‌یافتند به همه نـوع فعالیت تجاری بپردازند : فروش به دهقانان ، خرید از دهقانان ، خرید و فروش با واحدهای دولتی ، فروش کالاهای تولید شده توسط کارخانه‌های دولتی و همچنین کالاهای بخش صنایع کارخانه‌ای خصوصی که مجدداً احیا شده بودند (در این‌باره بعداً بیشتر سخن خواهیم گفت) .

در ابتدا ، هنگامی که حزب درمورد نیاز به ایجاد تغییر قانع شده بود، تصور می‌رفت که این‌عقب‌نشینی محدود به جایگزین ساختن «مبادله کالائی» (*produktoobmen*) بجـای مصادره خواهد بـود . لنین طـی سخنان خود در اکتبر ۱۹۲۱ صراحتاً تصدیق نمود که این یك خطا و یك توهم بـوده است . تنها راه‌موجودتجارت بود ، و دولت و حزب باید تجارت را فرامی‌گرفتند. نماینده‌ای سئوال کرد: «فایده اینکه با ما درباره تجارت دولتی صحبت شود چیست؟ آنها راه تجارت را در زندان به ما یاد ندادند.» لنین در پاسخ اظهار داشت: «... آیا راه جنگیدن را به ما در زندان یاد دادند؟ آیا راه اداره دولت را درزندان به ما یاد دادند؟»[4] درواقع‌منطق رویدادها، یا«نیروهای بنیادی محیط خرده بورژوائی» کوششهای مربوط به محدود ساختن آنها را خنثی کرد.

معذالك ، حزب قاطعانه برسر تصمیم خود مبنی بر حفظ «مواضـع فرماندهی» اقتصاد دردست دولت ، یعنی بانکداری ، تجارت خارجی و صنایع بزرگ پافشاری می‌کرد . لیکن این نکته پذیرفته شده بود که کوشش جهت ملی کردن همگانی صنایع کارخانه‌ای اشتباه بوده است. در شرایط سال ۱۹۲۱ ووجود انواع کمبودها ، بخصوص کمبود سوخت ، بسیاری از واحدهای تحت اداره دولت بایستی تعطیل می‌شدند ، که البته بعضی از آنها همراه با کارگاه های کوچکی که طی دوسال قبل ملی شده بودند، به‌کارفرمایان خصوصی و انواع گوناگون گروه‌های تعاونی اجاره داده شدند، و پرداختهای آنها نیزبصورت کالا یامالیات‌ـ هایشان بصورت پولی بود . واحدهای کوچکی که مشمول قانون ملی کردن نشده بودند اجازه یافتند که فعالیت خود را از سر گیرند. در ۱۷ ماه مه ۱۹۲۱ فرمان ملی شدن کلیه‌صنایع‌کوچك رسماً لغو شد. در ۷ژوئیه ۱۹۲۱ همه اتبـاع کشور اجازه یافتند که «آزادانه به فعالیت در زمینه صنایع دستی و همینطور تشکیل واحدهای صنعتی کوچك(که کارگران آنها از۱۰تا۲۰نفرمتجاوز نباشند) بپردازند». مقررات مربوط به اجاره واحدهای تحت مالکیت وسنخا طی فرمان ۵ژوئیه ۱۹۲۱ اعلام شد ، و اجارهٔاین واحدها در تمام طول سال ۱۹۲۲ ادامه

یافت. قبلا دراوائل سال ۱۹۲۲ بیش از۱۰٫۰۰۰ واحد را برای مدت دوتا پنج سال و براساس پرداخت ده‌تا پانزده درصد محصول خود اجاره داده بودند ، که البته اکثریت عظیم این واحدها را آسیابهای بادی تشکیل می‌دادند . از این میان ، ۳٫۸۰۰ واحد، مؤسساتی قابل توجه بودند که ۱۵ تا ۲۰ نفر را تحت استخدام خود داشتند،و۵۰ درصد اجاره کنندگان نیز افراد خصوصی بودند که شامل بعضی از صاحبان قبلی می‌گردید.[۵] تا اکتبر ۱۹۲۳ تعداد واحدهای تحت اجاره به ۵٫۶۹۸ واحد افزایش یافت که میانگین تعدادکارگران آنها ۱۶ نفر بود. از این میان، ۱٫۷۷۰ واحد در زمینه تبدیل مواد غذائی و۱٫۵۱۵ واحد در زمینه پوست وچرم فعالیت می‌کردند . ملی زدائی کامل امری نادر بود : ۷۶ واحد از سوی‌هیأت رئیسه وسنخا و تعداد اعلام نشده‌ای نیز از سوی ارگانهای ایالتی به «صاحبان قبلی آنها باز گردانده شد .» [۶]

«سیاست اقتصادی‌نوین» را همگان«نپ»می‌خواندند، وسرمایه‌داران‌خصوصی را که براثر اجرای این سیاست رشد کردند «نپمان»* خطاب می‌کردند. نپ شکلی از اقتصاد مختلط بود با کشاورزی عمدتاً خصوصی ، به علاوه تجارت خصوصی قانونی شده و تولیدصنعتی خصوصی کوچك . بعداً نشان خواهیم داد که «نپمان»ها توانستند تاحد قابل ملاحظه‌ای پیشرفت کنند. بااین حال ، مقامات کشور اجازه ایجاد واحدهای‌خصوصی بزرگ رانمی‌دادند،هرچندکه در ۵ـ۱۹۲٤ مجموع ۱۸ واحد خصوصی هریك «بین ۲۰۰ تا ۱۰۰۰ کارگر داشتند .»[۷] اکثریت عظیم شاغلان رشته‌های صنعت و معدن برای دولت کار می‌کردند.

قحطی

اما اقتصاد کشور که هنوز ضعیف بود یکباره دچار مصیبتی عظیم شد . تأثیر تراکمی چند سال اخذ اجباری محصولات کشاورزی موجب کاهش چشمگیر میزان کشت شده بود ، وبالاتر از همه اینکه خشکسالی شدیدی در مناطق شرقی و جنوب شرقی کشور بوجودآمد . نتیجه این وضع بروز یك قحطی وحشتناك بود. محصول غله سال۱۹۲۰ که تنها ٥٤ درصدمیانگین برداشت سالهای۱۳ــ۱۹۰۹بود، خودبه‌اندازه کافی بد بود. در ۱۹۲۱ محصول‌غله تنها۳۷/٦ میلیون‌تن یعنی تنها ٤۳درصد میانگین دوره پیش از جنگ بر رویهم بود که البته باید اضافه کنیم میزان تولید غله درمناطق دچار خشکسالی بسیار پائین‌تر بود . [۸] چند میلیون نفر که تعداد دقیقشان معلوم نیست جان خود را ازدست دادند. دراین شرایط

* Nepman

اقدامات امدادی صورت گرفت. قرار شد در ایالات آسیب دیده از مالیات جنسی چشم‌پوشی شود. لیکن ذخائر مواد غذائی تحت اختیار مقامات کشور، بسیار کمتر ازمیزان لازم برای انجام کمك مؤثر به‌مردم قحطی‌زده بود. یك کمیته‌امداد اضطراری باعضویت‌غیرکمونیستهای برجسته وحتی‌ضدکمونیستهائی‌مانند پروکو- پوویچ و کوسکوا* تشکیل شد (آنها بعداً بزودی دستگیر شدند). کمك آمریکا که تحت نظارت «سازمان امداد آمریکا» انجام می‌گرفت ، پذیرفته شد . از منابع کمیاب ارز خارجی جهت خرید غلات استفاده شد. بااین حال، کمبود مواد غذائی، ازهم پاشیدگی حمل ونقل و ازهم گسیختگی عمومی، تأثیر اقدامات امدادی را محدود می‌کرد . بیماریهائی مانند تیفوس موجب مرگ بسیاری از مردم شد. میلیونها تن از قحطی زدگانی که جان سالم بدر برده بودند در جستجوی غذا در ایالات خوش اقبال‌تر سرگردان بودند.

مشکلات‌صنعتی

با پدیدآمدن بحران مواد سوختی‌که موجب بسته شدن بسیاری از کارخانه- های تحت اداره دولت شد، سال ۱۹۲۱چه برای مردم و چه برای دولت سالی کابوس گونه بود . دراواخر آن سال و همینطور در سال ۱۹۲۲ کابوسی از نوع دیگر بوجود آمد .رهبری‌به‌این‌نتیجه رسید که زمان ترك سیستمی که صنایع دولتی تحت آن فعالیت می‌کردند فرا رسیده است. تا این زمان ، همانطور که قبلا اشاره شد ، صنایع مزبور بدون توجه به هزینه‌ها تولید می‌کردند و کلیه مخارج پولی خودرا از دولت دریافت می‌کردند .کارخانه‌های مختلف تحت نظارت بخشهای (گلاوك‌ها) وسنخا قرار داشتند ؛ آنهاطبق سفارش گلاوك‌ها تولید می‌کردند ، و مواد لازم و سوخت را دریافت می‌کردند (البته اگر دریافتی در کار بود) تا سفارشهای مزبور رابه‌انجام رسانند . دستمزد تقریباً اهمیت خود را از دست داده بود ، و جیره و خدمات عمدتاً رایگان بود . نتیجه این وضع رشد غول آسای دستگاه تودرتوی‌بوروکراسی، شدت مزاحم تمرکز («گلاوکیزم»)، ضایعات و عدم کارآئی بود. دراین زمان لازم دیده شد که بسیاری از واحدها بخاطر فقدان سوخت و مواد لازم تعطیل‌شوند. در حالیکه کوشش شدیدی جهت بکار انداختن مجدد حمل و نقل راه آهن و صنایع تولید سوخت انجام می‌گرفت ــ وتا پایان ۱۹۲۲ پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نیز در این جهت بدست آمده بود ــ از این فرصت جهت‌تجدیدبنای صنایع دولتی بریك شالوده جدید بازرگانی، بیرون‌راندن

* Kuskova

کارکنان اضافی و مجبور ساختن واحدها به داشتن کارآئی بیشتر از طریق وادار کردن مدیریت آنها به تأمین هزینه واحدها بدون دریافت وام استفاده شد. دستمزد بار دیگر بصورت نقدی پرداخت می‌شد، واز ماه‌های ژوئیه و اوت ۱۹۲۱ بهای خدمات عرضه شده دریافت می‌شد. جیره‌بندی نیز در ۱۰ نوامبر ۱۹۲۱ لغو شد.[۹] دیگر حرفی درباره منسوخ کردن پول به عنوان راه جهش به سوسیالیسم شنیده‌نمی‌شد. در عوض درمورد نیاز فوری به یك پول ثابت که براساس آن انجام محاسبات اقتصادی و پرداختها ممکن می‌گردید، زیاد سخن می‌رفت. قرار شد صنایع دولتی و تجارت دولتی‌از این پس برپایه حسابداری اقتصادی یا بازرگانی (*khozraschyot*) عمل کنند. باید مواد اولیه و سوخت‌خریداری‌می‌شدند، و به کارگران دستمزد پرداخت می‌شد. منابع لازم باید از طریق فروش محصولات تأمین می‌گردید. دیگر از کمك دائمی وامکانات اعتباری سهل خبری نبود. این راه علاج سخت‌گیرانه در فرمان دولتی ۹ اوت ۱۹۲۱ ذکرشده بود. برای قادر ساختن صنایع به این شکل از فعالیت لازم بود بجای اینکه باآنها به مثابه بخشهائی از یك بنگاه بزرگ رفتار شود که در آن وسنخانقش هیأت مدیره را ایفا می‌کرد، آنها را به واحدهای مستقل تقسیم کنند. این واحدها، در بیشتر موارد، «تراست» خوانده می‌شدند و کنترل تعداد متغیری از «مؤسسات» (*predpriyatiya*) یعنی کارخانه ها، کارگاه‌ها، و معادن را دردست‌داشتند. تعدادی از کارخانه‌های‌بزرگ‌هریك خود معادل یك‌تراست به حساب می‌آمدند. آنها اکنون همگی باید به صورت‌بازرگانی عمل می‌کردند. اگر چه قبلا در طول سال ۱۹۲۱ به بخش عمده‌ای از صنایع گفته شده بود که هرچه‌را هرکجاتوانستند بفروشند، ولی باز در ابتدا محدودیتهای مختلفی برسرراه آزادی خرید و فروش آنها وجود داشت. لیکن در اوائل سال ۱۹۲۲ تراستها (یا واحدهای بزرگ مستقل) ناگزیر بودند متکی به‌خود باشند. سوددهی واجتناب از زیان باید بصورت معیار فعالیت این واحدها درمی‌آمد. قاعدتاً الزام خاصی جهت اولویت قائل شدن به عرضه محصول به دولت وجود نداشت؛ و در صورتیکه افراد خصوصی قیمت بالاتری پیشنهاد می‌کردند، کالاها در اختیار آنها قرار می‌گرفت. درصورتیکه مقاطعه‌کاران یا واسطه‌های خصوصی در مقایسه با سازمانهای تجارتی ــ که به‌آهستگی جایگزین بوروکراسی مسؤول تخصیص مواد در دوره کمونیسم جنگی می‌شدندــ خدمات بهتری عرضه می‌کردند، باز در اینجا انجام کار برعهده این نپ‌مان‌ها گذاشته می‌شد. طبق گفتهٔ لنین کمونیست‌ها باید تجارت رافرا می‌گرفتند. با این حال، در سال ۲۳-۱۹۲۲ (سال اقتصادی در ۳۰سپتامبر به‌پایان می‌رسید) ۷۵درصد کل تجارت خرده‌فروشی

در اختیار افراد خصوصی بود. [۱۰] شرایط سال ۲۲-۱۹۲۱ به هیچوجه برای حسابداری بازرگانی و تجارت نظم یافته مهیا نبود. در آن زمان قحطی و کمبود عمومی شدیدی وجود داشت. کارخانه‌ها ذخایری ناچیز، و تراستها پول نقد بسیار کمی داشتند. آنها برای تحصیل پول ناچار از فروش محصولات خود بودند، آن هم بسرعت. لیکن فقر عمومی به حدی بود که تنها معدودی از مردم قادر به خرید بودند. کوشش ضعیف صنعتی موفق شد به نحوی معماگونه بازار شدیداً ازهم گسیخته موجود را بااشباع * کالا مواجه سازد. تراستها برای بدست آوردن پول نقد، درتلاش جهت‌فروش حتی مواد خام وتجهیزات خود با یکدیگر به رقابت برمی‌خاستند. آنهابرای اینکار درخیابانهای شهرها دکه‌های خود را برپا می‌کردند ــ این کار به اصطلاح «راز بازاریوانی» (*razbazarivanie*) یافروش دارائی با استفاده از شیوه‌های بازار خوانده می‌شد.

اینها همه منجر به کاهش نسبی قیمت کالاهای صنعتی در مقایسه با مواد غذائی (بسیار کمیاب) گردید. (به‌کلمه نسبی توجه داشته باشید؛ چرا که قیمت هردو نوع کالای مزبور بخاطر تورم سریعاً در حال افزایش بود.) قیمت غالباً هزینه را جبران نمی‌کرد. کالاهای غیرقابل فروش در بحبوحهٔ کمبود عمومی بر هم انباشته می‌شد. تراستها قادر به پرداخت حقوق کارکنان تورم یافته خود نبودند، و باآنکه بیش از نیمی از پرولتاریای پیش از جنگ از شهرها مهاجرت کرده‌بودباز هم بیکاری به سرعت در حال افزایش بود. نیاز ظاهراً حیاتی به تولید بیشتر با نافروش ماندن تولیدات همراه بود. این‌چنین بود پیامدهای فوری فروبردن ناگهانی صنایع در آب سرد اصول بازرگانی. با این حال، بعداً خواهیم دید که‌درسال۱۹۲۳ ورق برگشت و اوضاع روبه بهبود گذاشت.

لنین آماده بود که جهت به‌کار انداختن مجدد چرخهای اقتصاد تقریباً به هر اقدامی دست زند، زیرا بحق احساس می‌کرد که این کار برای ادامه بقا لازم است. او برای متقاعد ساختن رفقای مردد خود در مورد اینکه اعطای امتیاز به خارجیان** راه کاملا مناسبی برای حل مسأله باز سازی کشور است، شدیداً تلاش کرد، و نوشته‌ها و سخنان او در این دوره مشحون از اشاره به‌این مطلب است.بعضی‌می‌گفتند: ما «سرمایه‌داران‌خودمان را بیرون کرده‌ایم و حالا داریم سرمایه داران خارجی را دعوت می‌کنیم.» لنین براین نکته اصرار داشت که با اعطای اجازه بهره‌برداری از میدانهای نفتی، منابع‌جنگلی و غیره به سرمایه‌داران خارجی، دولت شوروی مواد شدیداً مورد نیاز خود را بدست خواهد

* glut

* foreign concessions

آورد ، و همینطور بعضی تجهیزات مدرن توسط دارندگان امتیازها فراهم خواهد شد. اقدامی عمده در این جهت ممکن بود به ایجاد یك جزیره خودمختار * از صنایع‌متعلق به خارجیان در درون روسیه بلشویکی منجر شود . لنین امیـدهای مبالغه‌آمیزی به این امر بسته بود و به تبلیغ درباره چندتن از سرمایه داران بلندپرواز، نظیر واندرلیپ** بازرگان‌آمریکائی، پرداخت که‌باپیشنهادات‌مختلفی به مسکو آمده بودند . لیکن آخرالامر تلاش مزبور نتیجه چندانی به بار نیاورد. تنها ۴۲ موافقتنامه اعطای امتیاز به امضا رسید و تنها ۳۱ قرار داد به اجرا درآمد، که عمدتاًمربوط به‌تولید الوار بود . در سال ۲۵-۱۹۲۴ تنها ۲۶۰ر۴ کارگر در ۱۳ «واحد واگذار شده» مهم مشغول کار بودند . [11] تولید مجموع ۶۸ واحد واگذار شده در سال ۱۹۲۸ ، معادل ۶/۰ درصد تولید صنعتی کشور بود. [12] احتمالا دلیل اصلی [نقش ناچیز خارجیان در تولید صنعتی ــ م .] عـدم اطمینان شدید سرمایه‌داران خارجی به بلشویك‌ها بود؛ که البته با توجه به وضع آشوب زده روسیهٔ آن زمان ، دشمنی اعلام شده بلشویکها نسبت به نظام سرمایه‌داری ، و این‌واقعیت که آنها کلیه قروض گذشته روسیه را کأن‌لم‌یکن تلقی کرده واز بازپرداخت آنها خودداری کرده و اموال خارجیان را مصادره کرده بودند وقس علیهذا ، تعجبی برنمی‌انگیزد .

با این وصف، تجارت خارجی مجدداً شروع به‌رشد کرد. در سال ۱۹۲۱ این امر هنوزعمیقاً تحت تأثیر فوریتهای بلاواسطه بود : غلات و زغال سنگ جهت مقابله با اوضاع بحرانی وارد می‌شد . لیکن به تدریج الگوی تجاری عادی‌تری پدید آمد . در سال ۱۹۲۲ یك موافقتنامه تجاری با انگلستان به‌امضا رسید و سایر کشور هانیز از این کار تبعیت کردند . در واقع در سال ۱۹۲۲ بعضی ازتراستها درموردرقابت‌کالاهای وارداتی زبان به شکوه‌گشوده بودند، چرا که در آن زمان بعضی کالاهای مصرفی خریداری می‌شد تا محرکی برای نیروی کار ایجاد شود. *** لوکوموتیوها ، ماشین‌آلات کشاورزی، تجهیزات الکتریکی و غیره که از خارج وارد می‌گردید کمك زیادی به بهبود وضع نمود . میـزان صادرات نیز درسال۲۵-۱۹۲۴ ، هرچند که تنها کمی بیش از یك سوم سطح ۱۹۱۳

---

* enclave

** Vanderlip

*** احتمالا منظور نویسنده اینست که به علت کمبود یا گرانی بعضی کالاهای مصرفی ، کارگران قادر نبودند از دستمزدهایشان جهت خریداری این‌گونه کالاها استفاده کنند و درنتیجه بخشی از دستمزدشان بلااستفاده می‌ماند ، لذا برای اینکه محرکی مادی برای آنها ایجاد شود، دولت شوروی اقدام به ورود بعضی کالاهای مصرفی می‌کرد.ــم.

بود ، ولی۹برابر میزان صادرات ۲۲-۱۹۲۱ بود . [۱۳]

حمل و نقل

همانطور که قبلا اشاره شد ، وضع حمل و نقل در ۱۹۲۱ وحشتناك بود. بیش از نیمی ازلوکوموتیوهای موجود «بیمار» خوانده می‌شدند و کارگاه‌های تعمیرات بخاطر فقدان نیروی انسانی ، تجهیزات و سوخت قادر به انجام وظیفه نبودند . در واقع در سال ۱۹۲۱ تنگنای اصلی راه آهن عرضه ناکافی سوخت لوکوموتیو بود ، وحتی آن تعداد معدود لوکوموتیو هم که کاملا سالم بودند قادر به کار نبودند . در این زمان کوششهای زیادی‌جهت ذخیره‌سازی سوخت صورت گرفت، و از منابع کمیاب ارز خارجی جهت وارد کردن لوکوموتیو و قطعات یدکی استفاده شد .در سال ۲۳-۱۹۲۲ ، برمیزان حمل و نقل مسافر وکالا نسبت به سال قبل از آن به ترتیب ٤٥ درصد و ٥۹ درصد افزوده شد. در این حال بهبود اوضاع همچنان ادامه داشت. در ٢٤-۱۹۲۳ میزان حمل و نقل راه آهن معادل ٥٤ درصد ترافیك سال ۱۹۱۳ بود ، و در سال ۲۷-۱۹۲٦ این میزان از سطح سال ۱۹۱۳ فراتر رفت . تذکر این نکته جالب است که برآورد احتیاط‌آمیز سال ۱۹۲۲ در مورد روند بهبود وضع حمل و نقل راه آهن شدیداً غلط از آب درآمد، زیرا پیش بینی می‌شد که میزان حمل و نقل راه‌آهن در سال ۲۷-۱۹۲٦ تنها به ٦۲/۷ درصد سطح پیش از جنگ برسد . از این جنبه وبعضی‌جنبه‌های‌دیگر،ممکن‌است توانائی اقتصاد شوروی در داشتن عملکردی بهتر از آنچه که متخصصان بورژوا پیش بینی می‌کردند بر اذهان و تلقیات رهبری سیاسی کشور و همینطور برنحوه رفتار بعدی آنها در هنگام روبرو شدن باهشدار های این متخصصان درمورد پرهیز از خوشبینی بیش ازحد تأثیر گذاشته باشد.

در این دوره، ترابری زمینی تقریباً تماماً از طریق وسایل نقلیه اسب‌کش صورت می‌گرفت. در سال ۱۹۲٥ در کل قلمرو وسیع اتحاد شوروی تنها ۷٫٤٤۸ اتومبیل، ٥٫٥٠٠ کامیون و ۲٦۳ اتوبوس وجود داشت.[۱٤]

اصلاحات پولی

منطق نپ ، همانطور که قبلا دیدیم ، محتاج یك پول باثبات بود . در این حال کاهش ارزش روبل با سرعت گیج کننده‌ای ادامه داشت . در شرایط وجود شدیدترین کمبودها ، رهاکردن کنترل قیمتها در اصل آن ، تاب جدیدی به‌مارپیچ تورمی‌بخشید. طی دوره کمونیسم جنگی، همانطور که دیدیم،

بسیاری از رهبران بلشویك این فکر را که اقتصاد بدون پول امکانپذیر است و یا بزودی امکانپذیر خواهد شد قبول کرده بودند. اکنون در دورهٔ نپ مجدداً می‌شد از کلمه «پول» بجای کلمات اختصاری طفره‌آمیزی همچون «ژتون شوروی» * (*sovznak*) استفاده کرد . با این وجود ، آرزوی تثبیت ارزش پول یك چیز بود و تحقق آن چیز دیگر . در ابتدا آزمایش‌های مختلفی جهت یافتن یك واحد ثابت حسابرسی طرحریزی شد . مثلا بودجه سال ۱۹۲۲ برمبنای روبل پیش از جنگ تهیه شد ، واین در حالی بود که حجم روبل موجود در آن زمان۲۰۰۰۰ر۶۰ برابر بیشتر شده بود. لیکن کاهش سریع ارزش روبل منجر به افزایش شدید این رقم شد . البته ابزارهای مختلفی نظیر استفاده از «روبل طلا» نیز وجود داشت که باز در رابطه با قدرت خرید پیش از جنگ بود ، چیزی که پره ئوبراژنسکی را برآن داشت تا اعلام کند که ارزش این نوع پول شوروی متکی به خاطره قیمتهای سال ۱۹۱۳ است. در این حال ، اعطای وامها و پرداختها بایستی برحسب این واحد حسابرسی صورت می‌گرفت، والبته پول نقد واقعی مورد استفاده هنوز همان روبلی بود که ارزشش کاهش می‌یافت و از چاپخانه‌های اسکناس بیرون می‌آمد. (اولین قرضه دوران نپ برمبنای چاودار** اعطا شد.) در ژوئیه سال ۱۹۲۲ تصمیم گرفته شد که واحد جدیدی به‌نام **چروونتس** (*chervonets*) با پشتوانه طلا بوجود آید ، و همچنین با سرعت هرچه ممکن هدف دست‌یابی به یك پول ثابت ، یك بودجه کاملا متوازن و یك وضع مالی سالم برپایه معیار طلاتحقق یابد (البته بدون هیچ‌نوع آزادی خرید و فروش طلا، و با انحصار اکید دولت برتجارت خارجی و بطور کلی معاملات خارجی) .
درمیان یادداشتهای لنین که اخیراًانتشاریافته درخواستی‌خطاب‌به‌سوکول‌نیکف*** کمیسر دارایی بچشم می‌خورد مبنی براینکه او پیشنهادات خود را در مورد گردش آزاد طلا برای وی‌ارسال دارد.[۱۵] هرچند که این‌امر به‌وقوع نپیوست، ولی این خود واقعیت جالبی است که چنین ایده‌هائی مورد بحث قرار می‌گرفت و خود لنین درباره آنها به تأمل می‌پرداخت . درواقع برای مدت کمی واحد پول چروونتس در بازار های ارز خارجی تعیین مظنه می‌شد و مورد خرید وفروش قرار می‌گرفت. ولی در باقی‌سال ۱۹۲۲ و تمام سال ۱۹۲۳ چروونتس و روبل کاغذی همزیستی دشواری داشتند ، و روبل کاغذی چنان بی ارزش شده بود که

---

* Soviet token
** rye
*** Sokolnikov

بازاروف* به طعنه اظهار داشت: «دور نخواهد بود آن روزی که مجموع این روبلهای اسمی از تعداد اتمها یا الکترونهای تشکیل دهنده سیارهٔ ما بیشتر شود .» [۱۶] درآن زمان میزان چروونتس کم ، و تقاضا برای آن بسیار زیاد بود و تنها بصورت واحدهای پولی درشت در دسترس بود . روبل یا «ژتون شوروی» (*Sovznak*) هنوز برای بیشتر کارها پول قانونی بشمارمی‌رفت . میزان روبل درگردش به ترتیب زیر افزایش یافت :

	(میلیارد)
ژانویه ۱۹۲۱	۱٫۱۶۹
اول اکتبر ۱۹۲۱	٤٫٥۲۹
اول سپتامبر ۱۹۲۲	٦۹٦٫۱٤۱
اول ژانویه ۱۹۲۳	۱٫۹۹٤٫٤٦٤

در اکتبر ۱۹۲۲ ارزش یك کوپك پیش از جنگ حدوداً معادل ۱۰۰٫۰۰۰ برابر این به‌اصطلاح روبل‌ها یا **سووزناك‌ها** (ژتون‌های شوروی) بود. بدیهی است که «در روستاها معاملات برمبنای تعداد پودهای غلات نان که بصورت واحد عمومی حسابرسی درآمده بود صورت می‌گرفت .» [۱۷] در این حال، محققان و سیاستمداران شوروی با جدیت درباره سرشت و علت وجودی پول بحث می‌کردند . [۱۸]

برای مدت تقریباً دو سال پدیدهٔ بی‌همتای‌سیستم «دوپولی»** حکمفرما بود. در فوریه ۱۹۲٤ چروونتس (=۱۰ روبل تثبیت شدهٔ جدید) بصورت تنهاپول رایج درآمد . هریك از این روبلهای جدید معادل ۵۰۰۰۰ سووزناك (ژتون شوروی) منتشر شده در ۱۹۲۳ بود، و هر روبل سووزناك ۱۹۲۳ نیز معادل یك میلیون سووزناك چاپ ۱۹۲۱ بود. بنابراین نسبت تقریبی کاهش ارزش آن ۵۰٫۰۰۰ میلیون برابر بود . بالاخره اینکه حجم سووزناك در گردش درزمان از جریان افتادن آن معادل ۸۰۹٫٦۲۵٫۲۱٦٫٦٦۷٫۲۰۰٫۰۰۰ روبل «۱۹۲۳» بود. [۱۸-۱] بجاست اشاره کنیم کـه آلمان در ۱۹۲۳ بـه رکـوردی بالاتـر «دست یافت»، که البته دلائل آن قدری متفاوت است.

تمام این جریانات زیر نظر بانك دولتی (ایجاد شده در اکتبر ۱۹۲۱) و کمیساریای خلق برای امور دارائی (*Narkomfin*) و تحت نظارت سوکول‌ـ

* Bazarov

** bipaperism

نیکف کمیسر پرکار و لایق آن انجام گرفت. چندان جای تعجب نیست اگر بگوئیم که این نهادها در طی دههٔ ۱۹۲۰ بصورت پاسداران محافظه‌کار و محتاط اصول سنتی در امور مالی* عمل می‌کردند و هدفشان حفظ موازنه‌ای بود که درمیان این همه دشواریها بدست آمده بود.

در سال ۱۹۲۲ چند بانك دیگر نیز ایجاد شد که هدف عمده این کار عبارت بود از عرضهٔ اعتبارات لازم به صنایع (پروم بانك و الکتروبانك، که دومی به منظور «تأمین مالی برنامه برقی‌کردن کشور» بوجود آمده بود)، به مؤسسات ناحیه‌ای (تسه‌کوم‌بانك **) و کشاورزی (بانك تعاونی، با مشارکت بانك دولتی و همچنین سهامداران خصوصی).

مسألهٔ ایجاد موازنه در بودجه که بدون آن تثبیت پول خیالی خام بیش نمی‌توانست باشد از طرق زیر حل شد : وضع انواع مالیاتهای غیرمستقیم، تبدیل مالیات جنسی کشاورزی و مالیات ازطریق کاربدون دستمزد*** به‌مالیات پولی، اخذ مالیات از واحد های خصوصی و دولتی، مالیات بر درآمد و دارائی، و برقراری انواع مالیاتهای دیگر (نظیر «مالیات نظامی» برای کسانی که «حق خدمت در ارتش سرخ» نداشتند)، همراه با پس‌اندازهای اختیاری و اجباری نظیر اوراق قرضه ۶ درصدی که «به‌اجبار به عناصر سرمایه‌دار فروخته می‌شد.» در سال مالی۲۴ــ۱۹۲۳ بودجه‌متوازن شد ودر۲۵ــ۱۹۲۴مازادنیزوجود داشت.[۱۹] (تا ۱۹۳۰، سال مالی واقتصادی از اول اکتبر هرسال تا ۳۰ سپتامبر سال بعد بود.)

بحران قیچی****

با این همه، سال ۱۹۲۳ بحران تازه‌ای به همراه آورد. وضعیتی که در آن رابطه مبادله میان شهرو روستا بیشتر به نفع روستا بود ــ هرچند که در شرایط قحطی دهقانان نمی‌توانستند از این وضع استفاده زیادی ببرند ــ تغییر کرد. درنتیجه تغییر شرایط، یك عدم توازن معکوس، یعنی تغییر سریعی در قیمتهای نسبی به زیان روستاها پدید آمد، این تغییر چنان شدید بود که کسی را به فروش محصولات کشاورزی ترغیب نمی‌کرد و تهدیدی سیاسی بوجود می‌آورد، چرا که ثبات سیاسی ناپایدار رژیم بستگی به رضایت دهقانان ویا حداقل تصمیم

* financial orthodoxy
** Tsekombank
*** Corvee
**** scissors crisis

آنها به عدم شورش داشت.

دلائل این تغییر بسیار سریع به قرار زیر بود : اولا ، تولید کشاورزی سریعتر از تولید صنعتی بهبود یافت. قحطی سال ۱۹۲۱ منجر به کاهش اراضی زیر کشت در سال بعد گردید ، زیرا استانهای قحطی‌زده با کمبود بذر و کمبود دهقان قادر به‌کار روبروبودند. این امر در جدول صفحه ۱۱۶ نشان داده شده است. با این وجود ، محصول ۱۹۲۲ نسبتاً خوب بود ؛ در سال ۱۹۲۳ میزان اراضی زیر کشت تقریباً به ۹۰ درصد سطح پیش از جنگ می‌رسید ، و در حالیکه میزان محصول هنوز بسیار کمتر از ۱۹۱۳ بود ، کمبود مواد غذائی دیگر مانند سابق شدت نداشت. درمقابل ، تعمیر و راه‌انداختن ساختار صنعتی ویران شده کشور مدت بیشتری بطول انجامید . جدول زیر نشان می‌دهد که در مقایسه با کشاورزی تولید صنعتی در۱۹۲۳ نسبتاً بسیار پائینتر از سطح ۱۹۱۳ بود . صنایع بخاطر نابودی سرمایه پایه‌ای*شان ؛ چند سال بی توجهی به تعمیر و نگاهداری ؛ کمبود قطعات یدکی ، نیروی کار ماهر ، مدیریت کاردان ، و همینطور کمبود سوخت، مواد اولیه و وسایل حمل و نقل دچار فلج شده بودند . هرج و مرج عمومی سالهای گذشته منجر به تغییر نوع کشت از محصولات صنعتی به محصولات غذائی شده‌بود، بطوریکه مثلاسطح زیرکشت پنبه از ۶۸۸٫۰۰۰ هکتار درسال ۱۹۱۳ به ۷۰٫۰۰۰ هکتار در ۱۹۲۲ کاهش یافت. یافتن ارز برای وارد کردن مواد کافی جهت تجدید فعالیت‌سریع‌صنایع‌نساجی ناممکن‌بود، ودرسال۱۹۲۲ تولیداین صنایع تنها به ۲۶ درصد سطح پیش از جنگ می‌رسید ، درحالیکه رقم مربوط به تولیدات کشاورزی ۷۵ درصد بود.[۲۰]

ثانیاً ، شرایط پرهرج و مرجی که تحت آن تراست‌های دولتی نوپا دررقابت با یکدیگر به فروش کلی کالاها و مواد خود می‌پرداختند دوامی نیاورد. از این پس اعتبارات از طریق نظام بانکی تجدیدسازمان یافته عرضه می‌شد. وسنخا از طریق ایجاد «سندیکاها» درسال ۲۳ـ۱۹۲۲ نسبت به تجربه‌سال ۲۲ـ۱۹۲۱ عکس‌العمل نشان داد. اینها در واقع مؤسسات فروش دولتی بودند که رقابت میان تراستها را محدود می‌کردند ویا از بین می‌بردند ، و به منظور فروش مشترک به یکدیگر ملحق می‌شدند . این امر باعث می‌شد که آنها از موضعی قوی برای درخواست قیمتهای بالاتر ــ هنگامی که همچون غالب موارد، بخش دولتی صنعت نقش مسلط را در تولید محصولات مورد بحث ایفا می‌کرد ــ برخوردار شوند .

---

* basic capital

	۱۹۱۳	۱۹۲۰	۱۹۲۱	۱۹۲۲	۱۹۲۳	۱۹۲٤	۱۹۲۵	۱۹۲٦
تولید صنایع (کارخانه‌ای)								
(میلیون روبل ۷–۱۹۲٦)	۱۰۲۵۱	۱٤۱۰	۲۰۰٤	۲٦۱۹	٤۰۰۵	٤٦٦۰	۷۷۳۹	۱۱۰۸۳
زغال سنگ (میلیون تن)*	۲۹/۰	۸/۷	۸/۹	۹/۵	۱۳/۷	۱٦/۱	۱۸/۱	۲۷/٦
الکتریسیته (میلیون کیلووات‌ساعت)	۱۹٤۵	—	۵۲۰	۷۷۵	۱۱٤٦	۱۵٦۲	۲۹۲۵	۳۵۰۸
آهن خام (هزار تن)	٤۲۱٦	—	۱۱٦	۱۸۸	۳۰۹	۷۵۵	۱۵۳۵	۲٤٤۱
فولاد (هزار تن)	٤۲۳۱	—	۱۸۳	۳۹۲	۷۰۹	۱۱٤۰	۲۱۳۵	۳۱٤۱
منسوجات نخی (میلیون متر)	۲۵۸۲	—	۱۰۵	۳٤۹	٦۹۱	۹٦۳	۱٦۸۸	۲۲۸٦
سطح زیر کشت (میلیون‌هکتار)	۱۰۵/۰۰**	—	۹۰/۳	۷۷/۷	۹۱/۷	۹۸/۱	۱۰٤/۳	۱۱۰/۳
محصول غلات (میلیون تن)	۸۰/۱ †	٤٦/۱ ††	۳۷/٦ ††	۵۰/۳	۵٦/٦	۵۱/٤	۷۲/۵	۷٦/۸
بار حمل‌شده توسط راه‌آهن (میلیون‌تن)	۱۳۲/٤	—	۳۹/٤ †††	۳۹/۹ †††	۵۸/۰ †††	٦۷/۵ †††	۸۳/٤ †††	—

* بجز لیگنیت

** این رقم درمتن کتاب ۱/۵۰۰ میلیون هکتار ذکر شده است که مسلماً اشتباه‌چاپی است ورقم صحیح باتوجه به نسبتهایی که مؤلف در مورد سطح اراضی زیر کشت در سالهای ۱۹۲۲ و ۱۹۲۳ درمقایسه با سال ۱۹۱۳ ارائه می‌دهد باید چیزی حدود ۱۰۵ میلیون هکتار باشد.ـ م

† این سال فوق‌العاده مساعدی بود.

†† اینها ارقامی است که گلادکوف ارائه می‌کند ؛ بعضی منابع دیگر ارقام بالاترمی‌دهند (مثلا ٤۲/۳ برای سال ۱۹۲۱).

††† برای دوران پس از جنگ «سال اقتصادی» ملاك است (یعنی ۲۱–۱۹۲۰، ۲۲–۱۹۲۱ وغیره).

ـ آمار موجود نیست.

مأخذ : *Sotsialisticheskoe stroitel'stvo SSSR* (1934), PP. 2-3; Gladkov, *Sovetskoe narodnoe khozyaistvo* (1921-25) (Moscow, 1964), PP. 151, 316, 357, 383; E. Lokshin : *Promyshlennost' SSSR*, 1940-63 (Moscow, 1964), P. 32; *Nar. khoz.*, 1932, P.8

تذکار: برای بیشتر سالها، میان منابع مختلف تفاوتهائی جزئی به چشم می‌خورد.

ثالثاً، صنایع دولتی فاقد کارآئی بودند و بسیار پائینتر از ظرفیت خودکار می‌کردند و دارای هزینه‌های ثابت * سنگین و کارکنانی خیلی بیشتر از تعداد لازم بودند. بهره‌وری کار بسیار کمترازدوران پیش‌ازجنگ ونتیجتاًقیمتهابالابود.

رابعاً ، نظام توزیع خرده‌فروشی و عمده‌فروشی بیش از حد غیر کارآمد و پرهزینه بود. به گفته پره‌ئوبراژنسکی، درسال ۱۹۱۳میانگین سودهای‌تجاری** ۱۷٫۳ درصد بود و اکنون به چیزی حدود ۶۰ درصد بالغ می‌شد .[۲۱]

خامساً ، باوجود نقش قابل ملاحظه نپ‌مان‌ها، دولت در واقع خریدار عمده غلات نان بود ودر پی آن بود که اینگونه محصولات را با قیمتهای پائین خریداری کند.

و بالاخره ، در این مسابقه تورمی در شرایطی که ارزش پول روزبروز پائین‌تر می‌آمد دهقانان بازنده بودند ، زیرا حتی یك هفته تأخیر در مسافرت به شهر جهت خرج پول ، زیان سنگینی به همراه داشت . (ظاهراً دهقانان آخرین کسانی بودند که پول جدید چرووتنس بدستشان رسید .)

«قیچی قیمت» *** درحال باز شدن بود ، به این معنی که قیمت محصولات صنعتی بالاتر و قیمت محصولات کشاورزی پائینتر از قیمتهای سال ۱۹۱۳ بود. در اول اکتبر ۱۹۲۳، قیمتهای‌صنعتی برمبنای پول جدیداً تثبیت شده ۲۷۶درصد قیمتهای ۱۹۱۳ بود، درحالیکه قیمت محصولات کشاورزی رقمی معادل ۸۹درصد قیمتهای سال ۱۹۱۳ را تشکیل می‌داد . گلادکوف مراحلی را که طی آن این تغییر قابل ملاحظه در قیمتهای نسبی بوجود آمد نشان می‌دهد :

قیمت محصولات صنعتی نسبت به قیمت محصولات‌کشاورزی (نسبت‌قیمت‌هادر ۱۹۱۳ =۱۰۰)

خرده فروشی	عمده فروشی	
۱۶۱	۱۳۱	اکتبر ۱۹۲۲
۱۶۷	۱٤۱	دسامبر ۱۹۲۲
۱۸۰	۱۶۹	فوریه ۱۹۲۳
۲۲۳	۲۱۵	مه ۱۹۲۳
۲۱۱	۲۰۲	ژوئیه ۱۹۲۳
۲۸۰	۲۹٤	سپتامبر ۱۹۲۳
۲۹۷	۳۱۰	اکتبر ۱۹۲۳

مأخذ ، Gladkov, *Sovetskoe narodnoe khozyaistvo* (1921-5), (Moscow, 1960), P. 413

* overhead.
** trade margin
*** price scissors

به این ترتیب ، در اکتبر ۱۹۲۳ که «بحران قیچی» به اوج خود رسید ، درمقایسه با پیش از جنگ قیمتهای صنعتی نسبت به قیمتهای کشاورزی سه‌برابر بالاتر بود . * پس جای تعجب نبود که در این اوضاع دردسرهای زیادی بروز کرد .

این اختلاف وسیع در سطح قیمتها تا حدی خود-تصحیح‌کننده ** بود . دهقانان خریدار عمده محصولات صنعتی بودند و صنایع دولتی در فروش این محصولات دشواریهای زیادی داشتند . همچنین عوامل موسمی نیز منجر به افزایش قیمتهای کشاورزی درماه‌های بعد شد. با این همه، دولت قویاً عکس‌العمل نشان داد و به اعاده یك رابطه قیمت‌گذاری کمتر ناسالم کمك‌کرد . تلاشهای شدیدی برای پائین آوردن قیمت تولیدات صنایع دولتی به عمل آمد ، و به این خاطر فرامینی جهت کنترل قیمتها (یا جلوگیری از افزایش بدون اجازه قیمتها) صادر شد ، و فشارهائی در جهت کاهش کارکنان مازاد صنایع و شبکه های تجاری ، بهبود و گسترش نظام تعاونی‌های مصرف و سختگیری در عرضه اعتبارات برای واداشتن تراست‌ها به فروش موجودی انبارشان صورت گرفت. در این حال، تولید صنعتی همچنان به سرعت در حال افزایش بود، که البته هنوز نسبت به زمان پیش از جنگ در سطحی بسیار پائین تر قرار داشت (رجوع شود به صفحات قبل). وسنخا که کاملا احساس خطر کرده بود ، هنوز قدرت ظاهری قابل ملاحظه‌ای بربخش دولتی اقتصاد اعمال می‌کرد ، و ترکیبی از کلیه این عوامل تا حدی منجر به بسته شدن تیغه های «قیچی» قیمت گردید که اکنون شهرت بدی بهم زده بود . طی سال مالی ۲٤-۱۹۲۳ قیمت فروش محصولات صنعتی ۲۳/۳ درصد کاهش یافت. دراین حال، «کمیساریای خلق در امور تجارت» ایجاد گردید که با موفقیت قابل توجهی درجهت گسترش قلمرو تجارت دولتی و فروش کالاهای صنعتی در مناطق روستائی به‌قیمتی پائینتر ازقیمت پیشنهادی نپ‌مان‌ها کوشش می‌کرد . در آوریل ۱۹۲٤ شاخص قیمت محصولات کشاورزی‌به ۹۲ (۱۰۰=۱۹۱۳) افزایش یافته بود و شاخص قیمت محصولات صنعتی به ۱۳۱

---

* منظور از این مقایسه اینست که اگر مثلا قیمت یك دوچرخه در سال ۱۹۱۳ با قیمت ۱۰۰ کیلو گندم برابر بوده است، دراکتبر ۱۹۲۳ قیمت‌یك دوچرخه با قیمت ۳۰۰کیلو گندم برابری می‌کرده است ، که البته باید توجه داشت این نسبتها بیان کننده یک رقم میانگین کلی برحسب وزن‌های آماری کالاهای مختلف می‌باشند. — م.

** self-correcting

تنزل کرده بود،[۲۲] (برحسب پول ثابت جدید). در آن‌زمان سروصداهائی برپا شد مبنی براینکه تیغه‌های «قیچی» بیش از حد به هم نزدیك شده‌اند. این صحبتها تشکیل دهنده قسمتی از بحثی بود که دربارهٔ آینده نپ و استراتژی اساسی رژیم شوروی جریان داشت و در فصل بعد ازآن سخن خواهیم گفت.

برنامه‌ریزی و کنترل

به این ترتیب نظام اقتصادمختلطدوران نپ برطوفان غلبه‌یافت، و با برقراری پول ثابت و تنظیم بودجه‌های متوازن وارد آبهای آرامتر سال ۱۹۲٤ گردید. سالهای ۱۹۲٤ و ۱۹۲۵ را شاید بتوان سالهای «اوج نپ» دانست. پیش از بحث درباره مسائل و بحثهائی که در آن زمان مطرح بود و در موقع خود به این نظام پایان بخشید، باید ابتدا نظری به سیستم نپ در این دوره بیندازیم. این سیستم چگونه کار می‌کرد؟ آیا هیچ برنامه‌ریزی‌ای وجود داشت و اگر اینطور بود توسط چه‌کسی انجام می‌گرفت؟ اهمیت نسبی بخش خصوصی چه مقدار بود؟ تراستها تا چه حد استقلال داشتند و وسنخا از چه اختیاراتی برخوردار بود؟ در کشاورزی چه می‌گذشت؟ وضعیت کارگران و اتحادیه‌های کارگری به چه ترتیب بود؟ باقی این فصل صرف پاسخگوئی به این سئوالات و سئوالات مشابه آن خواهد شد.

از برنامه‌ریزی شروع کنیم. وسنخا براثر «تراستی کردن»* دوره ۲۲-۱۹۲۱ بصورت نامتمرکز درآمده بود اما هنوز ستاد فرماندهی صنایع دولتی شوروی بشمار می‌رفت. از ٤۳۰ تراستی که در ۱۹۲۲ مشغول کار بودند، ۱۷۲ تراست بطور مستقیم یا از طریق ارگانهای محلی آن (*promburo*) تابع وسنخا بودند، و ۲۵۸ تراست نیز از سوونارخوزهای محلی (شوراهای اقتصادملی) تبعیت می‌کردند. بطور مثال، ۳۳ تراست در صنعت کالاهای فلزی که تابع وسنخا بودند ۳۱٦ کارخانه‌را با ۲۱۸٫۳٤٤ کارگر کنترل می‌کردند، در حالی‌که ۲٤ تراست «استانی» اداره ۹۵ کارخانه با ۱۲٫۷۰۱ کارگر را برعهده داشتند که نشانه اینست که کارخانه های اخیر عمدتاً واحد های کوچك بودند. تراست‌ها اداره کارخانه‌های «خود» را کاملا دراختیار داشتند، و کارخانه‌های وابسته به‌آنها فاقد استقلال مالی بودند و قاعدتاً حسابهای جداگانه سود و زیان یا شخصیت حقوقی جداگانه نداشتند. تقریباً می‌توان گفت که واحدهای مزبور

---

* trustification

از منزلتی مشابه بخش‌های فرعی واحدهای اقتصادی شوروی در دههٔ ۱۹۶۰ ، ویا واحد های فرعی درون یك‌شرکت سهامی متمرکزغربی برخوردار بودند. درواقع برای توصیف آنها از اصطلاح «واحد اقتصادی»* (*predpriyatie*) استفاده نمی‌شد. کل تولید آنها از سوی تراست مربوطه برنامه‌ریزی و فروخته می‌شد، و البته تراست مزبوروجوه مورد نیاز آنها را نیز(مثلا برای پرداخت دستمزد نیروی کار) تأمین می‌کرد . به تدریج این وضع تغییر یافت ، اما تنها بعد از ۱۹۲۷ بود که مدیران مراکزی که ازآن پس «واحداقتصادی» درون تراست خوانده می‌شدند از حقوق و وظایف مشخصی برخوردار شدند ــ البته هنوز شخصیت حقوقی نداشتند. اختیارات واقعی مدیران برحسب تراستهای مختلف شدیداً تفاوت می‌کرد، ودر این دوره‌تلاش چندانی‌برای تعیین معیارها وچارچوب عمل مدیران بچشم نمی‌خورد . براساس قطعنامه مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۲۲ ، وسنخا با روشهای زیر کنترل خود را بر صنایع اعمال می‌کرد :

الف‌ــ روشهای دارای خصلت اقتصادی : تأمین مالی صنایع ، سازماندهی اعتبارات صنعتی ، سیاست قیمتها و غیره .

ب‌ــ روشهای دارای خصلت مدیریتی : عزل و نصب مقامات مسؤول تراستها و سایر واحدهای تجاری ــ صنعتی ، انتقال منابع مادی از یك شاخه صنعت به شاخه دیگر ، از یك واحد اقتصادی به واحد دیگر و همینطور تا به‌آخر، در انطباق با برنامه صنعتی .

ج ــ روشهای دارای خصلت تولیدی ــ برنامه‌ریزی : تهیه پیش‌نویس برنامه های تولید و فروش ، بازرسی وکنترل اجرای آنها، حصول اطمینان ازسازگاری برنامه صنعتی با برنامه عمومی و غیره .

> به‌عبارت دیگر وسنخا کــه در ماهیت خود بدل به کمیساریای صنعت و تجارت شده است ، کارفرمای (*khozyain*) واقعی واحدهای اقتصادی تحت اختیار خود می‌باشد . همه حرفهائی که درباره محدود ساختــن وظایف وسنخا و انتقال بخشی از آن به واحدهای صنعتی فی‌البداهه بوجود آمده ــ شاید به‌معنی «انتخابی» (*fakul'tativnye*) گفته می‌شود ، نمایانگر روحیه مبتذل تجارت‌آزاد** (*fritrederstvo*) [عین عبارت!] است...[۲۳]

---

* درسراسرترجمه این کتاب، اصطلاح«واحداقتصادی» یا «موسسه اقتصادی» معادل کلمه enterprize است.ــم.

** freetradism

در این گفته‌تأکید براختیارات وسنخا احساس می‌شود، اما اشتباه بزرگی خواهد بود اگر اینگونه فرمولبندی ها را بر حسب معنی تحت‌اللفظی آنها مورد توجه قرار دهیم . اینطور نبود که تنها قطعنامه فوق فاقد اثر قانونی باشد ، بلکه در این روزهای بی‌ثبات «قانونیت انقلابی» [۱۱] حتی فرامین قانونی نیز بـه ندرت تشریح کننده وضعیت واقعی بودند ، و به هرحال نارسا و مبهم بودند .

فرامین متعددی صرف تعریف و تعریف مجدد وظایف و سازماندهی داخلی وسنخا شد ، و در اینجا ما سعی نخواهیم کرد که تغییرات بسیاری را که در این زمینه بوجود آمد پی‌گیری کنیم . در فرمانی به تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۲۳ بسیاری از نکات فوق‌الذکر ، هرچند با لحنی کمتر مؤکد وبا تکیه بیشتر بر تراستهاو روابط با سایر ارگانها ، تکرار شد . مثلا ماده چهارم بخش دوم فرمان مزبور، وظایف زیر را بر عهده وسنخا می‌گذاشت : «تدوین برنامه تولید و بودجـه صنایع دارای اهمیت کشوری ، بررسی برنامه‌های تولیدی وبودجه‌های صنعتی جمهوریهای کشور ، تدوین برنامهٔ کلی تولید و بودجه برای صنایع کل اتحاد شوروی و ارائـه آن (از طریق گوسپلان) بـه شورای کار و دفاع (STO) برای تصویب...». تأکید جدید برجمهوریهای کشور ناشی از تشکیل «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» به عنوان دولت فدرال در سال ۱۹۲۲ بود . وظیفه کنترل برواحدهای تابع آن چندین بار با اشاره به «سازگاری با قوانین موجود» مشروط شده بود ، که می‌توان گفت برای جلوگیری از مداخلـه بیش از حد از بالا در امور تراستها بود.

وسنخا در ۲۶-۱۹۲۳ بخشها ، قسمتها یا واحدهای زیر را دربر می‌گرفت:

الف ــ رئیس و هیأت رئیسه (پرزیدیوم) وسنخا.

بـــ اداره داخلی.

ج ــ اداره کل اقتصادی * (G. E. U.) با کمیسیون‌برنامه‌ریزی (*promplan*) مربوط به آن .

د ــ اداره‌مرکزی صنایع‌دولتی (*Tsugpram*) بابخشهای‌فرعی صنعتی‌متعدد.

هـ ــ اداره کل صنایع تسلیحاتی.

ن‍ــ بخش علمی ــفنی .

صنایع فلزی و تولید الکتریسیته تحت نظارت جانشینان گلاوك های سابق (گلاومتال ، گلاو الکترو) درآمدند که به بعضی دلائل عجیب مستقیماً تابـع هیأت رئیسه وسنخا بودند و نه تابع اداره مرکـزی صنایع‌دولتی (***Tsugprom***).

---

* Chief economic administration

به‌علاوه ، سایر کمیته‌های تخصصی نیز درپیوند باوسنخا بودند.[۲۴]

در این حال شوراهای اقتصاد ملی‌جمهوری‌ها (سوونارخوزها) نیز تشکیل شدند که از اختیار کنترل صنایع کم‌اهمیت ترو حق مورد مشاوره قرار گرفتن از سوی وسنخا برخوردار بودند . شوراهای استانی و منطقه‌ای همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دادند ، والبته اختیارات آنها وسیعاً تفاوت می‌کرد . آنها در بعضی موارد اداره صنایع کشوری * واقع در منطقه خود را برعهده داشتند و در بعضی دیگر نیز اداره صنایع کاملا محلی در اختیار آنها بود.

بنابراین در این دوره صنایع دولتی دارای اهمیت کشوری تحت اختیار وسنخا قرار داشتند ، که (به استثنای فلزات و الکتریسیته) کنترل خود را، گاه مستقیم و گاه از کانال ارگانهای محلی، از طریق اداره مرکزی صنایع دولتی (*Tsugprom*) و شاخه‌های بخش صنعتی آن اعمال می‌کرد . آن دسته از وظایف وسنخا که ناشی از سیاست عمومی آن بود توسط اداره کل اقتصادی (GEU) وابسته به وسنخا ، و وظایف برنامه ریزی آن نیز توسط کمیسیون برنامه‌ریزی (*promplan*) وابسته به GEU تا حد زیادی تکرار می‌شد . «کمیسیون برنامه‌ریزی» نیز بنوبه خود بعضی از وظایف برنامه ریزی گوسپلان را، که‌تحت نظارت «شورای کار و دفاع» (STO) ونه وسنخا قرار داشت، تکرار می‌کرد. این دستگاه اداری ناهنجار در سال ۲۷-۱۹۲۶ به نحو نسبتاً منطقی‌تری تجدید سازمان یافت، بطوریکه هم اداره کل اقتصادی (GEU) وهم اداره مرکزی صنایع دولتی (*Tsugprom*) منحل شدند ، و تقسیمات بخش صنعتی یکبار دیگر از نام و موقعیت «گلاوك» برخوردار شدند و مستقیماً تحت نظارت هیأت رئیسه (پرزیدیوم) وسنخا قرار گرفتند ، و سرنوشت واحد برنامه‌ریزی (*promplan*) نیز به‌همین ترتیب بود.

با این همه ، تغییرات مزبور ممکن است چیزی جز عنوان تازه برای ادارات و مقامات سابق ببار نیاورده باشد . این تغییرات، وظایف بالفعل وسنخا، میزان کنترل مرکزی برتراست‌ها توسط بخشهای فرعی اداری آن ، یا میزان برنامه‌ریزی را که واقعاً در سالهای دهۀ ۱۹۲۰ صورت می‌گرفته ، نشان نمی‌دهد . تعریف یا تشریح این امر کار آسانی نیست . بهترین و مفصل‌ترین شرح مربوط به‌این نکات بدون شك توسط ای.اچ.کار و دیویز ارائه شده،[۲۵] و نشان می‌دهد که ناهمخوانی قابل ملاحظه‌ای میان صنایع وتاریخهای [انجام سفارشات؟ــم.] **

---

* all-union

** incosistency between industries and dates (?)

وجود داشته است. مثلا بعضی بخشهای کلیدی صنایع سنگین که محصولات «استراتژیك» برای اقتصاد تأمین می‌کردند ، سفارشاتی مبنی براینکه چه چیز و برای که تولید کنند دریافت می‌کردند ، وبه این ترتیب بخش مربوطه در وسنخا دارای اختیار اعمال نظارت و کنترل دقیقی در برابر تراستها بود ، چیزی که از بسیاری جهات شبیه اختیارات وزارتخانه‌ها در برابر واحدهای اقتصادی در مدل «استالینی»دورهٔ بعد بود. از سوی دیگر ، بسیاری از تراستها ، بخصوص در صنایع کالاهای مصرفی رأساً برنامه‌های تولید خود را باتوجه به‌بازار تنظیم می‌کردند ، و وسنخا مداخله زیادی در امورآنهانمی‌کرد.در واقع در مورد صنایع نساجی ، بخش مربوطه وسنخا (*Glavtextil*) تقریباً فاقد قدرت بود ، و تراستهای نساجی بیش از همه با «سندیکای نساجی» معامله می‌کردند که سازمان عمده‌فروشی دولتی بود وبه عنوان عامل تدارکات برای صنایع نساجی عمل می‌کرد و ازنقشی مسلط برخوردار بود ، تا اینکه بالاخره بخش نساجی وسنخا در سال ۱۹۲۷ به عنوان یك بخش زائد منحل شد. ارگانهای مختلف وسنخا در مورد هرنوع مسأله‌ای فرمان صادر می‌کردند ؛ البته بسیاری از تراستها عملا در بیشتر مواقع از استقلال کامل برخوردار بودند . باید گفت که تصویر روشنی از جریان امور بجز در موارد زیرقابل رؤیت‌نیست:اولا، کنترل برسرمایه‌گذاری‌های جدید بسیار شدیدتر از کنترل برفعالیتهای جاری بود ؛ و ثانیاً، به تدریج در سالهای آخر دههٔ ۱۹۲۰به موازات کاهش منابع ، انواع کنترلها شدیدتر شد . در فصل ششم بیشتر در این باره سخن خواهیم گفت. اکنون نظر مختصری به مکانیسم برنامه‌ریزی این دوره می‌اندازیم .

همانطور که قبلا دیدیم ، گوسپلان برای کمك به شورای کار و دفاع (STO) تشکیل گردید . شورای مزبور ظاهراً یکی از کمیسیونهای «شورای کمیسرهای خلق» بود، ولی در واقع کابینه مؤثر اقتصادی – نظامی کشور بود که ریاست آن را لنین ، مادامی که قادر به کار بود برعهده داشت ، و در میان اعضای آن رئیس وسنخا و کمیسرهای جنگ ، کار ،حمل و نقل ، کشاورزی، خوار وبار و یك نماینده از اتحادیه‌های کارگری نیز حضور داشتند . [۲۶] فرامین آن از قدرت قانونی برخوردار بود و مثل آن بود که از سوی دولت صادر شده‌باشد. گوسپلان (که در ابتدا رسماً به عنوان کمیسیون برنامه‌ریزی کلی دولتی شناخته می‌شد) در ۲۲ فوریه ۱۹۲۱ برای «تهیه یك برنامه اقتصادی دولتی کلی واحد، و یافتن روشها و وسایل انجام آن » ایجاد شد . اعضای آن توسط شورای کار و دفاع منصوب شدند و وظایف آن در ۲۱ اوت ۱۹۲۳ از نو تعریف شد و از آن پس با عنوان مأنوس‌تر « کمیسیون برنامه‌ریزی دولتی»

خوانده می‌شد . اولین پاراگراف مربوط به وظایف گوسپلان تقریباً کلمه بـه کلمه مانند آنچه دربالا آمد ، از نو به چاپ رسید . همچنین گوسپلان باید به تهیه بودجه ، بررسی «مسائل اساسی مربوط به پول ، اعتبار و بانکداری» ،تعیین محل ایجاد صنایع و نیز تعیین استانداردها کمك می‌کرد. یکی از وظایف اساسی گوسپلان ایجاد هماهنگی بود ، چرا که از حق بررسی واظهار نظر در مورد کلیه برنامه‌ها وطرحهای تولیدی ارائه شده از سوی کمیساریاهای خلق (شامل وسنخا) برخورداربود .

می‌توان دید که دوباره کاری و بعضی رقابت‌ها با بخش برنامه‌ریزی وسنخا به ناگزیر بروز می‌کرد . مثلا کار تهیه «ارقام کنترل برای ۲۶-۱۹۲۵» تنها برعهده گوسپلان بود، وکرژیژانوفسکی رئیس گوسپلان در کنگره پانزدهم‌حزب در مورد فقدان همکاری با سایر مؤسسات زبان به شکوه گشود.

با این حال، همانطور که قبلا اشاره شد، کلمه «برنامه‌ریزی» در فاصله ۲۶-۱۹۲۳ معنایی بسیار متفاوت باآن‌چه بعدها کسب کرد، داشت. در آن زمان هیچ برنامه تولید و تخصیص مشروح و هیچ «اقتصاد دستوری»ای* وجود نداشت. کارشناسان گوسپلان ، که بسیاری از آنها غیر حزبی یا منشویکهای سابق بودند ، با اصالت وبداعت** قابل ملاحظه‌ای کار می‌کردند ، و برای تهیه اولین «ترازنامه اقتصاد ملی» در تاریخ ، با آمارهای ناقص موجود دست و پنجه نرم می‌کردند تا بدینترتیب نوعی شالوده برای برنامه ریزی رشد اقتصادی فراهم آورند . سهم پیشگامانه علم اقتصاد روسی در این دوره‌موضوع بحث ما درفصل بعد خواهد بود. نکته جالب اینجاست که آنچه از این محاسبات بدست می‌آمد برنامه به مفهوم دستورالعمل نبود ، بلکه «ارقام کنترلی» بود که تا حدی پیش بینی و تا حدی نیز راهنمای تصمیمات مربوط به سرمایه‌گذاریهای استراتژیك بشمار می‌رفت ، یعنی شالوده‌ای برای بحث و تعیین اولویتها بود . یکی از کمیته‌های تخصصی وسنخا که اوسووك (OSVOK)یا «شورای بازسازی سرمایه پایه»*** خوانده می‌شد ، دارائی های سرمایه‌ای و نیازهای شاخه‌های مختلف اقتصاد را مورد مطالعه قرار می‌داد، و یك رشته گزارشها و پیشنهادها تهیه می‌کـرد (۲۵-۱۹۲۳) که برطرز فکر دولت تأثیر می‌گذاشت. اما هیچیك از اینها هنوز برنامه‌ریزی عملیاتی نبود .

بنابراین گوسپلان و یا وسنخا نمی‌توانستند ویا سعی نمی‌کردند برنامه های

* command economy

** originality

*** Council for the restoration of basic capital

تولید را برای همه تراستها و واحدهای اقتصادی تهیه ببینند، مگر بعضی برنامه‌ها برای پاره‌ای از بخشهای کلیدی . بیشتر تراستها رأساً و با نظارتی جزئی از بالا به تنظیم برنامه‌های خود می‌پرداختند . البته تراستهای مزبور از نظر اندازه و نحوه کار تا حد زیادی با یکدیگر تفاوت داشتند . بعضی از آنها در واقع بسیار بزرگ بودند ، مانند سازمان نفت باکو که مسؤول بخش اعظم‌تولید نفت شوروی بود و پیوند نزدیکی بابخش فرعی مربوط به خود در وسنخا داشت. بعضی دیگر نیز بسیار دور از حیطه کنترل وسنخا بودند ، و با سایر تراستها ، تجار خصوصی، تعاونی‌ها و نظایر آنها آزادانه قرار داد می‌بستند، و در مورد ترتیب اخذ اعتبارات با بانکها و یا با یکدیگر به مذاکره می‌پرداختند ، وتا حد بسیار زیادی مطابق انگیزه سود اداره می‌شدند . البته به تناوب کوششهائی نیز از «مرکز» جهت کنترل قیمتها صورت می‌گرفت ، و همانطور که بعداً خواهیم دید ، گرایش قابل ملاحظه‌ای در اواخردهۀ ۱۹۲۰ جهت اعمال کنترل شدیدتر بوجود آمد.

دزرژینسکی رئیس وسنخا و مسؤول چکا (پلیس) در سال ۱۹۲٤ نوشت: «تقریباً همه تراستها درست مطابق میل خود رفتار می‌کنند ، خودشان ارباب خودشان ، گوسپلان خودشان، گلاو متال [بخش‌فلزات وسنخا] خودشان ، وسنخای خودشان هستند، واگر چیزی بدرستی انجام نشود ، روی آن سرپوش‌می‌گذارند و مورد حمایت ارگانهای محلی قرار می‌گیرند .» [۲۷] او خواستار اعمال کنترل شدیدتربرتراستها بود ، ولی در این زمینه موفقیتی ناچیز بدست آورد.

از مدتی پیش، بعضی تراستها خودشان حس کرده بودند که برای فعالیت اقتصادی بیش‌از حد بی‌تحرك و بزرگ هستند. مثلا می‌توان مشاهده کرد که کنگره دوازدهم حزب (۱۹۲۳) تراستها را وا می‌داشت تا امکان ابتکار بیشتری به واحدهای تشکیل دهنده خود بدهند ، وهمچنین قابلیت سود دهی را محاسبه کرده در سطح واحدها پاداشهائی بپردازند . اما تا مدتها بعد تغییر چندانی در وضع بوجود نیامد.

قیمتها ، بازارها و بخش خصوصی

با آغاز نپ ، مسأله کنترل قیمتها مشخصاً جنبه حادی بخود گرفت ، خصوصاً درشرایط کمبود کالاو زمانی‌که دستمزدها مجدداً بصورت پولی پرداخت می‌شد ، و دوران جیره‌ها و خدمات مجانی درحال پایان بود. طی فرمان‌مورخ ۵ اوت ۱۹۲۱ «کمیتۀ قیمتها» متصل به کمیساریای دارائی تشکیل شد . کمیته

مزبور از اختیار تعیین قیمتهای عمده‌فروشی و خرده‌فروشی کالاهائی کـه توسط واحدهای دولتی ساخته یا فروخته می‌شدند ، و همینطور قیمتهائی که مؤسسات دولتی باید طبق آن بهای خرید از دیگران ، مثلا دهقانان خصوصی ، را می‌پرداختند برخوردار بود. بااین وجود، کنترلهای مزبوروسیعاً نادیده گرفته مـی‌شد ، و درسال ۱۹۲۲ قیمت بـاصطلاح «تخمینی»(*orientirovochnye*) که بزودی به عنوان قیمت حداقل تلقی گردید جایگزین آن شد ، و بنابر ایـن تراستها مطابق میل خود رفتار می‌کردند . استثنائات این امر عبارت بود از قیمت فروش بعضی کالاهای انحصاری شده نظیر نمك، توتون، نفت چراغ و کبریت، و همچنین مواردی که قیمت واقعا توسط دولت تعیین شده بود ؛ هرچند که تجار خصوصی هرگاه این نوع کالاها را بدست می‌آوردند به هر قیمتی که بازار محلی قادر به تحمل بود به فروش می‌رساندند . در سال ۱۹۲۲یك «کمیسیون تجارت» وابسته به شورای کار و دفاع (STO) تشکیل شد که تا حدی با موفقیت در جهت ایجاد پیوند مستقیم میان صنایع دولتی و تعاونی‌های مصرف ، و جلوگیری ازکار عوامل حق‌العمل‌کار خصوصی کوشش کرد ، لیکن وسیله مؤثری برای کنترل قیمتها در اختیار نداشت. [۲۸]

همزیستی دو بخش خصوصی و دولتی (همراه با بخش تعاونی وسیعاً مستقل) ، در شرایط وجود تورم، ازهم‌گسیختگی امور حمل ونقل و عدم کارآئی اداری، منجر به بعضی نوسانات بسیار قابل ملاحظه در قیمتها شد . قبلا به بحران «قیچی» قیمتها در پائیز ۱۹۲۳ و دشواریهای عظیمی که‌در این زمان صنایـع دولتی در فروش محصولات پر هزینه خود با آن روبرو بودند اشاره کردیم ، محصولاتی که وقتی بالاخره به‌دست مصرف کننده می‌رسیدند حتی گرانتر تمام می‌شدند – بخصوص در مناطق روستائی – که این خود ناشی از فعالیت انبـوه واسطه‌های خصوصی بود . در سال ۱۹۲۳ در بسیاری مناطق روستائی نپ‌مان‌ها تقریباً تنها فروشنده کالا بودند . در مناطقی که تعاونی روستائی وجود داشت این تعاونی‌ها شدیداً دچار عدم کارآئی بودند . جدول زیر که نشان دهنده ارقام مربوط به اکتبر ۱۹۲۳ می‌باشد گویای این امر است:

نپ ۱۲۷

	نمك	قند	نفت‌چراغ	میخ	پارچه
قیمت تراست (تولیدکننده)	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
قیمت تعاونیهای استانها	۱۰۷	۱٦۲	۱۰۰	۱۳٦	۱۷٤
قیمت تعاونیهای روستائی	۱۲۱	۲۲۲	۱۲۸	۱۷۷	۲٤۳

مأخذ: Malafeyev, *Istoriya tsenoobrazovaniya v SSSR* (Moscow, 1964), P. 53.

با چنین سودهای ناخالص عظیمی ، تعاونی‌ها بدشواری می‌توانستند به‌نحوی مؤثر با نپ‌من‌ها به رقابت برخیزند.

حتی در مسکو، که در آن در ۱۹۲۲ یك «مرکزبازار کالا» (*tovarnaya birzha*) با حمایت و نظارت مقامات رسمی تشکیل شده بود ، نپ‌من‌ها ۱٤ درصد تجارت عمده‌فروشی، ۵۰ درصد تجارت مختلط عمده‌فروشی ـ خرده‌فروشی و ۸۳ درصد تجارت خرده فروشی را کنترل می‌کردند ، و تعاونی‌ها ۱۰ درصد و دولت نیز تنها ۷ درصد آنرا در اختیار داشت. «تا ماه‌مارس ۱۹۲۳ حداقل ۵۰درصد عمده‌فروشی منسوجات در تمام کشور در دست سرمایه خصوصی بود .» ۷۸ درصد کل تجارت خرده فروشی در سال ۲۳-۱۹۲۲ در دست بخش خصوصی بود ، و این نسبت در ۲٤-۱۹۲۳ به ۵۷/۷ درصد ، در ۲۵-۱۹۲٤ به ٤۲/۵درصد، در ۲٦-۱۹۲۵ به ٤۲/۳ درصد ودر ۲۷-۱۹۲٦ به ۳٦/۹ درصد تقلیل یافت .[۲۹]

با این حال، این‌درصد نزولی ، در ابتدا ، نشانگر افزایش حجم مطلق معاملات در شرایط‌گردش سریعاً رشد یابنده مجموع معاملات تجاری بود . هم عمده‌فروشی و هم خرده‌فروشی خصوصی‌درسال۲٦-۱۹۲۵حدود ۵۰ درصد افزایش یافت. تنها درسال بعد بود که حجم مطلق تجارت خصوصی شروع به کاهش کرد.

تجارت خصوصی شکاف ناشی از ناکافی بودن شبکه دولتی و تعاونی راپر کرد. همانطورکه قبلاًمتذکر شدیم، تجارت خصوصی باکالاهائی‌که توسط واحدـ های دولتی تولید می‌شد و همچنین قسمت اعظم تولیدات صنایع خصوصی و دستیـ که کمی پائینتر از آنها سخن خواهیم گفت ـ سروکار داشت. از سال ۱۹۲۳، دولت به میزان فزاینده‌ای شبکه دولتی و تعاونی را گسترش داد و سهم آنها در گردش تجاری دائماً افزایش می‌یافت . در ابتدا این کار از طریق رقابت انجام می‌گرفت و میزان بیشتری از کالاهای تولید شده توسط دولت از طریق مجاری «رسمی» به فروش می‌رسید . بعدها ، همانطور که خواهیم دید ، نپ‌من‌ها با انواع روشهای نامطبوع‌تر از میدان بدر شدند.

در مورد تولید صنعتی نیز، در سال ۲۵-۱۹۲٤ وضع به ترتیب زیر بود: صنعت «بزرگ»ــ که تقریباً در تمایز با تولید کارگاهی ، به معنــی تــولید کارخانه‌ای بود ــ عمدتاً دراختیار دولت قرار داشت، وتنها۱/۸۲ درصد آن هنوز خصوصی بود . با این حال، مجموع تولید صنایع کوچك و دستی به ترتیب زیر تقسیم شده بود :

	۱۹۲۳-٤	۱۹۲٤-٥	۱۹۲٥-٦	۱۹۲٦-۷
	(درصد کل تولید)			
دولتی	۲/۲	۲/٦	۲/٥	۲/۳
تعاونی	۸/۱	۲۰/٤	۱۹/۸	۲۰/۲
خصوصی	۸۹/۷	۷۷/۰	۷۷/۷	۷۷/٥

مأخذ : Gladkov, *Sovetskoe narodnoe khozyaistvo* (1921-5), (Moscow, 1960), P. 201.

در سال ۱۹۲٥ تعداد افرادشاغل در صنایع کوچك و دستی به ترتیب زیر بود :

صنایع دولتی	۳۰٫٦٤٤
تعاونی‌ها	۱۲۷٫۱٦۲
پیشه‌وران خصوصی *	۲٫۲۸٥٫۱٦۱
اشتغال خصوصی **	۲۷۰٫۸۲۳
جمع ، صنایع کوچك	۲٫۷۱۳٫۷۹۰

*کسانی که از نیروی کار خارج ازخانواده استفاده نمی‌کردند.
** کسانی که نیروی کار استخدام می‌کردند ، یا خود تحت استخدام بودند .
مأخذ : همانجا ، صفحه ۲۰٤.

این ارقام نشاندهنده سلطه‌بخش خصوصی برصنایع کوچك است، و همچنین گویای اینست که این صنایع ، با توجه به اینکه بخش بزرگی ازآن برپایه کار فردی یا خانوادگی اداره می‌شد ، تا چه حد واقعاً کوچك بودند . ایــن گونه فعالیتهای خصوصی وسیعاً متکی به عرضه مواد اولیه از سوی صنایع دولتی بودند، و بیشتر کارگاه‌ها رااز دولت اجاره کرده بودند . یك مورخ شوروی اظهار نظر کرده است که:«این امرسلاح‌قدرتمندی‌برای کنترل‌تولید مقیاس‌کوچك

در اختیار دولت می‌گذاشت . » [۳۰]

میزان اشتغال در صنایع خصوصی به ترتیب زیر افزایش یافت:

	(درصد)
۱۹۲٤–٥	+ ۱۳
۱۹۲٥–٦	+ ۲۰
۱۹۲٦–۷	+ ۲ یا ٥

این روند با یك کاهش شدید همراه‌بود ، که دلیل آن را بعداً نشان خواهیم داد. «مبالغ پایه» (سرمایه) در بخش خصوصی بطور کلی طی هر یك از سالهای مورد بحث افزایش یافت.[۳۱] با این حال ، دولت به سرعت در حال دست یافتن به یك سلطه‌مؤثر بود، و هنگامی که شبکه تجارت دولتی و بخصوص تعاونی به نحو مؤثری به مناطق روستائی گسترش یافت، شبکه مزبور قادر شد تجارت خصوصی را از طریق محروم ساختن * آن از کالاهای ساخته شده، و صنایع خصوصی را از طریق محروم ساختن آن از سوخت و موادخام ، هرگاه وبه هرنحو که می‌خواست ، از میدان بدر کند . درواقع تعداد تعاونی‌های خرده‌فروشی مورد تشویق و حمایت دولت به نحوفوق‌العاده سریعی افزایش یافت. در ۲۳–۱۹۲۲ سهم این تعاونی‌ها در مبادلات خرده فروشی تنها ۱۰ درصد بود (در مقابل ۷٥ درصد برای‌تجارت خصوصی) ؛ در ۲۷–۱۹۲٦ مبادلات تعاونی‌ها برحسب قیمتهای ثابت، ۱۹ برابر افزایش یافت. ارقام زیر نشاندهنده این تحولات است:[۳۲]

	۱۹۲۲–۳	۱۹۲٦–۷
	(میلیون روبل)	
دولتی	٥۱۲	۱۸۱۷
تعاونی	۳٦۸	٦۸۳۸
خصوصی	۲٦۸۰	٥۰٦۳
جمع	۳٥٦۰	۱۳۷۱۸

این ارقام (به قیمت ثابت) نشاندهندهٔنرخ بهبود فوق‌العاده سریعی است که مشخص کننده اولین‌سالهای نپ بود .

* در اینجا «محروم ساختن» بجای "starving" آورده شده که معنی دقیق آن گرسنگی دادن است، و منظور این است که‌دولت به قدر کافی کالاهای ساخته شده و سوخت و مواد خام در اختیار بخش خصوصی قرار نمی‌داد ــم.

کشاورزی و دهقانان

در تمام دوره نپ بخش خصوصی برکشاورزی تسلط داشت. در سالهای ۲۰ــ۱۹۱۸ معدودی مزارع اشتراکی و کمون وجود داشت کــه در سال‌های بعد حتی کمتر شد . حتی پس از گذشت چندین سال ، در ۱۹۲۷ وضعیت اراضی بدین قرار بود:

	سطح زیر کشت (درصد)
مزارع دولتی	۱/۱
مزارع اشتراکی (از همه نوع)	۰/۶
دهقانان منفرد	۹۸/۳

مأخذ: *Etapy ekonomicheskoi politiki SSSR*, edited by P. Vaisberg (Moscow, 1934), P. 35.

تأثیر توزیع مجدد زمین در ۱۸-۱۹۱۷ ، همراه با اقدامات دیگر در زمینه «جنگ طبقاتی درروستا» طی سالهای ۲۰-۱۹۱۸ ، منجر به ازمیان رفتن نه‌تنها املاک بزرگ مالکان بلکه همینطور بسیاری از مزارع وسیعتر دهقانی گردید . میلیونها کارگر بی‌زمین، یا دهقان سابق که در ایام کمونیسم جنگی از شهرها باز گشته بودند ، توانسته بودند زمین بدست آورند . بنابراین تعداد مزارع دهقانی شدیداً افزایش یافته بود. در قلمروئی قابل مقایسه، (ظاهراً ارقام مقایسه‌ای دقیقی موجود نیست) تعداد مزارع خانوادگی از قریب ۱۷یا۱۸ میلیون در پیش از ۱۹۱۷ به ۲۳میلیون در۱۹۲٤ و۲۵میلیون در۱۹۲۷ افزایش‌یافت. دهقانان‌فقیر به‌قیمت همسایه‌های خودزمین بدست‌آورده بودند. دراین حال میانگین مساحت مالکیت‌های ارضی پائین آمد وحدود افراطی فقر وثروت تعدیل گردید.

طی سالهای انقلاب بیشترتأثیرات مثبت اصلاحات استولیپین خنثی شد . در سال ۱۹۱۸ جماعات* دهقانی سنتی سرپرستی بیشتر اقدامات مربوط به‌توزیع مجدد اراضی را برعهده داشتند . جماعات مزبور اکنون بیش از هر زمان دیگری از ۱۹۰٦ به اینسو از قدرت توزیع مجدد املاک دهقانی وپافشاری بر شیوه بهره‌برداری سنتی از قطعات کوچك زمین** برخوردار بودند . در ۱۹۲۵ بیش

* در اینجا منظور از جماعت(community) نهاد تصمیم گیرنده سنتی در درون روستا است که درفصل اول درباره‌آن‌توضیح داده شده است.ـم.

** strip cultivation

از ۹۰ درصد دهقانان متعلق‌به جماعات دهقانی بودند. می‌توان گفت که ۳۵۰،۰۰۰ واحد از اینگونه جماعات کنترل زندگی اقتصادی روستاها را دردست داشتند.[۳۳] بنابراین تأثیر انقلاب ، به مفهوم تکنیکی، منفی بود. اراضی کشاورزی گاهی بصورت چندین ـ و گاهی تا ۱۰۰ ـ قطعه درکشتزارهای بسیار جدا افتاده ازهم پراکنده شده و در معرض تقسیم مجدد قرارداشتند . در این حال سیستم بهره‌برداری سه‌بخشی جنبه مسلط داشت و از شیوه‌های تناوب کشت‌به‌شکل‌مدرن‌استفاده کمی به عمل می‌آمد، چرا که با ترتیبات «میر» سازگاری نداشت. طبق شواهد ذکر شده از سوی موشه لووین حتی پس از گذشت چندین سال ، در ۱۹۲۸ ، ۵/۵ میلیون خانوار روستائی هنوز از خیش چوبی (*Sokha*) استفاده می‌کردند و نیمی از برداشت غله با داس صورت می‌گرفت . خرمن‌کوبی ۴۰درصد از محصول غله نیز با خرمن کوب دستی انجام می‌شد . آن مدرنیزه شدنی که از اوائل قرن آغاز شده بود تا حد زیادی ازمیان رفته بود. همه اینها مسائل بزرگی برای رژیم ایجاد می‌کرد.

این‌وضعیت در نتیجه گرایش‌های طبقاتی تشدید شده‌بود . مقولات ساده «کولاك»، دهقان میانه‌حال و فقیر که باید کارگران بی‌زمین (*batrak*) را به آنهااضافه کرد، در واقع ابداً مقولات ساده‌ای نبودند . مطالب زیادی درباره «قشربندی دهقانان» گفته ونوشته می‌شد، وآماردانان وتحلیل‌گران تلاش می‌کردند تعاریف مارکسیستی‌ـلنینیستی را برپدیده‌های‌بغرنجی‌که باطبقه‌بندی‌ـ های حاضر و آماده همخوانی نداشت انطباق دهند . از آنجا که کل مسأله ارضی یك دینامیت سیاسی بشمار می‌رفت، لذا تحقیق بی‌طرفانه ارج چندانی نداشت ویااینکه باریسك توأم بود. همانطورکه«کار» گفته است: «دیگر این‌امر که‌تحلیل طبقاتی تعیین کننده خط مشی است صحت نداشت. این خط مشی بود که تعیین می‌کرد چه شکل از تحلیل طبقاتی با وضعیت دلخواه تناسب دارد.»[۳۴]

شرح قابل ستایش از این وضعیت راشاید بتوان در اثر موشه‌لووین یافت، آنچه درزیر می‌آید وسیعاً مبتنی بر تحقیقات اوست . در این زمینه مشکل کار در این بود که هر مقوله با مقوله دیگر تداخل داشت . فرد«بی‌زمین» ممکن بود صاحب مقداری زمین باشد ولی مقدار آن چنان ناچیزبود که‌یك یا تعداد بیشتری از اعضای خانوار بیشتر ایام سال را برای یك دهقان دیگر ویا برای «میر» (به‌عنوان چوپان) کارمی‌کردند، و یا اینکه بصورت کارگر فصلی دور از روستای خود مشغول کار می‌شدند . دهقان فقیر (*bednyak*) طبق تعریف فاقد زمین کافی برای تأمین غذای خانواده خود بود و او یا اعضای خانواده‌اش بخشی

از سال را برای دیگران کار می‌کردند. باید بخاطرداشت که «خانوار» (*dvor*) دهقانی معمولا دربرگیرنده چند فرد به سن کاررسیده بود، واین امر نیز کار طبقه‌بندی را قدری پیچیده‌تر می‌کرد. «دهقان میانه حال» غالباً بر حسب هر معیار معقولی در واقع بسیار فقیر بود و در سطوح پائین آن از دهقان فقیر قابل تمیز نبود؛ چرا که اعضای خانوار غالباًناگزیر از کار کردن برای دیگران بودند، و البته بعضی نیز خود از کار اجیر شده استفاده می‌کردند. بسیاری از این باصطلاح دهقانان میانه‌حال جزو کسانی بودند که اسبی در اختیار نداشتند (۴۰ درصد کلیه دهقانان اوکراین، ۴۸ درصد دهقانان ایالت تامبوف و غیره). گاهی تحلیل‌گران از اصطلاح «ضعیف» (*malomoshchnyi*) استفاده می‌کردند، اصطلاحی که دهقانان میانه‌حال ندارتر را همراه با دهقانان فقیر دربر می‌گرفت. آنها که بالاتر از این سطح بد تعریف شده قرار می‌گرفتند «مرفه» (*zazhitochnye*) یا «قوی» (*krepkie*) به حساب می‌آمدند، و این مقوله شامل بخش بطور دلبخواه انتخاب شده‌ای از دهقانان میانه حال و باصطلاح کولاکها می‌شد.

باید دید منظور از کولاك چه بود؟ این نیز مقوله‌ای بود که برای انطباق با اوضاع سیاسی، مجدداً از سوی آمار دانان تعریف شده بود ــ یا توسط سیاست پیشگانی که به آماردانان دستور می‌دادند تا ارقام مناسب را برای اثبات نظرات آنها خلق کنند، ازنو تعریف شده بود. تعداد کولاکها بطور کلی چیزی بین ۵تا۷ درصد دهقانان درنظر گرفته می‌شد. لیکن بنابر معیار های غربی بیشتر آنان آشکارا فقیر بودند. داشتن دو اسب و دوماده‌گاو و زمین کافی برای تضمین یك وعده غذای ساده در تمام طول سال و چیزی برای فروختن ممکن بود یك دهقان را واجد شرایط برای کولاك به حساب آمدن کند. با این حال، طبق اطلاعات جمع‌آوری شده توسط لووین، تنها ۱ درصد کل خانوارهای دهقانی بیش از یك کارگر در استخدام داشتند.

بعضی از کولاکها قادر بودند دست به رباخواری بزنند (کلمه کولاك به معنی «مشت» در اصل اصطلاح توهین‌آمیزی بود که در رابطه با این عملکرد خاص قرار داشت). بعضی از آنها قادر بودند به هنگام تمام شدن مواد غذائی همسایگان فقیرتر خود در فصل بهار ــ چیزی که غالباً اتفاق‌می‌افتاد ــ به آنها غله قرض دهند. آنها همچنین می‌توانستند مواد غذائی ذخیره کنند و از فروش آن با قیمتهای بالاتر سود برند، در صورتیکه‌دهقانان کمتر مرفه ناچار بودندمحصول خود را بلافاصله پس از برداشت، زمانی که قیمت پائین بود بفروشند. آنها غالباً انواع ماشین‌آلات موجود را درتملك خود داشتند و از اجاره آنها یا اجاره

اسب و گاونر یا سایر چارپایان کمیاب سود می‌بردند . کولاکها صاحب ابتکار بودند و شم تجاری داشتند. آنها گهگاه حس حسادت را برمی‌انگیختند اما درعین حال همان وضعی را داشتند که هر دهقان جاه طلبی خواستار رسیدن به آن بود.

بنظر می‌رسید تعداد کولاکهای ادعائی در حال افزایش باشد:

	۱۹۲۲	۱۹۲۳	۱۹۲٤	۱۹۲۵
درصدکل خانوارها:				
اجاره دهنده زمین	۲/۸	۳/۳	٤/۲	٦/۱
استخدام‌کننده کارگر	۱/۰	۱/۰	۱/۷	۱/۹

مأخذ ، Gladkov(1921-5), P. 271.

لیکن بعضی از «کارفرمایان» فقط چندماه ازسال از کار مزدوری استفاده می‌کردند.

محظور دولت از ابتدا همین‌بود . در این حال کوششهائی جهت تحلیل «طبقاتی» انجام می‌گرفت. همه‌دهقانان بخاطر نیمه‌پرولتر ــ نیمه‌خرده‌بورژوا بودن ــ نشان دارای نوعی بیعت دوگانه بودند . آنها بین این یا آنطرف نوسان می‌کردند و می‌توانستند زمینه باروری برای احیاء مجدد سرمایه‌داری فراهم کنند . از سوی دیگر ، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی جمهوری **کارگران و دهقانان** بود و نپ برپایه پیوند یا اتحاد (*smychka*) آنها قرار داشت. نتیجه‌گیری سیاسی بعمل آمده ، که یادآور گفته‌های قدیمی لنین بود ، حکایت از این داشت کــه دهقانان فقیر متحد آنها خواهند بود ، و دهقانان متوسط و میانه‌حال شاید همراهان صبور آنها باشند ، لیکن کولاکها بنابر تعریف، دشمن وتهدیدگر بودند . بعضی دهقانان میانه حال نیز که بخاطر موفقیت در کارشان بصورت کولاك درمی‌آمدند به‌اردوی کسانی می‌پیوستند که رژیم شوروی را به عنوان یك نیروی خصــم می‌نگریستند و شدیداً درپی تراوش یا ایجاد سرمایه‌داری ومخالفت سیاسی‌بودند.

بااین همه ، مشخص کردن هردهقان موفق به‌عنوان دشمن ، اصل اتحاد را بی‌معنی می‌ساخت . حتی مهمتر از این شاید این واقعیت بود که مستوجب کیفر دانستن موفقیت‌دهقانان در زمانی که بیش از هرچیز تولید و عرضه بیشتر به بازار مطرح بود ، از نظر اقتصادی عمل لغوی بود . باید گفت که در پس همهٔ منازعات فراکسیونی در حزب برسرمسأله دهقانان، که‌در فصول بعدبه آن خواهیم پرداخت، بعضی گیجی‌ها و سردرگمی‌های بسیار واقعی وجود داشت.

دراین حال بهبود اوضاع باید در درون یك چارچوب نهادی دارای خصلت نیمه قرون وسطائی صورت می‌گرفت ، چارچوبی که تحت آن اکثریت عظیم دهقانان صاحب زمینهای کوچك امکان ، انگیزه ، یا منابع ناچیزی برای بهبود روشهای تولید خود یا استفاده از ماشین‌آلات‌داشتند . پیشرفت آنان به عنوان دهقان منفرد تنها ازطریق یك کاسه کردن اراضی، افزایش تولید تجاری، و بطور کلی دنبال کردن راهی که دومیلیون دهقان پس از اصلاحات استولیپین (رجوع شود به فصل اول) درآن گام برداشته بودند امکانپذیر بود. لیکن درنظر بلشویکها این راهی بود که منجر ــ یا احتمالا منجر ــ به سرمایه‌داری می‌شد .

لنین در یکی از آخرین آثار خود راه حلی برای این مسأله یافت : تعاون (کواپراسیون) و مکانیزاسیون. تعاون تدریجاً دهقان را ازفردگرائی رهامی‌کند و او با مشاهده مزایای بهره‌برداری مکانیزه‌وقدرت تراکتور در آینده به‌سوسیالیسم رو می‌آورد. اما برای مدتی طولانی باید با احتیاط بااورفتار شود ومسلماً نبایداو را تحت اجبار قرار داد ، بلکه باید با صبر و حوصله اقناع و ترغیب شود . در اولین سالهای نپ همه فراکسیونهای حزب با این عقیده موافق بودند . در این‌زمان تعاونی‌های مصرف روستائی مورد توجه بودند چراکه ، ضمن سایر چیزها ، دهقانان را به کار تعاونی عادت می‌دادند . بنابر این اینگونه تعاونیها به عنوان بخشی از «برنامه تعاونی لنین» محسوب می‌شدند . اما از تعاونیهای تولید سخن کمی گفته می‌شد و تلاش حتی کمتری انجام می‌گرفت ، که می‌توان در ارقام جدول صفحه ۱۳۰ این امر را مشاهده کرد. به‌عنوان طرز تلقی نمونه‌وار این دوره ــ چیزی که در آن زمان‌مسلم‌انگاشته می‌شد ــ می‌توان از اظهارات ن .مشچریاکوف* دریك سخنرانی کاملارسمی دراجتماعی آکادمیك‌که‌کمی پس‌ازمرگ‌لنین به‌افتخار اوبرپا شده‌بودیادکرد: «لنین‌دشمن‌قاطع هرنوع اعمال‌زور درزمینه‌کشاورزی‌بود. لنین می‌گفت تنها یك احمق می‌تواند به‌فکر اعمال زور نسبت به‌دهقانان بیافتد... تنها یك راه وجود دارد، راه اقناع و ترغیب . » [۳۵] در چارچوب بحث فعلی، این مهم نیست که چنین برداشتی خصلت واقعی آنچه را که لنین عملا در فاصله ۲۱-۱۹۱۸ انجام داد نشان نمی‌دهد ، آنچه مهم است چگونگی تفسیر نظرات او در سال ۱۹۲٤ است.

باید گفت که دهقانان صرفاً بخاطر نظام کهنه زمینداری دچار فلج نبودند. جنگ‌اول‌جهانی وجنگ‌داخلی‌باعث‌تلف‌شدن بسیاری ازاسبها شده‌بود، واین یکی‌از دلایلی‌است که‌نشان‌می‌دهدچرا بسیاری ازحتی «دهقانان‌میانه‌حال» فاقداسب‌بودند.

* N. Meshcheryakov

به سایر انواع چارپایان نیز تلفات سنگینی وارد شده بود . کشت محصولات صنعتی شدیداً کاهش یافته بود، که تاحدی نتیجه فروپاشیدگی صنعتی و تا حدی نیز نتیجه اولویتی بود که دهقانان به محصولات غذائی می‌دادند.

این یکی از خصوصیات دهقان روسی بود که در درجه اول برای تأمین غذای خود تولید می‌کرد . طبق محاسبات محققان شوروی ، در سالهای پیش از انقلاب ملاکان و کولاکها تأمین کننده ۷۱ درصد محصول غله عرضه شده به بازار بودند . دهقانان متوسط و فقیر که از نظر تعداد بسیار بیشتر بودند ، کمتر از ۲۹ درصد محصول غله را عرضه می‌کردند و بیشتر تولید را خود مصرف می‌کردند (تنها ۱٤/۷ درصد محصولات کشاورزی آنها به بازار عرضه می‌شد). انقلاب تعداد دهقانان متوسط وفقیر راوسیعاً افزایش داده بود وتاحدزیادی‌موجب کاهش تعداد و حیطه فعالیت کولاکها شده بود . بنابر این به ناگزیر اختلاف آشکاری میان کل محصول ، که در ابتدا بهبود یافت ، و عرضه آن به بازار که کمتر از سابق بود ، پدید آمد .

سطح زیر کشت و میزان برداشت و تعداد چارپایان ، در مقایسه با شرایط قحطی ۱۹۲۱، افزایش سریعی رانشان می‌داد. ارقام زیر گویای این‌امر است:

	(۱۹۱۳)	۱۹۲۲	۱۹۲۵
سطح زیر کشت (میلیون هکتار)	(۱۰۵/۰)	۷۷/۷	۱۰٤/۳
محصول غله (میلیون‌تن)	(۸۰/۰)	۵۰/۳	۷۲/۵
اسب (میلیون رأس)	*(۳۵/۵)	۲٤/۱	۲۷/۱
گاو (میلیون راس)	*(۵۸/۹)	٤۵/۸	٦۲/۱
خوك (میلیون راس)	*(۲۰/۳)	۱۲/۰	۲۱/۸

* آمار مربوط به سال ۱۹۱٦ .

مأخذ ، *Sotsialisticheskoe stroitel'stvo* (Moscow, 1934), P. 4.

در مقابل ، عرضه غله به‌بازار در سطحی پائین‌تر اززمان پیش ازجنگ باقی مانده بود. البته استالین عمداً در میزان این عقب ماندگی مبالغه می‌کرد. او مدعی بود که درسال ۱۹۲۷ نسبت غله عرضه شده به بازار تنها نصف میزان ۱۹۱۳ بوده است. نویسندگان متعددی ، اعم از شوروی و غربی، این رقم را تکرار کرده‌اند . نویسنده شوروی موشکوف * و همینطور تحلیل‌گر آمریکائی جی .

* Moshkov

کارژ* به‌این نکته‌اشاره کرده‌اند که استالین دراواخر دههٔ ۱۹۲۰ سطح‌عرضه‌غلات را تا حد قابل ملاحظه‌ای کمتر از میزان واقعی اعلام کرد ، و همچنین با مقایسه آن فقط با سال ۱۹۱۳ که سال بسیار مساعدی به شمار می‌رفت، به تحریف اوضاع پرداخت. موشکوف‌و کارژ هردو براین نکته توافق دارند که در سالهای ۱۳-۱۹۰۹ میزان غله عرضه شده به بازار بالغ‌بر ۱۶/۷ میلیون تن بوده است (حدود ۲۵ درصد تولید)، و میانگین آن برای سالهای ۸-۱۹۲۶ چیزی در سطح ۱۶ میلیون تن یا تقریبا ۲۱ درصد کل تولید بوده است و نه آنطور که استالین و دیگران ادعا می‌کردند ۱۳ درصد. با این وجود آر. دبلیو. دیویز نشان داده که برحسب یك تعریف خاص از غله عرضه شده به بازار ، ممکن است حق با استالین بوده باشد. [۳۶] حتی چنانچه ترفندهای آماری استالین را کـاملا بحساب آوریم، این واقعیت بجای خود باقی است که غله عرضه شده به بازار پائینتر از سطح پیش از جنگ بود ، درحالیکه نیاز به آن در حال افـزایش بود و به موازات توسعه صنعتی آشکارا بسرعت افزایش می‌یافت.

قبلا به‌دلیل اصلی عرضهٔ کم محصول به بازار اشاره کردیم : تغییر جهت به سمت اقتصاد معیشتی خرده دهقانی. درسال ۱۹۲۵ دهقانان بهتر می‌خوردند و کمتر می‌فروختند . دلایل ذیسهم در این امر عبارت بود از رابطه مبادلاتی نامساعد با شهرها (بخصوص در دوره بحران «قیچی»، و همانطور که خواهیم دید تیغه‌های قیچی در موقع خود مجدداً از هم فاصله گرفتند) ، کوشش جهت افزایش تعداد چارپایان (چارپایان نیز باید تغذیه می‌شدند)، جذابیت بیشتر کشت‌هـای صنعتی (پس از ۱۹۲۳) ، و بالاخره و نه‌کم اهمیت‌تر از بقیه، نتایج کوششهای عمدی دولت جهت کنترل قیمت خرید غلات . مثلا بزودی در ۲۵-۱۹۲٤ «اقدامات تعیین کننده‌ای برای به‌نظم درآوردن سیستم جمع‌آوری [غلات] ... جهت تقویت برنامه‌ریزی و تنظیم ، و بیرون راندن تجارخصوصی صورت گرفت. در ۲۶-۱۹۲۵ اقداماتی انجام گرفت که باعث کاهش تجارت خصوصی غلات گردید...» [۳۷] دراین زمان دیگر دولت بصورت خریدار عمده در آمده بود ، بطوریکه ۷۵درصد غله عرضه شده به بازار درسال ۲۶-۱۹۲۵ توسط دولت خریداری شد . با لغو مالیات جنسی در ۱۹۲٤ و جایگزینی آن با مالیات پولی ، دولت بیش از هرزمان دیگر علاقمند بودکه بهای تاحدامکان پائینتری برای محصولات غذائی یعنـی غلات بپردازد. ما تأثیرات این سیاست را برتحولات بعدی مشاهده خواهیم کرد.

---

* J. Karcz

همانطور که ارقام زیر نشان می‌دهند صادرات کشور یکی از ضرربینندگان عمدهٔ سطح پائین فروش محصول در بازار بود (در ۱۹۱۳ که از نظر محصول سال خوبی بشمار می‌رفت، غلات ۴۰ درصد کل صادرات کشور را تشکیل می‌داد):

(میلیون‌تن)	
۱۲/۰	۱۹۱۳
۲/۰	۱۹۲۵-۶
۲/۱	۱۹۲۶-۷
۰/۳	۱۹۲۷-۸

دهقانان نیز به نوبه خود به طرق مختلف نسبت به وضعیت جدید وفرصتهائی که بوجود می‌آورد عکس‌العمل نشان می‌دادند. آنها طبعاً از تجارت آزاد وتجار خصوصی استقبال می‌کردند. بعضی دهقانان مرفه سعی داشتند فعالیت خود را گسترش دهند. در شرایطی که بسیاری از دهقانان فقیر فاقد زمین کافی برای تأمین زندگی بودند و زمینهای خود را بصورت رسمی یا غیررسمی به‌همسایگان مرفه اجاره داده و به استخدام آنها درمی‌آمدند، فرصت گسترش فعالیت برای دهقانان مرفه وجود داشت. البته درباره همه این امور آمارهای متناقضی وجود داردکه بدون شك ناشی از تأثیر گروه‌گرائی بر آمار دانان است. این امر در سالهای بعد موجب سردرگمی محققان شوروی شد. مثلا درحالیکه، همانطور که قبلا دیدیم، کتاب گلادکوف خانوارهای دهقانی دارای کارگر را ۱/۹ درصد مجموع خانوارهای دهقانی نشان می‌دهد، یك تاریخدان دیگر این رقم را برای همان سال (۱۹۲۵) ۷/۶ درصد ذکر می‌کند. همین فرد تعداد کارگران بی‌زمین را ۱/۷ میلیون ذکر کرده، درحالیکه گلادکوف متذکر می‌شود که ۴۵۰٫۰۰۰ نفر از اینها به عنوان چوپان توسط جماعات روستائی و نه کولاکها استخدام شده بودند. اما در این حال، مرزبندی میان دهقانان به نحو بارزی عمیق‌تر می‌شد و یك طبقه دهقان ثروتمند در حال ظاهر شدن بود.

بدیهی‌است که‌این یك‌تحول کاملاطبیعی‌و ناگزیردربین‌دهقانان‌بود، و حکومت آن‌رادوست نداشت، وازآنجاکه‌مجمع‌دهقانی سنتی‌ریش‌سفیدان (*skhod*) درمقایسه با شورای (سوویت) ضعیف وغیرمؤثرروستائی قدرت مؤثرتری‌داشت، عدم‌رضایت دولت بیشترمی‌شد. حزب درروستاها فوق‌العاده ضعیف بود. بااین حال، تاپایان سال ۱۹۲۵ به تشویق تولید و فروش بیشتر اولویت داده می‌شد، و بنابر این دهقانان کمتر فقیر از بعضی پشتگرمی‌ها و تشویق‌ها برخوردار بودند که موجب نگرانی فعالان حزبی درروستاها وهمچنین آن‌گروه دهقانان فقیری‌شدکه متوقع

عنایات مخصوص بودند. این امر ، همانطور که بعداً نشان خواهیم داد، موضوع یك بحث بسیار تند را تشکیل می‌داد.

طرز تلقی دهقانان نسبت به رژیم باید بسیار چندگانه بوده باشد. درست است که آنها زمین بدست آورده بودند ولی بخوبی می‌دانستند که خودشان زمین را تصرف کرده‌اند. از این گذشته ، آنها از تجربه ضبط اجباری محصولات کشاورزی در دوره کمونیسم جنگی شدیداً تکان خورده بودند و نسبت به مقامات کمونیست که بیشتر شهری بودند حس تفاهم و هواداری ناچیزی داشتند. بیانیه‌های متعدد رهبران حزبی درباره احاطه شدن توسط «دریای خرده بورژوازی»، ظاهراً زمینه‌ای برای احساس ناراحتی بین خوانندگان اینگونه بیانیه‌ها ایجاد می کرد. سیر رویدادهانشان می‌داد که زمینه‌هائی برای این‌عدم اطمینان‌وجود دارد. دهقانان به‌هرحال دارای این‌جاه‌طلبی‌طبیعی بودندکه‌زمین‌بیشتر، اسب‌وگاوی‌دیگروشایدیك کارگردراختیارداشته‌باشند. آنهامیدانستندکه دراینصورت کولاك‌بحساب‌خواهندآمد وعلناً به‌مثابه‌عامل تهدیدوزالومورد دشنام‌خواهندبود، وشاید مالیات‌سنگینی‌برایشان در نظر گرفته شود ؛ و بنابر این همیشه نسبت به این مسأله که در چشم حداقل بعضی از مردان کرملین تهدیدی به‌حساب خواهند آمد ، آگاهی داشتند . دهقانان برای رژیم شوروی بصورت «مسأله لعنتی» درآمده بودند. می‌توان تصور کرد که بیشتر دهقانان نیز دارای احساسات متقابل مشابهی بودند . این واقعیت که امکان کاریابی در شهر تاپایان دهه ۱۹۲۰ همچنان ناچیز بود ، پیامد دیگری نیز داشت: به موازات آنکه افزایش طبیعی جمعیت تلفات سنگین ناشی از جنگ ، قحطی ، و بیماری را جبران می کرد ،میزان از قبل قابل توجه اشباع جمعیت روستائی ، نسبت به منابع ارضی ، وضع وخیمتری پیدا می کرد.

کارگران شهری

اما ببینیم وضعیت کارگران ، «پرولتاریا»ئی که حزب بنام آن دیکتاتوری خود را اعمال می‌کرد چگونه بود ؟ قبلا به کاهش تعداد کارگران در دوره کمونیسم جنگی اشاره کردیم . طبق آمار منابع شوروی [۳۹]، مجموع تعداد مزد و حقوق‌بگیران از حدود ۱۱ میلیون در سال ۱۹۱۳ به رقم کوچك ۶/۵ میلیون در ۲۲-۱۹۲۱ تنزل یافت. در همین دوره تعداد کارگران صنعتی کمتر از نصف شد.

با فرارسیدن نپ و دوره بهبود ، شرایط شدیداً تغییر کرد ، اما در ابتدا بنظر می‌رسید که مسأله بصورت از چاله درآمدن وبه‌چاه افتادن باشد. با منسوخ شدن جیره‌ها و خدمات مجانی ، کارگران مجبور بودند همه‌چیز را با دستمزد

پائین خود که براثر تورم لجام گسیخته بلعیده می‌شد بخرند. البته انواع کمبودها ، وجود سطح زندگی کاملا پائین‌تر نسبت به سطوح پیش از انقلاب را ناگزیر می‌کرد . با این حال، حداقل ، در دوره کمونیسم جنگی کارگران مورد التفات بودند و معمولا جیره‌های بالاتری دریافت می‌کردند و گاهی می‌توانستند یك جفت چکمه یا شلوار مصادره شده از بورژواها را با قیمتی ارزان صاحب شوند . اکنون زمان آغاز نپ بود. بر مبنای محاسبه «واقعی» (یعنی روبل با ارزش ثابت)، دستمزد ماهانه در سال ۱۹۲۲ ، ۹/٤۷ روبل بود (معادل صدها هزار یا میلیونها روبل «ژتون شوروی» که در آن زمان وجود داشت) . سطح دستمزد در ۱۹۱۳ برحسب همان قیمتها ۲۵ روبل بود . [٤٠] تجار خصوصی کالاهای خود را به قیمتی حساب می‌کردند که موجب وحشت پرولترهای کم دستمزد می‌شد، و سودهائی می‌بردند که باعث رمیدن آنها می‌شد . تبدیل دریافتی کارگران به دستمزد پولی صرف ، به یکباره انجام نگرفت . در پائین‌ترین حد آن، طی سه ماههٔ اول سال ۱۹۲۱ تنها ٦/٨ درصد «دستمزدها» به شکل پول پرداخت می‌شد، و باقی بصورت حق استفاده مجانی از کالاها و خدمات بود . تنها در اواسط سال ۱۹۲۲ بود که بیش از نیمی از دستمزد به شکل پول پرداخت شد، و حتی در اولین سه‌ماههٔ سال ۱۹۲۳ ، هنوز ۲۰ درصد دستمزد بصورت جنسی بود. [٤١] در این حال اعتصاباتی صورت می‌گرفت و صدای نارضائی‌ها و گله و شکایت‌ها بگوش می‌رسید. اتحادیه‌های کارگری که هنوز در مقابل فشارها حساس و پاسخگو بودند ، این مسائل را منعکس می‌کردند.

با عرضه میزان بیشتری از کالاها ، شرایط بهبود یافت. میانگین دستمزد ماهانه کارگران بر حسب روبل ثابت به قرار زیر بود :

ساعتی (کوپك)	ماهانه (روبل)	
۱٤/۲	۳۰/٤۹	۱۹۱۳
٥/٤	۱۰/۱٥	۱۹۲۰—۲۱
۷/۳	۱۲/۱٥	۱۹۲۱—۲۲
۸/۹	۱٥/۸۸	۱۹۲۲—۲۳
۱۱/۷	۲۰/۷٥	۱۹۲۳—۲٤
۱٤/۳	۲٥/۱۸	۱۹۲٤—۲٥
۱٦/٦	۲۸/٥۷	۱۹۲٥—۲٦

مأخذ : Gladkov, *Sovetskoe narodnoe khozyaistvo* (1921-5) (Moscow, 1960), P. 536.

دقت این آمارها باتوجه به تنوع وسیع قیمتهای محلی و نوسانات تـورم مورد تردید است ، ولی با این حال منعکس کننده پیامدهای ناشی از بهبـود سریع وضع تولید می‌باشد . قیمتهای کشاورزی ، همانطور که قبلا دیدیم ، بعد از ۱۹۲۲ نسبتاً پائین بود. همانطور که همه آمارها نشان می‌دهند، ۱۹۲۵ سال بسیار مساعدی بود.

با به‌حساب آوردن خدمات اجماعی ، مقایسه با سال ۱۹۱۳ وضع بهتری را نشان می‌دهد . این خدمات برای «پرولتاریا» نسبتاً سخاوتمندانه بود . قبلا حکومت موقت قوانین کار پیشرفته‌ای تصویب کرده بود، و البته قانون کار دوره کمونیسم جنگی اگر در شرایط آشفته آن زمان امکان تحقق می‌یافت حقیقتاً بسیار مترقی بود. قانون کار ۱۹۲۲ بعضی از اصول فرامین گذشته را مجدداً اعـلام می‌داشت و مواد جدیدی را مقرر می‌کرد . کارگران از حق روزی ۸ ساعت کار (در مورد کارهای سنگین ساعات کار کمتر) ، دو روز تعطیل هفتگی با مزد، استفاده از مزایای بیمه‌های اجتماعی (شامل پرداخت حقوق به هنگام بیماری و بیکاری و کمك درمانی) برخوردار شدند . میزان دستمزد و شرایط کار برمبنای پیمان‌های دسته‌جمعی میان مدیریت واتحادیه‌ها تنظیم می‌شد. کمیسیون رسیدگی به اختلافات که اتحادیه‌ها در آن قویاً نمایندگی داشتند به بررسی شکایـات می‌پرداخت . رژیم شوروی می‌توانست با افتخار به برقراری اینگونه مقررات قانونی که کاملا جلوتر از زمان خود بود ، اشاره کند . [۴۲]

با این‌حال، در این زمان مسأله حادی ظهور کرد که همان بیکاری بود. بیکاری بخصوص در سال ۱۹۲۳ ، هنگامیکه تراستها در فروش محصولات خودبا مشکل مواجه شدند و سیاست دولت نیز در جهت تشویق سودآوری واز میان‌بردن مشاغل اضافی و عدم استخدام کارگر مازاد بر احتیاج بود، سریعاً افزایش یافت. در شرایطی که بخش بزرگی ازظرفیت صنعتی پیش ازجنگ هنوز بلااستفاده بود، حتی برای نیروی کار تقلیل یافته شهری نیز فرصت اشتغال به قدرکافی وجود نداشت . در ژانویه ۱۹۲٤ تعداد بیکاران به ۱/۲٤ میلیون نفر رسید و سال بعد به ۹۵۰٫۰۰۰ نفرکاهش یافت، و باز تا سال ۱۹۲۹ به ۱/٦ میلیون نفر افزایش یافت. [٤۳] ممکن است این رقم در نگاه اول چندان جـدی بنظر نرسد ، چرا که در همان زمان میزان بیکاری در انگلستان در همین حدود بود ، تازه باتوجه به اینکه انگلستان کشور بسیار کوچکتری بود . با این حال، چنین برداشتی گمراه کننده است. اکثریت عظیم مردم شوروی دهقان بودند و دهقانان ــاعم از اینکه در واقع‌کنار اجاق لم داده و به شمارش ککها مشغول باشند یا نه ــ بیکار به حساب نمی‌آیند . وجود ۱/٤٦ میلیون بیکار در مقایسه با نیروی‌کار

تحت استخدام در واقع رقم بسیار بالائی بود، چرا که در ۱۹۲٤ تنها ۸/٥ میلیون «کارگر و کارکن» وجود داشت که هنوز کاملا پائین‌تر از سطح ۱۹۱۳ بود. بنابراین مسأله بیکاری جدی بود و تا پایان نپ و دهۀ ۱۹۲۰ یعنی زمانی که اتخاذ سیاستی بسیارمتفاوت سریعاً موجب کمبود شدید نیروی کار شد، همچنان ادامه داشت.

پی‌آمد های اجتماعی میزان بالای بیکاری خصوصاً بر جوانان تأثیر می‌گذاشت، و این امر تاحدی نتیجه قانون کار مترقی ۱۹۲۲ بود که آنها را از امتیازات خاصی (از جمله ٦ساعت کار در روز) برخوردار می‌کرد، چیزی که طبعاً کارفرمایان (چه مدیران دولتی و چه نپ‌مان‌های خصوصی) را نسبت به استخدام آنها مردد می‌کرد. جوانان قبلا بخاطر تجربیات خود در جنگ داخلی ضربه روحی شدیدی خورده‌بودند. کثرت یتیمان بی‌خانمان (*besprizornye*) تهدیدی برای نظم عمومی بشمار می‌رفت. این واقعیت که مشاغل شرافتمندانۀ بسیار اندکی برای آنها وجود داشت طبعاً کمکی به بازسازی آنها نمی‌کرد. در این زمان نرخ بزهکاری بسیار بالا بود.

قرار بود تعیین دستمزد بصورت متمرکز درآید: در سال ۱۹۲۲ یك جدول دستمزد ۱۷ درجه‌ای یکپارچه به تصویب رسید. لیکن امکان پیاده کردن آن وجود نداشت و، به نفع چانه‌زدن [برسر دستمزد ـ م.] در سطح محلی، مرتباً مورد بی‌توجهی قرار می‌گرفت. قدرت صوری اتحادیه‌های کارگری در جهت حمایت از کارگران و پیشبرد منافع آنها افزایش یافت. با این وجود، رهبران اتحادیه‌ها که‌در میانشان تومسکی* چهره برجسته‌ای داشت، خود را برسر دوراهی می‌دیدند. آنها از مقامات ارشد حزبی بودند و پیوندهای بسیار نزدیکی با رهبری حزب داشتند. شرایط بسیار دشواری بود، وظیفه همه همکاری با یکدیگر بود. نباید تزلزلی در اوضاع بوجود می‌آمد. اعتصابات باعث تأخیر افتادن بهبود وضع می‌شد و بایستی منع می‌شد. درست است که در ۲۰-۱۹۱۹ کمونیستهای اتحادیه‌های کارگری به مثابه یك گروه شبه مستقل عمل می‌کردند ــ رد نظرات لنین درباره اختیارات مدیریت (رجوع شود به فصل سوم) خود گواه این امر است ـ لیکن انضباط حزبی از آن پس، و بخصوص از وقتی که استالین در سال ۱۹۲۲ دبیر کلی حزب را برعهده گرفت، به نحو محسوسی سخت تر شده بود. با خروج لنین از صحنه فعالیت در اواخر سال ۱۹۲۲، جانشینان‌او بیش ازپیش نسبت‌به‌اختلاف نظرها نابردبارشدند. به‌هرحال،

---

* Tomsky

اعمال قدرت در یك محیط خصمانه («گرداگرد ما را دریای خرده بورژوازی فرا گرفته است») آنها را آماده قرار گرفتن در کنار هم به هنگام مواجهه با توده‌های غیر قابل پیش بینی و دمدمی مزاج کرده بود، هرچند که در عین حال می‌توانستند درگودهای قدرت با یکدیگر مبارزه کنند و این کار را نیز می‌کردند.

تاآنجا که مربوط به‌کارفرمایان خصوصی می‌شد، اتحادیه‌ها نقشی روشن و مشروع داشتند. اما آنها از قدرت خود برای مبارزه با اینگونه کارفرمایان استفاده نمی‌کردند، زیرا این کار برخلاف روح دوره نپ بود؛ وجود کمبود در همه کالاها مستلزم این بود که همه بیشتر تولید کنند.

در واحدهای دولتی، دبیر کمیته اتحادیه کارگری به موازات مدیر و دبیر حزبی نقش مهمی ایفا می‌کرد. این نوع مدیریت «سه‌نفره» * در بیشتر طول دهه بیست ادامه داشت. بدون شك این نحوه مدیریت در مقایسه با «کنترل کارگری» قدمی به جلو بشمار می‌رفت، لیکن هنوز شیوهٔ کارآمدی نبود، با این حال، از آنجا که همه متخصصین (*Spetsy*) و بیشتر مدیران به‌ناگزیر بورژوا بودند و بنابراین وفاداریشان مورد تردید بود، [۴۳] این راهی بود برای گماشتن دو مراقب برای هرنفر.

با توجه به اینکه سنت‌های موجود مستلزم مشارکت مستقیم بیشتری از سوی کارگران بود، «شوراهای تولید» (*proizvodstvennye soveshchaniya*) نیز وجود داشت، و همچنین در سال ۱۹۲٤ «کمیسیونهای تولید» نیز تشکیل شد که مجمع اخیر ارگان مشورتی دائمی در کارخانه ها بود و نمایندگی کارکنان ** را برعهده داشت. [٤٤] بنظر نمی‌رسد که مجامع مزبور تأثیر زیادی بر اقدامات مدیریت گذاشته باشند، ولی بهرحال دارای هدفی آموزشی بودند: بسیاری از مدیران تراز نوین آینده از میان کارگرانی که وارد این مجامع می‌شدند انتخاب می‌گردیدند و برای گذراندن دوره‌های آموزشی مخصوص تربیت کادرهای جدید اعزام می‌شدند، و این کادرها دیگر خاستگاه «بورژوائی» نداشتند. تنها در لنینگراد، تا آوریل ۱۹۲۵، ۹۰۰ نفر از اینگونه افراد برای طی دوره آموزشی جهت «پست‌های مختلف اداری، فنی و اقتصادی» نامزد شده بودند. [٤٥]

شاید بتوان گفت که سال ۱۹۲۵ اوج دوره نپ‌بود. در این سال سیاست دهقانی حزب بیش از هرزمان دیگر با تحمل وسعه‌صدر توأم بود؛ کولاکهای

* Triumvirate

** employees

واقعی یا ادعائی اجازه داشتند تولید خود را افزایش دهند. زوشچنکو * نویسنده طنزپرداز در این زمان طی داستانی در باره آتش‌سوزی در خانه یك کولاك نوشت: بریگاد آتش نشانی (دهقانان فقیر) برای خاموش کردن آتش اقدامی نکرد، اما خود کولاك صاحبخانه هم کاری نکرد. او بیمه بود! در نتیجه «بریگاد آتش نشانی بخاطر انحراف چپ روانه تبعید شد» (چپ‌روها، همانطور که بعداً خواهیم دید، رهبری‌را به نرمش‌دربرابر کولاك‌ها متهم می‌کردند). در همین زمان، در شرایطی که حکومت مشغول گسترش تجارت دولتی بود به نپ‌من‌ها اجازه‌داد تا بدون برخورد با موانع متعدد به عنوان تاجر و صاحب صنعت کوچك وپیشه‌ور به فعالیت بپردازند. صنایع ملی شده برمبنائی وسیعاً نامتمرکز فعالیت می‌کردند. در این زمان در باره برنامه و برنامه‌ریزی سخن بسیار بود. اما حرفی از اقتصاد دستوری ** در میان نبود. میزان رشد سریع بود و بنابراین بنظر می‌رسید که سیستم موجود بیش از حد انتظار معقول در حال کسب موفقیت است. لیکن این رشد تا حدزیادی مبتنی بود بر فعال سازی مجدد ظرفیت موجود و همینطور جذب مجدد نیروی کار کارخانه‌ای موجود. مثلا به‌گفته کویرینگ***[٤٦]، سرمایه‌گذاریهای ناخالص در ۲۵-۱۹۲٤ (۳۸۵ میلیون روبل) چندان بیشتر از وجوه تخصیص یافته برای استهلاك (۲۷۷ میلیون روبل) نبود، و با این حال نرخ رشد تولید در آن سال و سال‌بعد بسیار سریع بود. پیشرفت افزونتر مستلزم کوششهای سرمایه‌گذاری افزونتری بود که بیشتر در جهت احداث کارخانه‌های جدید باشد تا تعمیر ونوسازی کارخانه‌های قدیمی. صرف تعمیر لوکوموتیوهای «بیمار» و نصب مجدد ریل های آسیب دیده هزینه‌ای بسیار کمتر از ساختمان یك راه آهن کاملا جدید داشت.

بنابراین به موازات پایان یافتن تدریجی دوران بازسازی، نرخ بازده سرمایه‌گذاری نیز به نحو قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یافت. رهبران دورنگر حزب می‌توانستند مسائل و مشکلات جدید آینده را که احتمالا محتاج اتخاذ سیاستهای جدیدی بود، ببینند.

بعضی از این رهبران از پیش با اکراه به سازش‌نپ می‌نگریستند. استدلالات آنها موضوع اساسی فصل بعد را تشکیل می‌دهد.

---

* Zoshchenko

** command economy

*** Kviring

۵

مباحثه بزرگ

نپ چه بود ؟

در فصل قبل طرح مختصری از تحول نظام اقتصادی شوروی در درون الگو و پیش فرضهای کلی نپ ارائه کردیم. اکنون لازم است از توصیف یك وضعیت درحال تحول ، به سراغ تحلیل بحثهای دهۀ ۱۹۲۰ که از اهمیت سیاسی و اقتصادی بسیار زیادی برخوردار بودند برویم . اهمیت این بحثها بسیار فراتر از زمان و مکان وقوع آنهاست. امروزه بسیاری از کشورهای درحال توسعه با مسائل مشابهی روبرو هستند : تأمین مالی انباشت سرمایه ، استراتژی رشد اقتصادی در صنعتی کردن ، نقش دهقانان در زمینه توسعه پس از اصلاحات ارضی . در واقع اینگونه مسائل دربسیاری نقاط خارج از روسیه مطرح شده‌اند. ممکن است گفته شود که مسائل فوق ابتدا در روسیه مطرح شدند، یا اینکه سیاست پیشگان واقتصاددانان ابتدا در شوروی به‌اینگونه مسائل آگاهی یافتند. من ابداً قصد القاء این فکر را ندارم که راه حل استالین برای این مسائل مدلی برای همه کشورهای در حال توسعه به‌دست می‌دهد . پاسخ به سئوالات فوق ممکن است درسایر نقاط بسیار متفاوت باشد . با این حال، مطالعه الگوهای فکری سیاست پیشگان واقتصاددانان اتحادشوروی در این سالها که هنوز امکان بحث بالنسبه صریح وجود داشت و مباحثات تندی در محافل آکادمیك وسیاسی در جریان بود جالب ومهم است. اگر چه ماشین‌سیاسی استالین تا آن زمان کنترل بیشتر امور جاری را در دست گرفته بود ، ولی باز هنوز امکان انجام یك‌بحث عمومی واقعی در مورد مسائل داغ وجود داشت.

پیش از هرچیز باید دید سرشت نپ دقیقاً چه بود ؟ در مقالات و سخنرانیهای بجا مانده از لنین بعضی تعابیر و تبیینات وجود دارد که به هیچوجه باهم سازگار نیستند . جانشینان او که شدیداً درگیر یك مبارزه

سیاسی و نگران حفظ رژیم بلشویکی بودند همگی سعی داشتند خـود را لنینیست‌های اصیل* نشان دهند. بنابراین خوب است رشته تفکر خـود را به ۱۹۲۱ یعنی پایان فصل سوم باز گردانیم. در آنجا نشان دادیم کـه لنین در اندیشه ۱۷۹٤ و نیاز به اجتناب از سرنوشت روبسپیر از طریق عقب‌نشینی بموقع بود. او کراراً از کلمه «عقب نشینی» استفاده می‌کرد. او به هنگـام اشاره به کمونیسم جنگی از مثال «پورت آرتور» استفاده می‌کرد که در زمان آغاز محاصره مورد حمله ناموفق ژاپنی‌ها قرار گرفته بود. آنها در آن موقع عقب‌نشینی کرده وپس ازتجدیدقوا به‌نحوی روش‌مندتر** حمله‌خودرا ازسر گرفتند وبالاخره پیروزشدند. بنظرمیرسیدروحیه‌حاکم این‌باشدکه بعضی‌حملات ناموفق پیش شرط لازم برای پیشروی پیروزمندانه است، زیرا در غیراین‌صورت نمی‌توان راه درست را پیداکرد. برپایه هریك از این دونوع تعبیر، دوران نپ نشانگر یك عقب‌نشینی اجباری و بسیار نامطلوب بود، و منطقاً قدم بعـدی بایستی عبارت می‌بود از تجدید قوا و از سرگرفتن پیشروی در زمـان مناسب.

با این حال در جائی دیگر، لنین نامطلوب بودن نپ را قویـاً انکار می‌کرد. بنابه‌استدلال او، اگر بخاطر الزامات جنگ نبود، ادامه سیاست های ملایم‌تری که در اوائل ۱۹۱۸ آغاز شده بود امکان پذیر بود. امـا لنین باز درجائی دیگر و با روحیـه‌ای دیگر به اشتباهات و اعمال احمقانـه دورهٔ کمونیسم جنگی، به ملی کردن بیش از اندازه فراگیر وبه تمرکز بیش از حد و غیره اشاره می‌کرد. لیکن برمبنای چنین برداشتی، به سختی می‌شد نپ را عقب‌نشینی به حساب آورد. اگر نظام‌اقتصادی۲۱-۱۹۱۸ یك عکس‌العمل تحمیلی در برابر وضعیت اضطراری یا یك اشتباه بشمار می‌رفت، پس بازگشت به وضع موجود در ژوئن ۱۹۱۸، بازگشت به راه درست بود و نـه عقب‌نشینی در مقابل‌نیروهای برتر دشمن.

اما بایددیددرزمانی‌که نپ کاملا استقرار یافته بود و سرنوشت، قدرت حرکت و سخنگوئی منسجم را از لنین گرفته بود در فکر او چه می‌گذشت؟ آیا او همانطور که بوخارین اعتقاد داشت، از اضطرابات ناشی از کمونیسم جنگی و زیاده‌رویهای آن به این نتیجه رسید که باید محتاط و تدریجی عمل‌کرد؟ لنین اعلام داشته بودکه نپ «بطور جدی و برای مدتی طولانی» درنظر گرفته شده است. این مدت طولانی چقدر به‌طول می‌انجامید؟ لنین با اشاره به اینکه

* orthodox

** methodical

۲۵ سال یك‌نظر نسبتاً بدبینانه است خود به این سئوال پاسخ گفت. [۱] لنین و همه رفقای اوحتماً اعتقاد داشتند که پیشروی از سرگرفته خواهد شد، چرا که در غیر اینصورت آنها اصلا علت وجودی خود را به عنوان بلشویك از دست می‌دادند. آنها ناگزیر بودند که تحقق نهائی سوسیالیسم را به عنوان توجیهی ممکن برای برسر قدرت بودن خود به حساب آورند. اما پیشروی در چه زمانی قرار بود از سرگرفته شود؟ با چه سرعتی؟ در کدام مسیر؟ بالاتر از همه اینکه، برای تغییر سمت یادگرگونی اکثریت دهقانی جمعیت چه کاری باید صورت می‌گرفت، و پس از پایان دوره بازسازی چگونه باید امر صنعتی کردن روسیه دنبال می‌شد؟ سئوالاتی نظیر اینها در کنش متقابل با مسائل سیاسی بود، مسائلی که مربوط به موقعیت قدرت افراد و فراکسیونها وجانشینی لنین می‌شد.

برای‌بازکردن رشته‌های مختلف استدلال، این نکته حائز اهمیت است که میان بعضی از جنبه‌های یك وضعیت شدیداً بغرنج تمایز قائل شویم. در ابتدا و بیش از هرچیز معمای اساسی یك انقلاب بلشویکی مطرح بود که بنام مارکسیسم و دیکتاتوری پرولتاریا در یك کشور عمدتاً دهقانی پیروز شده بود. در این زمان حزب صاحب قدرت بود و ظرفیت تولیدی پیش از انقلاب اعاده شده بود،ویادرحال اعاده بود. در سال ۲۶-۱۹۲۵ حزب باید به سؤالی پردامنه در زمینهٔ اقتصاد سیاسی پاسخ می‌گفت: چگونه کل وضعیت اجتماعی-اقتصادی را از طریق اقدام آگاهانه از بالا تغییر دهیم. اگر این کار باید از طریق برنامه‌ریزی انجام می‌گرفت، از چه نوع برنامه ریزی و از چه مکانیسمی باید استفاده می‌شد؟ افزایشی وسیع در میزان پس‌اندازها و انباشت سرمایه ضرورت داشت. چه کسی باید فداکاریها و سختی‌ها را تحمل می‌کرد و شدت این سختی‌ها باید تاچه میزان می‌بود؟

یك جنبه دیگر مسأله مربوط به امنیت ملی می‌شد. البته لنین و استالین اولین کسانی نبودند که رابطه تنگاتنگ میان توسعه صنعتی و توانائی نظامی را درك می‌کردند. کنت ویت سی‌سال قبل ازآن زمان به همه ابعاد این مسأله واقف بود و شدیداً تحت تأثیر اینگونه ملاحظات قرار داشت. بااین وجود، از دیدگاه رهبران کشور، انزوای انقلاب بلشویکی که در دنیای زیر سلطه قدرت‌های «امپریالیستی» تنها مانده بود وضعیت اضطراری خاصی بوجود آورده بود. در بارهٔ حدود و شدت مداخله خارجی در طول جنگ داخلی مبالغه می‌شد، اما این واقعیت که مداخله روی داده بود، تمایل به این اعتقاد را تقویت می‌کرد که رشته‌های دیگری از توطئه‌های «امپریالیستی» بزودی

امنیت دولت شوروی را مورد تهدید قرار خواهد داد. در اواسط دههٔ ۲۰ قدرتهای غربی خاموش بودند، ولی می‌توان گفت تنها بخشی از هشدارهای مکرر درباره توطئه‌های «چمبرلن و پوانکاره» ناشی از اختراع عمدی آنها بخاطر دلائل سیاسی بود. بنظر می‌رسد که این ترسها و نگرانی‌ها واقعی بود. قطع روابط دیپلوماتیك توسط انگلستان در سال ۱۹۲۷ به این نگرانیها قوت بخشید. همچنین در باره ژاپنی‌ها در خاوردور نیز نگرانی وجود داشت. اهمیت این طرز تلقی‌ها در چارچوب بحث فعلی، در تأثیر آنها برسرعت صنعتی شدن و سمت و الگوی آن است. در این حال هرچه نرخ رشد پیش‌بینی شده بالاتر می‌بود، به همان نسبت نیز برمیزان پس اندازها و سختی‌ها و فداکاریها افزوده می‌شد. باز به‌همین‌اندازه روشن است که هرچه وزن بیشتری برای ملاحظات مربوط به امنیت ملی در نظر گرفته می‌شد، به‌همان نسبت نیز اولویت بیشتری به قدرت‌نظامی و استقلال اقتصادی داده می‌شد. این به معنی توجه بیشتر به صنایع سنگین، تولید فولاد، زغال سنگ و ماشین آلات به زیان کالاهای مصرفی بود. اما این کار به معنی فداکاری های حتی بیشتری بود که پی‌آمد دیگری نیز بدنبال داشت که ثابت گردید از اهمیت فوق‌العاده زیادی برخوردار است. اگر قرار بود تأکید سرمایه‌گذاری بر صنایع سنگین قرار گیرد، در آنصورت دهقانان نمی‌توانستند از محرکهای مادی کافی برای فروش محصول بیشتر برخوردار شوند. این امر به‌نوبه خود شدیداً قدرت مانور حکومت صنعتی کننده شوروی را در درون چارچوب شیوه حل وفصل مسائل کشاورزی ــ به جامانده از زمان انقلاب ــ محدود می‌کرد.

دهقانان و انباشت

قبلاً در فصل گذشته درباره پی‌آمدهای حل وفصل ارضی ۱۸-۱۹۱۷ بحث کردیم. می‌توان گفت که وضع تولید کشاورزی به نحو نسبتاً سریعی بهبود یافت، لیکن کمبود دائمی محصول عرضه شده به بازار همچنان وجود داشت، و غذای شهرها تنها می‌توانست به بهای کاهش شدید صدور غلات تأمین گردد. توسعه شهرنشینی متضمن افزایش قابل ملاحظهٔ مصرف مواد غذائی در خارج از مناطق کشاورزی و همچنین مستلزم وجود مازاد صادراتی بزرگ جهت پرداخت بهای واردات ضروری کالاهای سرمایه‌ای بود. آیا می‌شد این مسأله را در چارچوب روشهای تولید دهقانی سنتی، نظام بهره‌برداری سه بخشی، قطعات کوچك زمین و مالکیت های کوچك حل کرد؟ آیا این تنگنائی

نبود که از کل توسعه اقتصادی روسیه جلوگیری می‌کرد؟ نپ برپایه باصطلاح **سمیچکا** (اتحاد) با دهقانان قرار داشت و این کلمه بطور ضمنی به معنی پیوند ، همکاری و هماهنگی بود. لیکن لنین می‌دانست و می‌گفت که ، دهقانان خصوصی که دارای گرایش به‌بازار هستند ایجاد کننده سرمایه‌داری‌اند. البته لنین در آخرین سال زندگی سیاسی خود همچنین اظهار داشته بود که باید مزایای سوسیالیسم و تعاون را به دهقانان نشان داد و نباید آنها را زیر فشار گذاشت .این‌امرباعث شد که جانشینان لنین با سؤالی بغرنج روبرو شوند . این دهقانان مرفه بودند که مازادهای قابل عرضه به بازار را تأمین می‌کردند . هر دهقانی که‌در تهیه مازاد های قابل عرضه تخصص می‌یافت ، بر درآمدش افزوده می‌شد . آیا این امر به معنی رشد خطرناك عناصر سرمایه‌دار بالقوه یا بالفعل بود ؟ چه راه حل دیگری وجود داشت که ناقض پیش‌فرضهای نپ وهمینطور اصول اتحاد با دهقانان نباشد ؟ بوخارین که طی دوره کمونیسم جنگی از رهبران جناح چپ بشمار می‌رفت، در دههٔ ۱۹۲۰ در زمرهٔ معروفترین رهبران میانه‌روها قرار گرفت («انحراف راست روانه» آینده). او چنین استدلال می‌کرد : نپ باید برای مدتی طولانی ، حداقل برای یک نسل، ادامه یابد. استفاده از زور علیه دهقانان نمی‌تواند مطرح باشد . درحالیکه ممکن است از نقطه نظر بلشویکها حمایت از دهقانان فقیر از نظر سیاسی مرجح شمرده شود ، ولی این دهقانان متوسط و مرفه هستند که مازاد کشاورزی مورد نیاز را تأمین می‌کنند و در هیچ شرایطی نباید با آنها ضدیت کرد. به عکس آنها رابایدتشویق کرد . اتخاذ سیاست دیگر ، روزهای سیاه مصادره‌ها را باز خواهد گرداند و شدیداً باعث به‌خطر افتادن کنترل بلشویکها بر قدرت سیاسی خواهد شد ، چرا که منجر به شورش دهقانی خواهد شد . بوخارین طرفدار ساختن سوسیالیسم بود ، اما تنها با آهنگی که بتوان تولیدکنندگان دهقانی منفرد را به قبول آن ترغیب کرد . در نظر او رفاه بیشتر دهقانان و تولید تجاری‌بیشتر نه تنها ضروری بود بلکه خطری نیز دربر نداشت. با گذشت زمان این دهقانان نیز «به سوسیالیسم تحول می‌یافتند» . بوخارین با دنبال کردن منطق خود ، درآوریل ۱۹۲۵ شعار «ثروتمند شوید» را مطرح ساخت . کلمه روسی معادل این شعار یعنی *obogaschaits* ترجمه دقیق شعاری بود که اول‌باردر دههٔ ۱۸۴۰ در فرانسه توسط «گیزو»* وزیر لوئی فیلیپ مطرح گردید : *Enrichissez-vous*.

* Guizot

مقایسه با تاریخ انقلاب فرانسه هرگز از ذهن روشنفکران بلشویك دور نمی‌شد. گیزو به‌تمام معنی یك دولتمرد بورژوا بود. در این شعار بیش از حد زیاده روی‌شده بود. درحالیکه استالین در این دوره متحد سیاسی بوخارین بود و ازامتیازات مالیاتی برای‌دهقانان مرفه‌حمایت می‌کرد (امتیازاتی که در واقع در سال ۱۹۲۵ اعطا شد)، ولی هرگز خود را به اندازه بوخارین متعهد به‌منطق سیاست دهقانی او نکرد. استالین در همان ماه در چهاردهمین کنگره حزب اعلام کرد که «شعار (ثروتمند شوید) شعارما نیست.» بوخارین مجبور شد این کلمات زننده را پس بگیرد و تصدیق کند که کولاکها شر هستند و باید آنها را محدود کرد وتحت فشار قرار داد.

ولی این عقب‌نشینی بوخارین از منطق سیاست خود، کل موضع‌او را غیرقابل دفاع کرد. کولاك دهقان مرفه است. دهقان میانه حال دهقانی با رفاه کمتر است. خطمشی رسمی در فاصله ۲۷-۱۹۲۵ دهقان میانه حال را به‌عنوان تأمین کننده غیر قابل چشم‌پوشی مازاد کشاورزی پذیرفته بود، و ضمناً در آن ژستهای سیاسی‌ای نیز در قبال دهقانان فقیر گرفته می‌شد (درآن زمان گلایه‌های شدیدی وجود داشت مبنی بر اینکه منافع دهقانان فقیر در واقع نادیده گرفته شده است). اما این بدان معنی بود که هر دهقان متوسطی که در افزایش فروش تجاری محصولات خود موفق می‌شد و سعی می‌کرد از طریق اجاره، زمین خود را افزایش دهد، ویا با استخدام یکی دو کارگر برتولیدش بیافزاید، سریعاً به کولاك تبدیل می‌شد. باید کشاورزی موفق می‌شد، ولی در عین حال نمی‌شد این اجازه را به آن داد که بر مبنای پیشرفت دهقانان خصوصی مرفه به این موفقیت دست یابد. البته این یك سیاست معقول یا منطقی نبود، اماچه آلترناتیو دیگری وجود داشت؟

سایر کشورهای در حال توسعه نیز با این دوراهی و محظور* روبرو بوده‌اند. در بین مردمی واحدگرایشی برای درخواست اصلاحات ارضی توأم باصنعتی شدن وجوددارد. لیکن اصلاحات ارضی غالباً، حداقل در کوتاه مدت، موجب کاهش میزان محصول قابل عرضه به بازار وگاهی نیزکاهش کل‌محصول می‌شود، زیرا تقسیم تساوی جویانهٔ زمین باعث تقویت بخش معیشتی سنتی می‌شود. این مسأله علی‌القاعده می‌تواند با پیدایش یك اقلیت دهقانی تاجر مسلك حل شود، والبته کسی که از مسائل کشاورزی کشورهای درحال توسعه اطلاعی داشته باشد هیچگاه دچار این فرض خطا نمی‌شود که راه حل ساده‌ای

---

* dilemma

برای آنها وجود دارد. در مورد خاص اتحاد شوروی تحت حکومت بلشویکی، هر پیشروی در این مسیر بایك مانع ایدئولوژیکی - سیاسی روبرو می‌گردید.

منطق تلقی بوخارین لزوماً متضمن تأکید برتولید (یاوارد کردن) کالاهای مورد درخواست دهقانان بود . همین منطق درعین حال مستلـزم رشدی نسبتاً کندبود، چراکه پیشرفت [اقتصادی ـ م.] بستگی‌داشت به‌تمایل‌دهقانان به پس‌انداز وعرضه محصول غذائی مازاد به‌دولت. بوخارین خود از «راندن بسوی سوسیالیسم‌سواربریابوی دهقانی» سخن‌می‌گفت. اماآیا می‌شدیابوی دهقانی‌رابه‌رفتن درمسیر درست ترغیب کرد؟ آیا حزب‌قادر به‌کنترل آن‌بود؟ نباید فراموش‌کردکه قدرت حکومت شوروی در روستاها ضعیف بود و نهادهای جماعتی دهقانـی سنتی رهبری مؤثر را در اختیار خود داشتند ؛ و در میان آنها دهقـانان مرفه‌دارای این گرایش بودند که به مثابه رهبران طبیعی روستا از نقشی مسلط برخوردار شوند ، چرا که بسیاری از همسایگان فقیر به ایشان وابسته بودند .

اپوزیسیون باصطلاح چپ صحت و اعتبار سیاستهای بوخارین را مـورد سؤال قرار داد . همانطورکه‌می‌شد انتظار داشت، استدلالات آنها نه‌تنها ازنظرات ایشان درباره مسائل خاص ، بلکه همچنین از منطق مبارزه فراکسیونی عمیقاً متأثر بود . همین منطق است که در اواسط دههٔ ۲۰ منجر به اتحاد موقت میان فراکسیون‌های استالین و بوخارین گردید. در سال ۱۹۲۳ زینوویف و کامنف مصلحت را چنین دیدند که از استالین و بوخارین در مبارزه علیه اپوزیسیون چپ حمایت کنند. در ۱۹۲۵ زینوویف و کامنف بـه گـروه تـروتسکی پیوستند و از آن پس در اپوزیسیون‌چپ‌فضائلی یافتند که دوسال قبل کامـلا از نظرشان پوشیده بود. با این حال ، این رویدادها و سایر زیگزاگهای مربوط به خطمشی نباید باعث شود که تصور کنیم مسائل گیـج کننده‌ای که این مردان با آن روبروبودند ، غیر واقعی بود . مردان سیاسی غالباً برحسب مقاصد خود روی مسائل انگشت می‌گذارند .

متقاعد کننده‌ترین‌بیان تئوریك نقطه نظر اپوزیسیون ، بیانی که بـه به روشنترین وجه سرشت مشکلات رژیم شوروی را نشان می‌دهد ، از قلـم پره‌ئوبراژنسکی مایه‌می‌گرفت . او در ۱۹۱۸ از همکاران بوخارین بود ، ولی برخلاف بوخارین برنامه نپ را با قید و شرطهای بسیار می‌پذیرفت، و آشکارا خواستار از سرگرفته شدن تهاجم علیه بخش خصوصی منفور آنهم در اولین فرصت بود. بنابراین او برخطراتی تأکید می‌کرد که در صورت باقی ماندن طولانی در مسیری که در ۲۴-۱۹۲۱ اتخاذ شده بود متوجه رژیم

بود. او قبلا در ۱۹۲۳ بطور تأیید آمیز به نقل قول مفهوم «انباشت اولیه سوسیالیستی» پرداخت ، و سخنرانی‌های او در این باره در ۱۹۲٤ در «آکادمی کمونیستی» بعدها بصورت کتاب بسط و انتشار یافت .[۲]

انباشت اولیه (یا آغازین) سرمایه‌داری توسط مارکس با استفاده از مدلهای انگلیسی تشریح شده‌بود . انباشت سرمایه از طریق خلع یداز دهقانان، محصور ساختن اراضی کشاورزی ، بهره‌کشی استعماری و پاکسازی مناطق کوهستانی اسکاتلند صورت گرفته بود ، و سرمایه متراکم شده در اثر این تحولات در توسعه صنعتی سرمایه‌گذاری شده بود . پره‌ئوبراژنسکی با بکار بستن این تحلیل در مورد وضعیت روسیه متذکر شد که مستعمراتی برای بهره‌کشی وجود ندارد و نمی‌توان از دهقانان خلع‌ید کرد ، ولی به هر حال انباشت سوسیالیستی لازم باید از جائی تأمین شود . این‌کار نه‌تنها برای تأمین مالی برنامه صنعتی شدن، بلکه همچنین برای گسترش بخش سوسیالیستی اقتصاد ، به قیمت بخش خصوصی ، ضرورت دارد . روشن بود که منابع لازم را نمی‌شد تماماً یا حتی عمدتاً در بخش سوسیالیستی اقتصاد فراهم کرد . گذشته از این واقعیت که بخش مزبور برای تحمل این بار به تنهائی بسیار کوچك بود، این فکر که‌طبقه کارگر شاغل در صنایع ملی شده این سختی ها و فداکاریها را تحمل نماید اشتباه و از نظر سیاسی خطرناك بود. بنابراین منابع لازم باید ازبخش خصوصی تأمین می‌شد . بخش اعظم این بخش خصوصی را دهقانان تشکیل می‌دادند . پره‌ئوبراژنسکی معتقد بود که سرمایه لازم توسط پس‌اندازهای داوطلبانه تأمین نخواهد شد . بسیار بعید بود که دهقانان مرفه پول کافی به دولت قرض دهند ، و نپ‌مان‌ها در شهرها طبعاً سعی می‌کردند با هرسرمایه‌ای که‌دارند تا تنور داغ است نان خود را بپزند ، چرا که به نحو واقع‌بینانه‌ای می‌ترسیدند که گرمی تنور چندان دوام نیاورد . بدون شك این منابع باید ازطریق اخذ مالیات تأمین می‌شد، اما بیش از هر چیز از طریق‌مبادله نابرابر و «استثمار» بخش خصوصی . دولت باید از موقعیت خود به عنوان عرضه کننده بخش اعظم کالاهای صنعتی و صاحب انحصار تجارت خارجی استفاده کند و ازاین طریق منابع لازم را از بخش خصوصی بیرون بکشد و وجوه لازم برای سرمایه‌گذاریهای صنعتی را جهت گسترش بخش صنایع سوسیالیستی تأمین کند . پره‌ئوبراژنسکی هیچگاه از تأکید براهمیت این منازعه میان عناصر سوسیالیستی و سرمایه‌داری باز نایستاد ، و درباره مبارزه میان «قانون ارزش» واصل انباشت اولیه سوسیالیستی ، یعنی مبارزه میان نیروهای بازار و نیروهای دولت سوسیالیستی که بخشهای سوسیالیستی را

گسترش می‌دهند مطالبی به‌رشته تحریر درآورد.

بوخارین و سایر رهبران اکثریت حزب به حمله متقابل شدیدی دست زدند. در نظر آنها این طرز فکر اتحاد میان کارگران و دهقانان را تهدید می‌کرد. کلمه «استثمار» و اصل مبادله نابرابر شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت. هرچه باشد حالا دیگر سال ۱۹۲٤ یعنی زمانی بود که کشور تازه شروع به تصحیح رابطه مبادلاتی بیش از حد نامساعد بادهقانان کرده بود، یعنی چیزی که مشخص کننده بحران «قیچی» سال ۱۹۲۳ بود (رجوع شود به فصل قبل) . در این حال هنوز همه‌گونه تلاش جهت تحمیل یك کاهش نسبی بیشتر در قیمتهای حساب شده از سوی صنایع دولتی صورت می‌گرفت . آیا حالا زمان صحبت کردن از مبادله نابرابر بود ؟ کاملا امکان دارد که‌بعضی‌ها در گفتگوهای خصوصی بدینگونه استدلال‌کرده باشند : «البته ما ناگزیر خواهیم بود که دهقانان را در موقع مناسب استثمار کنیم ، ولی بهتر است الان در باره آن حرفی نزنیم.»

تروتسکی ، پره‌ئوبراژنسکی و هواداران آنها دو انتقاد دیگر را نیز مطرح می‌کردند. اولا، آنها معتقد بودند که خط مشی رسمی بیش از حد به نفع دهقانان مرفه بوده است. آنها با صدای بلند در باره خطر کولاکها سخن می‌گفتند و انحطاط حزب را از طریق بدل شدن به نوعی ضمیمه بورژوازی نپ پیش بینی می‌کردند . (ما خواهیم دید که این انحطاط ، آنگونه که وجود داشت ، از نوع‌بسیارمتفاوتی بود ولی این امردرآن زمان برای اپوزیسیون آشکار نبود.) در این حال ، اکثریت حزب بخاطر نرمش در برابر کولاکها در معرض حمله مداوم از سوی چپ قرار داشت . ثانیاً ، اپوزیسیون «چپ» استدلال می‌کرد که برنامه صنعتی شدن حزب زیاده از حد معتدل است وباید فوراً کارزار گسترده‌تری برای ایجاد صنایع در سطحی بسیار بالاتر از سطوح ۱۹۱۳ آغاز شود . هم استالین و هم بوخارین در این زمان استدلالشان این بود که نرخ‌رشدبالاتر و سرمایه‌گذاری اضافی مورد نظر اپوزیسیون چپ بیانگر سیاستی ماجراجویانه و غیرعملی است که موجب به‌خطر افتادن ثبات مالی به سختی بدست آمده کشور و تحمیل فداکاریهای غیر قابل تحمل خواهد شد و این با اصول‌نپ سازگار نیست . البته چند سال بعد همین استالین از چنان سرعت پیشرفتی دفاع می‌کرد که بسیار بلند پروازانه‌تر و بیرحمانه‌تر ازآن چیزی بود که اپوزیسیون پیشنهاد کرده بود.

کل این مجادله با بحث معروف «سوسیالیسم در یك کشور» پیوند داشت.

دراینجا باید نکته هشدار دهنده‌ای را متذکر شویم . ممکن است منطقی بنظر برسد که طرفداران صنعتی کردن و انباشت سریع لزوماً موافق این شعار بوده‌اند درحالیکه تدریج‌گرایان محتاط همچون‌استالین ــ بوخارین مخالف‌آن. درواقع عکس این مطلب صادق است. استالین‌و بوخارین می‌گفتند که سوسیالیسم را در یك کشور بناخواهند کرد، هرچند که بوخارین معتقد بود این روند طولانی و کندخواهد بود . در این حال، تروتسکی و دوستان او از لنین نقل قول می‌آوردند تا نشان دهند که این کاری ناممکن و غیر اصولی است. ملاحظات فراکسیونی که منجر به جدل‌هائی پیرامون این شعار سیاسی گردید خارج از قلمرو بحث کتاب حاضر است. لیکن نکته‌ای اقتصادی وجود دارد که تذکر آن برای درك منطق موضع چپ مفید خواهد بود. پره‌ئوبراژنسکی در یکی از آخرین مقالاتی که در آن اجازه بیان نقطه نظر شخصی خود را یافت این نکته راپذیرفت که در شرایط انزوای کشور ، مسأله روسیه آنطور که او آنرا در ذهن خود مجسم کرده بود در اصل غیرقابل حل بود . او تضادهای زیادی را برشمرد و به‌این نتیجه رسید کـه همه اینها نشان می‌دهند «که تحول ما به سمت سوسیالیسم چه پیوند تنگاتنگی بـا ضرورت بریدن از انزوای سوسیالیستی‌مان دارد ؛ نه‌تنها به دلائل سیاسی بلکه به دلائل اقتصادی نیز ما باید در آینده از کمك منابع مادی سایر کشورهای سوسیالیستی برخوردار شویم. »[3] در چارچوب پیش فرضهای‌سیاسی - اقتصادی نپ، درواقع غیر ممکن بود که بطورهمزمان با کولاکها مبارزه شود، قیمتهای حساب شده برای دهقانان افزایش یابد ، بر میزان مازاد کشاورزی عرضه شده افزوده گردد و سطوح انباشت سرمایه تا حد زیادی ارتقا یابد. با این حال ، پره‌ئوبراژنسکی هرگز امکان رفع محظورات را از طریق اعمال زور و خلـع ید از دهقانان نپذیرفت . راه حل این مسأله از نظر او عبارت بود از وقوع انقلاب درکشورهای‌پیشرفته غربی که نتیجتاً به کمك روسیه درحال توسعه می‌آمدند و از شدت مشکلات صنعتی شدن آن می‌کاستند . بنابر این ، جدال اپوزیسیون چپ بر سر شعار «سوسیالیسم در یك کشور» تـا حدی منعکس کننده بی‌اعتقادی آنها به عملی بودن هرنوع راه حل برای مسائل دشوار دهۀ ۲۰ تا زمان ادامه انزوای اتحاد شوروی بود . این از نظر سیاسی نقطه ضعفی در استدلالات آنها بشمار می‌رفت و تعجبی ندارد اگر استالین وهمکاران او فقدان ادعائی ایمان آنها را به سوسیالسم و روسیه مـورد حمله قـرار می‌دادند .

طبعاً شرح فوق صرفاً خلاصه‌ای بسیار اجمالی از بحث‌های مطروحـه

را منعکس می‌کند . بسیاری نکات مورد اختلاف دیگر و بسیاری رهبران دیگر نیز وجود داشتند . مثلا می‌توان از «کمیساریای خلق در امور دارائی» (*Narkomfin*) که بیش از هر چیز به سلامت وضع مالـی علاقه داشت یاد کرد . کمیسر سوکول‌نیکوف و شانین * رئیس بانك دولتی را می‌شد براساس سیاست های اقتصادیشان راست افراطی به حساب آورد ، زیرا آنها اصرار داشتند که پروژه‌های صنعتی منطقی و سودآور باشند . با این حال سوکول- نیکوف از حامیان سیاسی زینوویف بود که به اپوزیسیون «چپ» پیوستـه بود . البته هیچ منطق درونی وجود ندارد که کسی نتواند در نتیجه آگاهی از کمبود شدید سرمایه‌از یك سیاست سرمایه‌گذاری محافظه‌کارانه حمایت کند و در همان حال برعلیه خطرات کولاکها در روستاها سخنان خشماگین بـه زبان آورد. خطوط این مجادله به هیچوجه روشن و سرراست نبودند . همچنین باید تأکید شود که رهبران [این جریانات فکری مختلف -م.] دارای بسیاری پیش‌فرضهای مشترك بودند. همه آنها ضرورت حفظ قدرت سیاسی واحد را توسط حزب خود مسلم می‌دانستند . همچنین همه آنها ضرورت صنعتـی کردن را مسلم تلقی می‌کردند، و هیچ توهمی نسبت به محدودیت‌های زراعت دهقانی انفرادی نداشتند . آنها همگی تعاونی و اشتراکی کردن فعالیـت دهقانان را هدفهایی مطلوب می‌دانستند . اختلاف برسر آهنگ اجرا ، روش‌ها، ارزیابی خطرات و استراتژی مورد تبعیت برای پی‌گیری هدفهائی بود کـه وسیعاً برسر آنها توافق وجود داشت. مورخین شوروی شدیداً علاقه‌مندندکه سیاستهای اکثریت («حزب») را با سیاستهای منفی ، شکست گرایانه ، ضـد صنعتی کردن و طرفدار دهقانان اپوزیسیون های مختلف مقابله و مقایسه کنند . باید گفت چنین تصویری از مسألـه با تحریف زیادی توأم است. کنگره چهاردهم حزب در ۱۹۲۵ قطعنامه‌هائی را تصویب کرد که به نفع صنعتی کردن بود ، در حالیکه کنگره پانزدهم (۱۹۲۷) حمایت خود را از اشتراکی کردن (کلکتیویزاسیون) و برنامه پنج‌ساله اعلام داشت. با این حال ، ایـن قطعنامه‌ها با حمایت اپوزیسیون دست راستی آینده به تصویب رسیدند . درواقع قطعنامه «برنامه صنعتی» در ۱۹۲۷ توسط رایکوف** که پرنفوذترین حامی بوخارین بود ، ارائه شد.

آیااین‌سخنان‌بدان معنی است که بحث تنها یا عمدتاً برسر این بوده است که چه‌کسی قدرت سیاسی را اداره کند ؟ چنین نتیجه‌گیری‌ای کاملا گمراه

* Shanin

**Rykov

کننده خواهد بود. اختلافات مربوط به خط مشی عمیقاً احساس می‌شد . درست است که استالین بعداً بسیاری از جامه‌های اپوزیسیون چپ را ربود ، ولی کل دید بوخارین از توسعهٔ شوروی به نحوی ریشه‌ای با آنچه استالین پذیرفت تفاوت داشت ـ البته به رغم این واقعیت که آنها دارای هدفهائی مشترك بودند. بوخارین میل داشت نپ را برای مدتی طولانی حفظ کند ولی استالین آنرا نابود کرد. اپوزیسیون راست از سیاستهای دهقانی، استراتژی صنعتی کردن و همچنین روشهای سیاسی استالین بیمناك بود. می‌توان گفت که در آن زمان تفاوتهای عمیق و صادقانه‌ای در خط‌مشی‌ها وجود داشت.

بعضی ایده‌های اقتصادی بدیع

تاکنون تأکیدما بر تفاوتهای آراء سیاست پیشگان حرفه‌ای بود . لیکن بحث‌ها وجدلهای دهۀ ۱۹۲۰ بیش از اینها حاوی نکات جالب برای تاریخدان اقتصادی وشاید بخصوص برای تاریخدان تفکر اقتصادی است. می‌توان گفت دراینجا بود که اقتصاد توسعه زاده شد.

منظور این نیست که اقتصاددانان ، برنامه‌ریزان و دولتمردان شوروی با هوش تر یا دارای قوه تخیل بیشتری از معاصران غربی‌شان بوده‌اند، بلکه منظور فقط اینست که شرایط سیاسی و نهادی ، مسائلی رادر روسیه مطرح کرد که محتاج بررسی ومداقه بودند . حتی در اوج دورهٔ نپ ، بخش اعظم سرمایه‌گذاری در دست‌دولت بود ،و حتی میانه‌روترین رهبران سازش نپ ناگزیر از تأمل درباره گام بعدی و بنابر این تأمل درباره استراتژی توسعه‌ای بودند که باید دنبال می‌شد. درآن زمان تئوری اقتصادی در غرب حتی صحبتی نیز از معیارهای سرمایه‌گذاری به‌میان نمی‌آورد . اینگونه موضوعات در درون چارچوب تئوری تعادل بازار محصور شده بودند، و از آنجا که خود مفاهیم توسعه ورشد از بحثها غایب بود ، ایدهٔ [درپیش گرفتن‌ـم.] هر سیاست عمدی در مورد سرمایه‌گذاری نیز مطرح نبود، و این امر با توجه به اینکه بخش اعظم دارائی‌های سرمایه‌ای ومنابع سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی بودند و بنابر این از یك سیاست عمومی تبعیت نمی‌کردند ـ حتی اگر چنین سیاستی قابل تصور بود ـ مصداق بیشتری می‌یافت . بنابر این تئوریسین‌ها و پراتیسین های شوروی نقش پیشگامان این راه را داشتند . باید تأکید کنیم که هر ضعفی هم که‌احتمالا در فکر و عمل آنها باشد ، بازهم آنها نمی‌توانستند هیچ چیز مفیدی ازغرب ، که بحث درباره این مسائل را تا سال ۱۹٤۵ یا حتی ۱۹۵۵شروع نکرده بود، فرا گیرند.

از آنجا که کتاب حاضر ، تاریخ تفکر اقتصادی نیست ، لذا به‌اختصار به این موضوعات می‌پردازیم و خواننده علاقه‌مند را به کتاب‌های معرفی شده در بخش کتابشناسی، وتا آنجا که به تئوری مربوط است ، به کتاب ژ.م. کولت[4]* ارجاع می‌دهیم که بیشتر آنچه در زیر می‌آید مبتنی بر تحقیقات اوست .

قبل از هرچیز مسأله کشاورزی در مقابل صنعت و سؤالات مربوط به آن در زمینه تجارت خارجی و مزیت نسبی مطرح بود . اتحاد شوروی تولید کننده پرهزینه و غیرکارآمد کالاهای صنعتی بطور اعم و تجهیزات بطور اخص‌بود.همچنانکه بحران «قیچی»نشان‌داد، شوروی تولیدکننده‌کشاورزی بالنسبه بسیار کم هزینه‌تری بود . بنابراین شاید بتوان اینطور نتیجه گرفت که سیاست درست عبارت بود از سرمایه‌گذاری در کشاورزی ، افزایش مازاد کشاورزی قابل عرضه به بازار ، گسترش صادرات ، و بنابر این بدست آوردن کالاهای صنعتی و بخصوص کالاهای سرمایه‌ای از خارج . بخصوص شانین قویاً از این دیدگاه حمایت می‌کرد. البته در کوتاه مدت ، این تنها تاکتیک ممکن بود. در شرایط فقدان صنایع‌کافی برای تولید کالاهای سرمایه‌ای هیچ چاره‌ای جز خرید ماشین‌آلات از خارج به ازاء صدور مواد غذائی و الوار وجود نداشت . اما درحالیکه «صنعتی کنندگان» رادیکالتر خواهان آن بودند که این خریدها را در جهت ایجاد سریع صنایع سنگین متعلق به خود اتحاد شوروی سوق دهند، شانین و دوستان او وابستگی بلند مدت‌تر به غرب توسعه یافته را در نظر داشتند. این بحثی است که امروزه به اندازه کافی برای اقتصاددانان توسعه آشنا است ونقش کشاورزی غالباً موضوع آن‌را تشکیل می‌دهد.

مسأله بعد عبارت بود از تعارض میان معیارهای سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت و استراتژی توسعه. این امر با مسأله مهم بیکاری و نیروی کار مازاد که به‌توافق همگان در روستاها وجود داشت ارتباط می‌یافت. در آن زمان سرمایه شدیداً کمیاب بود، ودر نتیجهٔ جنگ داخلی دربیشتر کالاها کمبود وجود داشت. بنابر این ، بعضی استدلال می‌آوردند که مهمترین نکته استفاده از سرمایه کمیاب در پرمزیت‌ترین زمینه است، که آنرا برحسب به حداکثر رساننده اشتغال و تولید تا حد امکان بیشتر در ازاء کمترین مصرف ممکن سرمایه ، تعریف می‌کردند. این سیاست که از سوی پ.پ. ماسلوف** عنوان می‌شد به پیشنهادات عملی زیر منجر شد:

---

* J.M. Collette

** P.P. Maslof

الف ــ طرح‌های سرمایه اندوز و کاربر *را باید مرجح شمرد .

ب ــ درعین اینکه باید در پی انتخاب طرح‌هائی بود که نرخ بازده** بالایا بازده سریعی دارند ، این واقعیت نیز پذیرفته شد (بیست سال پیش از دبلیو. آرتورلوئیس ***) که وجود نیروی کار مازاد به‌اندازه کــافی در نرخهای دستمزد ومزایای اجتماعی که وارد هزینه‌های تولید می‌شوند انعکاس نمی‌یابد.

ج‌ــ صنایع‌سنگین‌محتاج‌سرمایه‌گذاریهای‌عظیمی‌هستند که طی‌دوره‌ای‌طولانی به مرحله بازدهی می‌رسند . بنابر این ، ملاحظات مربوط به صرفه‌جوئی در سرمایه کمیاب ، گسترش تولید در زمان کمبود عمومی و مسأله بیکاری ، همگی حکم می‌کنند که به صنایع سبك وکشاورزی اولویت داده شود.

با این حال ، همانطور که می‌دانیم ، این نحوه برخورد به ندرت موجــب رضایت برنامه ریز توسعه می‌شود. پیشتر در۱۹۲٦، برنشتاین‌ــ‌کوگان **** بروجود یك دوراهی یاتضاد وقوف یافته بود . کولت استدلال او را چنیــن خلاصه می‌کند: «یا منابع سرمایه‌گذاری را با استفاده از حداقل ممکن سطح سرمایه‌بری پس‌انداز کنید و نتیجتاً اقتصاد شوروی را محکوم به رکود بلند مدت کنید؛ یا اینکه به نحوی عمقی به تجدید و نوسازی تجهیزات موجود بپردازید، صنایع پایه را توسعه دهید ، زیربنای قوی ایجاد کنید و در نتیجه به نحــو قابل ملاحظه‌ای نرخ بازده سرمایه‌گذاری را کاهش دهید.»[۵] درآن‌موقع درمورد استفاده از بهره به‌عنوان وسیله‌ای جهت ارزیابی نرخ بازده سرمایه‌گذاری***** و کمکی برای انتخاب [طرحها ــ م .] زیاد صحبت می‌شد، اما این بحث بخودی خود قادر به حل مسأله نبود. بازاروف اقتصاددان هوشمند نیز در سال ۱۹۲٦ اعلام کرد که لازم است اقتصاد به دو بخش تقسیم شود : یکی بخش دارای اولویت(برقی کردن ، حمل و نقل) که نباید معیار نرخ بازده را در مورد آن بطور اکیدبکاربست، ودیگری شامل باقی اقتصاد.

استراتژیهای توسعه

۱۹۲٦ سالی بود که طرز برخورد نسبت به نپ و تئوری‌های توسعــه

* labor-using
** rate of return
*** W. Arthur Lewis
**** Bernstein-Kogan
***** time-discount

تغییر کرد . شاید این امرناشی از تکمیل کلی روند اعاده اقتصاد پیش از جنگ‌در آن سال و آگاهی از ضرورت اتخاذ یك سیاست سرمایه‌گذاری جدید بود . این امر نیز در فضای سیاسی آن زمان از طریق قطعنامه‌هائی که حمایت از صنعتی کردن را درصدردستورکار خود قرار می‌دادند انعکاس می‌یافت. بدیهی است که استدلالات اقتصاددانان بطور مستقیم یا غیر مستقیم با فراکسیون‌های سیاسی نیز ارتباط داشت. مثلا استدلال به نفع سرمایه‌گذاری در کشاورزی و صنایع کالاهای مصرفی طبعاً با تلقی بوخارین نسبت به نپ همخوانی داشت. کاملا روشن است که چنین نظری در میان طرفداران اپوزیسیون چپ هواداری نداشت ــ یا هنگامی او به سمت چپ رفت واز استالین فاصله گرفت. بخاطر همین پیوند (گاهی ناخواسته) میان استدلالات تئوریك و مبارزات فراکسیونی بود که بسیاری از اقتصاددانان توانای شوروی که در دهۀ ۲۰ ایده‌های بدیعی ارائه کرده بودند ، طی دهۀ ۱۹۳۰ در زندان جان خود را از دست دادند .

هر برنامه‌ریزی ، به‌معنی تصمیم‌گیری آگاهانه‌ای که براستفاده از منابع تأثیر می‌گذارد ، باید نشاندهندۀ نوعی سازش میان دو اصل باشد ، و این دواصل طی مباحثات شورویهابا عناوین«تکوینی»(ژنتیك) و «غایت‌گرایانه»* شناخته می‌شدند . اصل اول بر وضعیت موجود تأکید دارد : نیروهای بازار، کمیابی‌های نسبی عوامل [تولید ــ م.] ، نرخهای بازده ، قابلیت سوددهی . اصل دوم منعکس کننده تمایل به تغییر نسبتها و ابعاد اقتصاد و به حداکثر رساندن رشد ، و تأکید بیشتر بر استراتژی توسعه تا برسازگاری با شرایط موجود می‌باشد . جدال میان این دو گرایش ، هم در سطح تئوریك و هم در سطح عملی ــ سیاسی ، در نیمه دوم دهۀ ۲۰ افزایش یافت . طبعاً هیچیك از طرفین از نیازبه نوعی آشتی میان اصول متضاد بی اطلاع نبودند. با این حال و.گرومان** اقتصاددان هوشمند و مبتکر ومنشویك سابق اعلام کرد که رابطه‌ای «طبیعی» میان کشاورزی و صنعت وجود دارد که در طول زمان ثابت باقی می‌ماند (یابهتر است ثابت باقی بماند). توجه بیشتر رهبران نظرات مختلف به تأکید نسبی [بردواصل متضاد فوق‌ــم.] بود. مسلماً، همانطور که بازاروف‌متذکر شد ، هربرنامه‌ای که وضعیت موجود را نادیده گیرد محکوم به شکست است ؛ و هر برنامه‌ای هم که چیزی بیش از نیازهای زمان حال بلاواسطه را نبیند آشکارا ناقص است . از ۱۹۲۶ تغییر در تأکیدها

---

* teleological
** V. Groman

هرچه بیشتر منجر به تأکید بر تغییرات اساسی گردید ، و به موازات آنکـه سیاست حزب بسمت صنعتی کردن سریع تغییر جهت می‌داد ، سخنان بیشتری دربارهٔ حمایت از اولویت صنایع سنگین و در دفاع از معیار حداکثر رشد بگوش می‌رسید . اقتصاددان این دوره که نام او اکنون بسیار به‌گوش آشناست فلدمن * بود که ای . دومار** مدل رشد او را به خوانندگان غربـی معرفی کرده است.[۶] بدیهی است که اگر هدف ، دستیابی به سریعترین رشد صنعتی باشد انتخابهای سرمایه‌گذاری در هر کشور در حال توسعه ناگزیر مبتنی براصولی است که با اصول مبنی بر به‌حداقل رساندن بیکاری یاصرفه‌جوئی‌در سرمایه کمیاب در کوتاه مدت کاملا مغایرت دارد . همانطور که کولت اشاره کرده است ، این نوع تفکر را تنها پس از ۱۹۵۵ می‌تـوان درغرب مشاهده کرد .

طرفداران افزایش سریع سرمایه‌گذاریها ، توجه زیادی به عبارت « منحنی در حـال نزول » ***(*Zatukhayushchaya krivaya*) نشان‌می‌دادند. این به معنی پیش بینی یك نرخ رشد کمتر بود که توسط یکی از کمیته‌های وسنخا که قبلا تحت نام اختصاری اسووك(OSVOK)به‌آن اشاره کردیم ، صورت گرفته بود. نتیجه‌گیری های اسووك به نحوی منطقی از کـاهش ناگزیـر سرعت رشد که پیآمد پایان دوره بازسازی بود ، سرچشمه می‌گرفت . آنها تا اندازه‌ای هم افزایش نسبت سرمایه-تولید و هم کاهش حجم سرمایه‌گذاری را در نظر گرفته بودند . ولی فکر کاهش سرعت رشد برای رهبری سیاسی غیر قابل قبول‌بود،و درواقع با پویائی و خوشبینی‌ای که بدون آن اعضای عادی حزب بیشتر انرژی و روحیه خود را از دست می‌دادند تناقض داشت. این فکر شدیداً رد شد. این واقعیت که این متخصصان و سایر متخصصان بورژوا تا این حد درپیش‌بینی‌های خود محتاط بودند بعدها باعث شد که استالین و همکارانش اندرزهای مبنی بر «میانه‌روی» را نادیده گیرند .

یکی از تصمیمات «استراتژیك» که درباره‌آن بحث مفصلی درگرفت‌مربوط به‌باصطلاح مجتمع اورال-کوزنتسك**** بود. مجتمع مزبور پروژهٔ عظیمی بود که سنگ آهن اورال را با زغال کك عالی کوزباس***** که هزار مایل

* Feldman
** E. Domar
*** extinguishing curve
**** Ural-Kusnetsk
***** Kusbas

دورتر در سیبری‌مرکزی قرار داشت پیوند می‌داد . این یك پروژه به تمام معنی بلند مدت بود ،ونیاز به سرمایه‌گذاری کلانی داشت. این پروژه از نظر محاسبات نرخ بازده قابل توجیه نبود . طرح مزبور ممکن بود که دربلند مدت تأثیرات خارجی وسیعی داشته باشد . این طرح، در صورت حمله قدرت‌های «امپریالیستی» کشور را از نظر نظامی نجات می‌داد ، و نجات هم داد. این مسائل به تفصیل در چندین کتاب منتشر شده در غرب مورد بحث قرار گرفته است.[۷] (اجرای پروژه مجتمع اورال‌ــکوزنتسك عملا در ۱۹۳۰ آغاز شد.)

مسأله رشد متوازن درمقابل رشد نامتوازن نیز ــ که با انتشار کتاب (اخیر) هیرشمن* و نرکس** بیشتر اقتصاددانان با آن آشنا شده‌اند ــ در این دوره مورد بحث بود . این مسأله تا اندازه‌ای در بحث «تکوینی ــ غایت گرایانه» ملحوظ بود ،و تا حدی نیز بصورت مسأله نحوه رویاروئی با تنگناهای موجود یا پیش‌بینی شده مطرح شد . در این زمان خصوصاً بوخارین طرفدار توجه دقیق به مسأله رشد متوازن بود و درباره پیآمدهای نادیده گرفتن این عامل هشدار می‌داد ، تلقی‌ای که از ۱۹۲۸ به بعد بخاطر آنکه با ارتداد راست‌روانه همراه انگاشته می‌شد از آن سلب اعتبار گردید . این امری قابل تأسف است، چرا که برسرنوشت یکی دیگر از ابداعات شوروی یعنی «موازنه اقتصاد ملی » تأثیر گذاشت . گروهی از اقتصاددانان توانا و با استعداد شوروی تحت هدایت پوپوف و گرومن ، «پدر بزرگ» جداول نهاده ــ ستانده*** رایج در سالهای بعد را خلق کردند. آنها ایده جدیدی ابداع کردند که بدون آن آغاز برنامه‌ریزی ناممکن می‌شد . لازم بود که پیوندهای متقابل بخشهای متشکله اقتصاد ردیابی شود ، به عنوان مثال کشف شود که چه مقدار سوخت برای تولید مقدار معینی از یك فلز لازم است (یا خواهد بود) . تلاش به عمل آمده از بسیاری جهات ناکافی بود و بسیاری از اطلاعات لازم وجود نداشت. اما اگر «تابلوی اقتصادی» کنه**** را که در ادبیات اقتصادی شوروی کراراًبه‌آن اشاره می‌شود مستثنی کنیم می‌توان

* Hirshman
** Nurkse
*** input-output

**** فرانسوا کنه (F. Quesnay) جراح و اقتصاددان فرانسوی که در سالهای ۱۷۷٤ــ۱۶۹٤ می‌زیست و طرح او تحت عنوان «تابلوی اقتصادی» اولین تلاش جهت ایجاد یك مدل نهاده ــ ستانده در سطح اقتصاد کلان بشمار می‌رود.ــم

گفت که این اولین تلاش درنوع خود بوده است.

سالهای دهۀ ۱۹۲۰ از نظر فکری دوران هیجان‌انگیزی بود . در این سالها نه تنها بحثهائی میان رهبران و روشنفکران بلشویك ، که درمیانشان مردانی با فصاحت و درایت بسیار وجود داشتند ، جریان داشت ؛ بلکه همچنین ایده‌های کاملا مستقلی از سوی کسانی که اصلا بلشویك نبودند مطرح می‌شد. بسیاری از کارشناسان گوسپلان و وسنخا از منشویکهای سابق بودند که بعدها متهم به توطئه‌گری و خرابکاری شدند . مردانی چون گرومان ، بازاروف ، گینزبرگ سهم قابل ملاحظه‌ای در بحثهای مربوط به تعیین سیاستها داشتند. پوپولیست‌های سابق ، و اس.آرهای سابق نیز فعال بودند ، مثلا اقتصاددانان مشهور کوندراتی‌یف، وکارشناسان کشاورزی چایانوف وچلینتسف*. حتی غیر سوسیالیستهائی نظیر لیتوشنکو** و کاتلر*** می‌توانستند به اظهار نظر بپردازند . در آن زمان دولتی تك حزبی وجود داشت و هیچ راه قانونی برای سازمان‌دادن یك اپوزیسیون موجود نبود، بااین حال شرایط آن موقع هیچ شباهتی با انجماد و یکدستی**** دهۀ ۱۹۳۰ نداشت. درآن زمان کمونیستها در میان برنامه‌ریزان نمایندگی ضعیفی داشتند . مثلا در سال ۱۹۲٤، از ۵۲۷ کارمند گوسپلان تنها ٤۹ نفر عضو حزب بودند و ۲۳ نفر از این عده نیز راننده ، نگهبان، تایپیست‌وغیره بودند. [۸]

باید توجه داشت که بحث بزرگ ، یا بهتر است بگوئیم بحثهای بزرگ، در سطوح متفاوت متعددی جریان داشت . در آن زمان مبارزه‌ای سیاسی برای قدرت در جریان بود. همچنین در سطح سیاسی منازعه‌ای میان طرفداران‌سیاست‌ـ های مختلف در مورد دهقانان ، یا درباره نرخ (سرعت) صنعتی شدن ، ویا برسر مسأله «سوسیالیسم در یك کشور» جریان داشت. در این حال ، بحثها و پیشنهاداتی از سوی کارشناسان‌در مورد معیارهای سرمایه‌گذاری واستراتژیهای رشد مطرح می‌شد . تئوری و عمل ، قضاوت کارشناسان و سیاست ، به طرق مختلف کنش متقابل داشتند. بنابراین تعجبی ندارد اگر مردان سیاسی که مجاز به بیان علنی اختلاف نظر خود از طریق سیاسی نبودند اینکار را با استفاده از موقعیت کارشناسی خود می‌کردند ، درست همانطور که دیگران از موقعیت داستان نویسی و شاعری خود برای این کار استفاده می‌کردند. سیاست پیشگان

* Chelintsev
** Litoshenko
*** Kutler
**** monolithism

از کارشناسان استفاده می‌کردند، و آمارها را طوری انتخاب می‌کردند که مناسب با استدلالهایشان باشد، چیزی که نهایتاً ثابت شد خطر زیادی برای کارشناسان داشته است. مثلا بحث ظاهراً انتزاعی درباره قشربندی دهقانان بصورت یك دینامیت سیاسی درآمد و ناگزیر در پیوند با مسأله خطر کولاکها و گامهائی که می‌شد یا می‌بایست جهت مبارزه با آن برداشته شود قرار گرفت. حتی، همانطور که دیدیم، مسأله‌ای بسیار آماری مانند حجم غله عرضه شده به بازار، به صورت مسأله‌ای شدیداً «سیاسی» درآمده بود.

٦

پایان نپ

تغییرات سیاست وعلل آنها

نپ درسال ۱۹۲۵ به اوج خود رسید . طی سال۱۹۲۶ رشد مطلق بخش خصوصی خارج از کشاورزی متوقف شد . همانطور که در فصل چهارم نشان دادیم، موقعیت نسبی این بخش از قبل شروع به تنزل کرده بود ؛ با این حال ، می‌توان گفت که تا این تاریخ دریافت عمومی حاکی از این بودکه بخش خصوصی می‌تواند نقش مشروع خود را در زندگی شوروی ایفا کند. تاریخ افول نپ را نمی‌توان به‌دقت تعیین کرد، واین امر باتوجه به‌اینکه بیانیه‌های رسمی درباره این موضوع مبهم یا عمداً گمراه کننده بودند مصداق بیشتری می‌یابد . مثلا استالین هنوز در ۱۹۲۹ با خشم شایعات حاکی از پایان نپ را انکار می‌کرد ، ودرواقع دهمین سالگرد نپ در ۱۹۳۱ موقعیتی بود برای صدور بیانیه‌هائی حاکی از اینکه دوره نپ هنوز ادامه دارد. برنامه پنج‌ساله ، در نسخهٔ حدمطلوب* آن‌که در بهار ۱۹۲۹ به تصویب رسید، پیش بینی می‌کرد که آن بخش ازدرآمد ملی که‌توسط‌بخش‌خصوصی ایجاد می‌شود در ظرف ۵ سال افزایشی معادل ۲۳/۹ درصد خواهد داشت .[۱] لیکن ، همانطور که خواهیم دید ، تهاجم علیه نپ‌مان‌های خارج از بخش کشاورزی‌از مدتی پیش شروع شده بود ، و تهاجم علیه دهقانان خصوصی نیزدر شرف آغاز بود . جدولهای زیر نشاندهنده کاهش فعالیتهای خصوصی قانونی هستند :

---

* منظور از حد مطلوب (optimal) ، تحقق برنامه های مختلف در حد ایده‌آل آن با توجه خوشبینانه به شرایط وامکانات می‌باشد، چیزی‌که ازنظر امکانات وظرفیت‌های واقعی غالباً دست‌نیافتنی است و بیشتر نقش تهییجی و بسیج کننده دارد . ــ م .

تجارت

درصد کل تجارت	مجموع معاملات خصوصی (میلیون روبل)	
٤۲/٥	۳۳۰۰	۱۹۲٤-٥
٤۲/۳	٤۹٦۳	۱۹۲٥-٦
۳٦/۹	٥۰٦۳	۱۹۲٦-۷
۲۲/٥	۳٤۰٦	۱۹۲۸
۱۳/٥	۲۲۷۳	۱۹۲۹
٥/٦	۱۰٤۳	۱۹۳۰
—	—	۱۹۳۱

مأخذ : Malafeyev : *Istoriya tsenoobrazovaniya v SSSR* (Moscow, 1964), P. 134.

نویسنده مزبور حجم وسیع تجارت غیرقانونی و ثبت نشده در ۱۹۲۹ و پس از آن را متذکر می‌شود.

گفته می‌شود که سهم بخش‌خصوصی دردرآمد ملی به‌ترتیب زیر کاهش یافته‌است:

	۱۹۳۲	۱۹۳۱	۱۹۳۰	۱۹۲۹	۱۹۲۸	۱۹۲٦-۷	۱۹۲٥-٦
			(درصد)				
اجتماعی‌شده	۹۰/۷	۸۱/٥	۷۲/۲	٦۱/۰	٥۲/۷	٤۸/۷	٤٥/۹
خصوصی	۹/۳	۱۸/٥	۲۷/۸	۳۹/۰	٤۷/۳	٥۱/۱	٥٤/۱

مأخذ : 1925-6 and 1926-7, *Narodnoe Khozyaistvo* SSSR, 1932, PP. XIVi-XIVii, 1928-32. E. Kviring, *Problemy ekonomiki,* Nos. 10-12 (1931) P. 5.

همانطور که قبلا اشاره شد، دولت درمورد بخشهای صنایع کارخانه‌ای و تجارت خصوصی از یك نیروی محدودکننده‌بالقوه برخوردار بود ، چرا که عرضه مواد خام و کالا جهت فروش تا حد زیادی وابسته به صنایع دولتی بود. بنابراین یك تصمیم اداری ساده می‌توانست وضع را تغییر دهد ، حتی بدون آنکه نپمان‌ها بطور مشخص آماج اقدامات قانونی یا مالیاتی قرار گیرند . تنها از ۱۹۳۰ به بعد بود که تجارت خصوصی (بطور غیر رسمی) به عنوان جنایت بورس‌بازی تلقی گردید و استخدام نیروی کار برای منفعت شخصی درواقع غیرقانونی شد .[۲] اما مدتها پیش از این تاریخ تضییقات شروع شده بود. بطور مثال نرخ اضافی * حمل و نقل کالاهای خصوصی توسط راه آهن به‌تدریج

* surcharge

افزایش یافته بود : «در ۱۹۲۶ نرخ اضافی حمل و نقل کالاهای خصوصی به ۵۰ تا ۱۰۰ درصد می‌رسید ودر سالهای بعد این رقم برای بعضی کالاها تا ۴۰۰ درصد افزایش یافت.» [۳] همچنین در سال ۱۹۲۶ اولین مجموعه اقدامات مالی جهت کم سود ساختن تجارت خصوصی به مرحله اجرا درآمد : مثلا طی فرمان ۱۸ ژوئن «یك مالیات موقت دولتی در رابطه با مافوق سودها*» بر نپمان‌ها تحمیل گردید. این اولین اقدام در میان اقدامات متعدد در این زمینه بود . در ۹ آوریل‌همان‌سال پلنوم کمیته‌مرکزی تصمیم گرفت از تعداد کارخانه‌های آردسازی خصوصی «شدیداً کاسته شود». در این حال ، در بیانیه‌های حزب درباره نپمان‌ها و کولاکها لحن تندتری به کار می‌رفت .

همانطور که‌جدول زیرنشان می‌دهدمالیاتهای مربوط به‌دهقانان مرفه افزایش‌یافت.

	۱۹۲۵—۶	۱۹۲۶—۷
دهقانان فقیر (روبل درسال)	۱/۸۳	۰/۹۰
دهقانان متوسط	۱۳/۲۵	۱۷/۷۷
کولاکها	۶۳/۶۰	۱۰۰/۷۷

مأخذ: G. Maryakhin, *voprosy istorii,* No. 4 (1967), P. 27.

در اصلاحیه قانون جنائی مصوب ۱۹۲۶ ، «برای کسانی که مرتکب افزایش بدخواهانه (*zlostny*) قیمت کالاها از طریق خرید ، احتکار یا عدم عرضه به بازار می‌شوند » تا سه‌سال زندان با مصادره تمام یا بخشی از اموال پیش بینی شده‌بود. [۴] این همان ماده ۱۰۷ معروف است که دوسال بعد مورد استفاده استالین قرار گرفت . این ماده در زمان اعلام آن عمدتاً به اجرا درنیامد. با این حال ، این واقعیت که ماده مزبور در ۱۹۲۶ به تصویب رسید نشانه‌ای است از تحول تدریجی نظر رسمی در مورد تجارت خصوصی بطور کلی .

چرا این تغییر سیاست روی‌داد ؟ تاریخ‌های‌رسمی حزب گرایش بدین دارند که تأکید زیادی براین تغییر نکنند . طبق نظر آنها ، از سرگیری تهاجم علیه بخش خصوصی ازهمان آغاز جزء لاینفك مفهوم نپ بوده است . دولت اکنون قویتر بود و بهتر می‌توانست امور تجارت و صنعت را اداره کند، و در موقعیتی بود که می‌توانست شروع به عرضه تجهیزات سرمایه‌ای

* super-profits

کند تا از این راه سرانجام در مناسبات اجتماعی و تولیدی کشاورزی انقلابی بوجود آورد . چنین تفسیری تماماً نادرست نیست . برای بسیاری از اعضای حزب ، نپ یك سازش تحمیلی با دشمن منفور بشمار می‌رفت ، دشمنی که بایدبه محض آماده شدن شرایط، با استفاده از هر سلاحی که در اختیار حزب بود مورد حمله قرار می‌گرفت . با این حال، نگاه کردن به مسأله از این زاویه شدیداً موجب کم بهادادن‌به‌دامنه تغییرسیاستی می‌گردد که به تدریج از ۱۹۲۶ به بعددر حال شکل گرفتن بود. این تحول در اواخر دهۀ ۱۹۲۰ منجر به چیزی شد که بهترین توصیف برای آن جهش بزرگ به پیش نوع شوروی * است، کـه متضمن نابودی آخرین دژ فعالیت بخش خصوصی طی کارزار عظیم اشتراکی کـردن (کلکتیویزاسیون) بود . علل این تغییر سیاست متعدد و بغرنج بودند و با یکدیگر کنش متقابل داشتند .

اولا ،باید رابطه‌نزدیك میان برنامه‌های سرمایه‌گذاری بلند پروازانه و پایان نپ را متذکر شویم . همانطور که قبلا اشاره شد ، ۲۶-۱۹۲۵ شاهد پایان چیـزی بود که شایدبتوان‌آنرابطور کلی دوره بازسازی یا اعاده نامید . درست است که تولید صنایع ذوب فلز هنوز پائین‌تر از سطح ۱۹۱۳ بود ، وبعضی صنایع دیگر بخصوص تولید الکتریسیته ، استخراج زغال‌سنگ و بعضی شاخه‌های‌صنعت ماشین‌سازی از قبل به سطح تولیدبالاتری دست یافته بودند ، لیکن مسأله اساسی این بودکه ازاین پس‌کوششهای بیشتر جهت افزایش تولید صنعتی موجب‌فشارهای فزاینده می‌گردید . در دسامبر ۱۹۲۵ ، در قطعنامه کنگره چهاردهم حزب ، صنعتی کردن و همچنین پیروزی بخش سوسیالیستی درخواست شده بود . بنظر می‌رسید تراکم منابع در دست دولت با فعالیت نپ‌مان‌ها ــ که برای دستیابی به منابع به‌رقابت برخاسته بودند و از آنها طبق اولویت‌های موجود [دربرنامه سرمایه گذاری دولت ــم.] در آن زمان استفاده نمی‌کردند ، و در واقع از کمبودهائی که در نتیجه یك برنامه سرمایه‌گذاری بوجود می‌آمد سودمی‌بردند- ناسازگار است.

ویژگی دوم‌و بسیار مهم وضعیت آن‌زمان ، که در تاریخ‌هـای مربوط به این دوره به ندرت اهمیت کافی برای آن قائل می‌شوند ، سیاست قیمت‌گذاری دولت بود. در فصل چهارم دیدیم‌که عکس‌العمل دولت در قبال بحران «قیچی»

* در اینجا منظور نویسنده مقایسه با «جهش بزرگ به پیش» در چین در سال ۱۹۵۸ است که طی آن کوشش شد امر اشتراکی کردن کشاورزی وایجاد کمون‌های تا حدامکان خودکفا در سطحی گسترده به مرحله اجرا درآید، والبته اکنون می‌دانیم که این نمونه‌ای از قیاس مع‌الفارق است . ــ م .

۱۹۲۳ عبارت‌بود از وادار ساختن تراستهای دولتی به‌کاهش‌هزینه‌ها وقیمتهایشان. این سیاست در سالهای بعدادامه یافت ، هرچند که هم درآمدهای شهری و هم درآمدهای روستائی سریعتر از حجم تولید افزایش‌می‌یافت (البته‌تولید نیز سریعاً درحال افزایش بود). دولت که با فشار قدرتمند بازار برای افزایش قیمتها روبرو بود، سرسختانه بر سیاست خود مبنی‌بر کاهش قیمت‌ها پافشاری می‌کرد، و برای آنکه این کاهش قیمت را مؤثر سازد کنترل قیمتها را به بخش وسیعتری از صنایع دولتی‌وتجارت دولتی و تعاونی گسترش‌داد. همانطور که می‌شد انتظار داشت، این امر به سرعت موجب‌بروز پدیده «قحطی کالا» شد. از ۱۹۲۶ به‌بعد این کلمات کراراًدر بیانیه‌های رسمی و غیر رسمی بچشم می‌خورد . یك اقتصاددان جوان و با استعداد که‌بعدها پس ازگذشت ۴۰سال نقش بزرگی در تولد مجدد علم اقتصاد شوروی ایفا نمود ، وضعیت آن زمان را چنین تشریح کرده است : «دیگر نه کالاها به دنبال خریدار ، که خریداران به دنبال کالاها هستند .... صف‌های طویلی در مقابل بعضی فروشگاه‌ها وجود دارد. در تجارت خصوصی ، قیمتها به نحو قابل ملاحظه‌ای بالاتر از قیمت فروش تراستهای دولتی است ، برای بعضی کالاها ۱۰۰ یا ۲۰۰ درصد بالاتر. محدودیت هائی در مورد خرید معمول شده است: کالاهای پرخریدار توسط فروشگاه‌های دولتی وتعاونی فروخته می‌شوند، آنهم نه‌به همه‌کسانی که خواستار خرید هستند بلکه به رده‌های معینی از خریداران ، مثلا اعضای [تعاونیها] یا اعضای اتحادیه‌های کارگری. اگر در شهرهای بزرگ کمبود کالا چنین شکل حادی به خود گرفته است باید گفت وضعیت در روستاها به مراتب بدتر است . » این وضع‌ناشی از سیاست قیمت‌گذاری بود . «بنابر این کمبود کالا تنها هنگامی بوجود می‌آید که قیمت دیگر وظیفه خود را در ایجاد توازن میان عرضه وتقاضا انجام ندهد ودر قبال نیروهای‌بازار بی‌حرکت و بدون عکس‌العمل باشد . » در این حال قدرت خرید اضافی به سمت حوزه‌ای جریان می‌یافت که‌در آن کنترل قیمت وجود نداشت. بنابراین تجارت خصوصی خصلت بورس‌بازی بخود گرفت ، چرا که خرید کالای‌تولید شده توسط دولت به منظور فروش مجدد آن کار سودآوری بود، و این امر عملاباعث انتقال منابع به بخش خصوصی می‌شد . مهمتر اینکه، عمل مزبور تأثیر منفی شدیدی بر قدرت خرید دهقانان می‌گذاشت . هرچند که کاهش قیمت کالاهای عرضه شده از سوی تراستها و تجارت دولتی شاید در اصل ناشی از تمایل به بستن «قیچی» قیمت یعنی بهبود رابطه مبادلاتی دهقانان [باشهرها ـم.] بود، ولی باید گفت تأثیر آن در

عمل کاملا متفاوت بود . از آنجا که قیمت رسمی پائین‌تر از قیمت تعادلی* بود، آنها که به کارخانه‌ها نزدیکتر بودند پیش از همه به کالاها دست می‌یافتند . «شهرها به منابع کالاهای صنعتی نزدیکترند ، درحالیکه روستاها از آنها دورند. بنابراین بنظر می‌رسد که اگر قرار بود شهرها برمبنای قیمتهای متعادل کننده عرضه و تقاضا به خرید بپردازند ، سهم کمتری از کالاهای صنعتی نصیبشان می‌شد. سیاست قیمت‌گذاری پائین نه‌تنها از حیث کاهش قیمت برای روستاها با شکست مواجه شد ، بلکه به‌عکس به بهای بالارفتن قیمت در روستاها ، و آنهم‌بادرصدی بالا، موجب‌پائین آمدن قیمت در شهرها گردید . » این منتقد جوان صبورانه متذکر گردید که این سیاستی پوچ و بی‌معنی است و با افزایش سرمایه‌گذاریهای دولتی پوچتر و بی‌معنی تر خواهد شد ، زیرا این سرمایه گذاریها درآمدهائی ایجاد خواهد کرد که تقاضای بازهم بیشتری برای کالاهای مصرفی و خدمات موجود بوجود خواهد آورد.[۵]

به این اندرز توجهی نشد . انبوهی از فرامین و اعلامیه‌ها خواستار کاهش بیشتر قیمت‌ها شدند. در دوم ژوئیه ۱۹۲۶ شورای کار و دفاع (STO) فرمانی صادر کرد که عنوان آن مطمئناً باید حتی در نظر کم‌هوش‌ترین دانشجوی سال اول اقتصاد هم نادرست بنظربیاید : «کاهش قیمت خرده‌فروشی کالاهای کم‌عرضه ، از سوی صنایع دولتی ». مقدار این کاهش ۱۰ درصد پیش‌بینی شده بود، و در ۱۶فوریه ۱۹۲۷ دستور کاهش مشابه دیگری صادر گردید .

تعقیب چنین سیاستی به وضوح با منطق نپ ناسازگار بود، و ناگزیر منجر به حمله به تجار خصوصی‌ای می‌گردید که به فروش کالاهای صنعتی در روستاها می‌پرداختند و قیمتهای پیشنهادی آنها بیش از دوبرابر قیمت فروشگاه‌های دولتی و تعاونی بود ، که البته این کالاها در آنها یافت نمی‌شد. به همین ترتیب سود اضافی بدست آمده توسط صاحبان صنایع وپیشه‌وران خصوصی که هنوز فعالیتشان قانونی بود باب طبع مقامات سیاسی و مالی نبود .

ثالثاً ، اشتباه مشابهی موجب لطمه دیدن تولیدکشاورزی و گردآوری**

---

* منظور از قیمت تعادلی (equilibrium price) قیمت در وضعیتی است که قیمت و مقدار کالای تحت اختیار فروشندگان مساوی با مقداری است که خریداران آماده یا مایل به خرید آن هستند . (به نقل از فرهنگ علوم اقتصادی تألیف منوچهر فرهنگ . ـ م .)

** در سراسر این کتاب منظور از گردآوری (procurement) اخذ اجباری بخشی از محصول کشاورزان توسط دولت است که برحسب دوره‌های مختلف شکل مالیات یا فروش اجباری مقدار معینی محصول با قیمت تعیین شده توسط دولت را به خود می‌گرفت.ـم.

محصولات غذائی شد. از قبل، وجود قحطی کالاها برتمایل دهقانان به فروش محصول تأثیری منفی گذاشته بود . این تأثیر بخاطر کوششهای دولت برای پائین آوردن قیمت‌های گردآوری محصولات کشاورزی تشدید شد . دولت با سود بردن از چند دوره متوالی برداشت خوب محصول سعی کرد در هزینه خرید محصولات کشاورزی صرفه‌جوئی کند . در سال زراعی ۲۷-۱۹۲۶ سطح کلی قیمتهای گردآوری دولتی در مقایسه با سال پیش از آن حدود ۶ درصد تنزل کرد. البته وضعیت‌بازار چنین کاهشی را توجیه نمی‌کرد . اما بدتر از آن ، دولت که برای همیشه‌محور نقش کلیدی غلات شده بود ، قیمت این محصول خاص را به نحو بسیار شدیدتری تا حد ۲۵-۲۰ درصد کاهش داد. نتیجه این‌کار ، همانطور که می‌شد پیش بینی کرد ، عبارت بود از عدم تمایل به فروش غله به دولت ، گرایش به تمرکز فعالیت در کشت سایر محصولات و پرورش دام ، یعنی محصولاتی که قیمتهای آنها مناسبتر بودند ، و بالاخره پیدایش شکافی عظیم میان قیمت رسمی دولتی و قیمت پرداختی از سوی تجار نپ‌مان ــ که هنوز قانونی بودند ــ به دهقانان برای خرید محصول آنها . درباره پیامدهای این کار در اواخردههٔ ۲۰ حرفهای بیشتری برای گفتن داریم.

چرا این سیاستهای قیمت‌گذاری اتخاذ شدند ؟ تأملی‌کوتاه درباره این مسأله به روشنی نشان می‌دهد که سیاستهای مزبور ابداً با اصول نپ همخوانی نداشت، و در واقع ادامه اینگونه سیاستهای‌قیمت‌گذاری ، حتی بدون درنظر گرفتن سایر عوامل ، ناگزیر منجر به منازعات و آشفتگی های وخیمی می‌شد . بدون تردید اتخاذ این سیاستها را تا حد زیادی می‌توان ناشی از آمیزه‌ای از بی‌توجهی لجوجانه همراه با نفرت درونی‌از نیروهای بازار، که مشخصهٔ بسیاری از بلشویکها بود ، دانست. با این حال ، ممکن است بخشی از این لجاجت و سرسختی ، تبیینی سیاسی داشته باشد. تروتسکی ودوستان اوموافق افزایش سطح پس‌اندازها و سرمایه‌گذاریها بودند ، و منطق موضع‌گیری آنها مستلزم قیمتهای قدری بالاتر، ونه پائین‌تر ، برای کالاهای صنعتی بود، چرا که دولت از این طریق درآمد لازم را کسب‌می‌کرد.این امر فی‌نفسه برای استالین دستاویزی بود تا با چنین حرکتی مخالفت کند ، و او بدون شك با مقابل هم قرار دادن سیاست قیمتهای پائین خود وسیاست اپوزیسیون ، در پی کسب امتیازات سیاسی بود . در مقابل ، فشار جهت افزایش قیمت غلات ، بالاخص از جانب بوخارین و دوستان او که بعداً در مسیر «انحراف راست» قرار گرفتند وارد می‌آمد . در اینجا باز هم استالین برای سرسختی خود دلائلی سیاسی داشت . این فقط حدس و گمان نیست. استالین کراراً طرفداران اپوزیسیونهای مختلف را متهم به

درخواست قیمتهای بالاتر می‌کرد . پلنوم حزب که در ۱۲-۷ فوریه ۱۹۲۷ تشکیل شد ضمن تأیید مجدد نیاز به قیمتهای پائین‌تر در همه سطوح ، تأکید کرد که «در مسأله قیمتها کلیه مسائل اساسی اقتصادی و سیاسی دولت شوروی بهم‌پیوند می‌خورند.» سیاست متخذه اساساً مخالف نقش نیروهای بازار در صنعت، تجارت و کشاورزی بود . یا این سیاست باید اصلاح می‌شد،یا اینکه باید بازار و نمودهای آن نابودمی‌گردید . بقای نپ تنها درصورتی قابل تصور بود که این سیاست قیمت‌گذاری تغییر می‌یافت . البته این سیاست تغییر نکرد و نپ محکوم به فنا شد . تنها پس‌از شکست تعیین کننده «افراد خصوصی »* بود که سیاست قیمت‌گذاری بسیارمتفاوتی دنبال شد که این بار هدف از آن تأمین مالی برنامه گسترش عظیم صنایع دولتی بود . در این زمینه بعداً بیشتر سخن خواهیم گفت.

نحوه برخورد بسیاری از (اگر نگوئیم اکثر) اعضای حزب با کل مسأله تجارت و قیمتها ، در جزوه‌ای به‌قلم یك مقام عالیرتبه سازمان تعاونی مصرف مرکزی (*tsentrosoyus*) به خوبی بیان شده است. در نظر او ، هدف اصلی از گسترش‌فروشگاه‌های تعاونی این بود که از این طریق با تجار خصوصی مبارزه شود و آنها را ازمیدان بدر کنند . او کاملا از این واقعیت آگاه بود که تجار خصوصی بخاطر وجود «قحطی کالا» می‌توانستند قیمتهای بسیار بالاتری روی اجناس خود بگذارند . با این حال اونتیجه گرفت که تعاونی‌های مصرف با «خارج ساختن انبوه کالاها و بورس‌بازی تجاری خصوصی از دست نیروهای اساسی بازار ، به حفر سنگرهای دفاعی در اطراف صنایع سوسیالیستی» کمك می‌کنند. مسأله برسر «که بر که چیره می‌شود» (*kto kovo*) برسر بخشی از نبرد در راه سوسیالیسم بود . از این واقعیت که تعاونی‌ها کالا را با قیمتی‌ارزانتراز تجار خصوصی یعنی پائینتر از قیمت مبتنی بر عرضه و تقاضا به فروش می‌رساندند ، باید برای ترغیب دهقانان به امضای قرار دادهای تعهد فروش محصولات کشاورزی (به قیمت دولتی) درازای تعهد عرضه کالای صنعتی به آنها (به قیمت دولتی) استفاده می‌شد ، که البته این قیمتها پائینتر از سطح بازاربود . «چه اهمیتی دارد اگر بورس باز بخش خصوصی به ازاء هر ۱۵من غله ، به این یا آن دهقان چند روبل بیشتر بپردازد ؟ هرچه باشد ، این اضافه‌پرداخت‌او با گران حساب کردن راهزنانه -بورس بازانهٔ کالاهای مورد نیاز دهقانان که از سوی او عرضه می‌شود جبران می‌شود . » در سالهای

* privateers

آخر دهۀ ۲۰ تلاشهائی برای بستن قراردادهائی از این نوع (*kontraktatsiya*) صورت گرفت، ونویسنده جزوه ظاهراً امید داشت که‌این قراردادها مبنای روابط میان شهر و روستا را تشکیل دهند و به «شکل عالی‌تر مبادله کالاها» ارتقا یابند.[۶] بدیهی است که بعید بود اینگونه الگوهای فکری تحت تأثیر استدلالات اقتصاددانان دربارهٔ تعادل بازار قرار گیرد.

صنعتی شدن و پیش نویس‌های برنامه پنجساله

این سالها ، سالهای پیروزی استالین بود ، و این امر با تغییری در کل جو زندگی شوروی‌همراه‌بود. چه در ادبیات و فلسفه ، و چه در ترتیبات درونی خود حزب یا در عرصه اقتصاد ، مشی حاکم بصورت تحمیل سخت‌گیرانه همنوائی *، اقتدار متمرکز ، و جلوگیری از ابتکارات و اقدامات کنترل نشده ظاهر گردید . به این ترتیب ، نپ‌مان‌ها تا حدی قربانی گرایشی کلی‌تر بودند. این گرایش ، همانند منطق گرایش به صنعتی شدن ، منجر به تمرکز فزاینده مکانیسم برنامه‌ریزی خود دولت گردید . همانطور که در فصل چهارم متذکر شدیم ، حتی در دوره اوج نپ نیز نیت حاکی از برنامه‌ریـزی مؤثر از بالا بیان می‌شد . در آن زمان طریقه عملی وجود داشت که طبق آن برنامه‌هـای صنعتی و مالـی تـراستها (*promfinplany*) به تصـویب وسنخا مـی‌رسید . در ابتدا این امر تأثیر عملی ناچیزی داشت، لیکن ایجاد کنندهٔ مکانیسمی بود که می‌شد از طریق آن کنترل را شدیدتر کرد . در اسناد برنامه‌ریزی مربوط به سال ۱۹۲۵ می‌توان چنین اظهاراتی را مشاهده کرد : «دولت دارد بصـورت ارباب واقعی صنایع خود در می‌آید.... برنامه صنعتی نه از پائین که از بالاباید تهیه شود.»[۷] (من این نقل‌قول را مدیون ار.دبلیو. دیویز هستم.) باید بگوئیم که از همان روزهای اول آغاز نپ، روش‌هائی برای کنترل قیمت وجود داشت و از آنها برای پائین نگاه داشتن قیمت بعضی مواد صنعتی اساسی وسوخت و همچنین نرخ حمل و نقل محموله های تجاری استفاده می‌شد . این کـار مستلزم پرداخت کمك نقدی (سوبسید) از سوی دولت بود . بنابر این ، قحطی کالا در عرصهٔ کالاهای تولیدی نیز ظاهر شد. این وضع در سال ۲۷-۱۹۲۶منجر به اعمال کنترلی سیستماتیك‌تر برتولیدو توزیع بعضی کالاهای اساسی ، خصوصاً فلزات ، از سوی وسنخا شد . کاملا منطقی بود که این امر لزوماً منجر بـه برقراری پیوند نزدیکترمیان برنامه‌های کلی گوسپلان و عملیات جاری وسنخا

* conformity

شود . در این حال ، تدریجاً برحیطه کنترلهای اداری افزوده می‌شد و نقش نیروهای بازار کاهش می‌یافت . درحالیکه بسیاری از شاخه‌های صنعتی هنوزتا پایان دهه ۲۰ با استقلال بسیار قابل ملاحظه‌ای فعالیت می‌کردند ، خطوط مشخصه اقتصاد دستوری آینده هرچه بیشتر قابل رؤیت می‌شد ، و فشارها و کمبودهای شدید سالهای بعد منجر به یك برنامه‌ریزی متمرکز بسیار محکم‌تر و سیستماتیك‌تر گردید . پلنوم کمیته مرکزی در آوریل ۱۹۲٦ برنیازبه‌انباشت بیشترسرمایه تأکیدکرد، وهمچنین از «تقویت‌برنامه‌ریزی‌و معمول داشتن یك‌الگوی‌انضباط برنامه‌ریزی‌شده‌در فعالیتهای‌کلیهٔ ارگانهای‌دولتی» سخن به‌میان آورد. کنفرانس پانزدهم‌حزب (۲٦ اکتبر تا۳نوامبر۱۹۲٦) خواستار «تقویت هژمونی اقتصادی صنایع بزرگ سوسیالیستی برکل اقتصاد کشور» شد، و ضرورت تلاش جهت رسیدن وسبقت گرفتن از پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری را «طی یك دورهٔ از نظر تاریخی نسبتاً کوتاه » گوشزد کرد.

برای این کار لازم بود که برنامه‌ای بلند مدت تدوین شود ، و بنابر این اکنون وقت آن‌است که ما به بررسی برنامه ۵ساله بپردازیم . در اواسط دههٔ ۲۰ پیش‌نویسهای اولیه چنین‌برنامه‌ای وسیعاًتوسط اقتصاد دانان مورد بحث قرار گرفت.

کارهای تدارکاتی برای یك برنامه بلند مدت بطور جدی در سال ۱۹۲۷ آغاز گردید .در ۸ژوئن ۱۹۲۷ طی فرمانی از سوی شورای کمیسرهای خلق درخواست شده بود که یك «برنامه واحد برای تمامی‌کشور که منعکس کننده وحدت اقتصادی اتحاد شوروی بوده وتوسعه حداکثر را برای مناطق اقتصادی برپایه تخصص آنها ،... و بهره‌برداری حداکثر رااز منابع آنها جهت صنعتی کردن کشور تسهیل نماید » تدوین شود. در این زمان ، نقش گوسپلان تقویت شد و گوسپلانهای جمهوریها درحوزه اقتدارآن قرارگرفتند . لیکن گسترش سرمایه‌گذاری صنعتی منتظر تدوین یك برنامه بلند مدت نماند . در سال اقتصادی ۲۷-۱۹۲٦ مجموع حجم سرمایه‌گذاری ۳۱/۷ درصد افزایش یافت، که البته سرمایه‌گذاری در پروژه‌های جدید بیش از دوبرابر شده بود.[۷] کمبودهای دائمی در فلزات موجب شد کوششهای شدیدی جهت‌گسترش تولید آهن و فولاد و همچنین استخراج سنگ‌های‌معدنی به عمل آید . در این زمان ساختمان سد عظیم دنیپپر* و راه آهن ترکستان –سیبری آغاز گردید . حجم سرمایه‌گذاری در این سال بزودی از حد پیش‌بینی شده بسیار فراتر رفت ، لیکن این امر

* Dnieper

براقتصاد فشار وارد می‌آورد واین نیز به نوبه خود بر موجودی منابـــع جهت استفاده برای مقاصد دیگر تأثیر می‌گذاشت و نتیجتاً به «قحطی کالا» کمك می‌کرد .

در این حال کارشناسان برجسته کشور که‌به جریانهای مختلف دیدگـــاه بلشویکی وابسته بودند وهمچنین آنهائی که غیرحزبی بودند شدیداً برای تدوین برنامه پنج ساله تلاش می‌کردند. مکتب غایت‌گرا بیش از پیش برتری می‌یافت و بنابراین متخصصان گوسپلان و وسنخا برای انتخاب هدفهای رشد بلند پروازانه تحت فشار دائمی بودند . این فشارها و تجدید نظرها ، همراه با طبیعت واقعاً عظیم این کار ، تبیین کننده این امر است که چرا برنامه پنج‌ساله‌ای کـــه باید از اکتبر۱۹۲۸ به مرحله اجرا درمی‌آمد ، در آوریل ۱۹۲۹ برای تصویب شانزدهمین کنفرانس حزب ارائه‌شد ، یعنی زمانی که اجرای آن از قبـــل کاملا شروع شده بود . در آن زمان لازم‌دیده شد که برنامه به دو نوع تدوین گردد: نوع اولیه* و نوع مطلوب**. همانطور که در جدول زیر می‌توان مشاهده کرد ، برنامه اولیه خود به اندازه کافی خوشبینانه بود . با این حال کنفرانس شانزدهم حزب آنرابه نفع برنامه نوع بلند پروازانه‌تر رد کرد . بعداً خواهیم دید که این برنامه نیزبه نوبه خود با برنامه‌ای‌متضمن هدفهای خیره‌کننده تر جایگزین گردید .

شکل گیری این برنامه محتاج مقدار زیادی کار روی جزئیات بود که سابقه‌ای برای آن وجود نداشت. البته همانطور که در فصل گذشته اشاره شد ، «ارقام کنترل» برای سالهای قبل موجود بود و ترازنامه اقتصاد ملی نیـــز تهیه شده بود . لیکن کار عظیم تهیه پیش‌نویس برنامه توسعه پنج‌ساله جهت دگرگونی ساختار اقتصادی روسیه نیازبه اطلاعات بسیار بیشتری درباره‌پیوندهای میان صنایع***، در مقایسه باآنچه که در وضع اطلاعات و آمار موجود درآن زمان می‌توانست در دسترس باشد ، داشت.

بنابر این هدفهای مشروح برنامه مزبور بیشتر شامل چیزهائی بود کـــه مبنای نامطمئنی داشتند ، و اظهار نظرهائی که در همان زمان در این باره انجام می‌گرفت این مسأله را پوشیده نمی‌داشت . یکی از نویسندگان برنامه بنـــام

* initial variant
** optimal variant
*** inter-industry links

اولین برنامه پنج‌ساله

ارقام کلی	۸–۱۹۲۷ واقعی	۳–۱۹۳۲ نسخه اولیه	(درصدافزایش)	۳–۱۹۳۲ نسخه‌مطلوب	(درصدافزایش)
نیروی کار شاغل (میلیون)	۱۱/۳	۱٤/۸	(۳۰/۲)	۱۵/۸	(۳۸/۹)
مجموع‌سرمایه‌گذاریها (میلیاردروبل) به قیمتهای ۷–۱۹۲۶)	۸/۲	۲۰/۸	(۱۵۱)	۲۷/۷	(۲۲۸)
درآمد ملی (میلیارد روبل)	۸/۲	٤٤/٤	(۸۲)	٤۹/۷	(۱۰۳)
تولید صنعتی (میلیارد روبل)	۱۸/۳	۳۸/۱	(۱۳۰)	٤۳/۲	(۱۸۰)
که در آن:					
کالاهای تولیدی (میلیارد روبل)	٦/۰	۱۵/۵	(۱٦۱)	۱۸/۱	(۲۰٤)
کالاِ های مصرفی (میلیارد روبل)	۱۲/۳	۲۲/٦	(۸۳)	۲۵/۱	(۱۰۳)
تولید کشاورزی (میلیارد روبل)	۱٦/٦	۲۳/۹	(٤٤)	۲۵/۸	(۵۵)
مصرف:					
جمعیت غیر کشاورزی (شاخص)	۱۰۰	۱۵۲/۰		۱۷۱/٤	
جمعیت کشاورزی (شاخص)	۱۰۰	۱۵۱/٦		۱٦۷/٤	
هدفهای مورد نظر در تولید صنعتی					
الکتریسیته (میلیارد کیلووات ساعت)	۵/۰۵	۱۷/۰	(۲۳٦)	۲۲/۰	(۳۳۵)
زغال سنگ (میلیون تن)	۳۵/٤	٦۸/۰	(۹۲)	۷۵/۰	(۱۱۱)
نفت (میلیون تن)	۱۱/۷	۱۹/۰	(٦۲)	۲۲/۰	(۸۸)
سنگ آهن (میلیون تن)	۵/۷	۱۵/۰	(۱٦۳)	۱۹/۰	(۲۳۳)
آهن خام (میلیون تن)	۳/۳	۸/۰	(۱٤۲)	۱۰/۰	(۲۰۳)
فولاد (میلیون تن)	٤/۰	۸/۳	(۱۰۷)	۱۰/٤	(۱٦۰)
ماشین آلات (میلیون روبل)	۱۸۲۲	؟	—	٤٦۸۸	(۱۵۷)
سوپرفسفاتها (میمیون تن)	۰/۱۵	۲/٦	(۱٦/۳)	۳/٤	(۲۱/۷)
پارچه پشمی (میلیون متر)	۹۷	۱۹۲	(۹۸)	۲۷۰	(۱۷۸)

مأخذ ، *Pyatiletnii plan* (3rd edition, 1930), pp. 129 ff. Machinery figures 'Fulfilment of first five year plan', P.273.)

ج. گرینکو * ضمن مقاله‌ای در فوریه ۱۹۲۹ نشان داد که بسیاری از محاسبات مفصل موجوددراین‌تاریخ هنوز برپایه نسخه اولیهٔ برنامه قرار دارد ، و خـود گرینکو با نسخه حد پائین‌تر به مثابه «شاید بتوان گفت حداقل تضمین شده در چارچوب نسخه حد مطلوب» برخورد می‌کرد که در صورت ثبوت بی‌اساس بودن پیش فرضهای امید بخش تشکیل دهنده مبنای نسخه خوشبینانه‌تر، بایـد تحقق می‌یافت.[۸]

در مورد برنامه‌ای که بالاخره به تصویب رسید ، حداقل می‌توان گفت که بیش ازحد خوشبینانه بود . در زندگی اقتصادی معجزه به ندرت رخ می‌دهد، ودرشرایط فقدان مداخله الهی نمی‌توان تصور نمود که کسی انتظار افزایش همزمان سرمایه‌گذاری و مصرف را داشته باشد، چه رسد به چنین درصدهای افزایش عظیمی درتولید صنعتی ، کشاورزی و بهره‌وری کار. کارآئی در کار ومدیریت باید آنچنان می‌شدکه، طبق پیش‌بینی، هزینه‌ها و قیمتها ظرف پنج‌سال تاحدقابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یافت . مشکل بتوان دریافت که چگونه کسی می‌توانسته در آن زمان این برنامه را واقع بینانه به حساب آورد ، چه رسدبه اینکه با نگاه به‌گذشته آنرا این چنین ارزیابی کند.**[۹] لیکن مدت کمی بعد ، نسخه‌حدمطلوب با برنامه‌ای‌حاوی چندین رشته‌هدفهای‌بازهم خیره کننده‌تر تعویض شد. با این حال، ما بررسی این دوره را تا فصل بعد به تعویق می‌انـدازیـم.

برنامه‌پنج‌ساله ، به شکل تصویب شده آن ، از نظر مقیاس سرمایه‌گذاریها بسیار فراتر ازدرخواست اپوزیسیون شکست خورده چپ بود . در ۱۹۲۶ آنها برنامه‌های مصوب اکثریت استالین ــ بوخارین را بخاطر اعتدال بیش از اندازه محکوم می‌کردند . در آن زمان خط اکثریت گویای این بود که تروتسکی و دوستانش خواهان آهنگ رشدی هستند که با موازنه اقتصادی وسیاسی ، با برنامه اتحاد (*smychka*)[با دهقانان ــم.] ناسازگار است. ممکن است کـاملا حق با آنها بوده باشد. مطمئناً آهنگ رشد بالاتری نیز که اکنون به تصویب می‌رسید باادامه اتحاد میان استالین و بوخارین سازگاری نداشت . بوخارین در مقاله خود تحت عنوان «یادداشتهای یك اقتصاددان» (*Zametki ekonomista*) در پـراودای ۳۰ سپتامبر ۱۹۲۸) نرخهای رشد افراطی و نامتوازن را مورد حمله ضمنی قرار

* G.Grinko

** با این حال ، موریس داب در چاپ سال ۱۹۶۶ کتاب **توسعه اقتصادی شوروی پس از ۱۹۱۷** همچنان استدلال می‌کند که برنامه مزبور در صورتیکه تغییرات بعدی چه در خود برنامه و چه دراوضاع پیش نمی‌آمد ممکن بود قابل تحقق باشد. (ترجمه یادداشت نویسنده در قسمت مآخذ کتابــم.)

داد. همچنین این‌نرخهابا برنامه نپ‌و بخصوص با وضعیت موجود در روستاها و کشاورزی همخوانی نداشت .

مخارج سنگین مالی که در سال ۱۹۲۷ آغاز شد تا حدی توسط اخذ وامهای صنعتی از طریق فروش اوراق بهادار با نرخهای بهره نسبتاً بالا تأمین می‌شد (مثلا برای ۲۰۰ میلیون روبل اوراق قرضه ۱۰ ساله منتشره دراول ژوئن ۱۹۲۷ ۱۲درصد بهره در نظر گرفته شده بود). همچنین نیاز به کسب درآمد رژیم را تشویق کرد تا مالیاتهای سنگین‌تری برای نپ‌مان ها و کولاکها وضع کند .بااین‌وجود ، سیاست قیمت گذاری نسبتاً پائین برای محصولات صنایع دولتی همچنان ادامه یافت. دراین حال ، برفشار تورمی افزوده شد وهمراه با آن‌شکاف‌میان‌قیمتهای‌رسمی و آزاد برای محصولات صنعتی و کشاورزی افزایش یافت.

آیا این یك مانور سیاسی بود که استالین برنامه‌ای را که از عدم امکان اجرای آن آگاهی داشت تصویب کرد ؟ آیا کوئی‌بیشف* رئیس وسنخا یا استرومیلین** (از برنامه‌ریزان برجسته حزب) درپی تصویب برنامه‌های تبلیغاتی بودند؟ مشکل بتوان چنین گفت . برنامه‌ریزی به مثابه یك تکنیك‌هنوز کاملا زاده نشده بود.خوش‌بینی‌بیش از حد ، که در زیاده‌رویهای دوره ۳۳-۱۹۲۹ ذیسهم بود ، از پیش‌رهبری‌رابخود مبتلا کرده بود . به ظرفیت تولیدی ، انرژی انسانی، پیامدهای یك‌اشتیاق‌عظیم و تأثیرات شور و شوق ، همگی پربهاداده شده بود. اعتقاد براین بود که «هیچ دژی وجود ندارد که بلشویکها قادر به فتح آن نباشند.» تصور می‌شد صداهائی که درخواست حزم و احتیاط کرده و توجه را به سمت مشکلات‌وتنگناها جلب می‌کنند ازگلوی منشویك‌هایا اس.آر های سابق یا متخصصان بورژوا برمی‌خیزد . از متخصصان بورژوا به دنبال یك محاکمه نمایشی ـ باصطلاح جریان شاختینسك*** ـ که در۱۹۲۸ برگزار گردید سلب اعتبار و اعتمادشد، منظور از این محاکمه این بود که اثبات شود گروهی از این متخصصان خرابکاران و منحرفینی هستند که مزدور قدرتهای خارجی‌اند. احتیاط وتأکیدبرتوازن نیز از خصلت‌های اعضای اپوزیسیون راست شناخته می‌شد ؛ آنها در ۱۹۲۸ و پس از آن با شدت فزاینده‌ای از سوی استالین محکوم می‌شدند .

---

* Kuibyshev

** Strumilin

*** shakhtinsk ، بخشی از ناحیه دنباس که به نوشته تاریخ رسمی حزب کمونیست شوروی (ترجمه فارسی ، جلد دوم صفحات ۳۲و۳۳) در آغاز سال ۱۹۲۸ سازمان وسیع خرابکارانه‌ای از کارشناسان بورژوائی در آنجا کشف شد ـ م .

کارشناسانی که اندرزهایشان ناخوشایند بود ، کنار زده می‌شدند و کسانی که صلاحدیدشان [با مقامات ــ م.] هم سنخ‌تر بود جای آنها را می‌گرفتند. شاید بسیاری از رهبران حزبی خالصانه شیفته [این برنامه ــ م .] شده بودند . برخی نیز ممکن است در نیروی بسیج کنندهٔ برنامه‌ای که موجب حداکثر کوشش می‌شد مزیتهائی مشاهده می‌کردند ، برنامه‌ای که درپایان خود به چیزی بیشتر از آنچه یك برنامه اسطقس‌دار ، محکم و متوازن بدان تحقق می‌بخشید ، دست می‌یافت.

باز هم مسأله دهقانان : بحران گردآوری محصولات کشاورزی

اکنون وقت آن است که بازگردیم به مسأله دهقانان . این نکته از نظـر استالین دور نمانده بود که برنامه‌های بلند پروازانه سرمایه‌گذاری صنعتی با ساختار کشاورزی دهقانی موجود ناسازگار است. او در نطق خود در کنگره پانزدهم حزب (دسامبر ۱۹۲۷) در باره نرخ نسبتاً کند توسعه کشاورزی سخن گفت ودلائلی آشنا برای این عقب‌ماندگی مطرح کرد، وسپس افزود:

> راه خروج [از این وضع ــ م .] چیست ؟ راه خروج عبارت است از تبدیل مزارع کوچك و پراکنده دهقانی به مزارع یکپارچه وسیع، برپایه بهره‌برداری مشترك از زمین و رفتن به سمت بهره‌برداری دسته‌جمعی از زمین برپایه تکنیك برتر جدید . راه خروج عبارت است از یکپارچه کردن تدریجی ولی قاطعانه مزارع کوچك دهقانی ، نه بافشار بلکه باارائه نمونه و ترغیب ، بصورت مزارع وسیع برپایه بهره‌برداری مشترك ، تعاونی و دسته جمعی از زمین:.. هیچ راه دیگری وجود ندارد.[۱۰]

در قطعنامه مصوب کنگره پانزدهم این عبارت را می‌توان مشاهده کرد : «در حال حاضر وظیفه یکپارچه کردن و تبدیل مالکیت‌های فردی دهقانی بــه مزارع وسیع اشتراکی باید بصورت وظیفه‌اصلی حزب‌درروستاها درآید.» لیکن‌به دلایلی که قبلا تشریح‌شد ، منظور ازاین‌گفته قریب‌الوقوع بودن انقلاب از بالا نبود . در مطلوبیت کلی زراعت اشتراکی اختلاف نظر وجود نداشت. درصورتیکه این کار بصورت داوطلبانه واز طریق ارائه نمونه و مثال صورت می‌گرفت ، خطر وقوع سریع هیچ رویداد بسیار حاد و شدیدی وجود نداشت .

بدون شك آنچه اوضاع را به مرحله حادی رساند مسأله عرضه محصــولات کشاورزی به بازار و خصوصاً گردآوری مواد غذائی از سوی دولت بود .

همه ساله رهبران کشور با اضطراب محصولات تحویل شده در پائیز و زمستان را زیر نظر می‌گرفتند و در این فکر بودند که آیا محصول کافی برای تأمین غذای شهرها و ارتش (وشاید حتی مقداری برای صادرات) وجود خواهد داشت یانه. فکر و ذکر مقامات خصوصاً متوجه غلات یعنی محصول کلیدی بود ، چرا که نان غذای اصلی مردم روسیه بود و بیش از ۸۰ درصد مجموع زمینهای زیر کشت صرف تولید غلات می‌شد.

بعد از ۱۹۲۶ مشکلات برهم انباشته شدند که قبلا به بعضی از دلائل این امر اشاره کردیم . در آن زمان «قحطی کالا» وجود داشت، و کاهش قیمت خرید محصولات کشاورزی در ۱۹۲۶ خصوصاً برغلات تأثیری منفی گذاشته بود . این امر طبعاً موجب تشویق عرضه محصول به بازار نمی‌شد . دهقانان سعی داشتند محصول غله خود را بیشتر به تجار خصوصی که هنوز فعال بودند بفروشند ، تا به مؤسسات دولتی خرید محصول، و همچنین سعی می کردند محصول خود را در انتظار قیمتهای بالاتر انبار کنند یا آنرا صرف تغذیه دامهای خود کنند. همانطور که استالین بعداً اشاره کرد ، دهقانان مرفه قادر بودند ، در مقایسه با همسایگان فقیر خود ، به نحو مؤثرتری دست به مانور بزنند تا از هر امکانی برای انجام معامله بهتر استفاده کنند. دولت با اقداماتی علیه نپ‌مان‌ها، و با نظم و هماهنگی بخشیدن به دستگاه گردآوری دولتی جهت اجتناب از وضعیتی که درآن مؤسسات مختلف گردآوری دولتی باهم به رقابت می‌پرداختند ، و همچنین با اقداماتی علیه کولاکها که مسؤول کمبودها شناخته می‌شدند ، از خود عکس‌العمل نشان داد . مثلا قطعنامه کنگره پانزدهم حزب ، کمیته مرکزی را مکلف می‌کرد که مالیاتهای بالاتر و تصاعدی‌تری برای دهقانان مرفه وضع کند. در این حال ، لحن بیانیه‌های حزب در مورد مسأله کولاکها تندتر شد . فکر از میان برداشتن آنها به مثابه یك طبقه هنوز بوجود نیامده بود ، یا حداقل هنوز به آن اشاره‌ای نمی‌شد . با این وجود ، آنها باید محدود می‌شدند ومورد تنبیه قرار می‌گرفتند و بطور کلی دلسرد می‌شدند. این سیاستی نبود که برای تشویق دهقانان بلند پرواز تر به گسترش تولید یا سرمایه‌گذاری ، طرحریزی شده باشد .

همانطور که قبلاً اشاره شد ، کنگره پانزدهم حزب حمایت خود را از گسترش اشتراکی کردن اعلام داشت . در میان انواع گوناگون مجامع تولید کنندگان کشاورزی ، بنظر می‌رسید که امید بخش‌ترین آنها همانا بدون

انسجام‌ترین * آنها یعنی توز** باشد (حروف ت،او،ز حروف اول «مجمع بهره‌برداری مشترك از زمین» هستند). اعضای‌این مجامع مالکیت ابزار و وسایل، بیشتر دامها و همچنین کنترل زمین خود را در دست داشتند. آنها تنها مقداری از کار در مزرعه را بطور دسته‌جمعی انجام می‌دادند. اعتقاد بر این بود که اشکال پیشرفته‌تر تعاونیهای تولید که در آن زمان وجود داشتند برای دهقانان جذابیتی ندارد؛ بطور مثال در فرمان ۱۶ مارس ۱۹۲۷ مقرر گردیده بود که «توز» باید مورد حمایت قرار گیرد. با این وجود، در سال ۱۹۲۷ کلیه انواع گوناگون واحدهای اشتراکی و تعاونی تنها بخش بسیار کوچکی از دهقانان و تولید کشاورزی را در بر می‌گرفتند، و وجود تعداد اندکی مزارع دولتی غیر کارآمد تفاوت چندانی در این منظره کلی ایجاد نمی‌کرد.

زراعت اشتراکی و دولتی در سال ۱۹۲۸

	درصد زمین زیرکشت	
دهقانان منفرد	۹۷/۳	
مزارع اشتراکی	۱/۲	(حدود ۰/۷ این مقدار مربوط به توز بود)
مزارع دولتی	۱/۵	

مآخذ، *Sotsialisticheskoe stroitel'stvo SSSR* (Moscow, 1935), P.xxxix.

درآن زمان این یك اصل بدیهی بشمار می‌رفت که باید با مسأله دهقانان محتاطانه برخورد کرد، و اعمال زور در محاسبات آن دوره جائی نداشت. مگر نه اینکه لنین، و پیش از او انگلس، درباره نیاز به بردباری و رعایت اصل اقدام داوطلبانه هشدار داده بودند؟ دهقانان فقیر را می‌شد متحد شمرد، و باید دوستی دهقانان متوسط نیز جلب می‌شد یا حداقل آنها را بی‌طرف نگاه داشت، کولاکها را می‌شد و باید محدود کرد یا از ایشان مالیات گرفت. هنوز هیچ زمینه‌ای برای این فرض که طوفانی برفراز سرهمه دهقانان درخواهد گرفت، وجود نداشت.

لیکن ابرهای طوفان‌زا متراکم می‌شدند، و مشکلات کار گردآوری محصولات کشاورزی در ۱۹۲۷ منجر به ایجاد اولین جرقه گردید. اقدامات مربوط به گردآوری ظاهراً تا دسامبر آن سال کم‌وبیش طبق برنامه پیش رفت. سپس دردسر آغاز شد. این مسأله کاملا روشن شد که میزان محصول گردآوری

* loosest

** TOZ

شده کاملا پائینتر از سطح سال قبل خواهد بود و تکافوی نیاز شهرها و ارتش را نخواهد کرد.

کاهش میزان غله گردآوری شده را می‌توان از این واقعیت دریافت که در مقایسه با ۴۲۸ میلیون پود غله خریداری شده تا ژانویه سال ۱۹۲۷ ، تا همین ماه در سال ۱۹۲۸ دولت توانسته بود تنها ۳۰۰ میلیون پود غله بخرد. این کاهش بخصوص در سیبری ، ولگا و اورال ، که برداشت محصول به نحو معقولی خوب بود، بسیار زیاد بود (درشمال قفقاز هوای بد مسؤول دشواریهای پدید آمده بود .) [11] درنتیجه این وضع نه‌تنها در امر تأمین نان شهرها مسائل حادی بوجود آمد، بلکه همچنین تأمین محصولات کشاورزی مورد استفاده صنایع نیز مورد تهدید قرار گرفت . مثلا حفظ سطح زیر کشت پنبه در ازبکستان در نتیجه کمبود غله در آنجا در معرض تهدید بود . اطلاعات آرشیوی نشان می‌دهد که سیل شکایات درباره این مسأله از سازمانهای حزبی به کمیته مرکزی سرازیر شد . [12] بعضی از دلایل این وضعیت بحرانی را قبلا ذکر کردیم : قیمت پائین غلات ، کمبود کالاهای صنعتی ، وشکاف میان قیمتهای رسمی و آزاد. در شرایطی که قیمت خرید غله این‌چنین پائین بود ، دهقانان طبعاً کوشش خودرا درتولید سایر کالاها متمرکز می‌کردند . بطور مثال، در ناحیه اورال فروش غله‌به دولت تنها ۶۳ درصد سال قبل بود ، اما فروش گوشت ۵۰ درصد افزایش نشان می‌داد ،و در این حال فروش تخم مرغ دوبرابر و گوشت خوك چهار برابر شده بود ، و همچنین یازده برابر بیش از سال قبل چربی خوك تحویل گردید . [13] طبعاً دهقانان در انتظار افزایش قیمت رسمی غله بودند که ضرورت آن کاملا بدیهی‌بنظر می‌رسید . لیکن استالین و همکاران او از این وضع نتایج کاملامتفاوتی گرفتند.

استالین بانادیده‌گرفتن پیشنهاد بوخارین وسایرین مبنی برافزایش‌قیمت غله، تصمیم گرفت حمله مستقیمی را که یادآور خاطره افراط کاریهای دوران کمونیسم جنگی بود آغاز کند . در آن زمان در اورال و سیبری غربی میزان برداشت محصول خوب بود ، و استالین همراه با گروهی از مقامات وافراد پلیس عازم آنجا شد . آنها بازارهای آزاد را بستند ، تجار خصوصی را از صحنه بیرون کردند و به دهقانان دستور دادند که غله خود را تحویل دهند ، وگرنه به عنوان مجرم جنائی مورد تنبیه قرار می‌گیرند . استالین سخنرانیهائی ایراد کرد که تنها ۲۰ سال‌بعد منتشر شد ،و طی آنها مقامات کم‌کار را مورد نکوهش قرار داد و آنها را ملزم به مصادرهٔ غله کولاکها کرد ، واز ایشان خواست در مبارزه علیه «بورس‌بازی» به یکی از مواد قانون جنائی (ماده۱۰۷)

که تاآن زمان اجرا نشده بود استناد کرده و به‌مصادره‌ها اعتبار قانونی دهند. او «مقامات دادستانی و قضائی [راکه] برای چنین اقدامی آمادگی نداشتند» سرزنش کرد ، و در مورد آن دسته از مقامات حزب که در درك اینکه یك تغییر گرایش اساسی از آنها مورد انتظار می‌باشد سستی نشان می‌دادند زبان فوق‌العاده تندی بکار برد: «آیا مسأله می‌تواند این باشد که شما از برهم زدن آرامش کولاکها وحشت دارید ؟شما می‌گویید که اجرای ماده ۱۰۷ علیه کولاکها یك اقدام اضطراری خواهد بود و نتایج خوبی به‌بار نخواهد آورد ، و موجب وخامت روابط در روستاها خواهد شد. فرض کنید این یك اقدام اضطراری است . خب که چه ؟... درمورد مقامات دادستانی و قضائی شما هم باید بگویم که آنها باید اخراج شوند . »[۱۴] در همان زمان کالاهای صنعتی کمیاب به سمت مناطق دارای مازاد غله هدایت می‌شدند .

دراین حال‌شایعاتی رواج یافت مبنی براینکه‌دولت «همه قروض خارجی را با غله پرداخت خواهد کرد و بنابراین تحویل اجباری غلات دوباره برقرار خواهد شد و همه غلات ضبط خواهد گردید.» یك نویسنده شوروی ضمن گزارش این مطلب و استفاده از آرشیوهای آن زمان این شاهد مثال نمونه‌وار را ذکر کرده است: «در روستای پانکروشینو کولاکها این شایعه را پخش کردند که تمام محصول غله در یك انبار وسیع در شهر کامنسك جمع‌آوری خواهد شد ، و به دهقانان جیره نان داده‌می‌شود و دسته‌های اعزامی مسلح روستاها را در جستجوی نان زیرورو خواهند کرد وبزودی سرخواهند رسید.»[۱۵] همین‌منبع به نقل گزارشهای متعددی از مطبوعات درباره مخالفت کولاکهای ادعائی می‌پردازد ، که البته بنظر می‌رسد این بیشتر تنها یك عکس‌العمل شدید از سوی دهقانان در قبال ضبط محصولاتشان بوده است.

کولاکها فعالیت تبلیغی وسیعی را برعهده گرفته و مدعی بودند که قدرت شوروی باعث فقر دهقانان شده است و به‌آنها اجازه نمی‌دهد که درآمد خود را افزایش دهند، و نپ دارد از میان می‌رود. کولاکها ، کشیشان ، و طرفداران گاردهای سفید سابق سعی کردند در تبلیغات ضد انقلابی خود از بعضی موارد تحریف [عین کلمه] خط مشی حزب در مورد سیاست اعتباری و مالیاتی بهره‌برداری کنند ... در روستای ترواتسکویه درناحیه دن، نقاب ازروی چهره کشیشی برداشته شدکه محصول‌غله را مخفی کرده و اجتماع کولاکها را در قبرستان سازمان داده بود و در آنجا گزارشی درباره «گردآوری‌محصول غله و وضعیت بین‌المللی » ارائه کرده بود .[۱۶]

این منبع همچنین تصدیق می‌کند که در واقع زمینه‌هائی برای این فعالیت تبلیغی وجود داشته است:

> غالباً اقداماتی صورت می‌گرفت که نه‌تنها به کولاکها بلکه به دهقانان متوسط نیز لطمه می‌زد . اینگونه اقدامات عبارت بود از : مصادره محصول مازاد غله طبق ماده ۱۰۷ و بدون قضاوت دادگاه ، فشار اداری بر دهقانان متوسط ، استفاده از گروه‌های جلوگیری (برای ممانعت اجباری از حمل و نقل خصوصی غلات) ، ارائه اجباری بن * به هنگام پرداخت بهای غلات و به عنوان شرط فروش کالاهای کمیاب به دهقانان، و غیره .[۱۷]

در واقع مصادرهٔ خودسرانه یك پدیده عادی بود ، ومقامات با تفسیر قاطعانه ماده ۱۰۷ می‌توانستند برحسب انتخاب خود ، صرف داشتن ذخیره غله را به عنوان احتکار غیرقانونی توأم با مقاصد بورس بازانه تلقی کنند و بنابر این آنرا مورد مناسبی برای مصادره بدون پرداخت قیمت بدانند . روزنامه‌های آن زمان پر است ازگزارشهائی درباره‌کولاکهای شریری که به احتکار غلات می‌پرداختند ، و همچنین گردهمایی‌های دهقانی که در آنها تحویل غله به دولت مورد ستایش قرار می‌گرفت و کولاکها محکوم می‌شدند. اینگونه گزارش‌ها را باید با دیده تردید نگریست . مثلا همین منبع که به ارائه بن به دهقانان بجای پول اشاره می‌کند و از آن به عنوان یك زیاده‌روی ناروا یاد می‌کند ، با لحنی تأییدآمیز به ذکر یك تصمیم (بنابر ادعا) خود انگیختهٔ دهقانان می‌پردازد حاکی از«عدم‌قبول پول‌ودرخواست‌پرداخت‌بهای کل غله‌تحویلی بصورت‌بن» ، وهمچنین قطعنامه‌ای که درآن آمده بود : «یك مثقال محصول هم به بورس بازان خصوصی ندهید . »[۱۸]

استالین توجه خود را به سیبری غربی و اورال معطوف داشته بود و سایر مقامات عالیرتبه کارزار گردآوری غلات را در سایر مناطق دنبال می‌کردند : مثلا ژدانوف** در ناحیه ولگا، کوسیور*** در اوکراین و اورال، وآندریف در شمال قفقاز فعالیت می‌کردند . گفته می‌شود هماهنگ کننده اصلی تمامی این عملیات میکویان ****بود.[۱۹] همهٔافراد فوق ازاعضای‌سرسپردهٔ فراکسیون استالین

* bond certificate
** Zhdanov
*** Kossior
**** Mikoyan

بودند.

این طریقه عمل خودسرانه ، که بعداً به عنوان اینکه در سطح محلی تصمیم به اقدام آن گرفته شده‌آنرا لاپوشانی کردند ، به «روش اورال ــ سیبری» معروف شد . با نگاه به گذشته این را باید نقطه عطف مهمی در تــاریــخ روسیه به حساب آورد. این اقدام یك بار و برای همیشه تمامی موازنه روانشناختی حساسی را که مناسبات میان حزب و دهقانان برآن استوار بود برهم زد ، وهمچنین اولین بار بود که یك تغییر عمده درسیاست [حزبــم.] توسط شخص استالین صورت می‌گرفت، بدون آنکه حتی وانمود شود که این اقدام ناشی از تصمیم کمیته مرکزی یا دفتر سیاسی بوده است.

بوخارین ، رایکوف و تومسکی سه‌تن از اعضای دفتر سیاسی حزب شدیداً به این عمل اعتراض کردند . در آوریل ۱۹۲۸ ، استالین طی پلنوم کمیته مرکزی ظاهراً دست به عقب‌نشینی زد و با قطعنامه‌ای دایر برمحکومیت افراط‌کاریهای مزبور و تأکید بر رعایت قانون و قول اینکه دیگر چنین جریانی رخ نخواهد داد ، موافقت کرد. اما سیر رویدادها نشان داد که تمکین استالین صــرفاً یك مانور بود . در ۲۹ــ۱۹۲۸ تحویل اجباری محصول در بسیاری مناطق تکرار شد . استالین بزودی این نکته را روشن ساخت که از «روش اورال ــ سیبری» هرموقع که لازم باشد استفاده خواهد شد . لیکن کاملا روشن بود که اگر دولت محصول دهقانان را به قیمت دلخواه خود غصب کند و هر کس را که محصول غله را پنهان می‌کند به‌زندان اندازد، آنها نیز تولید خود را جهت عرضه به بازار افزایش نمی‌دهند . در آن زمان دقت می‌شد که بروز جدال میان رهبران، از مردم وازاعضای حزب بطور کلی، پوشیده بماند. تنها مدتی بعد ــ یعنی زمانی که بوخارین بالاخره متوجه شد که متحد پیشین او چه قصدی دارد ــ بود کــه او درباره چنگیزخان ، «استثمار نظامی ــ فئودالی» دهقانان و «خــراج» (*dan*) وضع شده برای روستاهــا لب به سخن گشود . در چــارچوب ایــن نگرانیها واحساسات‌است که باید ما دفــاع او را از رشد متوازن که قبــلا در صفحه ۱۷۸ بدان اشاره رفت درك کنیم. در فضای سیاسی از قبل خفقان‌ــ آوری که وجود داشت او قادر نبود نگرانیهای واقعی خود را در معرض عموم مطرح کند . این نگرانیها بیش از هرچیز مربوط بود به پیامدهای برخورد قریب‌الوقوع با دهقانان .

برنامه اشتراکی کردن در دستور کار [۱]

استالین و فراکسیون او هنوز هیچ نشانه‌ای حاکی از تصمیم به شروع

مبارزه‌ای تمام و کمال برای اشتراکی کردن از خود بروز نمی‌دادند. درواقع هیچ دلیلی وجود ندارد که چنین تصمیمی قبل از اوائل پائیز ۱۹۲۹ اتخاذ شده باشد ، و مردم شوروی اولین بار در ۷ نوامبر ۱۹۲۹ از آن مطلع گردیدند. بعضی ممکن است معتقد باشند که استالین دارای برنامه سری کاملا آماده‌ای برای لحظه مناسب بود، اما این امر بعید به نظر می‌رسد . آنچه که او پس از جریان «اورال-سیبری» در فوریه ۱۹۲۸ به وضوح آرزوی انجامش را داشت آزاد کردن رژیم از وابستگی بیش از حد به دهقانان بود. او قبلا این نظر را طی بازدید از اورال - سیبری بیان کرده بود: «برای آنکه کارگردآوری غلات را برمبنائی رضایت‌بخش استوار سازیم اقدامات دیگری‌لازم است ....منظور من تشکیل مزارع اشتراکی و دولتی است .» [۲۰] یکی از پی‌آمدهای فوری این فکر تصمیم مورخ آوریل ۱۹۲۸ مبنی بر تشکیل «تراست غله» (*Zernotrest*) به منظور ایجاد مزارع جدیددولتی بود که ۱۴ میلیون هکتار زمین را در بر می‌گرفت . با این وجود، این اقدام هنوز گامی بسوی گسترش اشتراکی کردن بشمار نمی‌رفت ، چرا که قرار بود مزارع مزبور در اراضی بایر ایجاد شوند . در انجام این کار قرار نبود کسی در معرض مصادره یا اعمال زور قرار گیرد. بنابر این تصمیم مزبور یك مبارزه طلبی در مقابل بوخارین و دوستان او نبود و حتی ممکن است مورد قبول آنها نیز قرار گرفته باشد . البته بعداً ثابت شد که این اقدامی غیرعملی و ناکافی است.

پلنوم ژوئیه ۱۹۲۸ کمیته مرکزی تا آنجا که مربوط به بیانیه‌های رسمی می‌شد هنوز زیر سلطه نیاز به‌مطمئن ساختن مجدد دهقانان (یاساکت نگاه داشتن گروه بوخارین) بود. درواقع، قطعنامه پلنوم از «اجتماع داوطلبانه دهقانان در مزارع اشتراکی برپایه تکنیك‌های جدید» سخن می‌گفت ، ولی کسی نمی‌توانست به این سخن اعتراض کند ، و این امر باتوجه به اینکه فقدان تجهیزات جدید یکی‌ازاستدلالات اصلی طرفداران مکتب «آهسته برو» بود مصداق بیشتری می‌یافت . قطعنامه این نکته را تأیید می‌کرد که قیمت پائین غلات در مشکلات موجود ذیسهم بوده است‌وتصمیم‌به افزایش آنهاگرفت ، اما میزان این افزایش بسیار ناچیز و زمان انجام آن بسیار دیربود. همچنین درقطعنامهٔ پلنوم از «ارتقاءهرچه‌بیشتر سطح‌اقتصادهای کوچك‌و متوسط فردی (دهقانی) » سخن رفته بود . بنابر این در آن زمان بنظر می‌رسید که بازگشتی به اعتدال صورت گرفته‌است. اما باز در اینجا تاریخ‌نگار با این مشکل روبروست، که بعضی از اظهارات مهم مربوط به خط‌مشی حکومت تنها در پشت درهای بسته مطرح می‌شد . اگر بخواهیم آنها را برحسب‌تقدم زمانی بیان کنیم ، شگفتی

و شوکی که در پی اعلامیه‌های بعدی حاکی از تغییر سیاست بوجود آمد غیر قابل فهم خواهد شد . در همان پلنوم ژوئیه ، استالین هم نیاز به اخـذ «خراج» از دهقانان را تأیید کرد و هم تصدیق کرد که دهقانان برای کالاهای صنعتی بیش از بهای واقعی پول می‌پردازند و باید هم‌بپردازند ، و به ازاء محصولات زراعی باید پولی‌کمتر از میزان واقعی دریافت کنند. این امر ناشی از نیاز به «صنعتی کردن کشور باکمك انباشت **داخلی**»[21]بود . به عبارت دیگر،درتمام این مدت حق با پره‌ئوبراژنسکی (وتروتسکی) بوده است . اما این سخنرانی نیز تنها در سال ۱۹٤۹ منتشر شد؛ و باید اضافه کنیم که در زمان ایراد آن تروتسکی در آلماآتا در سکونتگاه خود در بازداشت بود و پره‌ئوبراژنسکی نیز در تبعید بسرمی‌برد . اگر احیاناً کسی منبع این ایده‌ها را به استالین یادآور شده باشد، این امر ازپروندهٔ منتشر شده در سالهای بعد حذف گردیده است.

استالین طی یك سخنرانی عمومی پس‌از پلنوم ژوئیه ، موضعی ظاهراً اعتدالی در پیش گرفت : «مانه به بدگویان‌ونه به مداحان زراعت دهقانی انفرادی نیاز نداریم ،» امااو یکبار دیگر بر توسعه تدریجی مزارع اشتراکی و دولتی اصرار ورزید. لحن سخن‌استالین دراولین حمله **علنی** وی به «منحرفین راست‌رو» (که در آن هنوز نامی از کسی برده نمی‌شد) در ۱۹ اکتبر ۱۹۲۸ تند شد ، و در پلنوم کمیته مرکزی در نوامبر ۱۹۲۸ بیشتر درباره عدم کارآئی کشاورزی که باعث جلوگیری از پیشرفت صنعت می‌شود، تشویق مزارع اشتراکی ودولتی و اقدام جهت محدود ساختن کولاکها صحبت شد . در زمستان ، «روش اورال - سیبری» مجدداً ، بدون سروصدا ، در مورد دهقانان بکار گرفته شد ، و تحت پوشش اقدامات ضد کولاك ، روش مزبور یك باردیگر موجب وارد آمدن لطمات سختی به‌دهقانان متوسط گردید، زیرا هرچه باشد بیشتر محصول غله توسط آنها تولید می‌شد. استالین‌در پلنوم آوریل ۱۹۲۹ کمیته‌مرکزی شدیداً به بوخارین حمله کرد ولی بیشتر اظهارات او در آن زمان انتشار نیافت.

سردرگمی اذهان‌عمومی در مورد سیاستهای دهقانی با صدور قطعنامه پلنوم مزبور افزایش یافت ـ یعنی زمانیکه با کلمه «خراج» که سال قبل در سخنرانی منتشر نشده استالین مورد قبول قرار گرفته بود به‌عنوان یك اتهام افترا آمیز و دروغ از سوی بوخارین ـ که اکنون علناً مورد حمله قرار داشت ـ به استالین برخورد می‌شد . در قطعنامه این مسأله تصدیق شده بود که دهقانان برای بعضی کالاهای صنعتی بهایی بیش از اندازه لازم می‌پردازند ، که البته قرار شد این مشکل به سرعت مرتفع شود.

کنفرانس شانزدهم حزب که در همان ماه برگزار شد نسخهٔ «حدمطلوب»

برنامه پنج ساله را ، همانطور که قبلا دیدیم ، تصویب کرد . بخشی از ایـــن برنامه درباره کشاورزی بود . طبق این برنامه قرار بود پیشرفت بارزی درزمینه اشتراکی کردن حاصل شود ، و امید می‌رفت که تاپایان برنامه ۲۶ میلیـــون هکتار از اراضی توسط واحدهای دولتی و همهٔانواع واحدهای اشتراکی (منجمله توز) مورد بهره‌برداری قرار گیرد؛ این‌گونه واحدها باید بیش از ۱۵ درصد کل تولید کشاورزی را تأمین می‌کردند . ابداً معلوم نبود که این گسترش اشتراکی کردن کشاورزی از چه طریقی باید تحقق یابد . لیکن ، با داشتن پنج سال زمان و منابع لازم ، این چشم‌اندازی غیر واقع‌بینانه نبود . درحالیکه طی سالهای ۲۷-۱۹۲۱ هیچ حرکتی از سوی دهقانان جهت ایجاد نوعی زراعت اشتراکی به چشم نمی‌خورد ، این را می‌شد ناشی از عدم تشویق و درواقع بی‌توجهی به واحدهای اشتراکی معدودی که وجودداشتند دانست. چنین برنامه‌ای، در صورت اجرا ، بازهم اکثریت عظیم دهقانان را در بخش خصوصی بحال خود باقی می‌گذاشت ، بطوریکه این دهقانان بخش اعظم هریك از انواع محصولات را تولید می‌کردند و همچنان بیشتر چارپایان اصلی را صاحب می‌بودند .

تصمیم به حمله

اکنون که بالاخره بوخارین علناً به عنوان منحرف راست‌رو محکوم می‌ـ شد (اوتا نوامبر ۱۹۲۹ از دفتر سیاسی اخراج نشد)، ظاهراً استالین خود را برای شروع مبارزه‌ای که در ذهن او در حال شکل گیری و جا افتادن بود ، آزاد حس می‌کرد. لیکن او هیچ سخن و حرکتی جهت آماده ساختن حزب، مردم و دهقانان برای این چرخش عظیم و«انقلاب از بالا» که روسیه را از پایه واساس به لرزه درمی‌آورد ابراز نکرد . در واقع ، حتی در فرمان ۲۷ ژوئن ۱۹۲۹ درباره فعالیت تعاونی جهت فروش محصولات کشاورزی ، هنوز نقش مسلط بخش خصوصی در کشاورزی برای دوره‌ای نامعین پذیرفته شده بود، و بعداً خواهیم دید که پس از شروع مبارزه جهت اشتراکی کردن بود که تازه اصلاحیه‌ای به برنامه پنج‌ساله افزوده شد که در آن فقط اشتراکی‌کردن ۱۵ درصد اراضی دهقانان تا سال ۱۹۳۳ پیش بینی شده بود.

هیچ سندی در دست نیست که دقیقاً نشان دهد استالین چه زمانی تصمیم خود را گرفت . در طول سال ۱۹۲۹ تأثیر فشارهای ناشی از طرحهای سرمایه‌ـ گذاری برنامه پنج‌ساله برهمه بخشهای اقتصاد شروع شده بود. در بعضی مناطق جیره‌بندی در میان مصرف کنندگان شهری به تدریج طی سال ۱۹۲۸ آغـاز شد و در سال ۱۹۲۹ عمومیت یافت، که این شاید اولین و تنها مورد ثبـت

شدهٔ شروع کردن جیره‌بندی در زمان صلح باشد. در این حال قحطی کالا شدت بیشتری یافت و شکاف میان قیمتهای آزاد و رسمی، همانطور که ارقام زیر نشان می‌دهند ، افزونتر شد:

(۱۹۱۳=۱۰۰)

	کالاهای صنعتی		مواد غذائی	
	رسمی	خصوصی	رسمی	خصوصی
۱۹۲۶ (دسامبر)	۲۰۸	۲۵۱	۱۸۱	۱۹۸
۱۹۲۷ (دسامبر)	۱۸۸	۲٤۰	۱۷۵	۲۲۲
۱۹۲۸ (دسامبر)	۱۹۰	۲۵۳	۱۸٤	۲۹۳
۱۹۲۹ (ژوئن)	۱۹۲	۲۷۹	۲۰۰	٤۵۰

مأخذ : Malafeyev, *Istoriya tsenoobrazovaniya v SSSR* (Moscow, 1964) pp. 384,385.

در ۱۹۳۰ این تفاوت قیمتها به نحوی بسیار سریع افزایش یافت.

در سخنان اعضای جناح راست برکاهش سرعت [صنعتی شدن -م.] ، قیمتهای بالاتر برای محصولات زراعی و تعدیل برنامه‌های سرمایه‌گذاری اصرار می‌شد. رایکوف یك «برنامه دوساله» را با تأکید بر کشاورزی پیشنهاد کرد . البته قیمتهای خرید غلات (خیلی دیر) در سال ۱۹۲۹ به میزان ۱۹-۱٤ درصد افزایش یافت،[۲۲] لیکن وضع بازار طوری بود که در آن سال تجار خصوصی محصول را به قیمتی که بیش از ۱۰۰ درصد افزایش یافته بود می‌خریدند . مثلا در اوکراین ، تجار محصول را ۱۷۰ درصد بالاتر از قیمت دولتی می‌خریدند .[۲۳] با این وجود ، استدلال‌های متعدد به نفع پیشروی همه جانبه مطرح بود . از قرار معلوم در برنامه اول ، دیگر ادامه وضع برپایه آمیزه‌ای از کشاورزی خصوصی واعمال زور متناوب ناممکن بنظر می‌رسید . ثانیاً ، فراکسیون استالین می‌خواست ثابت کند که جناح راست در اشتباه است؛ و از سرقت جامه‌های اپوزیسیون چپ در شرایطی که اپوزیسیون مزبور شکست خورده بود ورهبر آن تروتسکی در تبعید بسر می‌برد بهره می‌جست . ثالثاً ، بسیاری از فعالان حزبی همواره از نپ نفرت داشتند و مایل بودند انرژی و شور خود را صرف وظایف خطیر «ساختمان سوسیالیسم» کنند. روزنامه پراودا طی گزارشی شرح داد که چگونه نمایندگان کنگره پنجم شوراها ، که در مه ۱۹۲۹ برنامه پنجساله را به تصویب رساندند ، به نقشه بزرگی که پروژه‌های مختلف ساختمانی رانشان می‌داد خیره شده بودند . « درمقابل چشمان خود ، کشورمان را به آنصورت که

پس از پنج سال درخواهد آمد مشاهده کردیم. چه دورنمای هیجان‌انگیزی! گوئی که بوسیله دستی جادوئی پرده‌های ساتر آینده به کنار رفته‌اند. شور و شوق کنگره در اجرای پر صلابت سرود انترناسیونال تجلی یافت.» [۲۴] بدون شك تعدادی افراد بدبین نیز در کنگره مزبور حضور داشتند، لیکن این شور و شوق باید واقعی بوده باشد. البته ممکن است اکثر مردم عادی دارای احساسی بسیار متفاوت بوده باشند، ولی این امر در کشوری که ۸۰ درصد مردم را دهقانان تشکیل می‌دادند مسأله‌ای بشمار نمی‌رفت، دهقانانی که نمی‌شد انتظار داشت پویائی دگرگونی سوسیالیستی را درك کنند و حتی اگر دشمن خطرناك رژیم نبودند، نمی‌دانستند چه‌چیزی برایشان خوب‌است. فداکاریها؟ خوب، بسیاری از کمونیستهای جوان در زندگی سخت در چادرها و کلبه‌ها و ساختن کارخانه‌های بزرگی که چهره روسیه را دگرگون می‌کرد و آینده شادی را برای نسلهای بعدی به ارمغان می‌آورد رضایت عظیمی می‌یافتند. استالین شخصاً فرد رمانتیکی نبود ولی در بهره برداری از اینگونه احساسات فوایدی می‌یافت.

بنابر این تصمیم گرفته شد که آهنگ ساختمان صنایع افزایش بیشتری بیابد و کارزار اشتراکی کردن زراعت دهقانان آغاز شود؛ البته منظور اکثریت دهقانان بود و نه ۹۵ درصد آنان، آنهم فوراً و نه تاسال ۱۹۳۳. درفصل بعد به بررسی اطلاعات مربوط به این موضوع خواهیم پرداخت.

چرا این «چرخش بزرگ» روی داد؟ چرا انقلاب از بالا، چرا اشتراکی کردن؟ تاکنون مرکب زیادی صرف بحث دربارهٔ این سؤالات شده است. بعضی از پاسخها را در صفحات قبل به اشاره ذکر کردیم. برای تکرار فشرده آنها می‌توان گفت عوامل زیر دارای اهمیتی آشکاربودند:

۱ ــ آرزوی بسیاری از اعضای حزب و خصوصاً شخص استالین به ازمیان برداشتن دهقانان منفرد که همانطور که لنین گفته بود واستالین تکرار می‌کرد، «از بطن خود سرمایه‌دار می‌زایند و نمی‌توانند بطور دائم و پیوسته از این کار خودداری کنند.» [۲۵] در واقع لنین رعایت احتیاطو استفاده از اقناع وترغیب و ارائهٔ مثال را توصیه می‌کرد. همچنین، روشهای خشنی‌که برای این منظور بکار گرفته شد، و در فصل بعد آنها را توضیح خواهیم داد، از نظر تعالیم و ایدئولوژی کاملا ناموجه بود، و این واقعیتی است که پنهان کاری و دروغهای آشکاری را که خصوصیت کل این عملیات بود تبیین می‌کند. اما در صورتی‌که طرفداری از اصل اقدام داوطلبانه به معنی سلطه کشاورزی فردی برای مدتی نامعلوم بود، چه پیش می‌آمد؟

۲ ــ مسأله توسعه صنعتی، با اولویت دادن به صنایع سنگین، و مسائل

مربوط به آن در زمینه انباشت سرمایه و مازاد کشاورزی . استالین این را انکار نمی‌کرد که راه دیگری نیز یعنی «بوجود آوردن کشاورزی مقیاس بزرگ از طریق برقراری سرمایه‌داری‌در کشاورزی » وجود دارد. ولی او همانطـور که کولاکها را رد می‌کرد این راه را نیز رد می‌کرد . [۲۶] به این ترتیب او انتخابی برای خود باقی نمی‌گذاشت (به هرحال ، برحسب معیارهای غربی کولاکها کشاورزانی بسیار میانه حال بودند .)

۳ ــ سیاستهای قیمت‌گذاری در صنایع و کشاورزی که در ۱۹۲۶ به‌اجرا درآمد و سرسختانه ادامه یافت ، یعنی چیزی که می‌توانست بخودی خود باعث نابودی نپ شود حتی اگر هیچ گرفتاری دیگری‌نیز بدنبال نمی‌آورد .

٤ ــ فضای سیاسی ، پیشداوری علیه بازار و نپ‌مان‌ها بطور کلی ، پیدایش گرایش به یکپارچگی فکری * و ظهور استالین، و وجود روانشناسی «جهش به پیش» . ترس از دشمنان طبقاتی داخلی ، و فضای خصمانه پیرامون ، هم برسیاست های اجتماعی رژیم و هم برمیزان اولویتی که به صنایع سنگین به عنـوان شالوده ظرفیت نظامی کشور داده می‌شد تأثیر می‌گذاشت .

سالها بعد ، یک منشویک روشهای استالین را «انباشت اولیه سوسیالیستی با روشهای تیمور لنگ» نامیده و اضافه کرد که: شالوده مالی برنامه پنج ساله اول، تا وقتی که استالین آنرا متکی به‌اخذ خراج ازدهقانان نمود، بی‌نهایت متزلزل بود... [بنظر می‌رسید که] همه‌چیز رو به نابودی خواهد گذاشت...» [۲۷]

همه اینها که گفتیم به هیچوجه توجیه کننده آنچه عملا واقع گـردید نیست . آنچه روی داد یک تصادف یا نتیجه بلهوسی های شخصی نبود . فهمیدن یک چیز به معنی بخشیدن آن نیست. این کار تنها بهتر ازبدیل آن‌یعنی نفهمیدن است.

* monolithism

۷

جهش بزرگ به پیش در شوروی *

۱ـ اشتراکی کردن

ناگهانی و بدون هشدار قبلی

رویدادهای ۳٤-۱۹۲۹ یکی از درامهای بزرگ تاریخ را تشکیل می‌دهد. توصیف این رویدادها به فضائی بسیار بیشتراز آنچه در اینجا می‌توان به این مسأله اختصاص داد، و همچنین به قلمی فصیح‌تر از قلم نویسنده حاضر نیازمند است. افزون براین، بررسی رویدادهای‌مزبوربه مبنای مستحکم‌تری از اطلاعات قابل اتکا، در مقایسه با آنچه درحال حاضر در دسترس مورخان شرق یا غرب می‌باشد، نیاز دارد؛ زیرا ما اکنون وارد دوره‌ای می‌شویم که حد فاصل میان تبلیغات و واقعیتهای گزارش شده گرایش به محو شدن دارد، و آمارها نیز غالباً بصورت ضمیمه کمکی دفتر تبلیغات حزب درمی‌آید. بیانیه‌ها و اظهارات رسمی رهبران را دیگر نمی‌توان با استفاده از استدلالهای مخالف منتقدان آن زمان مورد سنجش قرار داد، چرا که در این دوره جلوی انتقاد گرفته می‌شد، ویا اینکه محدود به جزئیات بی‌اهمیت محلی می‌شد. همچنین کل رنگ و بوی زندگی روشنفکری شدیداً دستخوش تغییر شده بود. هرکس که زبان روسی بداند می‌تواند تنها با خواندن مقالات چاپ شده در مجلات وزین و علمی ۱۹۲۸ دربارهٔ مسائل اجتماعی-اقتصادی، و مقایسه آنها با آنچه مثلا در ۱۹۳۲ منتشر می‌شد، شاهد این تغییر باشد. در فاصله بین این دوتاریخ نه تنها انتقاد جدی ناممکن شد، بلکه مقالات منتشره به نحو فزاینده‌ای بصورت ابزار بیان ادعاهای گوش خراش درباره موفقیت‌های درخشان و محکوم کردن منحرفان

---

* عنوان فصل یادآور سیاستهای «جهش بزرگ به پیش» در چین است و نویسنده می‌کوشد تجربه چین را تداعی کند.ـم.

واقعی یاادعائی به عنوان عوامل قدرتهای خارجی درآمد . بنابر این تاریخ‌نگار باید باصطلاح دنده عوض کند و هنگامی که وارد سالهای دهه ۱۹۳۰ می‌شود از منابع ومآخذ خود به نحو متفاوتی استفاده کند . او می‌تواند از اسناد بایگانی های (آرشیوهای) شوروی بطور بسیار محدودی کمك بگیرد . درست است که بعد از سال ۱۹۵٦ مطالب بیشتری انتشار یافته ، اما اینها هنوز خصلت گزینشی زیادی دارند . از اینها گذشته ، فضای حاکم در آن زمان بر کیفیت و مضمون گزارشهای محرمانه نیز تأثیر می‌گذاشت.

رویدادهای تکاندهنده‌ای که به شرح آنها خواهیم پرداخت عملا برهمهٔ جنبه‌های زندگی شوروی تأثیر گذاشتند ، و بررسی آنها بر حسب تقدم تاریخی، باتوجه به همه جوانب مسأله، گیج کننده‌تر از بررسی جداگانه هر بخش‌می‌باشد. بنابر این ما کار خود را با بررسی اشتراکی کردن * و پی‌آمدهای آن آغاز می‌کنیم و در ادامه آن به صنعت، ساختمان، حمل ونقل، امور مالی وتجارت، کار و سطح زندگی** و تجدید سازماندهی برنامه‌ریزی می‌پردازیم.

در اول ژوئن ۱۹۲۹ تعداد اعضای دهقانی انواع مزارع اشتراکی *** به‌زحمت به یك میلیون نفر می‌رسید ، که از این میان ٦۰ درصد در تعاونیهای تولیدی از نوع توز (نوع بدون‌انسجام) فعالیت می‌کردند. تا اول اکتبر این تعداد به ۱/۹ میلیون نفر (٦۲ درصد، اعضای توز) افزایش یافته بود.[۱] همین افزایش بود که مبنای گفته استالین درمقالهٔ معروف ۷ نوامبر ۱۹۲۹ وی قرار گرفت دائر بر اینکه «دهقان متوسط دارد به مزارع اشتراکی می‌پیوندد » و چرخش بزرگ در حال انجام است. امروزه تاریخ نگاران شوروی قبول دارند که ارقام مزبور حداقل تاحدی ناشی از فشارهای نامشروع بوده‌است. آنها اکنون اینرا نیز انکار می‌کنند که دهقانان‌بطور دسته جمعی درحال « پیوستن به واحدهای اشتراکی» بودند . [۲] بنظر می‌رسد استالین ودوستانش به آرامی‌و در خفا به مقامات محلی چند ناحیه منتخب دستور داده بودند که با هر وسیله موجود دست به آزمایش اشتراکی کردن‌همگانی‌بزنند . هنگامی که نتیجه بدست آمده امکان پیروزی را نشان داد ، استالین همراه با نزدیك‌ترین‌یارانش در این مسأله یعنی مولوتف و کاگانوویچ**** تصمیم گرفتند مبارزهٔ اشتراکی کردن راآغاز کنند، وبرای این کار از فعالینی که قبلا جهت اجرای برنامه جمع‌آوری غلات با استفاده از روش

* collectivization
** living standard
*** collective farms
**** Kaganovich

کاملا آزمایش شده‌اورال-سیبری بسیج شده بودند استفاده کردند . این ، حداقل ، نتیجه‌گیری معقول‌موشه‌لووین درمطالعه‌ستایش‌انگیزوی‌ازاین رویدادهااست. برای آشنا شدن با جزئیات مسأله، می‌توان بااطمینان خوانندگان را به کتاب لووین ارجاع داد.

بدون تردید شکست نهائی اپوزیسیون راست موجب تسهیل آغاز این تهاجم گردید. در واقع این نکته‌ای است که بطور مشخص از سوی موشکوف، یکی از قابلترین تحلیل‌گران اخیر شوروی، عنوان‌شده‌است : «محکوم ساختن دست‌راستی ها ، کمیته مرکزی را قادر ساخت تا خط تهاجم علیه کولاکها را به‌نحو پیگیرتری به‌اجرادرآورد.....» واین تنها بر سیاست ضد کولاك تأثیر نگذاشت . موشکوف همچنین به دستورالعمل‌های کمیته مرکزی صادره دراوت ۱۹۲۹خطاب به ارگانهای حزبی در مناطق غله‌خیز منتخب اشاره می‌کند که آنها را مکلف می‌ساخت طی همان سال به درصدهای‌بالائی از برنامه اشتراکی کردن تحقق بخشند . «در محافل حزبی این نظر شکل می‌گرفت که تنها با اشتراکی کردن می‌توان مسأله تولید غله را حل‌کرد.» موشکوف بر تأثیر «نظام جدید گردآوری محصول» بر دهقانان تأکید فراوان می‌کند،واجرای آنرا ناشی از فرمانهای ۲۸ ژوئن ۱۹۲۹ (جمهوری سوسیالیستی فدراتیو شوروی‌روسیه‌یاجمهوری‌روسیه) و۳ ژوئیه ۱۹۲۹ (اوکراین) می‌داند . این فرمانهامعمولا ازسوی دیگر تحلیل‌گران مهم تلقی نشده‌اند ، ولی با این وجود موشکوف آنها را عملا نشانهٔ پایان نپ در روستاها می‌داند . [۳]

شواهد زیادی درتأیید این امر وجود دارد . تا این تاریخ گردآوری اجباری غله که پیشتر در ۱۹۲۸ آغاز گردیده بود رسماً به عنوان اقدامی اضطراری توصیف می‌شد واز این زاویه بدان نگریسته می‌شد . لیکن این فرامین زمینه را برای اعمال برنامه‌های گردآوری غلات در مناطقی خاص توسط دولت فراهم می‌ساخت، و به مقامات قدرت می‌داد که خانوارهای متمرد را که مقادیر مشخص شده توسط برنامه تحویل‌محصول‌را، آنگونه که شامل‌آنها می‌شد،تحویل نمی‌دادند جریمه (ودر بعضی موارد زندانی) کرده و در صورت لزوم اموال آنها را بفروش رسانند . البته این قدرت‌بایدتوسط شورا (سوویت) های محلی اعمال می‌گردید که ملزم به فرا خواندن مجمع عمومی بودند ؛با این وجود، اکنون برای کل هر روستا سهمیه تحویل محصول در نظر گرفته شده بود و آنها تشویق می‌شدند که حداکثر بار را بردوش‌کولاکها یا سایر عناصرمرفه‌بگذارند. لیکن همه محکوم‌بودند که برای مدتی نامعلوم مازاد غله خود را با قیمت‌های پائین تحویل دولت دهند. موشکوف دو اظهار نظر و تفسیر بسیاربجای دیگر نیز مطرح می‌کند . اولا این فرمان ،آنطورکه‌توسط دولت به اجرا درآمد ، به مثابه شالوده حقوقی اولین

موج «کولاکزدائی» مورد استفاده قرار گرفت ، یعنی اقدامی که همانطـور که بعداً متذکر خواهیم شد پیشتر در نیمه دوم سال ۱۹۲۹ بدون صدور هیچ اعلامیه یا فرمانی که مشخصاً حاکی از انجام آن باشد آغاز شده بود. به‌عبارت دیگر ، در مناطق‌غله‌خیز منتخب ، برای کولاکها عمداً بیش از حد طبیعی سهمیه تحویل غله در نظر گرفته شده‌بود، و سپس اموال آنها را بواسطه عدم اطاعت از دستور مصادره می‌کردند .ثانیاً و اساسی‌تر اینکه تغییرات بزرگ بیشتری باید بـه ناگزیر پس از آن صورت می‌گرفت ، زیرا «همانطور که تجربه جنگ داخلی نشان داد ، تحویل [اجباری] برنامه‌ریزی شده غلات به دولت به قیمتی که برای دهقانان نامناسب بود، مطمئناً منجر به کاهش تولید غلات به سطح معیشتی می‌شد.» [4] به بیان دیگر ، دهقانان بطور کلی (ونه فقط کولاکها) هنگامـی که اساس بنیادین نپ با بازگشت به نوعی تحویل اجباری (پرودرازورستکا) برهم می‌خورد ، مطمئناً میزان کشت محصول را کاهش می‌دادند . این روش گردآوری، حداقل در کوتاه مدت موفقیت‌آمیز بود . در سال قبل از آن ، ایجاد تقسیمات فرعی‌منطقه‌ای در کل برنامه گردآوری ، و بسیج کارکنان حزب، منجر به۴۹درصد افزایش درمیزان غلهٔ گردآوری شده توسط دولت‌گردیده بود . این امر کاملامی‌توانست موجب افزایش اطمینان استالین نسبت به مؤثر بودن فشار سیاسی بطور کلی گردد ، وبنابر این «عملیات گردآوری به موازات روند اشتراکی کردن یکبارهٔ مناطق کامل صورت می‌گرفت ... و از نزدیک باآن پیوند داشت.» [5] باید گفت شواهد زیادی به‌نفع چنین تفسیری ازرویدادهای آن‌زمان وجودداری.

مسأله به هرترتیب که بوده باشد به هرحال پس از مقاله استالین درباره «چرخش بزرگ» منتشره در ۷ نوامبر ۱۹۲۹ ، پلنوم کمیته مرکزی در ۱۷–۱۰ نوامبر تشکیل گردیدو وجود «حرکتی متشکل ازوسیعترین توده‌هـای خانوار-های دهقانی فقیر و متوسط به سمت اشکال اشتراکی کشاورزی » را تأیید کرد ، و آنرا به عنوان حرکتی «خود انگیخته» (*stikhiinaya*) توصیف نمود . با توجه به‌اینکه چنین حرکت خودانگیخته‌ای در واقعیت وجود نداشت ، درحالیکه تمامی این مبارزه برمبنای فرض وجود آن انجام می‌گرفت ، وهمچنین با توجه به اینکه هیچ‌نوع پرس‌وجو و هشدار قبلی نیز صورت نگرفته بود ، رویدادهای بعدی حاکی ازسردرگمی و مهمتر از همه تدارك ناکافی برای این اقدام بودند . کوچکترین نشانه‌ای دال براینکه یك کمیته فرعی حزبی یادولتی کار ارزیابی بهترین راه تغییر نحوه زندگی اکثریت جمعیت یك کشور پهناور را برعهده گرفته باشد ، وجود نداشت . از آنجا که در واقع بعداً رأی بدین

داده شدکه‌واحدهای‌بدون انسجام توز به اندازه کافی «اشتراکی» نیستند ، و واحـد هــای آرتل (*artel*) با درجه کلکتیویسم پیشرفته‌ترشان بـاید مرجح شمرده شوند ، این حقیقتاً امری غیر عادی است که تا پیش از ماه دسامبر هیچ اقدامی جهت‌روشن ساختن اینکه چه نوع آرتل مورد نظر می‌باشد انجام نگرفته بود ، زیرا آرتل‌ها انواع متعددی داشتند : پاره‌ای از آنها بر حسب تعداد «نان‌خورها» (*po edokam* یعنی در رابطه با افرادی که باید غذایشان تأمین می‌شد) حقوق اعضا را پرداخت می‌کردند ، بعضی بطور تقریبی به نسبت کار انجام شده ، و برخی نیز مطابق با زمین و ابزار در میان گذاشته شده ؛ همچنین در بعضی‌مزارع‌مقدار قابل‌توجهی‌ازچارپایان اشتراکی شده بودند و در سایـر مزارع ایـن چنین نبود . در واقـع برای کـادرهای حزبی ایـن مسألـه کاملا روشن نبود کـه آیا ایجاد کمونهای تمام عیار با اشتراکـی کـردن کامل مورد نظر رهبران است یا خیر . بعداً خواهیم دید که این سردرگمی ها تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر رویدادها داشت.

همانطور که یك نویسنده شوروی در این مورد متذکر شده ، «افراط‌کاریها ... تا حدی ناشی از این واقعیت بود که هیچ تبیین روشنی از طبیعت، روشها و اشکال اشتراکی کردن کلی ، یا درباره معیار انجام آن وجود نداشت... بسیاری از مقامات‌آنرا ... به عنوان ادغام کلیه دهقانان زحمتکش در کولخوزها تعبیر می‌کردند . » یك نویسنده‌دیگر می‌گوید : «استالین و همـکـاران نزدیکتر او بحث درباره سیاست جدید حزب را درمورد روستاها در یك جلسه وسیع حزبی نظیر کنگره یاکنفرانس ضروری تشخیص نمی‌دادند.» در صورتی‌که بنظر او اگر بحث لازم انجام گرفته بود از بسیاری اشتباهات احتراز می‌شد. [۶]

در این زمان یك مرکز ملی مزارع اشتراکی (*Kolkhoztsentr*) و همچنین یك کمیساریای ملی کشاورزی‌خلق (*Narkomzem*) تحت ریاست یاکوولف * تشکیل شد . همین فرد ریاست کمیسیون ویژه دفتر سیاسی را برعهده داشت که در ۸ دسامبر ۱۹۲۹ (یعنی یك ماه پس از اینکه استالین چرخش بزرگ را اعلام کرد) جهت بحث درباره نحوه اجرای برنامهٔ اشتراکی کردن تشکیل شد . از این کمیسیون چند کمیته فرعی سربرآورد که یکی از آنها مسؤول بررسی آهنگ اجرای برنامه، و یکی‌دیگرمسؤول‌بررسی ساختارسازمانی مزارع اشتراکی، و باز یکی دیگر مسؤول بررسی امور کولاکها بود، وقس علیهذا . آنها در ۱۷-۱۶ دسامبر برای بحث درباره پیشنهادات مختلف تشکیل جلسه دادند ، و در

---

* Yakovlev

۲۲ دسامبر کمیسیون مزبور پیشنهادهای خود را تسلیم دفتر سیاسی کرد، واین پیشنهادها مبنای فرمان مصوب ۵ژانویه ۱۹۳۰ قرار گرفت. شاید این نتیجه‌گیری بجا باشد که کمیسیون مزبور فرصتی برای بررسی مسائل فوق‌العاده بغرنجی که مطرح بودند نداشت . پیش از هر گزارشی، فرمان‌هائی به نواحی مختلف ابلاغ شد که در آنها انجام اقدامات فوری درخواست شده‌بود. مثلا در تلگرافی از مرکـز ملی مزارع اشتراکی (*Kolkhoztsentr*) به تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۲۹ آمده بود: «به‌تمام سازمانهای محلی درنواحی مشمول اشتراکی کردن کامل: این هدفها باید تحقق یابد ، ۱۰۰ درصد اشتراکی کردن حیوانات بارکـش و گاوها ، ۸۰ درصد خوکها، ۶۰ درصد گوسفندان و ماکیان ، و ۲۵ درصد واحدهای اشتراکی نیز باید تبدیل به کمون شوند . »[7]

درعین حال کمیسیون مزبور جدول زمانی زیر را برای «اشتراکی کردن کامل (*sploshnaya*) » پیشنهاد کرد: ولگای سفلی تا پائیز ۱۹۳۰ ، منطقه خاك سیاه* مرکزی و استپ‌های اوکراین تا پائیز ۱۹۳۱ ، «کناره چپ اوکراین» تا بهار ۱۹۳۲ ، شمال و سیبری تا ۱۹۳۳.

طبق‌مدارك منتشر شده در ۱۹٦۵ ، [8] استالین و مولوتف برای اجرای سریعتر برنامه فشار می‌آوردند . در مقابل ، دیگران ــ کسانی چون آندره‌یف (دبیر حزب در قفقاز شمالی) وشلیختر** (کمیسر کشاورزی اوکراین) ــ خواهان تأخیر در اجرای برنامه بودند ، که البته نظر آنها رد شد . همین منبع که به‌آرشیوهادسترسی‌داشته و از آنها نقل‌قول می‌کند ، اظهار می‌دارد کـه پیش‌نویس بدعاقبت تهیه شده توسط یاکوولف شامل ماده‌ای بود حاکی از اینکه امر اشتراکی کردن باید «با حفظ مالکیت‌خصوصی دهقانان برابزارهای کوچك، چارپایان کوچك، گاوهای ماده و غیره ، درصورتیکه در خدمت نیازهای خانوار دهقانی باشد» انجام گیرد، و همچنین «هرگامی که بسوی ایجاد کمون برداشته می‌شود باید محتاطانه ومبتنی بر اقناع باشد.» هردو قید در مقابل زیاده‌رویهای خودسرانه ، توسط خود استالین حذف شد . بنابر این ، فرمان ۵ ژانویه ۱۹۳۰ دربرگیرنده رهنمودی نبود که به کادرهای محلی سزدرگم و فاقد آمادگی کافی نشان دهد که قرار نیست سریعاً پیشروی کنند و تمام اموال دهقانان حتی مرغ و خروس ، خرگوش‌وبیل وسطل را اشتراکی کنند ، و این را باید تقصیر استالین دانست. ج. کامینسکی*** رئیس بخش تبلیغ و ترویج حزب در جهت

---

* black-earth
** Shlikhter
*** G. Kaminsky

تشدید سردرگمی کادرها وتضمین وحشیانه‌ترین افراط‌کاریها ، در ژانویه ۱۹۳۰ اعلام داشت که : «اگر در بعضی موضوعات مرتکب زیاده‌روی شده و دستگیر شدید ، بخاطر داشته باشید که به علت رفتار انقلابی‌تان دستگیر شده‌اید. »[9] استالین و مولوتف بر حداکثر سرعت ممکن در اجرای برنامه اصرار می‌ورزیدند . بنظر می‌رسد که کادرهای محلی وظیفه خود را چنین درك کرده بودند : چهار نعل‌تاختن به پیش . وجود «فشاری ناموجه برای افزایش سرعت» چندان تعجبی نداشت . یاکوولف بیهوده هشدار می‌داد : از «شور و شوق اداری ، جهش به‌پیش ، عجله بیش از حد» بپرهیزید . به نظر او کادر-های حزب باید «رهبری رشد خود انگیخته» (*Vozglavlyat stikhiinyi rost*) اشتراکی کردن را برعهده می‌گرفتند .[10] لیکن یاکوولف و پذیرندگان هشدار او ، قربانی افسانه و دروغ شدند . آنها چگونه‌می‌توانستند جنبش خودانگیخته‌ای را که وجود نداشت رهبری کنند ؟ آنها چگونه می‌توانستند به آنچه که به رأی‌العین می‌دیدند که ماهیتاً اقدامی مبتنی بر زور و اجبار است ، به نحوی داوطلبانه تحقق بخشند؟ یك پژوهشگر شوروی گزارشی در آرشیوها یافته که درآن آمده است: «افراط‌کاریها تا حدقابل ملاحظه‌ای توسط این واقعیت تبیین می‌شوند که سازمانهای منطقه‌ای و محلی ، بیمناك از انحراف راست روانه، ترجیح می‌دهند که در کار خود زیاده‌روی کنند تا میانه‌روی و اقدام ناکافی (*predpochli peregnut chem nedognut*)». کالینین* نیز گزارش داد که اشتراکی کردن همه چارپایان که از سوی مقامات در حال انجام بود «نه ناشی از اراده آزاد آنها ، بلکه ناشی از ترس از متهم شدن به انحراف راست روانه است.»[11]

مقامات محلی اعلام کردند: «هرکس به کولخوز نپیوندد دشمن قدرت شوروی است.» مقامات مزبور باید طبق این فرمان عمل می‌کردند : «یا ظرف دو روز ۱۰۰ درصد(*slopshnaya*)کار را به انجام رسانید ، یا اینکه کارت عضویت حزب را تحویل دهید . » به این ترتیب تهاجم برای اشتراکی کردن، بدون توجه به فقدان‌تدارکات ، شرایط محلی ، افکار [عمومی-م.] و هرچیز دیگر بجز خود این مبارزه بزرگ، آغاز شد. می‌توان در مخالفت با پیشروی کند، منطقی را مشاهده کرد: دهقانانی که می‌دانند چه چیزی در شرف وقوع است با کاهش تولید عکس‌العمل نشان می‌دهند ، و احتمالا ابزارها و چارپایان خود را نابود می‌کنند، پس بهتراست پیش ازکشت بهاره کلك کار کنده شود.

* Kalinin

نابود کردن کولاکها به مثابه یك طبقه

اما اگر قرار بود که مناطقی بطور کامل تا ۱۰۰ درصد اشتراکی شوند ، با کولاکها باید چه‌می‌کردند ؟ طی نیمه دوم سال ۱۹۲۹ بحثی درباره این مسأله درگرفت . در این‌زمان‌هنوز روشن نبود که مبارزه برای اشتراکی کردن به چه صورت خواهد بود ، لیکن مسأله امکان مصادره اموال یا تبعید کولاکها پیشتر مطرح شده بود . اکثریت مخالف چنین راه حلهای تندی بودند . در ژوئن ۱۹۲۹ روزنامه پراودامقاله‌ای با این عنوان به چاپ رساند : «نه ترور، نه کولاك‌-زدائی ، بلکه تهاجم سوسیالیستی به خطوط نپ». دیگران معتقد بودند که کولاکها خطری جدی برای قدرت شوروی هستند ، [۱۲] هرچند که ممکن بوداین فکر به ذهن آدمی خطور کند که مخالفت کولاکها بیشتر ناشی از اقداماتی بودکه علیه آنها صورت می‌گرفت. این بحث زمانی که استالین در پایان دسامبر ۱۹۲۹ طی بیاناتی خطاب به «مارکسیست های ارضی» اصل «نابودی [کولاکها -م.] به مثابه یك طبقه» را اعلام و توجیه کرد متوقف شد. کولاکها اجازه ورود به مزارع اشتراکی را نداشتند ، ولی می‌توان گفت که آنها گاهی از درون برواحدهای اشتراکی تسلط می‌یافتند ، درست همانطور که در دههٔ ۱۹۲۰ در بسیاری از مجامع روستائی (*Skhod*) دارای‌نقش مسلط بودند .

توجیه استالین در مورد این اقدامات شدید نشان می‌داد که چگونه هنگامی که اپوزیسیون ساکت شد ، او نسبت به انجام بحث جدی موضعی تحقیرآمیز گرفت. میلیون‌ها نفر باید از خانه و کاشانه خود رانده می‌شدند و در نتیجه کوهی از درد و رنج انسانی بوجود می‌آمد ، چرا که اکنون امکان آن وجود داشت‌که [نظام -م.] مزارع اشتراکی و دولتی جایگزین تولید و فروش غله توسط کولاکها شود . در نتیجه ،

> اکنون ما قادریم تهاجمی مصممانه را علیه کولاکها دنبال کنیم و آنها را به مثابه یك طبقه از میان برداریم.... اکنون امر کولاك‌زدائی توسط خود توده های دهقانی فقیر و متوسط انجام می‌شود ... این کار اکنون جزء لاینجزائی از شکل‌گیری و توسعه مزارع اشتراکی است . بنابر این مسخره و احمقانه است که به بحث طولانی درباره کولاك‌زدائی بپردازیم. وقتی سر قطع می‌شود ، آدم برای مو عزا نمی‌گیرد. مساله دیگری نیز وجود دارد که بهمان اندازه مسخره است: آیا کولاکها باید اجازه پیوستن به مزارع اشتراکی را داشته باشند؟ البته که نه، چون آنها دشمنان قسم‌خورده نهضت ایجاد مزارع اشتراکی هستند.[۱۳]

این عبارات تند به یك بحث دشوار و جدی درباره سرنوشت کولاکها پایان بخشید . اما در واقع پیش از آنکه سخنان استالین برزبان جاری شود ، جریان کولاك زدائی ، بهشکل آمیزه‌ای از اقدامات فی‌البداههٔ کادرهای محلی حزب و شبه غارت نیمه خودانگیخته ، آغاز شده بود .

در ابتدا هیچ مشی روشنی وجود نداشت . مقامات محلی که «با تقبل ریسك و خطر شخصی» عمل‌می‌کردند شروع به تبعید کولاکها کردند و این کار در آغاز مربوط به اشتراکی کردن نبود ، بلکه ، همانطور که قبلا اشاره شد ، دررابطه با اقدامات مربوط به تحویل اجباری غله بود. تنها در ٤ فوریه ۱۹۳۰ دستورالعملی از سوی کمیته مرکزی درباره نحوه رفتار با کولاکها صادر شد . در واقع در بعضی مناطق تبعید کولاکها در پایان ۱۹۲۹ آغاز گردید ودر ۳۱-۱۹۳۰ به اوج خود رسید . به گفته ایونیتسکی * مجموعاً حدود ۳۰۰٬۰۰۰ خانوار کولاك تبعید شدند (تقریباً ۱٫۵ میلیون نفر) ؛ همچنین او از سایر تخمین‌های به عمل آمده از سوی محققین شوروی یاد می‌کند که گسترهٔ آن ازرقم ۲٤۰٬۷۵۷ (درتاریخ رسمی حزب) تا ۳۸۱٬۰۲٦ خانوار رادربرمی‌گیرد، هرچند که او معتقد است که این امر می‌تواند ناشی از دوباره شماری بعضی از خانوارها باشد.[۱٤] برسر سایر کولاکها چه آمد ؟ ایونیتسکی به « مجموعهٔ پیچیده‌ای از اقدامات» بجزتبعید اشاره می‌کند، و سرنوشت آنها ناروشن باقی می‌ماند .

آنچه کاملا روشن است اینست که امر اشتراکی کردن با کولاك زدائی، و کولاك‌زدائی نیز با سرقت نیمه پنهان همراه بود . دهقانان فقیرتر اموال منقول همسایگان خود را تحت عنوان مبارزه طبقاتی ، یا اصلا بدون هیچ بهانه‌ای ، غصب می‌کردند و به مقامات نیز دستور داده می‌شد که «حمایت دهقانان فقیر را جلب کنید» ، و سپس آنها را متهم می‌کردند به «مجاز داشتن توزیع اموال کولاکها بین‌دهقانان‌فقیر و بی‌زمین برخلاف رهنمود حزب».[۱۵] درواقع استالین برای جلوگیری از پراکنده شدن اموال کولاکها در میان دهقانان فقیر دست به مداخله زد ، چرا که این کار اشتراکی کردن بعدی را مشکل می‌کرد، زیرا دهقانان‌صاحب چیزی می‌شدند که‌باید بعداً آنرا از دست می‌دادند .نتیجه‌گیری او (در فوریه ۱۹۳۰) چنین بود : از آنجا که کولاك‌زدائی تنها در رابطه با اشتراکی کردن معنی‌دارد پس «در مناطقی که اشتراکی کردن کامل نشده است بیشتر بکوشید .»[۱٦]

---

* Ivnitsky

اسناد مربوط به جزئیات این که دقیقاً چه کسانی مشمول کولاك زدائی شدند یا باید می‌شدند هنوز ناقص است.حتی متن فرمان فوریه ۱۹۳۰ را باید از مدارك غیره مستقیم بازسازی کرد . با این وجود، چند منبع تأیید می‌کنند که فرمان مزبور کولاکها رابه‌سه دسته تقسیم‌می‌کرد. دسته اول‌که «دشمن‌فعال» شمرده می‌شدند باید تحویل پلیس سیاسی (OGPU) می‌شدند و به اردوگاه‌های [کار اجباری ـ م.]* فرستاده می‌شدند ، در حالیکه «خانواده‌های ایشان در معرض تبعید به مناطق دور دست شمال، سیبری و خاور دور قرار داشتند .»[۱۷] دسته دوم «خانوارهای کولاك دارای بیشترین قدرت اقتصادی» بودند. این عده باید به خارج از منطقه سکونتگاه خود تبعید می‌شدند . بالاخره دسته سوم که کم‌خطرتر محسوب می‌شدند باید اجازه می‌یافتند در منطقه خود بمانند ، امـا باید بدترین نوع زمین به آنهاداده‌می‌شد. اموال دو گروه اول بایستی دراصل تماماً مصادره می‌شد . آنها که جزو گروه سوم بودند اجازه داشتند وسایـل ضروری خود را نگاه دارند، و این به معنی مصادره نسبی بود . آنها باید در زمینهای نامرغوب خود محصول کافی جهت تأمین تقاضاهای گزاف دولـت در مورد تحویل اجباری تولید می‌کردند. همین منبع بطور مشخص به‌سهمیه‌های فوق‌العاده بالا و مالیاتهائی که بالغ بر ۷۰ درصد درآمد آنها می‌شد ، اشاره می‌کند . عدم‌تحویل‌محصول یا پرداخت مالیات، فعالیت ضد شوروی تلقی می‌شد، و غالباً با تبعید همراه بود. با توجه به شواهد موجود روشن است که بسیاری از این‌تبعیدهاپس‌ازاول ژوئیه ۱۹۳۰صورت گرفت ، بنابر این کاملا محتمل است که در پایان کار همه کسانی که کولاك شناخته می‌شدند عملا تبعید شده بودند . پاره‌ای ازجزئیات مربوط به رویه عمل مرسوم را می‌توان در آرشیوهای کمیته حزبی‌اسمولنسك** پیدا کرد. سایر جزئیات را در صفحات بعد بصورت نقل‌قول ذکر خواهیم کرد .

همچنین روشن است اشخاصی که اصلا کولاك نبودند نیز دستگیر وتبعید می‌شدند ، وگرنه چگونه می‌توان اخطاری را که در آرشیوهای اسمولنسك علیه ادامهٔ تبعید باصطلاح کولاکهای «ایدئولوژیکی» به چشم می‌خورد ـــ یعنـی کسانی که فقط مخالف اشتراکی کردن بودند ، اعم از فقیر یا غنی ـــ تفسیر کرد ؟ همچنین در آرشیوها می‌توان با اشاراتی مبنی بر به سرقت رفتن لباس وچکمه کولاکها برخورد کرد، ودر آنها اطلاعاتی وجود دارد که نشان می‌دهد

* concentration camps

** Smolensk

کسانی که درگیر جریان کولاك‌زدائی بودند هرنوع ودکائی را که در خانه کولاکها می‌یافتند، مصادره کرده و می‌نوشیدند.[۱۸] در این حال فرمانهایی جهت جلوگیری از این‌گونه اعمال صادر می‌شد ، اما دولت چه انتظاری می‌توانست داشته باشد ؟ تنها تعداد معدودی اعضای قابل اطمینان حزبی در روستاها وجود داشتند ، و آنها نیزمجبور بودند هرلات ژنده‌پوشی را که می‌شد به مصادره اموال و بیرون کردن همسایگان مرفه‌اش ترغیب کرد (البته تحت نام مبارزه طبقاتی) مورد بهره‌برداری و تشویق قرار دهند . مقامات حزب و پلیس در اشتیاق کولاك زدائی خود با یکدیگر به رقابت برخاسته بودند. در صورتیکه خانواده‌ها ازهم جدا می‌شدند ، بچه‌هایشان بدون سرپرست رها می‌شدند ، و هزاران نفر با آب و غذائی اندك در واگنهای راه آهن به سفـــر سیبری فرستاده می‌شدند. بنظر می‌رسد درآن‌زمان این‌امر به‌عنوان بخشی اجتناب ناپذیر ازمبارزه جهت ریشه‌کن کردن آخرین طبقه استثمارگر پذیرفته شده بود . در آن دوره اخطارهایی که علیه «لیبرالیسم گندیده» و احساساتی بودن داده می‌شد ، بسیار زیادتر بود تا اخطار علیه به‌اصطلاح زیاده روی‌ها . منابع شوروی همواره تا امروز اصرار داشته‌اند که زیاده رویهای این مبارزه طبقاتی عمدتاً ناشی از وجود احساسات شدید ضد کولاك در بین مردم عادی روستاها بوده است. این نکته را تریفونف * بیان کرده است، هرچند که او می‌گوید اشتباهات متعددی نیزدررابطه با خط مشی روی داده‌است. کاش‌می‌شد شواهد بیشتری درباره وسعت اقدامات خودانگیخته یافت. برخی از قطعنامه‌هائی که در کتاب تریفونف نقل شده بنظر مشکوك‌می‌آیند ، چنانکه گوئی توسط یك فعال حزبی تصویب شده‌اند و سپس آنها را دردهان دهقانان فرو کرده‌اند.

اعمال زور و عقب‌نشینی موقت

تهاجم بزرگ درمیان سردرگمی غیر قابل توصیفی آغاز گردید. می‌توان همانند الگا نارکیه‌ویچ ** [۱۹] استدلال کرد که بیشتر یا بخشی از برنامه اشتراکی کردن برروی کاغذ باقی ماند، و یا محدود به گزارشهائی می‌شد که ازسوی رفقای گیج ، سردرگم یا دارای شوق بیش از حد فرستاده می‌شد. با این همه، در ۲۰ فوریه۱۹۳۰اعلام گردید که ۵۰ درصد دهقانان به مزارع اشتراکی پیوسته‌اند ، که البته بیشتر این مزارع یا بصورت آرتل بودند و یا «کمون».

* Trifonov

** Olga Narkiewicz

واحد های نوع توز وسیعاً کنار گذاشته شده بودند. نیمی از جمعیت دهقانی در عرض هفت هفته !

البته از تهدیدبه‌برچسب کولاك خوردن وسیعاً به عنوان وسیلهٔ ترغیب دهقانان به پیوستن به مزارع اشتراکی استفاده می‌شد . آنهائی را که قویاً به مخالفت برمی‌خاستند ، می‌شد صرفنظر از موقعیت اقتصادیشان به عنوان کولاك تبعید کرد و این کارنیز انجام می‌شد. این تمرینی عظیم‌در اعمال زور بود ، و دهقانان‌گیج‌و حیران در شگفت بودند که چه چیزی بر آنها نازل شده است . بدون شك با فقدان آموزش مقدماتی یا تدارك کافی، تفاوتهای زیادی درنقاط مختلف وجودداشت. تازمانی‌که مطالب بسیاربیشتری دراین زمینه انتشار یابد، امکان پاسخ قطعی به این سئوالات وجود ندارد. اما می‌توان گفت این درواقع یك «انقلاب از بالا» بود .

تحلیل‌گران شوروی در نوشته‌های خود تعداد زیادی دستورالعمل متعارض را نقل کرده‌اند که به تبیین انواع سیاستهای دنبال شده در نقاط مختلف کمك می‌کند. در ماه‌های ژانویه ــ فوریه ۱۹۳۰ گاه بگاه هشدارهائی ، بخصوص درباره نامطلوب بودن تحمیل اشتراکی کردن در جمهوریهای ملی عقب مانده‌تر ، در مطبوعات مرکزی انتشار می‌یافت . لیکن این هشدار ها گاهی به نحو مبهمی نوشته می‌شد، و کمیته‌های حزبی مناطق نیز دستوراتی به همان اندازه مبهم صادر می‌کردند . بطور مثال ، بوگدنکو* به نقل از آرشیوهای حزبی سیبری قطعنامه‌هائی را نشان می‌دهد که درآنها شدیداً علیه زیاده رویها اخطار شده بود ، ولی در عین حال تکمیل برنامه اشتراکی کردن تا پایان بهار همان سال نیز درخواست شده بود. از آنجا که تا تاریخ صدور این «اخطار» (۲فوریه ۱۹۳۰) تنها ۱۲ درصد از دهقانان سیبری در واحدهای اشتراکی گرد آمده بودند ، لذا مبارزه مزبور به ناگزیر ادامه یافت یا حتی تشدید شد. گفته می‌شد که در گرجستان ، ارمنستان ، قزاقستان و ازبکستان ، معدودی مناطق (نامعین) برای اشتراکی کردن کامل مناسب می‌باشند .[20] چندان جای تعجب نیست که کلیه این اقدامات با عکس‌العمل شدید دهقانان همراه بود. مثلا تنها در آسیای مرکزی طی پنج روز اول ماه مارس ۱۹۳۰ طبق مدارك آرشیوها ٤٥ بار تظاهرات علنی (*vystupleniya*) با شرکت ۱۷٫٤۰۰ نفرصورت گرفت.[21] یك‌منبع‌دیگرشوروی به«شورشهاوآشوبهای» (*myatezhi i volneniya*) برانگیخته شده از سوی «کولاکها و عناصر ضد شوروی در بعضی نقاط»اشاره

---

* Bogdenko

می کند . [۲۲]

چرا این‌همه کولاك واقعی یا ادعائی تبعید شدند ؟ آیا این کار ناگهان کشاورزی شوروی را از فعالترین و کاردان‌ترین زارعان محروم نمی‌ساخت؟ لووین محتمل‌ترین دلیل این امر را چنین عنوان کرده است: راندن دهقانان متوسط به درون مزارع اشتراکی نه فقط با ترساندن آنها بلکه همچنین نهایتاً از طریق بستن در بروی پیشرفت آینده آنها به عنوان دهقان منفرد ، به آنها نشان داده می‌شد که‌آن‌دربه موقعیت کولاك گونه منتهی می‌شود ، و این به معنی سفری تقریباً حتمی به‌سیبری است . در مصطلحات آن زمان علاوه بر کولاك، ازگروه دیگری باعنوان *podkulachnik* نیز یاد می‌شد که حتی از لفظ کولاك نیز نامشخص‌تر بود . این اصطلاح را می‌توان به معنای حامی کولاك (یا «نیمچه کولاك») گرفت ومصادیق آن نیز در صورت‌لزوم وبه‌حدلزوم درمعرض اقدامات سرکوبگرانه بودند .

یك نویسنده شوروی با صراحت کامل ابراز داشته که «بیشتر مقامات حزبی» فکر می‌کردند اصل مطلب در کولاك زدائی عبارت است از ارزش آن به‌عنوان یك «اقدام اداری‌که باعث تسریع آهنگ اجرای برنامه اشتراکی کردن می‌شود»، [۲۳] که بروشنی به‌معنی این‌است‌که این‌کار به‌عنوان یك‌وسیله اعمال زور بر دهقانان بطورکلی ، واجد ارزش زیادی بوده است (کولاکها واجد شرایط برای پیوستن به مزارع اشتراکی نبودند !)

لیکن هرج‌ومرج ، نا امیدی و اجبار باعث انجام کشت بهاره نمی‌شد ، و استالین پس از تشویق هرنوع زیاده روی فرمان توقف داد. او با گستاخی کم‌نظیری گناه این امررابه گردن مقامات محلی انداخت. بنظر او آنها «سر مست از موفقیت» شده بودند. او نوشت: «موفقیت‌های سیاست ما در مورد مزارع اشتراکی ناشی از این واقعیت ، در بین سایر چیزها، است که مبتنی بر **خصلت داوطلبانه** نهضت مزارع‌اشتراکی می‌باشد» (تأکید ازاو) . استالین علیه‌بی‌توجهی به‌تفاوتهای منطقه‌ای وملی هشدار داد. او تصدیق کرد که بعضی «فرمان‌دادنهای بوروکراتیك» در مورد اشتراکی کردن وجود داشته که دور از واقع بینی بوده است، و همچنین ، تهدیدهائی نظیر محروم ساختن بعضی از دهقانان ترکستان از آب زراعی و کالاهای صنعتی ، مگر اینکه به مزارع اشتراکی بپیوندند . استالین در همین‌مقاله از شکل آرتلی مزارع اشتراکی پشتیبانی کرد و نوشت در آرتلها «باغچه‌های سبزی ، باغ‌های کوچك میوه ، خانه‌های مسکونی ، بعضی دامهای شیری ، چارپایان کوچك ، طیور و غیره **اجتماعی نمی‌شوند**» . او اشتراکی کردن طیور ، خانه‌های مسکونی ، همه گاوها ، برداشتن‌ناقوس کلیساها

و «اجتماعی کنندگان بیش از حد پرحرارت» را محکوم کرد .[۱۴]
بنظر می‌رسید که این به معنی رها کردن اصل اجبار و محکوم کردن آنچه که کادرهای حزبی در روستاها با حرارت و شوق بسیار در پی انجام آن بودند ، آن‌هم‌ازسوی‌بالاترین سطح رهبری بود .

درطول چند هفته نسبت دهقانان اشتراکی شده از ۵۵ درصد (اول مارس) به ۲۳ درصد (اول‌ژوئن) سقوط کرد . مقامات گیج و روحیه باخته سپربلا شده و بازیچه قرار گرفته بودند . نامه یکی از این مقامات به استالین انتشار یافته است ؛ خاتائویچ * (یکی از دبیران برجسته حزب) در ٦آوریل ۱۹۳۰ چنین نوشت: «ما مجبوریم به شکایات زیادی [از سوی کادرهای حزبی] گوش دهیم مبنی بر اینکه به غلط آنها را ابله (*golovotyapy*) قلمداد کرده‌اند . در واقع، بایدبه مطبوعات مرکزی دستور داده می‌شد که به هنگام انتقاد از انحرافات و زیاده رویهائی که رخ می‌دادند تنها به حمله و ریشخند مقامات محلی اکتفا نکنند . درواقع بسیاری از رهنمودهای مربوطبه اشتراکی کردن همه چارپایان ، شامل کوچکترین انواع آنها ، از سوی مرکز ملی مزارع اشتراکی (*Kolkhoztsentr*) وکمیساریای‌کشاورزی صادر شده بود.»[۲۵] شاید او سعی داشته استالین را رسوا کند. (به کسانی که حدس بزنند آیا خاتائویچ از تصفیهٔ بزرگ جان سالم بدر برد یا نه جایزه‌ای تعلق نمی‌گیرد .)

دیگران «تا آنجا پیش رفتند که مردم رااز خواندن مقاله استالین منع کردند ، و شماره‌های روزنامه‌حاوی مقاله مزبور را نابود کردند ، وقس علیهذا.» آرشیوها نشان می‌دهند که بعضی مقامات محلی با سیاست جدید به مثابه تسلیم دربرابر دهقانان برخورد می‌کردند .[۲٦] درواقع از آنجا که مقالهٔ استالین مبهم بود ، برمیزان سردرگمی افزوده شد . درست است که او خواستار پایان‌دادن‌به زیاده‌رویها و اعمال زور شد ، ولی همچنین از حزب خواست که سطح موجود اشتراکی کردن را «تحکیم بخشد» (*zakrepit*) . این مسأله کاملاروشن نبود که آیا می‌توان به‌دهقانان اجازه ترك مزارع اشتراکی را داد یانه، واگر پاسخ مثبت است بر چه مبنائی . روشن شدن این مسأله چندین هفته بطول انجامید و بالاخره به مقامات حزبی در بعضی مناطق تحمیل گردید که رهنمود استالین و قطعنامه کمیته مرکزی که در پی آن صادر شد واقعاً به‌معنی امکان خروج دهقانان از مزارع اشتراکی می‌باشد. جدول زیر که ازیك جدول بسیار طولانی‌تر استخراج شده نمایانگرتفاوتهای‌بسیار زیاد منطقه‌ای است:

---

* Khataevich

درصد خانوارهای دهقانی اشتراکی شده ، ۱۹۳۰

	اول مارس	دهم مارس	اول آوریل	اول مه	اول ژوئن
کل اتحاد شوروی	۵۵/۰	۵۷/۶	۳۷/۳	؟	۲۳/۶
قفقاز شمالی	۷۶/۸	۷۹/۳	۶۴/۰	۶۱/۲	۵۸/۱
ولگای وسطی	۵۶/۴	۵۷/۲	۴۱/۰	۲۵/۲	۲۵/۲
اوکراین	۶۲/۸	۶۴/۴	۴۶/۲	۴۱/۳	۳۸/۲
منطقه‌خاک‌سیاه‌مرکزی	۸۱/۸	۸۱/۵	۳۸/۰	۱۸/۵	۱۵/۷
اورال	۶۸/۸	۷۰/۶	۵۲/۶	۲۹/۰	۲۶/۶
سیبری	۴۶/۸	۵۰/۸	۴۲/۱	۲۵/۴	۱۹/۸
قزاقستان	۳۷/۱	۴۷/۹	۵۶/۶	۴۴/۴	۲۸/۵
ازبکستان	۲۷/۹	۴۵/۵	۳۰/۸	؟	۲۷/۵
ایالت مسکو	۷۳/۰	۵۸/۱	۱۲/۳	۷/۵	۷/۲
منطقه غربی	۳۹/۴	۳۷/۴	۱۵/۰	۷/۷	۶/۷
بلوروسی	۵۷/۹	۵۵/۸	۴۴/۷	؟	۱۱/۵

مأخذ : Bogdenko (با نقل قول از منابع‌آرشیوی وغیره) P. 31.

ازاین مطالب چند نتیجه بدست می‌آید، یکی نوسانات خیره‌کننده‌ای است که تنها در ظرف چند ماه در زندگی اکثریت عظیم جمعیت شوروی بوجودآمد. دیگری ، تفاوت در حدودی است که طبق آن دهقانان توانستند (یا اجازه یافتند، یا خواستند) مزارع اشتراکی را ترك گویند . مثلا در مناطق کلیدی دارای مازاد غله نظیر قفقاز شمالی و اوکراین بدون شك از طریق فشار های مقتضی از خروج بسیاری از دهقانان جلوگیری شد ، درحالیکه در بعضی مناطق دیگر اشتراکی کردن تقریباً رها شده بود (رجوع شود به ارقام مربوط به مسکو ، غرب و بلوروسی). بالاخره اینکه فشار جهت‌اشتراکی‌کردن دربعضی جمهوری‌های آسیائی دیر آغاز شد و پس از «سرمست شدن از موفقیت» ،همانطور که ارقام مربوط به قزاقستان نشان می‌دهند ، بخوبی ادامه یافت ــ بـه رغم هشدارهای خصوصاً مؤکدی‌که در مورد پیشروی احتیاط آمیز و آهسته درشرایط بغرنج این مناطق عقب مانده داده شده بود . لیکن تا پایان ماه آوریل در همه مناطق یك جریان خروج دهقانان از کولخوزهای نیم‌بند ، هرچند به درجات متفاوت، وجود داشت، و در این حال به گفته یك محقق شوروی«شرایط روستاها در نتیجه افراط‌کاریها به منتهای‌سختی خود رسیده بود.» در بسیاری مناطـق، حتی بخش بسیاربزرگی از دهقانان فقیر وکارگران بی‌زمین [ازمزارع اشتراکی ــم.]خارج شدند . [۲۷] جالب است که بسیاری از آنها چیزی را که «ساده‌ترین

نوع تعاونی» توصیف می‌شد، بوجود آوردند و سعی کردند کار خود را مشترکاً انجام دهند. [۲۸] این‌یکی از تراژدیهای این دوره است که این و سایر انواع تعاون واقعی چنین زود از میان رفتند .

لیکن در میان همه این هرج و مرج‌ها ، آسمان لبخند می‌زد . هواعالی بود ، و بیشتر کار کشت به هر طریق که بود انجام گرفت ، و میزان برداشت سال ۱۹۳۰ بهتر از ۱۹۲۹ وبخصوص بهتر از برداشت سال بعد بود (رجوع شود به جدول صفحهٔ ۲۲۳) .

تبیین رسمی شوروی تاامروز دارای یك نقیصه ذاتی است. مثلا مقاله معتبر ورسمی که‌درسال۱۹٦٥منتشرشد خط زیررا دنبال‌می‌کند.درمقاله مزبور این‌سئوال مطرح می‌شود که‌آیا فشار جهت اشتراکی کردن غلط بوده یا نه ، و پاسخ داده می‌شود: «نه، تحت شرایط محاصره سرمایه‌داری و تهدید دائمی به مداخله، تأخیر طولانی در بازسازی کشاورزی و نابودی کولاکهای ضدانقلابی غیرممکن بود.» البته تصدیق‌می‌شود که‌در نوامبر–دسامبر ۱۹۲۹ استالین در مورد اشتیاق دهقانان به اشتراکی شدن مبالغه کرده بود ، و مقامات را به عجله و شدت عمل بیش از حد واداشته بود ،وهشدار های حاکی از نادیده گرفته شدن «اصل لنینی داوطلبانه بودن» بابی‌توجهی او روبرو می‌شد. در بحث در باره اینکه آیا می‌شد از تلفات سنگین چارپایان اجتناب کرد ، نویسندگان‌مقاله اعلام می‌دارند که : «درصورتی که‌اصل لنینیستی ورود داوطلبانهٔ دهقانان به کولخوزها بدون انحراف دنبال می‌شد» این امرقابل اجتناب بود.[۲۹] لیکن بسادگی می‌توان گفت (اگر نویسندگان بر من ببخشایند) که این یك موضع قابل دفاع نیست . چگونه‌می‌توان ضرورت اشتراکی کردن را با قطعیت اعلام نمود (واز «کولاك زدائی» نیز ۳۰ سال پس از وقوع آن دفاع کرد) و در عین‌حال بطور جدی اظهار داشت که اشتراکی کردن باید بصورت داوطلبانه انجام می‌گرفت؟ انجام این‌کار بدون اعمال زورگسترده ممکن‌نبود، وآنها باید ازاین امر کاملا آگاه باشند . محققان شوروی بطور خصوصی مایل به تصدیق این امر هستند . لیکن کل مسأله در پرده ضخیمی از اسطوره‌ها پوشیده مانده است.

طی فرمان ۳۰ ژوئن ۱۹۳۰ ، سازمانهای جماعتی* قدیمی روستاها (ابشینا و میر) که در مناطق مشمول برنامه اشتراکی کردن قرار داشتند رسماً منحل شدند ، و مزارع اشتراکی و شورا (سوویت) های روستائی وظایف آنها را برعهده گرفتند .

---

* community organizations

از سرگیری تهاجم

به تدریج دهقانان از طریق اجبار، ترغیب، چرب زبانی، فشار مالیاتی ودستور، به‌مزارع اشتراکی بازگردانده شدند. ارقام کلی برای‌تمام‌کشور شوروی (درماه ژوئیه) به‌قرار زیر بود:

	۱۹۳۰	۱۹۳۱	۱۹۳۲	۱۹۳۳	۱۹۳٤	۱۹۳۵	۱۹۳٦
درصد خانوارهای دهقانی اشتراکی شده	۲۳/٦	۵۲/۷	٦۱/۵	٦٤/٤	۷۱/٤	۸۳/۲	۸۹/٦
درصد مناطق زیر کشت اشتراکی شده	۳۳/٦	٦۷/۸	۷۷/٦	۸۳/۱	۸۷/٤	۹٤/۱	—

مأخذ: *Sotsialisticheskoe stroitel'stvo* (1936), P. 278.

(شامل‌خانوارها و اراضی مزارع دولتی)

داستان‌کامل چگونگی انجام این کار هنوز گفته نشده است. تاکنون، تنها بعضی از فاکتها در دسترس قرار گرفته‌اند. به دهقانان خارج از کولخوز زمین نامرغوب‌داده می‌شد، و زیر فشار مالیاتها یا تعهدات اضافی مربوط به تحویل محصول (یا هردو) قرار داشتند. در سال ۳۲-۱۹۳۱ نمونه‌های مکرری از خرید اجباری چارپایان‌دهقانان وجود داشت.[30] در این حال، مناطق بیشتری مشمول اشتراکی کردن کامل‌می‌شدند. مثلا فرمانی به تاریخ ۲ اوت ۱۹۳۱ مشخص می‌کرد که «مناطق پنبه خیز آسیای مرکزی، قزاقستان و ماوراء قفقاز، و مناطق‌کشت چغندر قند در اوکراین و نواحی خاك سیاه مرکزی» مشمول اشتراکی شدن در طی سال ۱۹۳۱ هستند. یك مبارزه تلخ و طولانی درگرفت. دهقانان دامها را سربریدند. شولوخوف تصویرروشنی از آنچه اتفاق افتاد بدست داده است:

> هرشب دامها را در گرمیاچی لوگ سر می‌بریدند. همین که هوا تاریك می‌شد، از جائی بع‌بع خفه وکوتاه گوسفند به‌گوش می‌رسید، جیغ مرگ خوك خاموشی را می‌درید یا گوساله‌ای ناله سر می‌داد. هم آنان که به کالخوز پیوسته بودند دامهای خود را سر می‌بریدند و هم دهقانان منفرد. ورزو، گوسفند، خوك و حتی گاو شیرده را سرمی‌بریدند، آنچه را که برای تخمگیری نگهداشته بودندسرمی‌بریدند ... در دوشب شماره دامهای شاخدار در گرمیاچی به‌نصف‌رسید. دیگر در ده سگها شکمبه و روده‌را این‌وروآن‌ور می‌بردند، زیرزمین‌ها و انبارها پراز گوشت بود.

دکهٔ«شرکت واحد مصرف» نزدیك به دویست پود نمك‌را که یك‌سال‌ونیم در بساطش مانده بود دو روزه‌فروخت .«سرببر ، حالا که مال ما نیست !»، «سرببرید، بهرصورت «بنگاه تدارکات گوشت» ازتان‌می‌گیره!»، «سرببر، وگرنه تو کالخوز گوشت گیرت نمیاد بخوری!» از این سخنان زهرآلود همه‌جا شایع بود. ودامهارا سر می‌بریدند . و آنقدر گوشت‌می‌خوردند که می‌خواستند بالا بیارند . همه از خردوکلان شکم روش داشتند. هنگام غذا در خانه‌ها، از بارگوشتهای آب‌پز وبریان ، میز نزدیك بودکه بشکند. هنگام غذا همه دهان چرب داشتند و همان‌قدر آروغ می‌زدندکه در ضیافت یادبود مرده؛چشم‌ها از خمار پرخوری حالت جغدوار داشت . * [۳۱]

مزارع جدید هیچ تجربه‌ای در نگاهداری دامهای اشتراکی نداشتند، و بسیاری از دامها بخاطر بی‌توجهی مردند . فعالان حزبی که از شهرها برای نظارت بر دهقانان اعزام شده بودند اطلاعی از کشاورزی نداشتند ، و به اندرزهای دهقانان مشکوك بودند . مقاله رسمی فوق‌الذکر وقوع چیزی شبیه یك بحران را در سال ۱۹۳۲ تأیید می‌کند که ناشی ازبرنامه‌ریزی بد ، پائین بودن‌پرداختها، اعمال زور شدید در کولخوزها ، سازماندهی بدکار و هوای نامساعد («عوامل عینی و ذهنی») بوده است . نویسندگان مقاله با خودداری قابل ملاحظه‌ای اظهار نظر می‌کنند که : «کولخوزها قادر نبودند که به فوریت برتری تولید اجتماعی شده را برتولید فردی نشان‌دهند. » [۳۲]

کار اشتراکی کردن به قزاقستان بدوی و شبانی نیز گسترش یافت که نتایج فلاکت باری به همراه داشت. تلفات دامها در همه جا فاجعه‌آمیز بود ، ولی در قزاقستان عملا همه گوسفندان را نابود کردند (و همچنین بسیاری از قزاق‌ها را ، زیرا در فاصله سرشماری‌های ۱۹۲۶ و ۱۹۳۹ بیش از بیست درصد از جمعیت این ملیت کاسته شده بود).

تعدادگوسفندوبز قزاقستان (میلیون)

۱۹۴۰	۱۹۳۵	۱۹۲۸
۷/۰	۲/۶	۱۹/۲

مأخذ : *Nar. khoz. Kazakh. SSSR*, 1957, P. 151

کمبود علوفه یکی از علل عمده کاهش تعداد چارپایان در بعضی مناطق بود ، خصوصاًدر اوکراین که درآنجا دریافتهای تحمیلی دولت‌چیز کمی برای

* ترجمه به‌نقل از صفحات ۳۴–۱۳۳ جلداول کتاب زمین‌نوآباد برگردان م.ا. به‌آذین.م.

تغذیه حیوانات باقی می‌گذاشت .در ۱۹۳۱ میزان کشت بخاطر وضع وخیم اسبان گرسنه شدیداً صدمه دید. [۳۳]

درمیان شیوه‌های مورد استفاده جهت باز گرداندن اجباری دهقانان بـه مزارع اشتراکی می‌توان از تحمیلات خودسرانه‌ای نام برد که «تعهدات سنگین» (*tvyordye zadaniya*) خوانده می‌شدند ومنظور از آنها تحویل مقادیر زیادی غله به دولت بود. به‌عنوان مثال ، در کریمه طی ماه‌های سپتامبر ــ اکتبر ۱۹۳۰ ، ۷۷ درصد مجموع کسانی که مشمول تحویل اجباری‌مخصوص شده بودند ؛ به رغم آنچه که‌منبع این‌مطلب «سخت‌ترین مبارزات» می‌خواند ، از عهده تحویل محصول مورددرخواست برنیامدند ؛ و از طریق فروش اجباری اموالشان ، پرداخت جریمه ، زندان و غیره تنبیه شدند، و منبع این گفته ارقام دقیق مربوط را از آرشیوهانقل می‌کند. [۳٤]

در سایر مناطق‌نیز اقدامات مشابهی صورت گرفت . کولاك ها قبلا درسال ۱۹۳۰ وسیعاً نابود شده بودند ، بنابر این اکنون حمله متوجه دهقانان «کولاك و مرفه» بود ، و در زمستان ۳۱-۱۹۳۰ هدف از این کار بروشنی عبارت بود از باز گرداندن دهقانان به مزارع اشتراکی. بار دیگر از همین منبع نقل قول می‌کنیم: « این مبارزه بدل به موج دیگری از نابودسازی کولاکها به مثابـه یك طبقه گردید ، که‌بنوبه خود مستقیماً باموج جدید اشتراکی کردن درزمستان و بهار ۱۹۳۱ پیوند می‌یافت. » این کار در ۳۲-۱۹۳۱ نیز تکرار شد ، وبازهم موارد متعددی حاکی از استفاده اجباری از اسبان خصوصی دهقانان منفرد متمرد در مزارع اشتراکی گزارش شده است. [۳۵] بعضی قربانیان این اقدامات تبعید می‌شدند ، و سایرین نیز با پیوستن «داوطلبانه» به مزارع اشتراکی از انجام تعهدات دم‌افزون تحویل محصول شانه‌خالی می‌کردند . موشکوف اظهار نظر کرده است که : «تعهدات [استثنائی] تحویل محصول نه تنها شامل کولاکها بلکه شامل اقشار فوقانی دهقانان متوسط نیز می‌شد . لیکن ، در مقایسه‌با کولاکها، در عمل با آنها به نحوی متفاوت رفتار می‌شد ، و شانس [عین کلمه] ورود به کولخوزها به آنهاداده می‌شد . » [۳٦] درصدها افزایش یافتند ، هرچند که مدارك مشروح نشان می‌دهد که بعضی دهقانان کولخوزها را ترك گفتند، وبسیاری جهت کار در شهرها و عملیات ساختمانی اقدام به فرار کردند .

بحران ۳۳-۱۹۳۲

در سال ۱۹۳۲، در مقابل تاراج همه‌جانبه اموال «سوسیالیستی» توسط دهقانان سرخورده و غالباً گرسنه ، قانون خشن زیر به عنوان اصلاحیه‌ای بر

ماده ۵۸ قانون جنائی به تصویب رسید : سرقت در خطوط آهن واز اموال کولخوزها (شامل خرمنهای موجود در صحرا ، دامها ، حیوانات و غیره) باید «از طریق حداکثر وسایل دفاع اجتماعی ، تیرباران ، یا در صورت وجود شرایط مخففه ، محروم شدن از آزادی [یعنی زندان یا اردوگاه] برای حداقل ده‌سال ، همراه با مصادره همه اموال» مورد مجازات قرار گیرد .[۳۷] حتی استالین نیز بدون دلایل کافی دست به انجام چنین کارهائی نمی‌زد . این واقعیت که چنین قوانینی در زمان صلح به تصویب می‌رسید نشان می‌دهد که حداقل او می‌دانست که در حالت جنگ بسرمی‌برد. نامه او به شولوخوف، که خروشچف ۳۰سال بعدآنرا نقل کرد ، نشان می‌دهد که‌او به چه می‌اندیشید . شولوخوف بر علیه زیاده رویهای انجام شده در منطقه دن در سال ۱۹۳۳ که شامل دستگیری های دسته جمعی (ازجمله دستگیری کمونیستها)، مصادره های غیرقانونی و دریافت‌های زیاده‌از حد غله می‌شد زبان به اعتراض گشود. استالین در پاسخ خود تصدیق کرد که‌بعضی مقامات درفعالیت علیه «دشمن» به افراد دوست نیز صدمه زده « و حتی مرتکب دیگر آزاری* شده‌اند». «ولی... زارعان محترم منطقه شما ، و نه تنها منطقه شما ، دست به خرابکاری می‌زدند و کاملا تمایل داشتند که کارگران‌و ارتش‌سرخ را بدون غله بگذارند . این واقعیت که خرابکاری بی‌سروصدا و ظاهراً با متانت انجام می‌گرفت (هیچ‌خونی ریخته نشد) تغییری در این واقعیت نمی‌دهد که این زارعان محترم در حقیقت مشغول جنگی «بی‌سروصدا»علیه قدرت شوروی بودند . رفیق شولوخوف عزیز، جنگ از طریق ایجاد گرسنگی . »[۳۸]

این البته نکته‌ای بود که از سوی استالین در گفتگوهای معروف وی با چرچیل نیز مطرح گردید ، وچرچیل آنرا در خاطرات زمان جنگ خود نقل کرده است. استالین کسی بود که‌مبارزه خود علیه دهقانان را با تجربه وحشتناک جنگ علیه آلمانها مقایسه می‌کرد .

مسأله اصلی بسیار ساده بود. میزان برداشت محصول پائین بود، و دهقانان سرخورده و فاقد روحیه بودند . مزارع اشتراکی کارآئی نداشتند ، اسب‌ها را سرمی‌بریدند یاگرسنگی می‌دادند، تعداد تراکتور هنوز بسیار کم بود و از تعمیر و نگاهداری مناسبی برخوردارنبودند ، وسایل حمل و نقل ناکافی بود، نظام توزیع خرده‌فروشی (بخصوص‌در مناطق روستائی) بخاطر از میان برداشتن فوق‌العاده زودرس تجارت خصوصی کاملا مختل شده بود . منابع شوروی از

* sadism

سطح فوق‌العاده پائین پرورش دام ، برزمین ماندن ۱۳ درصد محصول تا اواسط ماه سپتامبر در اوکراین ، و به تأخیر افتادن امر کشت در بعضی مناطق تا پس از اول ماه ژوئن سخن می‌گویند .[۳۹] صادرات بسیار زیاد سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ (رجوع شود به جدول صفحه ۲۱۶) باعث خالی شدن ذخائر شد ، و رشد سریع جمعیت شهری منجر به افزایش سریع نیازهای غذائی در شهرها گردید ، و این درحالی بود که محصولات دامی با نابودی چنین نسبت بزرگی از دامها سریعاً کاهش یافته بود . دولت سعی داشت میزان بیشتری از محصول کاهش‌یافته غله را اخذ کند . در اینجابه نقل ترازنامه مواد غذائی و علوفه‌ای در سالهای ۳۲-۱۹۲۸ وهمچنین ارقام مصرف سرانه می‌پردازیم.

کیلوگرم سرانه

	غلات نان		سیب زمینی		گوشت‌وپیه‌خوک		کره	
	A	B	A	B	A	B	A	B
۱۹۲۸	۱۷۴/۴	۲۵۰/۴	۸۷/۶	۱۴۱/۱	۵۱/۷	۲۸/۴	۲/۹۷	۱/۵۵
۱۹۳۲	۲۱۱/۳	۲۱۴/۶	۱۱۰/۰	۱۲۵/۰	۱۶/۹	۱۱/۲	۱/۷۵	۰/۷۰

شهری = A روستائی = B

مأخذ : Moshkov, *Zernovaya problema v gody sploshnoi kollektivizatsii* (Moscow University, 1966), P. 136, با نقل قول از آرشیوها .

این ارقام‌نشان می‌دهند که مصرف نان و سیب زمینی ساکنان شهرها افزایش یافته بود ، اما در عوض ، مصرف گوشت و کره‌شان پائین آمده بود . اما مصرف دهقانان در مورد تمام اقلام فوق کاهش یافته بود .

این امر نتیجه سیاستی عامدانه بود . یك محقق شوروی اظهار نظر کرده است که این‌افزایش وسیع «در میزان خریدهای دولتی را در طول سالهای اشتراکی کردن همه‌جانبه ، به رغم وجود سطوح پائین تولید غله ، نمی‌توان صرفاً به‌عنوان اشتباهات‌ونقایص برنامه‌ریزی یا ... بی‌توجهی به منافع کشاورزی و جمعیت روستائی ،آنطور که نویسندگان بورژوا درغرب ادعا می‌کنند ، تبیین کرد. [باید گفت–م.] کشور در حال پی‌ریزی یك شالودهٔ صنعتی قوی بود.»[۴۰] بله ، ولی در درجه اول به خرج دهقانان . میزان گردآوری غله در ۱۹۳۱ برای خوراك دهقانان و حیوانات آنها چیز بسیار کمی باقی گذاشته بود . خصوصاً اوکراین و قفقاز شمالی متحمل لطمات شدیدی شدند . دهقانان اشتراکی شده برای نان خود تقریباً تنهامتکی به توزیع غله توسط کولخوزها بودند ، چرا

که در این دوره‌پول عملا بی‌فایده‌بود ؛ در شهرها نان جیره‌بندی شده بود ودر روستاها به‌جز به قیمت‌های «آزاد» نجومی دست نیافتنی بود (رجوع شود به فصل بعد). این گردآوری های فوق‌العاده زیاد غلات ، نفس وجود دهقانان را در بعضی نواحی مورد تهدید قرارمی‌داد. در واقع، طبق گفته موشکوف ، اخذ اجباری محصول آنچنان شدید بود که دولت مجبور شد غله‌ای را که قبلا جمع‌آوری کرده بود (بطور مثال ، ۲۱ درصد کل محصول در سیبری غربی) بازپس دهد ، تا از این طریق مقداری بذر، غذا و علوفه در دسترس دهقانان قرار گیرد. البته در نتیجه رفتار خودسرانهٔ باورنکردنی ارگانهای گردآوری غله ، تفاوتهای فاحشی میان مناطق مختلف و نیز میان مزارع هر منطقه وجود داشت. [۴۱]

همه اینها در سال ۱۹۳۲منجر به دردسر ، دزدی ، بی‌انضباطی و مخفی کردن محصولات شد . در نتیجه استالین ظاهراً تصمیم گرفت قدری از فشار گردآوری محصول بکاهد ، و برنامه‌گردآوری سال ۱۹۳۲ ــ که در اصل بــه میزان غیرقابل حصول ۲۹/۵ میلیون تن تعیین شده بود ــ به ۱۸/۱ میلیون تن تقلیل یافت ، و در عین حال برای فروش‌محصول در بازار آزاد به‌کولخوزها و دهقانان منفرد باقیمانده آزادی بیشتری داده شد ، البته مشروط براینکه ابتدا برنامه تقلیل یافته تحویل محصول تحقق یابد . [۴۲]

با این‌وجود ، اوضاع دچار هرج و مرجی بیشتر شد . ارگانهای گردآوری محصول فشار خود را کمتر کردند ، و بخاطر تفاوت عظیم میان قیمت پائین خرید دولتی وقیمت بسیاربالای‌بازار آزاد،محصول غلات به‌کانالهای غیررسمی، و خصوصاً به انبارهای خود دهقانان ، سرازیر گردید ، چرا که میــزان برداشت محصول خوب نبود وکمبودهای غذائی زمستان قبل‌به‌وضوح درخاطره‌ها زنده بود. در بعضی نواحی نظم و انضباط از میان رفته بود . همچنین برنامــه گردآوری دولتی غله که از میزان آن کاسته شده بود در معرض تهدید قــرار داشت. تلگرامهائی که از مسکو فرستاده می‌شد نتیجه‌ای به‌بار نیاورد. درقفقاز شمالی برداشت محصول بسیار پائین بود ، یعنی تنها ۵/۹ــ۴/۴ کنتال* در هکتار ، که این نشاندهنده محصولی رقت‌انگیز در بهترین اراضی اتحاد شوروی بود . در این ناحیه و در اوکراین ، اشخاص سوءنیت‌دار «موفق شدند احساس مالکیت خصوصی‌را بیدار کنند و بسیاری از دهقانان کولخوزهارا از مسیر صحیح منحرف کنند و آنها را بازهرفردگرائی آلوده سازند . بعضی

* هر کنتال معادل ۱۰۰ کیلوگرم است.ـــم.

کولخوزهای قفقاز شمالی و اوکراین دیگر از قبول نقش سازماندهنده حزب ودولت سرباز می‌زدند.»[۴۳] (این کلمات در واقع از قلم یك نویسنده شوروی کلماتی تند ونشانهٔ وجود نوعی شورش هستند.)

این وضع منجر به اقدامات متقابل گردید ، که بنوبه خود منجر به تراژدی بزرگ یعنی قحطی ۱۹۳۳ شد . «همه نیروها متوجه امر گردآوری غله شده بود .» قانون ۷ آوریل ۱۹۳۲ ، که همانطور که قبلا دیدیم مجازات اعدام را برای سرقت مواد غذائی در کولخوزها پیش بینی کرده بود ، علیه کسانی که «با سوء نیت از تحویل‌غله به واحدهای گردآوری[دولتی] خودداری می‌کردند» مورد استفاده قرار می‌گرفت . «این امر بخصوص برگروه‌هائی که از نظر اجتماعی بیگانه بودند تأثیر می‌گذاشت . سازمان دهندگان خرابکاری در کولخوزها ، که شامل کمونیستهای منحط و حامیان کولاکها در رهبری کولخوز نیز می‌شد ، تحویل‌دادگاه‌ها داده می‌شدند . طبق‌رهنمودهای کمیته مرکزی ، به مناطقی که برنامه گردآوری غله را به نحو رضایت‌بخشی انجام نداده بودند دیگر کالائی فرستاده نمی‌شد ... غله‌ای که بطور غیر قانونی توزیع شده و یا سرقت شده بود مصادره می‌شد. چندهزار ضدانقلابی، کولاك و خرابکار تبعید شدند...»[۴۴] در این حال، حزب مورد تصفیه قرار گرفت. در قفقاز شمالی ٤۳ درصد همه اعضای بررسی شدهٔ حزب اخراج شدند . در این زمان بعضی زیاده‌رویهای وحشتناك روی داد . استالین در ۲۷ نوامبر ۱۹۳۲ طی نطقی خطاب به دفتر سیاسی اعلام کرد که اعمال زور علیه «گروه‌های معینی ازکولخوزها ودهقانان» عملی موجه‌است، واضافه‌کرد که باید با«ضربه‌ای ویرانگر» به آنها پاسخ داد . کاگانوویچ نیز اعلام داشت که کمونیست‌های روستائی مرتکب گناه «طرفداری از کولاکها و انحطاط بورژوائی» شده‌اند .[۴۵] بازداشتهای دسته‌جمعی از هر حد و مرزی گذشته بود ؛ نیمی از دبیران محلی حزب در قفقاز شمالی طبق دستور کاگانوویچ اخراج شدند . «همه محصول غله شامل بذر و علوفه بدون استثنا انتقال داده شد ، واین حتی غله‌ای راهم که قبلا به‌عنوان مساعده [پرداختی به ازاء روزهای کار] به دهقانان تحویل گردیده بود شامل می‌شد.»[۴۶] نتیجه این وضع عبارت بود از «کمبود بی‌نهایت شدید مواد غذائی دربسیاری از نواحی جنوبی» و «تلفات سنگین چارپایان» که جبران آن زمان درازی بطول انجامید . تقریباً مشابه این وضع در اوکراین نیز اتفاق افتاد . یك دبیر محلی حزب چنین اظهار نظر کرد : «بدون فشار اداری بر دهقانان ما غله بدست نخواهیم آورد ، بنابر این مهم نیست اگر قدری

زیاده‌روی کنیم.» [47] طی فرمانی در ژانویه ۱۹۳۳ سیستم گردآوری اجباری منظم‌تری برقرار گردید که براساس میزان کشت بود ، و جایگزین سیستم کاملا دلبخواه (اگر چه اسماً داوطلبانه) قرار داد [فروش متقابل محصولات کشاورزی و صنعتی به قیمت‌های ثابت دولتی از سوی تعاونی‌های کشاورزی و دولت -م.] (*kontraktatsiya*) گردید. اما خسارت ناشی از این وضع قبلا وارد آمده بود. قحطی، به مثابه پی‌آمد وبخشی از مبارزه مذکور، بسیار شدید بود.
همانطورکه ارقام زیر نشان می‌دهند میزان گردآوری غله درواقع افزایش‌یافت:

گردآوری غله از سوی دولت (میلیون تن)

۱۹۳۳	۱۹۳۲	۱۹۳۱	۱۹۳۰	۱۹۲۹	۱۹۲۷-۸
۲۲/۶	۱۸/۵	۲۲/۸	۲۲/۱	۱۶/۱	۱۰/۸

مأخذ : Malafeyev, *Istoriya tsenoobrazovaniya v SSSR* (Moscow, 1964), PP. 175, 177.

صادرات غله (میلیون تن)

۱۹۳۳	۱۹۳۲	۱۹۳۱	۱۹۳۰	۱۹۲۹	۱۹۲۷-۸
۱/۶۹	۱/۷۳	۵/۰۶	٤/۷۶	۰/۱۸	۰/۰۲۹

مأخذ: Soviet trade returns.

جمعیت شوروی در سال ۱۹۲۶ ، ۱٤۲ میلیون نفر بود، ودرسال ۱۹۳۲ تخمین رسمی آن ۱۶۵/۷ میلیون نفر بود، [48] زیرا با نرخ حدود ۳ میلیون نفر درسال افزایش یافته بود. درسال ۱۹۳۹ یعنی هفت سال بعد جمعیت کشور تنها ۱۷۰ میلیون نفر بود. جایی دربین راه بیش‌از ۱۰ میلیون نفر از مردم «ازنظر جمعیت شناسی» ناپدیدشده بودند. (البته بعضی هرگز از مادر به دنیا نیامده بودند.) بسیاری ازمردم در سال های وحشتناك اوائل دهه ۱۹۳۰ جان خودرا از دست دادند. افرادی باچشم خود دهقانان قحطی زده را مشاهده کرده‌اند، ومن خود با اوکرائینی‌هائی صحبت کرده‌ام که این مصائب هول‌انگیز را بخاطر می‌آوردند. با این‌وجود، نه مطبوعات محلی و نه مطبوعات ملی هرگزبه‌وجود قحطی اشاره نکردند.

تا آنجا که قابل کشف است، در نوشته‌های شوروی ، حتی در سال‌های اخیر، تنها دواشاره به وجود قحطی می‌توان یافت (تاریخهای رسمی حداکثر

ننها به «کمبود غذا» اشاره می‌کنند)، یکی در داستان «لیودی نه آنژلــی» (*Lyudi ne angely*) به قلم استادنیوك*، ودیگری در اثری به قلم زلینین** که به‌نقل قول از مطالب آرشیوها در مورد وجود «موارد انبوه بادکردگی ناشی از گرسنگی، ومرگ» که‌درمنطقه خاك سیاه مرکزی روی داده است می‌پردازد، منطقه‌ای که ناظران غربی‌آنرا جزو مناطق دچار قحطی شدید به‌حساب نمی‌آوردند.[۴۹]

کوستلر*** در اتوبیوگرافی‌اش به شرح سفر خود به خارکف در این دوره می‌پردازد. او می‌نویسد که علاوه بر گرسنگی برق‌هم خراب شده بود. روزنامه‌ها درنمی‌آمدند، و وقتی بالاخره چاپ‌شدند نه به کمبودهای مواد غذائی اشاره کردند و نه به‌خرابی برق. بدیهی‌است مورخینی که‌معتقدند هیچ فاکتی بدون دلیل مستند وجود ندارد به‌سختی می‌توانند به شرح وقایع آن دوره بپردازند.

بالاخره ، برای‌ختم این داستان رقت انگیز باید بگوئیم که ۹ میلیون دهقانی که‌در ۱۹۳۴ هنوز خارج از مزارع اشتراکی باقی مانده بودند بقدر لازم مورد حمله قرار گرفتند. ظاهراً با آنها با بی‌اعتنائی‌و به‌مثابه عناصر مخالف رفتار می‌شد، اما اجازه ادامه حیات داشتند. تحمل این دسته از دهقانان به‌مثابه «انحراف راست روانه» تلقی گردید. در دوم ژوئن ۱۹۳۴ طی کنفرانسی که با شرکت مقامات رسمی درباره مسأله اشتراکی‌کردن تشکیل شد، استالیــن درخواست کرد ــ این اظهارات از آرشیوها نقل شده‌ــ که «برای تضمین رشد بلاوقفهٔ اشتراکی کــردن باید پیچ مالیات هـــای (*nalogovyi press*) دهقانان منفرد را سفت کرد.»[۵۰] با این حال ، مقالهٔ زلینین با این افسانهٔ هنوز اجباری (این یکی در ۱۹٦٤!) خاتمه می‌یابد: «جمعیت چندین میلیونی دهقانان هرچه بیشتر نسبت به برتری بی‌چون وچرای زراعت سوسیالیستی و نظــام قدرتمند کولخوزی متقاعد شد.»

ساختارسازمان کولخوزها در ابتدا کاملا مغشوش بود. استالین مقرر نمود که آرتل**** (*artel*) باید بصورت شیوه مسلط درآید، و در ۱۹۳۱ ، ۹۱/۷ درصد اراضی اشتراکی شده جزو آرتل‌ها بودند (٤/۷ درصد به شکل توز و ۳/٦ درصد نیز به‌شکل کمون بودند). لیکن ترتیبات داخلی‌کولخوزها بسیار

---

* Stadnyuk
** Zelenin
*** Koestler

**** نوعی اززراعت اشتراکی ـ م.

بی‌برنامه بود، حقوق دهقانان بخوبی تعریف نشده بود، و درآمد آنان نه‌تنها از نظر کمی (این وضع تا سال ۱۹۶۶ ادامه داشت) بلکه از نظر طبیعت نیز نامعین بود. پرداختها باید به چه‌نحو صورت می‌گرفت؟ پلنوم حزب در ژوئن سال ۱۹۳۱ تصمیم گرفت که پرداخت باید طبق کار انجام شده باشد ونه‌برمبنای سرانه یا تعداد «نان‌خور»ها. باید یك سیستم سردستی و تقریبی نرخهای قطعه‌ای* ابداع می‌گردید. این سیستم تدریجا بصورت واحد روز-کار (*trudoden*) درآمد که طی فرمان ۵ ژوئیه ۱۹۳۲ «قانونیت» یافت، و در ژانویه ۱۹۳۳ به نحو دقیقتری مورد تعریف قرار گرفت. این قاعده وسایر قواعد بالاخره در منشورالگوی کولخوزها مصوب ۱۹۳۵انعکاس‌یافت که در فصل ۹ در باره آن سخن بیشتری خواهیم گفت.

کنترل حزبی و ایستگاه‌های ماشین و تراکتور**

کولخوزها تحت نظارت و سرپرستی دقیق حزب قرار داشتند. حزب ۲۵٬۰۰۰ تن از فعالان شهری را جهت کار به‌عنوان ناظر، رئیس مزرعه ومامور سیاسی به کولخوزها اعزام‌کرد. بی‌اطلاعی اینان از مسائل روستائی و همچنین درك نادرست‌شان از ذهنیت دهقانان، در اشتباهات و زیاده‌رویهای این دوره مؤثر بود. یك عنصر کلیدی در مکانیسم کنترل، ارگان های گردآوری غله (*Zagotzerno* و سایر ارگانها) بودند ، اما شاید مهمترین ابزار کنترل ، ایستگاه‌های ماشین و تراکتور بودند که نیاز به بررسی مشروحتری دارند.

«جد» ایستگاه ماشین وتراکتور «ستون تراکتور» نام داشت که واحد دولتی عرضه کننده خدمات تراکتور در ایالت اودسا بود و خدمات خود را به دهقانان منفردو همچنین مزارع اشتراکی یا دولتی معدودی که وجود داشتند ارائه می‌کرد. ایستگاه های ماشین وتراکتور بدنبال فرمان ۵ ژوئن ۱۹۲۹ تشکیل شدند. در ابتدا ایستگاه های مزبور بصورت نوعی شرکت سهامی اداره می‌شدند که در آن دهقانان سهام مرکز تراکتور (*Traktortsentr*) را خریداری می‌کردند.[۵۱] اما این واحدها بعداً بصورت سازمانهای‌تحت کنترل کامل دولت درآمدند. در جریان اشتراکی کردن تصمیم گرفته شدکه آن تراکتورها و سایر ماشین آلات غیردستی‌که درآن‌زمان موجود بودند دراختیار ایستگاه‌های ماشین و تراکتور گذاشته شوند، وایستگاه‌های مزبور بصورت نوعی مؤسسه خدمات اجباری درآیند، و در عین حال برنقش آنها بعنوان ناظر (فرمان اول فوریه

* piece rates
** Machine Tractor Stations

۱۹۳۰) تأکید شود. در ژانویه ۱۹۳۳ پلنوم حزب تصمیم به ایجاد بخش های سیاسی در ایستگاه‌های ماشین و تراکتور ومزارع دولتی گرفت، که کمی پائینتر بیشتر در باره آن سخن خواهیم گفت. بنابراین‌از همان ابتدا ایستگاه های ماشین و تراکتور بصورت ترکیبی بی‌همتا از عرضه نیروی تراکتور و هدایت سیاسی‌ـاقتصادی درآمدند. روابط قراردادی آنها با کولخوزها از فوریه ۱۹۳۳ به‌بعد مبتنی بر پرداخت جنسی و معمولا به شکل پرداخت درصدی از محصول بود. شاید به‌همین‌دلیل بود که در سال ۱۹۳۳ وسیله آماری جدیدی تحت عنوان «بازده بیولوژیکی»* ابداع شد که همانطور که بعداً نشان خواهیم داد میزان محصول را بیش از مقدار واقعی نشان می‌داد. بااستفاده از این‌وسیله، سهم دولت که‌از طریق پرداختهای جنسی مربوط به‌خدمات ایستگاه‌های ماشین وتراکتور و همچنین گردآوری مستقیم دریافت می‌شد افزایش یافت. در این سالها تولید تراکتور به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش‌یافت، اما در ابتدا تاثیر این امر صرفاً عبارت بود از جبران قدرت بارکشی اسبان سلاخی شده در جریان اشتراکی کردن.

بخشهای سیاسی ایستگاه های ماشین و تراکتور ظاهراً وسیله دیگری جهت اعمال فشار بردهقانان بودند. ولی زلینین تاریخ‌نگار شوروی طی مقاله کاملا مستندی در باره این موضوع نشان می‌دهد که جریان امور همیشه به‌این ترتیب نبود. بخشهای سیاسی در مقابل کمیته مرکزی حزب مسؤول بودند وتحت نظارت دبیر حزبی ناحیه‌ای که در آن فعالیت می‌کردند قرار نداشتند، و این امر موجب اصطکاك زیادی می‌شد. هربخش سیاسی شامل یك نماینده از پلیس سیاسی (OGPU) بود. رئیس بخش از نظر مقام، معاون مدیر ایستگاه ماشین وتراکتور محسوب می‌شد و در زمینه برنامه های تولید و فعالیتهای مربوط به گردآوری محصول از اختیارات وسیعی برخوردار‌بود. روسای مزبور به‌طریق خاصی انتخاب می‌شدند و بیشتر آنها افراد داوطلب بودند. گواهی زلینین نشان می‌دهد که هنگامی که این عده در اوائل ۱۹۳۳ به روستاها رسیدند با چشمان خود تاثیرات وحشتناك زیاده رویهای یاد شده را مشاهده کردند. آنها بادهقانان صحبت‌کردند و به‌بحث و یادگیری پرداختند. چون ازآنها خواسته شده بود که به‌وضعیت کشاورزی سروسامانی بدهند آنها بسرعت دریافتند که باید از میزان‌گردآوری محصول که بیش ازحد زیاد بود کاسته شود و برای دهقانان نیز محرکهای کافی در نظر گرفته شود. اما در عوض آنها خود را با دستورالعمل هائی حاکی

---

* biological yield

از تصفیه کولخوزها از عناصر خرابکار روبرو دیدند ــ چرا که نظر استالین این بود که دشمن با پوشش فروشنده ، حسابدار و کارشناس کشاورزی مشغول «خرابکاری بی‌سروصدا» می‌باشد. بنابراین بخش سیاسی گزارش کرد که درسال ۱۹۳۳ در ۲٤ ایالت اتحاد شوروی ۳٤/٤ درصد فروشندگان ، ۲۵ درصد حسابداران و غیره اخراج شدند و «بسیاری متهم به خرابکاری شدند.»[۵۲] آنطور که مطالب آرشیوی نقل شده توسط زلینین نشان می‌دهد، بسیاری از ماموران سیاسی با همکاران پلیس‌سیاسی (OGPU) خود که بیش از حد گرایش بـه دستگیری و اخراج افراد داشتند درگیری پیدامی‌کردند. سرانجام ، بسیاری از بخش‌های سیاسی شروع به‌دفاع‌ازمنافع دهقانان کردند و بویژه علیه‌گردآوری بیش از حد غله زبان به اعتراض گشودند ــ خصوصاً وقتی که مقامات خواستار افزایش برنامه‌های تحویل غله به میزانی بالاتر از حدودی شدند که ظاهـراً توسط فرمان گردآوری اجباری مورخ ژانویه ۱۹۳۳ (عملی که ادامه یافت) مقرر شده بود . در پلنوم ژوئن ۱۹۳٤ کمیته مرکزی ، رئیس سازمان گردآوری غله، مقامات محلی از جمله رؤسای بخشهای سیاسی را بخاطر تلاش در جهت کاهش میزان دریافت‌های اجباری دولت متهم به «گرایش‌های ضد دولتی» کرد. رهبران برجسته‌حزبی همچون‌س. کوسیور*، پ. پوستیشف**،ای. واریکیس*** نیز بخشهای سیاسی را در این مورد متهم ساختند . بعضی از مأموران سیاسی از این جسارت برخوردار بودند که دست به تنظیم ترازنامه‌های غذا و علوفه جهت اثبات زیاده از حد بودن دریافت های اجباری دولت بزنند ، و البتـه عمل آنها شدیداً محکوم شد : بنظر می‌رسد که اینگونه ترازنامه‌ها «گرایش‌های کولاکی[عین عبارت]درجهت نقض قانون تحویل غله» باشند.[۵۳] در نوامبر ۱۹۳٤ بخش سیاسی ایستگاه‌های‌ماشین وتراکتورمنحل شد. باوجودآنکه معاون(سیاسی) مدیر ایستگاه در جای خود باقی بود، و لی دیگر در برابر سازمان محلی حزب، از بخش سیاسی یا اختیاراتی ویژه برخوردار نبود .

مزارع دولتی (سووخوزها) در ابتدا از حمایت همه‌جانبه رژیم برخوردار بودند . بااین حال، هزینه‌های زیاد و عدم کارآئی آنها منجر به تغییر سیاست دولت شد . درک این مطلب درصورت توجه به دلیل اصلی انجام برنامه اشتراکی کردن ، که عبارت بود از گردآوری محصول **با کمترین هزینه** ، آسان می‌شود. در مورد کولخوزها ، هزینه بالا و عدم کارآئی بسادگی به این معنی بود که

* S. Kossior

** P. Postyshev

*** I. Vareikis

میزان دریافتی اعضای دهقانی آنهاشدیداً تنزل می‌یافت ، چرا که آنها هرچه را که موجود بود میان خود تقسیم می‌کردند بدون آنکه از هیچ نوع حداقل دریافتی تضمین شده برخوردار باشند. اما یك کارگر مزرعه دولتی دستمزددریافت می‌کرد، وزیانهای اینگونه مزارع از طریق بودجه دولتی جبران می‌شد . معذالك، برتری «ایدئولوژیکی» مزارع دولتی منجر به افزایش سریع‌تعداد آنها گردید، واراضی زیرکشت این‌گونه واحدها از ۱/۷ میلیون هکتار در ۱۹۲۸ به ۱۳/٤ میلیون هکتار در ۱۹۳۲ و ۱٦/۱ میلیون هکتار در ۱۹۳۵ افزایش یافت. ازآن پس مزارع دولتی روبه‌افول گذاشتند و تا پس از مرگ استالین نقش عمده‌ای در کشاورزی شوروی ایفا نکردند . (در فصل ۹ درباره مزارع دولتی بیشتر سخن خواهیم گفت.)

بازار آزاد و قطعات زمین خصوصی

دهقانان چگونه از سردرگمی و مشقات «انقلاب ازبالا» جان بدر بردند ؟ آنها بدون مدارای دولت در ۱۹۳۰ و پس از آن ، نسبت به مقداری تولید خصوصی موادغذائی قادر به بقا نبودند ؛ و پس از زیاده‌رویهای اولیهٔ ناشی از اشتراکی کردن افراطی* به آنها اجازه داده شد تعدادی حیوان‌خانگی‌داشته باشند .درنتیجهٔ اخذ اجباری چارپایان، خصوصاً گاوهای شیرده، توسط کولخوزها، در شرایطی که مزارع اشتراکی نه ساختمانی داشتند ونه اطلاع یا تجربه‌ای برای مراقبت از گله‌های بزرگ (که باید در طول زمستان در جای سرپوشیده نگاهداری می‌شدند) ، و در زمانی که شیر مورد نیاز اطفال دهقانان تنها می‌توانست توسط گاوهای خود آنان تأمین شود ، و در فقدان هر منبع جایگزین شونده‌ای (البته هنوز در ۱۹٦۹ در بیشتر روسیه وضع به همین منوال است، ۱۹۳۱ کــه جای خود دارد) نارضائی عظیمی بوجود آمد . تدریجاً نوعی سازش عملی ظاهر شد، وخود استالین درباره کمك به دهقانان جهت بدست آوردن گاو قولهائی داد. [٥٤] لیکن کاهش شدید تعداد دامها این امر را بصورت یك طرح نسبتاً دور دست درآورده بود و بسیاری از دهقانان تنها موفق شدند بزهایشان را که بعضی بالحنی گزنده آنها را (بطور زیرگوشی) «گاوهای کوچك استالین» می‌خواندند ، نزد خود نگاهدارند. با این وجود، حقوق دهقانان به‌نحو روشنتری تعریف شد، وبه تدریج تفاهمی درباره حداکثر حدود مجاز مالکیت‌های خصوصی دهقانان اشتراکی پدید آمد که سرانجام در منشور الگوی کولخوزها (مذکور در فصل

* super-collectivization

۹) منعکس شد.

درآن زمان مسألهٔ حق‌فروش آزادانه محصول پس‌ازتحویل‌سهمیه‌گردآوری دولتی مطرح شد. البته باید گفت سهمیه مزبور در حکم مالیات قانونی تعیین شده برای واحد اشتراکی، دهقانان عضو و (به‌نحوی سنگینتر) برای بقایای دهقانان منفرد بود. همچنین مداخلات پراکنده‌ای در کار بازارهای آزاد صورت می‌گرفت، و در عین حال تجار خصوصی از میدان بدر می‌شدند و روند اشتراکی کردن تکمیل می‌شد، واز موارد متعدد بستن همه بازارها گزارش می‌رسید. در ٦مه ۱۹۳۲ طی فرمانی اجازه فروش آزادانه غله توسط کولخوزها و دهقانان اشتراکی شده پس ازتحصیل سهم برنامه‌گردآوری دولتی صادر گردید. چهارروز بعد همین حقوق مربوط به فروش در «بازارها» به محصولات دامی نیز گسترش یافت. در ۲۰ مه از میزان مالیات اینگونه فروشها در بازار (این معاملات هرگز بطور کامل متوقف نگردید) کاسته شد، و حق فروش به قیمت آزاد دوبـاره برقرار گردید. در این فرمان گفته شده بود که باید از گشایش مغازه‌های خصوصی و فعالیت دلالان‌خصوصی جلوگیری شود. طبق فرمانـی به تاریخ ۲۲ اوت همان سال، «بورس بازان ودلالان» برای مدت «پنج تا ده سال به اردوگاه های کاراجباری» فرستاده می‌شدند.[55] اینها آخرین میخ‌ها برتابوت مفهوم نپ از تجارت آزاد بود. تجارت دهقانان تا آنجا که عبارت بود از فروش محصول مازاد توسط خود تولید کنندگان، و بنابر این امکان تأمین معاش از طریق تجارت را بوجود نمی‌آورد، وضع متفاوتی داشت. این وضع تابه امروز بصورت قانونی باقی مانده است.

در ۱۹۳۳، که سال بسیار سختی بود، حق فروش غله در بازار به نحوی دقیق‌تر تعریف شد، یعنی تنها «پس از تحقق‌برنامه‌گردآوری برای همه‌جمهوری، کرای(*krai*)، ایالت، و تأمین کامل بذر».[56] در این سالها تجارت کولخوزی هنوز در مرز نیمه‌قانونی بودن قرار داشت، زیرا هرنوع اخذ اجباری و خودسرانه برای رفع نیازهای دولت می‌توانست در هر زمانی انجام گیرد، که البته با وارد آوردن اتهامات بورس‌بازی و رفتار «کولاك گونه» همراه می‌شد. این‌امر همراه با کمبودهای شدید موجود، موجب افزایش فوق‌العاده زیاد قیمت‌های بازار آزاد شد، که بعداً در این فصل بطور مستند آنرا نشان خواهیم داد.

در سال ۱۹۳۳ تولید کشاورزی به پائینترین حد خود رسید و سپس یك بهبود پردرد را آغاز کرد که‌فعلا از شرح آن درمی‌گذریم.

پاره‌ای اطلاعات آماری

آمار های مربوط به کشاورزی و دامداری این دوره بدین قرار است (ارقام «بازده‌بیولوژیك» که باعث تحریف‌آمارهای‌شوروی‌از۱۹۳۳ تاپس ازمرگ استالین شد نیز در اینجا ارائه می‌شود ، زیرا این ارقام برای تحریف واقعیت و تسهیل گردآوری های بیش از حد غله مورد استفاده قرار می گرفت) :

	۱۹۲۸	۱۹۲۹	۱۹۳۰	۱۹۳۱	۱۹۳۲	۱۹۳۳	۱۹۳٤	۱۹۳٥
برداشت‌غله، واقعی (میلیون تن)	۷۳/۳	۷۱/۷	۸۳/٥	٦۹/٥	٦۹/٦	٦۸/٤	٦۷/٦	۷٥/۰
برداشت‌غله، بیولوژیکی (میلیون تن)	–	–	–	–	–	۸۹/۸	۸۹/٤	۹۰/۱
گاو (میلیون‌راس)	۷۰/٥	٦۷/۱	٥۲/٥	٤۷/۹	٤۰/۷	۳۸/٤	٤۲/٤	٤۹/۳
خوك	۲٦/۰	۲۰/٤	۱۳/٦	۱٤/٤	۱۱/٦	۱۲/۱	۱۷/٤	۲۲/٦
گوسفند و بز	۱٤٦/۷	۱٤۷/۰	۱۰۸/۸	۷۷/۷	٥۲/۱	٥۰/۲	٥۱/۹	٦۱/۱

مأخذ : *Sotsialisticheskoe stroitel'stvo*, 1936, pp. 342-3, 354; Moshkov, *Zernovaya problema v gody sploshnoi kollektivizasii* (Moscow University, 1966), P. 226.

آیااشتراکی‌کردن واقعاًبه‌انباشت سرمایه‌کمك‌کرد؟ مایکل‌المان* وجیمز میلار** درمقالات خود شواهدی خلاف این ارائه داده‌اند . میزان گردآوری محصول بجز در مورد غلات کاهش یافت. دولت چیــزی کمتر از میــزان مورد انتظار خود از کشاورزی در حال افول بدست آورد، و در عین حال مجبور بود نهاده‌های *** اضافی برای جبران تلفات حیوانات بارکش عرضه کند. بدون شك سطح زندگی کارگران تنزل یافت، ولی مشکل می‌توان قبول کرد که باراصلی انباشت سرمایه بردوش بخش‌شهری قرار داشته است. این عمدتاً دهقانان بودند که گرسنگی کشیدند ، تبعید شدند و در عملیات ساختمانی زحمت کشیدند. اما مسلماً این نکته که اشتراکی کردن نه‌تنها غیر انسانی بلکه از نظر اقتصادی نیز نقض غرض بوده است قابل طرح است.

* Michael Ellman
** James Millar
*** inputs

دربازنگری تأثیر آن سالها برکشاورزی و دهقانان ، تفسیر نقادانه زائد است. رویدادهائی که به شرح آنها پرداختیم برای سالیان متمادی سایهٔ عمیقی بر زندگی روستاها و تمام کشور انداخت . آثار بسیار زیادی که درباره آن دوره نوشته شده‌اند سخن‌بسیارکمی در باره آنچه رخ داد بیان داشته‌اند. البته اخیراً مدارك بسیار بیشتری در دسترس قرار گرفته است، و فصل حاضر چیزی بیش از صرفاً خلاصه‌ای از اینگونه مدارك نیست . تا حد بسیار زیادی این را باید نتیجه زحمات محققان شوروی دانست که این همه مدارك و اسناد پس از چنین سکوتی طولانی (که گناه آن را نمی‌توان به گردن محققان مزبور انداخت) درباره آنچه که طبق توافق همگانی باید دوره‌ای پر درد بوده باشد ، و بسیاری از مقامات عالیرتبه باید از بابت آن در دل خود احساس شرم نمایند ، در دسترس قرار گرفته است.

۸

جهش بزرگ به پیش شوروی:
۲ ـ وضعیت صنایع، نیروی کار وامور مالی

هنوز تاریخ کاملی از اولین برنامهٔ پنج ساله نوشته نشده است. گزارشهای رسمی شوروی بر دستاوردهای این دوره تأکید بیش از اندازه‌ای می‌کنند، و دائماً از «شرایط رقت‌انگیز سازندگی»* سخن می‌گویند. بنظر می‌رسد که در رمان‌های این دوره نیز در بارهٔ خصایص مثبت آن مبالغه شده باشد. در مورد نویسندگان ضد شوروی باید بگوئیم که در نظر آنها سالهای ۳۳ــ۱۹۲۹ تنها متشکل است از اعمال زور، گرسنگی، کمبود وعدم کارآیی، وبه‌دستاورد های این دوره تنها به صورت نوعی عذر پس از گناه اشاره می‌شود. دراینجا لازم است در مورد بسیاری از خصایص منفی این دوره که جزء لاینفك ماجرا را تشکیل می‌دهند به بحث پردازیم. لیکن دستآوردهای این دوره نیز مشمول این حکم می‌شوند وباید آنها را با توجه به مشکلات شدید موجود بررسی کرد.

اشاعهٔ خوش‌بینی

در فصل گذشته به‌تصویب «نسخه حد مطلوب» برنامه پنج ساله اشاره کردیم. بدنبال آن نیز نسخه های مافوق حد مطلــوب ، از خیره‌کننده ترین و رؤیائی‌ترین انواع آن ، به‌سرعت تهیه شد. بزودی پس از تصویب هدفهای «حدمطلوب» ، تجدید نظر در جهت افزایش آنها آغاز شد . سال ۲۹-۱۹۲۸ از نظر صنعت کاملا موفقیت‌آمیز بود، و این امر، طی فرمان اول دسامبر ۱۹۲۹، موجب اصلاح برنامه مربوط به سال اقتصادی ۳۰-۱۹۲۹ در جهت افزایش هدفها شد . در فاصله ۱۰ــ۵ دسامبر ۱۹۲۹ کنگره «بریگادهای ضربتی» درخواستی مبنی بر تحقق برنامه پنجساله در ظرف چهار سال را تصویب کرد .

* pathos of construction

این امر بصورت سیاست رسمی درآمد، وسرانجام تصمیم گرفته شد برنامهٔ پنج‌ساله بجای ۳۰ سپتامبر ۱۹۳۳در ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ یعنی نه‌ماه جلوتر از زمان تعیین شده به پایان رسد ، و علت این تصمیم (که در ۱۹۳۰ اتخاذ گردید.) منطبق ساختن سال اقتصادی با سال تقویمی بود. البته این کار فی‌نفسه به معنی یك تجدید نظر افزایشی دربرنامه بود. همچنین تجدید نظرهای دیگری نیز بدنبال آن صورت گرفت . در کنگرهٔ شانزدهم حزب تصمیم گرفته شد که به منظـور «آزاد ساختن قطعی صنعت و اقتصاد ملی از وابستگی به کشورهای خارجـی» در برنامه‌های مربوط به صنایع ماشین‌سازی تجدید نظر شود. می‌توان گفت که این امر ملهم از ملاحظات نظامی -استراتژیك بود ، ولی خطاست اگر ادعا شود که هزینه‌های نظامی بخودی خود مسؤول شتاب گرفتن برنامه‌های صنایع سنگیـن بود : در واقع مخارج نظامی در سطحی پائین باقی ماند و هنوز تا تجدید تجهیزات ارتش سرخ مقداری راه در پیش بود.

تأثیر نهائی این امور این بود که طی سالهای ۱۹۲۹ و ۱۹۳۰ ، برنامـه پنج ساله (اکنون برنامه چهارساله) ، همانطور که ارقام منتخب زیر نشان می‌دهند ، دستخوش تغییر شد :

	۱۹۲۷ـ۸	۱۹۳۲ـ۳ («مطلوب»)	۱۹۳۲ (اصلاحی)	۱۹۳۲ (واقعی)
زغال سنك (میلیون تن)	۳۵/۰	۷۵/۰	۹۵ـ۱۰۵	(٦٤/۰)
نفت (میلیون تن)	۱۱/۷	۲۱/۷	٤۰ـ۵۵	(۲۱/٤)
سنگ آهن (میلیون تن)	٦/۷	۲۰/۲	۲٤ـ۳۲	(۱۲/۱)
آهن خام (میلیون‌تن)	۳/۲	۱۰/۰	۱۵ـ۱٦	(٦/۲)

مأخذ : S. Bessonov, *Problemy ekonomiki,* No. 10-11 (1929), P. 27 and plan-fulfilment report.

باوجود این در ۳۱-۱۹۳۰ ارقامی عجیب‌تر مطرح شد. استالین خود در ٤ فوریه ۱۹۳۱ از تحقق برنامه «مربوط به همه شاخه‌های اساسی و تعیین کننده صنعت ظرف سه‌سال» سخن گفت .[۱] او در همان سخنرانی اعلام داشت کـه: «گاهی سؤال می‌شود آیا امکان دارد قدری از سرعت کار کاسته شود و براین حرکت مهار زده شود. نه رفقا ، ممکن نیست . سرعت کار نبایدکم شود ! به‌عکس، باید آنرا افزایش دهیم....»[۲] در این‌زمان بود که او پیشگوئی بحق معـروف خود را مطرح کرد : «ما از کشورهای پیشرفته پنجاه یا صدسال عقب هستیم.

ما باید این فاصله را ظرف ده سال جبران کنیم. یا ما این کار را می‌کنیم ویا غرق می‌شویم .» البته هنوز تا سال ۱۹۴۱ ده سال فاصله بود . *

لیکن احساس یك خطر قریب‌الوقوع بهانه‌ای برای تلاش جهت انجام یك کارغیرممکن بدست نمی‌دهد. حدود اصلاحیه‌های افزایشی در برنامه‌های سالانه را شاید بتوان از جدول زیر دریافت ، که در آن همچنین اصلاحیه کاهشی مربوط به هدفهای صنایع نساجی ، یعنی ایجاد تغییر در اواسط برنامه در جهت اولویت نسبی صنایع سنگین در مقایسه با صنایع سبك ، مشهود است.

بدیهی است که هدفهای جدید بسیار فراتر ازامکانات عملی بود، شتاب، کشیدگی**، کمبودها و فشارها غیرقابل تحمل شد و بی‌نظمی شدیدی بوجود آورد . طبعاً عرضه مواد اولیه ، سوخت ، و واگنهای حمل کالا تکافوی احتیاجات رانمی کرد.

ارقام شاخص ۳۱ــ۱۹۳۰ (۱۰۰=۸ــ۱۹۲۷)

	برنامه اولیه*	برنامه اصلاح‌شده
کالاهای تولیدی ، مجموعاً	۱۹۶/۳	۳٤۹/۹
زغال سنگ	۱۵۵	۲۰۲/۵
نفت	۱٦٦	۲٦٦
ذوب آهن	۱۷٦/۸	۲۰۷/۷
ماشین آلات ، مجموعاً	۱۹۸/۸	٤۸۲/۱
ماشین‌آلات کشاورزی	۲۲۲/۸	۵۵۲/٦
صنایع الکتروتکنیك	۲۳۵/۸	۵۹۰/۵
مواد شیمیائی اساسی	۲۵۲/۳	۳۹۰/۰
کالاهای مصرفی ، مجموعاً	۱٦۱/۹	۱٦۳/۱
منسوجات	۱٤۸/۳	۱۲۱/۲
مواد غذائی	۱٤۹/۸	۱٦٦/۲
کلیه صنایع ، مجموعاً	۱۷٦/۷	۲٤٤/۵

مأخذ ، A. Koldovsky, *Problemy ekonomiki,* Nos. 4-5 (1930) P. 109.

* براساس نسخه حد مطلوب برنامه‌پنج ساله.

در این زمان بود که دولت بطور مرحله‌ای از طریق اعمال کنترل هرچه شدیدتر برامر تخصیص منابع، میزان محصول فیزیکی و اعتبارات، اولویتهای

* منظور زمان آغازحملهٔ آلمان هیتلری به شوروی است . ــ م .

** Strain

خود را براقتصاد تحمیل کرد. مدل «استالین» در جریان تلاش جهت انجام کاری ناممکن بوجود آمد، وبنابراین ، همواره با مسأله ضرورت تضمین عرضه مواد به پروژه های کلیدی یا «ساختمانهای ضربتی» (*udarnye stroiki*) ، به زیان سایر پروژه‌هائی که کم اهمیت‌تر تلقی می‌شدند، روبرو بود.

برنامه‌های اقتصادی محصول جدال متخصصان با رفقای پرحرارتی بود که اعتقاد داشتند شور انقلابی معجزه می‌آفریند. روایت است که یك کارشناس قدیمی نفت که به او دستوری (از نظر او بی‌معنی) جهت افزایش تولید داده بودند، به کمیته مرکزی نوشت: «من‌دیگر مسؤولیت بخش برنامه‌ریزی را به‌عهده نمی‌گیرم. از نظرمن رقم [برنامه] ٤٠ میلیون تن کاملا دلبخواه است. بیش از یك‌سوم این نفت باید از مناطق اکتشاف نشده بیاید که به‌معنی کندن پوست‌خرس پیش از شکار یا حتی تعیین محل آن است. به‌علاوه ، سه کارخانه کراکینگ* موجود باید تا پایان برنامه پنج ساله به ۱۲۰ واحد افزایش یابد. این کار به‌رغم کمبود شدید فلزات واین واقعیت که ما برتکنیك کاملا پیچیده کراکینگ‌تسلط نداریم [باید انجام گیرد.ــم.] ... من از سرعت زیاد دفاع می‌کنم، ولی وظیفه حکم می‌کند...» والخ.

به‌گفته نویسنده ، یك زن جوان‌به‌این نامه پاسخ داد: «ما تردیدی در باره نقش یا حسن نیت پروفسور ... نداریم ولی ما پرستش ارقام را که او را در اسارت خود نگاه می‌دارند نفی‌می‌کنیم... ما جدول ضرب را به‌عنوان مبنای تعیین سیاست رد می‌کنیم.»[۳]

این ماجرای احتمالا تخیلی ، نشاندهنده یك وضعیت کاملا رایج بود. در نتیجه این وضع بسیاری از تلاش ها به‌ناگزیر به‌هدر می‌رفت، ولی می‌شد استدلال آورد که در مقایسه با پیروی از اندرزهای «منطقی»، از این طریق سرانجام دستاورد های بیشتری تحقق می‌یافت. هرج ومرج ناشی از این وضع را بسیاری از نویسندگان تشریح کرده‌اند. دراینجا به نقل خاطرات وزیر فعلی «تراکتور و ماشین آلات کشاورزی» در باره تولد اولین کارخانه تراکتورسازی استالینگراد می‌پردازیم.

حتی کسی که آن روزها را با چشم خود دیده باشد ، امروزه‌ترسیم چگونگی اوضاع آن‌زمان را مشکل می‌یابد... یکی از فصول یکی‌ازکتابهای

---

* منظور از کراکینگ (cracking) شکستن ملکولهای هیدروکربنها تحت فشار و دما یا به کمك‌کاتالیزور است، تا بدینوسیله مشتقات جدیدی با نقطه جوش پائین‌تر نظیر بنزین بدست آید ــم.

آن دوره چنین عنوانی دارد : «بلەما ماشین‌تراش‌ها را خرد کردیم » . این فصل نوشتهٔ ... کارگری بود که از کارخانــه‌ای در مسکو به ولگا آمده بود . حتی او نیز از دیدن ماشین‌تراشهای آمریکائی بدون تسمه کــه موتور سرخود بودند شگفت‌زده شده بود. او قادر به کارکردن با آنها نبود، چه‌رسد به‌دهقانانی که تازه از ده‌آمده بودند . آنها گاهی بیسواد بودند ـــ یعنی خواندن و نوشتن برایشان مسأله بود . همه چیز در آن زمان مسأله بود. درناهارخوری عمومی قاشق وجود نداشت ـــ و این موضوع با آمدن اردژونیکیدزه* به کارخانه و درخواست او مبنی بر روبراه شدن امــور برطرف شد . مسأله دیگر وجود ساس در کلبه‌های کارگران بود ـــ و کوسارف دبیر کمیته مرکزی جوانان کمونیست مارا از شرآن خلاص کرد. ایوانف اولین مدیر کارخانه چنین نوشت : «درکارگاه مونتاژ با مرد جوانی صحبت کردم که مشغول سمباده زدن به سرپیچ‌ها بود . از او پرسیدم که چگونه آنها را اندازه‌گیری می‌کند و او به من نشان داد که چگونه برای این‌کار از انگشتان خود استفاده می‌کند . ما هیچ‌نوع ابزار اندازه‌گیری نداشتیم !» امروزه پس‌از گذشت پنجاه سال پرافتخار ماباید همه این چیزهارادقیقا به‌یادداشته باشیم، بیادداشته‌باشیم‌که این‌صنعت‌که‌اکنون بیشترین تعداد تراکتور را در جهان تولید می‌کند چگونه ایجاد شد ، و چگونه و درچه شرایطی اولین کارخانه بزرگ تراکتورسازی کشور ظــرف یك سال احداث شد و یکسال بعد به ظرفیت بهره‌برداری کامل رسید . همه این‌کارها در کشوری انجام گرفت که هنوز در سال ۱۹۱۰ بیش از دوسوم خیش‌ها چوبی بودند .[٤]

می‌توان نمونه‌های متعددی از اینگونه فاکتها، نقل قولها ومثالها ذکر نمود. در این زمان اجرای پروژه های عظیم آغاز شد. در حالی که بعضی از این پروژه‌ها محصول کار اجباری بود (مثلا کانال ولگا به دریای سفید)، ولی تردیدی نیست که شور وشوق نیز در کار بود. بطور مثال می‌توان از داستان ماگنیتو گورسك** یادکرد. یك مرکز جدید وبزرگ ذوب‌فلز دربیابان بوجود آمد، بطوریکه کارگران و تکنیسین‌ها در ابتدائی ترین شرایط زندگی می کردند، بااین وجود بنظر می‌رسید که محرك بسیاری از آنها در این کار ایمانی واقعی نسبت به آینده و سهم خود و فرزندانشان در آن بوده است. همچنین، بخصوص در سال های بعد، نمونه‌های متعددی از طرحهای دولتی غیر واقعی ومبالغه‌آمیز وجود داشت که منجر به بروز بدبینی وسیعی شد. بنابراین تأکید براین نکته

---

* Ordzhonikidze

** Magnitogorsk

کاملا لازم است که هزاران نفر (خصوصاً افراد جوان) با اراده‌ای مبتنی بر از خودگذشتگی ، و پذیرش سختی‌ها ضمن داشتن احساسی واقعی از رفاقت و همراهی در «طرحهای ساختمانی عظیم سوسیالیسم» شرکت جستند. در اینجا همچنین بذکر آمارهائی خواهیم پرداخت که نشان می‌دهند دیگران برداشتهای بسیار متفاوتی نسبت به‌کار خود داشتند، واین نه فقط شامل زندانیان وتبعید شدگان می‌گردید بلکه دهقانان گریخته از مزارع اشتراکی را نیز دربرمی‌گرفت.

دست‌آوردهای اولین برنامهٔ پنج ساله

ارقام مهم مربوط به تحقق برنامه به‌قرار زیر بودند:

	۱۹۲۷-۸ (واقعی)	۱۹۳۲-۳ (برنامه)	۱۹۳۲ (واقعی)
درآمدملی (۱۰۰میلیون روبل۷-۱۹۲۶)	۲٤/٤	٤۹/۷	٤٥/٥
تولیدناخالص‌صنعتی (صدمیلیون روبل ۷-۱۹۲٦)	۱۸/۳	٤۳/۲	٤۳/۳
کالاهای تولیدی (میلیارد روبل۷-۱۹۲٦)	٦/۰	۱۸/۱	۲۳/۱
کالاهای مصرفی (میلیارد روبل۷-۱۹۲٦)	۱۲/۳	۲٥/۱	۲۰/۲
تولید ناخالص کشاورزی (میلیارد روبل ۷-۱۹۲٦)	۱۳/۱	۲٥/۸	۱٦/٦
الکتریسیته (۱۰۰میلیون کیلووات‌ساعت)	٥/۰٥	۲۲/۰	۱۳/٤
زغال‌سنگ (میلیون تن)	۳٥/٤	۷٥	٦٤/۳
نفت (میلیون تن)	۱۱/۷	۲۲	۲۱/٤
سنگ‌آهن (میلیون‌تن)	٥/۷	۱۹	۱۲/۱
آهن خام (میلیون‌تن)	۳/۳	۱۰	٦/۲
فولاد (میلیون تن)	٤/۰	۱۰/٤	٥/۹
ماشین آلات (میلیون روبل ۷-۱۹۲٦)	۱۸۲۲	٤٦۸۸	۷۳٦۲
سوپر فسفاتها (میلیون تن)	۰/۱٥	۳/٤	۰/٦۱
پارچه پشمی (میلیون متر)	۹۷	۲۷۰	۹۳/۳
مجموع نیروی‌کارتحت‌استخدام (میلیون)	۱۱/۳	۱٥/۸	۲۲/۸

مأخذ: 1932 figures from *Sotsialisticheskoe stroitel'stvo* (1934) and the fulfilment report of first five-year plan. for sources of other figures see table on page 176.

پیش از آنکه به‌تفسیر جدول‌فوق بپردازیم، باید برمحدودیتهای این‌آمارها تأکید کنیم، این محدودیتها به‌اختصار عبارتند از:

الف ــ همه ارقام کلی (بخصوص شاخصهای درآمد ملی و تولید صنعتی) در معرض «تورم» آماری قرار دارند، به‌دلائلی که بعداً به بررسی آنها خواهیم پرداخت طی دورهٔ اجرای برنامه هزینه‌ها شدیداً افزایش یافت و «قیمتهای» اسماً «ثابت ۷ــ۱۹۲۶» که شاخصها برمبنای آنها محاسبه شده‌اند یك حرکت صعودی را نشان می‌دادند.

ب ــ این امر خصوصاً در بخش ماشین سازی جلب نظر می‌کند. بطور مثال مطمئناً بطور قطع تعجب‌آور است که در شرایطی که تولید فلزات وسوخت هردو بسیار عقبتر از برنامه بود، اینطور فرض می‌شد که برنامه تولید ماشین‌آلات بسیار جلوتر از میزان پیش بینی شده بوده است. هیچ بخش عمده‌ای که درآن از تولیدات فلزی استفاده می‌شد کمتر از برنامه پیش بینی شده تولید نکرده‌بود تا ازاین طریق تولیدات فلزی بیشتری در دسترس صنایع ماشین سازی قرار گیرد، و تازه بخش ساختمان (یکی دیگر از استفاده کنندگان عمده فلزات) نیز از برنامه مربوط به خود جلوتر رفته بود. در این حال برمیزان واردات افزوده شد: مثلا ۱/۳ میلیون تن ورقه فولادی در سال ۱۹۳۱ وارد گردید، لیکن کمبودها همچنان ادامه داشت. مسأله ، آنطور که برخی تصور می‌کنند، اینطور نیست که منقدان مدعی باشند تولید فلزات وماشین آلات باید بانرخی مشابه گسترش یابد. مسأله اینجاست که اگر تولید فلزات بسیار کمتر از میزان برنامه‌ریزی شده باشد، درآنصورت صنایع عمدهٔ استفاده کننده از فلزات باید تولید خود را کاهش دهند. لیکن در ارقام فوق هیچ نشانه‌ای حاکی ازاین امر وجود ندارد. محتمل ترین تبیین‌اینست که برای‌بسیاری از ماشین آلات قیمت‌بالائی در نظر گرفته شد وبه‌صورت‌مبالغ بزرگی ازروبل وارد شاخص قیمت «۷-۱۹۲۶» شد. این امر تاحدی مربوط به اوزان‌نسبت داده شده است؛ ماشین آلات معدودی که در ۷ــ۱۹۲۶ در روسیه ساخته می‌شدند در واقع گران بودند، وبنابراین در صورت استفاده از الگوهای قیمت شوروی در سال‌های بعد یا الگوهای قیمت غربی شاخص مربوطه بسیار نامساعدتر بنظر می‌رسید. لیکن تنها انواع معدودی از ماشین آلاتی که مثلا در ۱۹۳۲ ساخته می‌شد قبلا نیز در ۷ــ۱۹۲۶ ساخته می‌شد، یا اینکه فقط بصورت پیش نمونه* وجود داشت. ازآنجا که میزان‌اجرای برنامه برحسب روبل «۷ــ۱۹۲۶» اندازه گیری می‌شد، لذا به‌صرفه همه مدیران بود که در جهت پذیرش بالاترین قیمت ممکن «۷ــ۱۹۲۶» کوشش کنند.

* Prototype

آماردانان رسمی که تحت فشار بودند تانتایج خوب وفزونی نرخهای رشد را نشان دهند در این زمان از موضعی قوی برای مقاومت برخوردار نبودند.

ج ــ همچنین سرنوشت صنایع دستی ، کارگاههای کوچك وانواع متعدد تولیدات خانگی مطرح بود. شواهد زیادی دال براین حکم وجود دارد که‌این رشته‌ها در حال افول بودند، و براثر بخشی‌از اقدامات علیه نپ‌من‌ها، و همچنین بخاطر کمبود مواد اولیه وسوخت، تعطیل شده بودند. کارگاه‌های خصوصی بسته شده بودند و پیشه‌وران خصوصی اجباراًبه‌تعاونی‌های تولیدی رانده می‌شدند، اما غالباً به تعاونی های مزبور ظن این می‌رفت که تنها پوششی برای فعالیت نپ‌مان‌ها هستند، و به‌همین دلیل‌موارد متعددی از انحلال آنها گزارش می‌شد. تأثیر نهائی این وضع، به‌رغم پیش بینی خلاف آن در پیش‌نویس برنامه پنج‌ساله، عبارت بود از تنزل چشمگیر تعداد همه انواع پیشه‌وران. همچنین تا حدی تولید کارخانه‌ای جایگزین تولید خانگی گردید، مثلا تعداد نانوائی‌ها زیادتر شد و از میزان پخت نان درمنازل کاسته شد، همچنین نخ‌ریسی خانگی کاهش یافت والخ. در آن زمان تمایلی وجود داشت که تولید پیشه‌وران کمتر ازمیزان واقعی عنوان شود وتولیدکاملاً خانگی ازقلم بیافتد، وبنابراین تنزل فعالیتهای‌پیشه‌وری در آمارها انعکاس لازم نمی‌یافت. تنها به‌این طریق‌است که می‌توان معمای مشهود در جدول فوق، یعنی این فرض را که تولید کالا های مصرفی‌در زمان شدیدترین محرومیت‌ها سریعاً در حال افزایش بوده است، تبیین نمود.

د ــ در روسیه مانند هرجای دیگر ، تأثیرات گسترش سریع شهرنشینی گرایش بدین دارد که باعث افزایش محصول قابل اندازه‌گیری به‌میزانی بسیار بیشتر از هرنوع افزایش واقعی در رفاه مصرف کنندگان شود.

بااین همه، هرچند که ارقام ادعائی فوق در کلیت خود مورد تردیدند، ولی هیچ شکی نیست که یك صنعت ماشین سازی قدرتمند درحال ایجاد بود، و تولید ماشین‌ــابزار، توربین، تراکتور،تجهیزات ذوب فلز وغیره با درصدهای واقعاً جالب توجهی افزایش یافت. گروه تولیدات سوختی کار خود را خوب انجام داد، هرچند که از هدفهای تعیین شده عقب‌تر ماند (وبسیار عقب‌تر از مافوق هدفهائی که قبلا در صفحه ۲۲۶ به‌آنها اشاره کردیم). گروه ذوب فلزات بسیار عقب‌تر از هدفهای خود بود، ودرگزارش تحقق برنامه صراحتاً تصدیق شده بود که در مورد امکانات ساخت وتجهیز کارخانه های آهن وفولاد باچنین سرعتی شدیداً مبالغه شده است. بااین وجود، در اورال، کوزباس، ولگا و اوکراین پیشرفتهای زیادی حاصل شد. کارخانه‌های ماشین سازی در مناطق

مسکو ولنینگراد گسترش یافتند ومدرنیزه شدند. سد عظیم دنیپیر بهسرعت احداث شد وبرای صنایع بیشتری برق تأمین کرد. علاوه بر بوجود آمدن صنایع جدید در مناطق صنعتی «سنتی» نظیر مسکو، لنینگراد ودونباس وناحیه اورال، حرکت صنعتی شدن بر جمهوری های ملیءقب مانده‌تر نیز شروع به تأثیرگذاری کرد: یك کارخانه نساجی در آسیای مرکزی، استخراج معدن در قزاقستان وکارخانه ماشین سازی درگرجستان. دستآوردها گاهی بسیار عظیم و گاهی بسیار ناهمگون بود. هدفهای مربوط به‌تولیدات شیمیائی ، به‌استثنای لاستیك مصنوعی، تحقق نیافت. دراین زمان استالین به نظرات مشاورانی که به‌او می‌گفتند دوای همه درد های کشاورزی (یعنی طرح تناوب کشت *trovopolye* مورد حمایت ویلیامس*) امکان صرفه‌جوئیهای عظیمی را بوجود خواهد آورد، واستفاده از کودهای معدنی را غیر ضروری خواهد کرد، توجه نشان می‌داد.

تولید منسوجات بیشتر گرایش نزولی داشت تا صعودی. این امر تاحدی ناشی از اولویت پائین کالاهای مصرفی در برنامه سرمایه گذاری بود ، اما بیش از هرچیز ناشی از وضعیت موازنه پرداختها بود. این دوره مصادف با سالهای رکود اقتصادی در جهان «سرمایه‌داری» بود، و قیمت مواد خام ومواد غذائی بسیار سریعتر از قیمت ماشین آلات در حال سقوط بود. بنابراین دولت شوروی ناچار شد برای خرید ماشین آلات وتجهیزات مورد نیاز کارخانه های جدید از «سرمایه‌داران» ، صادرات خود را افزایش دهد، واین امر بنوبه خود برشدت فشار های موجود افزود. واردات پنبه و خصوصاً پشم باید کاهش می‌یافت. در عین حال بخاطر کاهش شدید تعداد گوسفند ، تولید پشم در خود اتحاد شوروی کاهش یافت. به‌مناطق پنبه‌خیز فشار می‌آمد که سطح زیر کشت خود را افزایش دهند، لیکن در شرایطی که کمبود شدیدی در مواد غذائی وجود داشت و قیمت پنبه نامساعد بود (قیمت پنبه در ۱۹۳٤ تا حد زیادی افزایش یافت)، در برابر این‌فشار ها مقاومت می‌شد. بنابراین کمبود مواد خام ، تنگنای اصلی صنایع نساجی را تشکیل می‌داد. به‌این ترتیب ترکیب سه عامل موجب پائین‌بودن سطح زندگی در این سالها گردید: سرمایه گذاری بیش از حد در صنایع سنگین ، پیآمد اشتراکی کردن در کشاورزی، ونامساعدتر شدن رابطه مبادله. همچنین باید به مشکلات حمل ونقل اشاره کرد. درواقع باید تلاش زیادی برای قادر ساختن خطوط آهن به حمل محمولات شدیداً افزایش یافته صورت می‌گرفت، چرا که در آن زمان جاده یا وسیله نقلیه کم‌بود

---

* vil'yams

و رودخانه‌ها وکانال‌ها هم در زمستان یخ می‌بست. خط آهن ترکستان–سیبری که سیبری را به‌آلماآتا متصل می‌کرد وخط آهن مهمی که تا حوضه‌های زغال سنگ کاراگاندا* امتدادمی‌یافت، در این سالها احداث شد، وبسیاری از خطوط یك خطی تبدیل به دوخطی شدند. لیکن در برنامه پیش بینی شده بود کـه ۱۶٫۰۰۰ کیلومتر خط آهن جدید کشیده شود، در حالیکه عملا تنها ۵٫۵۰۰ کیلومتر احداث شده بود. در آن زمان کمبود شدیدی در همه نوع تجهیزات مربوط به راه‌آهن وجود داشت.[5]

از آنجا که ارقام کلی تولید صنعتی به‌نظر رضایت بخش می‌آمد لذادولت شوروی می‌توانست با افتخار موفقیت خود را اعلام کند. برنامه پنج ساله در پایان سال ۱۹۳۲ یعنی پیش از موعد مقرر پایان یافته بود. نظری دقیق به جدول صفحهٔ ۲۲۹ نشان می‌دهد که تنها در گروه ماشین‌سازی و فلزکاری (که از نظر آماری مشکوك است) پیشرفت کار بیش از میزان پیش بینی شده در برنامه بود، و در مهمترین بخشهای صنعتی ــ کشاورزی که جای خود دارد ــ میزان عقب‌ماندگی از برنامه قابل ملاحظه بود. این به‌معنی انکار جهشی که بجلو صورت گرفت، و نیز انکار اینکه موفقیت های گزارش شده در سال‌های ۶–۱۹۳٤ تا حد زیادی ناشی از تکمیل پروژه‌های آغاز شده در اولین برنامهٔ پنج ساله بود، نیست. بااین وجود، ۱۹۳۲ و بیش ازآن ۱۹۳۳، سال‌هائی بود که فشار وبی‌نظمی به بیشترین حد خود رسید، و مشقات مردم شدید بود، هرچند که علناً مورد تصدیق قرار نمی‌گرفت.

چگونه می‌توان این فشارها را که بهای دستاوردها بود اندازه‌گیری کرد؟ افزایش سهم انباشت سرمایه‌در درآمد ملی، از ۱۹/٤ درصد به ۳۰/۳ درصد در ۱۹۳۲، نشاندهنده‌افزایش پس‌اندازهای اجباری است.[6]

چند شاخص بسیار مناسب دیگر نیز وجود دارند. از بررسی برنامه های مربوط به بهره‌وری ونیروی کار شروع می‌کنیم.

مسائل نیروی کار

براساس گزارش تحقق برنامه ، افزایش تعداد افرادی‌که واقعاً به استخدام درآمدند مطابق جدول صفحهٔ بعد است.

جمعیت شهرها در سال ۱۹۳۲ در برنامه ، ۳۲/۵ میلیون نفر تخمین زده شده‌بود، ولی عملا به ۳۸/۷ میلیون نفر بالغ می‌گردید.

---

* Karaganda

	۸–۱۹۲۷	۳–۱۹۳۲ (برنامه)*	۱۹۳۲ (واقعی)
همه شاخه‌های اقتصاد ملی (هزار)	۱۱٫۳۵۰	۱۵٫۷۶٤	۲۲٫۸۰٤
که از این میان:			
صنایع «آماری» ** (هزار)	۳٫۰۸٦	۳٫۸۵۸	٦٫٤۱۱
ساختمانی (هزار)	٦۲۵	۱٫۸۸۰	۳٫۱۲٦

ماخذ: Calculated from *Pyatiletnii plan, nor-khoz. Stroitel'stvo, SSSR* (Moscow, 1930), Vol. 2, pp. 165-71, and *Fulfilment of first five year plan*, P. 186.

* نسخه حد مطلوب

** یعنی بدون احتساب صنایع کوچك و دستی.

در مورد موفقیت‌ها باید بگوئیم که برنامه اولیه پیش بینی کرده بود که بیکاری در ابعاد قابل ملاحظه همچنان ادامه خواهد یافت، در حالیکه تا سال ۱۹۳۲ بیکاری از شهرها رخت بربسته بود، و کمبود نیروی کار پدیده‌ای نسبتاً رایج بود. همچنین یکی دیگر از موفقیت‌ها، معمول شدن هفت‌ساعت کار روزانه دراین سالها بود، هرچند که استفاده شهروندان از اوقات فراغت بخاطر برقرار شدن پیاتید نوکای (*Pyatidnevka*) «بلاوقفه»، یاهفتهٔ ۵ روزه، که از پائیز ۱۹۲۹ آغاز شد، بصورت امری پیچیده درآمده بود. البته این را نباید با هفته پنج روزه «واقعی» یعنی با دوروز تعطیل در پایان‌هفته اشتباه گرفت. مقصود این‌بود که کارخانه‌ها هرروز کار کنند و یك پنجم کارکنان آنها در هر روز تعطیلی داشته باشند (چهار روز کار، یك روز تعطیل). این امر به مشکلاتی منجر شد. مثلا از نگاهداری تجهیزات غفلت می‌شد، و امکان داشت پرسنل دارای مشاغل کلیدی به هنگام نیاز به‌آنها غایب باشند، همچنین اعضای خانواده‌ها به ندرت در یك روز تعطیلی داشتند. در ۲۱ نوامبر ۱۹۳۱ «هفته» کار قدری طولانی‌تر شد و بصورت پنج روز کار و یك روز تعطیل‌درآمد، و همچنین روز-های ثابت تعطیل تعیین شد. همه این کارها باعث شد که یکشنبه به عنوان روز ثابت برای استراحت منسوخ شود، واین امر در زمان افراط‌کاریهای ضدمذهبی بدون شك یکی از اهداف تصمیم فوق بود. بعداً خواهیم دید که هفته هفت‌روزه (با یکشنبه به عنوان روز عادی تعطیل) در ۱۹۴۰ مجدداً برقرار شد.

با این‌همه، نکته‌اصلی این بود که تخمینهای برنامه درباره بهره‌وری بیش

از حد خوشبینانه بود. سوای بخش (موردشك) ماشین سازی وفلزکاری، موفقیت‌ـ های بدست آمده‌در زمینه بهره‌وری بسیار پائینتر از حد مورد انتظار و گاهی حتی منفی بود . تعداد زیاد دهقانانی که از روستاها آمده بودند (گاهی بصورت پناهندگان فراری از برنامه اشتراکی کردن) مسائل مربوط به انضباط ابتدائی در کار ، وقت شناسی، و آموزش حرفه‌ای را وسیعاً دچار پیچیدگی کرد . گسترش برنامه‌ریزی شدهٔ نیروی کار مستلزم کوششهای وسیعی جهت آموزش مهارتهای جدید ، افزایش تعداد ناکافی مهندسان و تکنولژیست‌ها ، و گسترش مؤسسات آموزشی بود . عملا ثابت شد که تحقق این امور کار بی‌اندازه دشواری است، و آمار به تنهائی نمی‌تواند تولید انبوه و شتاب‌زدهٔ پرسنل نیمه صلاحیت‌داری را که برای پرکردن جاهای خالی فرستاده می‌شدند ، نشان دهد . برای این منظور آموزش عادی متوسطه کلا برای چند سال دچاروقفه شد (بخاطر تبدیل دسته‌جمعی دبیرستان‌ها به «تکنیکوم»های اضطراری) ، وارقام زیر گویای این امر است:

شاگردان مدارس متوسطه

۹۷۷٫۷۸۷	۱۹۲۸ـ۹
۱٫۱۱۷٫۸۲٤	۱۹۲۹ـ۳۰
۳۸۳٫٦٥۸	۱۹۳۰ـ۳۱
٤٫۲۳٤	۱۹۳۱ـ۲
۱٫۲٤۳٫۲۷۲	۱۹۳۲ـ۳
۲٫۰۱۱٫۷۹۸	۱۹۳۳ـ٤

مأخذ : *Kulturnoe stroitel'stvo SSSR* (Moscow, 1956), P. 81.

اما طبعاً برنامهٔ آموزش حرفه‌ای نمی‌توانست میلیونها فرد جدیدالاستخدام یا کسانی را که از روستاها گریخته‌بودند تحت پوشش قرار دهد . امروزه رهبران و داستان‌نویسان شوروی به‌آسانی تصدیق‌می‌کنند که در نتیجه ناآزمودگی محض، خسارات فراوانی وارد شد : ماشین‌آلات گران قیمت وارداتی توسط کارگران بی‌تجربه یا جانشینان بی‌صلاحیت مهندسین داغان می‌شدند . در فضای آن‌روزگار موارد زیادی از سوءظن به خرابکاری وجود داشت.

در این سالها تعداد قابل ملاحظه‌ای از متخصصان و کارگران ماهر خارجی به اتحاد شوروی آمدند ، بعضی از آنها براساس قرار داد با شرکتهای خارجی جهت کمك به احداث کارخانه‌های جدید و آموزش همکاران روسی خود اعزام شده بودند . سایرین نیز به عنوان داوطلبان آرمان خواه ، یا بخاطر رشدبیکاری

انبوه در غرب که به‌موازات تعمیق رکوداقتصادی پدیدآمده بودعازم روسیه شده بودند. درپاره‌ای موارد این افراد نیز مورد سوء ظن قرار می‌گرفتند. در سال ۱۹۳۳ «محاکمه مترو–ویکرز» برپاشد که طی آن متخصصان انگلیسی شرکت مترو–ویکرز* در روسیه بخاطر خرابکاری گناهکار شناخته شدند.

مشکلات بخشهای صنعت و ساختمان شوروی درنتیجه گردش فوق‌العاده زیاد نیروی کار** تشدید می‌شد. کارگران دهقان زاده که در محیط جدید خود احساس سردرگمی می‌کردند و غالباً دچار کمبود غذا و مسکن کافی بودند و بی‌ریشه و اسکان نیافته در جستجوی چیزهای بهتر به این طرف و آنطرف می‌رفتند، خواستار تحمل «شرایط رقت‌انگیز» ساختمان عظیم سوسیالیسم نبودند. جدول زیر بخوبی گویای این امر است:

گردش نیروی کار در کلیه صنایع بزرگ (برای هر صد شاغل)

	۱۹۲۹	۱۹۳۰	۱۹۳۱	۱۹۳۲
افراد وارد شده	۱۲۲/٤	۱۷٦/٤	۱۵۱/۲	۱۲۱/۱
افراد خارج‌شده	۱۱۵/۲	۱۵۲/٤	۱۳٦/۸	۱۳۵/۳

گردش نیروی کار در صنعت زغال‌سنگ (برای هرصد شاغل)

	۱۹۲۸	۱۹۲۹	۱۹۳۰	۱۹۳۱	۱۹۳۲	۱۹۳۳	۱۹۳٤
افرادواردشده	۱٤۰/٤	۲۰۱/٦	۳۰۷/۲	۲۳۲/۸	۱۸۵/٤	۱۲۹/۲	۹۰/۷
افرادخارج‌شده	۱۳۲/۰	۱۹۲/۰	۲۹۵/۲	۲۰۵/۲	۱۸۷/۹	۱۲۰/۷	۹۵/٤

مأخذ: *Sotsialisticheskoe stroitel'stvo SSSR* (1936), P. 530; *trud v SSSR* (1935), P. 109

مفهوم این ارقام اینست که، مثلا در صنعت زغال‌سنگ، به عنوان بدترین نمونه، در سال ۱۹۳۰ بطور متوسط هرکارگر تقریباً سه‌بار کار خود را ترک گفته بود. تعجبی ندارد اگر استالین متوجه نیاز به منع حرکت آزادانه کارگران و تشویق آنها به کسب مهارت گردید.

بسیاری از کارگرانی که ازقبل سرکار بودند پیوندهای خانوادگی نزدیک خود را با روستاهایشان حفظ کرده بودند، و یکی از تأثیرات اشتراکی کردن این بود که باعث شد بسیاری از اینگونه کارگران، بخصوص کارگران معادن،

* Metro-Vickers
** labor-turnover

برای دیدن وضع خانواده‌هایشان به روستاهای خود هجوم ببرند . این امر که باعث بعضی اختلالات کوتاه مدت در این سالها گردید ، تبیین کنندهٔ علت وجود بدترین ارقام تولید در ۱۹۳۰ می‌باشد.

جریان عظیم ورود نیروی کار اضافی به بخشهای صنعت و ساختمان دارای چند پیامد بود .

اولا، مسکن و تسهیلات زندگی در شهرهاتحت فشار سنگینی قرار داشتند. تراموا‌ها (درآن زمان وسایل حمل و نقل شهری دیگر بسیار کم بود) لبریز از مسافر بودند . همچنین کمبود آب ، فروشگاه، و غذاخوری عمومی وجود داشت. در برنامه (حد مطلوب) پیش بینی شده بود که فضای مسکونی شهرها از ۱۶۰ میلیون به ۲۱۳ میلیون متر مربع افزایش یابد . البته این نکته مورد تصدیق بود که این تنها یك افزایش کوچك در فضای بسیار ناکافی زندگی از ۵/۷ به ۶/۳ متر مربع برای هر نفر می‌باشد. لیکن برای باز کردن جا جهت برنامهٔ افزایش یافتهٔ احداث کارخانجات، و / یا بخاطر کمبود مصالح، از میزان خانه‌سازی کاسته شد.در سال ۱۹۳۲ درواقع کل فضای مسکونی نه ۲۱۳ بلکه تنها ۱۸۵ میلیون متر مربع بود که افزایش معادل ۱۶ درصد (ونه ۳۳درصد) را نشان می‌داد . بنابر این جمعیت شهری بسیار سریعتر از میزان برنامه‌ریزی شده افزایش یافت، و در عین حال افزایش فضای مسکونی بسیار کمتر از پیش‌بینی برنامه بود و نتیجتاً ازدحام بیش از حد بدتر از همیشه شد . بی‌توجهی به امر تعمیر و نگاهداری ، شرایط را غیر قابل تحمل‌تر می‌کرد . بعید بنظر می‌رسد که فردی از شهروندان شوروی منکر این شود که فقدان فضای کافی ، وجود آشپزخانه‌های مشترك ، ازدحام چند خانواده در یك آپارتمان ، و اتاقهای غالباً تقسیم شده ، سرنوشت اکثریت جمعیت شهرنشین برای بیش از یك نسل بوده است. باید اضافه کنیم که‌این وضع منشاء رنجهای انسانی زیادی بود .

ثانیاً، افزایش خصوصاً زیادی در میزان اشتغال زنان ، باپیامدهای اجتماعی وسیع ، به چشم می‌خورد . بعضی حرفه‌ها ، بخصوص پزشکی ومعلمی ، تقریباً بطور کامل در قوروق زنان بود ، درحالیکه زنان پرطاقت دارای پیشینه دهقانی بخش بزرگی از نیروی کار غیر ماهر را تأمین می‌کردند.

ثالثاً، افزایش عظیم اشتغال ، همراه با سایر عوامل ، تأثیرش این بود که برآوردهای هزینه‌ای برنامه را بی‌معنی می‌ساخت ، و بنابر این به‌تورم (که نمودهای آنرا در صفحات بعد توضیح خواهیم داد) کمك می‌کرد .

همچنین باید متذکر شویم که در این دوره زندانیان وتبعیدشدگان ، و بخصوص دستهٔ دوم ، بصورت عاملی مهم در زندگی اقتصادی کشور ظاهر

شدند . بطور مثال ، تنها بخش کوچکی از ساکنان شهر جدید کاراگاندا طبق خواست خود به‌آنجا رفته بودند .

فشارهای تورمی

افزایش بسیار زیاد حجم سرمایه‌گذاریها نیز کمك قابل ملاحظه‌ای بــه تورم کرد. تا حدی بخاطر اشتباهات پرزیان و تا حدی نیز درنتیجه کم‌برآورد کردن هزینه‌ها ، و همچنین بواسطه افزایشهای برنامه‌های اولیه ، مجــموع سرمایه‌گذاریهای دولتی ظرف چهار سال و نیم به ۱۱۲ درصد میزان پیش‌بینی شده در برنامه پنجساله بالغ شد ، در حالیکه سرمایه‌گذاری در صنایع سنگین به ۱۴۵ درصد برنامه‌بالغ گردید. طبعاً این ارقام نیز ، بخصوص در مورد ارزش ماشین‌آلات نصب شده ، احتمالا از «تورم» آماری متأثر هستند . با این وجــود، تعداد فوق‌العاده زیاد کارگران ساختمانی، که در جدول صفحهٔ ۲۳۵ مشهوداست، و نیز این واقعیت معلوم‌که پروژه‌های جدیدی به برنامه افزوده شد و انجــام سایر پروژه‌ها تسریع گردید ، با «تحقق بیش از حد پیش‌بینی شده»* برنامه سازگار است، هرچند که باید نقش منفی سرمایه‌زدائی ** (برنامه‌ریزی نشده) درکشاورزی خصوصی وبخش صنایع دستی خصوصی را نیزبه‌حساب‌آورد. تأثیر سرمایه‌گذاریهای «صنایع سنگین» این بود که درآمدها را افزایش می‌داد بدون آنکه افزایش متقابلی در میزان تولید کالاهای مصرفی و خدمات صورت گرفته باشد.

یك دلیل عمده دیگر فشار تورمی (وتا حدی ناشی از این فشار) افزایش دستمزدها بود . به موازات تلاش برنامه‌ریزان و مدیران جهت تحقق هدفــی ناممکن ، تقاضا برای نیروی کار شدیداً افزایش یافت. آنها برای جبران عدم کارآئی یا خوشبینی پیش از حد برنامه‌ریزان نیروی کار بیشتری را جــذب کردند ، و برای دستیابی به هرنوع نیروی کار موجود با یکدیگر به رقابت برخاستند . در مقابل میل به تحقق برنامه در سر موعد مقرر و «به هر قیمت»، کنترل‌های مالی غیر مؤثر بود . حجم دستمزدها به رقمی بسیار بالاتر از حد مورد انتظار افزایش یافت، و طبعاً بر هزینه‌ها نیز افزوده شد. همانطور که در صفحهٔ ۱۷۶ نشان دادیم، در برنامهٔ اولیه پیش بینی شده بود که از هزینه‌ها و همچنین قیمتهای خرده فروشی و عمده‌فروشی کاسته شود. طبق برنامه باید دستمزد متوسط

* over-fulfilment

** disinvestment

کارگران صنایع بزرگ‌از ۶۶/۹۰ (۸-۱۹۲۷) به ۹۸/۲۸ روبل در ماه (۳-۱۹۳۲، برنامه حد مطلوب) می‌رسید ، یعنی ۴۶/۹ درصد افزایش می‌یافت ، ولی قیمتها باید تا ۱۰ درصد پائین می‌آمد ، و بنابر این دستمزد واقعی حدود ۵۲ درصد افزایش می‌یافت. ما بعداً دستمزدهای واقعی بالفعل را بررسی خواهیم‌کرد .دراینجا کافی است آنچه را که درمورد دستمزدهای پولی‌اتفاق افتاد متذکر شویم : در صنایع «آماری»* دستمزد پولی کارگران در سال ۱۹۳۲ به ۱۲۳ روبل رسید. درکل اقتصاد، دستمزد متوسط ۴۴ درصد از میزان پیش‌بینی شده در برنامه بیشتر بود ، و افزایش مجموع دستمزد پرداختی نسبت به حد مورد انتظار بسیار بیشتر از این بود (زیرا تعداد افراد تحت استخدام بسیار سریع افزایش یافته‌بود). درست است که درآمد بسیاری از دهقانان براثر پی‌آمدهای برنامه اشتراکی کردن کاهش یافته بود، لیکن درآمد پولی در مجموع بسیار بیشتر از پیش‌بینی برنامه ، و کالا و خدمات موجود کمتر از حد مورد انتظار بود.

در صفحات بعد در باره نحوه تأمین مالی برنامه بیشتر سخن خواهیم گفت. فعلا در اینجا سیاستهای قیمت‌گذاری دولت و تأثیرات آن برارزیابی ما از نقش رویدادهای آن زمان را به اختصار بررسی می‌کنیم .

قبلاً متذکر شدیم‌که دولت به هنگام آغاز برنامه درمورد نیاز به کاهش قیمتها یا حداقل مخالفت با افزایش قیمتها تأکید زیادی داشت . در زمستان ۲۹-۱۹۲۸ جیره‌بندی در شهرها آغاز شده بود ، و قیمتهای جیره‌بندی در سطح پائینی نگاه داشته شده‌بود . به موازات تشدید کمبودها ، جیره‌بندی به کالاهای بیشتری ، از جمله به منسوجات و پوشاك ، گسترش یافت. درمورد مواد صنعتی و سوخت باید گفت که قیمت آنها تحت کنترل دقیقی قرار داشت ، و به موازات افزایش هزینه‌ها کمکهای نقدی از بودجه پرداخت می‌شد . تقریباً همه کالاهای صنعتی تولیدی تحت کنترل هرچه شدیدتر از سوی برنامه‌ریزان قرار گرفتند ، و این بخشی از کوششی بود که جهت اولویت دادن به پروژه‌های صنایع سنگین که به عنوان کلید موفقیت کل برنامه محسوب می‌شدند ، صورت می‌گرفت.

تقاضابرای مواد اولیه و سوخت را اصولا می‌شد توسط سهمیه اداری محدودو کنترل کرد ، هرچند که برنامه‌ریزی بیش از حد سفت و سخت موجب بروز مشکلات مکرر در زمینه عرضه و حمل و نقل مواد می‌شد . با این وجود ، مردم مقادیر فزاینده‌ای پول نقد در جیب داشتند ، درحالیکه محل کمتری برای خرج آنها وجود داشت. یك بازار سیاه (یا «خاکستری») ، به رغم کوششهائی که جهت

* منظور بخش صنعت بدون در نظر گرفتن صنایع کوچك و دستی ــم.

جلوگیری ازفعالیت آن صورت گرفت ، به موقع شروع به رشد کرد ، و فرامین صادره (مثلا در ۲۲ اوت ۱۹۳۲) از «تکرار هرچه بیشتر موارد بورس‌بازی» حکایت داشتند . بازارهای دهقانی گهگاه بسته می‌شد (یا اینکه گشایش آنها مشروط به تحویل سهمیه گردآوری دولتی می‌شد) ، ودر سایر مواقع وجود آنها تحمل می‌گردید . به موازات تشدید کمبود مواد غذائی ، قیمتهای غیر جیره‌بندی در این بازار آزاد محدودبه‌نحو فوق‌العاده‌ای بالارفت، وبخاطر ازمیان رفتن‌یك طبقه تاجر حرفه‌ای (قانونی) و کمبود امکانات حمل‌ونقل ، این قیمتها از جائی به جای دیگر وسیعاً تفاوت می‌کرد . مالافی‌یف محقق گرانقدر اطلاعات مهمی‌درباره این دوره در اختیار ما می‌گذارد، و صفحات بعد وسیعاً مبتنی بر مدارك اوست (او از مطالب آرشیوی که در دسترس نیستند بطور آزاد نقل قول می‌کند.)

قیمت‌ها، مالیاتهاو قدرت خرید

قبلا متذکر شدیم که در سال ۱۹۲۹ شکاف وسیعی میان قیمتهای رسمی و قیمتهای تجار خصوصی بوجود آمده بود . در اینجا باید اضافه کنیم که حداقل تا سال ۱۹۳۳تعاونیها در واقع می‌توانستند از اجرای مقررات کنترل قیمتها طفره روند ، و حتی مؤسسات دولتی متوجه شدند که می‌توانند بخشی از هزینه دستمزد-های اضافی خودراباگران حساب کردن اجناس‌شان جبران نمایند .

در اوائل سال ۱۹۲۹ جیره‌بندی نان آغاز شد، و در سال ۱۹۳۲ مصرف نان ٤٠ میلیون نفر از طریق «منابع متمرکز»، و جیره ۱۰ میلیون نفر دیگر نیز از منابع محلی تأمین می‌شد. در اواخر سال ۱۹۲۹ جیره‌بندی تقریباً به همهٔ موادغذائی گسترش‌یافت، و سپس به‌تدریج کالاهای مصرفی ساخته شده را که سریعاً در حال ناپدید شدن بودند در برگرفت . در ۱۱ اکتبر ۱۹۳۱ کمیته قیمت-گذاری وابسته‌به‌شورای‌کار و دفاع (که در اول آوریل ۱۹۳۲ نام آن به«کمیته صندوق های کالائی و تنظیم تجارت » تغییر یافت) موظف شد که بقایای «بورس‌بازی تجار خصوصی» را نابود کند ، و قیمتهای بخش دولتی و تعاونی را «به‌منظور کاهش تدریجی قیمت» تعیین نماید.[7] بنابراین ، افسانهٔسقوط قیمتها هنوز زنده بود، ودرواقع قیمت بعضی کالاهای جیره‌بندی شده یاکمیاب در ۱۶ فوریه ۱۹۳۰ کاهش یافت. لیکن سطح عمومی قیمتها از قبل شروع به افزایش کرده بود ، ونیازمبرم‌دولت به کسب درآمد منجر به تصویب فرمانی درمورد اصلاحات مالیاتی در تاریخ ۲ سپتامبر ۱۹۳۰ گردید . در اول اکتبر همین سال

مالیات برمعاملات* به مورد اجرا گذاشته شد وجایگزین تعداد زیادی مالیاتهای غیر مستقیم ومالیاتهای بسته به موقعیت گردید . از آن پس افزایش قیمتها تاحد زیادی بصورت تابعی‌ازافزایش این‌نوع مالیات (که بعداً درباره آن بیشتر سخن خواهیم گفت) درآمد . این مالیات به‌وسیله‌ای عمده برای خنثی ساختن قدرت خرید اضافی تبدیل شد که بر اثر افزایش زیاد درآمدها و پی‌آمدهای ناشی از حجم زیاد سرمایه‌گذاری‌ها ومصایب‌کشاورزی بوجودآمده‌بود. درقیمت عرضه (*otpusknaya tsena*) که طبق آن صنایع دولتی به «آزاد کردن» کالاها جهت استفاده مصرف کنندگان غیر رسمی می‌پرداختند مالیات بر معاملات نیز منظور می‌شد .

با این وجود ، دولت در ابتدا سعی کرد این ضربه را تخفیف دهد ، وبنابراین‌برای‌مدتی قیمتهای جیره‌بندی در سطح پائینی نگاه داشته شدند . در اواسط سال ۱۹۳۱ ، کمبود شدید ناشی از این اقدام، حتی در مورد کالاهـای جیره‌بندی شده ،منجربه‌عرضه بعضی کالاها از طریق صدور اجازه‌نامه (*ordery*) گردید. گسترش جیره‌بندی و سهمیه‌بندی اداری (حتی در مورد شلوار برای افراد معین) ، همانند دوران کمونیسم جنگی منجر به گسترش چیزی شد که مالافی‌یف آنرا «گرایش انحلال‌طلبانه نسبت به تجارت ، پول ، و مالیه» نامیده ومی‌ـ افزاید: «... نظریه‌ای مضر وبی‌معنی حاکی از نیاز به‌الغای پول و تغییر جهت به‌سمت‌مبادله‌مستقیم محصولات مطرح گردید . طرفداران این نظریه معتقد بودند که پول ما مدتی است که نزدیك به‌تبدیل شدن به‌ژتون کار بوده‌است، ودرواقع بصورت یك‌واحد صرفاًاسمی برای‌حسابرسی درآمده ودربخش اجتماعی شده مدتی است که از حالت پول بیرون آمده، درحالیکه دربخش خصوصی فقط «ظاهر پول» را دارد. » درآن‌زمان مواردی از مبادله غیررسمی محصولات وجودداشت، مثلا یك کارخانه در مسکو «آهن وسیم خود را با پارچه و اثاثیه منزل» واحدـ های دیگرمبادله‌می کرد. [8]

اکنون بجاست درمورد این احیاء عجیب‌چپ گرائی افراطی که در دورهٔ جهش بزرگ به پیش کشور رافرا گرفت کمی تأمل کنیم . تأثیر این امر بسیار فراتر از حدتئوری پولی بود، و منجر به نادیده گرفتن ملاحظات هزینه بطور کلی، وآرمانی نمودن زندگی اشتراکی گردید ـ حتی به هنگامی که ، چنان کـه غالباً

---

* turn-over tax ، منظور از مالیات بر معاملات مالیاتی است که در هرمرحله فروش در زنجیره تبدیل یا توزیع به صورت نسبتی از قیمت یك کالا در نظر گرفته میشود. مثلا درمورد نان اگر یك بار به هنگام فروش گندم، یکبار به هنگام فروش آرد، و یکبار نیز به‌هنگام فروش‌نان مالیات اخذ شود آنرامالیات برمعاملات‌یامالیات معاملاتی گویند.

اتفاق می‌افتاد ،این‌نوع زندگی نتیجه ناگزیر ازدحام بیش از حد بود. این گرایشها برتلقی نسبت به علم اقتصاد بطور کلی ، و حتی نسبت به علم آمار تأثیر می‌گذاشت. هرچه باشد ، علم آمار عبارت است از مطالعه کمیت‌های‌اتفاقی *، بدون برنامه‌ریزی و کنترل نشده. عقیده براین بود که چنین سخنی برای شرایط جدید مبتنی بر برنامه ریزی همه جانبه و کاملا فراگیر نامناسب است . بنابراین در سال ۱۹۳۰ اداره مرکزی آمار تحت نظارت گوسپلان قرار گرفت ، و در دسامبر ۱۹۳۱ رسماً نام آن به « اداره مرکزی حسابداری ملی — اقتصادی» تغییر یافت (TsUNKhU نام اختصاری رایج آن بود) . توجه کنید به تأکید برحسابداری که منطبق با افکار لنین در سال ۱۹۱۷ بود. تنها در سال ۱۹٤۱ بودکه‌این‌کلمه به «آماری» تغییر یافت. در انطباق با همین فلسفه ، هنگامی که کمیساریای تجارت در سال ۱۹۳۰ تقسیم شد ، فعالیتهای داخلی آن زیرنظر کمیساریای «خواروبار» قرار گرفت تا بدینوسیله از استفاده از کلمه لکه‌دار شدهٔ «تجارت» احتراز شود.[۹]

باز گردیم به مسألهٔ تجارت و قیمتها . در ۱۹۳۱ و پس از آن دولت به اقدامات‌شدیدی‌علیه فرار از کنترل قیمت‌ها و مبادله غیر رسمی کالاها دست زد، و بر اختیارات خود در زمینه تخصیص منابع تأکید ورزید . در ۱۰ مه ۱۹۳۱ فرمانی حاکی‌ازتوقف جیره‌بندی کالاهای مصرفی ساخته شده صادرگردید، هرچند که استفاده از اجازه‌نامه (*ordery*) برای پارچه و کفش همچنان ادامه یافت . در آوریل ۱۹۳۲ ، جیره‌بندی غذا محدود به نان ، غلات ، گوشت ، ماهی ، قندوپیه‌بود . در این‌حال ، سهم تجارت دولتی ، در تمایز با تجارت تعاونی ، سریعاً افزایش یافت.

فروش بعضی کالاهای دولتی به قیمت‌های بالا، که در اصل غیرمجاز یا غیرقانونی بود ، وسیله‌ای برای افزایش درآمد خود دولت شد . درحالیکه این کار در سالهای ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ رشد بخصوص سریعی داشت ، شروع آن مربوط به اوائل ۱۹۲۹می‌شد، واولین مورد آن فروش ۱٦ تن قند در ژوئیه واکتبر ۱۹۲۹ به قیمتهای بالابود. [۱۰] اینگونه فروشهای دولتی بهفروش «بازرگانی» معروف شد، و طی چند سال بعد ابعاد قابل ملاحظه‌ای یافت. در سال ۱۹۳۲ فروشگاه‌های مخصوص «بازرگانی» در مقیاسی وسیع شروع به کار کردند ، و به فروش انواع متعدد کالاهای‌جیره‌بندی شده‌و همچنین کالاهای کمیاب غیر جیره‌بندی‌شده‌بقیمتی بسیار بالاتر از قیمت رسمی پرداختند، ومابه‌التفاوت حاصله به شکل «اضافه

---

* random magnitudes

بر بودجه» مخصوص، علاوه بر مالیات معاملاتی ، وارد بودجه می‌شد.
در آن زمان برای کالاهای مشابه قیمتهای متفاوت زیر وجود داشت:

۱ــ قیمت خرده فروشی کالا های «صندوق شهری عادی»* که عمدتاً برمبنای کوپن های جیره‌بندی فروخته می‌شد.

۲ــ قیمت کالاهای «صندوق بازرگانی» که باید آزادانه به همه خریداران فروخته می‌شد، و بسیار بالاتر از قیمت «عادی» بود. این نوع قیمت نیز به نوبهٔ خود به قیمت «بازرگانی متوسط» و قیمت «بازرگانی بالاتر» تقسیم می‌شد. اینگونه کالاها بایستی بدون کوپن‌دراختیارهرخریداری که از عهده پرداخت قیمت آنها برمی‌آمد قرار می‌گرفت ، لیکن «در ۳۲-۱۹۳۰... پاره‌ای از کمیاب‌ترین کالاها که برای‌فروش‌بازرگانی موجود بود مکرراً تنها با اجازه‌نامه (*ordery*) مخصوص بفروش می‌رسید ،و بنابراین عملا بصورت جیره‌بندی‌شده درمی‌آمد . در مورد کالاهای شدیداً کمیاب‌نظیر پارچه‌های نخی و پشمی مرغوب، کفش و غیره ، مصرف کنندگان شاغل در واحدهای مختلف موقتاً به فروشگاه‌های بازرگانی خاصی وابسته می‌شدند ،و برای آنها کارت ورود به این فروشگاه‌ها صادر می‌شد ،و حدی برای خریدشان تعیین می‌شد . »[11] این اشاره‌ای است به فروشگاه های «بسته»، که تنها در دسترس گروه‌هائی از مردم که مورد عنایت ویژه‌ای بودند قرار داشت . از جمله این گروه‌ها کارگران کارخانه‌هائی بودند که برای اقتصاد کشور با اهمیت تلقی می‌شدند . باصطلاح «تعاونیهای بسته کارگران» برای تأمین مایحتاج آنها بوجود آمده بود ، و یکی ازنویسندگان آن زمان مطلوب بودن ایجاد رابطه میان عرضه مایحتاج از این طریق با تحقق برنامه‌های تولید و «مبارزه علیه غیبت از کار و نقل مکان سریع» را مورد تأکید قرار داده است.[12]

۳ ــ همچنین در «نواحی کارگری» مواد غذائی و کالاهای ساخته شده، براساس باصطلاح «قیمت افزایش یافته متوسط» (*srednepovyshenye tseny*) که پائین‌تر ازقیمت بازرگانی و بالاتر از قیمت جیره‌بندی‌بود ، به فروش می‌رسید . (می‌توان طول صفها را در ذهن مجسم کرد!)

۴ــ همچنین از سال ۱۹۳۳ «فروشگاه های عمومی نمونه» (*univermagi*) بوجود آمدند که‌قیمتهایشان بالاتر از قیمتهای بازرگانی بود .

۵ــ مغازه‌های‌تورگسین (*Torgsin*) که‌تنهابه‌ازای‌فلزات‌قیمتی وارزخارجی، که هردو به دلایل ناشی از تراز پرداختها مورد نیاز مبرم بودند ، کالا می‌فروختند.

---

* normal urban fund

۶ ــ قیمتهای بازار آزاد ، اعم از شبه قانونی (بازارهای سرباز بــرای مواد غذائی دهقانان) یا نیمهــغیرقانونی یا بازار سیاه. بازار های کولخوزی در ابتدا (۱۹۲۱) قرار بود که «سیاست قیمت شوروی» را رعایت کنند ، اما این کوشش جهت کنترل قیمت‌ها مؤثر واقع نشد و در سال ۱۹۳۲ متوقف گردید.
همهٔ انواع قیمت‌های‌فوق دارای تفاوتهای محلی بودند، زیرا همانطور که بخوبی می‌توان مجسم کرد ، امر توزیع به نحو بدی سازمان یافته بود .
قیمتهای «بازرگانی» سریعاً افزایش یافت، والبته این افزایش دربازارآزاد بازهم بیشتربود. تنها پس از ۲۷ژانویه ۱۹۳۲ بودکه یك‌افزایش عمومی (بسیار شدید) درقیمتهای‌خرده فروشی‌همه کالاها (ازجمله کالاهای‌جیره‌بندی شده) صورت گرفت . اما دولت بخاطر نگرانی درباره تأمین رضایت کارگران و در نتیجهٔ بی تفاوتی آشکارش به منافع دهقانان،بیشتر قیمتها را در مناطق روستائی در سطح قیمتهای «بازرگانی» تعیین نمود .مثلا در آغاز سال ۱۹۳۲ ، یعنی پیش از فرمان افزایش شدید قیمتها در ژانویه، قیمتهای رسمی خرده فروشی درشهرها وروستاها نسبت به‌سال۱۹۲۸ به‌ترتیب۷/۵درصد و۴۲درصدافزایش یافته‌بود.[۱۳] درنیمه‌اول‌سال ۱۹۳۲ قیمتهای فروشگاه‌های دولتی وتعاونی نسبت به ۸-۱۹۲۷، ۷۶درصدبالاتر بود ، درحالیکه قیمتهای «بازار خصوصی» به ۷۶۹ درصد قیمتهای ۸-۱۹۲۷ بالغ می‌گردید و به سرعت افزایش می‌یافت (بخصوص برای مواد غذائی) ، که این امر منعکس کننده کمیابی عمومی عملا همه‌چیز بود. در فاصله سه‌ماههٔ مارس تا ژوئن ۱۹۳۲ قیمت آردچاودار ۴۵/۷ درصد ، نان چاودار ۳۵درصد ، گوشت ۱۲۵ درصد ، و سیب زمینی ۶۶/۷ درصد افزایش یافت . جدول زیر این افزایش عمومی را نشان می‌دهد : [۱۴]

	قیمت آزاد (کوپك برای هر کیلوگرم) ۱۹۳۲	قیمت رسمی	قیمت‌های بازار خصوصی ژوئن۱۹۳۲	۱۹۳۱	۱۹۳۰	۱۹۲۹	۱۹۲۸
آرد چاودار	۸۹/۵	۱۲/۶	۲۳۰۳	۵۲۵	۳۵۰	۲۲۵	۱۰۰
سیب زمینی	—	—	۱۵۵۲	۵۲۰	۲۸۰	۱۶۰	۱۰۰
گوشت گاو	۴۱۴	۱۱۱	۱۲۶۴	۶۶۳	۳۵۹	۱۲۵	۱۰۰
کره	۱۱۴۶	۵۰۲	۱۰۷۸	۹۷۹	۶۰۲	۲۰۱	۱۰۰
تخم‌مرغ	—	—	۸۶۸	۵۷۲	۳۳۰	۱۳۴	۱۰۰
نان چاودار	۱۱۱/۰	۱۰/۵	—	—	—	—	—

درسال ۱۹۳۳ اوضاع وخیمترشد . قیمتهای«صندوق عــادی» (جیره‌بندی) مجدداً در اول ژانویه شدیداً افزایش یافت، و در بسیاری موارد بازهم بیشترین لطمه این افزایش به روستاها وارد شد (مثلا بر قیمت نفت چراغ که در ۱۹۳۲ هر لیتر آن در شهرها ۱۸ کوپك و در روستاها ۳۰ کوپك بود، ۲۷درصد فقط در روستاها افزوده شد).[۱۵] در بین بیشترین میزان افزایش قیمتها می‌توان از ۱۱۶ درصد افزایش قیمت روغن‌نباتی (۵۱ درصد در مناطق روستائی)، ۹۵ درصــد برای قند (۱۶۳ درصد در مناطق روستائی) ، ۲۰ درصد برای نان و غیره یاد کرد. در این حال قیمتهای «بازرگانی» دولتی نیز افزایش یافت، و بخصوص بر قیمت کالاهای ساخته شده‌ای که در مناطق روستائی بفروش می‌رسیدند شدیداً افزوده شد، چرا که میزان افزایش آنها از قیمتهای بازرگانی عقب مانده بــود (مثلا قیمت پارچه پشمی ۷۷ درصد و نخ ۲۱۰ درصد افزایش یافت). در سال ۱۹۳۳ افزایش‌های قابل ملاحظه دیگری در قیمت رسمی مواد غذائی صورت گرفت: نان ۸۰درصد (در مناطق روستائی کمتر) ، کره ۵۵ درصد ، تخم‌مرغ ۸۰ درصد و غیره .همچنین هزینه عمومی زندگی بخاطر افزایش سهم تجارت «بازرگانی»، برحسب قیمتهای بالاتر و در مجموع ، از ۱۲/۹ درصد کل «کالاهای برنامه‌ریزی شده» در ۱۹۳۲ به ۲۶/۹ درصد در ۱۹۳۴، افزایش یافت . درسال ۱۹۳۳ بعضی اقلام غذائی اساسی برحسب قیمتهای شدیداً افزایش یافته «بازرگانی»، که طبق‌آنها عرضه و تقاضامتعادل می‌گردید ، بفروش‌می‌رسید. در مه ۱۹۳۳ قیمت «بازرگانی» نان‌چاودار ۲۰ برابر قیمت جیره‌بندی رسمی و بنابر این نزدیك به قیمت بازارآزاد واقعی بود . این باصطلاح «صندوق فروش آزاد» خوانده می‌شد ، یعنی فروشی که در قیدوبند جیره‌بندی غیر رسمی نبود. در همین تاریخ، قیمت بازرگانی قند ۶برابر ، و قیمت روغن آفتاب‌گردان ۱۴ برابر قیمت جیره‌بندی بود.[۱۶]

قیمت‌های‌بازارآزاد همچنان افزایش‌می‌یافت، ودرسال ۱۹۳۳، ۴۸/۲درصد بالاتر از میانگین ۱۹۳۲ بود (قیمت‌نان و غلات ، سیب زمینی و سبزیجات بیش از ۶۰ درصد افزایش یافته بود).[۱۷] لیکن افزایش بسیار قابل ملاحظهٔ قیمت کالاهای جیره‌بندی شده و سایر کالاهای کمیاب در ۱۹۳۳ ، یعنــی سیاستی که در ۱۹۳۴ نیز که قیمت نان چاودار به دوبرابر رسید ادامه یافــت، باعث کاهش شکاف‌میان انواع مختلف قیمت‌شد ، و بنابر این راه را برای لغو نهائی جیره‌بندی و نظام‌بسیار گیج کنندهٔ چند قیمتی هموار کرد.

ارزیابی صحیح در باره سطح زندگی در این دوره ، نه تنها بخاطــر وجود جیره‌بندی ، و تفاوت قیمتها و کمبودها ، بلکه همچنین درنتیجه وجود صفهای خریداران، تنزل کیفیت اجناس، و نادیده گرفتن احتیاجات مصرف‌-

کنندگان تقریباً غیرممکن است: «این نکته کاملاً روشن‌است که نظام مغازه‌های بسته وجیره‌بندی غالباً با وخامت چشمگیری در ارائهٔ خدمات به مصرف‌کنندگان، و گرایشی رایج در جهت تحمیل اجناس «اجباری»* و غیره همراه بود . طرز برخورد فروشندگان .... نسبت به مشتریان را می‌توان با این شعار مشخص نمود: «هرچه بهتان می‌دهند ببرید، دیگران را در صف معطل نکنید ، کلك نزنید و قیل‌و قال راه نیاندازید.» [۱۸]

بنابراین همهٔ ارقامی که جهت مقایسهٔ دستمزدها و قیمت‌ها مورد استفاده‌قرار می‌گیرند لزوماً تا حد زیادی کاهش سطح زندگی راکمترازمیزان واقعی منعکس می‌کنند . در تاریخ رسمی حزب ترجیح داده‌اند هرگونه کاهشی را نادیده بگیرند، واگر برای سال ٤ــ۱۹۳۳ ، یعنی بدترین سال از نظر آماری، در تمام منابع شوروی به جستجو بپردازیم نتیجه‌ای عایدمان نخواهد شد . مالافی‌یف اجازه یافت فقط واقعیتهای معینی رامنتشر سازد. او برای سال ۱۹۳۲ شاخصی را تنها برای قیمتهای تجارت دولتی و تعاونی محاسبه کرده است. این شاخص رقمی معادل ۲۵۵ بود (۱۰۰=۱۹۲۸) ، درحالیکه میانگین دستمزدها به رقم ۲۲٦ افزایش یافته بود. بنابراین شاخص دستمزد واقعی برپایهٔ ارقام فوق به ۸۸/٦ بالغ می‌شد.[۱۹] لیکن همانطور که‌دیدیم، در۱۹۳۲ قیمتهای بازار آزاد بسیار سریعتر ازاین‌افزایش یافته بود . درنتیجه ، شاخص‌صحیح دستمزد واقعی ، اگر از آن اطلاع می‌داشتیم، کاملا پائین‌تراز رقم ۸۸/٦ می‌بود . مالافی‌یف در اینجا با مسأله‌ای روبرو بود که می‌توان آنرا درك کرد. از یك سو ، قرائن روشنی حاکی از سقوط دستمزدهای واقعی وجود دارد، واین امر محتاج تبیین است، و او این کار را به‌نحو شایسته‌ای انجام داده است: «این امر قابل درك است، در دوره صنعتی شدن کشورما ....طبقهٔ کارگر ، همه مردم شوروی ، هیچ تلاش یا منبعی را به هدر ندادند ، و آگاهانه فداکاری‌ها نمودند تا کشور را ازحالت عقب‌ماندگی آن بیرون آورند.»[۲۰] از سوی دیگر، او ناگزیر بود اعلام کندکه هیچ فداکاری ای در کار نبوده ، چراکه «در فاصله ۳۲-۱۹۲۸ درآمدملی ۸۲ درصد افزایش یافت، و در دوره ۳۱-۱۹۲۸ ۷۵/۵درصدبرصندوق‌مصرف افزوده‌شد. بنظرمی‌رسدکه‌این‌امر«بی‌پایگی» این‌ادعارا ثابت می‌کند «که‌صنعتی شدن سوسیالیستی مصرف را تابع سرمایه‌گذاری می‌نماید، یا اینکه [حزب] عملا شعار تروتسکی مبنی بر انباشت اولیه سوسیالیستی راکه در تئوری آنرا رد کرده بود، بکار بست.»[۲۱]

---

* اجناس «اجباری» اجناسی بود که مشتریان مجبور بودند آنهارا به‌عنوان شرط خرید آنچه که واقعا می‌خواستند خریداری نمایند. [آلك‌نوو].

برای آنکه بسیج طبقه کارگرجهت انجام «وظایف خطیرساختمان سوسیالیسم» تسهیل شود ، و همچنین برای آنکه از هرنوع اعتراض سازمان یافته نسبت به سطح زندگی یاشرایط کار احتراز شود، «روی» اتحادیه‌های کارگری «به سمت تولید» برگردانده شد یعنی به‌آنها دستور داده شدکه‌دردرجهٔ‌اول به‌عنوان‌سازمان‌دهنده و بسیج کننده در راه مصالح تحقق برنامه عمل کنند . رهبران قدیمی اتحادیه‌ها ، تومسکی و دوستانش ، به‌عنوان «منحرفین راست‌رو» اخراج شدند، و نقش حمایتی اتحادیه‌ها شدیداً کاهش یافت. اگر روی آنها به طرف تولید بود، پشت آنها نیز به طرف اعضایشان بود . برای چندین سال حتی انتخابات ظاهری نیز صورت نگرفت ، و در فاصله ۴۹-۱۹۳۲ «کنگره سراسری اتحادیه‌های کارگری» اصلا تشکیل نشد . هنگامی که با از میان رفتن بیکاری تصمیم به انحلال کمیساریای کار گرفته شد (۱۹۳۴) ، مرکز اتحادیه کارگری پاره‌ای از وظایف آنرا برعهده گرفت و به‌اداره امور بیمه‌های اجتماعی پرداخت . بنابراین اتحادیه‌های کارگری عملا از هر نظر بصورت شاخه‌ای از دولت درآمدند . بعداً خواهیم دید که تنها پس از مرگ‌استالین بود که وظایف نمایندگی و حمایتی اتحادیه‌ها احیا گردید. در سالهای دههٔ ۱۹۳۰، از اختیارات اسمی اتحادیه‌ها جهت اعمال قوانین حمایتی‌استفادهٔ کمی شد.

حال ببینیم عکس‌العمل در مقابل شرایط سخت آن زمان چه بود ؟ مطبوعات و سخنرانی‌ها عملا همه اینها را نادیده می‌گرفتند . استالین در سخنرانی ژانویه ۱۹۳۳ خود ، با خونسردی مدعی شد که بعد از سال ۱۹۲۸ دستمزدهای (پولی) ۶۷درصد افزایش یافته‌اند ، و هیچ اشاره‌ای به قیمت‌ها نکرد ، و در ادامه سخن خود اعلام نمود که : «لیکن ما بدون شك به موقعیتی دست یافته‌ایم که شرایط مادی کارگران و دهقانان سال به سال‌بهبود می‌یابد . تنها کسانی که می‌توانند در این باره تردید کنند دشمنان قسم‌خوردهٔ رژیم شوروی هستند.»[۲۲] اگر خواسته باشیم ملایم سخن بگوئیم ، چنین لحن گفتاری موجب تشویق تحقیق مستقل درباره سطح زندگی نشد !

وارد کردن دهقانان در این تصویر ، مسلماً آنرا تیره‌تر خواهد کرد ، خصوصاً در رابطه‌با دوره ۳۴-۱۹۲۸ . هیچ چیز نمی‌تواند بهتر از این نشاندهندهٔ پوچی ادعای افزایش «صندوق مصرف» به میزان ۷۵درصد یا بیشتر ـ برحسب هرمبنای واقعی ـ باشد . مسلماً باید تصحیحات لازم را بخاطر از میان رفتن بیکاری و نیز بخاطر این واقعیت به‌عمل آورد که بسیاری از دهقانان فقیر به عنوان کارگر غیرماهر درآمدی بیشتر ازدرآمد زمان دهقانی کسب می‌کردند ، بطوریکه یك سطح دستمزد واقعی در حال کاهش لزوماً به این معنی نبود که همه مزدبگیران

کمتر از سابق درآمد دارند . همچنین بر میزان خدمات اجتماعی نیز افزوده شد . ناهار خوریهای کارخانه‌ها در مقیاسی وسیع به‌عرضه غذای ارزان می‌پرداختند. در اراضی حومه شهرها بهره‌برداری خصوصی از زمین گسترش زیادی یافت . اجاره همچنان در سطحی بسیار پائین باقی ماند. با این وجـود لازم است که در جهت مخالف نیز تصحیحاتی به عمل آید . این واقعیت هنوز روشن بنظر می‌رسد: طبق آنچه از تاریخ مدون برمی‌آید ، سال ۱۹۳۳ نقطه اوج شدیدترین تنـزل سطح زندگی در دوران صلح بوده است. فلاکت و گرسنگی دسته‌جمعی بـه ابعادی رسید که از پی‌آمدهای جمعیتی آن قبلا سخن گفتیم.

قیمتهای برنامه گردآوری محصولات کشاورزی در سطحی بسیار پائین باقی ماند . مثلا در ۹-۱۹۲۸ قیمت پرداختی از سوی دولت برای گندم در اوکرایـن به ۸/۰۵ روبل برای هر کنتال (۱۰۰ کیلوگرم) رسید و تا سال ۱۹۳٤ تغییری نکرد ، و فقط در سال ۱۹۳۵ ۱۰ درصد به‌آن افزوده شد. در ۲-۱۹۳۱ قیمت پرداختی برای گوشت گاو عملا پائین‌تر از سطح ۹-۱۹۲۸ بود، و قیمت گوشت خوك کمی بالاتر بود. با این وجود ، قیمت همهٔ کالا های مورد خرید روستائیان شدیداً افزایش یافته بود . البته بعضی دهقانان می‌توانستند از قیمتهای بسیار بالای بازار آزاد سود برند . این در واقع همان «انباشت اولیه سوسیالیستی» بود. لیکن در سال ۱۹۳٤ درمورد کشت‌های صنعتی سیاست مشخصاً متفاوتی در پیش گرفته شد: مثلا قیمت پنبه برای هر ۵۰ کیلوگرم از ۳۰ روبل به‌۱۱۵ روبل افزایش یافت. این اقدام بدون‌شك پی‌آمد ضروری افزایش قیمت مواد غذائی بود، چرا که نمی‌شد از دهقانان آسیای مرکزی انتظار داشت بدون آنکه بتوانند چیـزی بخورند ، تنها به کشت پنبه بپردازند.

محرکها ونابرابری

برای کسب نتیجه، وجود یك نیروی کار اسکان یافته امـری غیر قابل چشم‌پوشی بود . بنابراین مبارزه‌ای جهت جریمه مادی «نقل مکان کنندگان» و غیبت کنندگان آغاز شد.

در فاصله سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۳ یك رشته قوانین وفرامین جهت تنبیه غیبت از کار (که درنتیجه عادت میخواری امری‌رایج بود) ازطریق اخراج ، استرداد خانهٔ سازمانی کارخانه ، و از دست دادن مزایای مختلف اعلام شد. این امر به کاهش قابل ملاحظه‌ای در میزان غیبت از کار منجر شد . [۲۳] در ۱۹۳۱

استالین انتقاد معروف خود را از «تساوی طلبی»* (*uravnilovka*) در دستمزدها مطرح کرد. هدف این بود که به کسانی که در یك‌جا ماندگار می‌شوند و قصد کسب مهارت دارند ، پاداش داده شود. نتیجه این کار بوجود آمدن یك‌جدول جدید اشل دستمزد بود که تفاوت نرخ تعرفه میان کم مهارت‌ترین وماهرترین کارگران را با نسبت بالای ۳/۷:۱ نشان می‌داد. این اقدام در زمانی که نیروی کار ماهر فوق‌العاده کمیاب بود، توجیهی اقتصادی داشت. استالین همچنین از سیاست حقوق و مزایای بالاتر برای کادرهای صنعتی حمایت کرد ، و این قاعدهٔ قدیمی‌را که توسط لنین وضع گردیده‌بودو طبق آن‌اعضای حزب نمی‌توانستند درآمدی بیش‌ازیك کارگرماهرداشته باشند ، کنار گذاشت . به نظر او با عرضه محرکهای مادی بسیار بیشتر ، موفقیت حاصل می‌گردید . این کار زمان وفور کمونیستی را نزدیکتر می‌ساخت. بنظر او تا فرا رسیدن آن زمان شعار تساوی‌-طلبی ناشی از دیدگاهی «خرده بورژوائی» بود .

لیکن به محرکهای غیرمادی نیز نیاز بود. بنابراین در مقایسه با گذشته تأکید بیشتری در مورد «کارگران ضربتی» ، «بریگاد های ضربتی»، پرچم سرخ، نشان‌ها، و«سبقت‌جوئی سوسیالیستی»** به‌عمل‌می‌آمد. بطور مثال، در۲۸ آوریل ۱۹۳۰ ، حزب اعلامیه‌ای درباره «کارگران ضربتی» صادر کرد که طی آن نهضت «ضربتی» (*udarnyi*) را تأیید می‌کرد ، ولی بر علیه گرایش مزمن «بوروکراتیزه کردن» جنبش با کارهائی از قبیل «درپی تحقق صوری ارقام برنامه بودن ، خودنمایی»، و غیره هشدار می‌داد .[۲۴] بدین ترتیب کارگران و کارخانه‌ها وادار به انجام کوششهای جدید هرچه‌بیشتر می‌شدند، و به آنها هم پاداش مادی و هم پاداش معنوی تعلق می‌گرفت.

در این دوره، امتیازات ، چه برای گروه‌های منتخب از میان کارگران و چه برای مقامات، گرایش بدین داشت که شکل «خودنمائی» بخود بگیرد : دسترسی به مغازه‌های «بسته»، واگذاری‌مسکن قابل تحمل ، اجازه خرید لباس خوب و غیره. تحت شرایط کمبودعمومی،پول به تنهائی نمی‌توانست، بدون آن چیز فوق‌العاده‌ای که‌مقامات‌رسمی می‌توانستند تأمین کنند و یا اجازه خرید آنرا بدهند، کار زیادی انجام دهد. در چنین وضعیتی سوء استفاده کاملا غیر قابل اجتناب بود، و کل رابطه میان مقامات رسمی‌و شهروندان شدیداً از این امر لطمه دید. بنابر این کاملا بجا بود که درجهت‌لغو جیره‌بندی و رساندن‌قیمتها به سطحی مناسب که متوازن کنندهٔ عرضه و تقاضا باشد کوشش شود، و این کاری بود که

* egalitarianism

** socialist emulation

در ۵-۱۹۳٤ با کاهش شدید حیطه هرنوع معامله غیرقانونی ــ در عین تسهیل بسیار زیاد امر تجارت و کنترل قیمتهاــ صورت‌گرفت . با این حال، از آنجا که کمبود اجناس ضروری و همچنین کالاهای تجملی بسیار شدید بود ، قیمت‌ها باید نسبت به دستمزدهای (تورم یافته) بسیار بالاتر می‌بودند . اما این مسأله‌ای است که بررسی آن را به فصل بعد موکول می‌کنیم.

تأمین مالی رشد اقتصادی

اکنون‌وقت آن است که‌باز گردیم به امور مالی . تأمین مالی برنامه گسترده سرمایه‌گذاری‌به‌چه‌نحو صورت گرفت؟تا حدی از طریق فروش اوراق قرضه (که‌در این‌زمان دیگر بصورت تقریباً اجباری درآمده بود ، چرا که هر شهروند متمردی که‌داوطلبانه اقدام به خرید این اوراق‌نمی‌کرد امکان داشت که دچار عواقب ناگواری شود)، وبعد هم از طریق چاپ اسکناس. میزان پول درگردش به ترتیب زیرافزایش یافت:

۱۹۳٤	۱۹۳۳	۱۹۳۲	۱۹۳۱	۱۹۳۰	۱۹۲۹	۱۹۲۸
(میلیارد روبل، اول ژانویه)						
٦/۹	۸/٤	٥/۷	٤/۳	۲/۸	۲/۰	۱/۷

مأخذ : Malafeyev *Istoriya tsenoobrazovaniya v SSSR* (Moscow, 1964), P. 404.

میزان‌کاهش پول درگردش در۱۹۳٤ تعجب‌آوراست، وهیچ‌توضیحی درباره آن داده نمی‌شود . در سالهای بعد این روند افزایشی‌از سر گرفته شد.

آخرین ، امانه کم اهمیت‌ترین منبع تأمین سرمایه گذاریها ، مالیات‌ها بودند . البته طی این سالها از طریق اخذ مالیات مستقیم از کارگران و کارکنان درآمد اندکی حاصل گردید ، و در حالیکه از طریق مالیاتهای تنبیهی وضع شده به منظور راندن دهقانان منفرد به کولخوزها ، و پیشه‌وران منفرد به تعاونی ها، مقداری‌درآمد بدست می‌آمد ، ولی هنگامی که آنان دراین واحدها مشغول فعالیت می‌شدند مالیات عادلانه‌ای از ایشان گرفته می‌شد . پس از اصلاح مالیاتی ۱۹۳۰ ، بخش اعظم درآمد دولت از طریق مالیات برمعاملات ، وتاحد کمتری نیز ازسودواحدهای دولتی ، تأمین می‌شد.

«مالیات‌برمعاملات» اصطلاحی است که انواع بسیارمتفاوتی از مالیاتها را

دربرمی‌گرفت (ومی‌گیرد)، بطوریکه در فاصلـه سالهای ۳۵-۱۹۳۰ شامـل موارد زیر می‌گردید :

الف - مالیاتهای افزایش یافته غیر مستقیم، خصوصاً برای ودکا، و همینطور برای نمك، کبریت و غیره.

ب - مالیاتهای منظور شده در قیمت فروش (انتقال)* گستره وسیعی از کالاهای مصرفی صنعتی، از منسوجات گرفته تا چرخ خیاطی. در این سالها میزان این مالیاتها خصوصاً برای کالاهای تعیین شده برای فـروش «بازرگانی» بالا بود. همچنین انواع مختلفی از «اضافه بربودجه» وجود داشت که باصطلاح ناتسنکی (*natsenki*) خوانده می‌شد، و به هنگام تخصیص بعضی از کالاها برای خرده‌فروشی به قیمت آنها افزوده می‌گردید.

ج - مالیاتی که ناشی بوداز تفاوت میان قیمت خرید پائین محصولات کشاورزی و قیمت بسیار بالاتری که طبق آن مواد غذائی خام یـا تبدیل شده سرانجام به مصرف کنندگان فروخته می‌شد (طبعاً پس از محاسبه مخارج حمل و نقل و توزیع). مثلا در ۱۹۳۳ سازمان گردآوری غله(*Zagotzerno*) برای هر ۵۰ کیلو چاودار تقریباً ۵/۷۰ روبل پرداخت می‌کرد. واین چاودار را به قیمت ۲۲/۲۰ روبل به کارخانه های آرد دولتی می‌فروخت، که این مابه‌التفاوت روانه بودجه می‌شد. پس از یك رشته افزایش در قیمتهای خرده‌فروشی، درپایان سال ۱۹۳۴ وضعیت بدین قرار بود : قیمت فروش چاودار از سوی سازمـان گردآوری غله ۸۴روبل برای هر ۵۰ کیلو بود که۶۶ روبل آنرا مالیات برمعاملات تشکیل می‌داد. قیمت ذکر شده برای گندم ۱۰۴ روبل بود که مالیات معاملاتی آن بالنسبهٔ بیشتر یعنی ۸۹ روبل بود. قیمت آرد گندم زبر ۲۱۶ روبل برای هر ۵۰ کیلوبود که ۱۹۵/۵۰ روبل‌آن به عنوان مالیات‌بر معاملات برداشته می‌شد.[۲۵] مبلغین ضد شوروی درباره درصد بسیار زیاد مالیاتها تأکید زیادی کرده‌اند («مالیات بر ضروریات» باابعاد نجومی)، اما این به معنی نادیده گرفتن مسأله اصلی یعنی سطح بسیار پائین پرداختها به تولید کنندگان دهقانـی است. بارمالیات در درجه اول بردوش آنها قرار داشت، بدین معنی که گردآوری‌های اجبـاری با قیمت‌های پائین دربرگیرنده یك عنصرمالیاتی قابل ملاحظه بود که خود را به‌عنوان بخشی از درآمد مالیات بر معاملات در بودجه نشان می‌داد. اهمیت این نکته را می‌توان با این‌واقعیت نشان دادکه درسال ۱۹۳۵ سازمان‌های گردآوری غله ۲۴ میلیارد روبل به‌بودجه کمك‌کردند،[۲۶] که بخشی ازدرآمدمالیات معاملاتی

* disposal

به مبلغ ۵۲/۲ میلیارد روبل از مجموع درآمد ۷۵ میـلیارد روبلی آن سال را تشکیل می‌داد. بنابراین کشاورزی سهم تعیین کننده‌ای در امر تأمین مالی برنامه ایفا کرد.

دولت در یافتن وسایل تأمین مالی خریدهای خود از خارج با مشکلاتی بسیار جدی روبرو بود . همانطور که قبلا اشاره شد، به موازات گسترش «رکود بزرگ» درغرب ، رابطه مبادلاتی شدیداً بهزیان شوروی وسایر کشورهای تولید کننده مواد اولیه تغییر کرد. دراین‌حال، صدور گندم ازسرگرفته شد و سایر مواد غذائی از جمله کره (۳۱٬۰۰۰ تن در ۱۹۳۲) نیز به رغم کمبود شدید داخلی صادر می‌شد . اتهامات حاکی از دامپینگ*، تحریم‌ها، اعتراضات علیه الـوار شوروی بخاطر استفاده از کار اجباری ، جلوگیری از فروش نفت شوروی جملگی کوششهای فروشندگان شوروی را با مانع روبرو می‌ساخت. در این زمان همه‌گونه تلاش جهت اخذ اعتبار از خارج صورت می‌گرفت ، و در شرایطی که‌رکود اقتصادی در اوج خود بود، معمولا از سفارشات شوروی استقبال می‌شد. بنابر این مقدار معینی کمك از سوی غرب «سرمایه‌داری» به شکل وامهای تأمین مالی ونیز عرضه مهارتهای مختلف صورت گرفت، که طبعاً انگیـزه این معاملات کمك نبود. استالین در مصاحبهٔ خود با والتر دورانتی** اظهار داشت که در سال ۱۹۳۱ مجموع قروض شوروی بخاطر حسابهای اعتباری مختلـف بالغ بر ۱٬۴۰۰ میـلیون روبل بوده است . این مبلغ برحسب نرخ رسمی تبدیل ارز در آن زمان معادل ۷۲۱ میلیون دلار بود. این اعتبارات کوتاه مدت بود ، و همه نوع تلاشی به‌عمل می‌آمد تا سریعاً بازپرداخت شوند. در پایان سال ۱۹۳۳ تنها مبلغ ۴۵۰ میلیون روبل بصورت تصفیه نشده باقی مانده بود .[۲۷] اما انجام این بازپرداختها محتاج فداکاری بود . گذشته از صدور مواد ضروری که شدیداً در داخل روسیه بدانها نیاز بود ، لازم دیده شد که گنجینه‌های هنری نیز بفروش رسند ، و مردم به بیرون ریختن ذخائر طلا و ارزهای خارجی خـود (از طریق مغازه‌های تورگسین، رجوع شودبه‌صفحهٔ ۲۴۴) تشویق شوند ، وقس علیهذا.

سازماندهی مجدد در برنامه ریزی

اکنون لازم است به اختصار نظری بیاندازیم به تغییرات سازمانـی کـه

---

* منظور از دامپینگ (dumping) فروش محصولات صادراتی در بازارهای خارجی به قیمتی پائینتر از قیمت بازار می‌باشد تا بدینوسیله رقبا از میدان بدرشوند یا اینکه کالای مازاد هرچه زودتر بفروش رسد بدون آنکه بر قیمتهای داخلی تاثیر بگذارد.ـ م.

** Walter Duranty

همراه با برنامه پنج ساله اول صورت گرفت.

اولا ، طبیعت و وضع واحدها به نحوی اساسی تغییر کرد . در ۵ سپتامبر ۱۹۲۹ براساس تصمیم کمیته مرکزی اصل مدیریت یك نفره* اعلام شد. به‌سازمان حزبی کارخانه‌ها گفته شد که در مسؤولیت های مدیران دخالت نکنند ، و اتحادیه‌های کارگری باید حتی به‌هنگام حمایت از «نیازهای روزمرهٔ فرهنگی، رفاهی و اقتصادی کارگران» به‌عنوان «سازماندهندگان سخت‌کوش فعالیت تولیدی و ابتکارات توده‌های زحمتکش» عمل کنند. طبق قاعده ، مدیر به تنهائی مسؤول شناخته می‌شد . در ۵ دسامبر ۱۹۲۹ دریك تصمیم دیگر (باز از سوی کمیته‌مرکزی که گهگاه بصورت یك قانونگذار غیر رسمی در مسائل اقتصادی عمل می‌کرد) مقرر شد که واحدهای اقتصادی «واحد اساسی اداره صنعت» باشند و اصل حسابداری اقتصادی یا بازرگانی (*khozraschyot*) باید برپایه واحد اقتصادی، که می‌بایست از استقلال مالی لازم و شخصیت حقوقی برخوردار شود ، انجام گیرد. این ناشی از منطق تصمیمی بود که در ۲۹ ژوئن ۱۹۲۷ جهت افزایش اختیارات واحدها گرفته شد، تصمیمی که تراستها با موفقیت دربرابر آن مقاومت کردند. اکنون تراستها اختیارات مستقیم خود را در رابطه با واحدها از دست می‌دادند، وبه آنها گفته شده بود که کوشش خود را در امور «راهنمائی فنی، عقلائی کردن‌وبازسازی» متمرکز کنند. دراین‌حال، بخشها (گلاوك‌های) صنعتی وسنخا منحل‌شد، ووظایف آنهادرزمینهٔ کنترل‌صنایع به‌باصطلاح‌انجمن‌ها (*obyedineniya*) انتقال یافت که باید با اتکا بر «سندیکاهای» عمده‌فروشی فعالیت می‌کردند. قبلا در سال ۱۹۲۷ نیز تغییر مشابهی در صنعت نساجی صورت گرفته بود (رجوع شود به صفحهٔ ۱۲۳) .

طی سالهای بعد ، بارجدید بزرگی که بردوش ارگانهای برنامه‌ریزی مرکزی قرار گرفت موجب تجدید سازماندهی های مکرر بیشتری شد که بعضی «قانونی» بودند و بعضی نیز بسته به موقعیت انجام گرفتند . بسیاری از تصمیمات از کمیته مرکزی ومقامات آن سرچشمه می‌گرفت ، یا توسط مأموران تام‌الاختیار آن درخود محل اتخاذ می‌گردید . در این حال، کنترل‌بر تخصیص منابع پیچیدگی هرچه بیشتری یافت، و نیاز به نظم و نسق بخشیدن به آن منجر به بررسی مجدد وظایف‌وسنخا و گوسپلان شد . گوسپلان دیگر تنها در امر تعیین جهت و تهیه پیش‌نویس «ارقام کنترل» دخالت نداشت ، زیرا برنامه‌های تنظیمی بصورت دستورالعمل درآمده بودند . در ۲۳ ژانویه ۱۹۳۰ اداره مرکزی آمار تحت

---

* one man management

نظارت گوسپلان‌قرار گرفت . خود گوسپلان نیز طبق فرمان ۳ فوریه ۱۹۳۱ زیر نظر مستقیم «شورای کمیسرهای خلق» (ونه‌شورای‌کارو دفاع) قرار گرفت . گوسپلان به‌نحو فزاینده‌ای وظایف برنامه‌ریزی را ازدست وسنخا خارج‌کرد.

دراین حال، وسنخا در معرض‌یك دگرگونی پردرد داخلی بود . ۳۵ انجمنی که در دسامبر ۱۹۲۹ تشکیل شده بودند بایستی به «برنامه‌ریزی تولید، برنامه‌ریزی وکنترل سرمایه‌گذاری ،سیاست‌فنی، عرضه وفروش مواد ،فعالیتهای بازرگانی و مالی، نیروی کار،آموزش حرفه‌ای‌وتوزیع کادرها ،عزل ونصب اعضای مدیریت» می‌پرداختند .[۲۸] بعضی از این انجمن‌ها تنها وظیفه‌شان کنترل کامل واحدها وتراستهای دارای اهمیت‌کشوری بود،لیکن‌بعضی از آنها واحدهائی را کنترل می‌کردند که‌درمحدوده صلاحیت جمهوری‌ها یا شوراها (سوویت‌ها)ی محلی بودند .برسرمسأله مسؤولیت انجمن‌ها در قبال‌ارگانهای جمهوری‌ها و هیأت رئیسه (پرزیدیوم) خود وسنخاکه‌گسترهٔ وسیعی از اختیارات را حفظ کرده بود، سردرگمی بوجود آمد . وسنخا اختیارات خود را با پیشنهاد نوع تجدید سازمان یافته و تقویت شده‌ای از پروم پلان (*promplan*) که دارای عنوان ناهنجار «اداره مرکزی اقتصادی -فنی-برنامه‌ریزی » بود اعمال می‌کرد . به موازات گسترش قلمرو برنامه‌ریزی و پیچیده‌ترشدن وضعیت‌صنایع و تراکم مشکلات ، این ساختار بصورتی غیر عملی درآمد . بعضی از انجمن‌ها واحدهای بسیار زیادی را کنترل می‌کردند : مثلا انجمن مسؤول تولید الوار(*Soyuzlesprom*)هزار واحد تولیدی را زیر نظر داشت. بنابراین یك جریان ایجاد تقسیمات فرعی آغاز شد، و تعداد انجمن‌ها افزایش یافت.دراین شرایط ، وظیفه وسنخا در زمینه ایجاد هماهنگی و اعمال کنترل بادشواری هرچه بیشتری روبرو بود . در پایان سال ۱۹۳۰ اوردژونیکیدزه رئیس جدیدالانتصاب وسنخا تصمیم‌گرفت آنرا دوباره تجدید سازمان دهد. این‌بار یك رشته «بخشها» (از قبیل ذوب فلزات ، مواد شیمیائی ، سوخت و غیره) سربرآوردندکه هریك دربرگیرنده چند انجمن بودند. همچنین «اداره مرکزی اقتصادی -فنی-برنامه ریزی» منحل شد، و به جای آن «بخشهای دارای وظیفه خاص»* برای برنامه‌ریزی ، حسابداری و ممیزی، امور مالی، امور مربوط به عرضه و فروش، کادرها، نیروی کار ، سرمایه‌گذاریها ایجاد گردید . هریك از این بخشها مستقیماً در امور واحدها و تراستها دخالت می‌کردند و به این ترتیب موجب تداخل وظایف می‌شدند ، این پدیده بعداً به عنوان بیماری «وظیفه‌کاری» (*funktsionalka*) ** محکوم شد . در ۱۹۳۱،

---

* functional sectors
** "functionalism"

«بخشهای» صنعتی وسنخا یکبار دیگر «گلاوك» خوانده شدند . اما همه این تعویض نامهای مقامات ثابت ، وسنخارا نجات نداد . در ۵ ژانویه ۱۹۳۲ وظایف وسنخا تقسیم گردید ، و قرارشد از این پس بیشتر وظایف آن توسط «کمیساریای خلق درامور صنایع سنگین» انجام‌گیرد . سایر کمیساریاهای صنعتی ، صنایع سبك و تولید الوار و درودگری را در اختیار گرفتند . تولید مواد غذائی و قند قبلا در ۱۷ ژوئن ۱۹۳۰ برعهدهٔ «کمیساریای تجارت داخلی و خارجی» گذاشته شده بود .[۲۹] در ۱۹۳۲ این کمیساریا تجزیه شد و صنایع تولید کننده مواد غذائی‌و قند در درون کمیساریای خواروبار (*Narkomsnab*) که‌تجارت داخلی‌را نیز اداره می‌کرد جای گرفتند . بعدها ، همانطور که خواهیم دید ، در سالهای دههٔ ۱۹۳۰ تعداد اینگونه کمیساریاهای خلق بخاطر تقسیمات فرعی وسیعاً افزایش یافت.

بخشهای اصلی (گلاوك‌ها) درون کمیساریاها درمورد برنامه‌ریزی و اداره واحدهای «متعلق بخود» ، چه بطور مستقیم و چه از طریق ارگانهای موجود در سطح جمهوریها ، اختیارات مستقیمی کسب کردند . درپایان سال ۱۹۳۲ انجمن‌ها (*obyedineniya*) دیگر زائد بشمارمی‌رفتند و تقریباً همه از صحنه ناپدید شده بودند . به‌این ترتیب نظام «وزارتی» مدیریت صنعتی (در سال ۱۹٤۶ نام کمیساریاهای خلق به وزارتخانه تغییر یافت) بوجود آمد که‌با تغییراتی معدود، بجز رشد آنها دراثر تقسیمات فرعی ، تا سال ۱۹۵۷ دوام آورد . در نتیجه این واقعیت که اکنون دیگر هیچ دستگاه واحدی در این سطح همه صنایع را دربر نمی‌گرفت، نقش گوسپلان به عنوان هماهنگ کننده طبعاً افزایش یافت، وبصورت عنصر کلیدی در نظام برنامه‌ریزی تحت اقتدار حزب و دولت درآمد . بررسی مشروح‌نظام برنامه‌ریزی در دههٔ ۱۹۳۰ را باید به فصل بعد موکول کنیم.

درامور بانکی و اعتباری نیز اصلاحاتی به‌عمل آمد. همانطور که قبلا دیدیم، در دوران نپ تراستهای دولتی می‌توانستند با یکدیگر توافقهایی به عمل آورند وبه ابتکار خود به یکدیگر اعتبار بدهند . در ۳۳-۱۹۳۰ مواردی از «مبادله محصولات» میان واحدهای دولتی وجود داشت . بدیهی‌است که امکان هیچ کنترل مؤثری برفعالیت واحدهای فرعی اقتصاد دولتی ، تا وقتی که می‌توانستند به طرق برنامه‌ریزی نشده پول بدست آورده و خرج نمایند ، وجود نداشت . بنابراین فرمانی به تاریخ ۳۰ ژانویه ۱۹۳۰ اعطای «اعتبار بانکی مستقیم» از طریق بانك دولتی را اعلام داشت، و اعتبارات بین واحدها و بین تراستها را ملغی کرد. در ۲۳ مه ۱۹۳۰ فرمانی دربارهٔ «یك برنامه مالی یکپارچه» که امور مالی «کلیه منابع مالی بخش اجتماعی شده اقتصاد»را در بر می‌گرفت انتشار یافت. در همان روز تصمیم گرفته شد وجوه سرمایه گذاری که از بودجهٔ دولتی

به واحدهای اجتماعی شده تخصیص می‌یافت بصورت بلاعوض درآید . البته وجوه مزبور از اعتبارات کوتاه مدت اعطائی «بانك» برای تأمین نیازهای موقت بـه پول (یعنی پوشاندن شکاف میان هزینه‌ها و رسیدهای دریافتی برای کالاهای فروخته شده) متمایز بود . یك‌رشته اقدامات دیگر که در سال ۱۹۳۱ انجام گرفت[۳۰]، کنترل بر اعتبارات بانکی راشدت‌بخشید و پیوند نزدیکتری میان آن و برنامه تولید و قراردادهای امضا شده با مشتریان مشخص شده توسط برنامه برقرار ساخت. همچنین خط تمایز دقیق‌تری میان سرمایه در گردش «خودآنها» و وجوه تأمین شده از طریق اعتبارات بانکی‌پدید آمد . این به معنی «کنترل توسطروبل» بود، لیکن درشرایطخاص۳۳-۱۹۲۹، هم‌گسترش‌اعتبارات کوتاه‌مدت وهم‌پرداختهای‌بلاعوض بودجه‌ای (به‌شکل کمك نقدی جهت‌جبران زیان عملکرد) به تأمین مالـی افزایشهای تورمی در دستمزدها کمك کرد.

حکومت حزب وروش‌ها

دراینجا لازم است درباره حکومت حزب ، نمایندگان تام‌الاختیار آن ، و مداخلات مستقیم آن نیز سخنی گفته شود . در این زمینه به عنوان نمونـه می‌توان از راه آهن و کشاورزی یادکرد . دراینجا بطور مثال بخشی از سخنان پوستیشف * را در کنگره هفدهم حزب نقل می‌کنیم :

> در این سال‌های تعیین کننده ، در بسیاری از سازمانهای حزبی اوکراین روش موثر «رهبری» سرکوب بود . برای مشخص نمودن آن ... مثال زیر را که نمونه‌وار بسیاری از مناطق اوکراین است ذکر می‌کنم. در منطقه نووگراد-ولینسك،همچون سایرمناطق، یك هیأت‌سه‌نفرهٔ (*troika*) عملیاتی برای امور کشت متشکل از دبیر کمیته [حزبی] منطقه ، نماینده تام‌الاختیار کمیته‌مرکزی ، ورئیس پلیس سیاسی (OGPU)منطقه تشکیل شد که‌در جلسات آنها مأمور گردآوری غله منطقه، و رؤسای نیروی شبه نظامی (میلیشیا) وکمیسیون کنترل شرکت می‌کردند . در اینجا توجه شما را به بخشی‌از صورت مذاکرات یکی از جلسات هیأت فوق جلب می‌کنم: «رئیس‌تعاونی خرده‌فروشی‌را برکنار کنیدو برای محاکمه [به‌دادگاه-م.] اعزام نمائید. کـوندراتی‌یف باید یك رئیس جدید انتخـاب کند ، و فرمانده میلیشیا باید ترتیب [*oformit* - مقتضی] را برای محاکمـه بدهد . رئیس شورای ده‌را اخراج کنید و او را به محاکمه بکشید . اعضای شورای ده و همه‌سازمانهای روستائی‌باید شدیداً توسطمطبوعات مورد

* Postyshev

سرزنش قرار گیرند . کولخوز شماره ۲ را از هر رفتار مساعد محروم کنید . دفتر (بورو) سلول [حزب] را برکنار کنید .»... این همان خودسری علنی است که در این سالهای تعیین کننده، حاکم گردید.[۳۱]

وروشیلف* نیز در سخنرانی خود به اعمال خودسرانهٔ مشابهی که از سوی رؤسای بخشهای‌سیاسی (*politotdely*) در راه‌آهن صورت گرفته بود اشاره کرد: «وقتی ما می‌خواندیم که [یك رئیس بخش سیاسی] وارد بارانداز می‌شد ، بعضی را اخراج و بعضی را منصوب می‌کرد، واگنها را حرکت می‌داد، لوکوموتیوها را خارج هدایت می‌کرد، این هم مضحك و هم تأسف‌آور بود. اگر این کار عادی رؤسای بخش سیاسی شود، اگر آنها متصدیان را تعویض کنند ، دیگر ما حمل و نقل‌را درست نکرده‌ایم ، بلکه هرچه بیشتر نظم آنرا مختل نموده‌ایم.»[۳۲] نمونه‌ای از تأثیر (مثبت) مداخلهٔ کمیته مرکزی از سوی زیمین** در جلسهٔ کنگره مطرح گردید : «تا پیش از تصمیم کمیته‌مرکزی ، ... تنها ۱٤ مهندس و ۱٤۱ تکنیسین برای کارهای تعمیراتی کلیه واگنهای راه‌آهن کشور ماوجود داشتند . پس‌ازتصمیمات کمیته مرکزی ٤۵۰ مهندس و ۱٫۵۵۰ تکنیسین به آنجا انداخته شدند(*brosheno*) .»[۳۳] وروشیلف سخنرانی خود را بااعلام این‌مسأله خاتمه داد: «چون رفیق استالین اکنون مسألهٔ حمل و نقل را مطرح کرده ، رفقا دیگر شوخی زائد است.»[۳٤]

هیچ شرحی درباره مسائل اقتصادی در این سالها بدون اشاره به تغییر «لحن» این دوره امکانپذیر نیست. سخت شدن کلی زندگی از حد صرفاً بدزبانی، مشت کوبیدن کمیسرهای بی‌نزاکت برروی میز، سکونتگاه‌های دسته‌جمعی دچار ازدحام‌بیش‌ازحد ونظایرآن بسیارفراترمی‌رفت. دراین‌دوره نه‌تنهاسطح‌زندگی‌بلکه سطح بحثها نیز تنزل یافت، ومحتوا و شکل فرمانهای صادره نیز دچار همین وضع بود . بدیهی است که در سالهای دههٔ ۱۹۲۰ نیز سیاست واقتصاد با یکدیگر پیوند داشتند و در بحثها کلمات تنـــدی رد وبدل می‌شد . لیکن در اوائل دههٔ ۱۹۳۰ بحث واقعی متوقف شد ، تا راه برای ناسزا گفتن باز شود . مثلا در ۱۹۳۳ دو بخت برگشته به نامهای ولف و کوارسکی نظراتی در حمایت از تأمین استقلال بیشتر برای مزارع [اشتراکی-م.] عنوان کردند و به این ترتیب «به‌نقش پرولتاریا درامراشتراکی‌کردن ونقش‌رهبری دولت درکولخوزها کم بها دادند.» شاید آنها اشتباه می‌کردند، ولی در یك نشریهٔ مهم آکادمیك

* Voroshilov

** Zimin

متهم به عامل دشمن بودن ، خرابکاری و «مبتلا کردن اسبها به مننژیت» شدند.[۳۵] مثال دیگری در این زمینه وجود دارد که ارزش دارد به تفصیل ذکر شود. این مثال مربوط است به حمل‌و نقل‌راه‌آهن که همانطور که قبلاً گفتیم نمی‌توانست پاسخگوی افزایش وسیع ترافیك راه‌آهن ، بخصوص در ۱۹۳۳ ، باشد. این امر منجر به یك تجدیدسازماندهی اساسی و انتصاب کاگانوویچ به عنوان کمیسر راه آهن گردید . او مظهر کامل یك فرد «مشکل گشا» * بود. «بخشهای سیاسی» برای «پرده برداشتن ودرهم شکستن خرابکاری» تشکیل شد. بحران راه‌آهن بحرانی واقعی بود . در نیمه اول ۱۹۳۳ تنها ۸۵/۵ درصد برنامه حمل و نقل تحقق یافته بود ، و وزن بار حمل شده در مقایسه بادوره مشابه ۱۹۳۲ کاهش یافته بود . حمل نفت و زغال سنگ امکان نداشت ، و این امر به بحران شدید سوخت کمك می کرد .در بین علل این وضع می‌توان از کمبود قطعات یدکی، کمی فرصت برای تعمیر و نگاهداری ، و کمبود افراد ماهر نام برد.[۳۶] اما بیش از هرچیز ظن خرابکاری می‌رفت. در ۳۱ــ۱۹۳۰ محاکمات «حزب صنعتی»، «حزب دهقانی» و «دفتر منشویکی» ادعائی موجب رواج احساس ترس و ناامنی، بخصوص درمورد خرابکاری، گردید و باعث شد که تقریباً همه متخصصین مورد سوءظن قرار گیرند . استالین خواستار آموزش سریع متخصصین قابل اتکاو دارای خاستگاه های [اجتماعی ــم.] مطمئن گردید ، و .کمونیستها را تشویق کرد که «برتکنیك تسلط یابند». در این حال، مطالب زیر دریکی از سرمقاله‌های ارگان گوسپلان ــ که نمی‌توان آنرا یك نشریه عوامفریب دانست ــ به چاپ رسید :

تاکنون «بسیاری از سلولهای حزب نابینائی طبقاتی خود را به نمایش گذاشته‌اند، و نقاب ازچهره دشمنان طبقاتی که بدرون راه‌آهن خزیده‌اند و تلاش دارند دست به خرابکاری و اخلال بزنند برنداشته‌اند.» درنتیجه، دشمنان طبقاتی ، طرفداران گاردهای سفید و کولاکها، هنوز گهگاه در راه آهن فرصت می‌یابند خودرا درمشاغل «پائین» و «بی‌اهمیت» نظیر گریس‌کاری وارد کنند و «آهسته آهسته دست به خرابکاری بزنند»، آنها خرابکاری خود را ادامه می‌دهند ، و سازماندهنده سوانح و تصادفات می‌شوند ، و قطعات اساسی راه‌آهن را نابود می‌کنند و کارآن را مختل می‌سازند . کسانی که علنادر اجرای تصمیمات اساسی حزب

---

* trouble-Shooter در اینجا نویسنده بابازی در الفاظ اضافه می‌کند که کلمه Shooter (که ترجمهٔ دقیق آن تیرانداز می‌شود) را باید به معنی تحت‌اللفظی آن گرفت، که این طعنه‌ای است حاکی از خشونت کاگانوویچ.ــم.

ودولت اخلال می‌کنند همدستان و عوامل مستقیم دشمن طبقاتی هستند......
حیله‌گری مستقیم خرابکاران [درتصمیمات] حزب و دولت به ابعاد ستون هرکول می‌رسد واین چیزی است که به روشنی در نمونهٔ مربوط به ترهات فساد انگیز و جنایتکارانه تحریف‌گران اتحادیه کارگری در ایستگاه اسنوا در راه‌آهن جنوب مشاهده می‌شود ، که‌در یك شب [رسیدیم به اصل مطلب!] بیست و چهار گزارش کذب در بارهٔ جلسات کارگری که‌بنابه فرض برای اجرای کامل تصمیمات [حزب] درمورد حمل و نقل تشکیل شده بود جعل کردند. برای ارتقاء سطح هشیاری در مقابل دشمن طبقاتی که به درون دستگاه حمل ونقل خزیده است، برای نشان دادن و افشای هر نوع خرابکاری مخفی و علنی بطوریکه بتوان با هر وسیله موجود که تنها دیکتاتوری پرولتاریا آنرا در اختیار دارد به فعالیتهای جنایتکارانه آنها خاتمه داد ، این وظیفه هر کمونیست است که......[۳۷]
[وقس علیهذا ، تا یك حد مهوع].

هدف‌از نقل قطعه فصیح فوق تبلیغات ضد کمونیستی یا فکاهی نویسی نیست. این طرز برخورد ، در آن‌دوره رواج داشت، و این الگوی تفکر و عمل عمیقاً برهمه سطوح مدیریت اقتصادی تأثیر گذاشت . از قلم انداختن این امر به معنی حذف بخش مهمی از تاریخ ، وبخشی اساسی از زمینهٔ سیاسی- جامعه شناختی تصفیه بزرگ است .

همین لحن گفتار به اقتصاد تسری یافت ، و همانطور که قبلا اشاره کردیم اقدامات علیه خرابکاران ادعائی شامل حال اقتصاددانان نیز شد . در همان شماره نشریه‌ای که قطعه فوق را از آن نقل کردیم یك «بررسی» توهین‌آمیز درباره یکی از نوشته‌های استرومیلین که از اقتصاددانان برجسته حزب بشمار می‌رفت به چاپ رسیده بود. او ، ضمن سایر چیزها، متهم به دفاع از تروتسکیزم و بوخارینیزم شده بود، و بنظر می‌رسد این یك خوش‌شانسی بوده است که او جزو این همه افراد سربه‌نیست نشده و آنقدر زنده مانده است که در زمان نگارش این کتاب (۱۹۶۸) نودمین سالروز تولد خود را با نیکنامی جشن بگیرد. منتقدان ، او را متهم به «عدم موفقیت در افشای خصلت خرابکارانهٔ بورژوائی اولین پیش‌نویسهای [معتدل] برنامه پنج ساله» کردند. این پیش‌نویسها نشانه «حداقل گرائی * عامدانهٔ خرابکاران -برنامه‌ریزان» بود. اینکه امکان داشت آنها صادقانه مرتکب اشتباه شده باشند اصلانمی‌تواند مطرح‌باشد: «نویسنده به‌نحوی سطحی سرشت طبقاتی و تاکتیکهای خرابکاران را تحلیل‌کرده است، وبه هیچ‌وجه

* minimalism

حزب و کارگران را درنبرد علیه خرابکاران مسلح نمی‌سازد.» طبق نظر بررسی کننده فوق، حتی برنامه‌های بیش‌ازحد بلندپروازانه نیزخرابکاری عامدانه بودند، وهدف ازاین کار «ایجاد عدم تناسب‌های عمیق ومصنوعی» بود. وقس‌علیهذا. بنابراین، چون استرومیلین امکان خطا و اختلاف نظر واقعی را در نظر گرفته بود، کتاب او «مضر... مبتذل، و از آغاز تاپایان فرصت‌طلبانه» بود، و نویسنده «ارائه دهنده تئوریهای ضد مارکسیستی» بشمار می‌رفت، و غیره.[۳۸] بسیاری از اقتصاد دانان کم‌اهمیت ترکه فاقد ارتباطات لازم با مقامات بودند به عنوان عامل دشمن مورد توهین ونکوهش قرار می‌گرفتند و دیگر هرگز دیده نمی‌شدند.

شاید اکنون دیگر روشن‌باشد که انجام بحث جدی امکان‌پذیر نبود. قبلا در بیانات تماماً نادرست استالین درباره سطح زندگی، نقش خود او را دراین موقوف ساخت* بحث مشاهده کردیم. او در سال ۱۹۳۱ مقداری از وقتی را که باید صرف انجام وظایف متعدد خود می‌کرد به نوشتن مقاله‌ای اختصاص داد که در آن به «لیبرالیسم گندیده» سردبیران یك نشریه مهم حزبی بخاطر اجازه دادن به بحث درباره عقاید نادرست و مضر، شدیداً حمله شده بود.[۳۹] لجن‌پراکنان نیمه باسوادی که از نوشته‌های آنان نقل قول کردم، خط حزب را با نهایت توانائی‌بدون شك‌محدود خود دنبال می‌کردند. فقدان توانائی، به مثابه یك واقعیت روانشناختی، بسیاری از چیزها را توضیح می‌دهد. پس از یك جلسه فرهنگی در لنینگراد که طی آن یك کمیسر ادبی (آورباخ) بالحنی تند و سازش‌ناپذیر سخن گفته بود، یك طنز نویس برجسته بنام زوشچنکو به کاورین داستان‌نویس (جوان آن‌روز) روکرد و گفت: «عجب انرژی شیطانی‌ای. ای‌کاش استعدادی هم داشت! اما استعدادی درکار نیست، وبنابر این از قابلیتهای دیگر نیز محروم است.»[۴۰]

بازگشت به‌برنامه‌ریزی معقول

در ۱۹۳۲ هنوز حدی برای بلندپروازی دربرنامه وجود نداشت. در ۳۰ ژانویه کنفرانس هفدهم حزب تشکیل گردید و پیشنهادهای کوئی‌بیشف** را به‌عنوان مبنای برنامهٔ پنج‌ساله دوم تصویب نمود. جدول زیر هدفهای تعیین شده برای سال ۱۹۳۷ و ارقام واقعی مربوط به این سال را (در پرانتز) نشان می‌دهد:

* suppression
** Kuibyshev

الکتریسیته (میلیارد کیلووات‌ساعت)	۱۰۰	(۳۶)
آهن خام (میلیون تن)	۲۲	(۱٤/٥)
زغال سنگ (میلیون تن)	۲۵۰	(۱۲۸)
نفت (میلیون تن)	۹۰ـ۸۰	(۲۸)

همانطور که بعداً خواهیم‌دید، برنامه دوم آنطور که بالاخره به تصویب رسید معتدل‌تر بود . در آن زمان دیگر تب فروکش کرده بود . ممکن است رویدادهای وحشتناك سال ۱۹۳۳ ازطریق نوعی شوك - درمانی* اثر خود را بجا گذاشته باشد . در سال ۱۹۳۳ **کاهش** (برنامه‌ریزی‌نشده) شدیدی درسرمایه‌گذاریها به چشم می‌خورد بطوری که میزان سرمایه گذاری‌ها ۱٤ در صد کمتر از سال ۱۹۳۲ بود . در این زمان شعار « استحکام بخشید » مطرح گردید. مزارع اشتراکی را استحکام بخشید ، بهره‌وری وبازده تولید را افزایش دهید ، یادبگیرید ، کارآمدتر شوید ، کیفیت را بهبود بخشید ، صنایع تولید کالاهای مصرفی را که عقب مانده‌اند ، ارتقا دهید. «همه چیز را تکنیك تعیین می کند.» دوره‌بدترین چیزها به پایان رسیده بود . در ۱۹۳٤ تولید کشاورزی وتعداددامهاافزایش پر مشقت خود را آغاز نمود. قیمتهای بازار آزاد از ارتفاعات نجومی ۱۹۳۳ شروع به سقوط نمود، وبالاخره امکان آن پیدا شد که بعضی قیمتهای بازرگانی دولتی کاهش یابد . در ۱۹۳۵ جیره‌بندی مواد غذائی طی مراحلی لغو گردید ، هرچند که قیمتهای جدید بسیار بالابود . استالین این شعار را مطرح کرد: «زندگی بهتر شده است ، رفقا ، زندگی شادمانه‌تر شده است.»

در ژانویه ۱۹۳٤ کنگره هفدهم حزب یا باصطلاح «کنگره پیروزمندان» تشکیل گردید.**[41] شاید بپرسید پیروزی بر که؟ پیروزی بربورژوازی، بورژوازی کوچك و کمتر کوچك. دهقانان تقریباً همگی اشتراکی شده بودند . یك صنعت عظیم جدید در حال احداث بود ، و در نمایش آماری مقتضی ، بر موفقیتهای مسلم تأکید و نسبت به شکست‌ها بی‌اعتنائی شده بود . تلفات چارپایان تصدیق می‌شد، اما این را عمدتاً نتیجه وحشیگری کولاك‌ها به حساب می‌آوردند. سطح‌زندگی؟ خوب، مردم دارند بهترزندگی‌می کنند. حزب‌یکپارچه شده، باکف‌زدنهای پرطنین ، از رفیق استالین و گزارش او استقبال کرد. ولی با این همه ــ

---

* shock therapy

** «کنفرانس»ها درفاصله میان «کنگره»ها تشکیل می‌شدند و از اهمیت کمتری برخوردار بودند [ترجمه یادداشت٤۱ــم.].

آنطور که اکنون دارد روشن می‌شود ــ جلسه‌ای سری تشکیل شد و طی آن تصمیم گرفته شد از اختیارات استالین کاسته شود، ارعاب تخفیف یابد ، و کیروف* که خود ازمقامات واقع‌بین وسرسخت‌حزب‌بود به‌عنوان نماد روحیهٔ‌جدید وارد صحنه شود . این امر راهنوز نمی‌توان مستند ساخت، اما بیشتر مورخان آنرا قبول دارند . اثبات این مسأله به تاریخ اقتصادی مربوط نمی‌شود . لیکن بنظر می‌رسد تأثیر این‌سالهای سخت حزب را آماده کرده بود که ، در عین حفظ ظاهری یکدست درمقابل جهانیان ، سرعت خود را تغییر دهد .

کنگره هفدهم بخاطر ظهور اعضای نادم اپوزیسیون‌های مختلف که از همه می‌خواستند از رفیق کبیر استالین حمایت کنند ، برجستگی داشت. دربین آنها می‌توان از پره‌ئوبراژنسکی‌نام برد که تئوریسین اصلی تروتسکیزم و مبلغ** تئوری «انباشت اولیه سوسیالیستی» بود .

او پس ازستایشهای اجباری از استالین‌وانتقاد ازطرفداران اپوزیسیونهای شکست خورده ، به نکته اصلی سخن خود رسید :

> شما می‌دانید که اشتباه اصلی من عبارت بود از ... تدوین قانون انباشت اولیه سوسیالیستی .... من فکر می‌کردم که با استثمار دهقانان ، با تمرکز منابع اقتصاد دهقانی دردست دولت ، می‌توان صنعت سوسیالیستی ایجاد کردو صنعتی کردن را گسترش داد . این یك قیاس خام با عصر انباشت اولیهٔ سرمایه داری بود ... رویدادها تماما عدم صحت عقاید مرا ثابت کردند، و آن خطی که لنین پیش بینی کرده بود و حزب تحت رهبری رفیق استالین آنرا تحقق بخشید پیروز شد . اشتراکی کردن ، مساله همین بود ! آیا من اشتراکی کردن را پیش‌بینی‌می‌کردم ؟ نه‌نمی‌کردم...... اشتراکی‌کردن دهقانان ازبزرگترین‌فتوحات ماست...... شما می‌دانیدکه نه‌مارکس‌ونه‌انگلس، که مطالب زیادی درباره مسائل سوسیالیسم در روستا بـه رشتهٔ تحریر درآورده‌اند ، هیچ ایدهٔ قطعی در باره نحوه وقوع این دگرگونی نداشتند . شما می‌دانید کـه انگلس فکر می‌کرد که این یك روند تحولی نسبتاً طولانی خواهد بود . دراین مساله، آنچه مورد نیاز بود دورنگری بیشتر رفیق استالین ، شهامت عظیم او در فرموله‌کردن وظایف جدید ، بیشترین سرسختی در اجرای آنها، عمیق‌ترین درك از دوران و رابطه نیروهای طبقاتی بود ...... این بزرگترین واژگونی (*Perevorotov*) است که تاریخ از آن خبر دارد.[۴۲]

---

* S.M. Kirof

** Popularizer

پره‌ئوبراژنسکی مطمئناً انتظار داشت که حداقل بعضی از مستمعین نکته اصلی بحث او را دریابند . استالین «دهقانان را از طریق انباشت منابع اقتصاد دهقانی در دست دولت استثمار کرده بود.» البته که او این کار را کرده بود! لیکن پره‌ئوبراژنسکی اشتراکی کردن **اجباری** را راه حل‌مسأله ندانسته بود . او همانطور که اسناد آن موجود است، از اشتراکی کردن حمایت می‌کرد، ولی همانند انگلس یقین داشت که این یك «روند تحولی نسبتاً طولانی » خواهد بود!

تومسکی که از سوی نادمان اپوزیسیون راست سخن می‌گفت، با مقداری وقار به نکته درستی اشاره کرد. «ما معتقد نبودیم که انقلاب باید بجز برپایه نپ، برپایه امتیاز دادن [به کولاکها و غیره]، برپایه مناسبات بازار تحقق‌یابد... ما تنها معتقد به جذب و بازآموزی کولاکها بودیم، یعنی آن عبارت خام ولی بسیار گویائی که بوخارین از آن استفاده کرده بود : رشد کولاك به سوسیالیسم .» [۴۳]

اکثریت کنگره طرفداران سابق اپوزیسیونها را هو کردند ، و اعتقاد خود را به‌دست‌آوردهای سالهای گذشته ابراز داشتند. ممکن است آنها ازاینکه این قضیه هول‌انگیز به‌انجام رسیده واکنون اوضاع باید بهتر می‌شد احساس راحتی خیال زیادی کرده باشند . کیروف در نطق خود حالت اطمینان وشادی خالصانه‌ای را منعکس می‌ساخت: «موفقیت‌های ما واقعاً عظیم‌اند. صریح گفته باشم، آدم شدیداً میل به زندگی پیدا می‌کند! هرچه باشد ، نگاه کنید و ببینید که در اطراف ماچه می‌گذرد . این یك واقعیت است!» [۴۴]

پیش از پایان آن سال به کیروف سوء قصد شد وبزودی موج ترور روسیه را فرا گرفت، و بیشتر نمایندگان «کنگره پیروزمندان» را در خود فرو بلعید .

بالاخره ، با مرور سالهای جهش بزرگ ، می‌توان گفت نکات زیر گویای بعضی از ملاحظات مربوط به‌این دوره هستند.

باید گفت که اشتباهات این دوره عظیم ، و بهای آنها سنگین بود . آیا می‌شد طور دیگری عمل کرد ؟ به یك معنی ، جواب باید « بلی » باشد . هیچکس نمی‌تواند جداً مدعی شود که همه اشتباهات ، جنایات و افراط کاریهای این دوره ناگزیر و اجتناب ـ ناپذیر بود. لیکن تاآنجا که به برنامه‌ریزی صنعتی مربوط می‌شود ، می‌توان با استفاده از بعضی دلایل منطقی بحث لنین را در مورد «پورت آرتور» (رجوع‌شود به صفحه ۱٤٦) مجدداً مطرح کرد. تحت رهبری استالین ، تهاجم علیه دژی

که دشمنان طبقاتی از آن دفاع می‌کردند ، و علیه موانع عینی‌ای که برسر راه رشد سریع صنعتی قرار داشت آغاز شد. این حمله تا حدی با موفقیت روبرو شد و در بعضی بخشها نیز شکست خورد، لیکن می‌توان گفت که این شکست‌ها لازمهٔ روند یادگیری بود. پیشرفتهای بعدی در فن برنامه‌ریزی مبتنی بردرسهائی بود که در جریان تاختن بسوی آسمان‌ها فراگرفته شده بود.

استالین همچنین می‌توانست در دفاع‌از خود، مسأله نیاز به ایجاد تا حدامکان سریع ظرفیت نظامی - صنعتی را مطرح کند. مثلا مجتمع اورال - کوزنتسك بسیار پرخرج بود و احتیاج به‌مقدار زیادی سرمایه‌داشت ، اما بدون وجود پایگاه ذوب فلزات اورال ــ سیبری ارتش روسیه در سال ۱۹۴۲ چه وضعیتی پیــدا می‌کرد ؟

با همهٔ اینها:

الفــ تلاش جهت پیشروی بسیار سریع رویهمرفته زیاده از حد جلو رفت. فداکاریهای تحمیل شده در حدی بود که در تاریخ زمان صلح همتائی نداشت. تلخی، عدم وفاداری وسرکوب ناشی‌از این امر نیز به قیمت سنگینی، ازجمله به قیمتی نظامی ، تمام شد . بعضی از سربازان در تسلیم نمودن خود به دشمــن دچار هیچ محظوری نشدند ، وبعضی روستاها به‌آلمانها به عنوان نجات دهندگان خود از دست استبداد خوش آمد گفتند (تا اینکه بعداً موضوع را بهتر متوجه شدند) .

ب ــ زیاده‌رویها در سیاست کلی و در برنامه ، بیشتر ناشی از جلوگیری عامدانه از فعالیت همه مخالفان و بالاخص ناشی از این گرایش قوی بود که هشدار های علیه زیاده‌روی ، چه از جانب یاران کمونیست و چه از سوی متخصصان غیرحزبی ، در بهترین حالت به‌عنوان انحراف راست روانه، یــا احتمالا به‌عنوان خرابکاری و ایجاد انحراف ذهنی، تعبیر می‌شد. به اندرزهای مستدلی که از سوی اقتصاددانان و سایر متخصصان دارای قوه تخیل قوی مطرح می‌شد توجهی نمی‌شد ، و موارد بسیاری وجود داشت که اینگونه مشاوران اخراج یا زندانی می‌شدند.

جــ اشتراکی کردن تأثیرات فاجعه‌آمیزی برکشاورزی، و بطور کلی برزندگی داخل و خارج روستا ، بجا گذاشت که جبران آن آهسته و پردردبود. تبعید بخش اعظم دهقانان ماهر وبلندپرواز زیان عظیمی ببارآوردکه شاید هرگز جبران نشد. هیچ کشور کمونیستی‌دیگری این طریقه عمل را در پیش نگرفت. خصومت دولت که به بهانه خطرکولاکهای مخوف توجیه می‌شد، کولاکها را تبدیل به‌دشمن کرد، وبنابراین این‌نوعی پیشگوئی بودکه به خودواقعیت بخشید.

همانطور که لووین گفته است، کولاکی که سعی می‌کرد با داخل شدن در کولخوز از سرنوشت خودبگریزد «نه یك عامل کهنه‌کار سرمایه‌داری، بلکه یك موجود ناامید و هراسناك بود.» کولاکها که با ایشان همچون افراد منفور رفتار می‌شد، تبعید می‌شدند ، اموالشان به سرقت می‌رفت ، خانواده‌هایشان وقتی بـه همراه آنها تبعید نمی‌شدند بی‌روزی رها می‌شدند ، فرزندانشان از مـدرسه اخراج می‌شدند ، تعجب آورنیست که بعضی ازآنها سعی می‌کردند کمیسرها را به قتل برسانند . (یکی از همکاران من که پس از گذشت چند سال از این جریانات در ۱۹۳۶ از اوکراین بازدید کرده‌بود، به من می‌گفت که در یك روستابا دوبچه گرسنه که ظاهراً درحال موت بودند برخورد می‌کند . درباره آنها سئوال می‌کند و بابی‌تفاوتی پاسخ می‌شنود که «آنها بچه‌های یك کولاك هستند».) این یك مبارزهٔ طبقاتی عجیب ونسبتاً یك‌طرفه بود.

دـ روش‌های اداری که ابداع شد، به یك اندازه در شهر و روستا ، بیرحمانه بود و به موازات ارعاب فزاینده پلیسی اعمال می‌گردید .

با این‌همه صنعتی عظیم ایجاد شد. باید اضافه کنیم که روحیهٔ حاکم در خود روسیه و تأثیر دست‌آوردهای آن از نظر بین‌المللی ، از تقارن با«رکود بزرگ » متأثر بود . روسیه در حال رشد بود و نظام سرمایـه‌داری غرب با بیکاری انبوه و اختلالات اجتماعی آن ، که در آمریکا با حالت فلـج ۳ــ۱۹۳۲ و در آلمان با ۶ میلیون بیکار و پیروزی هیتلر به اوج خود رسید، ظاهراً در حال فروریختن بود. بدترین‌دوره‌بحران‌خود روسیه با ازهم‌پاشیدگی‌ها وورشکستگی‌های جهان «سرمایه‌داری» همزمان گردید ، و حداقل می‌شدمشکلات روسیه را به عنوان دردهای در حال رشد به‌حساب آورد. همچنین باید بخاطر داشت که طی سالهائی که درفصل حاضر به تشریح و تحلیل آنها پرداختیم ، جهان غرب به هیچوجه نمی‌توانست سرمشق روسیه یا هرجای دیگر بشمار رود.

۹

از جهش به‌پیش تا جنگ جهانی دوم

برنامه پنج‌ساله دوم

فصل حاضر دربرگیرنده دوره‌ای است که‌طی آن مدل اقتصادی «استالین» خود را مستقر ساخت . تشنجات و التهاباتی که مشخص کننده سالهای صنعتی کردن و اشتراکی کردن لجام گسیخته بود جای خود را به روشهای بانظم و قاعده‌تر برنامه‌ریزی و مدیریت‌داد. رنج‌ها وافراط‌کاریها، زندگی قابل تحمل‌تری را به دنبال داشت. درست است‌که این شعار استالین که «زندگی بهتر شده است، رفقا، زندگی شادمانه تر شده است»، بهانه‌ای شد برای طفره رفتن از بعضی واقعیت‌های نامطبوع ، چرا که سطح زندگی در مقایسه با سال ۱۹۲۸ هم در شهر و هم در روستا تنزل کرده بود ؛ با این حال ، در ۱۹۳٤ بدون شك دوره‌ای از تسکین دردها آغاز شد، و برای مدت سه‌سال بهبود سریع در تولید همه نوع کالای صنعتی ادامه یافت . سپس رشد اقتصادی با موانع سختی روبرو شد ، وما بعداً در این‌باره به بحث خواهیم پرداخت که تاچه‌حد می‌توان این امر را به تغییر جهت منابع به سمت تدارکات‌نظامی‌و تأثیرات ترور پلیسی‌که درسالهای ۸-۱۹۳۷ به اوج خود رسید، نسبت داد.

اما اول باید بازگردیم به برنامه پنج‌ساله دوم . در فصل هشتم نشان دادیم که پیش‌نویس این برنامه که در برگیرنده دوره ۷-۱۹۳۳ بود ، در اصل در دوره تسلط روحیه «جهش بزرگ به پیش» تنظیم شده بود ، و هدفهای اصلی برنامه دور از قاعده و کاملا غیر واقع‌بینانه بودند . لیکن درپایان سال ۱۹۳۲ این نکته روشن شد که اقتصاد کشور تحت فشار بیش از اندازه‌ای قرار دارد . ۱۹۳۳ سالی بود که نه تنها با قحطی بلکه همچنین با بحران حمل ونقل، وعدم تعادل‌ها وکمبود های آنچنان وخیمی مشخص می‌شد که لازم بود فرمان توقف صادر شود. قبلا دیدیم که حجم سرمایه‌گذاریها در سال ۱۹۳۳ ، ۱٤/۳ درصد کاهش یافت، وتولید ناخالص‌صنعتی که (طبق ادعاهای رسمی) در فاصله

۳۲-۱۹۲۹ سالانه بطور متوسط حدود ۲۰ درصد بالا رفته بود، در ۱۹۳۳ تنها ۵ درصد افزایش نشان می‌داد. بسیاری از صنایع کلیدی ابداً پیشرفتی نداشتند. بنابراین کاملا ضروری بود که پیش نویس برنامه پنج‌ساله از نو تهیه شود و این کار در طول سال ۱۹۳۳ انجام گرفت، هرچند که قرار بود ۱۹۳۳ اولین سال برنامه دوم باشد. برنامه پنج ساله مزبور از سوی کنگره هفدهم حزب در طی جلسات فوریه ۱۹۳٤ به تصویب رسید.

بنابراین ۱۹۳۳ ، به‌یك معنی مهم ، سال خاتمه یك دوره ، یا شاید یك فضای تنفسی اجباری ناشی از فشار بیش از حد «جهش به‌پیش» بود. دلیل اینکه بسیاری از جنبه‌های سال ۱۹۳۳ را ، به‌رغم آنکه این اولین سال برنامه پنج‌ساله دوم بود، در فصل گذشته بررسی کردیم ، همین امر است.

برنامهٔ مزبور آنطور که سرانجام اعلام شد شامل هدفهای زیر بود[1] (ارقام نشاندهنده دستآوردهای واقعی سال ۱۹۳۷ نیز در اینجا ارائه شده است):

	۱۹۳۲ (واقعی)	۱۹۳۷ (برنامه)[1]	۱۹۳۷ (واقعی)
درآمد ملی (قیمتهای ۷-۱۹۲٦ ، میلیون روبل)	٤٥ر٥٠٠	۱۰۰ر۲۰۰	۹٦ر۳۰۰
تولید ناخالص صنعتی (قیمتهای۷-۱۹۲٦، میلیون روبل)	٤۳ر۳۰۰	۹۲ر۷۱۲	۹٥ر٥۰۰
که از این میان :			
کالاهای تولیدی	۲۳ر۱۰۰	٤٥ر٥۲۸	٥٥ر۲۰۰
کالاهای مصرفی	۲۰ر۲۰۰	٤۷ر۱۸٤	٤۰ر۳۰۰
الکتریسیته (میلیارد کیلووات ساعت)	۱۳/٤	۳۸/۰	۳٦/۲
زغال سنگ (میلیون تن)	٦٤/۳	۱٥۲/٥	۱۲۸/۰
نفت (میلیون‌تن)	۲۲/۳	٤٦/۸	۲۸/٥
آهن خام (میلیون تن)	٦/۲	۱٦/۰	۱٤/٥
فولاد (میلیون تن)	٥/۹	۱۷/۰	۱۷/۷
محصولات کارخانه نورد (میلیون‌تن)	٤/۳	۱۳/۰	۱۳/۰
ماشین ابزار (هزار)	۱٥/۰	٤۰/۰	٤٥/٥
سیمان (میلیون تن)	۳/٥	۷/٥	٥/٥
منسوجات نخی (میلیون متر)	۲ر۷۲۰	٥ر۱۰۰	۳ر٤٤۸
منسوجات پشمی (میلیون‌متر)	۹٤/٦	۲۲٦/٦	۱۰۸/۳
کفش چرمی (میلیون جفت)	۸۲	۱۸۰	۱۸۳
قند (هزارتن)	۸۲۸	۲ر٥۰۰	۲ر٤۲۱

←

	۱۹۳۲ (واقعی)	۱۹۳۷ (برنامه)	۱۹۳۷ (واقعی)
تراکتور (هزار) (واحدهای ۱۵اسبی)	۵۱/۶	۱۶۶/۷	۶۶/۵
کودشیمیائی (میلیون تن ناخالص)	۰/۹	۹/۰*	۳/۲
تولید ناخالص کشاورزی (میلیون روبل)	۱۳ر۰۷۰	۳۶ر۱۶۰	۲۰ر۱۲۳
محصول غله (میلیون تن)	۶۹/۹	۱۰۴/۸	۹۶/۰
اشتغال، مجموع (میلیون)**	۲۲/۹۴	۲۸/۹۱	۲۶/۹۹
اشتغال، در صنعت (میلیون)	۷/۹۷	۱۰/۲۰	۱۰/۱۱
میانگین‌دستمزدپولی (روبل‌درسال)***	۱ر۴۲۷	۱ر۷۵۵	† ۳ر۰۴۷
شاخص قیمت خرده‌فروشی (۱۰۰=۱۹۳۳)	۱۰۰	۶۵	† ۱۸۰
حجم تجارت خرده‌فروشی (۱۰۰=۱۹۳۳)	۱۰۰	۲۵۰/۷	† ۱۵۰

* دربرنامه افزایشی معادل ۱۰برابرمیزان ۱۹۳۲ درنظر گرفته شده بود.

** مجموع افراد شاغل در واحدها و موسسات دولتی.

*** میانگین دریافتی همه افراد شاغل.

مأخذ: Five-year plan documents, and *Promyshlennost' SSSR* (Moscow, 1957). Items marked † from Malafeyev, *Istoriya tsenoobrazovaniya v SSSR* (Moscow, 1964), P. 208, 407.

در اینجا فوراً باید توجه خواننده را به بعضی خصوصیات گمراه‌کننده جدول فوق جلب کنیم. قبل از هرچیز باید گفت ارقام تحقق برنامه درمواردی‌که بصورت مبالغ کلی برحسب روبل بیان شده شدیداً مورد تردید است. به‌دلائلی که قبلا اشاره شد، این ارقام گرایش به‌مبالغه در واقعیت دارند. بنابراین، این‌ادعا را که تحقق برنامه صنعتی برحسب مبالغ کلی بیش از میزان پیش‌بینی شده بوده را نباید به معنی تحت‌اللفظی آن گرفت .درواقع چگونه می‌توان این ادعا را با تحقق کمتر از پیش‌بینی برنامه‌های مربوط به تقریباً همهٔ اقلام عمده، که بخوبی در جدول آشکار است ، تطبیق داد ؟ حتی اگـر افـزایش وسیع تولید تسلیحات،و ظاهر بسیارخوب بخش ماشین‌سازی را هم به‌حساب آوریم، باز بنظر می‌رسد که یك جای کار عیب دارد.

ثانیاً ، بعضی ارقام منفرد به نحو گمراه کننده‌ای پائین و بعضی نیز بالا است. تولید تراکتور در ۱۹۳۷ (۶۶ر۵۰۰ واحد ۱۵ اسب) بسیار پائینتر از میزان تولید سال ۱۹۳۶ بود. می‌توان گفت اگر تغییری در جهت تولیـد تانك بوجود نیامده بود، میزان تولید تراکتور تاحدقابل ملاحظه‌ای از میزان تخمین زده شده‌دربرنامه‌اصلی جلوترمی‌رفت، زیرا رقم تولید۱۹۳۶ (۱۷۳ر۰۰۰، برحسب واحدهای ۱۵ اسب) عملا بالاتر از میزان مورد نظر برای سال ۱۹۳۷

بود. در مقابل ، محصول غله در ۱۹۳۷ بخاطر آب و هوای بسیار مساعد بــه نحوی غیرعادی بالا بود، بنابراین در این مورد استفاده ازنتایج یك‌سال تنها باعث اغراق در دست‌آوردهای واقعی می‌شود.

اما مهمتر ازهمه اینکه ، جدول فوق الگوی بسیار ناموزون رشد را ازنظر پنهان می‌دارد . ۱۹۳۳ یك‌سال بدبود، و سه‌سال پس از آن سالهائی بسیار مساعد بود ، و همه شواهد حاکی ازآن است که موفقیت‌های عظیمی درصنعت ، ساختمان و حمل و نقل بدست آمد ، هرچند که آب و هوای بدسال ۱۹۳٦ بر بهبود وضع کشاورزی تأثیری منفی داشت. در ۱۹۳۷ دوره‌ای از رکود نسبی آغاز شد. این امر بخصوص در بخش کلیدی ذوب فلزات بروشنی مشهود است. ارقام مربوطه از این قرارند :

	۱۹۳۲	۱۹۳۳	۱۹۳٤	۱۹۳۵	۱۹۳٦	۱۹۳۷	۱۹۳۸	۱۹۳۹
فولاد(میلیون‌تن)	۵/۹۳	٦/۸۹	۹/٦۹	۱۲/۵۹	۱٦/٤۰	۱۷/۷۳	۱۸/۰٦	۱۷/۵٦
آهن‌خام(میلیون‌تن)	٦/۱٦	۷/۱۱	۱۰/٤۳	۱۲/٤۳	۱٤/٤۰	۱٤/٤۹	۱٤/٦۵	۱٤/۵۲

با این حال ، ما در اینجا قبل از هرچیز برنامهٔ پنج‌سالهٔ دوم را به مثابه بیانیه‌ای در رابطه با هدفها و مقاصد مورد بررسی قرار می‌دهیم. برنامه دوم در مقایسه با برنامه اول کاملتر بود و جزئیات بیشتری را بر حسب صنایع ومناطق در برداشت، و در این سند فهرست جلب نظر کننده‌ای از نام افــراد آکادمیك و سایر مشاوران شریك در تهیه آن، در سالهای ۳۳-۱۹۳۲ ، به چشم می‌خورد. سه‌اصل هادی برنامه عبارت‌بود از : یکم ، **تحکیم بخشیدن** ، یا به بهره‌بــرداری مؤثر رساندن (*Osvoeniye*) ؛ دوم، **تسلط یافتن برتکنیك**؛ و سوم ، کوشش خاص در جهت **بهبود سطح زندگی** . در برنامه دوم در مقایسه با کالاهای تولیــدی افزایش بیشتری برای تولید و سرمایه‌گذاری مربوط‌به کالاهای مصرفی پیش‌بینی شده بود . صرف‌نظر از عبارات مرسوم تشریفاتی درباره زندگی خوب ، به هرحال استالین و همکارانش باید فوریت واهمیت اقدامات چاره کننده را درك کرده باشند. در دوره برنامه اول اولویت تقریباً بطور انحصاری به صنایع سنگین داده شده بود ، واکنون باید در جهت ایجاد توازن اقداماتی صورت می‌گرفت. همچنین‌طی برنامه دوم کار اشتراکی کردن به پایان می‌رسید ، اما قرار بود وضع زندگی دهقانان اشتراکی شده بسیار بهتر شود، و آنها صاحب تعداد بسیار زیادتری دام خصوصی (و همچنین اشتراکی) گردند ، و همانطور که در جدول فوق مشهود است قرار بود درنتیجه افزایش دستمزدهای پولی و کاهش همزمان در قیمت خرده‌فروشی، دستمزد واقعی در شهرها به دوبرابر افزایش یابد . درباره

سطح بهره‌وری نیزپیش فرضهای خوشبینانه‌ای وجود داشت: ۶۳ درصد افزایش درصنایع بزرگ . از آنجا که قرار بود دستمزدهای پولی بطور متوسط تنها ۲۳ درصد افزایش یابد ، هزینه های تولیدی با درصد قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یافت. شرایط مسکن با اضافه شدن ۶۴ میلیون متر مربع به فضای مسکونی که نشان دهنده افزایشی معادل ۴۰ درصد بود بهبود می‌یافت.

اما نتیجه واقعی کار بسیار فرق داشت . ظاهراً برنامه دوم سال به سال دستخوش تغییرات جدی شد، و مجدداً در آن تغییر جهتی به سمت صنایع سنگین پدید آمد. نتیجه این شد که برنامه‌های مربوط به کالاهای مصرفی، مسکن و دستمزدهای واقعی تحقق نیافت.

دلائل اساسی این تغییر جهت را نمی‌توان به سادگی تعیین کرد. لیکن بدیهی است که دربین این دلایل ، ظهور هیتلر عاملی عمده بوده است. در سال ۱۹۳۳ نازی‌ها در آلمان به پیروزی رسیدند و تصمیم خود به جنگ با شوروی را پرده‌پوشی نکردند. نیروهای مسلح شوروی از نظر تجهیزات هنوز فقیر بودند، و بخش صنایع سنگین جوان کشور نه تنها باید به سمت تولید تسلیحات بلکه همچنین به سمت تولید وسایل ساختن انواع تسلیحات تغییر جهت می‌داد. جدول زیر افزایش مخارج نظامی را قدری بیش از میزان واقعی آن نشان می‌دهد، چرا که قیمت‌ها در حال افزایش بود. با این حال، سهم درحال افزایش هزینه‌های دفاعی دربودجه کشور به روشنی مشهود است:

	۱۹۳۳	۱۹۳۴	۱۹۳۵	۱۹۳۶
		(میلیون روبل)		
کل مخارج بودجه	۴۲٫۰۸۰	۵۵٫۴۴۴	۷۳٫۵۷۱	۹۲٫۴۸۰
که‌از این میان:				
هزینه‌های دفاعی	۱٫۴۲۱	۵٫۰۱۹	۸۱۸۶	۱۴٫۸۸۳
درصد کل	۳/۴	۹/۱	۱۱/۱	۱۶/۱
	۱۹۳۷	۱۹۳۸	۱۹۳۹	۱۹۴۰
		(میلیون روبل)		
کل مخارج بودجه	۱۰۶٫۲۳۸	۱۲۴٫۰۳۸	۱۵۳٫۲۹۹	۱۷۴٫۳۵۰
که‌از این میان:				
هزینه‌های دفاعی	۱۷٫۴۸۱	۲۳٫۲۰۰	۳۹٫۲۰۰	۵۶٫۸۰۰
درصد کل	۱۶/۵	۱۸/۷	۲۵/۶	۳۲/۶

مأخذ : *Sotsialisticheskoe narodnoe khozyaistvo v* 1933-40 (Moscow, 1963), pp. 609-11 and K. Plotnikov, *Ocherki istorii byudzheta sovetskovo* gosudarstva (Moscow, 1954), P. 255.

طبق گفته منبع فوق، در دوره ۸-۱۹۳۳ ، تولید صنایع دفاعی ۲۸٦ درصد بالا رفت ، ودر فاصله ۹-۱۹۳٤ نیروهای مسلح به‌دوبرابر افزایش یافت، و بسیاری از مولدترین انسانها و ماشین‌آلات را به سوی خود کشید .

با این همه ،درعین قبول این امر به عنوان یك عامل عمده در تجدید نظر دربرنامه دوم، آدم مجبور می‌شود بخاطر بیاورد که‌در سال ۱۹۳۰ نیز، یعنی زمانی که هیتلر هنوز یك عوامفریب بدون قدرت بود، این نوع تجدیدنظر صورت گرفت ؛ وحتی سالها بعد در دوران حکومت خروشچف نیز می‌شد گرایشی در جهت کمتر جدی گرفتن آن دسته از هدفهای برنامه را که به نیازهای شهروندان مربوط می‌شد ، و همچنین اولویت زیاد قائل شدن برای صنایع سنگین را مشاهده کرد. تاآنجا که برنامه پنج‌ساله دوم درپیش‌بینی‌های خود بیش از حد خوشبینانه بود، می‌توان گفت که احتمالا هدفهای مربوط به کالاهای مصرفی و مسکن حتی اگر نازی‌ها هم به قدرت نرسیده بودند تاحدی قربانی هدفهای دیگر می‌شد .

به هرحال، وضعیت بین‌المللی مطمئناً نقش قابل ملاحظه‌ای در امور زیر که (بعداً آنها را بیشتر بررسی خواهیم کرد) ایفا نمود: دستمزدهای واقعی بجای دوبرابر شدن به‌میزان «حداقل ۲۰درصد» افزایش یافت (مالافی‌یف)، همچنین بجای ٦٤ میلیون مترمربع تنها ٤۲ میلیون متر مربع مسکن احداث شد، وقس علیهذا. (البته فوراً باید بگوئیم که دستمزدهای واقعی در حقیقت باید بیش از ۲۰ درصد افزایش یافته باشد، چرا که‌در شاخص مورد استفاده مالافی‌یف کمبودها و جیره‌بندی سال ۱۹۳۲ به‌اندازه کافی به حساب نیامده است.)

رشد صنعتی و بهره‌وری

صرفنظر از اعتبار بعضی ادعاهای رسمی، دراین نکته تردیدی نیست که دوره برنامه پنج ساله دوم ، همانطور کم از آمارهای مربوط به کالاها در جدول صفحهٔ ۲٦۸ می‌توان بروشنی دریافت ، دورهٔ دست‌آوردهای چشمگیر بود . (شاید بجا باشد به خوانندگان‌یادآور شویم تردیدهای مربوط به نرخ‌های رشد ادعایی رسمی ، حداقل در صنعت ، محدود به ارقام کلی نظیر درآمد ملی یا تولید ناخالص صنعتی می‌شود.) نرخ‌های رشد بسیار خوبی که در سالهای ٦-۱۹۳٤ بدست‌آمد بیشتر ناشی از تکمیل کارخانه‌های بزرگی بود که ساختمان آنها در سالهای سخت ۳۳-۱۹۲۹ آغاز شده‌بود ؛ مثلا کارخانه‌های ذوب‌آهن

ماگنیتوگورسك ، کوزنتسك ، زاپوروژیه ، «آزوستال»*، تولا، و لی‌پتسك تماماً یا بعضاً در این سالها مورد بهره برداری قرارگرفت.[۱] در بخش ماشین‌سازی و فلزکاری نیز جهش به پیش بسیار خیره کننده‌ای صورت گرفت که درجدول فوق کاملا منعکس نشده است. چه از نظر حجم تولید و چه از نظر میزان پیشرفته‌بودن آن ، موفقیتهای بدست آمده در این سالها به دگرگونی کل‌موازنه صنعت و کاهش بسیار قابل ملاحظه‌وابستگی شوروی به کشورهای خارجی ازنظر کالاهای سرمایه‌ای کمك‌کرد. این وابستگی درطول اجرای برنامه‌اول درواقع بسیار زیادبود. درسال ۱۹۳۲ ، ۳۳۸ میلیون روبل ماشین ابزار ** به کشور وارد شد، واین‌معادل ۷۸ درصد کلیه ماشین ابزارهای نصب شده در این سال بود.[۲] در سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷ کمتر از ۱۰درصد ماشین ابزار مورد استفاده از خارج وارد شده بود. همچنین مجموع خرید انواع ماشین‌آلات و تجهیزات به‌نحوقابل ملاحظه‌ای کاهش یافت. این امر تا حد زیادی موجب تخفیف فشار روی موازنه پرداختها گردید، وقروض دریافتی دورهٔ قبل بازپرداخت شد.

طبعاً شوروی همچنان به وارد کردن ماشین آلات ادامه داد (و هنوز هم‌درمقیاسی‌وسیع این کار را انجام می‌دهد) .با این حال، اکنون اینگونه واردات را می‌شد در تجهیزات تخصصی یا کالاهائی که شوروی هنوز موفق‌به تکمیل آنها نشده بود، تمرکز داد. درسال ۱۹۳۷ ابزارهای اساسی صنعتی شدن و تولید تسلیحات در خود شوروی ساخته می‌شد.***

در سایر شاخه‌های صنعت نیز پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای دیده می‌شد، هرچند که پیش بینی‌های بسیار خوشبینانهٔ برنامه‌ریزان تحقق نیافته بود. تولید زغال سنگ درکوزباس (سیبری)، کاراگاندا واورال به‌نحو قابل توجهی افزایش یافت، و در اثر مکانیزاسیون‌و آموزش حرفه‌ای‌میزان بهره‌وری کار هر معدنچی از ۱۶/۲ تن در ۱۹۳۲ به ۲۶/۹ تن در ۱۹۳۷ رسید.[۳] یك دلیل عمدهٔ عدم تحقق برنامهٔ تولید زغال سنگ تأخیردر امر تکمیل معادن جدید بود. تولید الکتریسیته در سالهای ۶-۱۹۳۴ ازافزایش بسیار سریعی برخوردار بود ، بطوریکه میانگین نرخ رشد سالانه آن به ۲۶ درصد بالغ می‌شد. بااین وجود ، همانند ذوب‌آهن و بسیاری از شاخه‌های دیگر صنعت ، در ۱۹۳۷ و پس از آن کاهش چشمگیری

* Azovstal

** machine tools

*** طبق آمارهای منابع غربی نسبت وارداتماشین‌آلات ووسایل حمل ونقل‌به‌کل سرمایه گذاریهای مربوط به‌ماشین‌آلات تولید داخلی‌برای سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ به ترتیب ۶/.٥ و۵/.٥ درصد بوده است.ـم.

در سرعت تولید بوجود آمد. غیررضایت‌بخش ترین شاخه در صنایع تولید سوخت، صنعت نفت بود. حوضه‌های نفتی باکو قادر به انجام برنامه‌های خود نبودند ، و منطقه نفتی غنی اورال -ولگا که قبلاکشف شده بود ، در نتیجهٔ «ضعف تجهیزات فنی در منطقه ، میزان بسیار زیاد جابجائی نیروی کار بخاطر شرایط نامناسب مسکن ، و عقب ماندگی سطح ارزیابی زمین‌شناسی و امور حفاری» [۴] با سرعت بسیار کمی توسعه یافت. یك صنعت استخراجی دیگر ،یعنی استخراج سنگ آهن‌نیز از برنامه عقب بود، و این یکی از دلائل مشکلات بعدی در تولید فلز آهن بود.

همانطور که انتظار می‌رفت ، صنعتی شدن منجر به گسترش بسیار سریع تقاضا برای فلزات غیر آهنی شد، و براین اساس برنامه هائی تهیه شد. درحالیکه تولید درحال افزایش بود ، تقاضا رشد سریعتری داشت ، وواردات نیز ادامه داشت. آمار تولید و واردات مس ازاین قرار است:

	۱۹۳۲	۱۹۳۷
تولید مس (هزارتن)	٤٥	۹۹
واردات مس (هزارتن)	۱۲	٦٥

مأخذ : *Sots. nar. khoz.*, 1933-40, pp. 216, 626.

مسأله تأمین بسیاری از فلزات غیرآهنی بصورت یك تنگنا باقی ماند.

صنایع شیمیائی رشد کرد، اما در اینجا نیز برنامه پیش بینی شده تحقق نیافت . شاخه‌های دارای اهمیت خاص برای تولید تسلیحات، و همچنین تولید لاستیك مصنوعی، عملکردی بسیار بهتر از صنایع تولید کودهای معدنی داشت. البته مشکلات ناگزیری برسر راه‌گسترش این شاخه بسیار عقب‌ماندهٔ صنعت وجود داشت که عبارت بود از فقدان تجربه هم در مدیران و هم در کارگران ، تأخیر در عملیات ساختمانی ، و غیره.

همچنین صنایع تولید کننده کالاهای مصرفی ، البته به استثنای تولید کفش، با آهنگی بسیار کندتر از برنامه پیشرفت کرد. لیکن در مدرنیزه کردن بعضی از کارخانه‌های نساجی و (بخصوص) کارخانه‌های تبدیل مواد غذائی پیشرفتهای زیادی حاصل شد . در بسیاری مناطق کارخانه های جدید تولیدنان، ستنی و بسته‌بندی گوشت گشایش یافت. در مقایسه با سالهای سخت اوائل دههٔ ۱۹۳۰ مواد بیشتری در دسترس بود . همچنین امکان صرف پول بیشتری برای واردات مواد خام مورد نیاز صنایع نساجی وجود داشت، ولی در این زمینه

خصوصاً باتوجه به تلفات فاجعه‌آمیز گوسفندان در شوروی ، هنوز کمبود وجود داشت . کاستی بسیار زیاد تولید پارچه پشمی در مقایسه با برنامه پیش‌بینی شده را از این طریق می‌توان توضیح داد. در این دوره نیز چند قلم کالاهای مصرفی با دوام ، بخصوص گرامافون و دوچرخه ، در بازار ظاهر شد.

موازنه منطقه‌ای نیز درحال تغییر بود. قبلا به مجتمع اورال-کوزنتسک اشاره کردیم. استخراج فلزات غیرآهنی به‌سرعت در آسیای مرکزی وقزاقستان رشد کرد؛ یك مجتمع صنعتی با اتکا بر معادن زغال سنگ کاراگاندا در حال احداث بود ؛ کارخانجات جدید در باکو سربرآوردند و یك کارخانه بزرگ ومدرن نساجی در تاشکند ساخته شد. کوششی آگاهانه جهت توسعه جمهوریهای ملی عقب مانده‌تر ، حتی در نقاطی که این کار از نظر اقتصادی عقلائی‌ترین راه برای استفاده از منابع کمیاب بشمار نمی‌رفت ، صورت گرفت.

نیروی کار

طی این سالها بهره‌وری اقتصاد بطور کلی به نحو قابل ملاحظه‌ای، حداقل تا سال ۱۹۳۷ ، افزایش یافت. همانطور که در جدول صفحهٔ ۲۶۸ مشهود است، مجموع تعداد افراد تحت استخدام، و همچنین مجموع تعداد افراد شاغل در صنایع ، در سطحی پائین‌تر از برنامه بود،و این امر تباینی چشمگیر باوضعیت اشتغال دربرنامهٔ‌پنج‌سالهٔ‌اول‌داشت.اکنون‌باید دلایل‌این‌تحول‌مساعد رابررسی‌کنیم.

اولا، از **محرکها** به نحو بسیار مؤثرتری استفاده شد، واین کار از طریق تجدید نظر در اشل‌های دستمزد و افزایش تفاوتهای پولی، و سپس از طریق لغو تدریجی جیره‌بندی و ارائه کالاهای بیشتری برای خرید (رجوع‌شود به صفحه ۲۹٤) انجام گرفت. قیمتهای بسیار بالای مایحتاج اساسی ، در ۱۹۳٤ و پس ازآن، موجب برانگیختن کارگران به کار سخت‌تر برمبنای نرخ‌های قطعه‌ای گردید ، تا بتوانند دخل خود را مطابق خرجشان کنند. همین مسأله باعث شد که همسران بسیار بیشتری برای کار از خانه‌خارج شوند.

ثانیاً، **اجرای‌طرحهای‌آموزش‌حرفه‌ای** درهمهٔ سطوح، به‌تدریج‌درنیروی‌کار دگرگونی ایجاد می‌کرد. در ۳۳-۱۹۳۰ نیروی کار دهقانی ناماهر خرابی‌های زیادی در دستگاه‌ها به بار آورد، و بیش از اندازه غیر کارآمد ووقت نشناس بود ؛ همچنین جابجائی نیروی کار نیز بسیار بالابود. در ۱۹۳۳ بررسی انجام شده در مسکو نشان داد که تنها ۱۷ درصد کسانی که در آن‌سال به استخدام صنایع درآمده بودند دارای نوعی مهارت یا صلاحیت بودند. حتی هنوز در سال ۱۹۳۵ ، ٦۰ درصدکارگران کارخانه بزرگ ماشین سازی اورال ناماهر بودند.[۵]

در واقع انواع متعدد طرحهای آموزش حرفه‌ای به اجرا درآمد : کارآموزی درسرکار ، ایجاد دوره‌های آموزشی توسط واحدها، ایجاد دانشکده های فنی تحت ادارهٔ صنایع ، ایجاد باصطلاح اف.زی.یو (FZU) ها یا مدارس حرفه‌ای کارخانه‌ها ، و غیره . البته درنتیجه کمبود شدید مربیان کارآزموده اشتباهاتی رخ می‌داد ، و بعضی دوره‌های آموزشی آنچنان شتاب زده بودند که صنعتگرانی با کیفیت پائین بیرون می‌دادند . بنابراین دوره آموزش حرفه‌ای طولانی‌تر گردید و از تعداد کارآموزان کاسته شد. در ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ مدارس اف.زی.یو تنها ۳۲۰٫۰۰۰ کارگر ماهر تربیت کردند ، درحالیکه باید طبق برنامه این تعداد به ۱٫۷۰۰٫۰۰۰ نفربالغ می‌شد.[۶] این امر تاحدی ناشی از گسترش سریع آموزش متوسطه «آکادمیك» بود وهمانطور که بعداً خواهیم دید، درسال ۱۹٤۰ منجر به احضار اجباری جوانان برای آموزش حرفه‌ای گردید. اما صرف‌نظر از خطاها واز قلم افتادگی‌ها، می‌توان گفت که کار عظیمی انجام گرفت ویك طبقه کارگر کارآمدتر بوجود آمد . به‌همین ترتیب ، گامهای بسیار بزرگی نیز در آموزش فنی عالی برداشته شد، و همه‌نوع کوشش برای آموزش کارگران تواناتر و فعالتر صورت گرفت. ازآنجا که بسیاری‌ازاین کارگران فاقد تحصیلات متوسطه بودند ، نتایج بدست آمده همیشه رضایت بخش نبود، اما در سال ۱۹۳۶ نظام گستردهٔ آموزش متوسطه می‌توانست افراد مورد نیاز دانشگاه‌ها و انستیتوهای تکنولوژی را تأمین کند . در ۲۳ ژوئن همین سال فرمانی مبنی بر تنظیم امر ورود به این مؤسسات صادر گردید که در آن ایجاد یك نظام آموزشی مؤثرتر درخواست شده بود . شعار استالین یعنی «کادرهاهمه چیزرا تعیین می‌کنند» (نطق ٤ مه ۱۹۳۵) برای تأکید برفوریت نیاز به کارکنان صلاحیت دارتر و آموزش دیده طرح شده‌بود. درواقع حقوق ومزایای این عده افزایش یافت. ارقام زیر حدود افزایش تعداد این دسته از افراد را طی ۱۲ سال نشان می‌دهد (برحسب هزار نفر):

	۱۹۲۸	(اول‌ژانویه) ۱۹٤۱
مجموع تعداد فارغ‌التحصیلان در اقتصاد ملی	۲۳۳/۰	۹۰۸/۰
که از این میان :		
مهندسان	٤۷/۰	۲۸۹/۹
مجموع تعداد «متخصصان متوسطه»	۲۸۸/۰	۱٤۹۲/۲
که از این میان :		
تکنیسین‌ها	۵۱/۰	۳۲۰/۱

لیکن در اینجا نیز پس از هجوم وسیع به مؤسسات آموزشی در اوائل دهه که بر کیفیت آموزش تأثیر منفی گذاشت، قدری از تعداد پذیرفته شدگان کاسته شد. در ۱۹۳۲ تعداد دانشجویان پذیرفته شده برای آموزش عالی ۲۴۵٫۰۰۰ و در سال ۱۹۳۷ تنها ۱۵۸٫۳۰۰ نفر بود.[۷]

ثالثاً، یکی از دلائل عمده بهبود بهره‌وری آغاز باصطلاح نهضت‌استاخانوفی بود. این پدیدهٔ بغرنج شایسته توجهی دقیق است. نهضت مزبور از کارزارهای «رقابت سوسیالیستی» و «بریگادهای ضربتی» سربرآورد. این کارزارها طی برنامه پنج‌ساله اول از نظر وسعت وشدت سریعاً رشد کرد، ودر رابطه با کوششهائی بود که جهت تشویق واحدها به سعی درجهت دست‌یابی به پیشرفت فنی ، تولید، کاهش هزینه‌وبهره‌وری به‌میزانی‌بیشتر ازآنچه‌که دراصل درخواست شده‌بود، انجام می‌گرفت . اینها به اصطلاح برنامهٔ متقابـــل *(vstrechnye tekhpromfinplany)* خوانده می‌شد، و کارگران عادی موظف بودند که تعهد سبقت جستن هر واحد یا کارگاه از معیارهای * موجود را حتماً تحقق بخشند . در این چارچوب بود که یك کارگر معدن به نام آلکسی استاخانوف** توانست در سپتامبر ۱۹۳۵ چهارده برابر بیشتر از میزان معمول زغال‌سنگ استخراج کند. او این کاررا نه فقط با کار سخت بلکه همچنین با استفاده هوشمندانه از کار دستیاران غیر ماهر به انجام رساند .حزب از این مسأله استفاده کرد و استاخانوفیسم سریعاً به سایر شاخه‌های اقتصاد گسترش یافت . در پلنوم دسامبر ۱۹۳۵ کمیته مرکزی حزب تصمیم گرفته شد از برنامه‌ریزان و مـــدیران خواسته شودکـــه معیارهای موجود در زمینه کار وتکنولوژی را مورد تجدید نظر افزایشی قرار دهند . بهره‌وری بالاتر، «اتحاد شوروی را بصورت ثروتمندترین کشور جهان درخواهد آورد.» تأثیر همه اینها استفادهٔ کاملتر از تجهیزات و شدت بخشیدن و عقلائی کردن کار بود. نمی‌توان در این امر تردید داشت کـــه درسال ۱۹۳۵ زمینهٔ وسیعی برای‌این‌چیزها وجود داشت. معیارهای معمول پائین ومبتنی برناکارآئی اوائل دهه ۳۰ بود. «استاخانوفیسم» وسیله‌ای بود برای دراماتیزه کردن و تبلیغ یك تغییرضروری. به‌دنبال یك رشته کنفرانس‌هائی که در اوائل سال ۱۹۳۶ برگزار شد معیارهای کار شدیداً افزایش یافت: ۴۰ــ۳۰ درصد درماشین‌سازی ، ۳۴ درصد در تولیدات شیمیائی ، ۵۱ درصد در تولید برق، ۲۶ درصد در استخراج معدن، ۲۹-۲۵ درصد در صنعت نفت، و غیره.[۸]

---

* norms.

** Alexei Stakhanov

باوجود این، وبه رغم بعضی کاهش‌ها در نرخهای قطعه‌ای، مجموع درآمدها ، با درنظر گرفتن همهٔعوامل ، افزایش یافت. بدون شك کارزار مزبور تأثیر مثبتی برمیزان بهره‌وری داشت.

لیکن بعضی از تعهدات تقبل شده بروشنی زیاده از حد بود : مثلا دوبرابر کردن تولید اسیدسولفوریك بدون بکار گرفتن هیچ نوع تجهیزات سرمایه‌ای جدید ، یا «دویا سه‌برابر کردن میزان باصطلاح بهره‌برداری پیش‌بینی شدهٔ ما از ظرفیت مولد» (این جملهٔ آخر را خروشچف جوان برزبان آورد).[۹] افزایش سرعت و بالابردن معیارهای کار در بخشهائی که در آنها راه‌ساده‌ای برای افزایش تولید سرانه هرکارگر وجود نداشت فشار بیشتری وارد آورد . بسیاری از تیم‌های «استاخانوفی» از سوی مدیرانی که انتظار داشتند از معروفیت ناشی از رکورد شکنی منتفع شوند مورد رفتار ملاطفت‌آمیز قرار می‌گرفتند ، واین امر به قیمت بی‌توجهی به منافع باقی کارگران تمام می‌شد . طبیعی است که این وضع مورد انزجار [کارگران ــ م.] بود، و بعضی از «استاخانوفیست»ها تهدید می‌شدند یا حتی کتك می‌خوردند .

معیارهای کار بازهم افزایش یافت، خصوصاً در سالهای ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹، اما در بیشتر موارد هنوز بادرصدهائی نسبتاً بالا برآنها سبقت گرفته می‌شد.

دراین حال، در سراسر اقتصاد وضع انضباط کاری بهبود یافت، واین امر تاحدی ناشی از برقراری مجازاتهای شدیدتر برای غیبت از کار بود . البته این مجازاتها هنوز بصورت مجازاتهای جنائی درنیامده بود، بلکه به شکل جریمه‌های اداری ، تهدید به اخراج از اتحادیه (و بنابراین از دست دادن بخشی از مزایای‌بیمه اجتماعی)، واخراج از کار ضمن ازدست دادن فضای مسکونی بود. حتی عدم حضور در دوره‌های آموزش حرفه‌ای خارج از ساعات کار نیز غیبت محسوب می‌شد.[۱۰]

یك بهبود خصوصاً مطلوب در صنعت ساختمان حاصل شد. در دوره برنامه پنج‌ساله اول بخش اعظم نیروی کار فوق‌العاده غیرماهر و گریز پا بود. در سالهای بعدی دههٔ ۱۹۳۰ حرکتی تدریجی به سمت ایجاد مؤسسات ساختمانی دائمی ، در مقابل مؤسسات ایجاد شده‌برحسب موقعیتهای‌خاص، به چشم می‌خورد، واین امر به کاهش جابجائی نیروی کار کمك کرد . این امر ، به علاوهٔ استفاده از تجهیزات کاراندوزتر، امکان کاهش قابل ملاحظه‌ای را در تعداد افراد تحت استخدام جهت امور ساختمانی و نصب ماشین‌آلات بوجود آورد ، و این تعداد از ۲٫۲۸۹٫۰۰۰ نفر در سال ۱۹۳۲ به ۱٫۵۷۶٫۰۰۰ نفر در سال ۱۹۳۷ تقلیل یافت، لیکن‌ارزش کار انجام‌شده تقریباً به‌میزان ۴۵درصد افزایش یافت.[۱۱]

حمل‌ونقل

بهره‌وری حمل‌ونقل راه‌آهن ،که در سالهای ۱۹۳۳ و ۱۹۳٤ نقطه‌ای بسیار ضعیف بشمار می‌رفت ، به میزان قابل توجهی افزایش یافت. درنتیجه سازماندهی و استفاده‌از تجهیزات بهتر (لوکوموتیوها‌و واگنهای بزرگتر،خطوط آهن بهتر و غیره) ، بهبود بسیار چشمگیری حاصل شد، بطوریکه درفاصله ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۷ عملکرد راه آهن از ۲۳۹٫٤۰۰ تن-کیلومتر برحسب هر فرد شاغل در راه‌آهن به ۳۵٦٫۷۰۰ تن-کیلومتر افزایش یافت.[۱۲] با این وجود، حتی هنوز درسال ۱۹۳٦ میزان جابجائی نیروی کار برابر با ۱۰۳/۸ درصد بود ، یعنی‌بطور متوسط هر کارگر پس از کمتر از یك سال کار خود را ترك می‌کرد.

خطوط آهن مجبور بودند بار بسیار سنگینی را تحمل کنند . بخاطر کمبود جاده، و این امر که رودخانه‌ها در زمستان یخ می‌بست ، به علاوهٔ‌وجود فواصل بسیاری دوری که لازم بود کالاهای حجیمی نظیر زغال‌سنگ و سنگ‌های معدنی در طول آنها انتقال داده شوند، سیستم راه‌آهن کلید کل برنامه بشمار می‌رفت. فقدان واگن و لوکوموتیو مدرن، کیفیت بد ریل‌ها ، و ناکافی بودن سنگ «بالاست»، کارها را بسیار دشوار کرده بود . در سال ۱۹۳۲ سرعت متوسط قطارهای باری کمتر از ۱۵ کیلومتر در ساعت بود. کوششهای عظیمی که انجام گرفت به بعضی نتایج قابل تحسین منجر شد . در سال ۱۹۳٤ مسؤولیت برنامه حمل بار در «کمیساریای خلق برای امورحمل ونقل» که مجری‌اولویتهای تعیین شده توسط دولت بود متمرکز شد. از آنجا که در مناطق صنعتی قدیمی خطوط جدید بسیار کمی احداث شده بود ، خطوط موجود بار بیش از اندازه‌ای راتحمل می‌کردند ، و مکرراً لازم می‌شد که حرکت قطارهای مسافری کاهش یافته یا لغو شود. مجموع بار و مسافر حمل شده در سال ۱۹۳۹ ۹۱/۸ درصد بیش از سال ۱۹۳۲ بود. لیکن دراینجا نیز مثل جاهای دیگر سریعترین نرخ رشد در سال ۱۹۳۷ به پایان رسید .

در سال ۱۹۳۸ عملکردسیستم حمل و نقل بسیار غیر رضایت بخش بود، و میزان بارحمل شده توسط راه آهن عملا کاهش یافت . دلیل این امر چنین بیان شده است: «اکثریت مدیران و رؤسای بخشهای سیاسی راه‌آهن ، و بسیاری از کادرهای بالای کمیساریای خلق برای امور حمل و نقل اخراج و دستگیر شده بودند.» همچنین در زمستان‌های ۸-۱۹۳۷ و ۹-۱۹۳۸ بحران سوخت وجود داشت، که کراراًمنجر به لغو برنامه‌های قطارها می‌شد . کمبود سوخت به حمل و نقل جاده‌ای نیز لطمه زد : کمبود نفت منجر به تبدیل [سیستم-م.] بسیاری از وسایل نقلیه به صورت گاز سوز شد.[۱۳]

کاهش سرعت پیشرفت صنعتی

اکنون باید بازگردیم به مسألـه کاهش سرعت ۱۹۳۷. ایـن مسأله‌ای مشابه با تغییر سمت منابع از بخش کالا های مصرفی نیست. قبلا دیدیم کـه رشد صنعت ذوب‌آهن عملا متوقف شد، و با این وجود آهن و فولاد هنوز بخشی ضروری جهت ایجاد ظرفیت نظامی شوروی بود. چه اتفاقی افتاد؟

درمورد آهن وفولاد بایدگفت‌که درفاصله ۶-۱۹۳۴ تکمیل کارخانه‌هایی که احداث آنها قبلا آغاز شده بود اولویت یافت. دراین سالها تلاشی برای احداث واحده‌ی جدید صورت نگرفت ، و این امر ناشی از «نقص برنامه‌ریزی سرمایه گذاری ، و سازماندهی تحقق برنامه » و همچنین « کمبـود کارکنان ساختمانی دارای صلاحیت بالا، و نارسایی در عرضه تجهیزات و مصالح ساختمانی » بود. [۱۴] همه این کاستی‌ها شدیداً موجب تأخیردر تکمیل کارخانه‌ها شد. از این گذشته ،در سال ۱۹۳۶ سرمایه‌گذاریهای مربوط به آهن وفولاد درمقایسه با ۱۹۳۵ ۳۵ درصد کاهش یافت ، و این سطح پائین‌تر ۱۹۳۶ تاسال ۱۹۳۹ ادامه یافت. [۱۵]

به دنبال‌این در سال ۱۹۳۷ کاهش شدیدی در همهٔ سرمایه‌گذاریها صورت گرفت. براساس محاسبه مجدد مقامات رسمی شوروی و برحسب قیمتهای ۱۹۵۵ ارقام سرمایه‌گذاری (بجز در کولخوزها) به قرار زیر بود:

سرمایه‌گذاری‌ها

(میلیون روبل، قیمتهای ۱۹۵۵)

۱۹۳۲	۲٫۳۵۰
۱۹۳۳	۱٫۹۴۳
۱۹۳۴	۲٫۵۵۲
۱۹۳۵	۲٫۹۸۴
۱۹۳۶	۴٫۰۷۰
۱۹۳۷	۳٫۶۲۱
۱۹۳۸	۳٫۸۰۷

مأخذ : *Nar. khoz.*, 1960, P. 590.

درسال ۱۹۳۷ کاهش خصوصاًشدیدی درفعالیتهای‌ساختمانی‌به‌چشم‌می‌خورد.

یکی از دلائل این‌کاهش سرعت‌در آن‌زمان همین‌کاهش سرمایه‌گذاری‌ها بودکه احتمالا نتیجه تغییر سمت منابع بسوی صنایع تسلیحاتی و کمبـودهای ناشی ازآن در مهارتها و مواد اولیه بود . لیکن تاریخ نگاران شوروی تصدیق

می‌کنند که در این دوره یك عامل دیگر نیز بر میزان تولید و برکار برنامه‌ریزی تأثیر منفی داشت.

این عامل همان تصفیه بزرگ بود . تصفیه مزبور نه‌تنها نسبت بزرگی از کادرهای رهبری حزب ، بلکه همچنین بخش بزرگی از افسران ارتش ، کارکنان کشوری ، مدیران ، تکنیسین‌ها، آمار دانان ، برنامه‌ریزان و حتی سرکارگران را از صحنه خارج ساخت. گفته می‌شد که در همه‌جا جاسوسان ، خرابکاران و اخلال‌گران حضور دارند . در این‌زمان کمبود شدیدی در زمینه افراد کاردان وجود داشت، وبنابراین تبعید هزاران مهندس و تکنولژیست به اردوگاه‌های دور افتاده نشانه خسارتی جدی بود . اما شاید تأثیر روانشناختی این ترور برافراد باقیمانده نیز به‌همان اندازه وخیم بود. در شرایطی که احتمال داشت هراشتباه یاتصادفی به‌فعالیتهای خائنانه نسبت داده شود، ساده‌ترین کار آن بود که از قبول مسؤولیت احتراز شود، و برای انجام هرکاری از مقامات مافوق درخواست موافقت شود، وبطور مکانیکی از هر دستوری، صرفنظر از شرایط محلی ، اطاعت شود.

قبلا در فصل‌های ۷و۸ شاهد گسترش این هیستری در مدیریت اقتصاد، وخصوصاً در کشاورزی وراه‌آهن بودیم. در بدترین سالهای تصفیه، هیستری مزبور گسترش بیشتری یافت و اندیشه و عمل را فلج کرد . هیچکس نمی‌تواند بگوید که در اثر همه این جریانات چه میزان خسارت اقتصادی وارد آمد ، اما می‌توان با اطمینان با نظر آن گروه از مفسران شوروی که معتقدند این خسارت شدید بوده ، موافق بود. به نوشته یك کتاب درسی رسمی ومعتبر : «نقض قانونیت سوسیالیستی و سرکوب های دسته‌جمعی، باعث از دست دادن تعداد زیادی از کادرهای اقتصادی گردید ، و کار عادی صنایع را مختل کرد.» [۱۶] برنامه‌ریزان مهم در میان قربانیان بودند ، و در میان آنها گرینکو وزیر دارائی و همچنین پیاتاکوف معاون اوردژونیکیدزه (که به سمت خودکشی سوق داده شد) به چشم می‌خوردند .

تحلیل علل موج عظیم‌ترور ، که بدون شك تاریخدانان قرن بیست ویکم نیز همچنان به بحث و جدل درباره آن ادامه خواهند داد (البته اگرجهان ما تا آن زمان دوام بیاورد)، به مطالعه حاضر مربوط نمی‌شود . مسلماً این ترور دارای تبیینی عمدتاً سیاسی است‌که با آرزوی استالین‌به‌کسب قدرت مطلق و سایر عوامل غیر اقتصادی ارتباط دارد . در اینجا کافی است تنها بر چند جنبه آن تأکید کنیم . اول، همانطور که اشاره شد، تأثیر اقتصادی منفی آن‌بود . یك جنبه دیگر آن پیوند احتمالی میان خشونت افراطی سیاستهای تشریح شده

در دو فصل گذشته و رشد سرکوب پلیسی بود. بدیهی است که مبارزه هول‌انگیز با دهقانان و سختی‌ها و فشارهای جریان صنعتی کردن نمی‌توانست تأثیری جز دامن زدن به خشم و تلخکامی نه تنها در بین مردم عادی بلکه همچنین در میان اعضای حزب داشته باشد. در فصل ۷ دیدیم که مقامات محلی حزب بخاطر گرایش‌های طرفداری از دهقانان («طرفداری از کولاکها») اخراج می‌شدند. بدون شك گروه استالین از بهره‌برداری طرفداران اپوزیسیونهای قبلی از نارضایتی‌ها نیز هراس داشت، و دلیل اینکه آنها این‌همه از این عده را دستگیر کردند، و رهبران «راست‌ها» و «چپ‌ها» را مجبور کردند تا خود را متهم به خیانت و خرابکاری کنند، همین بود. بالاخره باید گفت محاکمات مزبورباعث‌می‌شدکه‌دیگران سپربلا شوند وهمه تقصیرها به‌گردن آنها بیفتد. اکنون می‌شد کمبود کالاهای مصرفی، نارسایی در امر عرضه مواد، و اشتباهات برنامه ریزی را به توطئه‌گری شریرانه دشمنان مردم نسبت داد که حقوق بگیر هیتلر، میکادو * و «تروتسکی یهوداصفت» بودند. گزارش‌های منتشر شده‌درباره این محاکمات پربود از مواردی که متهمین خود را بخاطر مسائل اقتصادی مقصر شناخته بودند. مثلا گفته می‌شد که کمبود تخم‌مرغ دراثر فعالیت خرابکارانی بوده که تخم‌مرغ‌ها را به هنگام حمل خرد می‌کردند تا مردم شوروی را از ثمره کار خود محروم کنند، و یك نارضائی سیاسی قابل انفجار بوجود آورند. یا انتظار می‌رفت که خوانندگان روزنامه پراودا مسأله را به‌این نحو قبول کنند. نظرات بوخارین ــ و سایر اپوزیسیونیست‌ها ــ علناً خیانت‌آمیز شمرده می‌شد، وبه‌این ترتیب ازحوزهٔ بحث یااظهارنظرمشروع کنارگذاشته می‌شد.

در سال ۱۹۳۷ یك‌آمارگیری انجام گرفت. نتایج اولیه این آمارگیری به دلائلی نامعلوم باعث ناخرسندی مقامات شد، بنابراین آنرا بدور انداختند و تهیه‌کنندگان آنرا دستگیر کردند. در سال ۱۹۳۹ آمارگیری جدیدی صورت گرفت. اگر کسی نتیجه گیری کند که این تجربه و سایر تجارب مشابه برکار آماردانان باقیمانده، وبنابراین برکیفیت و قابل اتکا بودن آمارها تأثیر منفی می‌گذاشت اشتباه نکرده است. در واقع، در اواسط دهه ۳۰ کمیت آمارهای منتشر شده رو به کاهش گذاشت، ودر مقایسه با سالهای آغاز این‌دهه، اطلاعات مربوط‌به سالهای آخر زمان صلح به نحو چشمگیری ناقص است.

دوره‌برنامه پنج ساله سوم در ۱۹۳۸ آغاز شد و بخاطر جنگ قطع گردید. درپایان این فصل دربارهٔ الگو وپیشرفت این‌برنامه بحث بیشتری خواهیم‌داشت.

---

* لقب امپراطور ژاپن. ــم.

وضع کشاورزی تا سال ۱۹۳۷

در فصل ۷ نشان دادیم که در سال زراعی ۳–۱۹۳۲ ، کشاورزی به حالت بحران حاد رسید . با محصول نسبتاً بهتر سال ۱۹۳۳ بهبودی آهسته شد. در ۱۹۳٤ اقدام جهت اشتراکی کردن بخش اعظم دهقانان منفرد باقی مانده شروع شد و عملا در سال ۱۹۳۷ به پایان رسید ، بطوریکه در این زمان ۹۹ درصد کلیه اراضی زیر کشت در چارچوب مزارع اشتراکی و دولتی قرار داشت. نسبت دهقانان اشتراکی شده در این تاریخ کمی پائین‌تر بود (۹۳درصد) ، اما بدیهی است که اکثر «انفرادگرایان» باقی مانده راه تأمین معاشی به غیــر از زراعت روی زمین داشتند ، و دیگر نقش مهمی در کشاورزی ایفا نمی‌کردند. در مقابل، اهمیت عملیات خصوصی دهقانان اشتراکی شده ، بخصوص در امر پرورش دام، افزایش یافت. درواقع ، اعاده سریع تعداد دامها پس از شرایط فاجعه‌آمیز ۳۳–۱۹۳۰ تا حدی ناشی از تمایل حکومت به تحمل و حتی تشویق مالکیت خصوصی دام تا یك حد معین بود (رجوع شود به صفحهٔ ۲۲۱). ارقام واقعی، بر حسب میــلیون رأس، به قرار زیر بود:

خصوصی	دولتی واشتراکی	خصوصی	دولتی واشتراکی	
ژانویه ۱۹۳۸		**ژانویه ۱۹۳٤**		
۳۲/۹	۱۸/۰	۲۱/۲	۱۲/۳	گاو، مجموع
۱۷/۲	٥/٥	۱٤/٤	٤/٦	گاو شیری
۳۷/۳	۲۹/۳	۲۰/۲	۱٦/۳	گوسفند و بز
۱٦/۹	۸/۸	٥/۳	٦/۲	خوك

مأخذ : *Sel'skoe khozyaistvo SSSR* (1960), pp. 263-4

تذکر: بعضی از دامهای خصوصی درتملك کارگران بودند.

درحالیکه تعداد دامها هنوز پائین‌تر از سطح پیش از اشتراکی کردن بود، افزایش زیاد دامها درطی دوره ۷–۱۹۳۳ همه را منتفع ساخت، بدین معنی که گوشت و شیر بیشتری در شهرها و روستاها عرضه گردید ، و هم درآمد مزارع وهم درآمد دهقانان از فروش محصولات دامی افزایش یافت.

محصول غله با سرعت فوق‌العاده کمی افزایش یافت، هرچند که آب و هوای خوب سال ۱۹۳۷ منجر به‌یك محصول بی‌نظیر شد. همانطور که دیدیم تا چندین سال آمارها براساس بازده بیولوژیکی ارائه می‌شدند ، و حتی در این تخمین‌ها نیز «آگاهانه‌مبالغه می‌شد... تا از این طریق کولخوزها در رده‌بالاتر

برداشت محصول قرار گیرند ، و بدین ترتیب محصول بیشتری به ازاء خدمات ایستگاه‌های ماشین و تراکتور بپردازند.»[۱۷] اهمیت این انگیزه رفته رفته افزایش یافت، چرا که درطول دهۀ ۳۰ این پرداختهای جنسی بصورت بزرگترین منبع منفرد گردآوری غله‌درآمد . البته این پرداختها در رابطه با میزان (اسمی) محصول بود.

گفته‌می‌شدکه میانگین بازده محصول غــله در فاصله ۷-۱۹۳۳ ۹/۱ کنتال (۹۱۰ کیلوگرم) در هکتار بوده است، در حالی که طی سالهای ۳۲-۱۹۲۸ این میانگین به ۷/۵ کنتال بالغ می‌شد . لیکن ارقام تجدید نظر شدۀ منتشره‌در سال ۱۹۶۰ ، رقم واقعی‌برای ۷-۱۹۳۳ را تنها ۷/۱ کنتال نشان می‌دهد . به عبارت دیگر ، میزان بازده محصول در واقع کاهش یافته‌بود . تنها یك سال ، یعنی ۱۹۳۶ از نظر آب و هواسال فوق‌العاده نامساعدی بود، اما هوای بسیار خوب سال ۱۹۳۷ آن را جبران کرد . ارقام تجدید نظر شده برای کل محصـــول غله به قرار زیر است:

۱۹۳۷	۱۹۳۶	۱۹۳۵	۱۹۳٤	۱۹۳۳	
۹۷/٤	٥٦/۱	۷٥/۰	٦۷/٦	٦۸/٤	میلیون تن

مأخذ : Moshkov (برای ٥ــ۱۹۳۳) *Nar. khoz.*, 1958, P. 418. (برای ۱۹۳۷). میانگین سالهای ۷ــ۱۹۳۳ مندرج در : *Sel'skoe khozyaistvo SSSR* (1960) رقم مربوط به ۱۹۳۶ از میانگین فوق استخراج شده است.

اگر چه میزان محصول (بجز در ۱۹۳۷) حتی از سطح ناکافــی ۳۲-۱۹۲۸ پائین‌تر بود، ولی میزان محصول گردآوری شده افزایش یافت:

گردآوریهای دولتی

(میلیون‌تن)

۱۹۲۸ــ۳۲:	۱۸/۲
۱۹۳۳ــ۷:	۲۷/٥

در ۳۰-۱۹۲۸ مقداری غله توسط دهقانان واز طریق تجار خصوصی به فروش رسید . معذالك ، غله‌کمتری در روستاها باقی ماند (بجز در ۱۹۳۷) . کاهش تعداد چارپایان ، خصوصاً اسب ، تقاضا برای غله را تقلیل داد و این امر قدری از میزان فشار کم کرد. (بعداً خواهیم دید که پس از سال ۱۹۳۷

بخاطر کاهش عرضه علوفه روند اعاده تعداد دامها دچار محدودیت شدیـــدی شد.)

سهمیه گردآوری باید برمبنای سطح زیر کشت یا تعداد دامهای متعلق به کولخوزها یا دهقانان تعیین می‌شد ، ومقامات مربوطه نمی‌توانستند این سهمیه را تغییر دهند؛ لیکن آنها خودسرانه دست به چنین کاری می‌زدند، ونیازهای دولت برهمه ملاحظات دیگر اولویت می‌یافت.

در ٤ـ۱۹۳۳ کمبود نیروی بارکش یکی از حاد ترین مشکلات بود . در طول پنج سال پس از ۱۹۲۹ مجموعاً ۱۷/۲میلیون رأس اسب تلف شده‌بود، میزان قوه اسب تراکتور تنها ۳میلیون افزایش یافته بود ، و تعداد کامیون نیز کم‌بود . نگاهداری بد، کمبود نیروی کار ماهر و قطعات یدکی باعث خرابی مکرر تراکتورهای موجود می‌شد. با این حال، تا سال ۱۹۳۷ تعداد تراکتور به‌نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته بود، و تعداد اسب بیشتر شده بود.

بنابراین سال ۱۹۳۷ از بسیاری جهات یك سال خوب بشمار می‌رفت . بعداً خواهیم دید که در این سال میزان مصرف دهقانان ، خصوصاً مصرف غله آنها ، به بالاترین حدخود در فاصله ٤۱-۱۹۳۲ رسید .

کنگره کولخوزها و منشور نمونه

در سال ۱۹۳۵ شکل کولخوز، به مثابه یك نهاد ، کم وبیش جا افتاده بود، وکنگره‌ای برای تصویب «منشور نمونه»*، که تا سالهای دهه ٦۰ به‌صورت مبنای سازمان کولخوز باقی ماند ، فراخوانده شد.

کولخوز تعاونی داوطلبانه‌ای اعلام شدکه اعضای آن وسایل تولید خود را جهت تولید دسته‌جمعی یك‌کاسه می‌کنند . اعضای کولخوز امور خود را اداره می‌کردند، و یك رئیس ویك کمیته مدیریت راکه درمقابل مجموع‌عمومی اعضا مسؤول بود، برمی‌گزیدند. با این وجود، کولخوز ملزم به اطاعت از دستورالعمل‌های ارگانهای محلی حزب و دولت در امور مربوط به‌تولیدکشاورزی وگردآوری بود، و بنابراین استقلال عملیاتی آن عملا بسیار محدود می‌شد. سازمان ناحیه‌ای حزب ، ایستگاه ماشین و تراکتور ، واداره کشاورزی ناحیه دستورات متعددی خطاب به رئیس کولخوز صادر می‌کردند ، و بخصوص‌دبیر حزب از قدرت مؤثر عزل و نصب برخوردار بود .

حقوق اعضا به نسبت واحدهای روز-کار (*trudodni*) انجام شده توسط

---

* model statute

هرنفر پرداخت می‌شد؛ تمام‌کار اشتراکی بر مبنای این واحد اندازه‌گیری می‌شد، و در مقایسه با مشاغل فاقد مهارت به مشاغل محتاج مهارت بالاتر واحد روز- کار بیشتری تعلق می‌گرفت. میزان پرداخت نقدی و جنسی به هر دهقان در هرسال معین به دو عامل بستگی داشت: تعداد روز- کارهای او، و ارزش هرروز- کار، که این خود بستگی به پول‌نقد و محصول موجود برای توزیع داشت. اعضای کولخوز پول نقد و محصولی را که پس از رفع سایر احتیاجات باقی می‌ماند بین خود تقسیم می‌کردند. از درآمدهای نقدی مبالغی جهت مالیاتها، بیمه، صندوق («غیر قابل تقسیم») سرمایه، مخارج اداری و فرهنگی و هزینه‌های تولید (مثلا خرید علوفه، بذر و سوخت) کسر می‌شد. در دورهٔ مورد بحث ما در نتیجه‌کسورمزبور بطور متوسط ۵۰-۴۰درصد درآمد ناخالص نقدی برای توزیع میان دهقانان باقی می‌ماند. بعداً خواهیم دید که عمدتاً درنتیجه قیمتهای پائین محصولات، مبالغ مورد بحث بسیار کم بود.

در مورد محصولات نیز پرداختهابطور کلی به غله و گاهی سیب‌زمینی و همچنین غالباً یونجه (برای چارپایان خصوصی) محدود می‌شد. تحویل اجباری محصول به دولت، پرداخت جنسی برای خدمات ایستگاه ماشین و تراکتور، بذر، علوفه، اعانه برای افراد مریض و سالمند، همگی از اولویت برخوردار بودند. باوجود این، دراین دوره تقریباًیك‌سوم محصول غله‌کولخوزها به مصرف دهقانان (یا حیوانات آنها) می‌رسید.

موقعیت «وارث ته‌مانده» بودن دهقان کولخوزی، و فقدان هرنوع حداقل درآمد تضمین شده، ناگزیر منجر به بروز تفاوتهای بسیار زیاد میان کولخوزها گردید. این وضع‌هرنوع محاسبه هزینه را ناممکن می‌ساخت، زیرا در چنین شرایطی هزینه نیروی‌کاررا چگونه می‌شد محاسبه‌کرد؟ در واقع تا مدتی پس از مرگ استالین حتی تلاشی نیز در جهت انجام اینگونه محاسبات به عمل نیامد. لیکن سیستم پرداختها، باتوجه به هدف بیرون کشیدن همه منابع ممکن از کشاورزی برای رفع نیازهای اولویت‌دار برنامه صنعتی شدن، دارای منطق بود.

منشور کولخوزها حق هر خانوار کولخوزی را برای داشتن یك قطعه زمین خصوصی، که در بیشتر مناطق کشور به یك‌چهارم تا یك‌دوم هکتار بالغ می‌شد، به رسمیت شناخت. مالکیت دام به یك گاو شیری و چند گوساله، یك ماده خوك و چند خوکچه، ۴ گوسفند، و هرتعداد خرگوش وماکیان، محدود شده بود. چارپایان عموماً در مراتع اشتراکی چرا می‌کردند. این بخش خصوصی ــ که در آمارهای شوروی به دلائلی همیشه با آن به عنوان

بخشی از اقتصاد اجتماعی شده برخورد می‌شد‌ـ تا امروز از هر نظر مهمترین عنصر فعالیت خصوصی در اتحاد شوروی بوده‌است. محصول تولیدشده به‌دهقانان تعلق داشت، واز آنجا که مشمول تعهدات مربوط به تحویل اجباری به‌دولت بود*، می‌توانستند آنرا خوراك خود سازند یا در بازار آزاد قانونی بفروشند.

در سال ۱۹۳۷ و سالیان متمادی پس از آن، مزارع اشتراکی به تولید غله ومحصولات صنعتی (ازقبیل پنبه ، چغندر قند ، کتان) اشتغال داشتند. در سایر محصولات ، بخش خصوصی نقش مسلط داشت. قبلا (در صفحهٔ ۲۸۳) دیدیم که بخش خصوصی از نظر تعداد انواع دامهای مولد، وبنابراین از نظر عرضه گوشت و شیر، برمزارع دولتی واشتراکی برتری داشت. بخش مزبور تقریباً تنها تولید کننده تخم مرغ بود، وعرضه بخش اعظم محصول سیب‌زمینی، و بسیاری از سبزیجات ، و عملا همه میوه تولیدی را برعهده داشت . خانوار دهقانی معمولا برای غله‌نان و گاهی برای سیب‌زمینی متکی به کولخوز خود بود، لیکن باقی مواد غذائی و بخش عمده درآمد نقدی از مایملك خصوصی بدست آمده از فروش محصول خصوصی دربازار وبه دولت. ازآنجا که پرداخت ۲۴۷ روبل دریافت می‌کرد (که با این پول می‌شد یك جفت کفش خرید) ، اما آنها قاعدتاً باید حداقل دوبرابر این مبلغ را از طریق فروش محصول در بازار آزاد بدست آورده باشند.

بنابراین ، خانوار کولخوزی وقت خود را میان فعالیتهای اشتراکی و خصوصی تقسیم می‌کرد ، و درآمدش ترکیبی بود از پول نقد و محصول پرداخت شده برای کار اشتراکی ، به علاوه مصرف محصول شخصی خود وپول نقد بدست آمده از فروش خصوصی دربازار وبه‌دولت. از آنجا که پرداخت مربوط به‌کار اشتراکی بسیار پائین بود، لذا برای مجبور ساختن دهقانان به کار برای مزرعه اشتراکی باید به‌آنان فشار وارد می‌آمد . این کار در سال ۱۹۳۹ با تصویب قانونی که همهٔ اعضای بزرگسال کولخوز را ملزم به انجام حداقل میزان‌روز-کار می‌نمود، جنبه رسمی بخود گرفت.

بسیاری از اعضای کولخوزها از طریق کار فصلی برای مؤسسات دولتی، که شامل کار در مزارع وجنگل‌داری دولتی می‌شد ، پول اضافی بدست می‌آوردند.

در آغاز سال۱۹۳۷ نزدیك به ۲۴۳٬۰۰۰ کولخوز و ۳٬۹۹۲ مزرعه دولتی وجود داشت. بخش اعظم فعالیت کشاورزی توسط کولخوزها یادر چارچوب

*منطقاً بجای «بود»، «نبود» باید باشد . ـم.

آنها انجام می‌گرفت . هر کولخوز بطور متوسط شامل ۷۶ خانوار با ٤٧٦ هکتار زمین زیر کشت ، ٦٠ گاو ، ٩٤ گوسفند و ٢٦ خوك بود . طبعاً بسیاری تفاوتهای منطقه‌ای نیز وجود داشت، بطوریکه مزارع واقع در جنوب و شرق کشور بزرگتر بودند . در این دوره ، هر ایستگاه ماشین و تراکتور خدمات خود را بطور متوسط تقریباً به ٤٠ کولخوز ارائه می‌داد ، وبه موازات استفاده از متخصصان حقوق بگیر خود از نیروی کار کولخوزها در مقیاسی وسیـــع استفاده می کرد .

البته منابع دیگری نیز برای تولید کشاورزی وجود دارند، از آن‌جمله است قطعات زمین که توسط افراد تحت استخدام دولت (کارگران مـــزارع دولتی ، کارکنان راه‌آهن ، مقامات روستائی، ساکنان حومه‌های شهرهای بزرگ وغیره) که صاحب تعدادی دام می‌باشند مورد بهره برداری قرار می‌گیرند. همچنین می‌توان از مزارع کوچك وبازار - باغهای* بیشمار تحت اداره مؤسسات دولتی غیر کشاورزی نام برد که مواد غذائی ناهارخوری کارخانه‌ها یا فروشگاه‌های مؤسسات مزبور (ORS) را تأمین می کنند.

تولید کشاورزی بخاطر ساختار فوق‌العاده نامساعد قیمتها از تشویق برخوردار نبود . در حالیکه درسال ۱۹۳٤ قیمت پنبه و بعضی دیگر از کشت‌های صنعتی به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته بود ، ولی قیمت محصولات دامی درسالهای۷-۱۹۳۳تفاوتی‌با۹-۱۹۲۸ نکرده‌بود، وقیمت‌غلات تنهااندکی بالاتراز سطح ۹-۱۹۲۸ بود. لیکن قیمت کالاهای صنعتی، وبخصوص قیمت کالاهای‌مورد خرید دهقانان، افزایش بسیار زیادی یافت . بطور مثال، قیمت پارچه نخی (چیت *sitets*) در اول ژانویه ۱۹۲۸ متری ۳٤ کوپك بود، درحالیکه دراول ژانویه ۱۹۳۷ قیمت آن به ۳/۲۵-۲/۳۰ روبل بالغ می‌گردید ، یعنی هفت‌تانه برابر افزایش یافته بود . قیمت صابون به پنج برابر و قیمت قند به شش برابر رسیده‌بود، وقس‌علیهذا .[18] این همان «قیچی قیمتها» در منتهای شدت خود بود. باید اضافه کنیم که از جهات دیگر نیز به کشاورزی بی‌توجهی شده‌بود ؛ بطوریکه هنوز در سال ۱۹٤۰ تنها ٤/۲ درصد کولخوزها دارای برق بودند.[19] هرگونه کود معدنی که موجود بود بیشتر به کشت‌های صنعتی اختصاص می‌یافت.

چندان‌جای تعجب نیست که درحالیکه محصول پنبه به نحو بسیار رضایت‌بخشی بالا رفت ــ طی دههٔ ۱۹۳۰ تولید آن به‌دوبرابر رسید ــ وضع محصولات دیگر بسیار کمتر از این رضایت بخش بود . در شرایطی که قیمتها در سطح

---

* market-gardens

فوق‌العاده پائینی قرار داشت، اعمال زور بصورت عنصری ضرور دررابطه میان دولت و مزارع اشتراکی درآمد. از آنجاکه محرکهای [مادی-م.] وجود نداشت، لذا «مرکزیت بیش ازاندازه‌ای دربرنامه‌ریزی تولید کولخوزها بوجود آمد، و اعمال خودسرانه (*administrirovaniye*) درکنترل کولخوزها گسترش یافت. این امر منجر به تضعیف ابتکار خلاقه مدیریت کولخوزها گردید. روشهای خودسرانه انگیزهٔ اقتصادی را ازبین برد .... برنامه‌های تولید کولخوزها مکرراً بصورت سرشکن‌کردن (*razverstka*) مکانیکی تعهدات تحویل محصول، که از مرکزابلاغ شده‌بود، درمی‌آمد. سازماندهی تولید کولخوز، از اولین روندهای کار در مزرعه تا تحویل نهائی محصول به‌دولت، دقیقاً بصورت منظم و متمرکز درآمده بود.» منبع شوروی که مطالب فوق از او نقل شد تردیدی نداردکه اینگونه اعمال با قیمتهای بسیار پائین پرداختی ارتباط نزدیك داشت.[۲۰] باید اضافه کنیم که به دلایل حسابداری، درآن دوره به مزارع دولتی نیز همین قیمتهای پائین پرداخت می‌شد، و بنابر این لازم بود که کمك‌های نقدی زیادی ازبودجه دولت به‌آنها داده شود.

مزارع دولتی در ابتدا شدیداً از «جنون غول‌آساپسندی»* رنج می‌بردند، به عبارت دیگر اعتقاد براین بود که «کارخانه‌های عظیم غله» موجب ارتقاء میزان‌کارآئی می‌شوند. مثلا در سال ۱۹۳۱ وسعت مزرعه دولتی «غول» ** بالغ بر ۲۳۹٫۰۰۰ هکتار بود! در ۲-۱۹۳۱ میزان برداشت محصول به نحوی باورنکردنی پائین بود، ومیانگین آن برای همه مزارع دولتی تنها ۳/۶ کنتال [۳۶۰ کیلوگرم -م.] در هکتار بود، در حالیکه محصول دهقانان منفرد و کولخوزها معادل ۸-۷ کنتال بود.[۲۱] یکی از دلایل این تفاوت، تخصص محدود مزارع دولتی درکشت صرفاً غله بود،*** ودلیل دیگر نیز بی‌توجهی کامل آنها به کشاورزی علمی بود.

از سال ۱۹۳۳، مزارع دولتی و همینطور ایستگاه‌های ماشین و تراکتور، تحت نظارت «بخشهای سیاسی» قرار گرفتند. این بخشها تا مارس ۱۹٤۰ به فعالیت خود ادامه دادند، درحالیکه همانطور که قبلا دیدیم، بخشهای سیاسی ایستگاه‌های ماشین و تراکتور در سال ۱۹۳٤ منحل شدند. ایستگاه‌های ماشین و تراکتور و کولخوزها تحت نظارت کمیته محلی حزب (*raikom*) وارگانهای

* gigantomania

** Giant

*** ظاهرا منظور نویسنده اینست که از روش تناوب کشت برای حفظ حاصلخیزی زمین استفاده نمی‌شد.-م.

کمیساریای خلق برای امور کشاورزی باقی ماندند ، درحالیکه مزارع دولتی (از سال ۱۹۳۲) تحت نظارت کمیساریای جداگانه مزارع دولتی قرار گرفته بودند و «کمیته‌های محلی حزب در امور مزارع دولتی دخالت نمی‌کردند.»[۲۲]

در دورۀ پس از ۱۹۳٤ بسیاری از مزارع فوق‌العاده بزرگ دولتی تقسیم شدند ، و در بعضی موارد زمین آنها به کولخوزها منتقل گردید . درنتیجه افزایش سرمایه‌گذاری و بهره برداری بهتر از زمین ، میزان بازده محصول آنها در ۱۹۳۷ و سالهای بعد قدری بیشتر از سطح بازده کولخوزها افزایش یافت، هرچند که مقدار آن چندان بیشتر ازکولخوزها نبود. باتوجه به‌اینکه مزارع دولتی معمولا تجهیزات و قدرتی بیشتر از کولخوزها داشتند واز کارگران مزدبگیر با حقوق منظم استفاده می‌کردند ، دست‌آوردهای آنها را نباید چندان زیاد دانست ، وبا درنظر گرفتن اینکه فعالیت دامداری آنها فوق‌العاده ناموفق بود، این حکم مصداق بیشتری می‌یابد.

به رغم همه این کاستی‌ها ، تولیدکشاورزی از ورطه‌ای که در ۱۹۳۳ به آن سقوط کرده بود بدر آمد و وضعیت آن بهبود یافت:

درآمدها و خدمات اجتماعی

الف ــ دهقانان

چون در سطور فوق بحث مادرباره کشاورزی بود، مناسب بنظر می‌رسد که در اینجا کار خود را از بررسی تغییر درآمد دهقانان آغاز کنیم.

در منابع منتشر شده ، مجموعۀ کاملی از ارقام وجود ندارد، و پاره‌ای از اطلاعات منتشره با یکدیگر سازگاری کامل ندارند . بدون شك، همانطورکه ارقام زیر نشان می‌دهد ، پرداختهای نقدی افزایش یافت:

	۱۹۳۲	۱۹۳۵	۱۹۳۷
برای هرواحد روز ــ کار (روبل)	۰/٤۲	۰/٦۵	۰/۸۵
برای هرخانوار در سال (روبل)	۱۰۸	۲٤۷	۳۷٦

توزیع غله برحسب میزان برداشت محصول و سیاستهای گردآوری وسیعاً تفاوت می‌کرد:

	۱۹۳۲	۱۹۳۳	۱۹۳٤	۱۹۳۵	۱۹۳٦	۱۹۳۷
برای هر واحد روز کار (کیلوگرم)	۲/۳	۲/۹–۳/۱	۲/۸	۲/٤	(۱/٦)	٤/۰
برای هرخانوار در سال (۱۰۰ کیلوگرم)	٦	۹/۰–۹/٦	۹/۹	۹/۱	(٦/۲)	۱۷/۰

مأخذ: *Sotsialisticheskoe narodnoe khozyaistvo v* 1933-40, (Moscow, 1963), P. 388; and I. Zelenin, *Istoricheskie zapiski,* No. 76, P. 59.

در دو منبع فوق ارقام مربوط به سال ۱۹۳۳ با یکدیگر تفاوت دارند، ارقام سال ۱۹۳٦ صرفا برآوردهای تقریبی هستند.

مجموع تعداد روز–کارهای انجام شده برای مزارع اشتراکی زیادتر شد، و نتیجتاً مجموع درآمد هر خانوار سریعتر از میزان پرداختی برای هر روز–کار افزایش‌یافت. باید متذکر شویم‌که دردوره ۷–۱۹۳۲ قیمت‌کالاهای مصرفی ساخته شده به‌نحو قابل ملاحظه‌ای ترقی کرد. بطوریکه افزایش قدرت خرید واقعی بطور نسبی ناچیز بود، هرچند که در سال ۱۹۳۷ گستره کالاهای موجود با قیمتهای رسمی طبعاً بسیار وسیع‌تر بود.

ارقام فوق نشاندهندهٔ میانگین‌هاست. درحالیکه‌در سال ۱۹۳۲ میانگین ٦۰۰ کیلوگرم برای هرخانوار نشاندهنده رقمی بسیار پائین‌تر از مصرف عادی نان یك خانوار دهقانی بود، با این حال‌حتی اگر همین میزان غله نیز بطور یکسان توزیع می‌شد قحطی پیش نمی‌آمد. لیکن همانطورکه در فصل ۷ دیدیم، مسلماً در بعضی مناطق قحطی وجودداشت. مهمتراینکه، رقم۹۰۰ کیلوگرم اگر چه خوب نبود ولی قابل تحمل بود، ورقم ۱۷۰۰ کیلوگرم بسیار رضایت‌بخش بود. اما ایالاتی بودندکه قادر به تقسیم غله‌نان کافی‌نبودند. حتی در ۱۹۳۷، یعنی بهترین سال این دهه، ۲۸/۵درصد کولخوزها به ازاء هرواحد روز–کار، کمتر از ۲کیلوگرم غله توزیع کردند، یعنی کمتر از نصف میزان میانگین، بطوریکه خانوارهای عضو در فصل بهار دچار کمبود نان شدند. لیکن محصول سالهای ٦–۱۹۳۳ کاملا پائین‌تر از سطح ۱۹۳۷ بود، و محصول ۱۹۳٦ درواقع به‌نحو فاجعه‌آمیزی پائین بود؛ قاعدتاً باید بخش بزرگی از خانوارهای دهقانی شدیداً از نظرنان در مضیقه قرار گرفته باشند، زیرا در شرایطی بسرمی‌بردندکه سایر منابع غذائی معدود بود و نان معمولی برای دهقانان ندار فوق‌العاده گران بود. مثلاً قیمت خرده‌فروشی‌نان درسال ۱۹۳۵ کیلوئی یك روبل بودکه معادل متوسط درآمد نقدی ناشی از یك روزکار بود (در یك روز نوعی، هردهقان می‌توانست کمی بیش از یك واحد روز–کار درآمد داشته باشد).

در همین تاریخ قیمت یك کیلو روغن نباتی ۱/۳۰ روبل ، و قیمت یك کیلو از ارزانترین نوع آرد یعنی آرد چاودار ۱/۶۰روبل بود، همچنین آرد گندم ۴/۶۰ روبل، ویك جفت کفش چرمی خوب بین ۴۶۶ تا ۱۰۰۰ روبل قیمت داشت.[۲۳] این وضع به‌اندازه‌کافی بدبود . لیکن حتی هنوز در ۱۹۳۹، ۱۵٫۷۰۰ کولخوز (از مجموع حدود ۲۴۰٫۰۰۰) به ازاء کار اعضای خود اصلا پول نقد نمی‌پرداختند ، و ۴۶٫۰۰۰ کولخوز برای هرواحد روز-کار تنها ۲۰ کوپك یا کمتر پرداخت می‌کردند . منبع شوروی که ارقام فوق‌از او نقل شده اظهار می‌دارد که بهره‌وری پائین «عمدتاً ناشی از فقدان محرکهای‌مادی، عدم علاقه شخصی توده دهقانان کولخوزی‌به‌کار خود و به نتایج اقتصاد اشتراکی» بود.[۲۴]

با این وجود ، شرایط زندگی دهقانان در دوره ۷-۱۹۳۳ بدون شك بهبود بسیار زیادی یافت (به استثنای ۱۹۳۶ که شرایط آب و هوا نامساعد بود) ، چرا که دامهای خصوصی آنها و درآمد آنها از فروش محصول دربازار آزاد به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. لیکن تجربه‌نشان دادکه محصول بسیار زیاد غله در ۱۹۳۷ یك امر زودگذر بوده است . در سطور آینده خواهیم دید که میزان محصول غله در سالهای بعد شدیداً کاهش یافت.

نرخ مهاجرت از روستا به شهر طی برنامهٔ پنج سالهٔ دوم به نحو قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت . شاید بتوان‌گفت‌که این امردرکاهش چشمگیر سرعت تولید صنعتی ، و بخصوص فعالیت ساختمانی ،که درسال ۱۹۳۷ ظاهر گردید و قبلا درباره آن سخن گفتیم ذیسهم بود. شاید یکی از دلایل این‌امر این باشد که شرایطزندگی درروستاها بهبود یافته‌بود، درحالیکه برای دهقانانی‌که در فکر حرکت به سمت شهرها بودند خانه‌های پرازدحام و دستمزد پائین نیروی کار ناماهر عاملی باز دارنده بود. احتمالا عامل کمکی دیگر این واقعیت بودکه‌در ۷-۱۹۳۴ ۱/۲ میلیون راننده تراکتور و تعداد زیاد دیگری افراد «مکانیزه کننده» تربیت شدند،[۲۵] و بنابراین یك بازارکار روستائی برای جوانان صاحب صلاحیت تروبلند پروازتر روستاها بوجود آمد.

آموزش فنی برای بعضی ، آموزش و پرورش بهتر برای بیشتر مردم، ونابودی تقریباً کامل بیسوادی ؛ اینها دست‌آوردهای بزرگی بود که نباید نادیده گرفت . این موفقیت‌ها در مناطق‌قبلا عقب مانده نظیر آسیای مرکزی عظیم‌تر بود. همچنین دروضع خدمات بهداشتی روستاها نیز پیشرفتهای بزرگی حاصل شد .

ب ــ دستمزدها ، قیمتها ، وسطح‌زندگی در بخش شهری

قبلا دیدیم که دستمزدها بسیار بیشتر از آنچه دربرنامه پیش‌بینی شده بود افزایش یافت. می‌توان گفت در زمانی که پیش‌نویس برنامه تهیه می‌شد امید می‌رفت که از هزینه‌ها کاسته شود و قیمتهای خرده فروشی در سطوحی نــه چندان بیشتر از قیمتهای جیره‌بندی ۳-۱۹۳۲ تثبیت گردد. ولی قبلا دیدیم که قیمتها درواقع بالارفت، و در ۱۹۳٤ و ۱۹۳۵ لغو جیره‌بندی باافزایش بسیارزیاد قیمتها همراه بود. این امر، افزایش نرخ‌دستمزد آن‌دسته ازکارگران وکارکنان را که از جریان ترقی دستمزد ــ که قبلاطی برنامهٔ‌پنجسالهٔ اول پدید آمده بودو در تمام طول دهه ۱۹۳۰ ادامه یافت (هرچند که با نرخی کمتر) ــ عقب‌مانده بودند، ضروری ساخت. دولت درپی آن بودکه دستمزدها را طوری‌کنترل‌کند که مزایای خاصی برای صنایع اولویت‌دار تأمین گردد ، و قبلا متذکر شدیم که‌نرخهای قطعه‌ای و طرحهای اعطای پاداش ، ازجمله درآمدهای بالای مربوط‌به «استاخانوفیسم»، برای عرضه و دراماتیزه کردن محرکهای افزایش بهره‌وری طرحریزی شد.

درواقع دستمزدهای پولی‌به‌ترتیب زیر افزایش یافت:

۱۹۳۷	۱۹۳۵	۱۹۳٤	۱۹۳۳	۱۹۳۲
		(روبل درسال)		
۳۰٤۷	۲۲٦۹	۱۸۵۸	۱۵۵٦	۱٤۲۷

مأخذ : *Trud v. SSSR* (1936), and fulfilment report on second five year plan.

درسال ۱۹۳۵ ، تأثیر این افزایش دستمزدها عبارت بود از زیان هنگفت دیدن ، و کمك نقدی دادن به صنایع اساسی که عمداً جلوی افزایش قیمتهای فروش آنها گرفته شده‌بود . ارقام زیر گویای این امر است:

قیمت‌فروش	هزینه های برنامه ریزی شده	
۹/٦۵	۱۹/۱۲	زغال سنگ (هرتن)
۵/۷۰	۱۰/۲۰	سنگ آهن (هرتن)
۸۳/۰۰	۱۲۰/۰۰	فولاد (هرتن)
۲۷/۱۳	٤٦/۳۱	سیمان (هرتن)

مأخذ : *Sots. nar. khoz. v.* 1933-40, P. 75.

در ۱۹۳۶ افزایش قابل ملاحظه قیمتهای عمده‌فروشی کارخانه‌ها ــ قیمت زغال سنگ و فولادبه دوبرابر رسید ــ به جبران بیشتر زیانها و کمکهای نقدی مدد رساند.

تشریح تحول تدریجی قیمتهای خرده فروشی، و بنابراین درآمدهای واقعی، کار دشوارتری است. مشکل اساسی در این کار وجود یک‌سیستم قیمت چندگانه و برقراری جیره‌بندی در آغاز دوره مورد بحث است. در سال ۱۹۳۳ قیمتهای جیره‌بندی پائین بود، و «قیمت بازرگانی» برای همان کالاها فوق‌العاده بالا بود (رجوع شود به جدول صفحهٔ ۲۴۴). طی سال ۱۹۳۴ قیمتهای بازرگانی کاهش یافت (نان به میزان ۳۱/۲ درصد در مقایسه با قیمتهای بسیار بالای مارس ۱۹۳۳)، لیکن قیمتهای «صندوق عادی» * برای کالاهای جیره‌بندی شده یا کالاهای مشمول توزیع کنترل شده ، افزایش یافت. درآن زمان دلایلی قوی برای ازبین بردن سریع قیمتهای چند گانه و جیره‌بندی وجود داشت. اولا ، پیچیدگی زیاد این سیستم متضمن هزینه‌های زیادی بود. ثانیاً ، این وضع فرصتهای بسیار خوبی برای بورس‌بازی از طریق فروش مجدد فراهم می‌آورد، و موارد متعددی وجود داشت که درآنها مؤسسات دولتی برای جبران کمبودهای مالی خود یا فقط برای بدست آوردن پول، بطور غیر مجاز به فروش یا فروش مجدد کالاها براساس رده‌های بالاتر قیمت‌گذاری اقدام می‌کردند. بالاخره، تا وقتی که امکان خرید آزادانهٔ کالاها بوجود نمی‌آمد ، محرکهای در نظر گرفته شده برای نیروی کار مؤثر واقع نمی‌شد .

لیکن باتوجه به کمبود کالای‌قابل‌خرید، قیمتهای یکدست شده باید به نحو قابل ملاحظه‌ای بالاتر از قیمت باصطلاح «صندوق عادی» تعیین می‌شد .

بنابراین زمانی‌که لغو جیره‌بندی نان از اول ژانویه ۱۹۳۵ اعلام‌گردید، قیمت آن برای ارزانترین قرص نان چاودار ۱/۰۰روبل تعیین شد ، که ۳۷درصد پائین‌تر از قیمت بازرگانی، ولی‌۱۰۰ درصد بالاتر از قیمت جیره‌بندی معمول در نیمه دوم سال ۱۹۳۴ ، و ۱۲/۵ برابر قیمت ۱۹۲۸ بود. پس از برداشت محصول نسبتاً خوب ۱۹۳۵ ، و بدنبال بهبود نسبی بخش دامداری ، در اول اکتبر جیره‌بندی گوشت، پیه، ماهی، قند و سیب زمینی نیز ملغی شد، و قیمت نان وآرد کاهش یافت. طبق بررسی انجام شده‌درباره قیمت‌ها در یک شهر صنعتی ، که مالافی‌یف ازآن نقل می‌کند ، تأثیر نهائی تغییر قیمت‌ها که‌در اول اکتبر ۱۹۳۵ اعلام گردید عبارت بود از تقلیل قیمت نان به میزان ۱۳/٤ درصد، آرد و حبوبات به میزان ۱۰/٦ درصد، و ماهی به میزان ۲۱درصد.

* normal-fund

در مقابل، قیمت گوشت بطور متوسط ۱۰۱/٤ درصد ، کره ۳۳درصد ، مارگارین ۵۰ درصد وسیب زمینی ۳۹ درصد افزایش یافت، واین انعکاسی بود ازافزایش شدید قیمت کالاهای مشمول لغو جیره‌بندی . [۲۶] درسال ۱۹۳٦ ، در ادامه سیاست مصوب اکتبر ۱۹۳۵، قیمت شیر و محصولات لبنی، نمك وروغن های نباتی افزایش یافت . افزایش قیمتها در ۱۹۳۷ برقیمت گوشت ، شیر و سیب زمینی تأثیر گذاشت ، اما تأثیر آن بر شاخص قیمت مواد غذائی تنها ۱ درصد بود. [۲۷] درمورد کالاهای ساخته شده نیز باید گفت که قیمت این‌دسته از کالاها قبلا در سال ۱۹۳۳ افزایش زیادی یافته بود. در این مورد، جیره‌بندی غیر رسمی و قیمتهای چندگانه همچنان ادامه‌یافت ، و تنها پس از پایان سال ۱۹۳۵ بود که براساس یك رشته تصمیمات دولت، تفاوت سطوح‌قیمتهای بازرگانی و قیمتهای «صندوق عادی» کاهش یافت. اگر چه میزان این تفاوت کم‌شد ، ولی «دردوره ۸-۱۹۳٦ قیمتهای‌خرده فروشی محصولات غیر غذائی هنوز بطور کامل یکدست نشده بود.»[۲۸] در سال ۱۹۳۵ قیمتهای بازرگانی تقلیل یافت، لیکن بر قیمتهای «عادی»افزوده شد، که ارقام دقیق آن در دسترس نیست . در ۱۹۳۷ میانگین قیمت همه اقلام غیر غذائی ۳/۸ درصد تنزل کرد. محاسبات مالافی‌یف که برمبنای استفاده گسترده وی‌از اطلاعات آرشیوی انجام گرفته نشان می‌دهد که در فاصله ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۷ کلیه قیمتهای دولتی و تعاونی بطور متوسط ۱۱۰/۲ درصد افزایش یافت. طی این دوره، همانطور که جدول زیر نشان می‌دهد، قیمتهای بازار آزاد وضعیت بسیار متفاوتی داشت:

قیمتهای بازار آزاد (۱۰۰=۱۹۳۲)

	۱۹۳۳	۱۹۳٤	۱۹۳۵	۱۹۳٦	۱۹۳۷
همه کالاها	۱٤۸/۲	۹۰/۸	٦٤/٦	۵۵/۳	٦۲/۳
که‌ازاین‌میان:					
غلات	۱٦۰/۵	۸۰/۳	٤٦/۱	۲۷/۸	۳٤/٤
سیب‌زمینی	۱٦٤/۰	۷۷/۹	۵۰/۱	۳۰/۵	٤۵/۲
گوشت	۱٤۰/۰	۱۲٦/۰	۹٦/٤	۷۳/۲	۸۳/۲

باید متذکر شویم که قیمتهای ۱۹۳۲ نیز بسیار بالا بود (رجوع شود به فصل ۸) ، و همچنین اینکه در این سال معاملات بازار آزاد کم بود و تنها بصورت نیمه قانونی وجود داشت. در مقابل، در سال ۱۹۳۷ میان قیمت رسمی و آزاد غالب مواد غذائی تفاوت ناچیزی وجود داشت.

به گفته مالافی‌یف با محاسبه برمبنای پائین‌ترین سطح قیمتهای بازار آزاد،

در ۷-۱۹۳۲ افزایش شاخص قیمت خرده‌فروشی بطور کلی نه ۱۱۰/۲ درصد بلکه تنها ۸۰ درصد بوده است. دستمزدها نیز بطور متوسط ۱۱۳ درصد افزایش یافت . او ظاهراً با منظور کردن خدمات ، به‌این نتیجه می‌رسد که دستمزد واقعی در این دوره به میزان «حداقل ۲۰درصد» افزایش یافت. این رقم مطمئناً بهبود ناشی ازدردسترس‌قرارگرفتن میزان بیشتری ازکالاها وترتیبات تجاری بهتررا به اندازه کافی منعکس نمی‌سازد . به هرحال ، نقطه حضیض از نظر میزان رفاه نه ۱۹۳۲ بلکه ۱۹۳۳ بود، یعنی سالی‌که درآن قیمتهای خرده‌فروشی رسمی و بازار آزاد هر دو عملا به نحو بسیار قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت و قیمتهای بازار آزاد به اوج خود رسید. همانطور که قبلا دیدیم، در سال ۱۹۳٤ افزایش های «رسمی» زیادی در قیمتها صورت گرفت ، و این امر بخصوص بر قیمتهای «معیار» یعنی قیمتهای جیره‌بندی مواد غذائی تأثیر گذاشت . این افزایشها بسیار بیشتر از افزایش دستمزدها بود ، بطوری‌که همهٔ شاخصهای مربوط به قدرت خرید دراین سالهابه‌نحوی استثنائی نامساعد بنظر می‌رسند. سپس، سه‌سال خوب برای مصرف کنندگان بدنبال آمد ، و خصوصاً در ۷-۱۹۳٦ شاخص دستمزد واقعی جهش صعودی قابل ملاحظه‌ای داشت، به‌این معنی که دراین دوسال قیمتهای خرده‌فروشی کمی کاهش یافت ، درحالیکه دستمزدها تا ۳۰ درصد بالا رفت.

ضمن قبول اینکه درسال ۱۹۳۷ دستمزدهای واقعی حدوداً ۳۵ درصد بالاتر از ۱۹۳۵ بود، ولی بایدگفت باز پائین‌تر ازسال ۱۹۲۸ بود. ازبررسی مالافی‌یف بروشنی چنین برمی‌آید که دستمزد ٤/٥ برابر و قیمت رسمی ۵/۳ برابر افزایش یافت. پس از تصحیحات لازم بخاطر به‌حساب آوردن بهای خدمات که افزایشی کمتر از این داشت، باید نتیجه گرفت که دستمزد واقعی کاهش یافت. طبق محاسبه جانت چاپمن *، در صورتیکه قیمتهای ۱۹۳۷ را معیار محاسبه قرار دهیم ، دستمزد واقعی در ۱۹۳۷ ۸۵ درصد میزان ۱۹۲۸ بود ، ولی فقط معادل ۵۸ درصد الگوی مصرف ۱۹۲۸ بود.[۲۹] (پروکوپوویچ و جاسنی ** دوکارشناس روسی مهاجر نیز قبلا با استفاده از اطلاعات تقریبی تر، به نتایج مشابهی دست یافته بودند.) اگر رقم مربوط به ۱۹۳۷ نشاندهندهٔ احتمالا ۳۵درصد بهبود نسبت به ۱۹۳۵ باشد، می‌توان نتیجه گرفت که سطح زندگی در ۱۹۳۵ درواقع بسیار وحشتناك بود . با این حال، از آنجا که سطح واقعی زندگی، در تحلیل نهائی بستگی به کالاها و خدمات موجود دارد ، و در سالهای

* Janet Chapman
** Jasny

۱۹۳۳و ۱۹۳٤ در مقایسه با ۱۹۳۵ کالاها و خدمات کمتری در دسترس بود ، دراین دوسال زندگی حتی‌دشوارتربود.البته باید بهبود خدمات اجتماعی، ریشه‌کن شدن بیکاری ، و این واقعیت غیر قابل انکار را نیز به‌حساب آورد که بسیاری از دهقانان سابق که‌وارد صنعت شدند ، در مقایسه با کار در مزرعه درآمد بیشتری بدست می‌آوردند. بالاخره ، باید گفت آنها که در سال ۱۹۲۸ کارگر بودند از فرصتهای خوبی برای ارتقا برخوردار بودند ، واکثریت قاطع آنها احتمالا در ۱۹۳۷ درآمدی بسیار بیشتر از ۱۹۲۸ داشتند . با وارد کردن «مهاجران» غیر ماهر روستائی در نیروی کار رقم میانگین دستمزد پائین می‌آید . البته مصرف‌کل بالا رفت، چراکه میزان مصرف سرانه قابل اندازه‌گیری دهقانان چند برابر پائین‌ترازمصرف جمعیت شهری بود. درهمهٔ کشورها، توسعهٔ شهرنشینی گرایش بدین دارد که از حیث امور رفاهی ، در انعکاس آماری مصرف‌کل و همینطور درآمدملی‌کل مبالغه شود.

همچنین لازم است اشاره کنیم‌که در مناطق شهری میزان دسترسی به فضای مسکونی همچنان روبه‌کاهش بود . بنظر می‌رسدکه استالین بیشتر نگران طرحهای حیثیتی * ــ نظیر متروی به اسراف تزئین شدهٔ مسکو ــ بود ، تا خانه‌سازی معمولی یا تعمیر و نگاهداری خانه‌های موجود . شرایط زندگی در شهرهای بزرگ بسیار دشوار شده بود ، و مسکو در زمره بدترین آنها بود. آمارزیر مربوط به «منازل قدیمی» (یعنی تقریباً تمام‌مسکو) و سال ۱۹۳۵ است، که از سالنامه آماری ترود ** (*Trud v SSSR*) منتشره در ۱۹۳٦ استخراج شده‌و درنوع خود بی‌نظیراست. دراین‌آمارارقام برحسب«مستأجران» (*Syomshchiki*) بیان شده است، یعنی برحسب واحدهائی که بیشتر بصورت خانواده بودند ، ولی در بسیاری مواردنیز مربوط به اشخاص مجرد می‌شدند . در این تاریخ٦درصد «مستأجران» بیش از یك اتاق داشتند ، ٤٠درصد دریك اتاق زندگی می‌کردند ، ۲۳/٦ درصد بخشی از یك اتاق را اشغال کرده بودند ، ۵ درصد در آشپزخانه‌ها وراهروها ، و ۲۵ درصد در خوابگاه‌ها زندگی می‌کردند .

تجارت

تجارت خرده‌فروشی بخشی بود که‌به آن توجهی نشده بود . در شرایط کمبود عمومی‌پرسنل آموزش دیده ،کادرکمی برای این فعالیت بدون اولویت

* prestige projects

** ارگان اتحادیه های کارگری شوروی.ــم.

وجود داشت. تعداد فروشگاه‌ها ، پس از آنکه تجار خصوصی از میدان بدر شدند، بسیار آهسته افزایش یافت : مثلا در ۱۹۳۲ در مناطق شهری ۱۱۶٫۰۰۰ فروشگاه وجود داشت ، درحالیکه در سال ۱۹۳۷ این تعداد تنها ۱۳۳٫۰۰۰ بود. وجود صف‌های خرید گاهی ناشی از کمبود فروشگاه خرده‌فروشی بود، ولی از توزیع بدنیز ناشی می‌شد . تخصیص «صندوق‌ها»ی کالاهای برنامه‌ریزی شده ، هم متمرکز وهم ناشیانه بود، و به تقاضای مصرف کننده وسیعاً بی‌توجهی می‌شد . «وضع ارائه خدمت به مشتریان شدیداً غیر رضایت بخش بود.» [۳۰] دراین شرایط ، روحیه پذیرش هرگونه قیمتی‌که از سوی فروشندگان پیشنهاد می‌شد، گسترش یافت.

یاد آور می‌شویم‌که طی دورهٔ جهش‌بزرگ ، به موازات آنکه توهمات مربوط به «مبادله کالائی» و زوال روابط پولی از نو احیا گردید ، کلمه «تجارت» یك دلالت مفهومی نسبتاً منفی کسب کرد . فعالیت تجاری در پیوند با صنایع تبدیل مواد غذائی قرار داشت، و هردوی آنها توسط «کمیساریای خلق برای خواروبار» (*Narkomsnab*) اداره‌می‌شدند. تنهادر ۱۹۳٤بود که‌کمیساریای مزبور به دو بخش «کمیساریای‌غذا و صنعت»، و «کمیساریای تجارت داخلی» تقسیم شد. کمیساریاهای جمهوریهای کشور و ادارات تجارت محلی جزو کمیساریای تجارت داخلی بودند . گذار به تجارت بدون جیره‌بندی و با قیمت گذاری یکسان ، توسط کمیساریای جدید انجام گرفت.

درسال ۱۹۳٤ خرده‌فروشی در شهر و روستا توسط فروشگاه‌های دولتی و تعاونی انجام می‌گرفت . مقداری از این تجارت توسط به‌اصطلاح «بخش خواروبار کارگران»(ORS) که در ۱۹۳۲ بوجود آمده بود، اداره می‌شد ؛ اینها فروشگاه‌هائی بودند که توسط مؤسسات و برای استفاده کارکنان خودآنها فعالیت می‌کردند، و اینگونه فروشگاه‌ها هنوز هم وجود دارند، و مواد غذائی عرضه شده از سوی آنها غالباً محصول مزارع کوچك خود این واحدها است .

در ۲۹ سپتامبر ۱۹۳۵ تصمیم گرفته شد که فعالیت تعاونیها فقط در تجارت در مناطق روستائی متمرکز شود، و فروشگاه‌های دولتی (همراه با بخش خواروبار کارگران) به تأمین نیاز شهرها بپردازند . تعاونیها همچنین مسؤول فروش اقلامی نظیر کامیون ، مصالح ساختمانی و میخ به کولخوزها بودند ، و کولخوزها مجبور بودندکه آنها را براساس قیمت خرده‌فروشی ، که بسیار بالاتر از قیمت منظور شده برای فروش همان کالاها به مؤسسات دولتی بود، خریداری کنند .

دولت قصد داشت وضع توزیع را ، خصوصاً در مناطق روستائی ،

وسیعاً بهبود بخشد ، و در نتیجه بر میزان معاملات خرده‌فروشی افزوده شد. با این همه ، «سطح کلی معاملات تجاری در روستاها کاملا ناکافی بود .... در بسیاری از مغازه‌های خرده‌فروشی در روستاها حتی از کالاهائی که به مقدار کافی در فروشگاه‌های عمده‌فروشی وجود داشت ، اثری نبود ، که این از جمله شامل کالاهای ضروری همچون نمك ، کبریت ، نفت چراغ و غیره می‌شد.»[۳۱] با وجود این انتقاد ، باید بگوئیم که در هر تصویری از اوضاع زندگی در دوره ۷–۱۹۳۳ می‌بایست بر بهبود و پیشرفت زیادی که مشخص‌کننده این سالهاست تأکید کرد.

یکی از اثرات لغو جیره‌بندی کاهش شدید در «تغذیه کمونی» ، یا به عبارت دیگر طباخی عمومی بود .در سالهای سخت اوائل دهۀ ۳۰ بسیاری از اهالی شهرها تا حدزیادی متکی به غذاخوری کارخانه‌ها وادارات بودند، که در آنها مواد غذائی جیره‌بندی با قیمت پائین عرضه می‌شد. در سال ۱۹۳۵ قیمت غذا در ناهارخوریها افزایش بسیار زیادی یافت، و با پایان جیره‌بندی، امکان خرید غذای بیشتری در مغازه‌ها (اگر کسی پول آنرا داشت) بوجود آمد. در نتیجه، تعداد وعده‌های غذا (یا دقیقتر گفته باشیم، ظرف غذای) عرضه شده از سوی موسسات تغذیه عمومی از نقطه اوج ۱۱٫۸۰۰ میلیون در ۱۹۳۳ به تنها ۴٫۲۰۰ میلیون در ۱۹۳۷ کاهش یافت . این واقعیت که این امر نشاندهنده نزدیك به ۱۰۰ درصد افزایش در حجم روبل بود، تصویری از میزان افزایش قیمت‌ها بدست می‌دهد . [۳۲]

امور مالی

الگوئی که در اوائل دهۀ ۳۰ پدید آمد، بدون تغییر حفظ شد. مالیات بر معاملات آشکارا بزرگترین قلم‌درآمد را تشکیل می‌داد، و بیشتر ، و نه منحصراً، به کالاهای مصرفی تعلق می‌گرفت. (درسال ۱۹۳۵ مالیات پرداختی صنایع سنگین تقریباً به یکدهم کل مالیات برمعاملات دریافتی بالغ می‌شد.) بخش بزرگی از این مالیات ناشی از تفاوت زیاد میان قیمت‌های پائین گردآوری اجباری محصولات زراعی از سوی دولت و قیمتهای خرده‌فروشی بسیار بالاتر (و افزایش یافته) بود. گسترۀ این تفاوت را قبلا (در صفحۀ ۲۵۲) نشان دادیم. در سال ۱۹۳۵ گردآوریهای کشاورزی و صنایع غذائی تقریباً ۶۰درصد مجموع مالیات بر معاملات دریافتی را تأمین کردند . در این دوره نرخ مالیات بیشتر کالاهای ساخته شده مصرفی فوق‌العاده بالابود. در اینجا به ذکر چند مثال می‌پردازیم که‌درآنها نرخ مالیات نشاندهنده درصدی از

قیمت شامل مالیات می‌باشد (یعنی مثلا مالیات ۷۰ درصد به معنی اینست که از ۱۰۰ روبل قیمت یك کالا ، ۷۰ روبل آن مالیات است . در انگلستان ایـن نسبت در رابطه با قیمت پیش از اخذ مالیات بیان می‌شود ، و نرخ فوق درآنصورت نه ۷۰درصد بلکه ۲۳۳ درصد می‌شود.) باتوجه به این نکته ، نرخهای زیر درسال ۱۹۳۵ معمول بود: نفت چراغ ۹۰درصد ، میخ ۲۸ درصد، لامپ برق ۱۰درصد ، کفش گالش ۷۰درصد ، پارچه نخی ۳۵/۶ درصد ، نخ ۳٤ درصد، نمك ۸۲/۹ در صد ، صابون آشپزخانه ۵۷ـ٤٥ درصد ، صابون توالت ۷۲-٦۹ درصد، روغن‌نباتی ۷٤درصد ، قنددر شهرها ۷۷/۲درصد ودر روستاها ۸٦/۲ درصد ، سوسیس ٥٤/۹ درصد . علاوه براین ، در مرحلـه خرده‌فروشی انواع «اضافه بربودجه»ها اخذ می‌شد : ۳۷ درصد برای کفش چرمی مورد فروش در شهرها ، و حداقل ۱٤۲ درصد در روستاها . درمقابل، برای کالاهای تولیدی نرخهای پائینی پرداخت می‌شد: مثلا برای زغال‌سنگ ، سیمان ، آجر و فولاد ۲درصد پرداخت می‌شد. البته استثنائات و تفاوتهای محلی زیادی وجود داشت . [۳۳] این سیستم کلا بسیار بغرنج بود ، و نرخهای بسیار متعدد موجود بر حسب منطقه یا حتی گاهی برحسب کارخانه، وهمینطور برحسب مـدل یا نوع محصول تفـاوت می‌کرد. در ٤۰-۱۹۳۹ در سیستم مالیاتی فوق‌اصلاحاتی صورت گرفت . برای بسیاری از صنایع چند محصولی، نظیر نساجی، از این پس مالیات بصورت تفاوت میان قیمت عمده‌فروشی‌که مؤسسه مربوطه‌کالای معینی رابراساس آن بفروش می‌رساند (ومقدار آن در رابطه با هزینه‌های تولید بود) و قیمت خرده‌فروشی محاسبه می‌شد (سودناخالص تجاری کمتر). این اقدام ساختار منطقی‌تری برای‌قیمتهای خرده‌فروشی ایجاد کرد، و همچنین [رویهٔ اخذـم.] مالیات را ساده‌ترکرد . یکی‌از اثرات تجدید نظر در قیمتها و نرخهای مالیاتی افزایش سود واحدها بودکه تـا حدی به قیمت مالیات برمعاملات تمام می‌شد ، بطوریکه نسبت مالیات برمعاملات درکل درآمد بودجه از ۷۳/۱ درصد در سال ۱۹۳۷ به ٥۹/۳ درصد در ۱۹٤۰ کاهش یافت ، درحالیکه درآمدهای دولت از بابت‌سود از ۸/۹ درصد بودجه درسال ۱۹۳۷ به ۱۲/۳ درصد در ۱۹٤۰ افزایش یافت .

مالیات مستقیم همچنان نقش ناچیزی داشت؛ نرخ مالیات بردرآمد ومالیات محل* («مالیات فرهنگی و مسکن») بسیار پـائین و حداکثر به ترتیب ۳/٥ درصد و ۳درصد بود . در سال ۱۹٤۰ این مالیاتها باهم ترکیب شدندو میزان آنها افزایش یافت، بطوریکه درآن‌زمان مالیات پرداختی توسط یك

---

* local tax

شهروند مرفه (بادرآمد ماهانه ۳۰۰۰روبل) به ۱۲/۴۶ درصد بالغ می‌شد. نرخ‌های فوق مربوط است به دستمزدها و حقوقهای پرداختی توسط واحدها و مؤسسات دولتی. این نرخ درمورد درآمدهای خصوصی بسیار بالاتر بود؛ مثلا برای پیشه‌وران منفرد نرخی بالاتر از همه یعنی ۵۲/۳ درصد در نظر گرفته شده بود.[۳۴]

در اواسط دههٔ ۳۰ برای کولخوزها و دهقانان اشتراکی (درمورد دومی تنها برای فعالیتهای خصوصی) مالیاتهای معتدلی وضع شد، اما همانطورکه بعداً خواهیم دید، تأثیر آنها درطول جنگ دوم‌جهانی و پس از آن بسیار طاقت‌فرساتر شد.

خرید اوراق قرضه در واقع اجباری شده بود، و بیشتر افراد تحت استخدام عملا معادل دستمزد دوهفته خود را صرف خرید آن می‌کردند، که این مبلغ درطول سال از حقوق آنهاکسر می‌شد. در مقایسه با مالیات مستقیم، این منبع درآمد بسیار مهمتر بود: برای مثال، درسال ۱۹۳۸ از۱۲۷/۴ میلیارد روبل مجموع‌درآمد بدست آمده، کل‌مالیات‌مستقیم ۵ میلیارد روبل، و خرید اوراق قرضه ۷/۶ میلیارد روبل بود.

در اولین سالهای برنامه اول خرید اوراق قرضه هنوز عملی داوطلبانه محسوب می‌شد، نرخ بهره بالا بود (۱۲-۸ درصد) و مدت بازپرداخت کوتاه بود. در سال ۱۹۳۶ دولت همه اوراق قرضه‌ای را که قبلا به شهروندان فروخته بود به اوراق قرضه بیست‌ساله بابهرهٔ بسیار پائین‌تر (۴درصد) تبدیل کرد.[۳۵] در واقع امر، موارد بازپرداخت این قرضه‌ها اندک بود.

با گسترش اقتصاد، مخارج بودجه‌ای افزایش یافت، و بدنبال مصوبه ۹ مارس ۱۹۳۴ دولت و اعلام این اصل‌که سرمایه‌گذاری در واحدهای دولتی باید از طریق پرداخت تماماً بلاعوض از بودجه تأمین گردد (مگر درمواردی که سرمایه‌گذاری ازسود بدست آمده یا صندوق استهلاك تأمین می‌شد) براین نوع مخارج بازهم افزوده شد. تا زمان اصلاحات قیمت‌گذاری سال ۱۹۳۶، کمکهای نقدی (سوبسیدها) باری جدی بردوش بودجه بود، و در پایان دههٔ ۱۹۳۰ با افزایش دستمزدها و هزینه‌ها پرداخت آنها باید از سر گرفته می‌شد. همانطور که قبلا نشان دادیم، مخارج نظامی به‌نحوبسیار سریعی افزایش یافت، که درواقع بسیار سریعتر از میزان برنامه‌ریزی شده بود. از آنجا که بودجه دولتی، ازهردوجنبهٔ درآمد وهزینه، پیوند نزدیکی با عملکرد اقتصاد داشت، لذا برنامه‌های مالی واقتصادی باید همراه هم مورد تجدید نظر قرار می‌گرفتند.

برای مثال ، اگر رشد برنامه‌ریزی شدهٔ تولید منسوجات پشمی به نفع تولید توپ جنگی حذف می‌شد ، درآنصورت ، با فرض اینکه سرمایه‌گذاریهای مربوط به سادگی از منسوجات به تولید توپ تغییر جهت می‌دادند ، در هزینه‌ها تغییری بوجود نمی‌آمد ، اما بخاطر ازدست رفتن مالیات بر معاملات که برای منسوجات پشمی پرداخت می‌شد، از درآمدها کاسته می‌شد؛ همچنین میان کل درآمد شهروندان و کالاهائی‌که با قیمتهای تثبیت شده در دسترس آنان قرار داشت شکاف ایجاد می‌شد ، چرا که منسوجات پشمی کالاهای مصرفی هستند درصورتیکه توپ‌جنگی چنین نیست .بنابراین افزایش مالیات بر معاملات ، و نتیجتاً افزایش قیمتهای خرده‌فروشی ، تعادل بودجه و موازنه میان عرضه و تقاضای‌کالاهای مصرفی را بطور همزمان اعاده می‌نمود . راه حل دیگر عبارت بود از اجازه دادن به ادامه این عدم تعادل ، و پر کردن شکاف موجود از طریق افزایش چاپ اسکناس، و اجازه دادن به پیدایش پدیده‌های صف وبازار سیاه. بعداً خواهیم دید که درواقع این چیزی بود که در ۴۰-۱۹۳۹ اتفاق افتاد.

طی این سالها مخارج خدمات اجتماعی به سرعت افزایش یافت.محاسبه حدود دقیق این افزایش بخاطر اثر تغییر قیمتها دشوار است. قبلا درباره تلاش آموزشی عظیمی‌که صورت‌گرفت، سخن‌گفتیم. آمارهای بهداشتی پیشرفت چشمگیری را در این زمینه نشان می‌داد؛ در فاصلهٔ سالهای ۱۹۲۸ تا ۱۹۴۰ تعداد پزشکان از ۷۰٫۰۰۰ نفر به ۱۵۵٫۰۰۰، وتعداد تختهای بیمارستانی از ۲۴۷٫۰۰۰ به ۷۹۱٫۰۰۰ افزایش یافت . بخش بزرگی از پزشکان نوآموخته را زنان تشکیل می‌دادند . همچنین مبالغ صرف شده برای بیمه و تأمین اجتماعی افزایش زیادی یافت.

آخرین سالهای پیش از جنگ

الف ــ صنعت

دوره ۴۱-۱۹۳۸ ، تا زمانی که حمله آلمان‌ها در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱آغاز شد، سه‌سال و نیم از برنامه پنج ساله سوم را دربر می‌گیرد . هدف این برنامه که درفاصله ۸-۱۹۳۷ تهیه شد و در سال ۱۹۳۹ رسماً توسط کنگره هیجدهم حزب به تصویب رسید ، تحقق افزایشهای چشمگیر در دورهٔ پنج‌ساله برنامه بود: ۹۲ درصد درتولید صنعتی ، ۵۸ درصد در فولاد ، ۱۲۹ درصد در ماشین‌آلات و صنایع ماشین‌سازی ، ۶۳ درصد در پارچه‌های پشمی ، و غیره. برنامه مزبور در بین سایرهدفها ، از جمله خواستار تحقق آموزش متوسطه

همگانی در شهرها وحداقل هفت‌سال آموزش مدرسه‌ای در روستاها بود .

لیکن خطر دم افزون جنگ منجر به تجدید نظر اساسی در برنامه تولید گردید . این‌امر تا حد زیادی‌کمبود های حاصله، بخصوص در زمینه کالاهای مصرفی ، را تبیین می‌کند . به علاوه ، همانطورکه قبلا اشاره شد، تأثیرات اختلال‌انگیز بازداشت‌های دسته‌جمعی نیز در عدم موفقیت در اجرای برنامه‌ها مؤثر بود . یك مشکل دیگر کمبود نیروی‌کار بود : طبق‌گفته منابع رسمی، بخشهای صنعت ، ساختمان و حمل و نقل در سال ۱۹۳۷ ، ۱/۲ میلیون نفر ، در سال ۱۹۳۸ ۱/۳ میلیون نفر، و در سال ۱۹۳۹ ۱/۵ میلیون نفر کسری‌کارگر داشتند.[۳۶] طبق ادعاهای رسمی، کل تولید صنعتی به نحو قابل ملاحظه‌ای ، یعنی بیش از پیش‌بینی برنامه ، افزایش یافت . لیکن پیشرفت کار بسیار ناموزون بود . مثلا گفته می‌شدکه در سه‌سال ۴۰–۱۹۳۸ تولید صنایع تولید ماشین آلات و صنایع ماشین‌سازی (که شامل تسلیحات نیز می‌شد) به ۵۹ درصد کل‌میزان برنامه‌ریزی شده برای پنج‌سال بالغ می‌گردید ، وتولید کفش حتی به رقم ۶۰درصد رسیده‌بود. در مقابل ، تولید فولاد پیشرفت چشمگیری نداشت یعنی تنها ۵/۸ درصد پیش‌بینی برنامه پنج ساله افزایش یافته بود ، و این رقم برای نورد فلزات تنها ۱/۴ درصد ،.و برای سیمان ۳/۶ درصد بود ، درحالیکه از تولید قندکه‌باید ۴۰ درصد افزایش می‌یافت، کاسته شده بود. تولید نفت که یك کالای حیاتی واستراتژیك بود (یا چنین محسوب می‌شد) گسترش فوق‌العاده کندی داشت، واین امر به‌ایجاد بحران سوختی کمك کرد . یافتن تبیینی مقنع برای این وضع کار دشواری است. کافی نیست که نیاز به آمادگی نظامی را در ایجاد این وضع مقصر بدانیم، چراکه کمبودهای بوجود آمده شامل بعضی ازکالاهائی می‌شد که از نظر نظامی دارای اهمیت حیاتی بودند . همانطور که قبلا اشاره شد ، شاید واقع امر این باشد که تأثیرات تصفیه‌ها و فشار ناشی از تغییر جهت به‌سمت‌تولیدتسلیحات‌باهم جمع شدند و کل سیستم برنامه‌ریزی را مختل کردند . درمورد ذوب آهن ، مسأله اصلی‌کمبود سنگ آهن و زغال كك بود، واین امر به‌نوبه خودتا حدی ناشی از تأثیر «سرکوبهای دسته‌جمعی» در مورد مدیران بود.[۳۷] در میان افراد کثیری‌که در اردوگاه‌های کار اجباری بودند (ماهنوز از تعداد آنها تصوری نداریم) بسیاری مدیران ، تکنیسین‌ها و افسران دارای صلاحیت‌های بالا وجود داشتند. نمی‌توان تصور کرد که از این عده به نحو موثری استفاده می‌شد . همچنین باید به تأثیر جنگ فنلاند در ۴۰–۱۹۳۹ اشاره کنیم . این جنگ باعث ایجاد اختلال در حمل و نقل گردید ، و در

فوریه ۱۹۴۰ تولید بسیاری از کارخانه‌های لنینگراد به علت نرسیدن زغال‌سنگ متوقف شد.[۳۸]

باوجود همه اشتباهات و ضایعات ، اتحاد شوروی موفق شد از سال ۱۹۲۸ وظرف ده‌سال شالوده صنعتی‌لازم برای‌یك‌صنعت تسلیحاتی قدرتمند رابوجود آورد . لیکن این شالوده هنوز ضعیف تراز آن بود که در مقابل تأثیرات دوبرابر شدن مخارج نظامی ، ادامه سرمایه‌گذاریهای غیر نظامی و برنامه‌های مربوط به مصرف‌کنندگان را امکانپذیر سازد.

توسعه صنایع اسلحه‌سازی و بطور کلی تدارکات جنگی را در فصل بعد مورد بحث قرار خواهیم داد.

در سال ۱۹۳۹ ظرفیت تولیدی اتحاد شوروی با جذب سرزمین‌های جدید استونی، لاتویا ، لیتوانی ، ایالات شرقی لهستان (و همچنین بسارابی در ژوئن ۱۹۴۰) رشد قابل توجهی یافت. در تفسیر آمارهای‌مربوط به سال ۱۹۴۰ باید این تغییرات را در نظر گرفت . بطور مثال ، تعداد دهقانان منفرد افزایش زیادی یافت ؛ و در واقع اشتراکی کردن مناطق جدیداً بدست آمده تا سال ۱۹۵۰ بطول انجامید .

ب ــ کشاورزی

درسال ۱۹۳۹ سیاستهای‌کشاورزی حزب دستخوش تغییر گردید . پلنوم کمیته مرکزی که در این سال تشکیل شد، تصمیم به‌کاهش مساحت قطعه زمینهای خصوصی گرفت. کاشف به عمل‌آمد که بسیاری از خانواده‌ها «بیش ازحد» زمین دارند ، و در نتیجه کلا ۲/۵ میلیون هکتار زمین از دست دهقانان اشتراکی شده خارج شد . به سختی می‌شد اقدامی از این غیر مردم‌پسندتر را در ذهن مجسم کرد. در همان سال انضباط اکیدتری معمول شد، وبرای هر دهقان جسماً توانا یك حداقل اجباری واحد روز–کار در نظرگرفته شد .بازدر همان سال طی فرمانی (۸ژوئیه۱۹۳۹) به‌کولخوزها‌دستور داده شد تعداد دامهای خود را به مقدار زیادی افزایش دهند . درنتیجهٔ کمبود علوفه این امر منجربه کاهش بهره‌وری (ازقبل پائین) دامهای اشتراکی گردید ، بطوری‌که پس از سال ۱۹۳۸ هم بازده شیروهم متوسط وزن حیوانات زنده که‌برای گوشت تحویل می‌گردیدند ، کاهش یافت.[۳۹] این امریك پیامد دیگر نیز داشت: بدست‌آوردن علوفه برای چارپایان خصوصی دشوار شد ، و تعداد آنها کاهش یافت. یك اقدام غیر مردم پسند دیگر افزایش چشمگیرسهمیه‌های تحویل اجباری‌محصولات دامی بود، که هم‌برای مزارع و هم برای دامهای خصوصی دهقانان مقرر شده

بود. دهقانان تحت فشار بودند تا دامهای خود راکه در بسیاری موارد از عهده تغذیه آنها برنمی‌آمدند بصورت گوشت (یابه کولخوز خود) بفروشند . همچنین سهمیه‌های تحویل اجباری بسیاری از محصولات افزایش یافت، و مبنای تعیین سهمیه از سطح زیر کشت آن محصول (یا دامهای عملا تحت تملك) به‌کل اراضی قابل‌کشت تغییریافت. این‌کار برای‌آن بودکه برسهمیه‌های تحویل‌محصول باز هم افزوده شود؛ ودرواقع اصل‌تحویل اجباری به‌اقلامی که‌تا آن زمان مشمول آن نبودند نیز گسترش یافت، بطوریکه بسیاری ازسبزیجات وحتی پنیر شیر گوسفند را نیز دربرمی‌گرفت. در این حال ، از میزان مالکیت خصوصی دام‌کاسته شد:

تعداد دام برای هر ۱۰۰ خانوار کولخوزی

	۱۹۳۸	۱۹٤۰
گاو	۱۳۸	۱۰۲
خوك	۷۰	٤٦
گوسفند و بز	۱٦۹	۱٦۹

مأخذ: *Sotsialisticheskoe narodnoe khozyaistvo v* 1933-40 (Moscow, 1963), P. 390.

همچنین نرخ پرداخت جنسی برای حق‌الزحمه ایستگاه ماشین و تراکتور افزایش یافت، و از نسبت غله وسیب زمینی‌ای که به قیمتی بالاتر از قیمت سهمیه به‌فروش می‌رسید کاسته شد، و این نیز تأثیری منفی‌بردرآمد کولخوزها بجا گذاشت . به علاوه، فرمان اول اوت ۱۹٤۰ کولخوزها را مکلف می‌کردکه پس از انجام تعهدات خود در مورد تحویل محصول، و پس از کنار گذاشتن ذخائر بذر، غذا و علوفه، محصول غله را میان اعضای خود تقسیم کنند . اگر چه اکنون معلوم شده است که‌در گزارشهای مربوط‌به‌میزان محصول مبالغه می‌شد، بااین حال دستوراتی مبنی بر «متوقف ساختن تلاشهای ضددولتی جهت کمتر از واقع نشان دادن بازده محصول» صادر می‌شد. در مطبوعات گزارشهائی درباره تعیین محکومیت زندان برای رؤسای کولخوزهائی‌که میزان محصول را «کمتر ازواقع اعلام می‌کردند» ویا تحویل غله را به تأخیر می‌انداختند به چاپ می‌رسید.[٤۰] در حالیکه مجموع درآمدهای نقدی کولخوزها از ۱٤میلیارد روبل در ۱۹۳۷ به ۲۰/۷ میلیارد روبل در ۱۹٤۰ افزایش یافت ، دستور داده شد که سهم تخصیص یافته برای صندوق (سرمایه) «غیر قابل تقسیم» وهمچنین

میزان‌اخذ مالیات افزایش یابد. میانگین پول نقد توزیع شده بر حسب هرواحد روز-کار نیز افزایش ناچیزی داشت، یعنی از ۰/۸۵ به ۰/۹۲ روبل‌رسید ، که مطمئناً کمتر از افزایش قیمتها بود . در این حال ، افزایش گردآوریهای دولتی ، غله بسیار کمتری در روستاها باقی می‌گذاشت ، و غله پرداختی برای هرواحد روز-کار از رقم بی‌سابقه ٤ کیلوگرم در ۱۹۳۷ به تنها ۱/۳ کیلوگرم در ۱۹٤۰ تقلیل یافت.[41]

بدیهی است‌که طی این دوره دهقانان شکایات زیادی داشتند : نان‌کمتر، حیوانات خصوصی کمتر، پول نقد بسیار ناچیز، وکاهش مساحت قطعه زمینهای خصوصی . می‌توان گفت که این راه تضمین وفاداری [دهقانان ــم.] در آستانه جنگ نبود . طبعاً افزایش میزان گردآوری به ایجاد ذخائر غله کمك‌کرد . در ٤۰-۱۹۳۹ طرحهای انگیزه بخش در کولخوزها به اجرا درآمد، و براساس این طرح‌ها به‌آن دسته از دهقانان کولخوزی که برنامه‌ها را به انجام می‌رساندند پاداش تعلق می‌گرفت، اما به‌هرحال هدفهای تعیین شده در برنامه‌های مزبور غالباً به‌نحو غیر واقع‌بینانه‌ای بالا بود، وکاهش نسبی درپرداخت نقدی وبخصوص در محصول موجود برای توزیع بصورت‌یك‌ضدانگیزه عمل‌می‌کرد. دراین‌حال، از میزان تولید بسیاری از محصولات کاسته شد ، بطوریکه وضع تولید چغندر قند ، کتان ، آفتاب‌گردان و سیب زمینی همگی بدتر از سابق بود. پنبه که قیمت آن بسیار مساعدتر بود، یك استثنا بشمار می‌رفت. در ٤۰-۱۹۳۸ تولید این محصول ۳٤ درصد بیش از ۷-۱۹۳۳ بود ، و تقریباً به میانگین تولید ۱۳-۱۹۰۹ می‌رسید ، البته در منطقه بسیار بزرگتری از اراضی تحت آبیاری.[42] بازده غله‌کمی بهتر اما هنوز بسیار معتدل بود ، و در ٤۰-۱۹۳۸ بطور متوسط به ۷۷۰ کیلوگرم در هکتار بالغ می‌شد، در حالیکه این رقم در ۳۲-۱۹۲۸ ، ۷۵۰ کیلوگرم ، و در۷-۱۹۳۳ ، ۷۱۰ کیلوگرم بود. از آنجاکه سطح زیرکشت غلات در فاصله ۱۹۳۲ تا ۱۹٤۰تنها ۱درصد افزایش یافته بود(درقلمروئی قابل‌مقایسه)، این‌افزایش برای‌پاسخگوئی به‌نیازهای فزایندهٔ دولت‌وشهروندان‌کاملا ناکافی‌بود.

در این دوره بخاطر تحمیل ایده‌های مورد علاقه مرکز، که در آنها به صلاحدید یا شرایط محلی توجهی نمی‌شد ، صدمات زیادی واردشد . یکی از این ایده‌ها باصطلاح سیستم تناوب‌کشت (*travapolye*) بودکه سطح زیرپوشش‌علف را شدیداً افزایش داد. غرض این بودکه این روش، بدون استفاده ازکودشیمیائی، باعث افزایش حاصلخیزی خاك شود. در بعضی مناطق ، این کار بی‌معنی بود. یك طرح سبك‌مغزانه دیگر معرفی گیاهی (*kok-sagyz*) بود که ادعا می‌شد حاوی کائوچو است و درباره آن تبلیغات زیادی صورت گرفت . یکی دیگر

از این طرح‌ها تلاش بیهوده‌ای بود که جهت پرورش پنبه دیم در اوکراین صورت گرفت. لیسنکوی* شبه دانشمند در حال آغاز تأثیرگذاری بر تصمیمات رسمی بود و قولهائی می‌داد حاکی از کسب نتایج فوری با صرف هزینه‌های کم. در واقع نوآوریهائی که به شکل بوروکراتیک تحمیل شده باشند به کار کشاورزی نمی‌آید، و این کارها در شوروی به ضایعات غیر لازمی منجر شد.

ج ـ سطح زندگی و تجارت

سالهای ۱۹۳۸-٤۱ ، بدون تردید به‌نحوی اجتناب ناپذیر ، دوره‌ای بودکه درآن بهبود سطح زندگی دچار وقفه شد . با این وجود ، شاخص دستمزد واقعی افزایش نشان می‌داد . دلیل این معمای ظاهری سیاست قیمت‌گذاری‌ای بود که در این دوره دنبال می‌شد . میزان دستمزد سالانه از ۳٫۰٤۷ روبل در سال ۱۹۳۷ به ٤٫۰٥٤ روبل در سال ۱۹٤۰ ، یعنی معادل ۳٥ درصد افزایش یافت. طبق گفته مالافی‌یف ، قیمتهای رسمی تنها ۱۹ درصد ترقی کرد (اما به گفته جانت چاپمن این افزایش ۳۲-۲٦ درصد بود). با این حال، قیمتهای بازار آزاد به میزانی بسیار بیشتر از این بالا رفت، که‌این امر منعکس کننده کمبود فزاینده مواد غذائی در فروشگاه‌های دولتی بود. ارقام رسمی و حتی غیر رسمی شوروی معدود و پراکنده‌اند ، اما باید نظر جانت چاپمن را تأیید کرد که در فاصله ۱۹۳۷ تا ۱۹٤۰ قیمت‌های بازار آزاد تقریباً دوبرابر شد ، درحالیکه میزان عرضه به این بازار کاهش یافت. بعضی منابع شوروی تلویحاً اظهار می‌دارند که در سال ۱۹٤۰ قیمتهای بازار آزاد ۷٥درصد بالاتر از قیمتهای رسمی بوده است. خانم چاپمن پس از درنظرگرفتن میزان بالاتر مالیات و فروش اوراق قرضه به این نتیجه می‌رسد که در فاصله ۱۹۳۷

---

* لیسنکو (Lysenko) زیست شناس مشهور (واز نظر علمی بدنام) شوروی است که برای بیش از سه‌دهه (از اواخر دهۀ ۲۰ و بخصوص از سال ۱۹٤۸ تا اوائل دهۀ ٦۰) شخصیت مسلط در علم زیست شناسی شوروی بود. او برخلاف مندل اعتقاد داشت که‌خصوصیاتی که‌هرارگانیسم تحت تأثیر محیط کسب می‌کند قابل توارث از نسلی به نسل دیگر است، درحالیکه در تئوری ژنتیك مندل ژن‌ها بطور ارثی معین می‌شوند . نظریات لیسنکوکه از تایید استالین و کمیته مرکزی حزب برخوردار بود نام «علم پرولتری» به خود گرفت و عهده‌دار «مبارزه طبقاتی» با «ژنتیك بورژوائی» در صحنه زیست شناسی شد. بالاخره پس از آنکه نتایج عملی نظریه لیسنکو بی‌پایه بودن آن را نشان داد (البته بقیمت وارد آمدن لطمات سنگین به علم زیست شناسی در شوروی) نظریات اورها شد و خود او راهم در ۱۹٦٥ بازنشسته کردند ـ م.

تا ۱۹٤۰ دستمزد واقعی به میزان ۱۰ درصد یاچیزی در همین حدود کاهش یافت. این‌کاهش در سال ۱۹٤۰ بیش از همیشه چشمگیر بود. بدست آوردن هرنوع کالائی بسیار دشوارتر شد، و برتعداد صف‌ها افزوده شد ، مواد غذائی بطور غیر رسمی جیره‌بندی شد ، و فروش کالا به «قیمتهای بازرگانی در مغازه های مخصوص» از سرگرفته شد . قیمت خرده‌فروشی طی این سال افزایش یافت ، لیکن عدم تعادل در عرضه و تقاضا همچنان ادامه داشت.

در اواسط دهۀ ۱۹۳۰ ، حجم تجارت خارجی کاهش یافت ، و کاهش قابل ملاحظه‌واردات ماشین آلات ، بوجود آمدن مازاد در تراز پرداختها را ممکن گردانید ، و این امر دولت شوروی را قادر ساخت که وامهای دریافتی در دورۀ برنامه پنجساله اول را بازپرداخت کند. بخاطر گرایش ضدشوروی رژیم نازی، تجارت با آلمان به سطح بسیار پائینی تقلیل یافت. در سال ۱۹۳۹ آغاز جنگ ارتباط اتحاد شوروی را با بیشتر طرفهای تجاری غربی آن قطع کرد، اما قرار داد شوروی و آلمان نازی موجب افزایش زیادی در تجارت با (وخصوصاً صادرات به) آلمان در طول سال ۱۹٤۰ (و درواقع درست تا ژوئن ۱۹٤۱)* گردید . ارقام زیر نشاندهندۀ این امر است :

	صادرات به آلمان	واردات از آلمان
	(میلیون روبل)	
۱۹۳۸	۸۵/۹	٦۷/۲
۱۹۳۹	٦۱/٦	٥٦/٤
۱۹٤۰	۷۳٦/٥ †	٤۱۹/۱

مأخذ : *Vneshnyaya torgovlya* 1918-40, P. 23.

† ماخذ فوق این رقم را به اشتباه ۷٫۳٦٥/۰ ذکر می‌کند.

د ــ نیروی کار و خدمات اجتماعی

با بازگشت به امور داخلی ، لازم است به اقدامات بسیار شدیدی که برای تقویت انضباط کار در نظر گرفته شده بود اشاره کنیم. این اقدامات نه‌تنها غیبت ازکار بلکه همچنین وقت‌نشناسی و کندی کار را نیز شامل می‌شد. در ابتدا این اقدامات با اعمال مجازاتهای صرفاً اداری یعنی جریمه، اخراج، استرداد [اموال واگذاری از قبیل‌مسکن ــم.]، کاهش مزایای بیمه اجتماعی و نظایر آن (فرمان ۲۸ دسامبر ۱۹۳۸) مانند گذشته بود. در همین ماه برای همۀ افراد

* یعنی زمان حمله نظامی آلمان نازی به شوروی در ۲۲ ژوئن ۱۹٤۱ــم.

تحت استخدام کتابچه کار صادر شد. این کتابچه همراه با گذرنامه داخلی ، به منظور کنترل حرکت کارکنان و زیر نظر گرفتن انضباط آنها درحین کار صادر شده بود (این یك نوع کارنامه رفتار صنعتی وپرونده نحوه کاربود). اما این کافی نبود. فرمانهای صادره در سال ۱۹٤۰ (۲٦ژوئن ، ۲ اکتبر ، ۱۹ اکتبر) پا از این فراتر گذاشتند . مشخصات اصلی این فرامین بدین قرار بود:

الف ــ تحمیل امر هدایت [وسازماندهی ــ م.] کار بر انواع گوناگون متخصصان («مهندسان ، تکنیسین‌ها ، سرکارگران ، کارکنان ، کارگران صلاحیت‌دار») .

ب ــ احضار اجباری تا یك میلیون نفر از فارغ‌التحصیلان مدارس ابتدائی برای آموزش حرفه‌ای در «مدارس ذخیره نیروی کار» . این نتیجهٔ کمبود تعلیم بینندگان حرفه‌ای بود که قبلا ازآن سخن گفتیم . این امر به نوبه خود به رشد سریع شاگردگیری مدارس متوسطه نسبت داده می‌شد.

ج ــ با غائبین ازکار به مثابه بزهکار رفتار می‌شد ، واینگونه افراد در معرض مجازاتهای قانون جنائی تا٦ماه «کاراجباری درمحل اشتغال» قرار داشتند (یعنی نوعی اعمال شاقه درمحل کار با ازدست‌دادن تا ۲۵ درصد دستمزد) . گاهی این به معنی تغییر شغل اجباری‌بود.تکرار چنین خطائی دردوران مجازات اول، فرد خاطی را «واجد شرایط» برای «گریزپا» شناخته شدن (وبنابراین محکومیت حتمی بهزندان) می‌کرد.

د ــ با هرکس که بیش از بیست دقیقه تأخیر می‌کرد باید به عنوان غایب رفتارمی‌شد.این‌حکم شامل دیربرگشتن از وقت استراحت ناهار یا زود خارج‌شدن ازمحل‌کارنیزمی‌شد. تکراراین خطا درحکم‌زندان رفتن به‌عنوان «گریزپا» بود.

ن ــ هیچکس نمی‌بایست بدون‌کسب اجازه شغل خود را ترك می‌کرد. این اجازه فقط باید در شرایط خاص اعطا می‌شدکه بعضی از آنها مشخص بود (از قبیل پیری، احضار به ارتش ، انتقال شوهر به یك شهر دیگر ، پذیرفته شدن در مؤسسات آموزش عالی و غیره) . اگر کسی تمرد می‌کرد و کار خود را ترك می‌گفت مشمول‌مجازاتهای‌قانون جنائی می‌شدوبه عنوان «گریزپا» روانه زندان می‌شد . محکومیت‌های‌چهارماه زندان کاملا رایج بود.

و ــ طول روزکار از هفت ساعت به هشت‌ساعت ، وکارهفتگی از پنج روز ازشش روزبه‌شش‌روز ازهفت‌روز افزایش یافت (یکشنبه باید بصورت روز عادی استراحت درمی‌آمد) بدون‌آنکه اضافه پرداختی درکار باشد.

این قانون‌سخت‌گیرانه ظاهراً به‌نمایندگی از اتحادیه‌های کارگری ارائه شده بود! اگرچه با نگاه به گذشته بنظر درست می‌آید که آن را ناشی از قریب‌ــ

الوقوع بودن جنگ بدانیم، اما این قانون درآن زمان با چنین استدلالی توجیه نمی‌شد، و بنظر می‌رسیدکه با الگوی تفکر مبتنی بر اولویت انضباط (وارعاب) سازگار باشد. وظیفه شهروندان این بود که برای مصالح عمومی کار کنند، و دولت می‌دانست که مصلحت عمومی کدام است. قانون مزبور هر که راکه درپی‌جایگزین ساختن مصالح شخصی‌اش بجای انجام وظیفه برای جامعه بود، تنبیه‌می‌کرد. فرمانهای ۱۹٤۰ تا سال ۱۹٥٦ بطورکامل لغو نشد، هرچندکه ظاهراً از اوائل دهۀ ۱۹٥۰ دیگر مورد استفاده قرار نگرفت.

تأثیر فرامین ۱۹٤۰ را می‌توان در نشریات حقوقی مطالعه کرد. چکیده مفیدی از شواهد مربوطه از سوی س. شوارز* ارائه شده است.[٤٣] بعضی از این شواهد تقریباً باورنکردنی‌اند، اما افراد شکاك تنها کافی است‌که پرونده های دستگاه دادستانی شوروی را در ۱۹٤۰، که تمام نمونه‌های نقل شده در زیر از آنها استخراج شده است، مطالعه کنند.

فکر مجازات‌کارگران‌در زمان‌صلح به خاطر تخطی از انضباط‌کار وبه عنوان بزهکار جنائی آنچنان خلاف سنت موجود بودکه باید مبارزه‌ای علیه «سستی جنایتکارانه، سرپوش گذاشتن مستقیم، ... کندی‌کار، و لیبرالیسم» مأموران‌دادستانی (*prokurory*) آغاز می‌شد، ونتیجتاً بسیاری ازاین عده اخراج و یا تحت پیگرد قرار گرفتند.[٤٤] قضات به‌خاطر عدم اجرای قاطعانه فرامین متهم به پیروی از «لیبرالیسم گندیده» می‌شدند، مورد سرزنش قرارمی‌گرفتند، و اخراج، محاکمه، ومحکوم می‌شدند.[٤٥] مدیران بخاطر «سرپوش گذاشتن» (عدم‌گزارش) تأخیروغیبت‌کارکنان خود تنبیه می‌شدند، که‌این‌تنبیه گاهی بسیار شدید بود. از قرارمعلوم اینگونه «جنایات» بسیار رواج داشت؛ مثلاً ظرف یکی دوماه پس از اعلام فرمان فوق، ٦۰ مدیر به این جرم در اوکراین محاکمه شدند.[٤٦] پزشکان بخاطر رفتار بیش از حد «لیبرالی»درموردصدور گواهی پزشکی برای‌تمارض‌کنندگان ادعائی موردنکوهش قرارمیگرفتند.[٤٧] دردادگاه‌های بالاتر، بخاطر «اعتراض»دادستانی، محکومیت‌های «ملایم» افزایش می‌یافت. دادگاه‌ها که باید ظرف پنج‌روز به هرپرونده رسیدگی می‌کردند، با ازدحام‌کار روبرو بودند. براساس‌فرمان ۱۰اوت۱۹٤۰، این‌محاکمات‌بایدتوسط‌یك‌قاضی (بدون‌مشاور) و بدون هیچ تحقیق اولیه(*sledstvie*) انجام می‌گرفت.[٤٨]

دربرابر چنین فشارهائی، قضات وکارکنان دادستانی شروع به زیاده‌روی درکارهاکردند، چیزی‌که‌کاملا انتظار آن نیز می‌رفت، و مدیران مواردی

---

* S. Schwarz

از غیبت یا تأخیر را که حتی براساس این فرمان نیز کاملا مشروع بود به‌دادستانی گزارش می‌کردند. مثلا یك معلم زن در زمانی‌که درواقع دوران استراحت وضع حمل خود را می‌گذراند مورد پیگرد قانونی قرار گرفت؛ [۴۹] زنی با یك بچه‌شیرخوار بیمار درخانه‌که پنج‌ماهه نیز حامله بود بخاطر ترك‌کار خود محکوم به چهارماه زندان شد واین محکومیت عملا از سوی‌دادگاه‌عالی جمهوری مورد تأیید قرار گرفت؛ [۵۰] یك‌زن دیگر با دوبچه کوچك‌که پرستارشان رفته بود به دوماه زندان محکوم شد؛[۵۱] و باز زنی پس از کسب گواهی پزشکی که ابتلای او را به مالاریا تأیید می‌کرد، بخاطر غیبت از کار به‌سه ماه زندان محکوم شد، [۵۲] واین رشته سردرازی داشت. در پایان آن سال، در مواردی از این نوع، دادستان‌کل مسکو برای لغو محکومیتهای غیر موجه مداخله می‌کرد. برای تشریح این‌گونه خشونتها باید بیاد داشته باشیم که خاطره تصفیه بزرگ، با زیاده رویهای آن در ترور، در اذهان همه‌کس زنده بود.

این قانون تنها گهگاه به‌خطر جنگ ربط داده می‌شد، و عمدتاً به مثابه یك قانون فی‌نفسه منطقی و بر حق جلوه داده می‌شد و با نقل‌قولهای منتخب از لنین و استالین توجیه می‌شد. اکنون زمان قرار داد شوروی با آلمان نازی بود، وبه شهروندان‌گفته می‌شدکه خطر جنگ فروکش‌کرده است. بنظر می‌رسیدکه این اقدامات بسیارسختگیرانه تدارك‌روانی بدی‌برای آزمایشهای‌سخت‌آینده بود، یعنی زمانی‌که حمایت توده‌ای بصورت یك منبع قدرت غیر قابل چشم‌پوشی درمی‌آمد.

سایر اقدامات غیر مردم پسند در ۴۰-۱۹۳۸ به اجرا درآمد. مقداری از مزایای بیمه اجتماعی کاسته‌شد: مثلا در ۱۹۳۸ مرخصی وضع حمل مادران از ۱۱۲روزبه۷۰روزتقلیل‌یافت.طبق‌فرمان«انضباطی»۱۹۳۸،مزایای‌کامل‌بیمه‌اجتماعی تنها به‌کسانی پرداخت‌می‌شدکه برای دوره‌ای طولانی در یك مؤسسه خدمت کرده بودند. بالاخره اینکه، به رغم یکی از مواد قانون اساسی ۱۹۳۶ که تحصیلات مجانی را در همه سطوح برای همه شهروندان تضمین می‌کرد، در سال ۱۹۴۰ برای سطوح عالی‌تر مدارس متوسطه و همچنین تحصیلات عالی شهریه برقرار گردید. (البته قانون اساسی اصلاح شد، اما این‌کار چند سال بعد انجام‌گرفت.) واضح است‌که این اقدام دررابطه با احضار به مدارس ذخیره نیروی کار بود، بدین معنی که گسترش آموزش متوسطهٔ آکادمیك تأثیری منفی برافزایش تعداد کارگران ماهر داشت.

بنابراین در آخرین روزهای زمان صلح، رهبری کشور درگیر صرفه‌جوئی، تقویت انضباط، و ذخیره‌سازی بود.

برنامه‌ریزی و سازماندهی

در طول دههٔ ۱۹۳۰ سیستمی که گاهی اقتصاد دستوری خوانده می‌شد، یا مدل برنامه‌ریزی استالینی، ومبتنی برتمرکز شدید بود، توسعه یافت. قبلا در فصل ۸ به پیدایش این سیستم اشاره کردیم. در اینجا لازم است که به‌اختصار طرحی از تحول بعدی آن را نشان دهیم، زیرا گذشته از تغییرات جزئی که عمدتاً مربوط به عناوین است، این سیستم برای چند دهه به حیات خود ادامه داد.

مشخصات اصلی سیستم مزبوربه قرارزیر بودند (وتا حدی هنوز هم هستند):

۱ــ مؤسسات دولتی (بجز آنها که در رابطه با منافع محلی بودند) تحت فرمان کمیساریای خلق (وزارتخانه) مربوط به‌خود قرار گرفتند ، و مدیر هر واحد درباره همه مسائل از کمیساریای خود دستور می‌گرفت . بخشهائی از اقتصاد تحت نظر مقامات جمهوری یا محلی فعالیت می‌کردند ، اما بیشتر تولید و فعالیت آنها نیز ، ازطرق مستقیم و غیر مستقیم ، بطورکــلی توسط مرکز تعیین وتنظیم می‌شد .

۲ــ برنامه‌ها از قدرت یك دستور الزامی صادر شده توسط یك مافوق سلسله مراتبی برخوردار بود . این دستورات برنامه‌ای ، بسته به صنعت مورد نظر ، شامل مسائلی همچون کمیت‌وطبقه‌بندی‌تولید،خریدنهاده‌ها (ازکی‌وبه‌چه‌مقدار) ،تعهدات واحدها در مورد تحویل محصول ، قیمتها ، دستمزدها، سازماندهی‌کارکنان ، هزینه‌ها ، و خیلی مسائل دیگر می‌شد . برای مؤسسات خرده‌فروشی وعمده‌فروشی برنامه‌های مقتضی در زمینه بازده (ارزش معاملات) ،حمل‌ونقل (تن ــ کیلومتر) ، وغیره تهیه می‌شد . در این دوره دربین همهٔ این هدفهای برنامه‌ریزی شده، یك هدف بالاتر از همه قرار داشت‌وآن شاخص تولید ناخالص بود. در مواردی‌که میان هدفهای مختلف تعارضی پیش می‌آمد ، معمولا به تولید ناخالص اولویت داده می‌شد.

۳ــ کمیساریاهای خلق برنامه‌های واحدهای تابعه خود را طرحریزی می‌کردند ، و برنامه های مزبور در حوزه اقتدار حزب و دولت ،که هدفهای مربوط به سیاست کلی و هدفهای کلیدی را تعیین می‌کرد ، قرار داشت. دستگاه هماهنگ‌کننده ومشورتی‌که دراین روند از نقش‌کلیدی‌برخوردار بودگوسپلان‌یعنی کمیسیون برنامه‌ریزی دولتی بودکه ریاست آنرا در پایان دههٔ ۱۹۳۰ یك جوان لایق به نام ن. وزنسنسکی* برعهده داشت. گوسپلان پی‌آمدهای منطقی سیاستهای

* N. Voznesensky

متخذه را مورد بررسی قرار می‌داد و آنها را با پیشنهادات و گزارشهای دریافت شده از پائین هماهنگ می‌کرد و سعی می‌کرد بین اجزاء برنامه سازگاری بوجود آورد.

۴ ـ سلاح روش شناختی* اصلی گوسپلان سیستم «ترازنامه‌های مواد» بود. گوسپلان برای دورهٔ برنامه (بطور مشروح و دقیق برای یك سال، وبا دقت کمتر برای برنامه پنجساله) ترازنامه‌ای برحسب کمیت‌ها تنظیم می‌کرد: مثلا اینقدر فولاد، یا سیمان، یا پارچه پشمی در سال آینده موجود خواهد بود (تولید، منهای صادرات، به علاوهٔ واردات، به‌علاوه یا منهای تغییرات در ذخائر). سپس برآوردهای مربوط به استفاده از این مواد انجام می‌گرفت. اگر، آنطور که غالباً اتفاق می‌افتاد، تقاضا بر عرضه فزونی داشت، برنامه استفاده از مواد را می‌شد کاهش داد، یا تلاش کرد که عرضه افزایش یابد؛ و تصمیمات سرمایه‌گذاری به منظور افزایش ظرفیت تولیدی، در برنامهٔ بلند مدت اتخاذ می‌گردید. هر تغییری دربرنامه‌محتاج صدها، وحتی هزاران، تغییر در ترازنامه‌های مواد بود. مثلا تصمیم به ساختن تعداد بیشتری تانك مستلزم فولاد بیشتر است؛ و فولاد بیشتر محتاج مقادیر بیشتری سنگ آهن و زغال كك است که می‌توان آن را برحسب معیارهای فنی و تجارب گذشته برآورد نمود؛ اینها نیز بنوبه خود ممکن است نیاز به عملیات حفاری و حمل نقل بیشتر داشته باشد؛ اما این باز محتاج ماشین‌آلات، نیرو، ساختمان، واگن و ریل است و برای فراهم کردن آنها به‌فولاد بیشتری نیازخواهد بود، وهمچنین به‌بسیاری چیزهای‌دیگر.

۵ ـ معیار غالب درهمهٔ سطوح، برنامه، یعنی تجسم ارادهٔ اقتصادی حزب و دولت بود، که نه برپایه ملاحظات سود و زیان‌که برپایه اولویتهای معین‌سیاسی قرار داشت. بنابراین در تصمیمات مربوط به‌تولید و سرمایه‌گذاری، نقش قیمتها به حداقل‌کاهش می‌یافت، واز ملاحظات مربوط به نرخ بازده [سرمایه‌گذاری-م.] چشم‌پوشی می‌شد، یا اینکه فقط محدود به انتخاب وسایل جهت رسیدن به هدفهای تعیین شده می‌گردید (مثلا استفاده از لوکوموتیو برقی بجای لوکوموتیو بخاری)، هرچند که حتی در این زمینه محدود نیز ازاینگونه ملاحظات وسیعاً صرفنظر می‌شد. قیمت با هزینه‌همخوانی نداشت‌و در فواصل نامعین تغییر می‌کرد و حتی از نظر مفهومی نیز با کمبودها رابطه نداشت، بنابراین انگیزه سود، در صورتی که اجازه بروز می‌یافت، به نحوی بی‌نهایت غیر عقلانی عمل می‌کرد.

۶ـ درست است که تحت سیستم حسابداری اقتصادی یا بازرگانی (*khozrashchyot*)

---
* methodologic

واحدهااز استقلال مالی برخوردار بودند و به پائین نگاهداشتن هزینه‌ها وکسب سود تشویق می‌شدند ، لیکن این وسیله‌ای بود جهت تضمین صرفه‌جوئی در استفاده از منابع، ونه راهی برای تعیین اینکه چه چیز باید تولید شود ، یا حتی چگونه (باکدام مواد) باید تولید شود ، زیرا اینگونه امور در برنامه مشخص می‌شد . برنامه‌ریزان در صورتی که می‌خواستند می‌توانستند هر مقدار از دارائی مؤسسات را بدون جبران آن برداشت کنند، واین کار را نیز می‌کردند.

۷ــ تجزیهٔ ترازنامه‌های کلی مواد وهدفهای تولید بصورت یك برنامهٔ عملیاتی ، در تحلیل نهائی ، مستلزم برنامه‌های دقیق تولید و تحویل محصول برای هر قلم عمده نهاده‌و ستانده در رابطه با هر واحد بود . برنامه عمیاتی برای یك‌سال و دوره‌های کوتاه‌تر تنظیم می‌شد. (برنامه پنج ساله به‌این معنی یك‌برنامهٔ عملیاتی نبود ، زیرا دستوری نبود که به‌کسی برای‌انجام‌کاری داده شود ، هرچندکه تصمیمات سرمایه‌گذاری ازآن ناشی می‌شد.) پرزحمت‌ترین‌کار تخصیص مواد بود، یعنی توزیع برنامه ریزی شدهٔ همه تولیدات مهم میان واحدهائی که بدانها نیاز داشتند (مثلا تحویل X تن ورقه فولادی ازکارخانه B به‌کارخانه A در طول سه‌ماهه سوم سال ۱۹۳۶) .برای کالاهای اساسی ، وظیفه تخصیص بطور کلی برعهده شاخه‌ای از گوسپلان بود. [۵۳] برای‌کالاهای‌کم‌اهمیت‌تر، این‌کار به بخشهای فروش* کمیساریاهای خلق مربوط بود.

تعداد کمیساریاهای خلق سریعاً در عرصه اقتصادی افزایش یافت. درپایان سال ۱۹۳٤ همه‌فعالیتهای‌صنعتی و معدنی تحت پوشش چهار کمیساریای، صنایع سنگین ، صنایع سبك ، تولید الوار ، وخواروبار قرار داشت . بزودی لازم آمد که کمیساریای‌صنایع سنگین‌که بزرگترین آنها بود به بخش‌های فرعی دیگری تقسیم شود. این‌کار از طریق گرفتن یکی از بخشهای اصلی (گلاوك‌های) تشکیل دهندهٔ کمیساریای مزبور وارتقاء آن به موقعیت وزارتخانه ممکن‌شد، و وظیفه هماهنگی‌بردوش گوسپلان‌وشورای‌اقتصادی (*Ekonomsovet* ، کمیتهٔ‌اقتصادی‌دولت) قرارگرفت. انجام تقسیمات فرعی همچنان ادامه داشت. در سال ۱۹۳۹ بیست و یك‌کمیساریای‌خلق درامورصنعتی باعناوینی‌نظیرنساجی، مهمات‌سازی، ماشین‌سازی عمومی، زغال‌سنگ ، مواد شیمیائی، ذوب‌فلزات غیرآهنی ، و غیره وجود داشت. در ٤۱ــ۱۹٤۰ تقسیمات فرعی بیشتری صورت گرفت .

همانطور که قبلا اشاره شد ، پیوند نزدیکی میان برنامه ومالیهٔ عمومی** وجود داشت . از آنجاکه مالیاتهای مستقیم معدود بودند ، می‌شد گفت‌که دولت

---

* disposal (انتقال)
** public finance

خود را رأساً اداره می‌کند ، و هزینه دفاع، سرمایه‌گذاری، کمکهای نقدی و خدمات اجتماعی را از طریق عایدات فروش کالاهای ساخته شده توسط مؤسسات متعلق بخود پرداخت می‌کند. این درآمدهاعمدتاً از طریق اخذ مالیات بر معاملات وبرداشت بخش اعظم سود واحدها، به بودجه وارد می‌شد. کنترلهای مربوط به سرمایه‌گذاری عمدتاً از طریق روند تأمین مالی‌آنها اعمال می‌گردید. تصمیمات مربوط به اولویتهای سرمایه گذاری را می‌شد با گذاشتن شرط کسب اجازه‌های خاص از دولت برای هرپروژه‌ای‌که هزینه‌اش بالاتر از یك رقم نسبتاً معتدل بود، به اجرا درآورد.

حزب در همهٔ سطوح کنترل خود را بر اقتصاد حفظ نمود، و نه‌تنها اولویتهای سیاست شالوده‌ای را تعیین می‌کرد ، بلکه مکرراً از مقامات تام‌الاختیار آن‌خواسته می‌شد بدون توجه به ساختار اداری رسمی، در باره اینکه چه کسی باید چه چیز را تحویل گیرد و یا چه کاری را انجام دهد، تصمیم‌گیری کنند. عزل ونصب برنامه‌ریزان ومدیران عالیرتبه عملا ازسوی بخشهای کارگزینی حزب انجام‌می‌گرفت. هررهبرعالیرتبه‌حزبی که‌مسؤول‌یك‌بخش‌اقتصادی‌می‌شد– کاگانوویچ درحمل و نقل ، و اردژونیکیدزه در صنایع سنگین‌دونمونهٔ این امر در نیمه اول دههٔ ۱۹۳۰هستند ــ شخصاً دربارهٔ هرموضوعی اعم از کوچك و بزرگ دستور صادر می‌کرد. گفته می‌شدکه یك خط مستقیم تلفنی اردژونیکیدزه را باهریك از کارخانه‌های تحت مسؤولیت او مربوط می‌ساخت ، و او دائماً از آن به نحوی خودسرانه برای‌انتقال افراد، منابع وتجهیزات استفاده‌می‌کرد. دخالت‌حزب در عملیات روزانه به ویژه‌در کشاورزی حالتی سیستماتیك داشت، اما در همه جا کراراً صورت می‌گرفت. بخصوص پس از سال ۱۹۳۶ ، مقامات کمیساریای خلق برای امور داخله یا به‌عبارت دیگر دستگاه پلیس (NKVD) از طریق اقتصاد وظایف نظارتی مهمی اعمال می‌کردند ، و همچنین اداره یك امپراطوری عظیم اقتصادی را بااستفاده از کار اجباری ، تا زمان درهم شکستن این امپراطوری بعد از مرگ استالین، برعهده داشتند.

در عملکرد روزانه این سیستم خیلی چیزها به‌ارتباطات غیر رسمی میان مردم درهمه سطوح بستگی داشت،واین امر به فائق آمدن بر بسیاری از نقائص وشکافهای موجود در برنامه‌کمك می‌کرد. گاهی این ارتباطات غیرقانونی بود؛ ولی غالباً از طریق اقدامات سردستی و فی‌البداهه تحقق برنامه را ممکن می‌ساخت. دولت سعی کرد با تهدید به‌مجازات جلوی این کار را بگیرد – مثلا مجازات مدیرانی که اقدام به فروش تجهیزات مازاد براحتیاج خود می‌کردند. بسیاری از داستانها و خاطرات‌گویای معاملاتِ غیرقانونی ونقض قوانین هستند، چیزهائی

که بدون‌آنها ادامه بقا ناممکن می‌شد . مجازاتها مدیران را از همه‌سو تحت حمله قرار داده بود ؛ طبق فرمان ۱۰ژوئیه ۱۹٤۰ تولید کالاهای دارای کیفیت پائین جرم‌جنائی محسوب می‌شد. کمبود مزمن‌کالاها ناگزیر منجر می‌گردید به اقدامات پنهانی و تشبثات مختلف جهت ترغیب مقامات مسؤول تخصیص منابع به اینکه این‌یا آن پروژه یا مؤسسه مستحق برخورداری از اولویت رسمی است. طبعاً هرچیزی که‌علاقه مستقیم کمیته مرکزی و بالاتر از همه شخص استالین را به خود جلب می‌کرد‌می‌توانست از بدست آوردن همهٔ احتیاجات خود مطمئن باشد. بقیه هم باید با آنچه باقی می‌ماند ، کار خود را راه می‌انداختند.

رشد و شهر نشینی

در تمامی دوره ٤۰-۱۹۲۸بخش بزرگی از رشد شوروی نتیجه تغییر مکان نیروی کار از کشاورزی به صنایع شهری و عملیات ساختمانی بود، جائی‌که درآن به رغم همهٔ عدم کارآئی‌های آن دوره ، بهره‌وری آنها بسیار زیادتر بود. میزان این بهره‌وری در مقایسه بـا کار در روستا بیشتر بود ، اما طبعاً نیروی‌کار مزبور به‌هیچوجه عادت به شرایط کارخانه و زندگی در شهر نداشت ، و همه‌اینها باعث بوجود آمدن مسائل جامعه‌شناختی حادی در رابطه با تطبیق با محیط، خصوصاً درشرایط پر ازدحام شهرها ، گردید .

دوسرشماری انجام گرفته درسالهای ۱۹۲٦ و۱۹۳۹ تصویری عددی ازآنچه اتفاق افتاد بدست می‌دهند:

درصدشهری	روستائی	شهری (میلیون)	کل جمعیت	
۱۸	۱۲۰/۷	۲٦/۳	۱٤۷/۰	۱۹۲٦
۳۳	۱۱٤/٤	٥٦/۱	۱۷۰/٦	۱۹۳۹

۱۰

جنگ کبیر میهنی

تدارکات

در بهار سال ۱۹٤۱اتحاد شوروی در حال آماده شدن برای جنگ بود. درست است که استالین امیدهای مبالغه‌آمیزی‌به قرارداد آلمان ــ شوروی بسته بود، و به صادرات به‌آلمان تا زمان حمله این‌کشور به شوروی ادامه داد، ونتوانست در مورد قریب‌الوقوع بودن جنگ به نیروهای شوروی هشدار دهد ، ولی حتی او نیز بخوبی درك می‌کردکه آزمایش قدرت بزرگی فراخواهد رسید ، هرچند که در باره تاریخ وقوع آن به نحو مصیبت‌انگیزی اشتباه کرده بود.

قدرت اقتصادی آلمان بیش از روسیه بودوصنایع اروپای‌اشغال شده‌را در اختیار خود داشت. ارتشهای آلمان بخوبی مجهز شده بودند، وتجهیزات آنها در میدان‌های نبرد آزمایش شده بود .اتحاد شوروی باوجود کوششها و فداکاری‌های زیادی‌که در دههٔ قبل انجام داده بود، خود را از نظر اقتصادی و همچنین نظامی در وضع ضعیف‌تری می‌دید.

اتحاد شوروی دارای منابع‌وسیع معدنی و فضای وسیعتر برای عقب‌نشینی بود. با این وجود ، بسیاری از منابع آن هنوز مورد بهره‌برداری قرار نگرفته بود. به‌رغم رشد عظیم تولید دراورال ، سیبری، وقزاقستان شمالی ، صنایـع مهم هنوز در مناطق آسیب پذیرغربی‌قرار داشتند . طبق گفته یك نویسنده شوروی:

> واحدهای تولید کننده فولادهای مرغوب عمدتاً در جنوب یعنی در آسیب‌پذیرترین مناطق از نظر نظامی قرار داشتند ، درحالیکه معدودی کارخانه مشابه آنها در شرق ساخته شده بود. مناطق شرقی از نظر صنعتی کم توسعه یافته بودند... وزارتخانه‌ها و بخشها که نگران فعالیتهای مورد علاقه خاص خود بودند ، برتوسعه صنایع در مناطق مرکزی پافشاری می‌کردند. بنابراین طی سه‌سال و نیم از دوره‌برنامه پنج‌ساله سوم، سرمایه‌گذاری انجام شده در اقتصادهای اورال، سیبری، وخاوردور رویهمرفته به ۲۳

درصد ودرمنطقهٔ «مرکزی» به ۱۹/٤ درصد کل سرمایه‌گذاری بالغ گردید... درسال ۱۹٤۰ سرمایه‌گذاریهای سازمانهای دولتی وتعاونی (بدون احتساب کولخوزها)در منطقه «مرکزی» ۲/۹ برابر بیشتر از اورال ، ۷/۷ برابر سیبری غربی و ۷/۲ برابر سیبری شرقی بود.

همچنین درشرق کشورکم توسعه یافتگی شدیدی در منابع انرژی وجود داشت.[1]

به‌یك‌معنی این انتقادهای شوروی‌ها برخوردی عادلانه با دست‌آوردهای استالین نیست. درست است که دربین مقامات ادارات برنامه‌ریزی گرایشی درجهت ایجاد واحدهای جدید درمناطق قبلا توسعه یافته مرکزی وجنوبی وجود داشت، چراکه آنها با داشتن منابع محدود برای کسب نتایج مورد نظر تحت فشارهای شدید بودند ، و ساده‌ترین راه انجام این کارصرفه‌جوئی در «سرمایه ثابت اجتماعی» از طریق استفاده از شهرها ، خطوط آهن ، و تأسیسات خدمات عمومی موجود بود؛ با این همه، در برنامه‌ها، توسعهٔ قابل ملاحظه‌ای برای نواحی شرقی پیش‌بینی شده بود، که در میان آنها مجتمع اورال-کوزنتسك تنها تماشائی‌ترین آنها بود. بدون شك در صورت امکان پیش‌بینی حدود عقب نشینی ارتشهای شوروی ، کوشش‌های بیشتری در این زمینه انجام می‌گرفت . امکان نداشت یك برنامه اقتصادی را بر این فرض استوار ساخت‌که ارتشهای دشمن به ولگا و قفقاز شمالی قدم خواهند گذاشت.

بسیاز جدی‌تر از این ، تأثیر تصفیه‌های انجام شده برمجتمع نظامی-صنعتی بود . ژنرال‌ها، افسران ستاد ، طراحان و مدیران طراز اول زندانی یا اعدام شده بودند . بسیاری از جانشینان آنها افراد درجه دو بودند ، و تصمیمات فنی غالباً به‌کندی وبه نحوی نادرست اتخاذ می‌شد. این یك تراژدی بود که کمیساریای مهم دفاع تحت ریاست دوست صمیمی پرجلوه اما بی‌صلاحیت استالین یعنی وروشیلف قرار داشت، و حتی تراژیك‌تر از آن اینکه سه معاون او افرادی کاملا سطح پائین و نادان بودند: کولیك ، مخلیس و شچادنکو. نتیجه این‌شدکه بکارگرفتن سلاحهای جدید آنقدر به تأخیر افتادکه تانکها و هواپیماهای مرغوبی که رقیبی واقعی برای تسلیحات مشابه آلمانها بود، در آغاز جنگ هنوز کاملا به تولید انبوه نرسیده بود . این وضع شامل تانکهای کا.و. و تی -۳٤ ، هواپیماهای جنگنده یاك-۱ ، میگ ۳،ولاگ-۳، و جنگنده ـ بمب‌افکن‌های یاك ۲ (*Stormovic*) وبمب‌افکن‌های پی-۲ می‌شدکه همگی ارزش نظامی زیاد خودرا درجریان‌جنگ نشان دادند. درژوئن ۱۹٤۱ هنوز تعدادکمی ازسربازان و خلبانان برای استفاده از این تجهیزات جدید آموزش دیده بودند. جنگنده،

استاندارد روسی‌یعنی ای‌ــ۱۶ (I-16) که درجنگ‌داخلی اسپانیا معروفیت‌یافته‌بود، در واقع سرعتش حتی بسیار کمتر از بمب افکن یوــ۸۸ (Ju-88) آلمانی بود.[۲] بمب‌افکن روسی تی‌بی‌ــ۳ آنقدر کم سرعت وبدتسلیح شده بود که خدمه آن هیچ شانسی نداشتند ، و خدمهٔ تانکهای کهنهٔ روسی نیز تقریباً عین همین وضع را داشتند . در زمینه سلاحهای اتوماتیك و ضدتانك نیز کمبود شدیدی وجود داشت. در این شرایط باتوجه به ضعف رهبری (به‌غیر از خود استالین) در تصمیم‌گیری، و کمبودهای مکرر مواد و قطعات ضروری ، کمیسار‌یاهای صنایع دفاعی و مدیران خود کارخانه‌ها پیش از شروع جنگ عملکرد خوبی داشتند ،[۳] ودرزمان شعله‌ور شدن آتش‌جنگ نیز فوق‌العاده خوب عمل کردند. ولی در زمان حمله آلمان ارتش شوروی در مقایسه با وظیفه‌ای که در پیش داشت ، حداقل از نظر کیفیت ، دچار کمبودهایی جدی درزمینه تجهیزات بود. درآخرین ماه‌های‌صلح، شتاب کافی در فعالیت‌ها بچشم نمی‌خورد، زیرا استالین وهمکاران‌نزدیك اومعتقد نبودند که نیاز شدیدی به‌اقدام [جهت آمادگی‌های نظامی‌ــم.] وجود دارد.

جریان جنگ، و علل فاجعه‌های اولیه بخودی‌خود مسأله اصلی موردتوجه ما را تشکیل نمی‌دهد . اما همانطور که می‌توان انتظار داشت، پی‌آمدهای آنها تأثیر بسیار عمیقی براقتصادگذاشت.

صنعت و حمل ونقل

تا پایان نوامبر ۱۹٤۱ شورویهاطی عقب نشینی خود سرزمینهای وسیعی‌را از دست داده بودند که ٦۳ درصدکل‌تولید زغال‌سنگ، ٦۸ درصد آهن خام ، ٥۸ درصد فولاد ، ٦۰ درصدآلومینیوم ، ٤۱ درصد خطوط راه آهن ، ۸٤ درصد قند، ۳۸ درصد غله و ٦۰ درصدخوك‌های کشور را در برمی‌گرفت.[٤] سایر مراکز عمده، خصوصاً لنینگراد به‌نحو مؤثری در انزوا قرار گرفته بودند. این ضربه‌ای گیج کننده بود. نه تنها در مواد اولیه اساسی کمبود وجود داشت، بلکه عرضه غیرقابل چشم‌پوشی قطعات ، فولادهای مخصوص، تجهیزات وقطعات یدکی ناگهان قطع شد. از دست دادن ذخائر منگنز نیکوپل نیز خسارت جدی دیگری بشمار می‌رفت. در این‌حال تلاشهای عظیمی‌جهت پیاده‌کردن وانتقال واحدهای صنعتی وکارگران به سمت شرق کشور صورت گرفت. بااین وجود، گذشته ازاین واقعیت که ذخائر معدنی قابل انتقال نبود، سرعت زیاد پیشروی آلمانها نیز در بسیاری موارد کار تخلیه را ناممکن می‌ساخت. معذالك ، طی ماه‌های ژوئیه تا نوامبر ۱۹٤۱، حداقل ۱٫٥۲۳ واحدصنعتی که ۱٫۳٦۰ واحد آنها بزرگ به حساب می‌آمد، از مناطق مورد تهدید تخلیه شد.[٥] در میان مشکلات عظیم و سختی‌های ناگزیر ، همه‌گونه

تلاش ممکن برای ارسال کامیون‌های حامل سوخت ، تجهیزات ، غله ودام به سمت شرق صورت می‌گرفت . همه‌این عملیات ضمن روبرو بودن با موانعی هول‌انگیز انجام می‌شد. این کار تحت نظارت «کمیته تخلیه» انجام می‌شد که توسط کمیته‌مرکزی و دولت درهمان اوائل جنگ یعنی ۲٤ ژوئن ۱۹٤۱ تشکیل شده‌بود . عملیات تخلیه بایدبا بیشترین سرعت و شبانه‌روز انجام می‌گرفت . بنابراین «ظرف تنها نوزده روز، یعنی از۱۹ اوت تا ۵ سپتامبر ۱۹٤۱ ، ۱۶٫۰۰۰ واگن حامل ماشین آلات حیاتی ، شامل تجهیزات فوق‌العاده ارزشمند نورد ورقه‌های فولادی از کارخانه فولاد سازی‌زاپوروژستال (*Zaporozhstal*) انتقال داده شد... ژنراتور توربین عظیم کارخانه برق زوئه‌وو... ظرف هشت ساعت پیاده وبارگیری شد.»تجهیزات و کارکنانی که توسط راه‌آهن انتقال می‌یافتند گاهی در مسیر غلط حرکت می‌کردند ؛ در این زمان یك آشفتگی‌ناگزیر در امور به‌چشم می‌خورد، اما در مجموع‌این کار با اشتباهات نسبتاً‌ناچیزی انجام‌گرفت. تجهیزات منتقل شده، به رغم وجود بیشترین مشکلات و سختی‌ها ، بسرعت از نو نصب می‌شد. مثلا منبع فوق گزارش می‌کند که «آخرین قطار حامل تجهیزات در ۲۶ نوامبر۱۹٤۱ [به یکی‌از شهرهای ولگا]وارد شد ،و ظرف دوهفته یعنی در ۱۰ دسامبر اولین هواپیمای میگ مونتاژشد .... تا پایان ماه دسامبر کارخانه مزبور ۳۰ هواپیمای میگ وسه‌ایل-۲ ساخته بود.»[۶] کارگران‌تخلیه شده‌درساختمانهای بیش ازحد شلوغ زندگی می‌کردند و دچار انواع کمبودها بودند .

تجهیزات انتقال یافته درهر فضای موجود از نو نصب می‌شد ، اما غالباً لازم می‌شد که تحت بدترین‌شرایط درآغاز فصل زمستان به ساختن کارخانه‌های موقت اقدام‌شود.داستانهای‌زیادی‌که درباره تخلیه بزرگ‌نقل می‌شود اعتبار زیادی به‌کسانی‌که درگیر آن بودند می‌دهد . ۱۰ میلیون نفر به طرف شرق کشور حرکت کردند . پیش ازآن هرگز عمل مشابهی در این مقیاس صورت نگرفته بود. کارخانه‌های تخلیه شده به تدریج در نواحی شرقی ، بخصوص در اورال (۶۶۷ واحد) ، سیبری غربی (۲٤٤)، آسیای مرکزی و قزاقستان (۳۰۸) از نو استقرار یافتند . سرانجام آنهاتوانستند به فعالیتهای جنگی کمك‌کنند . برای تأمین نیازهای این واحدها و جایگزین ساختن سایر منابع لازم بود که استخراج زغال‌سنگ در سیبری ، اورال ، حوضه پچورا در شمال ، حوضه مسکو و غیره وسیعاً افزایش‌یابد.

لیکن ، این کار زمان می‌برد ، و در این‌حال اقتصادشوروی ضربات وحشتناکی را متحمل می‌شد. در نوامبر ۱۹٤۱ بیش از ۳۰۰ کارخانه اسلحه‌سازی در مناطق اشغالی قرار داشت . [۷] سپاهیان شوروی به هنگام عقب‌نشینی بسیاری

از تجهیزات را رها می‌کردند ؛ در این حال تولید نیز کاهش یافت . در نوامبر ۱۹٤۱ تولید صنعتی تنها به ۵۱/۷ درصد تولید نوامبر ۱۹٤۰ بالغ می‌شد . تنها در مارس ۱۹٤۲ بود که منحنی تولید یك گرایش صعودی تدریجی را نشان داد. ازآن پس اوضاع بهبود بسیار زیادی یافت.

همانطورکه می‌شد انتظار داشت، بسیاری از خسارات وارده به تولید ، ناشی از پی‌آمدهای غیر مستقیم اشغال دشمن بود ، نظیر فقدان مواد و قطعات ضروری، اما اختلال در حمل و نقل راه آهن، کمبود شدید سوخت و احضار بعضی از کارگران ماهر [به خدمت ارتش ـــ م.] نیز در این امر دخالت داشت.

در سال ۱۹٤۲ آلمانها قفقاز شمالی و ناحیه دن را اشغال کردند ، وسروکله‌شان در ولگا و کناراستالینگراد پیدا شد. برای‌اقتصاد این امر به معنی ازدست رفتن بهترین اراضی غله‌خیز باقیمانده و میدان نفتی می‌کپ * بود ، وبرای مدتی حمل و نقل نفت باکو متوقف شد. این نیز ضربهٔ شدید دیگری بود .

صنایع جنگی تحت نظارت «کمیته دولتی دفاع» که ریاست آنرا استالین برعهده داشت تجدید سازمان یافت . کمیته مزبور در تمام طول جنگ به عنوان مرجع قدرت عالی در همه زمینه‌ها عمل می‌کرد ، و عملا جایگزین شورای کمیسرهای خلق گردید ، واعضا یا نمایندگان تام‌الاختیار آن کراراً برای اعمال دستورات و برقراری اولویتها به بخشهای مهم اعزام می‌شدند. کمیساریاهای مختلف صنعتی به فعالیت خود ادامه می‌دادند ، و دستورات «کمیته دولتی دفاع» را اجرا می‌کردند . شدیدترین کوششها برای ایجاد یا تطبیق‌ظرفیت تولیدی در مناطق اشغال نشده، خصوصاً در اورال و سیبری غربی ، صورت می‌گرفت . نتیجه این اقدامات، برحسب سالهای تقویمی ، به قرار زیر بود (واضح است که تولید در زمستان ۲-۱۹٤۱ در بدترین حالت خود بود) :

(۱۹٤۰ = ۱۰۰)

	۱۹٤۱	۱۹٤۲	۱۹٤۳	۱۹٤٤
درآمد ملی	۹۲	٦٦	۷٤	۸۸
تولید ناخالص‌صنعتی	۹۸	۷۷	۹۰	۱۰٤
که از این میان:				
صنایع نظامی	۱٤۰	۱۸٦	۲۲٤	۲۵۱
صنایع سوختی	۹٤	۵۳	۵۹	۷۵
تولید ناخالص کشاورزی	٦۲	۳۸	۳۷	۵٤

مأخذ : *Istoriya Velikoi otechestvennoi voiny*, 1941-5, Vol. VI, P. 45.

* Maikop

جدول زیر نشان می‌دهد که چگونه در اولین دورهٔ جنگ تولیـــد پائین‌آمد:

	۱۹٤۰	۱۹٤۲
آهن خام (میلیون تن)	۱٤/۹	٤/۸
فولاد (میلیون تن)	۱۸/۳	۸/۱
محصولات کارخانه نورد (میلیون‌تن)	۱۳/۱	٥/٤
زغال سنگ (میلیون تن)	۱٦٥/۹	۷٥/٥
نفت (میلیون تن)	۳۱/۱	۲۲/۰
الکتریسیته (میلیارد کیلووات‌ساعت)	٤۸/۳	۲۹/۱

مأخذ: *E. Lokshin, Promyshlennost SSSR*, 1940-63 (Moscow, 1964), P. 52.

«در پایان سال ۱۹٤۱ تولید نورد فلزات غیرآهنی تقریباً به صفر تقلیل یافت ، و تولید بلبرینگ که برای ساختن هواپیما ، تانك و توپ بسیار حیاتی بود ۲۱ بار کمتر شد.»[۸] می‌توان مشکلات غول‌آسائی را که بر سر راه باز‌ـ سازی اقتصاد شوروی روی یك شالودهٔ جنگی مؤثر وجود داشت در ذهن مجسم کرد . لیکن با استقرار مجدد صنایع و راه‌اندازی آنها با امکانات موجود ، و تحمیل اولویتهای بیرحمانه، حتی در همان سال ۱۹٤۲ صنایع تسلیحاتی موفـــق شدند ۲٥ر٤۳٦ هواپیما ، یعنی ٦۰ درصد بیش از ۱۹٤۱، و۲٤ر٦۸۸ تانك، یعنی ۳/۷ برابر میزان ۱۹٤۱ ، تولید کنند.[۹] بسیج برای جنگ بی‌نهایت کامل‌بود. کنترل برهمهٔ منابع به‌نحو بسیار شدیدی متمرکز شد، ومواد اولیه ونیروی‌کار، به‌میزانی که‌درهیچ‌جا سابقه‌نداشت، درجهت‌خدمت به‌فعالیتهای‌جنگی‌هدایت می‌شد. درسال ۱۹٤۰ ، ۱٥ درصد درآمد ملی صرف «مقاصد نظامی » شد. در ۱۹٤۲ این رقم به ٥٥درصد افزایش یافت ،[۱۰] که این شاید بالاترین نسبت هزینه‌های نظامی باشد و در هیچ‌جاسابقه نداشته است. بدون شك‌تجربهٔ برنامه‌ریزی متمرکزدرده‌سال گذشته کمك بزرگی بود . در جریان تشدید کنترل بر منابع ، دولت متوسل به برنامه های سه‌ماهه و حتی ماهانه شد ، که در مقایسه با زمان صلح جزئیات بسیار بیشتری را دربر می‌گرفت. طبق تصمیمات کمیتهٔ دولتی قدرقدرت دفاع، ترازنامه‌های مواد به نحو موفقیت آمیزی برای تخصیص مواد و سوخت موجود میان راه‌های استفاده جانشین مورد استفاده قرار می‌گرفت . (بجاست اشاره کنیم که در سالهای بعد بسیاری از اعضای این کمیته ـــ مولوتف، مالنکف، بریا، و وروشیلف ـــ از نظر سیاسی بی‌اعتبار شدند، بطوریکه تنها معدودی از کتابهای تاریخ شوروی به این اسامی اشاره می‌کنند.) در اوت ۱۹٤۱ یـــك

برنامه جنگی اضطراری به تصویب رسید که باقی آن سال و سال ۱۹۴۲ را دربرمی‌گرفت . از آن پس برنامه‌های اقتصادی ــ نظامی سالانه و همچنین بعضی برنامه‌های بلند مدت‌تر ، از جمله برنامه‌ای برای منطقه اورال که شامل سالهای ۷-۱۹۴۳ می‌گردید ، تهیه شد . لازم به گفتن نیست که برنامه‌ریزی زمان جنگ متضمن اشتباهات زیادی بود که پاره‌ای از آنها « تا حد قابل ملاحظه‌ای ناشی از کیش شخصیت استالین بود . » با این حال ، نظیر سایر کشور های در حال جنگ ، متمرکز ساختن امور برای بسیج منابع ضرورت داشت، واتحاد جماهیر شوروی پس از تحمل آنچه که درماه‌های اول جنگ می‌توانست خسارت فلج کننده‌ای باشد ، تمرکز فعالیتها را به نحو بسیار مؤثری به‌انجام رساند . [11]

بهبود وضع در نیمه دوم سال ۱۹۴۲ نتیجه کوششهای شدیدی بودکه در بحبوحهٔ شکست‌ها وعقب‌نشینی‌های مداوم نظامی صورت گرفته بود. درپایان آن سال از نظر نظامی ورق برگشت ، اما بخش ناچیزی از بهبود عظیمی که در ۱۹۴۳ پدید آمد، ناشی از تصرف مجدد اراضی‌اشغالی بود. آلمانها آنچنان درویرانگری خود کامل عمل می‌کردند که در سال ۱۹۴۳ تولید ناخالص صنعتی دراوکراین (شوروی) تنها ۱/۲ درصدکل تولید ۱۹۴۰ بود، هرچندکه درنیمه دوم آن‌سال سپاهیان شوروی خارکف را اشغال کرده بودند و تا ماه نوامبر کی‌یف را نیز به تصرف درآورده بودند.*

یك دست‌آورد بسیار قابل توجه ، گسترش تولید در منطقهٔ اورال بود. درسال ۱۹۴۵ بیش ازنیمی ازمحصول ذوب فلزات شوروی دراین منطقه تولید شد(درمقایسه بارقم یك‌پنجم درسال ۱۹۴۰) . دراین‌دوره تولیدفولاد دراین منطقه از ۲/۷ به ۵/۱ میلیون تن ، و تولید زغال‌سنگ از ۱۲ به ۲۵۷ میلیون تن رسید ، و تولید برق به دوبرابر افزایش‌یافت. [12] برروی هم در طول جنگ ۳۵۰۰ واحدصنعتی جدید ساخته‌شد، و۷۵۰۰ واحدآسیب‌دیده ترمیم گردید. [13] دراین‌دوره نمونه‌های جالبی از استفادهٔ سردستی و فی‌البداهه از امکانات موجود وجود داشت. بیشتر سوخت مورد استفاده از چوب تشکیل می‌شد که مانند زغال‌سنگ در محل وجود داشت، و وسایل حمل ونقل آن‌بی‌نهایت کمیاب بود. اجزا وقطعات یدکی در محل ودرهرساختمانی وبا هر وسیله موجودساخته‌می‌شد، چراکه‌اتکا به‌تحویل قطعات از راه‌های دور غیرممکن بود. در این زمان مجتمع‌های منطقه‌ای کاملا جدیدی بوجود آمد .

---

* خارکف و کی‌یف دوشهر عمده جمهوری اوکراین هستند.ــم.

طبق تاریخ‌رسمی، صنایع شوروی درطول جنگ اقلام زیررا تولید کردند:

۴۸۹٫۹۰۰	توپ وخمپاره
۱۳۶٫۸۰۰	هواپیما
۱۰۲٫۵۰۰	تانك وسلاحهای خودکششی

به‌علاوهٔ مقادیر زیادی از انواع مهمات. این تاریخ متذکر می‌شود که اقلام زیر از ایالات متحده وبریتانیای کبیر وارد شد:

۹٫۶۰۰	توپ وخمپاره
۱۸٫۷۰۰	هواپیما
۱۰٫۸۰۰	تانك (که بعضی از آنها از مدلهای قدیمی ومنسوخ بود)[۱۴]

می‌توان گفت‌که اتحاد شوروی بخش اعظم آنچه‌را که مورد استفاده قرار داد رأساً تولید نمود. به علاوه، با قائل شدن سهمی بزرگ برای طراحان و همه کسانی که مسؤول امور تولید بودند، کیفیت بخش بزرگی از تجهیزات شوروی بسیار خوب بود، و تانکها بخصوص مؤثر بودند. درست است‌که ارتش سرخ از نظر تجهیزات مخابراتی قدری عقب‌مانده بود، و نیروی هوائی از نظر بمب‌افکن در مضیقه بسر می‌برد، اما جای هیچ تردیدی نیست‌که اکثریت عظیم بهترین هواپیماها، تانك‌ها و توپ‌ها ساخت شوروی بود. بنابراین، این امر نه‌تنها مسأله (قابل درك) غرور ملی، بلکه همچنین یك واقعیت است که کمك غرب بطور نسبی بخش کوچکی از تسلیحات روسیه را تأمین کرد.

غرب در امر حمل و نقل جاده‌ای سهم بسیار بیشتری‌ایفا کرد. یکی از ضعفهای اقتصاد پیش از جنگ شوروی در زمینه تولید وسائل نقلیه بود. در سال ۱۹۲۸ وسیله نقلیه چندانی ساخته نمی‌شد، و قرار بود در دههٔ ۳۰ چند کارخانه جدید احداث شود. با این وجود، نیازهای یك جنگ متحرك را نمی‌شد با ظرفیت تولیدی شوروی پاسخ گفت. بخش بزرگی از افزایش تعداد وسایل نقلیهٔ موتوری در نیروهای مسلح، از ۲۷۲٫۰۰۰ درآغاز جنگ به ۶۶۵٫۰۰۰ درپایان آن، ناشی از برنامه کمك آمریکا بود.* [۱۵]

---

* منظور کمکی است که طبق قانون وام‌ـاجاره (Lend-Lease Act) مصوب ۱۱مارس ۱۹۴۱ به کشورهائی که ازنظرآمریکا دفاع‌ازآنهادر مقابل آلمان و ایتالیا لازم‌تشخیص داده می‌شد ارائه می‌گردید و شامل غذا، تسلیحات وسایر کالاها بود.ـم.

با این وجود، حمل و نقل راه آهن همچنان عامل کلیدی بود و دربرابر موانع واقعاً عظیم موجود، وبخصوص عرضه نامطمئن موادسوختی ونیز اضافه‌بار و نگاهداری ناکافی که اموری ناگزیر بودند، به نحو چشمگیری خوب عمل کرد. قطع ارتباطات مستقیم توسط آلمانها نیز بار اضافی بزرگی بردوش راه‌آهن گذاشت. مثلا در زمستان ۴۳ــ۱۹۴۲ لازم بودکه نفت باکو با قطار و از طریــق قزاقستان و سیبری به روسیه مرکزی حمل شود، چرا که هم راه آبی ولگا و هم خط لوله قفقاز شمالی قطع شده بود. زغال سنگ نیز باید، تا زمانی‌که امکان فعالیت مجدد معادن دونتس بوجود می‌آمد، در مسافات طولانی‌تری حمل می‌شد. در آن زمان این امرکه باید سلاحها و تجهیزات را از مراکز دور افتاده صنعتی در اورال و سیبری حمل کرد، خود منبع فشار عظیم دیگری بود. بالاخره اینکه به موازات پیشروی ارتش‌های شوروی آنها مجبور بودندکه خطوط آهن وپلهائی راکه آلمانها به‌هنگام عقب‌نشینی خود ویران کرده بودند ترمیم کنند.

برنامه کمك آمریکا و سایر واردات، مقدار قابل ملاحظه‌ای از ماشین‌ـ ابزارها (۴۴٫۶۰۰)، لوکوموتیوها (۱٫۸۶۰)، فلزات غیرآهنی (۵۱۷٫۵۰۰ تن)، وسیم وکابل (۱۷۲٫۱۰۰ تن) مورد نیاز را تأمین‌کرد؛ ارسال این محموله‌ها مسلماً به فائق‌آمدن بر بعضی تنگناها در زمینه های صنعت، حمل و نقل و ارتباطات کمك کرد.[۱۶]

دراین دوره، اکیدترین اولویتها تحمیل می‌شد، و شعار «همه‌چیز برای جبهه» هرگز معنی‌دارتر از این زمان نبود. در شرایطی‌که حتی بخشهای کلیدی صنایع سنگین بخاطرکمبود سوخت، نیروی کار ماهر و مواد اولیه فلج شده بود، طبیعی بود که صنایع کالاهای مصرفی لزوماً لطمهٔ فوق‌العاده سختی ببینند، واین امرکه آلمانها مناطق‌اصلی تولید غذا را اشغال کرده بودند موجب‌کاهش بسیار شدید تولیدات کشاورزی شد (در ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ تولیدات کشاورزی‌کمتر از۳۸ درصدمیزان تولید ۱۹۴۰بود)، وبه‌موازات‌کاهش عرضه‌موادخام‌کشاورزی تولید صنایع غذائی شدیداً پائین آمد. تأمین خوراك و پوشاك ارتش خود به اندازه کافی دشوار بود. غیر نظامیان اوقات فوق‌العاده سختی را می‌گذراندند. درسال ۱۹۴۲ تولید منسوجات به یك‌سوم، مواد گوشتی و لبنی بــه نصف و تولید قند به فقط ۵درصد سطح ۱۹۴۰ بالغ می‌شد.

کشاورزی

همانطورکه قبلا نشان دادیم، خسارات‌وارده بیش از حد شدید بود. منبع اصلی روغن‌نباتی (تخم آفتاب‌گردان) در مناطق اشغالی قرار داشت، و محصول

سیب‌زمینی به‌یك سوم سطح پیش از جنگ کاهش یافته بود . دهقانانی که قبلا به کشت گیاهان صنعتی می‌پرداختند اکنون برای ادامه بقا مجبور بودند به‌تولید محصولات غذائی روآورند ، و محصول پنبه آسیای مرکزی سریعاً به ۳۸ درصد سطح تولید ۱۹٤۰ تقلیل یافت. محصول غله درنتیجه از دست رفتن بیشتر اراضی حاصلخیز ، کمبود هرنوع نیروی‌کار، نیروی بارکشی (تراکتورها و اسب‌ها هردو برای جنگ بسیج شده بودند) ،کود شیمیائی ، سوخت ، قطعات یدکی و همه نوع تجهیزات لطمه دیده بود. آمارهای زیر نیازی به تفسیر ندارند:

غله

	۱۹٤۰	۱۹٤۱	۱۹٤۲	۱۹٤۳	۱۹٤٤	۱۹٤٥
سطح‌زیر کشت[1] (میلیون‌هکتار)	۱۱۰/٥	۸۱/۸	٦۷/٤	۷۰/۷	۸۱/۸	۸٥/۱
بازده در هکتار	۸/٦	٦/۹	٤/٤	٤/۲	٦/۰	٥/٦
کل محصول	۹٥/٥	٥٦/۳	۳۰/۰	۳۰/۰	٤۸/۷	٤٦/۸
						(٤۷/۳)
گردآوریهای دولتی	۳٦/٤	۲٤/٤	۱۲/٤	۱۲/٤	۲۱/٥	۲۰/۰

ماخذ: *Istoriya*, 1941-5, pp. 67-9.

بعضی از ارقام فوق برحسب اعداد شاخص محاسبه شده‌اند. برای سال ۱۹٤٥ چند رقم وجود دارد.

طبعاً این ارقام از دست‌دادن و تصرف مجدد سرزمینهای کشور را منعکس می‌سازند ، و مناطق تحت‌اشغال دشمن در آنها به حساب نیامده است.

دراین شرایط ، نیروی‌کارکاهش یافتهٔ روستاها وظیفه خود را به نحو بسیار قابل ستایشی انجام داد. همانطور که بعداً نشان خواهیم داد ، از آنجا که قیمت محصولات کشاورزی دربازار سیاه یا بازار آزاد بیش از حد بالا بود، وسوسهٔ‌کش‌رفتن، یا کار کردن برای خود بسیار زیاد بود. درسال ۱۹٤۲ حداقل اجباری واحد روز–کاری که بایدبرای‌مزارع اشتراکی انجام می‌شد دربیشترمناطق از۹۰ به ۱۲۰–۱۰۰ واحد روز–کار درسال افزایش یافت (٥۰ واحد روز–کار برای جوانان بین ۱۲ تا ۱٦سال) . با این وجود ، میانگین کار انجام شده بسیار بیشتر از این بود؛ در شرایطی که هر خانواده پسران وشوهرانی در ارتش داشت، احساس وظیفه مدنی تأثیر خود را بجا می‌گذاشت . فرمان ۱۳ آوریل ۱۹٤۲ نیروی‌کار غیرکشاورزی را برای کمك به‌برداشت محصول بسیج می‌کرد. در این حال ، باید کار عظیم بازسازی‌مجدداً در مناطق بازپس گرفته شده در ۱۹٤۳و پس از آن انجام می‌گرفت.

تعداد چارپایان در ابتدا سریعاً کاهش یافت. تلفات اسب و خوك خصوصاً شدید بود. وضعیت چارپایان از این قرار بود :

	۱۹٤۰	۱۹٤۲	۱۹٤۳	۱۹٤٥
	(میلیون رأس ، پایان سال)			
گاو	۲۷/۸	۱۳/۹	۱٦/٤	۲۲/۹
اسب	۲۱/۰	۸/۲	۷/۸	۱۰/۷
خوك	۲۷/٥	٦/۱	٥/٥	۱۰/٦

مأخذ: *Istoriya,* 1941-5, P. 68; *Selskoe khozyaistvo SSSR* (1960), P. 263.

در نوامبر ۱۹٤۱، رهبری تصمیم گرفت که به‌عنوان یك «اقدام اضطراری» مجدداً بخشهای سیاسی(*Politotdely*)را در مزارع دولتی وایستگاه‌های ماشین و تراکتور تأسیس کند.[۱۷]

ادارهٔ امور کشاورزی در روسیهٔ اشغالی خود به تنهائی مسألهٔ عمده‌ای است و در این‌جا نمی‌توان به‌شرح جزئیات آن پرداخت. کافی است گفته شود که بسیاری از دهقانان امیدوار بودند که اشغال آلمان منجر به انحلال کولخوزها وبازگشت بهره‌برداری دهقانی خصوصی شود. البته آنها ازاین امر ناامیدشدند. به رغم اندرز کارشناسان آلمانی، مقامات اشغالگر ترجیح دادند برای‌سازماندهی گردآوری اجباری محصول برای آلمانها از سیستم کولخوزی استفاده کنند . این امر همراه با تغییر احساس ناشی از وحشیگریهای نیروهای اشغالگر ، باعث شدبعضی از دهقانانی که در ابتدا با بی‌تفاوتی با آلمانها برخورد کرده ، یا حتی ازآنها استقبال کرده بودند، راه جنگل‌ها را در پیش گیرند و به پارتیزان‌ها ملحق شوند. تنها مدتی پس از فاجعهٔ استالینگراد بود که آلمانها تصمیم گرفتند با دادن وعده انحلال کولخوزها حمایت دهقانان را جلب کنند ، اما دیگر خیلی دیر شده بود. [۱۸]

نیروی کار ، دستمزدها

اقدامات انضباطی سال ۱۹٤۰ هرچه بیشتر تقویت گردید. کارگران صنایعی که در رابطه با فعالیتهای جنگی بودند بسیج شدند و سپس تحت انضباط نظامی قرار گرفتند . وضع کارگران حمل و نقل نیز به همین ترتیب بود. تعطیلات به حالت تعلیق درآمد. طبق فرمان ۲٦ ژوئن ۱۹٤۱ برای تعطیلات از دست رفته غرامت پولی در نظر گرفته شد، اما در ۹ آوریل ۱۹٤۲ این پرداخت لغو

گردید. انجام اضافه‌کار اجباری بود. هیچکس اجازه نداشت به میل خود کارش را ترك کند. هر کس که عملا «درگیر کار اجتماعی» نبود مشمول بسیج می‌شد: «تنها درسال ۱۹٤۳ بسیج نیروی کار ، ۷٫۶۰۹٫۰۰۰ نفر را گردآورد : ۱٫۳۲۰٫۰۰۰ نفر برای صنعت و ساختمان ، ۳٫۳۸۰٫۰۰۰ نفر برای کشاورزی ، و ۱٫۲۹۵٫۰۰۰ نفر برای تهیه الوار.»[۱۹] بازنشستگان ، نوجوانان و سایر افراد که در مواقع عادی غیرفعال بودند خود داوطلب شدند یا احضار گردیدند . طبق فرمان ۲۸ ژوئیه ۱۹٤۱ به بازنشستگان اجازه داده شد که تمام حقوق بازنشستگی خود را علاوه بر دستمزدشان دریافت کنند.

همانند سایر کشورهای در حال جنگ ، تعداد کثیری از زنان کار های صنعتی را که بطور عادی مردان انجام می‌دادند بر عهده گرفتند . در این زمان بازآموزی حرفه‌ای در مقیاسی وسیع و معمولا در حین کار انجام می‌گرفت. درعین اینکه از اجبار استفاده می‌شد و نقض انضباط شدیداً مورد تنبیه قرار می‌گرفت ، ولی باید از دست‌آوردهای کسانی که در اقتصاد جنگی شرکت داشتند بیشترین ستایش ممکن را به‌عمل آورد. آنها تحت شرایط مادی بی‌نهایت نامساعدی کار می‌کردند. غذا کم بود، و «مسکن» ممکن بود از گوشه‌یك اتاق یا یك تخت دوطبقه دریك خوابگاه پرازدحام تشکیل شده باشد .بطور مثال، میانگین «مسکن» کارگران صنعت زغال سنگ به ۱/۳ مترمربع برای هر نفر تقلیل یافته بود![۲۰] بدست آوردن پوشاك غالباً ناممکن بود، وکفش‌هادرصورت فرسودگی غیرقابل تعویض بودند. ارتش طبعاً از اولویت برخوردار بود. در مقایسه باسال ۱۹٤۰ ، در ۱۹٤۳ نسبت بعضی اجناس موجود برای فروش به‌ترتیب زیر بود: پارچه ۱٤درصد ، پوشاك ۱۰درصد ، کشباف ۱٦ درصد ، کفش ۷درصد .[۲۱] تولید گرما در زمستان گاهی کافی و گاهی ناکافی بود . در این حال صف‌های طولانی تشکیل می‌شد ، و گاهی مواد جیره‌های تعیین شده وجود خارجی نداشت. کلمه «سختی» نمی‌تواند نشاندهنده شرایط زندگی مردم دراین سالهای وحشتناك باشد. اما طبعاً این وضع کاملا با سالهای بداوائل دههٔ ۳۰ که نتیجه سیاستهای داخلی بود تفاوت داشت. این سختی‌ها و فداکاریها برای نجات روسیه از دست یك دشمن خونخوار تحمل می‌شد.

در این دوره در اراضی واگذاری در حومه شهرها باغداری کوچك برای فروش محصول‌در بازار گسترش بسیار قابل ملاحظه‌ای یافت، وناهارخوریهای کارخانه‌ها نیز غذای ارزان‌قیمت عرضه می‌کردند . این‌کار لازم بود، زیرا همانطور که‌خواهیم دید ، مواد غذائی مازاد بر جیره معتدلی که وجود داشت بی‌نهایت گران بود.

دستمزدها به نحو نسبتاً مؤثری تحت کنترل بود، و بنظر می‌رسد در بعضی از بخشهای اقتصاد (خدمات اداری ، پزشکی و بهداشتی) دستمزدها افزایش بسیار اندکی داشت. دستمزدها در صنایع افزایش یافت: «میانگین دستمزد ماهانه کارگران در صنایع کشوری * از ۳۷۵ روبل در ۱۹۴۰ به ۵۷۳ روبل در ۱۹۴۴ ، یعنی ۵۳ درصد افزایش یافت.... حقوق کارکنان مهندسی ـ فنی در صنایع کشوری از ماهی ۷۶۸ روبل در ۱۹۴۰ به ۱٫۲۰۹ روبل در ۱۹۴۴ افزایش یافت.»[۲۲] (اما دردستمزد هرساعت کار، افزایش ناچیزی می‌توانسته وجود داشته باشد.) وضع‌صنایع کلیدی ازهمه‌بهتربود. آمارهای مربوط به‌میانگین دستمزد همه رده‌های کارگران و کارکنان که‌اخیراً انتشار یافته ، وشباهت کامل به‌آمارهای اولیه ندارد ، رقم ۴۳۴ روبل در ماه ، و ۵٫۲۰۸ روبل در سال، را برای ۱۹۴۵ نشان می‌دهد .[۲۳]

بهره‌وری کار در نتیجه احضار نیروی کار ماهر به خدمت نظام و همهٔ‌دیگر مشکلات زمان‌جنگ کاهش یافت، بخصوص در شاخه‌هائی نظیر استخراج معدن ونساجی . اما در صنایع نظامی ، به موازات بکارگرفتن روشهای تولید انبوه درمورد انواع جدید سلاحها و مهمات، بهره‌وری سریعاً افزایش یافت. بطور مثال، ساختن هرتانك تی ـ۳۴ در سال ۱۹۴۱ احتیاج به ۸٫۰۰۰ نفر ـ ساعت‌کار داشت در حالیکه این رقم در سال ۱۹۴۳ تنها ۳٫۷۰۰ نفر ـ ساعت بود.[۲۴]

تجارت ، قیمتها

در ژوئیه ۱۹۴۱ در مسکو و لنینگرادکارت جیره‌بندی صادر شد . در ماه‌های بعد مواد غذائی و کالا های صنعتی درهمه شهر ها جیره‌بندی شد. بعضی از ساکنان روستاها (بیش از ۲۵ میلیون نفر در ۱۹۴۴) جیره‌نان‌دریافت می‌کردند. عرضه چند قلم کالای‌صنعتی معدود به دهقانان با تحویل ، یا تحویل بیش از حد مقرر، سهمیه های تعیین شده پیوند داشت. بخشهای خواروبار کارگران (رجوع شود به صفحه ۲۹۸) همراه با فعالیتهای باغداری آنها گسترش بسیار زیادی یافت .همانند روزهای سخت اوائل دههٔ ۳۰، اهمیت مراکز عرضه غذا ، خصوصاً درکارخانه‌هاو سایر مؤسسات، بسیار افزایش یافت.

جیره‌بندی برحسب رده‌های مختلف‌شغلی از هم تفکیك می‌شد ، وکسانی که در بخشهای مهم وکارهای سنگین فعالیت می‌کردند از امتیازاتی برخوردار بودند. اعطای پاداش گاهی به‌شکل یك وعده غذای اضافی در ناهارخوری‌کارخانه بود.

* all-union

یکی از کمکهای قابل ملاحظه آمریکا گوشت کنسرو شده بودکه فروش آن در ۱۹٤٥ چهل‌وشش برابر ۱۹٤۰ بود، و این امر تاحدی ناشی از افزایش واردات بود.[۲٥]

طبق گفته منابع رسمی آمریکائی‌که توسط س. شوارز نقل شده است (در مطالعه ارزشمند او که قبلا نیز چندبار به‌آن ارجاع داده‌ایم)، در دسامبر سال ۱۹٤۳ میزان جیره واقعی درمسکو به قرار زیر بود (همه ارقام برحسب گرم‌است):

قند (ماهانه)	پیه (ماهانه)	گوشت‌وماهی (ماهانه)	آش* (ماهانه)	نان (روزانه)	ردهٔشغلی
۵۰۰	۸۰۰	۲۲۰۰	۲۰۰۰	٦٥۰	۱
۵۰۰	۸۰۰	۲۲۰۰	۲۰۰۰	۵۵۰	۲
۳۰۰	٤۰۰	۱۲۰۰	۱۵۰۰	٤۵۰	۳
۲۰۰	۲۰۰	٦۰۰	۱۰۰۰	۳۰۰	٤
۳۰۰	٤۰۰	٦۰۰	۱۲۰۰	۳۰۰	۵

* از قبیل آش بلغوروجو و غیره.

(کارگران دارای‌کار سنگین = ۱ ؛ کارگران‌معمولی = ۲ ؛ کارکنان دفتری = ۳ ؛ وابستگان = ٤ ؛ بچه های زیر ۱۲ سال =۵).

بزودی پس ازشروع جنگ‌قیمت ودکا به‌پنج‌برابرافزایش یافت. درقیمتهای مواد غذائی اساسی فقطافزایشهائی جزئی صورت گرفت که در پایان سال ۱۹٤۲ به ۱۱/٦ درصد بالغ می‌شد . قیمت کالاهای ساخته شده درفروشگاه‌های دولتی (درصورت‌موجودبودن) ۲٦/٤ درصد افزایش یافت. افزایش قیمتها، درعین‌اینکه ناچیز نبود ، مقدارش نسبتاً پائین نگاه داشته شده بود (البته به‌غیر از ودکا). معذالك ، در نتیجه افزایش شدید قیمت ودکا، شاخص قیمت خرده‌فروشی برای تجارت رسمی ، در ۱۹٤۲ به ۱۵٦ درصد ژوئن ۱۹٤۱ بالغ می‌شد.[۲٦] فروشگاه‌های «بازرگانی» ، که کالاهای جیره‌بندی شده را به قیمت گزاف می‌فروختند درسال ۱۹٤٤ گشایش یافتند. در سال ۱۹٤٥ شاخص کلی قیمت رسمی ۲۲۰ (۱۰۰=۱۹٤۰) بود ؛ در این زمان قیمت «بازرگانی» قدری پائین‌تر از سال ۱۹٤٤ ، ولی چند برابر بالاتر از قیمت جیره‌بندی بود (در فصل ۱۱ مثالهائی در این زمینه ذکر خواهیم کرد).

از آنجاکه حجم‌کالاهای موجودکاهش یافته بود، از میزان معاملات تجارت‌دولتی و تعاونی نیزکاسته شد (شامل فروش غذای آماده) . ارقام زیر گویای این امر است:

۱۹٤۰	۱۹٤۱	۱۹٤۲	۱۹٤۳	۱۹٤٤	۱۹٤۵
(میلیون روبل)					
۱۷۵/۱	۱۵۲/۸	۷۷/۸	۸٤/۰	۱۱۹/۳	۱٦۰/۱

مأخذ : Malafeyev, *Istoriya tsenoobrazovaniya v SSSR* (Moscow, 1964) P. 222.

البته تعداد افراد تحت استخدام نیز در نتیجه احضار به ارتش واشغال دشمن تقلیل یافته بود ؛ مثلا در سال ۱۹٤۲ این تعداد ۵۹ درصد میزان ۱۹٤۰ بود، و در ۱۹٤۵ مجدداً به ۸۷ درصدافزایش یافت.[۲۷] معذالك ، روشن است که مجموع درآمدها رشدی بسیار سریعتر از حجم کالا های موجود در فروشگاه‌ها داشت ، و قدرت خرید اضافی باعث افزایش قیمتها در بازار آزاد محدود آن زمان می‌شد.

قیمت اجناس نشاندهندهٔ کمبودهای شدید و سختی زندگی در این دوره است . ارقام میانگین برای همه کشور به قرار زیر بود (وباید متذکر شویم که قیمتهای بازار آزاد، هم در ۱۹٤۰ وهم در ۱۹٤۱ ،شاید ۱۰۰-۷۵درصد بالاتر از قیمتهای رسمی فوق‌الذکر بود) :

قیمتهای بازار آزاد

	ژوئیه۱۹٤۱	ژوئیه ۱۹٤۲	ژوئیه ۱۹٤۳
غله و فرآورده‌های آن	۱۰۰	۹۲۱	۲ر۳۲۱
سیب‌زمینی	۱۰۰	۱ر۱۲۱	۲ر٦٤۰
سبزیجات	۱۰۰	۷۱۱	۲ر۱۳۸
گوشت	۱۰۰	۷٦۹	۱ر۲۷۸
فرآورده‌های لبنی	۱۰۰	۱ر۱٦۰	۱ر۸۷۵

مأخذ : Malafeyev, *op. cit.*, P. 230.

لیکن این‌شاخصها نوسانات وسیع منطقه‌ای و فصلی را ، که درنتیجه کمبود شدید امکانات حمل و نقل امری ناگزیر بود ، پوشیده می‌دارد . حتی درزمان صلح نیز این نوسانات در بازار آزاد قابل ملاحظه بود (وهست). اما در زمان جنگ به نحوی استثنائی بردامنهٔ آن افزوده شد. قیمتهای زیر که برحسب روبل است در ۱۵ ژوئیه ۱۹٤۳ ثبت‌شده است:

	پائین‌ترین قیمت	بالاترین قیمت
آرد چاودار (کیلو گرم)	۴۵/۰	۳۰۰/۰
سیب زمینی (کیلوگرم)	۱۴/۰	۳۰۰/۰ (ل)
گوشت گاو (کیلوگرم)	۴۰/۰	۴۶۷/۰ (م)
شیر (لیتر)	۷/۰	۱۶۲/۰ (ل)

مأخذ: Malafeyev, *op. cit.*, P. 232 بانقل قول از آرشیوها

(ل)= لنینگراد ،(م) = مسکو . پائین‌ترین قیمتها مربوط به‌آسیای مرکزی‌است.

قیمتهای گزاف ذکر شده برای شیر و سیب زمینی درلنینگراد شاید استثنائی باشد ، زیرا راه‌های منتهی به شهر هنوز تا حدی توسط دشمن مسدود بود (هرچند که اهالی آنجا دیگر در شرایط وحشتناك زمستان ۲-۱۹۴۱ که طی آن بیش از ۶۳۰٫۰۰۰ غیر نظامی از گرسنگی و سرمازدگی جان خودرا از دست دادند، بسر نمی‌بردند) .اما در روسیه مرکزی شاخص قیمت همه‌محصولات ۲۱۲۰ (۱۰۰=۱۹۴۱) بود، درحالیکه درقزاقستان ، آسیای مرکزی وماوراء قفقاز این رقم‌بین ۱۲۰۵ و ۱۳۲۲بود. درآن‌سال‌درروسیه مرکزی‌قیمت متوسط یك‌کیلوگرم آرد چاودار در بازار آزاد از ۱۵۰ روبل کمتر نبود، واین زمانی بودکه درآمد هفتگی بیشتر شهروندان کمتر ازاین مقدار بود. این معیاری است برای سنجش میزان تورم مهارشده ، کمبود کالا ها بطور کلی ، و اندازه نسبتاً محدود بازار آزاد .

آن دسته از دهقانان که قادر بودند محصول خود را با این‌قیمتهای بالا بفروش رسانند ثروتمند شدند . بسیاری از ایشان پولهای خود را نگاه داشتند و منتظر روزی شدندکه چیزی برای خرید با روبل‌هایشان وجود داشته باشد . درفصل ۱۱ نشان خواهیم دادکه چگونه‌جلوی استفادهٔ آنها ازپولهایشان گرفته‌شد.

به موازات آنکه مناطق اشغالی مجدداً تصرف شد و کشاورزی و حمل و نقل تدریجاً به‌حال اول بازگشت، شرایط قدری آسانترشد. در انعکاس این امر، قیمتهای بازار آزاد پس از آنکه در آوریل ۱۹۴۳ (تحت تأثیر عوامل فصلی) به‌اوج خود رسید، یعنی زمانی‌که شاخص آن برای کل کشور ۱۶۰۲ (۱۰۰=۱۹۴۰) بود،روبه کاهش گذاشت. در اکتبر ۱۹۴۳ ، پس از برداشت محصول ، شاخص مزبور به ۱۰۷۷ تقلیل یافت‌که البته بالاتر از رقم مربوط به اکتبر ۱۹۴۲ بود . اما در آوریل ۱۹۴۴ شاخص قیمتها تنها به ۱۴۸۸ افزایش یافت و سپس در اکتبر ۱۹۴۴ با یك کاهش سریع به رقم ۷۵۸ تنزل‌پیدا کرد .

در آوریل ۱۹٤٥ شاخص مزبور به ۷۳۷ کاهش یافت.[۲۸] ظاهراً زندگی رفته رفته قابل تحمل می‌شد. سهم بازار آزاد در کل معاملات افزایش زیادی یافت، بطوریکه ٤٦ درصد مجموع ارزش همه خریدهای انجام شده در ۱۹٤٥ مربوط به این بازار بود.[۲۹]

محاسبات مالافی‌یف او را به‌این نتیجه می‌رساند که در ۱۹٤٥ دستمزدهای واقعی، با احتساب قیمت پائین جیره‌بندی و قیمت بالای «بازرگانی» دولتی برای کالاهای خارج ازجیره‌بندی، و قیمت بالای بازار آزاد، تقریباً ٤۰ درصد میزان دستمزدهای واقعی در ۱۹٤۰ بود.[۳۰] روشن است‌که با توجه به‌کمبودهای شدید، چنین ارقامی ضرورتاً با تقریب فوق‌العاده زیادی همراه است.

دراین‌حال، هزینه‌های تولید صنعتی افزایش یافت، بخصوص در صنایع کارگر طلب که در آنها بخاطر وجود نیروی کار فاقد آموزش حرفه‌ای، و اختلالات موجوددرعرضه‌مواد و سایر مشکلات، تأثیر افزایش دستمزدها با تأثیر عدم کارآئی بیشتر درهم‌آمیخته بود. این امر درتباین با افزایش زیاد میزان بهره‌وری (وبنابراین کاهش هزینه‌های) صنایع تسلیحاتی قرارداشت که امکان‌کاهش قابل ملاحظه‌ای را در قیمتهای تانك، توپ، وهواپیما بوجود آورده بود.دراین‌حال، قیمت‌مواد اولیه اساسی و سوخت، به رغم این واقعیت که لازم بود از بودجه به آنها کمك مالی داده شود، تغییری نکرد. نرخ‌حمل‌ونقل محموله‌ها نیز بدون تغییر باقی ماند و در این زمینه باز نیاز به دریافت کمك مالی از بودجه بود. قیمتهای گردآوری محصولات کشاورزی درتمام طول جنگ تغییری نکرد.

امور مالی

بودجه‌های زمان جنگ به‌قرار زیر بودند:

	۱۹٤۱	۱۹٤۲	۱۹٤۳	۱۹٤٤	۱۹٤٥
			(میلیارد روبل)		
درآمد	۱۷۷/۰	۱٦٥/۰	۲۰٤/٤	۲٦۸/۷	۳۰۲/۰
هزینه	۱۹۱/٤	۱۸۲/۸	۲۱۰/۰	۲٦٤/۰	۲۹۸/٦

مأخذ: Malafeyev, *op. cit.*, P. 234.

می‌توان دید که در سه سال اول کسر بودجه وجود داشت، که‌این خودبه فشار تورمی کمك کرد. کاهش میزان مالیات برمعاملات که ناشی از کاهش شدید

تولید کالاهای مصرفی بود، بردرآمد ها تأثیر منفی داشت. در سال ۱۹٤۲ میزان مالیات برمعاملات تنها ٦٦ میلیارد روبل بود ، درحالیکه در سال ۱۹٤۰ این رقم به ۱۰٤ میلیارد روبل بالغ می‌شد.[۳۱] امکانی برای جبران این امراز طریق افزایش قیمتها وجود نداشت، چراکه، به‌غیراز استثنای مهم ودکا، مقدار این افزایش‌ها تا زمان گشایش فروشگاه‌های «بازرگانی» در سال۱۹٤٤ که به افزایش ۱۵ میلیارد روبلی درآمدها کمك کرد ، کم بود . رویهمرفته ۷۰درصدهمه‌درآمدهای حاصلٌ در طی جنگ ، از «اقتصاد ملی» و عمدتاً از طریق مالیات برمعاملات وسود تأمین شد . همچنین مالیاتهای شخصی و فروش اوراق قرضه افزایش‌زیادی یافت ، بطوریکه سهم آنها در بودجه بسیار بیشتر از زمان صلح بود.

بطور مثال طبق فرمان ۳ ژوئیه ۱۹٤۱ ، ۵۰ تا۲۰۰ درصد بر میزان مالیات بردرآمد ومالیاتهای کشاورزی موجود، بااستثناهائی درموردخانواده‌های سربازان درحال خدمت، افزوده شد . در ۲۹ دسامبر ۱۹٤۱ این مالیات جای خود را به‌یك‌مالیات ویژه جنگی داد ؛ مالیات پرداختی از سوی اعضای کولخوزها ۱۵۰ تا ۶۰۰ روبل‌درسال برای هر عضو خانوار بود ، و برای کارگران وکارکنان نیز مالیات‌بیشتری‌برپایه مقیاس متغیر* وضع شد. در ۳۰ آوریل ۱۹٤۳ نرخهای تجدید نظر شده مالیاتی برقرار گردید. در ۲۱ نوامبر ۱۹٤۱ افراد عزب واشخاص بدون فرزند مشمول‌یك‌مالیات مخصوص شدند. در ۱۰ آوریل ۱۹٤۲ مالیاتهای محلی(برای ساختمانها، زمین، گاری، چارپایان، بازارها) معمول گردید یا اینکه اخذ آنها بطور جدی انجام گرفت. بااین وجود ، بسیاری از این مالیاتهای محلی توسط مؤسسات پرداخت می‌شد (مثلا مالیات ساختمان توسط مؤسسات تجاری) .

جدول صفحه ۳۳۵ الگوی درآمد، رشد مالیاتها وفروش اوراق قرضه رادر طول جنگ نشان می‌دهد.

در این دوره چند سری اوراق قرضهٔ جنگی به جریان افتاد. مثلا در ۱۳آوریل۱۹٤۲ده‌میلیارد روبل قرضه محلی به سرعت بفروش‌رسید و نتوانست پاسخگوی میزان تقاضا باشد، و یك سری ۱۲ میلیارد روبلی در ژوئن ۱۹٤۳ درواقع ۲۰/۳ میلیارد روبل بازده داشت.** درمامه‌۱۹٤٤، ۲۸/۱ میلیاردروبل اوراق قرضه ظرف شش روز بفروش رسید.[۳۲] می‌توان گفت در این امر آمیزه‌ای

* sliding scale منظور اخذ مالیات برپایهٔ میزان درآمد است.ـم.

** دراینجا احتمالا منظوراینست که اوراق‌قرضه‌به‌قیمتی بیش‌ازارزش اسمی‌به‌فروش رسید.ـم.

	۱۹٤۰	۱۹٤۲	۱۹٤۳	۱۹٤٤	۱۹٤٥
			(میلیارد روبل)		
کل درآمد	۱۸۰	۱٦٥/۰	۲۰٤/٤	۲٦۸/۷	۳۰۲/۰
که از این میان:					
مالیات بر معاملات	۱۰٤	٦٦/٤	۷۱/۰	۹٤/۹	۱۲۳/۱
دریافت سود	۲۲	۱٥/۳	۲۰/۱	۲۱/٤	۱٦/۹
مالیات برشهروندان	۹	۲۱/٦	۲۸/٦	۳۷/۰	۳۹/۸
فروش اوراق قرضه	۱۱	۱٥/۳	۲٥/٥	۳۲/٦	۲۹/۰

مأخذ ، *Finansy SSSR,* (Moscow 1956), P. 123.

ازشوروشوق،ترغیب‌و مقداری اجبار دخالت داشت . مالیاتهای کشاورزی نیز افزایش یافت. در سال ۱۹۳۹ مالیات دهقانان برمبنای مقیاس متغیر ارزیابی می‌شد که در رابطه با تخمین درآمد برپایه مالکیت هرماده گاو یا سایر حیوانات، و هر یکصدم هکتار زمین زیرکشت یك محصول خاص،بود . بنابراین ، بطور مثال، درسال۱۹٤۳ یك ماده‌گاو معادل «ارزش» ۳٫٥۰۰ روبل درآمد ارزیابی می‌شد.[۳۳] در فصل ۱۱ مجال خواهیم داشت که به بررسی دقیقتر این نوع مالیاتهاپیردازیم.همچنین از بخت‌آزمائی ، جمع‌آوری چیزهای قیمتی ، تجهیز ذخائر نقدی متعلق به مؤسسات دولتی و چاپ اسکناس نیز استفاده می‌شد . در موردچاپ اسکناس باید بگوئیم که مجموع پول درگردش به ۳/۸ برابر افزایش یافت.[۳٤]

خدمات‌اجتماعی به سرعت اعاده گردید . باید مبالغ زیادی به معلولان و یتیمان پرداخت می‌شد ، و در سال ۱۹٤٤ ، بدون شك تحت تأثیر تلفات عظیم نیروی انسانی، مقرری‌های سخاوتمندانه (ومدالهائی) برای مادران پراولاد در نظر گرفته شد ، و مادرانی که دارای ده‌فرزند بودند، «مــادر قهرمان» شناخته می‌شدند.

خسارات

مشکل بتوان ضایعات و خسارات وارده بر اقتصاد و مردم اتحـاد شوروی را محاسبه کرد . یکی از مهمترین این ضایعات در تعداد جمعیت و خصوصاً تعداد مردان بود . در این زمینه ارقـام دقیق انتشار نیـافته ، هرچند که گهگاه‌به‌رقمی حدود ۲۰ میلیون نفر اشاره می‌شود . این رقم شامل بسیاری افرادغیرنظامی‌است: در لنینگراد ، در سایر شهرهای محاصره و

بمباران شده ، وهمچنین‌درگورهای دسته‌جمعی در سراسر مناطق غربی . این ارقام دربرگیرنده چندین میلیون افراد کشته شده در جبهه ، و مطمئناً بیش از دومیلیون‌سربازی است که به هنگام اسارت جان‌خود را از دست دادند . اگر چه پرونده‌های شوروی نشان می‌دهندکه حداقل ۵٫۴۵۷٫۸۵۶ نفر از زندانیان سابق و تبعیدیان غیر نظامی به شوروی باز گشته یا بازگردانده شدند، اما بعضی‌ازآنهاخصوصاً اهالی اوکراین غربی و اتباع کشورهای بالتیك دیگر باز نگشتند. بسیاری از غیرنظامیانی که قادر به تحمل سختی‌های جنگ نبودند جان خود را ازدست دادند، و نرخ زاد وولد شدیداً کاهش یافت (این امر بر تعداد افراد واردشده به‌نیروی‌کار دراواخر دههٔ ۵۰ تأثیرگذاشت). البته شرایط دشوار جنگ منجر به‌آموزش حرفه‌ای میلیونها نفر از افرادی شدکه قبلا فاقد مهارت بودند . اماروشن‌است‌که تلفات انسانی‌حقیقتاً بسیار سنگین بود.

در مورد خسارات مادی آمارهائی وجود دارد. ۷میلیون از ۱۱/۶ میلیون رأس اسب موجود در مناطق اشغالی ، و همچنین ۲۰ میلیون از ۲۳ میلیون خوك‌موجودیاکشته‌شدندیااینکه اشغالگران آنها را به همراه خود بردند . ۱۳۷٫۰۰۰ تراکتور ، ۴۹٫۰۰۰ کمباین ، و تعداد زیادی گاودانی و سایر ساختمانهای زراعی نابود و ویران‌شد. فعالیت حمل ونقل بخاطر نابودی ۶۵٫۰۰۰ کیلومتر از خطوط آهن ، و از دست‌رفتن‌یا خسارت دیدن ۱۵٫۸۰۰ لوکوموتیو، ۴۲۸٫۰۰۰ واگون باری، ۴٫۲۸۰ کشتی رودخانه پیما، و نیمی از همه پلهای راه‌آهن درمناطق‌اشغالی دچار لطمه گردید . تقریباً ۵۰ درصد مجموع فضای مسکونی شهری در مناطق اشغالی ، یعنی ۱/۲ میلیون خانه ، همراه با ۳/۵ میلیون‌خانه‌درمناطق‌روستائی ویران شد .[۳۵]

بسیاری از شهرها تبدیل به‌ویرانه شد . هزاران روستا از میان رفت . مردم‌درزاغه‌های‌زیرزمینی زندگی می‌کردند . تعداد بسیار زیادی از کارخانه‌ها، سدها، پل‌ها که باآن همه فداکاری‌درطول برنامه پنج‌ساله اول‌ساخته شده‌بود باید از نو احداث می‌شد .زمانی که‌جشنهای پیروزی به پایان رسید ،کاری عظیم و سهمگین در انتظار جان بسلامت‌بردگان بود. در واقع کار بازسازی از مدتها قبل آغاز شده بود، هرچندکه در ابتدا با منابع ونیروی انسانی کمتری انجام می‌گرفت .

آنچه در زیر می‌آید نمونه‌ای است از بازسازی زمان جنگ ، ووسایل به‌کار گرفته شده‌برای‌انجام آن .

در تصمیم شورای شهر لنینگراد و دفتر حزب (gorkom) آمده بودکه کلیهٔ افراد دارای توانائی جسمی که‌ساکن لنینگراد، کولپینو، پترودورتز، پوشکینو ، وکرونشتات هستند باید طبق برنامه‌کار زیر درامر بازسازی شرکت کنند : کارگران و کارکنان دارای ۸ساعت‌کار روزانه و افراد تحت خدمت واحدهای نظامی : ۳۰ ساعت در ماه ؛ کارگران و کارکنان دارای ساعت‌کار روزانه طولانی‌تر و دانشجویان و محصلین : ۱۰ساعت درماه ؛ شهروندانی که کار نمی‌کنند ...... ۶۰ ساعت درماه .کارگران و کارکنان باید خارج از ساعات کار معمول خود این کار را انجام دهند.[۳۶]

بدون‌شك بسیاری از مقامات محلی دیگر نیز تصمیمات مشابهی اتخاذ کردند. احتمالا تعداد بسیار زیادی از شهروندان داوطلبانه در این کار شرکت کردند . مسلماً هنگامی که بازماندگان زمستان وحشتناك ۲-۱۹۴۱ لنینگراد در بهار شروع به‌پاکسازی شهر خود کردند این کار را داوطلبانه انجام دادند. اما احضار افراد برای کار وکار اجباری بدون دستمزد نیز وجود داشت.

در بسیاری‌موارد ، کار چشمگیری صورت گرفت ، آنهم بطور سریع. به‌راه‌اندازی‌مجدد کارخانه‌های صنعتی و معادن مهم اولویت داده می‌شد، و گزارشهای مطبوعاتی در سال ۱۹۴۴مملو از اشارات مربوط به آغاز مجدد تولید، بخصوص درمناطق‌صنعتی‌اوکراین،بود.

در ۹ مه ۱۹۴۵ جنگ با آلمان به پایان رسید ، و برای یك هفته پرچم سرخ برفراز رایشتاگ در برلین به اهتزاز درآمد. غیر ممکن است که بتوان در مورد تأثیر این پیروزی گران‌بدست آمده‌بر روحیه و آگاهی مردم‌روسیه چیزی به مبالغه گفت . استالین اکنون رهبر کبیر جنگ بود ، کسی‌که آنها رابه پیروزی رسانده بود.

بنابراین آیاتاریخ‌حقانیت سیاستهای او را به اثبات رسانده‌بود ؟ بعضی‌ها چنین استدلال می‌کنند. یکی از همکاران من زمانی می‌گفت: «نتیجه نبرد استالینگراد نشان دادکه خط اساسی استالین درست بوده است.»و یک منتقد غیر هوادار پاسخ داد: «شاید اگر سیاست متفاوتی دنبال می‌شد، آلمانها تا استالینگراد پیشروی نمی‌کردند. »

راهی برای قضاوت میان‌این دونظر وجود ندارد . ما تنها می‌دانیم که سرانجام‌سیستم‌استالین ازآزمایش نبرد موفق بیرون‌آمد،هرچندکه‌پس ازتحمل خسارات سنگین .

۱۱

بازسازی وعکس‌العمل

دراین‌فصل به آخرین‌سالهای زندگی استالین می‌پردازیم. این دوره‌ای است که به نحو عجیبی بی‌شکل است. از جنبه صرفاً عملی، در این دوره طبعاً بازسازی و تجدید ساختمان نقشی مسلط داشت، و اولویتها به نحو فزاینده‌ای تحت تأثیر جنگ‌سرد ومسابقه تسلیحاتی‌ناشی ازآن بود . بااین همه، سیاست اقتصادی ،سازماندهی‌وپنداشت‌ها ،سریعاًدر قالب پیش‌از جنگ خود منجمد شد. استالین به‌ندرت‌لب به سخن می‌گشود، کنگره‌های حزب تشکیل نمی‌شد ، و حتی جلسات کمیتهٔ مرکزی نادر بود (وعملا گزارشی از آنها منتشر نمی‌شد) . وجود سانسور شدید، بحث عمومی در باره مسائل جدی را ناممکن ساخته بود. تجدید سازماندهی‌های متعدد ،و غالباً بدون‌توضیحی ،که در ساختاروزارتخانه‌ها صورت می‌گرفت تغییری در عملکرد بالفعل سیستم بوجود نمی‌آورد. کنترل مرکزی و همچنین سیاست تحمیل بارهای نامتناسب بر دوش دهقانان ادامه داشت، لیکن مسائل مربوط به اینگونه سیاستها ، زیر فرمولهای طفره‌آمیز یا کلیشه‌های خود تهنیت‌گویانه غرق می‌شد. در هیچ زمانی ، قبل و پس از آن، مطالب منتشره در شوروی این چنین تهی از مسائل واقعی نبود. این صحنه روشنفکری نسبتاً ملال‌انگیز ، در تباین با بعضی دستاورد های چشمگیر در بازسازی و تجهیز مجدد اقتصاد قرار داشت.

وضع اقتصاد در سال ۱۹٤۵ : برنامه پنج ساله چهارم

کشور شوروی از آزمون‌ها و سختی‌های جنگ با پیروزی سربرآورد. اقتصاد کشور ، هرچندکه از وضع بد ۱۹٤۲ بدرآمده بود ، ولی شدیداً از جنگ لطمه‌دیده بود،و رمقی در تن مردم‌باقی‌نمانده بود.وظیفه تغییرسمت مجدد [تولید صنایع—م.] و بازسازی در پیش‌روقرار داشت.

نیمهٔ غربی روسیهٔ اروپائی و عملا تمام اوکراین و بیلوروسی ویران

شده بود . ۲۵ میلیون نفر بدون خانه بودند ، ۱٫۷۱۰ شهر و ۷۰٫۰۰۰ روستا « ویران شده» محسوب می‌شد.[1] ارتباطات مختل شده بود . شخم زمین‌ها باید با گاو، یاهرنیروی‌کششی دیگر که می‌شد پیدا یا سرهم بندی کرد ، انجام می‌گرفت. میلیونها سرباز بازگشته از جنگ با دستان خود به تجدید ساختمان منازل خود پرداختند . البته میلیونها نفر نیز هرگز به خانه‌های خود بازنگشتند ، وتعداد زیادی‌زن‌بیوه و طفل یتیم، بخصوص در روستاها، مجبور بودند زندگی خود را تا آنجا که‌به تنهائی از عهده‌شان برمی‌آمد از نوبسازند . بسیاری از سربازان‌روستائی مهارتهای‌جدیدی در نیروهای مسلح کسب‌کرده بودند ، و روانه کار در صنایع شدند . کمبود مرد در روستاها از این پس بصورت‌یك مسأله عمده‌اجتماعی و اقتصادی‌درآمد .

کمیته دولتی دفاع ، تا زمان انحلال آن و اعاده قدرت به ارگانهای عادی حکومتی در ٤ سپتامبر ۱۹٤٥ ، به مثابه کابینه قدرقدرت جنگی در مقام فرمانده کامل کشور باقی ماند . کمیته مزبوردستوراتی مبنی‌بر تغییر سمت سریع تولید کارخانه‌های جنگی به تولیدات غیر نظامی صادر کرد، و به واحدها و کمیساریاهای مربوط دستور داده‌شد پیشنهادهای خود را دربارهٔ کالاهائی که باید تولید کنند ارائه دهند. در ۱۹ اوت ۱۹٤٥، در حالیکه ارتش شوروی در حال تکمیل پیشروی خود در منچوری و جنگی کوتاه علیه ژاپنی‌ها بود، به گوسپلان دستور داده شد پیش‌نویس یك برنامه پنج‌ساله را برای دوره ۵۰–۱۹٤٦ تهیه‌کند .اصل هادی برنامه مزبور چنین بود : فراتر رفتن از تولید پیش از جنگ تا سال ۱۹۵۰.

در این حال ، سختگیری‌های مختلف زمان جنگ تخفیف یافت . مثلا در ۳۰ ژوئن ۱۹٤٥ اعطای مرخصی از سر گرفته‌شد، و در ۳۱ دسامبر مالیاتهای ویژه جنگی لغو گردید .

کار بازسازی‌در اثرقطع ناگهانی برنامه کمك آمریکا در اوت ۱۹٤٥ لطمه دید . نه‌تنها چیزهای زیادی برای تعمیر وجود داشت، بلکه درنتیجه جنگ موازنه پرداختهای شوروی (مانند انگلستان) دچار کسری شدیدی بود .اهمیت کمك [خارجی –م.] در۱۹٤٥را می‌توان بانقل ارقام تجارت خارجی آن سال نشان داد (رجوع شود به جدول صفحهٔ بعد).

بنابراین، در طول بیشتر سال ۱۹٤٥ کمك‌های تحویلی آمریکا هنوز بسیار قابل ملاحظه بود .همچنین برای مناطق ویران شده ، کمکهائی تحت نظارت اداره امداد و توان‌بخشی سازمان ملل متحد (UNRRA) عرضه گردید، و یك مقام عالیرتبه آمریکائی در امور مربوط به اعطای کمك به‌نام مارشال

(میلیون روبل)[1]

۱٫۴۳۳	صادرات
۱۴٫۸۰۵	واردات

مأخذ: *Ekonomischeskaya zhizn* SSSR, P. 438.

تذکر: درکتاب راهنمای تجارت خارجی ارقام کاملا متفاوتی ذکر شده، واز قرار معلوم در آنها کمك آمریکا به حساب نیامده است.

مکدافی *، شرح گویائی از شرایط اوکراین، که وی در آنجا با دبیر اول حزب ن.س. خروشچف کراراً سروکار داشته، بدست داده است.[2]

در این حال اقداماتی فوری جهت پافشاری در اخذ غرامت جنگی از کشورهای قبلامخاصم، اعم از اینکه این‌کشورها اکنون دارای دولتهای طرفدار شوروی و یا دولتهای تحت رهبری کمونیستها بودند یا نه، صورت گرفت. مجارستان، بلغارستان، رومانی، و بخصوص آلمان مجبور شدند که همه نوع‌تجهیزات و مواد اولیه را تحویل دهند. کارخانه‌های مهم آلمانی نظیر زایس در ینا پیاده شد و به روسیه حمل گردید، و بعضی از کارگران آنها نیز برای تعلیم‌پیشه‌های‌بسیار تخصصی خود به کارگران روسی به آن کشور فرستاده شدند. ریل های راه‌آهن برداشته شد و برای تجدید ساختمان خطوط آهن روسیه مورد استفاده قرار گرفت. در ابتدا، شمول ادعاهای غرامت به همهٔ آلمان پذیرفته شد، و بعضی کارخانه های ناحیه رور ** و سایر مناطق تحت‌اشغال نیروهای آمریکائی وانگلیسی نیز پیاده شد. ولی با تنش فزاینده جنگ سرد، پس از سال ۱۹۴۵ غرامتهای مستقیم عمدتاً از مناطق تحت کنترل نظامی شوروی اخذ می‌شد. حتی در منچوری نیروهای تازه وارد چینی متوجه شدندکه بسیاری از کارخانه‌ها به روسیه حمل شده است.

درباره میزان غرامات تحویلی به اتحاد شوروی بحثهای زیادی وجود داشته است. بعضی تحلیل‌گران غربی از مبالغ عظیمی نام می‌برند، وادعا می‌کنندکه موفقیت کار بازسازی شوروی در این دوره تا حد زیادی مدیون این‌امربوده‌است.البته هیچ رقم کلی رسمی ازسوی شوروی اعلام نشده است، و بنظر می‌رسد وارد شدن در بحثهای مربوط به اینکه واقعاً آنها چه مقدار غرامت دریافت کردند اهمیت زیادی نداشته باشد، خصوصاً اینکه بخشی از منافع حاصله به شکل نیمی از سهام شرکتهای مشترك بود، که محاسبهٔ ارزش

* Marshal MacDuffie
** Ruhr

آنها (تازمانی‌که فعالیت این‌گونه‌شرکتهای‌مشترك پس از ده سال به پایان رسید) کار دشواری است. به‌همین نحو، تنها می‌توانیم به منافع حاصله برای شوروی در اثر قراردادهای تجاری که به نحو نامعقولی به نفع شوروی بود اشاره کنیم، که البته تعیین میزان آن خارج از توانائی ماست. اما بابحساب آوردن همهٔ اینها، مطمئناً شواهد قاطعی وجود دارد که نشان می‌دهد تحقق بازسازی کشور بیش از هرچیز ناشی از کوششهای مردم شوروی بوده است، هرچند که کسی منکر این نیست که غرامات تحویلی نیز به‌این امر کمك کرد. (درفصل بعد درباره روابط تجاری با سایر کشورها بیشترسخن خواهیم گفت.)

در ۹ فوریه ۱۹٤٦ استالین سخنرانی انتخاباتی معروف خود را در مسکو ایراد کرد. او دستاوردهای اتحاد شوروی را در طی آزمونهای سخت دوران جنگ مورد ستایش قرار داد، و درباره دستاوردهای صنایع تسلیحاتی کشور ارقام‌بسیاری‌ذکرکرد.اوسپس به چشم‌اندازی بلند مدت در آینده نظر انداخت که‌در آن تولید صنعتی سرانجام به سه‌برابر میزان پیش از جنگ می‌رسید . او اظهار داشت که طی حدود سه دوره پنج ساله، به تولید سالانه ٦۰ میلیون تن فولاد، ۵۰۰ میلیون‌تن زغال سنگ،و ٦۰ میلیون تن نفت تحقق بخشیده خواهد شد.[۳] اگر بتوان این ارقام را هدفهای مربوط به سال ۱۹٦۰ دانست ، می‌شود گفت که پیش‌بینی‌های او معتدل بود، ولی البته در آن زمان بیش از حد خوشبینانه بنظر می‌رسید:

	۱۹٤۵	۱۹٦۰ (تخمینی)	۱۹٦۰ (واقعی)
فولاد (میلیون تن)	۱۲/۲۵	٦۰	٦۵
زغال سنگ (میلیون تن)	۱٤۹/۳	۵۰۰	۵۱۳
نفت (میلیون تن)	۱۹/٤	٦۰	۱٤۸

وظایف بلاواسطه بطوربسیار کلی عبارت بوداز بازسازی وتغییر سمت مجدد *[تولید صنایع–م.] . در سال ۱۹٤۵ تولید صنایعی‌که سابقاً در مناطق تحت اشغال دشمن قرار داشتند – و این شامل بیشتر سرزمینهای اروپائی توسعه یافته کشور می‌گردید – تنها ۳۰ درصد میزان پیش از جنگ بود . استالین ، مانند پیش از جنگ، بر منابع قدرت ملی تأکید زیادی‌می‌کرد؛ به گفته یك‌کتاب درسی شوروی مربوط به این سالها: «از آنجاکه دراین دوره

* reconversion

امکانات تأمین مالی و کمك به تشکیل سرمایه محدود بود، بخش عمده منابع در مهمترین بخشهای‌اقتصادملی یعنی‌در اعاده و توسعه صنایع‌سنگین و حمل و نقل راه آهن تمرکز یافته‌بود . »در سالهای ۵۰ــ۱۹٤۵ ، ۸۷/۹ درصد سرمایه‌گذاریهای صنعتی‌به‌سمت بخشهای کالاهای تولیدی‌هدایت شد،و تنها ۱۲/۱ درصدصرف صنایع سبك وغذائی‌گردید.[٤] اگرچه برای بازسازی شهرهای ویران شده نیز طبعاً کوشش زیادی انجام گرفت، ولی بطور کلی کارخانه‌ها بر خانه‌های مسکونی اولویت یافت ، والبته یك طرح اولویت‌دار نیز در امر تجدید ساختمان وجود داشت، بدین معنی که بعضی شهرهای تاریخی ومراکز ایالات از بیشترین توجه برخوردار شدند . مثلا هنگامی که من در سال ۱۹٥٦ در اوکراین بودم شهر کی‌یف بطور کامل ، و پولتاوا تقریباً بطور کامل ، نوسازی شده بودند. اما کره منچوگ، ، که شهر بزرگی در کنار دنیپر است، هنوز بیشتر یك تودهٔ خرابه بود . بدون شك در سال ۱۹٥۷ کادرهای ساختمانی فرصت یافتند که به نوسازی کره منچوگ نیز بپردازند . هدف از این سخنان ابداً بی‌مقدار کردن کوششهائی نیست که برای قابل تحمل نمودن زندگی پس از این همه رنج و ویرانی، صورت گرفت.

در برنامه پنج‌ساله چهارم پیش‌بینی های زیر صورت گرفته بود:

	۱۹٤۰	۱۹٤٥	۱۹٥۰ (برنامه)	۱۹٥۰ (واقعی)
درآمد ملی (شاخص)	۱۰۰	۸۳	۱۳۸	۱٦٤
تولید ناخالص صنعتی	۱۰۰	۹۲	۱٤۸	۱۷۳
کالاهای تولیدی	۱۰۰	۱۱۲	—	۲۰٥
کالاهای مصرفی	۱۰۰	٥۹	—	۱۲۳
تولید ناخالص کشاورزی	۱۰۰	٦۰	۱۲۷	۹۹
کارگران و کارکنان (میلیون)	۳۱/۲	۲۷/۳	۳۳/٥	۳۹/۲
دستمزد متوسط (سالانه)	٤٫۰٥٤	(٥٫۰۰۰)	٦٫۰۰۰	۷٫٦۷۰
حمل‌ونقل کالا باراه‌آهن (میلیاردتن-کیلومتر)	٤۱٥	۳۱٤	٥۳۲	٦۰۲/۳
زغال سنگ (میلیون‌تن)	۱٦٥/۹	۱٤۹/۳	۲٥۰	۲٦۱/۱
الکتریسیته (میلیارد کیلووات‌ساعت)	٤۸/۳	٤۳/۲	۸۲	۹۱/۲
نفت (میلیون تن)	۳۱/۱	۱۹/٤	۳٥/٤	۳۷/۹
آهن خام (میلیون تن)	۱٤/۹	۸/۸	۱۹/٥	۱۹/۲
فولاد (میلیون تن)	۱۸/۳	۱۲/۳	۲٥/٤	۲۷/۳

←



تراکتور (هزار) *	۶۶/۲	۱۴/۷	۱۱۲	۲۴۲/۵
سیمان (میلیون تن)	۵/۷	۱/۸	۱۰/۵	۱۰/۲
منسوجات نخی (میلیون متر)	۳٫۹۰۰	۱٫۶۱۷	۴٫۶۸۶	۳٫۸۹۹
منسوجات پشمی (میلیون متر)	۱۱۹/۷	۵۳/۶	۱۵۹	۱۵۵/۲
کفش چرمی (میلیون جفت)	۲۱۱/۰	۶۳	۲۴۰	۲۰۳/۴
قند (میلیون تن)	۲/۲	۰/۴۶	۲/۴	۲/۵
محصول‌غله (میلیون تن)				
(جمع‌آوری شده)	۹۵/۶	۴۷/۳	—	۸۱/۲
(«بیولوژیك»)	۱۱۹	—	۱۲۷	۱۲۰

* واحدهای ۱۵ است.

مأخذ: *Ek. Zh.*, pp. 437, 441, pp. 502-3; Lokshin, *Promyshlennost SSSR, 1940-63* (Moscow, 1964), P. 150; *Pravda,* 16 March 1946; *Nar. Khoz.*, 1965, P. 567, P. 461, P. 311; *Nar. khoz.*, 1963, P. 501

باز در اینجا لازم است توجه خواننده را به طبیعت متورم شاخصهای کلی تولید برای درآمدملی و تولید ناخالص صنعتی جلب کنیم. میزان این «تورم» خصوصاً دردوره ۵۰ـ۱۹۴۶ زیاد است، واین نتیجهٔ ادامه استفاده از یك رشته روابط قیمت کاملا منسوخ و قدیمی است که طبق فرض هنوز مبتنی بر قیمتهای ۷ـ۱۹۲۶ بود ، چیزی که باعث می‌گردید وزن بیش از اندازه‌ای برای بخش سریعاً رشد یابنده ماشین آلات و ماشین‌سازی منظور شود . البته دلائل دیگری نیز وجود داشت . این دوره مصادف با اوج استبداد استالینی و جلوگیری ازانتشارآماربود (تنها معدودی ازارقامی‌که دررابطه بااین دوره در این کتاب ذکر شده است پیش از مرگ استالین انتشار یافت). نمی‌توان هیچ آماردان شوروی را تصور نمود که جرأت کرده باشد اعداد شاخص را بخاطر زیاد بالا بودن آنها مورد تردید قرار دهد ؛ در مقابل ، ارقام مربوط به تولید فیزیکی عملا دربرنامه‌ریزی مورد استفاده قرار می‌گرفت ، و بجز یك استثنای چشمگیر، عملاازسوی همه پژوهشگران به‌عنوان ارقامی‌قابل اتکاء شناخته شده‌اند. این استثنا ، طبعاً ، محصول غله است ، و نظری به جدول فوق نشان می‌دهد که این تفاوت تاچه حد زیاد بوده است. (باید سهم بسیار زیادی برای مرحوم دکتر ن. جاسنی* قائل شد که به تنهائی با کار در آمریکا، نه فقط به

* Dr. N. Jasny

درستی حدود مبالغه در میزان محصول سال ۱۹۳۷ را برآورد نمود، بلکه همچنین این واقعیت را استنتاج کرد که ارقام محصول در دوران پس از جنگ حتی مبالغه‌آمیزتر بوده است، هرچند که حتی او نیز حدود این «تورم» را کمتر از میزان واقعی برآورد کرده است.)

اما درعین اینکه باید دردرستی کامل بعضی شاخصها تردیدکرد، نظری به آمارهای قابل اتکاء تولید نشان می‌دهد که پیشرفت بسیار سریعی صورت گرفت.

اولین سال کامل زمان صلح یعنی ۱۹۴۶ سال بسیار سختی بود . دراین سال خشکسالی شدیدی پدید آمد، که (همانطور که نشان خواهیم داد) از بسیاری جهات مانع از بهبود وضع گردید . روند بازسازی با مسائل زیادی روبرو بود . بهره‌وری کار در اثر احساس تخفیف سخت‌گیری‌ها ، پس از انضباط شدید و دشواریهای جنگ ، کاهش یافته بود . همچنین نیاز بـه آموزش حرفه‌ای مجدد نیروی کار (که به تولید تانك‌و توپ عادت‌کرده بود) جهت تولید سایر کالاها، بربهره‌وری کار تأثیر می‌گذاشت . هنگامی که احضار نیروی کارکه‌مربوط به زمان جنگ بود تخفیف یافت، بسیاری از کارگران رهسپار منازل سابق خود شدند. سربازان مرخص شده ــ که ۳میلیون یا همین حدود از آنها در اولین سال برنامه به مشاغل غیرنظامـی بازگشتند ــ[5] نیازبه زمان داشتند تا درجایی مستقرشوند وحرفه‌های جدیدی فراـ گیرند. بعضی افراد سالمند وکسانی که برای کار زمان جنگ بسیج یا داوطلب شده بودند مشاغل خود را ترك گفتند . شرایط کار غالباً هنوز بسیار دشوار بود ، و مسائل تشکیلاتی مربوط به تغییر سمت مجدد تولید صنایع احتیاج به هوشمندی و مهارت برنامه‌ریزان و مدیران داشت . در این شرایط تعجبی ندارد اگر برنامه تولید صنعتی برای سال ۱۹۴۶ تحقق نیافت . تولیدات غیر نظامی ۲۰درصد افزایش یافت (فولاد ۹ درصد ، زغال سنگ و بـرق ۱۰ درصد، کود های معدنی حداقل ۵۰ درصد). با این همه، افزایش مزبور بیش از کاهش تولید تسلیحات نبود ، بطوری‌که طبق آمار رسمی در مقایسه با سال ۱۹۴۵ کل تولید صنعتی تقریباً ۱۷درصد پائین آمد .[6]

پس از سال ۱۹۴۶ تولید صنعتی با درصدهای بسیار بالائی افزایش یافت . ایـن امر نتیجـه تغییر سمت مـوفقیت آمیـز تولیـد صنعتی ، بازآموزی حرفه‌ای ، بهره‌برداری از معادن و کارخانه‌های آسیب دیده ، و سرمایه‌گذاریهای بسیار قابل ملاحظه جدید بود . بسیاری از کارخانه‌های ذوب فلزات ، و بخصوص کارخانه های ماشین‌سازی سنگین ، در جریان بازسازی

خود مدرنیزه شدند .

آنطور که گزارش شده است ، میزان سرمایه‌گذاری در ۵۰-۱۹۴۶ ؛ ۲۲ درصد ازبرنامه پیش بینی شده بیشتر بود.[۷] سرمایه‌گذاریها بیش از همه متوجه مناطقی بود که قبلا تحت اشغال بودند ، و آهنگ راه‌اندازی مجدد معادن و کارخانه‌های آسیب دیده بسیار چشمگیر بود . مثلا باوجود به‌آب بسته شدن و ویرانی معادن توسط آلمانها ، حوضه زغال سنگ دونتس موفق شد در سال ۱۹۵۰ بیش از سال ۱۹۴۰ تولید داشته باشد. ارقام زیر گویای این امر است:

	میلیون تن
۱۹۴۰	۹۴/۳
۱۹۴۵	۳۸/۴
۱۹۵۰	۹۴/۶

تولید ذوب فلزات اوکراین نیز در سال ۱۹۵۰ به سطح ۱۹۴۰ رسید ، یا به‌آن نزدیك شد. از آنجا که ظرفیت تولیدی اورال و سیبری ــ که در زمان جنگ بخاطر ایجاد واحدهای جدید و انتقال کارخانه‌ها از غرب گسترش یافته بود ــ همچنان به رشد خود ادامه می‌داد، نتیجهٔ نهائی این بود که در این بخشها بیش از میزان پیش‌بینی‌شده در برنامه پیشرفت حاصل‌شد و از سطح تولید ۱۹۴۰ به مقدار زیادی پیشی گرفته شد. سد عظیم دنیپر مجدداً ساخته شد و بزودی در مارس ۱۹۴۷ شروع به تولید برق کرد. در اوکراین تولید برق نیز در ۱۹۵۰ بیش از ۱۹۴۰ بـود . همهٔ اینها مستلزم کار بسیار سخت در شرایط نامساعد بود .

احیای مجدد صنایع کالاهای مصرفی از سطوح فوق‌العاده پائین ۱۹۴۵، به سرعت در همه بخشهای اتحاد شوروی عملی گردید . در سال ۱۹۴۸ صنایع منسوجات پشمی از سطوح تولید ۱۹۴۰ پیشی گرفتند ، صنایع تولید کنندهٔ پارچه‌های نخی و قند در ۱۹۵۰ ، و تولید کفش در ۱۹۵۱ به چنین موفقیتی دست یافتند.[۸] معذالك ، همانطور که در جدول صفحهٔ ۳۴۴ مشهود است ، برنامه‌های تولید منسوجات و کفش تحقق نیافت.

درسال ۱۹۵۰ برنامه‌ریزان از هر جهت می‌توانستند احساس رضایـت کنند. البته اشتباهات واشکالات فراوانی وجود داشت، اما می‌توان گفت که دستآوردها عظیم بود. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی قادر بود با ساختار صنعتی قویتری نسبت به پیش از جنگ ، با مسابقه تسلیحاتی که در ۱۹۵۰ از نو در حال آغاز بود، روبرو شود.

تغییرات بوجود آمده در اموراداری و برنامه‌ریزی

با پایان جنگ بعضی از کمیساریاهای خلق که مسؤول صنایع تسلیحاتی بودند (مثلا برای تولید تانك) منحل شدند ، و کمیساریاهای جدیدی برای تولیدات غیر نظامی (تجهیزات حمل‌ونقل ، ماشین آلات کشاورزی ، ماشین‌آلات ساختمانی و راه‌سازی و غیره) بوجود آمدند . بازهم ، بخصوص در ۱۹٤٦ ، موج بزرگی از تشکیل کمیساریاهای جدید از طریق تقسیمات فرعی بوجود آمد . در ۱۵ مارس ۱۹٤٦ عنوان «وزارتخانه» جایگزین «کمیساریای خلق» گردید ، اما این‌کار اهمیتی فراتر از اعاده کلمه‌ای که قبلا بورژوائی محسوب می‌شد نداشت . ایجاد تقسیمات فرعی تا مدتی ادامه یافت . بعضی از وزارتخانه‌های مهم اقتصادی برمبنای جغرافیائی تقسیم شدند ، بطوری‌که يك وزارتخانه برای صنعت زغال سنگ مناطق غربی اتحاد شوروی وجود داشت، و یکی دیگر برای صنعت زغال سنگ مناطق شرقی کشور . وزارتخانه‌های نفت و ماهیگیری نیز هريك برمبنای جغرافیائی به دو وزارتخانه تقسیم شدند . از سوی دیگر ، وزارت صنایع سبك به دو وزارتخانه صنایع سبك‌وصنایع نساجی تقسیم شد . همچنین در این زمان چند وزارتخانه جداگانه برای امور ساختمانی ایجاد گردید، تا اداره امور تعداد روبه‌افزایش‌مؤسسات ساختمانی دائمی و تخصصی را برعهده گیرند. در ۷–۱۹٤٦ فقط در رابطه با امور ساختمانی و صنعتی ۳۳ وزارتخانه وجود داشت (در مقابل ۲۱ وزارتخانه در سال ۱۹۳۹) . در این سالها تعداد سایر وزارتخانه‌های اقتصادی نیز افزایش چشمگیری داشت . بطور مثال ، وزارت کشاورزی تقسیم گردید ؛ و بخش ذخیرهٔ کار تبدیل به وزارتخانه شد، وقس علیهذا.

همانطور که قبلا اشاره شد ، این تقسیمات تا حدی مربوط بود به: تغییر اسامی ، ارتقاء معاونان سابق وزارتخانه‌ها که مسؤول گلاوك ها بودند به سطح‌وزیر، وتبدیل گلاوك‌ها به‌وزارتخانه. روند افزایش تعداد وزارتخانه‌ها، که قبلا وپیش ازجنگ آغاز شده‌بود، باانتصاب رهبران حزبی عضودفترسیاسی (پولیت بورو) به‌عنوان افراد «مافوق‌همه»* همراه بود، بطوریکه رهبران‌مزبور مسؤولیت بخشی راکه شامل چند وزارتخانه می‌شد برعهده می‌گرفتند. دیگر مثل زمانی که اردژونیکیدزه کمیسر صنایع سنگین بود ، رهبران حزبی مستقیماً (وبه نحو مشخص) مسؤول عملیات نبودند . اکنون وزرا در واقع رؤسای متخصص

* overlord

و غیر سیاسی صنایع ملی شده بودند، که یك رهبر حزبی از کرملین برکار آنها نظارت می‌کرد . بدون شك این تغییر تا حدی ناشی از پیچیدگی و حجم فزاینده اقتصاد ، و نیز ناشی از این واقعیت بودکه دیگر زمان فعالیت کمیسرهای مشکل‌گشا ، حداقل در صنایع ، تا حد زیادی بسر رسیده بود . مداخلات خودسرانه، بخصوص بنابر هوس استالین ، کاملا رواج داشت ، اما بنظر معقول می‌آمد که اداره امور روزانه به وزرای متخصص سپرده شود.

هیچگاه اختیارات جمهوریهای کشور درمورد اقتصاد داخلی خود به اندازهٔ این دوره کم نبود . در واقع ، اگر نفت جنوب خاوری کشور تحت مدیریت یك وزارتخانه جداگانه در مسکو قرار داشت ، دیگر چه وظیفه‌ای برای مقامات آذربایجانی در باکو باقی می‌ماند ؟

بااین همه، روند ایجاد تقسیمات فرعی ظاهراً بیش از حد جلو رفته بود، و در ۸-۱۹۴۷ موارد متعددی از الحاق مجدد وزارتخانه‌ها به‌یکدیگر وجود داشت، هرچند که گاهی این کار با تغییر نام و مسؤولیتها همراه بود . مثلاً در ۲۸ دسامبر ۱۹۴۸ دو وزارتخانه زغال‌سنگ‌به یك وزارتخانه تبدیل شد ، و دو وزارتخانه نفت همراه با بخش عرضه مواد نفتی در یك وزارت صنعت نفت گرد آمدند ، وقس‌علیهذا . اکنون بسیاری از وزرا بصورت‌معاون وزیر درآمده بودند . در جهت عکس نیز تغییراتی صورت گرفت: مثلا در دسامبر ۱۹۵۰ وزارت ذوب فلزات به دو بخش فلزات آهنی و غیر آهنی تقسیم شد.

برنامه چهارم و اجرای آن تحت نظارت وزنسنسکی انجام گرفت . مقام او به عنوان رئیس برنامه‌ریزان با عضویت وی در دفتر سیاسی رابطه داشت. لیکن تحولات عجیب ، و هنوز تبیین نشده‌ای ، رخ‌داد که هم برسرنوشت گوسپلان اثر گذاشت و هم برسرنوشت وزنسنسکی . در دسامبر ۱۹۴۷ نام گوسپلان تغییر یافت و از «کمیسیون برنامه‌ریزی دولتی» به «کمیته» تبدیل شد، و فعالیتش به برنامه‌ریزی محدود گردید . وظایف آن در رابطه باعرضه مواد، به سازمانی جداگانه یعنی گوسناب[۱] (کمیته عرضه دولتی) محول شد ، و مسؤولیتهای آن در زمینه پیشرفت تکنیکی برعهده «کمیته دولتی کاربست تکنیکهای جدید دراقتصاد ملی‌اتحادجماهیرشوروی‌سوسیالیستی» (*Gostekhnika*) گذاشته شد . [۹] سپس در ۱۰ اوت ۱۹۴۸ «اداره مرکزی آمار» از گوسپلان جدا شد و تحت نظارت «شورای وزیران» قرار گرفت . خود وزنسنسکی نیز در مارس ۱۹۴۹ اخراج و بعداً تیرباران شد . یکی از معاونان وی به نام

سابورف * جای او را گرفت . امکان داردکه جدالی ، با شرکت او ، برسر سیاست اقتصادی درگرفته باشد ؛ بعداً خواهیم دید که تغییرات عمده در قیمتها که در سال ۱۹٤۸ اعلام گردید ، در ۱۹۵۰ قدری تعدیل شد . اما درست به همان اندازه محتمل بنظر می‌رسد که اعدام وزنسنسکی در رابطه با تحریکات پنهانی علیه بعضی مقامات حزبی مستقر در لنینگراد بوده و ربطی به مسائل اقتصادی نداشته است.

در این سالها وضعیت مؤسسات در مقابل تغییرات دائمی در عناوین ادارات برنامه‌ریزی و وزارتخانه‌ها تغییر قابل ملاحظه‌ای نکرد.

سیاستهای کشاورزی : کنترلهای هرچه شدیدتر

۱۹٤٦ سال بسیار سختی برای کشاورزی بود. کمبود نیروی انسانی، تراکتور ، اسب، سوخت ، بذر ، امکانات حمل و نقل (و در مناطق جنگ‌زده، مسکن) در ابتدا بهبود وضع را به تأخیر انداخت . در سال ۱۹٤٦ ، مساحت کل اراضی زیر کشت تنها ۷٦ درصد ۱۹٤۰ بود (۷۵ درصد در ۱۹٤۵). مثل اینکه اینها هنوز کافی نبود ، چون بسیاری از مناطق نیز دچار خشکسالی شدند . براساس آمارهائی که اخیراً منتشر شده محصول غله ۱۹٤۵ به ٤۷/۳ میلیون تن بالغ می‌شد. در۱۹٤٦ این‌رقم تنها ۳۹/٦ میلیون تن بود.[۱۰] بسیاری از مردم دچار کمبود شدید مواد غذائی شدند ؛ خروشچف بعدها ادعا کردکه در زمانی که مردم گرسنگی می‌کشیدند استالین دستور داده بود محصول غله صادر شود.[۱۱] کاهش جدی ذخائر مواد غذائی موجب تأخیر در لغو جیره‌بندی گردید .

در طول جنگ ، نظارت بر فعالیت کولخوزها قدری تخفیف یافته بود. اعضای کولخوزها در بعضی موارد اجازه داشتند در اراضی اشتراکی به زراعت بپردازند، و استقلال کولخوز نیز افزایش یافته بود: مقامات حزبی و دولتی درگیر امور دیگری بودند ، و بدیهی‌بودکه کولخوزها باید اجازه می‌یافتند در بارهٔ اینکه در بحبوحهٔ کمبود عمومی همه چیز چه‌کار می‌توان کرد خود قضاوت کنند. بنابراین، مؤسسات دولتی و حزبی تلاشهای خود را به امر گردآوری محدود کرده بودند، و نسبت به نقض قوانین در سایر امور چشم‌پوشی می‌کردند . در واقع وسیعاً شایع شده بود که به سربازان روستائی گفته شده که به عنوان پاداش پیروزی [درجنگ ــم.] سیستم کولخوزی

* Saburov

ملایم‌تر خواهد شد یا حتی از میان خواهد رفت.

دریغا که استالین از اولین فرصت برای اعلام مجدد کنترل استفـاده کرد. در ۱۹ سپتامبر ۱۹٤٦ فرمان «درباره اقدامات مربوط به ازمیان بردن موارد نقض منشور [کولخوزها] » به تصویب رسید . کلیه زمین‌هائی‌که افراد خصوصی یا مؤسسات بدست آورده بودند باید به کولخوزها مسترد می‌شد. نقض دموکراسی داخلی کولخوزها نباید تحمل می‌شد (البته طبیعی است که تحمل می‌شد !) . در فرامین دیگر وظیفه اصلی تحویل‌های‌اجباری‌به‌دولت، و نیز قدرت ارگانهای گردآوری مجدداً گوشزد شده بود . در این زمان برای اعمال کنترل مرکزی برکشاورزی یك ملغمه اداری واقعاً استثنائی بوجود آمد. به‌دنبال فرمان ۱۹٤٦ ، «شورای امور کولخوزها» برای جلوگیـری از نقض منشور کولخوزها واعمال نظارت کلی برکولخوزها وایستگاه‌های ماشین وتراکتور تشکیل شد. آندره‌یف، که از اعضای دفتر سیاسی بود، ریاست این شورا را برعهده داشت ، و در این دوره از سوی حزب به‌عنوان فرد «مافوق» در امور کشاورزی عمل می‌کرد . قبلا در سال ۱۹٤٦ وزارت کشاورزی بـه سه بخش تقسیم شده بود کـه عبارت بود از بخش های محصولات غذائی (*Zemledeliye*) ، کشت‌های صنعتی، و دامداری. می‌توان گفت این اقدام صرفاً سرایت مرض ایجاد تقسیمات فرعی به وزارت کشاورزی بود ، و چیزی بود که در آن زمان رواج داشت و قبلا درمورد صنعت به‌آن اشاره کردیم . اما در اینجا یك تفاوت آشکار وجود داشت : در صنعت هرواحد در هرزمـان معین تنها تابع یك وزارتخانه بود، درحالیکه عملا همهٔ کولخوزها دارای تعدادی دام، مقداری کشت صنعتی (چغندر قند ، پنبه ، کتان ، آفتاب‌گردان وغیره) ، و محصولات غذائی بودند ، و بنابراین بر حسب هریك از تولیدات خود تابع وزارتخانه‌های مختلف بودند ، و در ضمن باید از «شورای امور کولخوزها» نیز تبعیت می‌کردند، مؤسسات گردآوری و کمیته محلی حزب هم که جای خود داشتند . در سال ۱۹٤۷ با تشکیل مجدد یك وزارتخانه کشاورزی واحد «برای از بین بردن نقائص تشکیلاتی ودوباره‌کاری»[۱۲]، به این کلاف سردرگم بوروکراتیك خاتمه داده شد. شورای امور کولخوزها نیز رفته رفته از صحنه محو گردید .

با این حال ، مداخله مرکزی کاهش نیافت ، بلکه بیشتر هم شد . پلنوم کمیته مرکزی در سال ۱۹٤۷ تصمیم گرفت که گسترش شدیداً مورد نیاز تولید کشاورزی باید به نحو بسیار دقیقی تنظیم شود ، و هرکولخوز باید نه‌تنها برای نوع محصول ، نظیر غله ، بلکه حتی برای هرنوع غله نیز

برنامه‌های کشت داشته باشد . در همین پلنوم وظیفه اجرای منشور کولخوزها واولویت مطلق گردآوری‌های دولتی مجدداً گوشزد شد . اکنون امکان آن وجود داشت که سهمیه گردآوری هر منطقه برحسب شرایط تفاوت داشته باشد، واین قاعده‌ای بود که عملا به رفتار خودسرانه محلی به هنگام درخواست تحویل سهمیه از کولخوزها قانونیت می‌بخشید . نقش نظارتی ایستگاه های ماشین و تراکتور باید از طریق انتصاب یك «معاون سیاسی مدیر» برای هر ایستگاه تقویت می‌شد.

در این دوره سیستم تناوب کشت علف(*travopolye*)داروی همهٔ دردها شناخته می‌شد ، و به مزارع دستور داده می‌شد که ، بدون توجه به شرایط محلی، از طرح‌های تناوب کشت با بکار گرفتن علف استفاده کنند ، وبـه‌این ترتیب سیاستهائی که بواسطه جنگ دچار وقفه شده بود از سرگرفته شد. در ۷ـ۱۹٤٦ بعضی از مشاوران استالین وی را متقاعد کرده بودند که گندم بهاره برگندم زمستانی برتری دارد، و خروشچف‌بعدها شرح داد که چگونه وی [خروشچفـم.] به راه‌های مقتضی مختلف در برابر دستورات مبنی بر گسترش کشت گندم بهاره در اوکراین ، که در آن گندم زمستانی بازده بسیار بالاتری داشت ، مقاومت کرد. سپس در سال ۱۹٤۸ لیسنکو با کمك ماشین حزبی برهمهٔ منتقدان خود پیروز شد وپنداشت‌های او بر مزارع تحمیل گردید، واین در حالی بودکه ژنتیك دانان واقعی اخراج می‌شدند. (لیسنکو یکی از انواع شیادان عالم نما بود که عقایدش طی سالیان متمادی برای مقامات حزبی که در جستجوی راهی ارزان برای حل مشکلات کشاورزی بودند جذابیت زیادی داشت.)

شرایط مالی کولخوزها رقت‌انگیز بود ، و وجوه موجود برای پرداخت به اعضا آنچنان پائین بود که تا امروز اطلاعاتی دربارهٔآن منتشر نشده است. با این حال ، نه‌تنها دولت قیمتهای گردآوری محصولات کشاورزی را افزایش نداد ، بلکه بارهایی اضافی نیز بردوش کولخوزها گذاشت : آنها بجای امکان بدست آوردن بذر از «وزارت گردآوری»، باید ذخائر بذر خود را حفظ می‌کردند (فرمان ۲۸ ژوئیه ۱۹٤۷ ، که در ۲۹ ژوئن ۱۹۵۰ تکرار گردید). همچنین مالیاتهای کولخوزها نیز افزایش یافت (۱۱اوت ۱۹٤۸) ، و آنها مجبور بودند مبلغ بیشتری برای سرمایه گذاری کنار بگذارند (۱٦ فوریه ۱۹۵۲). ازآنجا که مالیاتهای مربوط به قطعات اراضی خصوصی نیز افزایش یافته بود (رجوع شود به پائین)، وضع طوری بود که گوئی استالین تصمیم گرفته دهقانان را وادار به پرداخت بهای بازسازی لازم پس از جنگ کنـد.

یك امتیاز مفید ، که به نفع وضع مالی کولخوزها تمام شد، ، این بود که به تعاونی های خرده فروشی اجازه داده شد اجناس خود را به قیمت بازار آزاد یا نزدیك به‌آن بفروش رسانند ، و برای این منظور دکه‌هائی در شهرها ایجاد کنند . [۱۳] این دکه‌ها محصول کولخوزها را به قیمت بیشتر خریـداری می‌کردند. با این حال ، در ۱۹۴۸ این عمل متوقف شد.

در اکتبر ۱۹۴۸ با تصویب «برنامه استالین برای دگرگونی طبیعت» که وظیفه کاشتن کمربندهای پوششی وسیع جنگلی در مناطق استپی را بردوش مزارع می‌گذاشت ، بربار تعهدات کولخوزها افزوده شد ــ طبعاً ایجاد این کمربندها و همچنین ایجاد کانال‌ها و آبیاری باید به هزینه کولخوزها انجام می‌گرفت . بعدها روشن شد که این کوششها به هدر رفته‌اند ؛ درختان از استالین تبعیت نکردند و بزرگ نشدند؛ همچنین فقط تعداد بسیار کمی کانال احداث شد. سپس در آوریل ۱۹۴۹ فرمانی دربارهٔ یك برنامه سه‌سالهٔ دامداری به‌تصویب رسید که درآن افزایش وسیع تعداد دامها و ۵۰درصد افزایش تولیدشیر، تولیدات‌لبنی، تخم‌مرغ‌وغیره درخواست شده‌بود. سهمیه‌های گردآوری نیزمتقابلا افزایش یافت. لیکن قیمتها آنچنان پائین باقی ماند که این امر باعث تشدید فقر کولخوزها و دهقانان آنها گردید . طبعاً این برنامه تحقق پیدا نکرد ، ولی میزان گردآوری به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت.

صنایع از اولویت درجه اول برخوردار بودند ،و روستاها بدون مصالح ساختمانی یا برق باقی مانده بودند . این وضع قاعدتاً باید منشاء یك طنـز مضحك (اما درگوشی) بوده باشد که در زمانی که کولخوزها از دریافـت برق از ایستگاه‌های برق دولتی منع شده بودند ، تابلوهای رنگ روغن بیشماری از استالین درحال چشم‌دوختن به تراکتورهای برقی به نمایش درآمده بود (البته در واقع تراکتور برقی‌ای وجود **نداشت**).

یکی از موفقیتهای این دوره بهبود سریع تولید تراکتور و کمباین بود که ایستگاه‌های ماشین و تراکتور را قادر ساخت کارخود را بهتر انجام دهند .

مقامات دولتی بجای ارائهٔ قیمت بالاتر [برای محصولات کشاورزی ــم.] به اعطای مدال می‌پرداختند ، و متوالیاً دستوراتی درباره اعطای عنوانهای افتخارآمیز به قهرمانان کار در روستاها صادر می‌شد .

در ۲۱ مه ۱۹۴۷ تصمیم گرفته شد کشاورزی درکشورهای بالتیك اشتراکی شود ، [۱۴] واقدامات مشابهی نیز در سایر سرزمینهای «جدید» صورت گرفـت. این‌کار سه سال‌بطول انجامید . درباره این جریان هرگز تاکنون تحلیلی از سوی شوروی‌ها منتشر نشده است . در بعضی گزارش‌های عینی غیر رسمی از

وجود تهدید ، اعمال زور ، و تبعید سخن رفته است . تجربه گذشته ما رابه‌این فرض هدایت می‌کند که باید جریان امور به همین نحو بوده باشد.

قیمتهای کشاورزی و درآمد دهقانان

قبلا به رابطه مبادله نامساعدی که از طریق اجرای برنامه گـردآوری اجباری با قیمتهای پائین بر روستاها تحمیل می‌شد اشاره کردیم . اگر ، آنطور که بنظر می‌رسد ، در فاصله سالهای ۱۹٤۰ تا ۱۹٤۷ ابداً افزایشی در قیمت گردآوری صورت نگرفته‌باشد، پس درآن‌تاریخ تفاوت میان قیمتهای خرده‌فروشی و گردآوری به بالاترین حد خود رسیده بود. شاخص قیمت خرده فروشی ، همانطور که خواهیم دید ، در سال ۱۹٤۷ به ۲٫۰٤۵ رسید (۱۰۰=۱۹۲۸). درسال ۱۹۵۲ میانگین‌های قیمت غله، گوشت‌گاو و خوك عملا پائین‌تر از ۱۹٤۰ بود. [۱۵] قیمت پرداختی‌برای سیب‌زمینی اجباراً تحویل شده کمتر از هزینه حمل و نقل آن به محل جمع‌آوری بود ، واین هزینه بردوش کولخوزها قرار داشت که بنابراین عملا چیزی کمتر از هیچ نصیبشان می‌شد! درست است که پس از سال ۱۹٤۷ قیمتهای خرده‌فروشی پائین آمد ، ودر اوائل دههٔ ۵۰ قیمت کشتهای صنعتی افزایش یافت ، اما در مقابل این نه‌تنها باید بارهای اضافی مذکور در صفحهٔ ۳۵۲ ، بلکه همچنین باید افزایش قابل ملاحظهٔ قیمت سوخت و مصالح ساختمانی را نیز به حساب آورد.

برای آنکه تصویری از تأثیر این قیمتها بردرآمد خالص کولخوزها داده باشیم ، می‌توانیم هزینه‌های مزارع دولتی را ذکر کنیم . در سال ۱۹٤۰ میانگین قیمت گردآوری غله ۸٫٦۳ روبل برای هر کنتال (صد کیلو) بود ، در حالیکه هزینهٔ مزارع دولتی به ۲۹/۷۰ روبل [برای هر کنتال غله ــم.] بالغ می‌شد . در سال ۱۹۵۲ قیمت گردآوری پرداختی به کولخوزها ۸/۲۵ روبل بود، و هزینه مزارع دولتی ٦۲ روبل! لیکن مزارع دولتی می‌توانستند نهاده‌های مورد نیاز خود را به قیمت عمده‌فروشی دولتی خریداری کنند ، درحالیکه کولخوزها باید قیمت بسیار بالاتر خرده‌فروشی را پرداخت می‌کردند . بنابراین هزینه واقعی در کولخوزها بیشتر بود ، یا می‌توان گفت درصورتیکه دستمزدهای مزارع دولتی به اعضای دهقانی [کولخوزهاــم.] پرداخت می‌شد این هزینه بیشتر می‌شد .

بار این زیان بردوش دهقانان قرار داشت. در سال ۱۹۵۲ ، که بهتر از سال ۱۹۵۰ بود ، درآمد آنان از کار اشتراکی به‌قرار زیر بود:

روبل درسال برای هر خانوار	پول نقد پرداختی به دهقانان (میلیارد روبل)	روبل برای هر واحد روز–کار
٦٢٣	١٢/٤	١/٤٠

ماخذ: N. Khrushchev, *Pravda,* 25 January 1958.

دراین دوره اهمیت پرداختهای جنسی بسیار زیادتر ازپرداختهای نقدی بود ، اما حتی پرداختهای جنسی هم ارقام فوق‌العاده پائینی را نشان می‌داد ، و برمبنای ارزش واقعی قدری پائین‌تر از یك سال خوب در دوران پیش از جنگ بود. باید متذکر شویم که‌درآمد ناخالص کولخوزها افزایش زیادی یافت واز ١٦/٨ میلیارد روبل در ١٩٣٧ به ٤٢/٨ میلیارد روبل در ١٩٥٢ رسید، ولی در حالیکه درسال ١٩٣٧ تقریباً نیمی از این رقم به دهقانان پرداخت‌شده بود ، این نسبت در سال ١٩٥٢ کمتر از ٢٩ درصد بود ، که منعکس کننده قیمتهای بسیار بالاتر نهاده‌ها، هزینه‌های بالاتر سرمایه‌گذاری، مالیاتها و غیره است.

درفاصله ٥٠-١٩٤٨ درآمدهای نقدی باید بسیار پائین‌تر بوده باشد ، شاید یك روبل برای هر واحد روز–کار (باید تأکید کنیم که این ارقام برحسب روبل قدیم یعنی ده کوپك امروزی‌است) .بنابراین ، در آن زمان میانگین درآمد نقدی حاصل از کار اشتراکی طوری بود که خرید یك بطر ودکا نیاز به بیست و هشت واحد روز–کار (مثلا بیست روز کار) داشت؛ و یك کیلوگرم کره معادل ٦٠ واحد روز–کار بود ؛ یك لباس نامرغوب نیاز به بیش از یك سال «دستمزد» متوسط کار اشتراکی داشت.[١٦]

نظام ارزیابی واحد روز–کار، از طریق افزایش معیار*های کار و ابداع سیستم‌های پیچیده پاداش برای‌پیشی‌جستن ازبرنامه تغییریافت. بااین‌حال، این‌امر به‌هیچوجه تأثیری بر مسأله اصلی یعنی تامین مبالغ کافی برای پرداخت بــه دهقانان نداشت . فقدان محرکهای مؤثر که ناشی از پرداخت ناکافی بود ، سهم قابل ملاحظه‌ای در مشکلات کشاورزی این سالها داشت.

دهقانان به‌کمك قطعات زمین و حیوانات خصوصی‌شان قادر به ادامه بقا بودند . اما در شرایط فقدان محرکهای کافی برای‌کار اشتراکی ، این نوع فعالیت‌ها به عنوان انحرافات نامطلوب تلقی می‌شد. مالیاتهای سنگینی که درطول جنگ برای اراضی و حیوانات خصوصی وضع شده بود ادامه یافت . یادآور می‌شویم که این مالیاتها مبتنی بر «ارزشیابی قابل تخمین» اسمی بود. بطور

* norm

مثال، در ۱۹٤۳ فرض می‌شد که یك گاو ماده در سال درآمدی معادل ۳٫۵۰۰ روبل ایجاد می‌کند ، و در این تاریخ نرخ مالیات ۸ تا ۳۰درصد بود . پس از جنگ مبلغ این ارزشیابی قدری کاهش یافت. مثلا فرض می‌شد که هرماده گاو سالانه معادل ۲٫۵٤۰ روبل ، و هرخوك معادل ۸۰۰ روبل (درمقابل ۱٫۵۰۰ روبل در ۱۹٤۳) درآمد ایجاد می کند ، و هریکصدم هکتار سیب‌زمینی معادل ۱۸۰ روبل درآمد است (در مقابل ۳۵۰ روبل)، البته ارزشیابی مربوط بـه باغ میوه در رقم ۱٦۰ روبل ثابت ماند.* اما قیمتهای بازار آزاد تا حدی بسیار بیشتر از این تنزل کرد ، ونرخ مالیات حساب شده برای این ارزیابی ــ های اسمی چند برابر افزایش یافت ، و سرانجام به ۱۲ تا ٤۸ درصد رسید . درحالیکه در ۱۹٤۳ مالیاتی که به‌درآمد ارزیابی شده‌ای معادل ۵٫۰۰۰ روبل تعلق می‌گرفت ۵٤۰ روبل بود، در سال ۱۹۵۱ این رقم به ۸۲۰ روبل افـزایش یافته بود . [17] این مالیاتهای سنگین باعث شد که دهقانان میزان کشت و تعداد دامهای خود را کاهش دهند. هنگامی که خروشچف به استالین اعتراض کرد که دهقانان درختان میوه خود را برای اجتناب از پرداخت مالیاتهای بسیار سنگینی که برای آنها وضع شده قطع می‌کنند ، استالین در جواب گفت (یا خروشچف در سالهای بعد اینطور می‌گوید) که خروشچف در تلقی خود نسبت به دهقانان مرتکب انحراف «پوپولیستی» (*narodnik*) شده است . [18] پس از سال ۱۹٤۹ از سرعت رشد تعداد دامها کاسته شد و تعداد گاوهای ماده بلاتغییرماند ویا کاهش یافت، واین امر تاحدی ناشی از فقدان علوفه برای دامهای اشتراکی بود، اما علی‌الخصوص ناشی از کاهش مالکیت خصوصی دام در اثر مالیاتها و همچنین محدودیتهای تحمیلی مرکز در مورد استفاده از مراتع بود. همانطورکه در جدول زیر مشهود است، تعداد دامهای خصوصی در ۱۹۵۲ بسیار پائین‌تر از سطح پیش از جنگ بود.

دامهای تحت مالکیت دهقانان کولخوزی (برای هر ۱۰۰ خانوار)

	۱۹٤۰	۱۹۵۲
گاو	۱۰۰	۸٦
(شیری)	(٦٦)	(۵۵)
گوسفند و بز	۱٦٤	۸۸
خوك	٤۵	۲۷

ماخذ : *Kommunist,* No. 1, 1954.

* در این نوع ارزشیابی ارزش خود مصرفی و درآمد ناشی از فروش محصول با هم جمع شده‌اند.ـم.

در فاصلهٔ ژانویهٔ ۱۹۵۰ تا ژانویه ۱۹۵۲ تعداد گاوهای خصوصی از ۲۹/۰ به ۲۳/۲ میلیون کاهش یافت (شامل گاوهائی که تحت تملك افـرادی غیر از دهقانان کولخوزی بودند).

اما دهقانانی که گاو یا خوك خودرامی‌فروختند ، و یا مزارع سیب‌زمینی را ازبین می‌بردند ، با مشکلات طاقت فرسای دیگری نیز روبرو بودند . زیرا وظیفه آنها در مورد تحویل‌های اجباری به دولت بخاطر اموال خصوصی‌شان بستگی به مالکیت دام یا کشت محصول مورد بحث نداشت ، و این تعهدات دراین سالها علی‌الخصوص شاق وسنگین‌بود. مثلا هرخانوار باید بطورمتوسط۲۵۰ـ۲۱۰ لیتر شیر در سال تحویل می‌داد[۱۹] (همچنین گوشت، سبزیجات ، تخم‌مرغ، پشم، وغیره). آنها اگر گاو نداشتند مجبور بودند که این شیر را گدائی کنند ، قرض بگیرند و یا خریداری کنند . تنها کمی بیش از نیمی از خانوارهای کولخوزی صاحب ماده‌گاو بودند .

به رغم کاهش قیمتها در دوره ۵۰-۱۹٤۵ ، فروش کولخوزها دربازار، همانطور که از ارقام زیر پیداست ، هنوز در سطح بالائی بود (ظاهراً ارقام مربوط به ۹ـ۱۹٤٦ در دسترس نیست) :

فروش کولخوزها در بازار (میلیارد روبل)

* ۲۹/۱	۱۹٤۰
٤۹/۲	۱۹۵۰
۵۰/۸	۱۹۵۱
۵۳/۷	۱۹۵۲

* منابع قدیمی‌تر این‌رقم را ٤۱/۲ ذکر کرده‌اند.
مأخذ : *Sovetskaya torgovlya* (Moscow, 1956), P. 19.

از آنجا که حتی در سال ۱۹۵۲ کل درآمد نقدی بـدست آمده از کـار اشتراکی تنها ۱۲/۵ میلیارد روبل بود ، روشن است که در این تاریخ اقتصادهای خصوصی کمکی دهقانان ، بخش اعظم درآمد آنان را تأمین می‌کرد.

با این همه، هرگز نباید فراموش کرد که تفاوتهای منطقه‌ای وسیع بود . بعضی کولخوزها ، مثلا مزارع تولیدکننده پنبه در آسیای مرکـزی، از وجود قیمتهای بالاتر برای کشت‌های صنعتی منتفع می‌شدند . بعضی کولخوزها نیز در نزدیکی شهرهای بزرگ بودند، و بیشتر پول خود را (همانند دهقانان منفرد) از فروش محصول در بازار آزاد بدست می‌آوردند. اما کولخوزهای دور از شهرها که مجبور بودند فقط به کشت محصولات غذائی و پرورش دام

بپردازند در وضعیتی نزدیك به بینوائی بسر می‌بردند . بسیاری از دهقانان فرار کردند ، و جمعیت اینگونه مناطق روستائی سریعاً روبه کاهش گذاشت. باز از خروشچف نقل قول می‌کنیم: « به آدمی که وارد ده می‌شد و به دور و بر خود نگاه می‌کرد ، این احساس دست می‌داد که مامای (*Mamai*) و قبیله [تاتار] او از آنجا گذشته‌اند . نه تنها ساختمان جدیدی وجود نداشت بلکه بناهای قدیمی هم تعمیر و مرمت نشده بود.»[۲۰]

پاره‌ای اطلاعات مربوط به تولید

چندان‌جای تعجب نیست اگر کشاورزی شوروی ، پس از جبران خسارات جنگ ، تا زمانی که پس از مرگ استالین تغییری اساسی در سیاست کشاورزی بوجود آمد، در موقعیت بسیار ضعیفی باقی مانده بود. گریزی ازاین نتیجه‌گیری نیست که استالین با گرایش خصمانهٔ لجاجت‌آمیز خود نسبت به دهقانان موجب تأخیر در تغییر سیاستی شد که از مدتها قبل ضرورت داشت.

در اکتبر سال ۱۹۵۲ ، که از نظر آب و هوا سال نسبتاً خوبی بود ، مالنکوف (درحالیکه استالین پهلوی او نشسته بود) اعلام داشت که مسألهٔ غله با برداشت بیش از ۸میلیارد پود محصول (۱۳۰ میلیون تن) حل شده است. البته واقعیت بسیار فرق می‌کرد . در اینجا به ذکر آمارهای مربوط به این دوره می‌پردازیم (با حذف سالهای بد ۶–۱۹۴۵ که قبلا به آنها اشاره کرده‌ایم) :

	۱۹۵۲	۱۹۵۱	۱۹۵۰	۱۹۴۹	۱۹۴۸	۱۹۴۷	۱۹۴۰
				(میلیون‌تن)			
برداشت‌غله، ادعاشده (بیولوژیکی)	۱۳۰	۱۲۱	۱۲۴	۱۲۴	۱۱۵	—	۱۱۹
برداشت غله ، واقعی	۹۲/۲	۷۸/۷	۸۱/۲	۷۰/۲	۶۷/۲	۶۵/۹	۹۵/۶
سیب‌زمینی	۶۹/۲	۵۸/۷	۸۸/۶	۸۹/۶	۹۵/۰	۷۴/۵	۷۶/۱
پنبه	۳/۸	۳/۷	۳/۵	۲/۵	۲/۲	۱/۷	۲/۲
				(میلیون راس)			
گاو ماده	۲۴/۹	۲۴/۳	۲۴/۶	۲۴/۲	۲۳/۸	۲۳/۰	۲۸/۰

مآخذ : *Nar. Khoz.*, 1965, P. 310; *Pravda*, 20 January 1949, 18 January 1950, 26 January 1951, 29 January 1952.

عملکرد بسیار بهتر پنبه طبعاً با قیمت هـای بالاتر و محرك‌های بیشتر رابطهٔ مستقیم دارد .

تجدید سازماندهی های داخلی

در فوریه سال ۱۹۵۰ اعلام شد که در سازماندهی کار زراعی از سیستم «حلقه‌ای» (*Zveno*) بیش از حد لازم استفاده می‌شود ، و باید «بریگاد» مبنای کار در مزارع باشد . بنظر می‌رسد که این بخشی از تلاش جهت بیرون راندن آندره‌یف ، یك استالینیست قدرتمند ، از مقام خود به عنوان شخصیت عالیرتبه حزبی مسؤول کشاورزی بوده است . مسأله مورد بحث ظاهراً از این قرار بود (می‌گوئیم «ظاهراً» چون این دوره‌ای نبود که بحثی واقعی مطرح شود یاامکان بحث وجود داشته‌باشد) . «حلقه» گروهی کوچك ازدهقانان، احتمالابین۶تا۱۰نفر، بودکه به‌آن‌مقدارمعینی زمین‌برای‌زراعت، یاکاری‌معین محول می‌شد. آندره‌یف موافق این سیستم بود زیرا این راهی بود برای اجتناب از «فقدان مسؤولیت شخصی» (*obezlichka*) ، وهمچنین پرداخت حق‌الزحمه برحسب‌نتیجهٔ کار را آسان‌می‌کرد. بریگاد بسیار بزرگتربود وغالباً تعداد اعضای آن به‌صدنفر می‌رسیدکه تحت نظر یك «سربریگاد»* فعالیت می‌کردند. بنظر می‌رسد که انجام تقسیمات فرعی بیش از اندازه در وظایف و زمین سرچشمه مشکلات بوده است، چیزی که امکان داشت مانع از مکانیزاسیون در مقیاس وسیع ، خصوصاً در مورد کشت غله، شود. علت دیگر دردسر نیز این بودکه امکان داشت گروه‌های بسیار کوچک اعضای یك خانواده باشند وبنابراین نسبت به قطعه زمین تخصیص یافته بخود احساس مالکیت‌پیدا کنند. از این پس باید بریگاد مبنای فعالیت و پرداخت براساس نتیجهٔ بدست آمده را تشکیل می‌داد، هرچند که حلقه به مثابه واحد درون بریگاد به حیات خود ادامه می‌داد. آندره‌یف بخاطر خطاهای خود پوزش خواست.

کمی پس‌از این جریان ، یك تکان بسیار بزرگتر دیگر روی داد . تصمیم گرفته شد که کولخوزها بیش از حد کوچك‌اند. در ژانویه ۱۹۵۰ بیش از ۲۵۰٫۰۰۰ کولخوز وجود داشت. خروشچف که به‌تازگی از اوکراین به مسکو آمده بود، ظاهراً کارزاری** برای ادغام کولخوزها براه انداخته بود. تا پایان آن سال تعداد کولخوزها به نصف رسید . این روند در سالهای بعد نیز ادامه داشت، وتا سال ۱۹۵۲ این تعداد به ۹۷٫۰۰۰ کاهش یافت.

علت ادغام چه بود؟ بنظر می‌رسد که دو علت عمده برای این اقدام وجود داشته است. یکی این واقعیت مسلم که در نیمه شمالی روسیه اندازه متوسط

* brigadier

** campaigne

کولخوز ها کوچك بود ، آنقدر کوچك که امکان انجام طرح تناوب کشت (*travopolye*) مرسوم درآن زمان وجود نداشت. دلیل دوم فقدان کنترل بود . اگر تعداد کولخوزها کمتر می‌شد ، یافتن مدیران قابل اعتماد برای آنها آنقدرها مشکل‌نبود، همچنین کاردبیران‌محلی‌حزب تسهیل‌می‌شد،ایستگاه‌های ماشین وتراکتور با ادارات‌کولخوزهای کمتری سروکار می‌یافتند، ونسبت بسیار بزرگتری از کولخوزها می‌توانستند گروه‌های حزبی داشته باشند. در تصمیم ۳۰ مه ۱۹۵۰ کمیته مرکزی درباره ادغام کولخوزها ، همانطورکه در اینگونه موارد مرسوم است، تأکید شده بودکه این جریان باید «داوطلبانه» باشد. طبق معمول، چنین نبود. در واقع ، در ۳۱ ژوئیه ۱۹۵۰ کمیته مرکزی مجبور شد خواستار اقداماتی علیه کشتار دامها شود که پاپپای «بزرگ کردن‌کولخوزهای کوچك»[۲۱] صورت می‌گرفت.

بدون شك درذهن خروشچف این ادغام‌ها با مفهوم«شهرکهای‌کشاورزی»* یا سکونتگاه‌های جدید و بزرگ شهری ، که دهقانان از روستاها و مجتمع‌های مسکونی سبك قدیم خود به آنها نقل مکان می‌کردند ، رابطه داشت . پس از مقداری تبلیغات و زمینه‌چینی برای این فکر ، خروشچف مقاله‌ای در روزنامه پراودا نوشت و در آن از شهرکهای کشاورزی تعریف و تمجید کرد . روز بعد مقاله مزبور با یادداشتی از سردبیر مبنی براینکه این نوشته تنها برای بحث بوده است مورد تکذیب قرار گرفت.[۲۲] کمی پس ازآن مقامات جزء ، پیشنهادهای مزبور را به خاطر تلقی «مصرف گرایانه» آنها ، در زمانی که نیاز به تولید بیشتر وجود داشت، مورد انتقاد قرار دادند . بعداً «شهرك کشاورزی» در طی سخنرانی مالنکوف درکنگرهٔ نوزدهم حزب دراکتبر ۱۹۵۲ موردحمله قرارگرفت. برای این انتقادات زمینه‌هایی وجود داشت. شرایط سالهای ۵۲-۱۹۵۰ چنان نبود که‌کسی‌بتوانداامکان‌نقل‌مکان‌دهقانان واحداث‌هزاران‌سکونتگاه مدرن‌نوع‌شهری‌را برای زندگی آنها جدی بگیرد . در عمل هیچ اتفاقی نیافتاد ، و دهقانان به زندگی در روستاهای تاحدی ابتدائی خود ادامه‌دادند . اما تأثیر ادغام‌ها این بود که مدیریت کولخوزها چه از نظر شکل و چه از نظر فیزیکی فاصله‌دارتر شد ،و امور سازماندهی و حمل و نقل در مزارع بزرگتر شکل پیچیده‌ای بخود گرفت.

بنابر این ، در آخرین سالهای حکومت استالین وضعیت کشاورزی درنتیجه مداخلات نادرست مقامات صاحب اقتدار ، تمرکز بیش از حد تصمیمات ، قیمتهای بی‌نهایت پائین ، سرمایه‌گذاری ناکافی و فقدان محرکهای کافی وخامت

* agro-towns

بیشتری یافت. اخذ مالیات‌های سنگین ازبهره‌برداریهای خصوصی، خسارت بازهم بیشتری به‌بار آورد. این نتیجه‌گیریها اکنون از سوی همهٔ محققان شوروی مورد قبول‌قرار گرفته است. در آن زمان ابری از آمارهای متورم‌و اطلاعات نادرست (یاسانسور) وضعیت واقعی امور را از چشم همه‌کس، بجز تیزبین‌ترین ناظران ، پنهان می‌داشت.

قیمت‌ها ودستمزدها

شباهت قابل ملاحظه‌ای میان جریان قیمتها در۶ــ۱۹۳۲ و۹ــ۱۹٤۵ وجود دارد. در هردو مورد درآمدها از پیش‌بینی برنامه بیشتر بود، هزینه‌ها بالا رفت، قیمتهای عمده فروشی تولیدات صنعتی اساسی پائین نگاه داشته شد، و کمکهای نقدی زیادی پرداخت گردید. در عین حال ، جیره‌بندی کالاهای مصرفی با پیدایش قیمتهای بسیار گران «بازرگانی» همراه بود، و پیش از لغو جیره‌بندی افزایش زیادی در قیمت مواد جیره‌بندی صورت گرفت که منجر به تعیین‌قیمتهای یکپارچه‌ای شد که قدری پائین‌تر از قیمتهای بالای «بازرگانی» بودند. هدف از اصلاح قیمتهای صنعتی در یك یا دو سال بعد این بود که از طریق افزایش بسیار زیاد قیمتهای مواد صنعتی اساسی و سوخت‌ها، کمکهای نقدی (سوبسیدها) حذف شود. این اقدام ، مانند زمان پس از جهش بزرگ به پیش، درست در اولین سالهای پس از جنگ صورت گرفت.

ابتدا به قیمتهای عمده فروشی صنعتی می‌پردازیم. باید گفت که هزینه‌ها سریعاً افزایش یافت، و کمکهای نقدی به نحو غیرقابل تحملی بالا رفت، چرا که بسیاری از قیمتها (مثلا برای زغال سنگ ، الوار، فلزات) معادل نصف یا حتی کمتر از نصف هزینه تولید بود. ارقام زیر خود گویای این امر است:

کمکهای نقدی به‌صنایع

(میلیارد روبل) [۱]

۱۳/۹	۱۹٤۵
۲۵/۸	۱۹٤۶
۳٤/۱	۱۹٤۷
٤۱/۲	۱۹٤۸
۲/۹	۱۹٤۹

۱. مأخذ : Malafeyev, *Istoriya tsenoobrazovaniya v SSSR* (Moscow, 1964), pp. 246, 252.

از اوائل ژانویه ۱۹٤۹ قیمت عمده‌فروشی صنعتی بطور متوسط ٦۰درصد افزایش یافت ، اما قیمت الوار ، زغال‌سنگ ، آهن و فولاد باید ۳تا٤ برابر افزایش می‌یافت. نرخ حمل بار نیز بالا رفت. همانطور که به هنگام بحث از امور مالی متذکر خواهیم شد ، یکی از تأثیرات این امر افزایش میزان سود به عنوان یك منبع درآمد و نیز کاهش سهم مالیات برمعاملات بود، که مقدار آن نیز درنتیجه پائین آمدن قیمت خرده فروشی درحال کاهش‌بود . در این‌حال ، مالیات بر معاملات در مورد کالاهای تولیدی ، بجز نفت و برق ، لغو گردید .

در ۱۹٥۰ ، طبق فرمان ، دو کاهش قیمت صورت گرفت ، و میانگین قیمتهای صنعتی ۲۰/۳ درصد تقلیل یافت.[۲۳] کاهش قیمت دیگری که در سال ۱۹٥۲ انجام‌گرفت قیمت عمده فروشی را نسبت به‌سال۱۹٤۹، ۳۰ درصدتقلیل‌داد. این کاهش شاید عکس‌العملی نسبت به دستگیری وزنسنکی بود که مسؤول افزایش قیمتها بشمارمی‌رفت . مالافی‌یف استدلال می‌کند که افزایشهای سال ۱۹٤۹ «بروشنی زیاده ازحد» بود ، و در این رابطه یك تحلیل‌گر دیگر شوروی به‌نام کوندراشف * تا حدی برای تلاشهای وزارتخانه‌ها جهت قبولاندن قیمتهای بالاتر به‌منظور «تضمین انباشت‌های برنامه‌ریزی نشده برای خود» اهمیت‌قائل می‌شود.[۲٤] معذالك ، بعضی از این کاهش قیمتها کاملا بی‌پایه بود . مثلا ۲٥ درصد کاهش در قیمت الوار اره شده در ۱۹٥۰ را، در شرایطی که حتی درسال ۱۹٤۹ صنعت الوار هنوز محتاج کمك نقدی بود، نمی‌توان منطقی دانست.

درمورد قیمتهای خرده‌فروشی تصویر اوضاع درواقع بسیار فرق می‌کند . قبلادیدیم که در۱۹٤٤سیستم‌قیمت‌های دوگانه‌معمول شد.همانند سالهای۱۹۳۲–۱۹۳٤، یك‌قیمت «جیره‌ای» پائین (یا«عادی») وجود داشت، و یك قیمت بسیار بالاتر «بازرگانی» که نزدیك به قیمت‌بازار آزاد بود . هیچ منبع شوروی یافت نشده که قیمتهای بازرگانی را در این دوره ذکر کرده باشد ، ومالافی‌یف، که مـا از نظر مدارك مربوط به قیمتهای‌اوائل دههٔ ۳۰ از اطلاعات اورونویسی کرده‌ایم، تنها یك سطر صرف بیان این واقعیت می‌کند که قیمت بازرگانی در ۱۹٤٤ معمول شد، وحتی یك نمونه نیز نقل نمی‌کند. بنابراین لازم است که به‌مدارك جمع‌آوری شده توسط سفارت آمریکا در مسکو مراجعه کنیم که در ژوئیه ۱۹٤۷ در نشریهٔ «بررسی ماهانهٔمسائل‌کار»** انتشاریافته است. طبق‌گفتهٔ این‌منبع، درژوئیه۱۹٤٤ قیمت جیره‌بندی گوشت گاو کیلوئی ۱٤ روبل بود ، و قیمت بازرگانی آن ۳۲۰ روبل (معادل دستمزد سه هفته یك کارگر متوسط!) . قیمت‌قند که بسیار کمیاب

* Kondrashev

** Monthly Labor Review

بود بصورت جیره‌بندی ۵/۵۰ روبل، ودر فروشگاه‌های بازرگانی ۷۵۰ روبل بود.

این سیستم تا پایان سال ۱۹۴۵ ادامه داشت ، هرچند که قیمتهای بازرگانی کاهش یافت . در سال ۱۹٤٦ قصد براین بود که قیمت‌گذاری چندگانه از میان برود وجیره‌بندی لغوشود. بااین‌وجود، این‌کاربخاطرمحصول‌فوق‌العاده‌کم آن‌سال امکان پذیر نشد، ودر ۲۸ اوت۱۹٤٦ اعلام شدکه لغو جیره‌بندی یك‌سال به‌تعویق افتاده‌است.درسپتامبر۱۹٤٦ اعلام شد که به عنوان مرحله اول، قیمتهای جیره‌بندی به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش خواهند یافت و از قیمت های بازرگانی کاسته خواهد شد. این اقدام تفاوت میان این دو نوع قیمت را کاهش داد ، اما تا از میان رفتن این تفاوت راه زیادی درپیش بود. طبق گفته منبع‌فوق،قیمتهای جیره‌بندی به‌ترتیب زیر افزایش یافت:

	قیمتهای جیره‌بندی تاسپتامبر ۱۹٤٦	قیمتهای جدید جیره‌بندی
	(روبل برای‌هر کیلوگرم)	
نام چاودار	۱/۰۰	۳/٤۰
گوشت گاو	۱٤/۰۰	۳۰/۰۰
قند	۵/۵۰	۱۵/۰۰
کره	۲۸/۰۰	٦٦/۰۰
شیر	۲/۵۰	۸/۰۰

قیمتهای بازرگانی در مقایسه با سال ۱۹٤۵ بسیار پائین‌تر بود : مثلا قیمت گوشت‌گاو ۹۰ روبل (درمقابل ۱٤۰ روبل)، و قند ۷۰ روبل (۱۵۰) بود ، که البته هنوز بسیار بالاتر از قیمت جیره‌بندی بود اما دیگر تفاوت نجومی نداشت. درمورد کالاهای مصرفی ساخته شده نیز الگوی مشابهی وجود داشت.

برای جبران افزایش بسیار زیاد قیمت کالاهای جیره‌بندی شده ، که کارگران کم‌درآمد مجبور بودند تقریباً بطور کامل به‌آنها متکی باشند، افزایش دستمزدی تحت عنوان باصطلاح «مکمل نان» صورت گرفت. حداکثراین افزایش که ۱۱۰ روبل درماه بود نصیب کارگران کم درآمد می‌شد . کارگران رتبه متوسط ۹۰ روبل بدست می‌آوردند. به کسانی که بیش از ۹۰۰ روبل درماه دریافت می‌کردند هیچ‌وجه اضافی تعلق نمی‌گرفت . شایدچنین گمان می‌شدکه گروه‌هایی که حقوقهای بالاتری دریافت می‌کنند از کاهش قیمتهای

«بازرگانی» ، که‌تنها آنها می‌توانستند از عهده پرداخت آن برآیند ، منتفع می‌شوند . در این دوره‌قیمتهای خرده‌فروشی ، که منعکس کننده کمبود شدید (درهمه چیز) بود ، فشار فوق‌العاده سختی بر افراد کم‌درآمد وارد می‌کرد. حتی با در نظر گرفتن افزایش دستمزد فوق‌الذکر ، بسیاری از کارگران کم مهارت کمتر از ۳۰۰ روبل درماه دریافت می‌کردند (این امر از تعداد افراد منتفع شده از قانون حداقل دستمزد در ۱۰ سال بعد ، یعنی زمانی که این حداقل ۳۰۰ روبل تعیین شد آشکار می‌شود). زندگی برای آنها براستی دشوار بود.

قیمت‌گزاف بازرگانی به حیات خود ادامه داد، زیرا پول در گردش بیش از اندازه بود، و بیشتر آن نیز محصول تورم زمان جنگ بود، و دولت تصمیم گرفت لغو جیره‌بندی را با اصلاح پولی همراه کند . در ۱٤ دسامبر ۱۹٤۷ اصلاحات پولی به‌موقع طی فرمانی اعلام شد . کلیه وجوه نقد تحت اختیار افراد به نسبت۱:۱۰ معاوضه می‌شد، بطوریکه اندوخته‌های نقدی بخش اعظم ارزش خود را از دست داد، و پس‌اندازهای زمان جنگ بسیاری ازدهقانان برباد رفت . با این حال، همهٔ دارائی‌های موجود در بانکهای پس‌انداز که‌کمتر از ۳٫۰۰۰ روبل بود طبق‌ارزش اسمی‌شان یعنی ۱:۱ معاوضه می‌شدند ، و برای مبالغ بیشتر از این ، نسبتهای پائین‌تری در نظر گرفته شده بود. (البته دهقانان به ندرت از بانکهای پس‌انداز استفاده می‌کردند .) همه اوراق قرضه‌دولتی به نسبت ۱:۳ تعویض شد ، یعنی معادل یك‌سوم ارزش خود قیمت‌گذاری شد (وتبدیل به قرضه‌هائی گردید که نرخ بهرهٔ‌کمتری به میزان ۲درصد به‌آنها تعلق می‌گرفت) . این اصلاحات رانباید بااصلاحات مربوط به«روبل جدید» (یا«فرانك‌جدید»)[۱] که درسالهای بعد انجام‌شد وطی آن ارزش روبل ۱۰ برابرگردید (یا فرانك ۱۰۰ برابر شد) اشتباه گرفت. طبعاًدر درآمدها تغییری بوجود نیامد : یك درآمد ۱٫۰۰۰ روبلی در نوامبر ۱۹٤۷ هنوزدر ژانویه ۱۹٤۸ ۱٫۰۰۰ روبل بود .

بنابراین، اقدام فوق بخش اعظم دارائی‌های نقدی را ازبین برد، و قروض ناشی از اوراق قرضه را تا حد زیادی کاهش داد . همزمان با این ، جیره‌بندی نیزلغوشد. اکنون دولت ذخائر مادی کافی برای لغو قیمتهای «بازرگانی»، ودر بعضی موارد برای تعیین سطح کلی قیمت خرده فروشی یکدست شده به میزانی کمی پائین‌تر از قیمت وسیعاً افزایش یافتهٔ جیره‌بندی ، انباشت کرده بود. قیمت چاودار ، که برای اقشار فقیر بسیار حیاتی بود ، از کیلوئی ۳/٤۰ روبل به کیلوئی ۳/۰۰ روبل کاهش یافت . تأثیر نهائی

این اقدامات ، ۱۷ درصد کاهش کلی در قیمت خرده‌فروشی دولتی بود.[۲۵] بطور کلی قیمتهای جدید واقع‌بینانه بود، و این امر از این واقعیت آشکار می‌شود که قیمتهای بازار آزاد در سال ۱۹۴۸ معادل یا حتی گاهی پائین‌تر از قیمت مواد غذائی در فروشگاه‌های دولتی بود.

بنابراین، رهبری شوروی از این شجاعت (یا جسارت) برخوردار بود که قیمتهای منعکس کننده کمبودهای عظیم‌و همه جانبهٔ اولین سالهای پس از جنك را تحمیل کند . تأثیر نهائی این امر بردرآمدهای واقعی را می‌توان بامراجعه به مالافی‌یف محاسبه کرد : شاخص قیمت او بـرای ۱۹۴۷ ، ۳۲۱ است (۱۰۰=۱۹۴۰).[۲۶] نرخ دستمزد پس از جنگ تا همین اواخر محرمانه بود ، اما اکنون معلوم شده که میانگین دستمزد ۱۹۴۶ ، ۴۷۵ روبل در ماه بوده است. با احتساب افزایش حاصله در سه‌ماهه سوم ۱۹۴۶ ، چنین برمی‌آید که میانگین دستمزد در سال ۱۹۴۷ احتمالا ۵۵۰ روبل در ماه یا ۶٫۶۰۰ روبل درسال بوده است. این‌رقم شاخص‌دستمزدی حدود ۱۶۵، ویك‌شاخص‌دستمزدواقعی معادل تنها ۵۱ رابرای این‌سال بدست‌می‌دهد. (درست است‌که بهای خدمات‌کمتراز قیمت‌کالاها افزایش یافته‌بود، اما اگر بسیاری ازکمبودها را که‌در شاخص‌قیمت انعکاس نمی‌یابد به حساب آوریم ، اوضاع کاملا به همان اندازه که شاخص مزبور نشان می‌دهد، بدبوده است.) اما از دسامبر ۱۹۴۷ اوضاع روبه بهبود گذاشت.

طی این سالها خرید عملا اجباری اوراق قرضه همچنان ادامه داشت، که این امر به معنی تحمل باری اضافی معادل دستمزد سه یا چهار هفته کار بود، آنهم در زمانی که‌ایجادتعادل در خرج و دخل کاری بسیار دشوار بود .

با این وجود، به موازات آنکه جریان کالاهای مصرفی سریعتر از بالا رفتن دستمزدها افزایش یافت ، مقامات شوروی توانستند در سالهای بعد قیمتها را کاهش دهند . از ۱۹۴۸ تـا ۱۹۵۴ قیمتها در هر بهار کـاهش یافت. در مقایسه با سه‌ماهه آخرسال ۱۹۴۷ ، میانگین کاهش قیمت خرده‌فروشی درمارس ۱۹۵۰ به ۴۰ درصد بالغ می‌شد . قیمت نان چاودار، که دردسامبر ۱۹۴۷ کیلوئی ۳ روبل بود، در سال ۱۹۵۰ به‌کیلویی ۱/۴۰ روبل‌کاهش یافت. همچنین میانگین دستمزد درسال ۱۹۵۰ به ۷٫۶۶۸ روبل درسال افزایش‌یافت‌که نشاندهنده تقریباً ۱۶درصد افزایش نسبت به‌۱۹۴۷است،[۲۷] وحقیقتاً بهبود سریع و خیره‌کننده‌ای درسطح زندگی مردم بوجودآمد. بااین‌حال،آمارداران شوروی در این‌زمینه ادعاهای مبالغه‌آمیزی‌کرده‌اند. بطورمثال، کراراً ادعا شده که درآمد «کارگران و دهقانان» در سال ۱۹۵۰ ۶۲ درصد بالاتر از ۱۹۴۰ بوده است .

لیکن، همانطور که دیدیم ، درآمد دهقانان در نتیجه سیاستهای دولت لطمه دید، و در عین حال دستمزد واقعی به زحمت به سطح ۱۹۴۰ می‌رسید[1] (به گفته مالافی‌یف ، شاخص‌دستمزد ۱۹۱ و شاخص قیمت ۱۸۶ بود). البته باید خدمات اجتماعی و سایر خدمات را نیز بحساب آورد، اما حتی در اینصورت نیز افزایش ٦۲ درصد اصلا نمی‌تواند مطرح باشد.

پس از سال ۱۹۵۰تصویر اوضاع با پدیدآمدن تفاوتی فزاینده میان قیمتهای دولتی و بازار آزاد پیچیده‌می‌شود، و علت آن این واقعیت است که کاهش قیمت رسمی از حد قابل توجیه اقتصادی فراتر رفت . مثلا در ۱۹۵۳ قیمت بازارآزاد تقریباً ۳۰ درصد بالاتر از قیمت خرده‌فروشی رسمی بود. دستمزدها نیز همچنان‌درحال افزایش بود و باید به رقم ۸٫۱۰۰ روبل درسال بالغ شده باشد،درحالیکه شاخص قیمت خرده‌فروشی رسمی به ۱٤٦ تنزل کرده بود. با احتساب قیمتهای بسیار بالای بازار آزاد در سال ۱۹٤۰ (این قیمتها درآن‌زمان۷۵درصد بالاتراز قیمتهای‌رسمی‌بود)وقیمتهای نسبتاً ثابت‌خدمات (اجاره‌بها وغیره) ، منابع رسمی شوروی مدعی شدندکه شاخص هزینه‌زندگی ۱۲۲ بوده است (۱۰۰=۱۹٤۰)، و دستمزد های واقعی در ۱۹۵۳ ، ٦۵ درصد بالاتراز ۱۹٤۰ بوده است . امتیاز این نکته سنجی را باید به محقق شوروی فیگورنوف* داد که ناسازگاری‌اینگونه ادعاها را هم باحجم معاملات خرده‌فروشی و هم بامیزان تولید کالاهای مصرفی متذکر شده است. محاسبه مجدد خود او ، که در آن مالیاتهای بالاتروخریدهای عملا اجباری اوراق قرضه نیزبحساب آمده‌اند،افزایش دستمزد واقعی را ٤۳ درصد نشان می‌دهد.[28] اما بدیهی است که این میزان افزایش نیز نشانهٔ بهبود قابل ملاحظه نسبت به‌سال ۱۹٤۰ ، و از آن بیشتر نسبت به اولین سالهای‌پس‌از جنگ می‌باشد . این درآمدها به نحو بسیار ناموزونی توزیع می‌شد. در حالیکه ، همانطور که قبلا دیدیم، افزایش دستمزد در سال ۱۹٤٦ این تأثیر را داشت که تفاوت درآمد افراد دارای دستمزدهای‌بالا و پائین را کاهش می‌داد، ولی هیچ تجدید نظر سیستماتیکی در نرخهای دستمزد صورت نگرفت، وجابجائی نیروی‌کار ورقابت میان وزارتخانه‌ها برای جلب نیروی‌کار، منجر به پیدایش تفاوتها و اعمال غیرمنطقی بسیارچشمگیری‌شد که در شرایط فقدان «وزارت‌کار» هیچکس مسؤولیت تصحیح آنها را برعهده نداشت . تنها در سال ۱۹۵٦ بود که حرکتی در جهت نظم بخشیدن به ساختار دستمزدها صورت‌گرفت.

بااین‌همه ، در سالهای ۵۲ـ۱۹٤۷ دستمزدهای‌واقعی بهبود قابل ملاحظه

---

* Figurnov

و خوش‌آیندی را نشان می‌داد .

این افزایش تا حدی درنتیجه فشارهای طاقت فرسائی که بردهقانان وارد می‌آمد ، تسهیل می‌شد . همچنین باید کمبود بسیار شدید مسکن ، که برنامه‌های معتدل خانه‌سازی دراین‌سالها کاری برای علاج آن نکرد را نیز درنظر داشت. استالین دراین مرحله علاقمند به‌تشویق وحمایت ازبالا بردن‌آسمانخراشهای جدید با برجهای تزئین شده بود ، و این درحالی بودکه تعمیر و نگاهداری خانه‌های موجود به‌نحو رسوا کننده‌ای مورد بی‌توجهی قرار می‌گرفت. این امری کاملا عادی بودکه یك آپارتمان چهار اتاقه توسط چهار خانواده اشغال شده باشد، بطوریکه هرکدام از آنها یك اتاق در اختیار داشته باشند ، و از آشپزخانه‌و حمام (درصورت موجود بودن) مشترکاً استفاده کنند . درست است که اجاره ها پائین بود، اما ادامه‌چنین شرایطی برای یك نسل یابیشتر سهم زیادی درایجاد ناراحتی و تلخ کردن زندگی ایفا کرد.

میانگین دستمزد در ۱۹۵۰ ، یعنی ۷٫۶۶۸ روبل ، بسیار بالاتر از ۶٫۰۰۰ روبل پیش بینی شده در برنامه پنجساله بود . اما باید توجه داشت که برنامه مزبور پیش ازافزایشهای قابل ملاحظهٔ قیمت خرده فروشی‌که درفرمان سال۱۹٤٦ اعلام شد، وافزایش دستمزد همراه با آن ، تهیه شده بود. به همین ترتیب ، معاملات‌خرده‌فروشی برای سال ۱۹۵۰ با فرض قیمتهائی بسیار پائین تر از آنچه عملا حاکم شد ، برنامه‌ریزی شده بود. بنابراین ، برنامهٔ اولیه به کنار انداخته شد.

یك منبع فشار برکالاها و خدمات ، فزونی «کارگران و کارکنان»در بخش دولتی بود: ۳۹/۲ میلیون نفر بجای ۳۳/۵ میلیون نفر تعداد برنامه ریزی شده. این امر موجب بعضی افزایشهای برنامه‌ریزی نشده در کل درآمدهای قابل تصرف*، و همچنین وارد آمدن فشار بیشتر بر فضای مسکونی ناکافی در شهرها گردید .

بدون شك این امر به واردآمدن فشار دائم بر شبکه تجاری کم‌توسعه‌یافته کشور نیز کمك کرد . صف‌های خرید امری عادی بود و نه استثنائی . در این دوره‌دلیل‌تراشی‌استالین‌درمورد کمبودکالاها مکرراً نقل می‌شد : «افزایش مصرف انبوه [قدرت خرید] دائماً از رشد تولید سبقت می‌گیرد و آنرا بجلو می‌راند.»[۲۹]

---

* منظور از درآمد قابل‌تصرف (disposable income) درآمدی‌است که پس از پرداخت‌مالیات و سایر پرداختها صرف مصرف‌و پس‌انداز می‌شود. ــ م.

بنابراین می‌شد صف خرید را جزوخصایص مترقی اقتصاد سوسیالیستی قلمدادکرد.

امور مالی

درطول جنگ مالیاتهای مستقیم اضافی جایگزین بخشی از مالیات بر معاملات (که بخاطر کاهش حجم معاملات از دست رفته بود) شد. قبلا دیدیم که این مالیاتهای‌اضافی‌درپایان سال ۱۹٤۵ لغو شد. از آن پس، مالیات برمعاملات یکبار دیگر، بخصوص پس از افزایش بسیار قابل ملاحظهٔ قیمتهای خرده‌فروشی درسال ۱۹٤٦، بصورت منبع اصلی عایدات درآمد. تا پیش از اصلاحات قیمت در سال ۱۹٤۹، که بخش اعظم کمکهای نقدی را منسوخ کرد و درآمدهای بودجه‌ای ناشی ازسودراوسیعاً‌افزایش داد، [میزان درآمدهای ناشی از—م.]سود پائین بود. این امر در ارقام جدول زیر انعکاس یافته است:

درآمد	۱۹٤۷	۱۹٤۸	۱۹٤۹ (میلیاردروبل)	۱۹۵۰	۱۹۵۱	۱۹۵۲
جمع	۳۸٦/۲	٤۱۰/۵	٤۳۷/۰	٤۲۲/۸	٤۷۰/۳	٤۹۹/۹
که از این‌میان:						
مالیات برمعاملات	۲۳۹/۹	۲٤۷/۳	۲٤۵/۵	۲۳٦/۱	۲٤۷/۸	۲٤٦/۹
مالیات بر سود	۲۲/٦	۲۷/۲	٤۲/۲	٤۰/٤	٤۸/۰	۵۸/۵
مالیات مستقیم	۲۸/۰	۳۳/۱	۳۳/۷	۳۵/۸	٤۲/۹	٤۷/٤
درآمد استقراضی	۲۵/۷	۲۳/۹	۲۷/٦	۳۱/۰	۳٤/۵	۳۵/۷

مأخذ: K. N. Plotnikov, *Ocherki istorii byudzheta Sovetskovo Gosudavstva* (Moscow, 1954), pp. 379, 466.

شایان ذکر است که بعد از ۱۹٤۸ درآمد ناشی از مالیات بر معاملات کم و بیش‌ثابت بود، درحالیکه فروش کالاهای مصرفی درواقع به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته بود (میزان معاملات خرده‌فروشی درسال ۱۹۵۲ بالغ بر ۳۹۳/٦ میلیون روبل بود، که‌از نظر ارزش ۱۹ درصد، اما از نظر حجم ۱۳۵ درصد بیشترازسال۱۹٤۷بود).[30] درآن سالها کاهش‌قیمتها عمدتاً از طریق کاهش نرخ‌های مالیاتی امکانپذیر می‌شد، در حالیکه درآمد ناشی از مالیات برمعاملات از طریق افزایش حجم معاملات حفظ می‌شد. کاملا روشن است که در سال ۱۹۵۲ بار مالیاتی بر کالاهای مصرفی بسیار کمتر از سال ۱۹٤۷ بود.

افزایش بازده مالیاتهای مستقیم تا حدی ناشی از تأثیر نرخهای تغییر نیافته

مالیات بردرآمد در مورد درآمدهای افزایش یافته بود،* و تا حدی نیز نتیجه تجدید نظر افزایشی در «مالیات کشاورزی» بود که ازقطعات کوچك اراضی خصوصی دهقانان اخذ می‌شد (رجوع شود به صفحهٔ ۳۵۵). فروش اوراق قرضه نیز درسطح بالائی نگاه داشته شده بود.

دراین دوره تمرکز به‌حداکثر خود رسید. بخش اعظم سرمایه‌گذاری دولتی از بودجه تأمین می‌شد ، و اختیارات جمهوری‌ها درمورد تأمین‌مالی واحدهائی که در محدوده مرزهای آنها ایجاد می‌شد به حداقل رسید.

حمل‌ونقل

بازسازی خطوط آهن پس از خسارات ناشی از جنگ دستآوردی بزرگ بود. همانطور که در آمار صفحهٔ ۳۴۳ نشان داده شد، راه‌آهن توانست ازبرنامهٔ پیش بینی شدهٔ حمل بار پیشی‌گیرد. این امر محتاج تلاشهای عظیم بود، و در سپتامبر ۱۹٤۸ مجدداً بخشهای سیاسی در خطوط آهن تشکیل شد.

باید توجه داشت که تحقق برنامه‌های حمل‌و نقل به‌میزان بیشتر از پیش‌بینی برنامه نشانه حسن انجام کار نبود ، وامکان داشت به‌معنی دوباره‌کاری غیر لازم در امر حمل و نقل ، یااشتباه‌دربرنامه‌ریزی محل استقرار صنایع باشد. در سالهای اخیر مقامات‌شوروی بدرستی این نکته را دریافته‌اند . معذالك ، حجم بار حمل شده در اولین سالهای پس از جنگ نشاندهنده شاخصی تقریبی از بهبود وضع سیستم بود.

حمل بار از اولویت برخوردار بود ، و مسافرانی‌که دلایل رسمی برای سفر نداشتند غالباً با تأخیرها و صفهای طولانی روبرو می‌شدند . (درواقع هنوز در ۱۹٥٦ هنگامی‌که من در اوکراین سفر می‌کردم به دهقانانی برخوردم که چهل و هشت ساعت منتظر قطار مانده بودند ، و تازه تنها پس از پرداخت وجه اضافی برای «درجهٔ نرم»** امکان سفر می‌یافتند).

در سالهای‌دههٔ ۳۰ وضع تجهیزات راه آهن وسیعاً بهبود یافته بود . لیکن از سرعت بکارگیری‌ایده‌های جدید کاسته شد . این امر شاید منعکس کنندهٔ سن و سال روبه افزایش شخصیت‌های‌مهم حزب ، و بخصوص کاگانوویچ ، باشد که دارای نوعی مقام مافوق درامور حمل و نقل بود . او ظاهراً لوکوموتیوهای بخاری

* منظور این‌است‌که چون درآمدها افزایش یافته بود میزان مالیات تعلق‌گرفته به‌آنها نیز برحسب همان نرخهای سابق افزایش یافت.ـ م .

** Soft-class

را ترجیح می‌داد (یا بعدها دشمنان او چنین ادعا کردند) و برنامه‌های توسعه دیزل و برقی کردن دچار تأخیر شد.

در آخرین سالهای حکومت استالین کانالهائی در مقیاس بزرگ احداث شد. کانال ولگا ــ دن یکی از اینگونه پروژه‌ها بشمار می‌رفت که به‌تعداد زیاد در دست انجام بود. البته‌دراینکه آیا ارزش اقتصادی آنها جبران هزینه‌های سنگین مصرف شده را می‌کرد یا نه، جای تردید وجود دارد.

تجارت‌خارجی: کومکن

شوروی پس از جنگ دیگر کشوری منزوی، و تنها دولت تحت رهبری کمونیستها نبود. قبلا دیدیم که چگونه در اولین سالهای بسیار سخت دوران صلح، سیاست شوروی عبارت بود از پیاده کردن و بدست آوردن هرچیزی که می‌شد از یك کشور قبلادشمن به عنوان غرامت جنگی دریافت کرد، حتی اگر این کشور اکنون متحد شوروی شده بود.

در این زمان، جنگ سرد در حال گسترش بود، و این امر بررفتار تجاری هردوطرف منازعه تأثیرمی‌گذاشت. پیشنهادات‌برنامه مارشال درکنفرانسی که از ۲۷ ژوئن تا ۲ ژوئیه ۱۹۴۷ در پاریس تشکیل شد ارائه گردید. مولوتف که نمایندگی شوروی رابرعهده‌داشت، پیشنهادات مزبور را رد کرد و فشار آورد تا متحدان شوروی نیز حتماً چنین‌کنند. با نگاه به‌گذشته، می‌توان گفت که‌اگردولت آمریکا برنامه مارشال‌رابه عنوان اقدامی جهت مبارزه‌علیه کمونیسم بـه کنگره [آمریکا ــم.] عرضه نمی‌کرد، امکان تصویب آن بسیار کم بود. این امر نشان می‌دهد که‌مولوتف می‌توانست با قبول برنامه مارشال باعث ایجاد دست‌پاچگی تاکتیکی در واشنگتن شود، اما در صورتی که چنین می‌کرد، لزوماً بـه شوروی کمك اقتصادی داده نمی‌شد.

مسکو با تشدید کنترل خود برنظامهای سیاسی کشورهائی که اکنون سریعاً درحال تبدیل شدن به اقمار شوروی بودند نسبت به این مسأله و سایـر عناصر وضعیت جنگ‌سرد عکس‌العمل نشان داد.

به موازات حرکت‌هرچه‌بیشتر این کشورها به‌سمت‌شرایط دنباله‌روی‌سیاسی، آنها در مسائل مربوط به مناسبات تجاری با اتحاد شوروی تابع اراده استالین شدند. از آنجاکه هیچ سابقه‌ای برای تئوری دربرگیرندهٔ سیاست تجاری میان کشورهای سوسیالیستی وجود نداشت، و نیز از آنجا که اولویت منافع شوروی اصل عقیدتی دربین کمونیستهای آن‌زمان شده بود، قراردادهای تجاری نابرابری

به امضا رسید که اتحاد شوروی به نحو بالنسبه یکطرفه از آنها منتفع می‌شد. حدود و میزان این‌گونه استفاده‌های شوروی، از سوی آوازه‌گران* مورد مبالغه قرار گرفته است، و نمی‌توان دقیقاً آنرا اندازه‌گیری کرد. مثلا لهستان زغال سنگ خود را به‌قیمتی فوق‌العاده پائین به شوروی عرضه می‌کرد، اما در مقابل لازم است این واقعیت را متذکر شویم که شوروی نیز موادی را به قیمتی پائین‌تر از قیمت بازار جهانی به لهستان عرضه می‌کرد. معذالك، این واقعیت که دو وزیر تجارت خارجی (دربلغارستان و چکسلواکی) درست بخاطر چانه‌زدن بسیار شدید با اتحاد شوروی اعدام شدند، نشانه اینست که معاملات واقعاً بصورت برابر انجام نمی‌گرفت.[۳۱] پس از جدائی یوگوسلاوی (۱۹٤۸)، استالین بدگمانی عمیقی نسبت به انحرافات ناسیونالیستی پیدا کرد، و بسیاری از کمونیست‌های همه کشورهای اروپای شرقی بخاطر پربهادادن به منافع ملی کشورهای خود تیرباران یا زندانی شدند.

اما نوعی پاسخ به‌برنامه‌مارشال ضرورت‌داشت. دراین‌زمینه‌اتحادشوروی‌دست به‌انجام یك رشته حرکات نمایشی زد: مذاکره در باره موافقتنامه‌های اعتباری با یوگوسلاوی (۲۵ ژوئیه ۱۹٤۷)، بلغارستان (۹اوت ۱۹٤۸)، چکسلواکی (۷ دسامبر ۱۹٤۸). همچنین نیمی از غرامات جنگی رومانی و مجارستان ملغی شد (۹ژوئن ۱۹٤۸)، و غرامت جنگی آلمان در مه ۱۹۵۰ به نصف تقلیل یافت. وبالاخره «شورای همیاری اقتصادی» (کومکن)** در ژانویهٔ ۱۹٤۹ در مسکو تشکیل شد.[۳۲] در آن زمان یوگوسلاوی را به این شورا راه ندادند، و این کشور اززمان‌جدائی‌استالین ــ تیتو در سال ۱۹٤۸ در تحریم کامل تجاری بسر می‌برد.

کومکن در واقع تا مدتی پس از مرگ استالین خواب‌آلود و غیر فعال بود، ودراین‌دوره روابط‌شوروی‌با کشورهای اقمارش تقریباً تنها بر مبنایی دوجانبه استوار بود.

در این حال، مناسبات تجاری با غرب به نحو فزاینده‌ای تحت تأثیر تنش سیاسی حاکم قرار داشت. نقطه اوج این وضع جنگ کره، و اعمال محدودیت‌های همه‌جانبه‌ازسوی‌غرب در مورد تجارت با کشورهای کمونیستی بود. این امر همه کشورهای کمونیستی را وادار کرد که مبادلات تجاری میان خود را دائماً افزایش دهند. بخصوص آلمان شرقی و چکسلواکی از صنایع بسیار پیشرفته‌ای برخوردار بودند، و تبدیل‌به‌عرضه کنندگان عمده‌ماشین‌آلات و تجهیزات به شوروی شدند.

---

* propagandists

** Council of Mutual Economic Assistance (COMECON یا CMEA)

بدنبال پیروزی کمونیستها در چین در سال ۱۹٤۹ ، اتحاد شوروی اعتبارات قابل ملاحظه‌ای به این کشور اعطا کرد . بطور مثال در ١٤ فوریه ۱۹۵۰ اتحاد شوروی اعتباری ۳۰۰ میلیون دلاری با بهره ۱ درصد در اختیار چین گذاشت . به همراه این اعتبار و سایر موافقتنامه‌های اعطای کمك ، در طول جنگ کره، برنامه‌های کمك نظامی‌جهت یاری رساندن به چین و کره شمالی به اجرا درآمد.

تا پس از مرگ استالین هیچ کمکی در رابطه با کشورهای خارج از حوزه نفوذ شوروی مورد مذاکره قرار نگرفت . دیکتاتور معتقد بود که روند استعمارزدائی به یك معنی فریبی بیش نیست، و نهرو احتمالا عامل غرب است.

یك ویژگی عجیب سال ۱۹۵۰ ،تصمیم به افزایش ارزش اسمی طلا و ارزش برابری (از قبل زیاد) روبل با ارزهای خارجی بود ، بطوریکه ارزش برابری آن از ۵/۳۰ به ٤/۰۰ روبل در مقابل هر دلار آمریکائی افزایش یافت . این امر همه قیمتهای شوروی را به مقدار بسیار زیادی بالا برد. با این حال، تجارت باکشورهای غربی باارزهای غربی صورت می‌گرفت، وابداً ارتباطی میان قیمتهای داخلی، تصمیمات مربوط به تجارت خارجی و نرخ برابری رسمی ارزهای خارجی وجود نداشت ؛ ویا اینکه این ارتباطصرفاً یك ارتباط آماری و حسابداری بود. از این نرخ برای تبدیل ارزخارجی به‌روبل استفاده می‌شد، وبنابراین شرکتهای صادراتی شوروی که تحت نظارت وزارت بازرگانی خارجی فعالیت می‌کردند ، گرایش به تحمل زیانهای سنگین داشتند واین زیان باید از محل بودجه جبران می‌شد ،در حالیکه شرکتهای وارداتی سودهای کلانی می‌بردند که بخش اعظم‌آن به بودجه انتقال می‌یافت . بدیهی است که استفاده از نرخ مبادله ارز به عنوان مبنائی‌برای‌محاسبات اقتصادی کاملاً غیر ممکن بود .

فضای حاکم در اواخر استالینیسم: پیشرفت علمی وفنی

یك مفسر شوروی نوشته است :

> کیش شخصیت استالین برتوسعه اقتصادی کشور تاثیری منفی داشت. این واقعیت که استالین درباره همه مسائل مهم شخصاً تصمیم می‌گرفت منجر به اشتباهاتی دربرنامه‌هاو کاهش فعالیت خلاقه ارگانهای حزبی ، برنامه‌ریزی ومدیریت گردید؛ بدون بحث به اندازه کافی گسترده دربین کارگران، مهندسین ـ تکنیسین‌هاو دانشمندان ، در باره بسیاری از مسائل تصمیم‌گیری می‌شد. دربرنامه‌ریزی و هدایت اقتصاد ، تمرکز بیش از حد، حاکم بود. برای مبارزه باعقل کل گرائی تکنولژیك و محافظه‌کاری که بخشی از کادرهای رهبری حزب و مدیران سطح بالا بدان مبتلا بودند گامهای ناکافی برداشته نشد.[۳۳]

منظور منتقد شوروی دقیقاً چیست؟ درهرحال، آمارهای رشد بسیاررضایت‌بخش بود.

دستآورد های کمی حقیقتاً چشمگیر بود. اما کیفیت تولیدات و پیشرفت فنی هردو دچار مشکل بودند . به هرکس دردرجه اول بخاطر تحقق هدفهای تولید پاداش می‌دادند ،وبرنامه‌ریزان که برای گسترش تولید تحت فشار قرار داشتند ، برمبنای آنچه «اصل چرخ بدون‌برگشت»* خوانده می‌شد عمل‌می‌کردند، بدین معنی که همه‌چیز باید به‌مقدار بیشتری ساخته می‌شد . این امر منجر به بروز چند عیب گردید. اولا، ساده‌ترین راه‌برای تولید بیشتر، ادامهٔ تولید یك طرح ثابت‌است. بنابراین، بجزحالتی‌که یك‌کالای معین مورد توجه دقیق مقامات بسیار بالاقرار می‌گرفت، گرایش چشمگیری‌درجهت‌ادامه تولیدتجهیزات منسوخ شده وجود داشت. ثانیاً، الگوی تولید تا حد زیادی دچار انجماد شده بود: مثلا تولید زغال سنگ ، نفت و برق به نسبتهای مشابهی افزایش یافت، در حالیکه درآمریکا تولید سوخت‌های غیر جامد افزایش نسبی قابل توجهی داشت. به محصولات جدید ، نظیر کالاهای پلاستیکی و سنتتیك ، یا سوخت جدید بسیار اقتصادی یعنی گاز طبیعی ، بی‌توجهی شد. اینگونه کاستی‌هاعلل دیگری نیزداشت. مثلا برنامه‌ریزی از طریق «ترازنامه‌های مواد»، مانند استفاده از جدولهای نهاده ــ ستانده ، بر حسب طبیعت خود مبتنی بر تجربه‌گذشته و بنابر این «محافظه‌کارانه» است. همچنین سیستم وزارتخانه‌ای ادارات منجر به رقابت میان وزارتخانه‌ها برای دستیابی‌به منابع سرمایه‌گذاری می‌شد ، و در شرایط فقدان هر معیار انتخاب اقتصادی قابل استفاده یا پذیرفته شده ، سرمایه‌گذاریها غالباً متوجه‌صنایعی می‌شدکه از بیشترین‌کشش‌سیاسی برخورداربودند، یادربهترین حالت فقط به نحو متناسبی توزیع می‌شد. یك صنعت ضعیف ، نظیر صنایع شیمیائی، احتمالابخاطرهمین‌ضعفش،درمبارزه برای‌کسب سهم‌ازوجوه تخصیص‌یافته جهت سرمایه‌گذاری وزنی نداشت ، و بنابراین درحالیکه صنایع شیمیائی غرب درحال جهش به جلو بودند ، این بخش در شوروی کم توسعه یافته باقی ماند. کارزار «ضدجهان وطنی»** که منجر به‌ادعاهایی شد مبنی‌براینکه همه‌چیز در روسیه اختراع شده و هیچ چیزی نیست که بشود از غرب درحال زوال فرا‌گرفت، کمکی به‌بهبوداین وضع نمی‌کرد .

هر تغییر سیاستی محتاج اتخاذ تصمیم از بالابود. البته موضوع مورد

---

* ratchet principle

** anti-cosmopolitan

بحث می‌توانست کاملا کوچك و فنی باشد . مثلا من در سال ۱۹۵۵ ، که دیگر دوران‌ضدغربی بودن‌بیمارگونه استالینی به پایان رسیده بود، یك هیأت کشاورزی شوروی را در انگلستان همراهی می‌کردم . آنها تراکتورهای چرخ‌کوچك بسیاری را با ملحقات وموارد استفاده متعدد آنها مشاهده کردند. با این حال، ازآنجاکه درآن‌زمان خط‌حاکم برحزب موافق‌تراکتورهای بزرگ‌کاترپیلار بود ، آنهاجرأت نمی‌کردند که به بحث یا فکر کردن درباره معرفی آنها در روسیه بپردازند ، درحالی‌که روسیه واقعاً به‌این‌گونه تراکتورها نیازشدید داشت. (البته چند سال بعد این نوع تراکتور بطور انبوه در شوروی تولید شد ، اما در آن‌موقع‌خروشچف نفوذ شخصی خود را در این زمینه اعمال کرده بود .) حتی وزرادر این زمان ازاختیارات تصمیم‌گیری معدودی برخوردار بودند ، و این نکته را از انتقادات شدیدی که به همراه گسترش این اختیارات در سال ۱۹۵۳ صورت گرفت می‌توان‌دریافت (رجوع شودبه فصل بعد) . اماافراد «بالا» (استالین و اطرافیان نزدیك او) تنها می‌توانستند از بخشی از مسائل پدید آمده آگاه شوند، و معمولاتنهادرصورتی می‌شد آنها را وادار به اتخاذ تصمیم درباره یك موضوع کرد که مساله شدیداً ازکنترل‌خارج شده بود. رفتار افراد بالا اکنون با دوره جهش‌به‌پیش‌بسیار تفاوت می‌کرد . استالین خود بیش از همیشه خود سر و غیر قابل پیش‌بینی شده بود . نزدیکترین همکاران او دیگر نوآوران هیجان آفرینی از نوع اردژونیکیدزه نبودند ، که می‌توانست تفویض یاسلب مسؤولیت کند. استالین درکرملین اقامت داشت ؛ و زیردستان بلافصل او به‌یك زندگی ساکن عادت کرده‌بودند.حتی کاگانوویچ در دفتر خود می‌نشست ، و قبلا دیدیم که او بخاطر محافظه‌کاری فنی درمسائل حمل ونقل راه آهن مقصر شناخته شده بود . پس‌ازسقوط وزنسنسکی ، برنامه‌ریزان ارشد را عمدتاً بوروکراتهای نسبتاً متوسط تشکیل می‌دادند . اگر چه تصفیه‌های دسته جمعی تکرار نشد ، ولی تعداد زیادی ازمردم در اردوگاه‌ها باقی ماندند، و دستگیری ها هنوز پدیده‌ای رایج بود ، و ترس از مسؤولیت هنوز یکی از علل مهم ضایعات بود . یکی دیگرازعلل‌این‌امرگرایش به «خشنودساختن رئیس» ازطریق بکارگرفتن روشهای جلب نظر کننده بجای روشهای ازنظر اقتصادی معقول بود . بنابراین ابتکار در سطوح پائین ترخنثی یا منحرف می‌شد . مثلا تولید افزایش می‌یافت ، اما الگو و کیفیت محصولات ، و همچنین سیاست سرمایه‌گذاری ، دیگر منطبق بر نیازهای اقتصاد صنعتی (اکنون) توسعه یافته نبود . هنوز مناطق کاملا عقب مانده‌ای در کشور وجود داشت.

در این سالها رهبران سیاسی در پی قرار دادن «استالین‌های کوچك»

در رأس هریك از شاخه‌های علم و هنر بودند . در این چارچوب است که لیسنکو اجازه یافت یا تشویق شد که علم ژنتیك را نابود کند . تماس با علم جهانی به‌نحوی سیستماتیك قطع‌شد.حتی تئوریهای اینشتین موردحمله قرارگرفت. اما در بیشتر علوم طبیعی و ریاضیات دانشمندان عالیمقام (که از کیفیت فوق‌العاده بالایی برخوردار بودند) موفق شدند رشته های خود را از خسارت جدی مصون دارند.

اما وضع علم اقتصاد چنین نبود. موضوع رویهمرفته نزدیکی بسیار زیادی با سیاست داشت ، و هربحث جدی درباره مسائل اقتصادی یا معیارهای عینی ، با خودسری سیاسی که در دوره ۵۳–۱۹۴۷ به اوج خود رسید ناسازگار بود . البته در اولین سال پس از جنگ یك بهار کاذب کوتاه‌مدت بوجود آمد .نووژیلوف * به انتشار بعضی عقاید بدیع مبادرت کرد که طلیعه نظریات اخیر اوست (ودرفصل ۱۲ بیشتر درباره آنها سخن خواهیم گفت). همچنین وارگا که یك اقتصاددان برجسته بین‌المللی مجارستانی‌الاصل بود تحلیلی از سرمایه‌داری‌غرب بدست دادکه جزمهای سنتی را به مبارزه می‌طلبید . هردوی آنها در ۸–۱۹۴۷ شدیداً تنبیه شدند ، و«انستیتوی اقتصاد جهانی» وارگا تعطیل گردید (اما هیچکدام دستگیرنشدند). بحث غیر رسمی درباره مسائل اقتصادی با توقف تقریباً کامل انتشار آمار، بیش از پیش دچار مانع شد. آمار مربوط‌به‌درآمدها،تولیدات ، نیروی کارو حتی میزان‌جمعیت، از طریق سانسوری که از نظر شدت بی‌نظیر بود، پنهان نگاه داشته می‌شد .

در سال ۱۹۵۲ آخرین اثر منتشر شدهٔ استالین به چاپ رسید . عنوان آن «مسائل اقتصادی سوسیالیسم درشوروی» بود، و مجموعه‌ای بود از نوشته‌های او در رابطه با تهیه یك کتاب درسی در باره اقتصاد سیاسی . (ممکن است بنظر تعجب آور بیایدکه‌استالین فرصت این‌گونه تمرینات را داشته است، اما باید یادآور شویم که او آرزوی رسیدن به مقام فیلسوف ــ شاه را داشت ، وبنابراین مجبور بود که دربارهٔ انواع مسائل به‌اظهار نظرهای سردستی وضمنی** بپردازد. در ۱۹۵۰ بحث او برسر زبانشناسی بود . کس دیگری اجازه نوآوری فکری نداشت .)

استالین در آخرین اثر خود به بیان اندیشه‌هائی پرداخت که نیازی نیست ما در چارچوب بحث‌فعلی معطل آنهاشویم . با این وجود ، سه نکته آن مستقیماً

* Novozhilov

** Obiter dicta

به موضوع بحث ما مربوط می‌شود . اول، هشداراو به مقامات رسمی مبنی براینکه باید قوانین اقتصادی را بحساب آورند ــ هرچند که او روشن نکرد که قوانین اقتصادی را چگونه باید تشخیص داد. ادعای اومبنی براینکه قیمتهای انتقال* [کالا ــ م.] در بخش دولتی خارج از حیطه «قانون ارزش» می‌باشند ، مسأله قیمتهای عقلائی را لوث می‌کرد. نکته دوم ، دستور او به اقتصاددانان مبنی بر دورنگاه داشتن خوداز مسائل عملی بود : «سازماندهی عقلائی نیروهای تولید ، برنامه‌ریزی اقتصادی و غیره مسائل اقتصاد سیاسی نیستند، بلکه مربوط به سیاست اقتصادی ارگانهای هدایت کننده می‌باشند. این دو قلمرو [جداگانه ــ م.] را نباید با هم مخلوط کرد.» [۳۴] ثالثاً، او اعتقاد خود را به نیاز به «ارتقاء تدریجی مالکیت کولخوزی به مرتبهٔ مالکیت دولتی»، و همچنین «جایگزینی گردش کالائی [یعنی خرید وفروش توسط کولخوزها] با سیستم مبادلهٔ محصولات» بیان کرد.[۳۵] این یك بازگشت جالب توجه به ایده‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ است ، و می‌تواند به تبیین علت عدم توجه‌استالین به‌پیشنهادات مربوط به‌افزایش قیمت‌های گردآوری کشاورزی کمك کند (هرچند که او در آخرین سالهای حیات خود هیچ اقدامی جهت تبدیل کولخوزها به مزارع دولتی انجام نداد). او تحت عنوان همین اصل پیشنهادات اقتصاددانان کشاورزی به نامهای ونژر** و سانینا*** مبنی بر فروش یا انتقال ماشین آلات ایستگاه‌های ماشین و تراکتوربه کولخوزها را رد کرد : این به‌معنی انتقال مالکیت دولتی به یك گروه مؤسسات سافل**** صرفاً تعاونی بود ، وعلاوه براین منجر به افزایش نقش پول و تجارت‌می‌شد،زیرامحصولی که به ازاء خدمات ایستگاه ماشین و تراکتور تحویل می‌گردید ، در این حالت بفروش می‌رسید. او هیچیك از این کارها را انجام نداد. (ایستگاه‌های ماشین و تراکتور در ۱۹۵۸ منحل شدند.)

آخرین سالهای استالین : کنگره نوزدهم و برنامه پنج‌ساله پنجم

درسالهای ۱۹۵۱ و۱۹۵۲ در سیاست اقتصادی ، بجز چند استثنا ، خطوطی دنبال می‌شد که قبلا بدانها اشاره کردیم . قیمتهای خرده فروشی دولتی در ماه مارس هردوسال فوق‌مجموعاًحدود۱۴درصد کاهش یافت. لیکن قیمتهای بازارآزاد

* منظور قیمتهای خرید و فروش تولیدات موسسات دولتی در هنگام معامله با یکدیگر است و نه قیمت حمل و نقل کالا ــ م.

** Venzher

*** Sanina

**** Inferior

قبلا در ۱۹۵۰ ۱۰درصد بالاتر از قیمت رسمی بود . این اختلاف به‌تدریج افزایش یافت، و در۱۹۵۱ به ۱۷ درصد و در ۱۹۵۲ به ۲۰ درصد رسید . [۳۶] بدیهی‌است که‌افزایش‌درآمدواقعی در این سالها را نمی‌توان بطور دقیق بر استفاده تصحیح نشده از شاخص رسمی قیمتهای خرده‌فروشی مبتنی ساخت. درواقع کاهش قیمتها بصورت یك عادت سیاسی درآمده بود .

بدون شك یکی از عوامل ذیسهم در افزایش فشار بر تجارت خرده‌فروشی و عرضه بعضی مواد ، تأثیر جنگ سرد بر هزینه‌های نظامی و نیروی انسانی بود. مجموع قدرت‌نیروهای مسلح از۲/۸۷٤میلیون‌نفر در۱۹٤۸ به۵/۷٦۳میلیون نفر در ۱۹۵۵ افزایش‌یافت، [۳۷] و می‌توان گفت که بیشتر این افزایش قبلا در ۱۹۵۲ صورت گرفته بود. بربودجه‌های نظامی سال بسال افزوده شد:

	۱۹۵۰	۱۹۵۱	۱۹۵۲
مجموع هزینه‌ها	٤۲۷/۹	٤۵۱/۵	٤۷٦/۹
که از این میان:			
مخارج نظامی	۷۹/٤	۹٦/٤	۱۱۳/۸

مأخذ: Annual budget reports in *Ek. Zh.*

افزایش مزبور برحسب قیمتهای واقعی بیشتر بود، زیرا قیمتها درحال تنزل بود.

بدون شك به همین دلیل بود که در این سالها تولید بعضی محصولات که از ظرفیت مولدبالقوه نظامی استفاده می‌کردند کاهش یافت. مثلا تولید تراکتور در ۱۹۵۰ به ۱۱٦٫۷۰۰ دستگاه بالغ می‌شد ، اما در سالهای ۱۹۵۱ و ۱۹۵۲ به ۹۳٫۱۰۰ و ۹۸٫۹۰۰ دستگاه تقلیل یافت، و در ۱۹۵۳ تنها ۱۱۱٫۳۰۰ دستگاه تراکتورتولید شد. اما اقتصاد کشور اکنون قویتر از اواخر دهه ۳۰بود، واین‌بار اختلال بسیار کمتری در تولیدات غیر نظامی بوجود آمد .

برنامه پنج‌ساله جدید قراربود درسال ۱۹۵۱ آغازشود، اما هیچ اعلامیه‌ای در این زمینه‌انتشار نیافت . در بیشتر سال ۱۹۵۲ حتی به پیش‌نویس برنامه پنج ساله نیز اشاره‌ای نشد. سرانجام ، برنامه‌ای که دربرگیرنده پنج سال ۵ــ۱۹۵۱ بود در اکتبر ۱۹۵۲ به کنگره حزب ارائه شد و به اتفاق آراء تصویب گردید . اینکه آیادر۲ــ۱۹۵۱ برنامهٔ بلندمدت منتشر نشده‌ای وجود داشته ، و آیا وخامت اوضاع بین‌المللی منجر به تعویق تهیهٔ پیش نویس چنین برنامه‌ای شده بود یانه، چیزی است‌که ما از آن اطلاع نداریم.

قرار بود تولید صنعتی در عرض پنج‌سال تا ۷۰ درصد افزایش یابد ، که در مقایسه با نرخ رشد ادعا شده در برنامه پنج ساله قبل نشانه کاهش سرعت رشد بود ، اما این را براحتی می‌توان باتوجه به پایان تدریجی راه اندازی مجدد واحدهای آسیب دیده طی دوره پس از جنگ توضیح داد . (این امر حتی در سال ۱۹۵۳ نیزهنوزعاملی با اهمیت بود، و می‌توان آنرا از این واقعیت دریافت که پنج کارخانه که پیش از جنگ شروع‌ویا تکمیل شده بودند و آنقدر اهمیت داشتند که نامشان در«کاتالوگ» دربرگیرنده رویدادهای اقتصادی دوره ۱۹۵۹ ـ ۱۹۱۷ ذکر شود ، تنها در سه ماهه اول ۱۹۵۳ تولید خود را آغاز کردند .)[۳۸] قرار بود درآمدملی ۶۰ درصد ، دستمزدهای واقعی ۳۵ درصد، و درآمد دهقانان ۴۰درصد افزایش یابد. تولید کشاورزی باید با درصدهای بالائی افزایش می‌یافت : تولید غله ۵۰ــ۴۰ درصد ، تولید گوشت ۹۰ــ۸۰ درصد، شیر ۵۰ــ۴۵ درصد . (جزئیات مربوط به هدفهای برنامه و تحقق آنها در فصل ۱۲ ارائه خواهد شد.)

با این حال ، تا پس از مرگ استالین هیچ اقدامی جهت افزایش درآمد دهقانان کولخوزی که به‌نحو رقت‌انگیزی ناکافی بود ، صورت نگرفت . درواقع، پیچ مالیات عملا سفت شد، و پیچ نهائی در ژانویه ۱۹۵۳ داده شد. در این هنگام درخواست‌شدکه «مالیات کشاورزی» (برای قطعه زمینهای خصوصی) زودتر از موعد معمول سالانه پرداخت شود .[۳۹] تعداد دامها شروع به نشان‌دادن گرایش نزولی کرده بود. آدم نمی‌داند چگونه این اقدامات را توضیح دهد ؛ آیا هیچیك از رفقای استالین جرأت‌این را نداشتندکه به او بگویند شرایط روستاها چگونه است؟

امابعضی‌شواهد حاکی از تجدید نظر در این امر وجود دارد. در سال ۱۹۵۲ بعضی‌قیمتها ــ مثلابرای‌شیر و کتان ــ افزایش یافت، البته در این‌باره آنقدر کم تبلیغ شده بود که لازم بود برای یافتن اشاراتی به اینگونه تصمیمات جستجوئی صورت گیرد .[۴۰] همچنین به انتقادات بسیار شدید از روشهای خود سرانه و غیر کارآمد در برنامه‌ریزی روستائی اجازه انتشار داده شد ؛ لیکن در کنگره نوزدهم حزب که در همان ماه تشکیل گردید به‌این امر توجهی نشد.[۴۱]

در دوسال آخر حیات استالین تغییرات سازمانی بالنسبه معدودی صورت گرفت . تغییرات عمده باید تا پس از مرگ دیکتاتور بزرگ به تعویق می‌افتاد. در ۵ مارس ۱۹۵۳اطرافیان وفادار استالین خود را میراث‌دار وی یافتند ، کشوری بزرگ ، دومین قدرت نظامی و صنعتی ، لیکن کشوری باضعفهای بسیار که به نحو ناموزونی توسعه یافته بود. در زمینه علوم دستاوردهای عظیمی حاصل

شده بود ، اما وضعیت مسکن هنوز وحشتناك بود، کالاهای مصرفی کیفیت نامرغوبی داشت، و روستاها در شرایطی ابتدائی بسر می‌بردند . حتی د رداخل یك بخش تنها ، مثلا تولید غله ، پاپپای کمباین‌ها و دروگر های مدرن ، از روش های دستی کاملا غیر مکانیزه در جریان بوجاری ، خشك کردن و بارگیـــری استفاده می‌شد . درباره تمرکز بیش از حد ، فقدان معیارهای سرمایه‌گذاری قابل قبول[1](یاقبول شده) ،قیمتهای کشاورزی، کمبودهای شبکه‌تجاری، ونارسائی‌در عرضه مواد چه‌کاری باید صورت می‌گرفت ؟ چگونه می‌شد این را تحمل کرد که‌کشوری که قادر به‌تولید بمب اتمی است نتواند تخم مرغ مورد نیاز شهروندان خود را تأمین کند ؟ چگونه می‌شد در شرایط ترور، قوه ابتکار مورد لـــزوم را تشویق کرد ؟

درفردای مرگ استالین جانشینان او خواستار اجتناب از «ترس بی‌جهت و بی‌نظمی» شدند . نحوهٔ رویاروئی آنها با مسائلی که به ارث بردند موضوع فصل بعد را تشکیل‌می‌دهد (البته بحث درباره کل مسأله دوران استالین و اهمیت آن را به فصل ارزیابی پایانی کتاب موکول می‌کنیم) .

۱۲

دوران خروشچف

دوران‌موقت مالنکوف

مالنکوف گزارش دهنده اصلی به‌کنگره نوزدهم حزب در اکتبر ۱۹۵۲بود. او همراه با مولوتف و رئیس پلیس امنیتی یعنی بریا * در هنگام مرگ‌استالین‌یك گروه رهبری سه‌نفره تشکیل دادند. وسایلی که از طریق آن مالنکوف، که بنظر می‌رسید جانشین منصوب شده [استالین ـ م.] باشد، از این مقام بیرون رانده شد دقیقاً تعلق به قلمرو سیاست دارد. قبلا در مارس ۱۹۵۳ خروشچف بصورت مقام ارشد در میان دبیران حزبی درآمده بود. این امر، به علاوه این واقعیت که تجربه خروشچف او را متمایل به کار در درون و از طریق ماشین حزبی می‌ساخت، بدون شك طی سالهائی که بدنبال آمد بر مدیریت اقتصادی کشور، ورابطه میان ارگانهای دولتی و حزبی در همه سطوح تأثیر گذاشت.

مالنکوف به مقام ریاست شورای وزیران چسبیده بود، و در ابتدا نقش رهبری کننده‌ای در سیاست اقتصادی ایفا می‌کرد ـ شاید بجز در مورد کشاورزی که سهم خاص او در اصلاحات سال ۱۹۵۳، به دلائلی که ذکر خواهیم کرد، هنوز مبهم است.

پیش از بحث درباره سیاستهای مالنکوف، باید مختصراً به یك تغییر ناگهانی ولی کوتاه مدت در ساختار وزارتی اشاره کنیم که بر اقتصادوهمهٔ دیگر شاخه‌های حکومت تأثیر گذاشت. بنظر می‌رسد که پس از مرگ دیکتاتور، اعضای دفتر سیاسی تصمیم گرفتند رهبران مهم حزبی را به ریاست وزارتخانه ها بگمارند، وبه این منظور وزارتخانه‌ها را در یکدیگر ادغام کردند. مثلا وزارتخانه‌های کشاورزی، مزارع دولتی، کشت پنبه (چنین وزارتخانه‌ای در سال ۱۹۵۰ تشکیل گردید)، گردآوری و جنگلداری درهم ادغام شدند. وضع

* Beria

وزارتخانه‌های صنایع سبك ، ماهیگیری ، غذائی وگوشتی و لبنی ، و نیز وزارتخانه‌های فلزات آهنی و غیر آهنی نیز به همین نحو بود . وزارتخانه‌های متعددی که در بخش ماشین‌آلات و ماشین سازی (بجز تسلیحات) فعالیت می‌کردند بصورت دو وزارتخانه درهم ادغام شدند ، وقس‌علیهذا . [۱] این آرایش جدید مدت زیادی دوام نیاورد . تعداد وزارتخانه‌های اقتصادی مجدداً در عرض شش‌ماه شروع به رشد نمود ، که این امر احتمالا تحت فشار مشترك نیازهای اقتصادی و علاقه خروشچف به تضعیف تصمیم‌گیری ازطریق وزارتخانه‌ها صورت گرفت، هرچند که در جریان جداسازی آنها تعداد دقیق و قلمرو تحت پوشش آنها دستخوش تغییر گردید. یکی از این تغییرات پردوام تر بود : بازگرداندن وظیفه عرضه مواد به گوسپلان (که از پایان سال ۱۹٤۷ به بعد در مورد مواد صنعتی توسط گوسناب ، واز ۱۹۵۱ به بعد در مورد کالاهای مصرفی توسط گوسپرودسناب *Gosprodsnab* انجام می‌گرفت). بعداً خواهیم دیدکه نقش کلیدی گوسپلان متضمن آنچنان بار مسؤولیت سنگینی بود که بعدها این موسسه باز دستخوش تقسیم و تقسیم مجدد گردید ، و در سال ۱۹٦۵ چیزی بسیار شبیه گوسناب ، البته تحت شرایطی بسیار متفاوت ، دوباره بوجود آمد .

در ۱۱ آوریل ۱۹۵۳ براساس فرمان شورای وزیران قدرت تصمیم‌گیری وزارتخانه‌ها (و رؤسای گلاوك‌ها) افزایش یافت. آنها می‌توانستند ، در چارچوب تعیین شده ، مبادرت به‌تغییر سازمان اداری واحدهای خود ، توزیع مجدد تجهیزات ، مواد اولیه و منابع ، تصویب برنامه‌های مربوط به سرمایه‌گذاری های کوچك و متوسط وغیره نمایند . خوانندگان این فرمان شاید از این امر شگفت زده می‌شدند که چگونه پیش از این تاریخ تنها معدودی از اینگونه تصمیمات در حوزه صلاحیت وزارتخانه‌هابوده است. بدون‌شك‌صدور فرمان مزبور تاحدی ناشی از این واقعیت بود که رهبران طراز اول حزبی اکنون خود وزیر شده بودند، و بسیاری از وزرای پیشین در رأس گلاوك‌ها قرار گرفته بودند. با این وجود ، پس از سال ۱۹۵٤ این اختیارات قدری وسیعتر شد ، و ممکن است که این امر موجب بروز ضعف درکار هماهنگی شده باشد که به نوبهٔ خود منجر به اصلاحات اساسی سال ۱۹۵۷ گردید .

رهبری دسته جمعی بزودی به این نتیجه رسید که کیفیت و کمیت کالاهای مصرفی ، مسکن ، خدمات ، و وضع نابسامان روستاها و کشاورزی شدیداً نیازمند علاج است. بعلاوه ، لازم بود به مردم نشان داده شود که رهبری دسته جمعی حقیقتاً چنین قصدی دارد. ملاحظات مربوط به مبارزه سیاسی نقش

خود را ایفا کرد . مثلا مالنکوف در اذهان عمومی طرفدار سیاست معطوف به مصرف کنندگان شناخته می‌شد ــ بدون شك از روی عمد . حتی گفته می‌شد بریا رئیس خوف انگیز پلیس نیز چند ماه پیش از آنکه رفقایش او را (به دلائلی دیگر) دستگیر و تیرباران کنند ازاین سیاست «مصرف‌گرا» حمایت کرده بود . تند باد تغییر به شدت در حال وزیدن بود .

اما برای تحقق امتیازات مادی نیاز به وسایل مادی بود. نمی‌توان مصرف را بدون فراهم ساختن کالاها و خدمات بیشتر افزایش داد. اولین گامهای مالنکوف نشان می‌داد که او میل به نادیده گرفتن این حقیقت ساده دارد . در اوایل آوریل ۱۹۵۳ کاهش قیمتهای خرده‌فروشی اعلام شد ، و البته این کاهش‌ها بسیار فراتر از حد قابل توجیه بود. بطورمتوسط ، قیمتهای‌خرده‌فروشی ۱۰ درصد تنزل یافت ، اما قیمت بسیاری از کالاها ، بدون دلیل‌موجه ، به‌میزانی بسیار بیشتر از این کاهش یافت. مثلاً ۱۵ درصد کاهش قیمت گوشت در زمانی که کمبود گوشت وجود داشت هیچ معنائی نداشت. حتی بی‌معنی‌تر از این ، ۵۰ درصد کاهش در قیمتهای سیب‌زمینی و سبزیجات بود . نتیجه این کار ، همانطور که می‌شد پیش بینی کرد ، ایجاد صف برای بسیاری از کالاها ، و ایجاد شکاف فزاینده میان قیمتهای رسمی و بازار آزاد بود ، یعنی تفاوتی‌که در سال ۱۹۵٤ بطور متوسط به ۳٤ درصد بالغ می‌شد ، [۲] و برای سیب‌زمینی و سبزیجات ۱۵۰ – ۱۰۰ درصد بود (درسال ۱۹۵۵ قیمت آنها به ابعاد معقــول افزایش یافت) . سیاست‌قیمت‌خرده‌فروشی‌ای‌که بخاطرمصالح تبلیغاتی ، ملاحظات عرضه و تقاضا را اینچنین بطور کامل نادیده می‌گرفت ، ضرورتاً منجر بــه افزایش معایب فراوان قبلی شبکه تجاری شد.

اقدام «مردم پسند» دیگر مالنکوف اوضاع را بدتر کرد . فروش اوراق قرضه «اجباری ــ داوطلبانه» شدیداً کاهش داده شد ، و از ۳۵/۷ میلیارد در ۱۹۵۲ به ۱۵/۳ میلیارد در ۱۹۵۳ رسید . این کار همراه با ۳درصد افــزایش در متوسط دستمزد در آن سال منجر به حداقل ۸ درصد افزایش دردرآمدهای قابل مصرف گردید ، و بنابراین به توسعه شکاف میان قدرت خرید و کالاهای موجود بر حسب قیمتهای تثبیت شده کمك کرد . [۳]

بودجه ۱۹۵۳ دیرتر از موعد معمول ، یعنی در ۸ اوت، به تصویــب رسید . در اینجا باید به نکات عجیب آن مختصراً اشاره کنیم . بودجه مزبور از جمله مشتمل بود بریك قلم خرج ٤۳/۲ میلیاردی به عنوان «هزینه» کاهش قیمت خرده‌فروشی ، و یك قلم ۱۳/٦ میلیاردی نشاندهنده «هزینه» قیمت بالاتر گردآوری محصولات کشاورزی و کاهش مالیاتهای کشاورزی که باید

بزودی اعلام می‌شد . پیش از این هیچگاه تصمیماتی که منجر به از دست دادن درآمد می‌شدند ـ زیرا تمام اقلام فوق نشانگر درآمدهای صرفنظر شده می‌باشند ـ دربودجه به‌عنوان اقلام مخارج گنجانده نمی‌شد . مشابه این اقلام در بودجه ۱۹۵٤ نیز به‌چشم می‌خورد، اما پس از سقوط مالنکوف این امر هرگز تکرار نشد.

این مالنکوف بود که در سخنرانی خود در جلسه بودجه شورایعالی شوروی درماه اوت نه‌تنها کاهش مالیات کشاورزی بلکه همچنین تصمیم به افزایش قیمتهای گردآوری و انجام تغییرات همه‌جانبه در سیاست کشاورزی را اعلام کرد ـ البته جزئیات آن را باید خروشچف در پلنوم کمیته مرکزی حزب درماه بعد اعلام می‌کرد (و ما به هنگام بحث درمورد کشاورزی آن را به تفصیل تجزیه وتحلیل خواهیم کرد). زمانی که مالنکوف استعفا داد ، گفته شد که او نه مبتکر رفورم های کشاورزی ، بلکه در واقع مسؤول سیاستهای بدگذشته بوده است. اما در آن موقع او در موقعیتی نبود که از خود دفاع کند ، و بنابراین ما قادر به اطلاع از حقیقت موضوع نیستیم . نظرات او در طول حیات استالین ممکن است تنها انعکاسی از نظرات مافوقش بوده باشد . چه نتیجه‌ای می‌توان از این گفته مالنکوف در اکتبر ۱۹۵۲ گرفت که مسأله غله بالاخره با برداشت ۱۳۰ میلیون تن حل شده است ، درحالیکه هم او در اوت ۱۹۵۳ اظهار داشت که آمارهای «بازده بیولوژیکی» شدیداً موجب مبالغه در میزان محصول شده است ؟ آیا او در ۱۹۵۲ نمی‌دانست که ارقام او کاملا گمراه کننده است ؟

مالنکوف سیاست صنعتی جدیدی را مطرح کرد. او اعتقاد داشت که با اتکا به ایجاد موفقیت آمیز صنعت سنگین قدرتمند ، اکنون هم ممکن و هم مطلوب است که رشد تولید کالاهای مصرفی تسریع گردد. تولید کالا های مصرفی باید حتی سریعتر از تولید کالاهای تولیدی گسترش می‌یافت. در ۲۸ اکتبر ۱۹۵۳ پراودا برنامه‌های شتاب یافته جدید را برای گسترش تولید صنایع کالاهای مصرفی به میزانی بیشتر از پیش بینی برنامه پنج ساله اعلام نمود . همچنین برای سال‌های ۱۹۵٤ و۱۹۵۵ هدفهای بلندپروازانه‌ای که گستره وسیعی از کالاها را دربر می‌گرفت ، اعلام شد . ارقام زیر نشاندهنده مقیاس افزایشهای پیشنهادی و حدود فزونی آنها برواقعیت است :

	۱۹۵۲ (واقعی)	۱۹۵۵ (مالنکوف)	۱۹۵۵ (واقعی)
منسوجات نخی (میلیون متر)	۵٫۰٤٤	٦٫۲٦۷	۵٫۹۰۵
منسوجات پشمی (میلیون‌متر)	۱۹۰/۵	۲۷۱	۲۵۲/۳
منسوجات ابریشمی (میلیون‌متر)	۲۲٤/٦	۵۷۳	۵۲۵/۸
منسوجات کتانی (میلیون‌متر)	۲۵٦/۵	٤۰٦	۳۰۵/۵
زیرپوش‌کشباف (میلیون واحد)	۲۳٤/۹	۳۸۲	۳٤٦/۵
روپوش کشباف (میلیون واحد)	٦۳/۵	۸۸	۸۵/۱
انواع جوراب (میلیون‌جفت)	۵۸٤/۹	۷۷۷	۷۷۲/۲
کفش چرمی (میلیون‌جفت)	۲۳۷/۷	۳۱۸	۲۷٤/۳
چرخ خیاطی (هزار واحد)	۸۰٤/۵	۲٫٦۱۵	۱٫٦۱۰/۹
دوچرخه (هزار واحد)	۱٫٦۵۰/٤	۳٫٤٤۵	۲٫۸۸۳/۸
موتور سیکلت (هزار واحد)	۱۰٤/٤	۲۲۵	۲٤٤/۵
ساعت مچی‌ودیواری (هزارواحد)	۱۰٫٤۸٦	۲۲٫۰۰۰	۱۹٫۷۰۵
رادیو و تلویزیون (هزارواحد)	۱٫۳۳۱/۹	٤٫۵۲۷	٤٫۰۲٤/٦
یخچال خانگی (هزار واحد)	—	۳۳۰	۱۵۱/٤
اثاث منزل* (میلیون روبل)	۲٫۸۸۳*	٦٫۹۵۸*	٤٫۹۱۱*

* furniture ارقام (واقعی) ۱۹۵۲ و ۱۹۵۵ براساس قیمتهای عمده فروشی واحدها در اول ژوئیه ۱۹۵۵ می‌باشد. ظاهراً رقم برنامه‌ریزی شده ۱۹۵۵ برحسب قیمتهای پیش از ۱۹۵۵ است.

مأخذ: *Pravda*, 28 October 1953; *Promyshlennost SSSR* (1956), pp. 328, 343, 351, 362, 363; *Promyshlennost SSSR* (1964), pp. 43, 411.

سرمایه‌گذاری در تولید کالاهای مصرفی صنعتی در ۱۹۵٤ به میزان ۵/۸۵ میلیارد روبل برنامه‌ریزی شده بود، که در مقابل، این رقم در ۱۹۵۳ تنها ۳/۱٤ میلیارد روبل بود.

برای پاسخگوئی به سطح فزاینده تقاضا، همه‌گونه تلاش برای دستیابی به افزایش فوری‌در تولیدات قابل مصرف صورت گرفت. درسال ۱۹۵۳ تولید کالاهای مصرفی سریعتر از کالا های تولیدی افزایش یافت (طبق آمارهای رسمی ۱۳درصد در مقابل ۱۲ درصد). به موازات انطباق یافتن اقتصاد کشور با سیاستهای جدید، مجموع سرمایه‌گذاری ها افزایش بسیار اندکی تنها به میزان ٤درصد داشت. در آوریل ۱۹۵٤ کاهش بیشتری در قیمتهای خرده‌فروشی صورت گرفت. با این وجود، بدنبال برداشت محصول متوسط ۱۹۵۳، این کاهش قیمت تقریباً بطور کامل محدود به کالاهای ساخته شده

بود (مثلا کاهش قیمت منسوجات نخی به‌میزان تقریباً ۱۵ درصد). یك مورد کاهش قابل ملاحظه در قیمت مواد غذائی بر قیمت نان تأثیر گذاشت که با نرخ ۱/۱۲ روبل اکنون به ثلث قیمت ۱۹٤۷ به فروش می‌رسید. این امر هرچه بیشتر موجب تشویق بیش از اندازه تقاضا برای همه کالاها گردید.

برنامه‌های افزایش یافته برای کالاهای مصرفی بیش از حد بلند پروازانه بود وبه‌سرعت پس‌ازسقوط مالنکوف رها شد. به‌نحوی کاملا عجیب، درتاریخ‌های اقتصادی منتشر شده در شوروی که شامل این دوره است به این مقطع اشاره‌ای نمی‌شود. نام مالنکوف نیز به همین ترتیب به نحوی سیستماتیك از قلم افتاده است، مگر در رابطه با دوره‌های قدیم‌تر فعالیت شغلی او (وآنهم همیشه در چارچوبی انتقادآمیز).

یك رفورم ساده اما مردم پسند در ۲۹ اوت ۱۹۵۳ اعلام شد. در این تصمیم جدید ساعات عادی کار در همه ادارات و بخصوص ادارات دولتی برقرار شد. [تا پیش از این ـ‌م.] استالین شب‌ها کار می‌کرد، و در نتیجه مقامات مجبور بودند که ساعات کار خود را با او تطبیق دهند، بطوریکه بسیاری از آنها موفق به دیدار خانوادهٔ خود نمی‌شدند، چون مجبور بودند برای زمانی که رئیس یا یکی از زیردستان او سؤالی مطرح می‌کند پشت میز خود حاضر باشند. سرانجام به این وضع غیر طبیعی پایان داده شد.

همچنین جانشینان استالین اعلام عفو کردند. آزادی گستردهٔ زندانیان سیاسی تا سال ۱۹۵۵ عملی نگردید، اما بدنبال اخراج و مرگ بریا اختیارات پلیس شدیداً محدود شد، و امپراطوری اقتصادی مقامات امنیتی نابود گردید.

پیش از تلاش جهت هرنوع ارزیابی از دوران مالنکوف، باید نظرخود را متوجه اصلاحات همه جانبهٔ کشاورزی کنیم که در ٥٤ـ۱۹۵۳ آغاز شد، و اولین بخش از یك رشته تغییرات بود که هنوز ادامه دارد.

کشاورزی در ٤ـ۱۹۵۳: ظهور خروشچف

تغییراتی که سخنرانی مالنکوف در شورایعالی شوروی طلیعه آن بشمار می‌رفت توسط خروشچف در یك سخنرانی، که نشان می‌داد او چهره مهمی در صحنه سیاسی دوران پس از استالین است، اعلام شد. کمیته مرکزی که سخنرانی او را شنید و با پیشنهادات او موافقت نمود، مقام رسمی دبیر اول را نیز به‌او اعطا کرد (بعدها کلمه دبیر اول با حروف اول بزرگ نوشته‌شد*، واین

* First Secretary

امری «تصادفی» نبود).

او سخنان خودرابا اولین اظهار نظر صریح از زمان اشتراکی کـردن درباره وضع کشاورزی شوروی آغاز کرد . [او گفت ـ م.]: میزان بهره‌وری (برحسب هکتار ، ماده گاو، دهقان) فوق‌العاده پائین است. گله‌های دام در مقایسه با ۱۹۲۸ و حتی ۱۹۱٦ وضع ببسیار بدتری دارند . حقیقت اوضاع از طریق تحریفات آماری نظیر بازده بیولوژیك پنهان نگاه داشته می‌شود (البته ارقام تصحیح شده انتشار نیافت ؛ در دوره ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۹ آمار غلات، محرمانه ماند). به دهقانان پول بسیار کمی پرداخت می‌شود، وسرمایه‌گذاری‌ـ های انجام شده توسط مزارع تاکافی است. این امر ناشی از این واقعیت است که قیمت گردآوری فوق‌العاده پائین بوده است. مالیاتهای مربوط بـه قطعه زمینهای خصوصی موجب دلسردی در امر تولید و آسیب زدن به منافع دهقانان شده است. برنامه‌ریزی کشاورزی معیوب و بوروکراتیك است، و سهمیه‌ـ های گردآوری به‌نحوی خودسرانه توسط‌مقامات محلی تغییر می‌کرده‌است. اینها و سایر معایب باید «ظرف ۲تا۳ سال آینده» اصلاح شود (خروشچف همیشه عجله داشت).

بدنبال این بحثها تصمیمات متعددی برای دگرگونی وضع اتخاذ شد . این تصمیمات را می‌توان تحت عناوین زیر طبقه بندی‌کرد:

الف ـ قیمتها

افزایش بسیار چشمگیری در قیمتهای گردآوری اجباری و قیمتهای محصولات تحویلی مازاد بر سهمیه در موردغله،سیب‌زمینی و سبزیجات ، گوشت، محصولات لبنی و تخم آفتاب‌گردان صورت گرفت. همچنین قیمت تخم مرغ و قیمت «قرار دادی» برای کتان به میزان کمتری افزایش یافت. در همین حال سهمیه گردآوری در بعضی موارد کاهش یافت ، بطوریکه بخش بزرگتری از محصول فروخته شده به دولت ، برحسب قیمت های زیادتر محصول مازاد بر سهمیه به فروش می‌رسید . در سال کامل ۱۹۵٤ متوسط قیمت پرداختی از سوی دولت برای محصولات مختلف به‌قرار زیر بود :

۱۹۵٤	(۱۹۵۲=۱۰۰)
۷۳۹	همه غلات (میانگین)
۱٦٦	الیاف کتان
٦٢٦	آفتاب گردان

←

→

۳۶۹	سیب‌زمینی
۵۷۹	گوشت ، همه نوع (میانگین)
۲۸۹	محصولات لبنی (میانگین ، معادل شیر)
۱۰۲	پنبه خام

مأخذ : Malafeyev, *Istoriya tsenoobrazovaniya v SSSR* (Moscow, 1964), pp. 412-13.

تأثیر همه اینها بردرآمد خالص کولخوزها محتاج ارزیابی دقیق است. مثلا حداقل نیمی از مجموع غله تحویلی صرف پرداخت بهای خدمات ایستگاه‌ـ های ماشین وتراکتور می‌شد، وبنابراین اصلا قیمتی نداشت. افزایش مجموع خریدهای دولتی ، هر چند به قیمت بالاتر، گاهی باعث کاهش میزان غله موجود برای فروش دربازار آزاد به قیمتهای بازهم بالاتر می‌گردید. معذالك این نکته کاملا غیر قابل انکار است که تأثیر نهائی این اقدام مثبت و محسوس بود.

متذکرمی‌شویم که این افزایش‌قیمت شامل کالاهائی نظیرپنبه، که قبلاقیمت‌ـ های خوبی برای آنها پرداخت می‌شد ، نمی‌گردید . «وزن» آنها در مجموع گردآوری‌ها آنچنان زیاد بود که قیمت متوسط پرداختی در سال ۱۹۵٤ برای همه محصولات تنها کمی بیشتر از دوبرابر میزان ۱۹۵۲ بود.

این قیمتها در ٦-۱۹۵۵ قدری تعدیل شد ، ومیانگین قیمت برای غله قدری کاهش یافت ، و برای سیب زمینی ، سبزیجات و چغندر قند افزایش زیادی پیدا کرد . میانگین قیمت گردآوری برای همه محصولات از ۲۰۷در ۱۹۵٤ (۱۰۰=۱۹۵۲) به ۲۵۱ در ۱۹۵٦ رسید .[٤]

ب ــ سایر امتیازات مادی برای کولخوزها

اکنون دولت باید بیشتریا همهٔ هزینه‌های‌حمل‌ونقل را در رابطه با تحویل محصول به نقاط جمع‌آوری برعهده می‌گرفت . عوارض بازار نیز کاهش یافت. همچنین قروض نقدی یا جنسی سابق کولخوزها به دولت لغو شد. پرداختهـــای مربوط به خدمات ایستگاه‌های ماشین و تراکتور باید برمبنای مقادیر ثابتـــی که بر حسب هر منطقه تفاوت می‌کرد قرار می‌گرفت ، ودیگر بصورت درصدی از محصول (معمولا مبالغه شده) دریافت نمی‌شد . طبق فرمان ۲۵ اوت ۱۹۵۳، کولخوزها باید به نحو فزاینده‌ای به سیستم برق‌رسانی عمومی متصل می‌شدند.

ج ـ سیاست جدید نسبت به قطعه زمینهای خصوصی

نه تنها میزان مالیات تا حد قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت، بطوریکه بازده آن در ۱۹۵٤ ، ٦۰ درصد پائین‌تر از سطح ۱۹۵۲ بود، بلکه مبنای آن نیز تغییر کرد . دیگر داشتن یك حیوان یا کشت یك محصول خاص موجب پرداخت مالیات برای درآمد نظری و فرضی ناشی از آنها نمی‌شد . از این پس مالیات برحسب مساحت قطعه زمین خصوصی محاسبه می‌شد ، و برحسب منطقه فرق می‌کرد . (شایان ذکر است که این نرخ برای همهٔ سرزمینهائی که در ٤۰ـ۱۹۳۹ ضمیمه شوروی شده بودند و اشتراکی کردن آنها در ۱۹۵۰ به پایان رسیده بود کمتر و معمولا نصف نرخ رایج بود .) دهقانان به صاحب دام شدن تشویق می‌شدند ، و قول امکانات چرای بهتر به آنها داده می‌شد . خانواده‌های دهقانان بدون‌دام‌ازتحویل اجباری‌گوشت خلاص‌شدند،ومقدار کلیه‌این‌گونه تحویلهاازسوی دهقانان کاهش‌یافت. طبیعی است که دهقانان، همراه باکولخوزها ازافزایش قیمت پرداختی از سوی دولت منتفع شدند ؛ اما مهمتر از این ، آزادی آنها در مصرف مقدار بیشتری از محصول خود یا بردن آن به بازار بود (که از میزان عوارض آن کاسته شده بود) .

د ـ افزایش نهاده‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها

افزایش وسیعی در تولید برنامه‌ریزی شده تراکتور و سایر ماشین آلات کشاورزی و همچنین کود های شیمیائی اعلام شد. برای واقعیت بخشیدن به برنامه گسترش سرمایه گذاری در مزارع لازم بود مصالح ساختمانی بیشتری تأمین شود .

ن ـ انضباط

برای آنکه نیروی کار لازم جهت تولید و سرمایه‌گذاری بیشتر فراهم شود ـ به رغم خصلت ضد جذب قطعه زمینهای خصوصی ـ قدرت مزارع برای وادار ساختن اعضای خود به انجام وظایفشان افزایش یافت ، تا اینکه در مارس ۱۹۵٦ اصل حداقل اجباری کار اشتراکی تعیین شده از مرکز به‌کلی کنار گذاشته شد ، و مدیران کولخوزها اختیار یافتند که حداقل کار لازم برای تحقق برنامه تولید اشتراکی را تعیین‌کنند. جریمه‌هائی که در این زمینه درنظر گرفته شده بود می‌توانست شامل کاهش مساحت قطعه زمین خصوصی شود.

و ــ برنامه ریزی ، پرسنل و نقش ایستگاههای ماشین وتراکتور

به‌مقامات دستور داده شد که شرایط محلی را به حساب آورند ، وبا مدیریت کولخوزها مشورت کنند. بسیاری از کارشناسان صاحب صلاحیت کشاورزی و اداری وسایر متخصصان به سمت فعالیت در بخش کشاورزی تشویق یا هدایت شدند . کارکنان دائمی ایستگاه‌های ماشین و تراکتور تا حد زیادی از نظر کیفیت و تعداد تقویت شدند، و بسیاری از کارکنان نیمه وقتی که تاآن زمان برای انجام کارهای خاص ازکولخوزها بطور موقت دعوت به کار می‌شدند باید به‌استخدام دائم درمی‌آمدند. مدیران ایستگاه‌های ماشین وتراکتور باید از اختیارات نظارتی مهم (اما متأسفانه نامشخص) برکولخوزهای تحت پوشش خود برخوردار می‌شدند، و مراکز حزبی مناطق روستائی تجدید سازمان داده شدند تا بتوانند اختیارات وسیع نظارتی خود را از طریق «دبیران ناحیه ایستگاه ماشین و تراکتور» اعمال کنند؛ به عبارت دیگر، یك دبیر تمام وقت حزبی ، که زیر نظر دبیر اول رایون (ناحیه) فعالیت می‌کرد ، در ایستگاه ماشین‌و تراکتور مستقر می‌شد و همراه با گروه‌های حزبی کولخوز مسؤول کنترل حزب بر کولخوزهائی بود که در منطقه خدماتی ایستگاه مزبور قرار داشتند . بنابراین در سیستم جدید معاون سیاسی مدیر ایستگاه کنار گذاشته‌شدیا جایگزین گردید . در همین حال ، وزارت کشاورزی تا چند سال از طریق ادارات کشاورزی جمهوری‌ها ، اوبلاست‌ها (ایالات) و رایون‌ها (نواحی) ، به‌مسؤولیت خود در امر برنامه‌ریزی کشاورزی ادامه داد . (همانطور که بعداً خواهیم‌دیدوجوداین‌ارگانهای موازی‌هم منجر به چندتجدید سازماندهی دیگر شد .)

تأثیر نهائی این اقدامات بر محرکها و سرمایه‌گذاریها مثبت بود . ما در بخشهای بعدی این فصل نتایج سیاستهای کشاورزی خروشچف را در پنج سال اول آن ارزیابی خواهیم کرد. همراه با این اقدامات ، هدفها و برنامه‌های بلند پروازانه و جدید تولید به منظور افزایش تعداد دامها مشخص شد.[5]

با این حال، اجرای برنامه‌های مزبور به سرعت با مشکلاتی مواجه‌شد؛ میزان علوفه و بخصوص علوفه غله‌ای بسیار کم بود ، بطوریکه پلنوم کمیته مرکزی در فوریه ۱۹۵٤ به بررسی این مسأله اختصاص یافت . (توجه کنید که چگونه غالب تصمیمات کشاورزی در پلنوم‌های کمیته مرکزی اتخاذ می‌شوند .) خروشچف سخنرانی مهم دیگری نیز ایراد کرد . تصمیم گرفته شدکه گردآوری دولتی غله (از طریق همه کانالها) ٤٠-٣٥ درصد افزایش یابد . همه چیز باید صرف بدست آوردن نتایج سریع می‌شد ؛ عبارت «ظرف

۳-۲ سال آینده» ، مکرراً در قطعنامه پلنوم بکار رفته بود. اقدامات مربوط به افزایش بازده زمان می‌برد ، و احداث تعداد زیادی کارخانه جدید کودشیمیائی به سرعت انجام نمی‌گیرد . اما راه حل دیگری که وجود داشت گسترش خیره کننده سطح زیر کشت بود . این فکر ، خروشچف را به سمت احیاء مجددو سپس گسترش برنامه‌ای که قبلا در ۱۹۴۰ به تصویب رسیده بود (اما به‌اجرا گذاشته نشده بود) هدایت کرد :[۶] به زیر کشت بردن حداقل ۱۳ میلیون هکتار از اراضی بکر و آیش حاشیه‌های جنوبی منطقه دارای بارندگی کافی ، در قزاقستان شمالی ، بخشهای جنوبی سیبری ، و جنوب شرقی روسیه اروپایی . بدنبال این تصمیم ، فرمان دیگری تنها به این موضوع اختصاص یافت.[۷] از قضا در مناطق مذکور سال ۱۹۵٤ از نظر آب وهوا سال خوبی بود ، و میزان برداشت محصول در منطقهٔ بالنسبه کوچکی که می‌شد در آن سال به زیر کشت برد نیز خوب بود ، بنابراین برنامه مزبور به بیش از دوبرابر یعنی به ۳۰-۲۸ میلیون هکتار افزایش یافت.[۸]

این برنامه بصورت یك کارزار عظیم درآمد . سازمان جوانان کمونیست (*Komsomol*) برای تشویق جوانان به رفتن به شرق کشور بسیج گردید . بعضی‌ها داوطلب شدند ، و دیگران نیز پس از آنکه اعلام گردید که این «وظیفه حیاتی مقرر شده از سوی حزب و دولت ... یك وظیفه میهن پرستانه مهم» است ، رهسپار آن مناطق شدند . بسیاری از افراد برای پاسخگوئی به نیازهای دوره اوج برداشت محصول ، دوماه به آنجا رفتند : قرار بود که در ۱۹۵٦ ، ۲۰۰٫۰۰۰ نفر اعزام شوند.[۹] بیشتر این بهره‌برداری جدید توسط مزارع دولتی صورت می‌گرفت ، چرا که این انتظاری واقع‌بینانه نبود که مردم برای کار رهسپار منطقه‌ای جدید و وسیعاً خالی شوند ، که در آن خطر خشکسالی زیاد بود و از درآمد تضمین شده و همچنین سرمایه‌گذاریهای قابل ملاحظه دولتی خبری نبود . (کولخوزهائی که از قبل در مناطق مورد بحث‌وجود داشتند،سطح زیرکشت‌خود را وسیعاً گسترش دادند، اما تنها تعدادکمی کولخوز جدید برپا شد .) در فاصله ۱۹۵۳ تا ۱۹۵٦ سطح اراضی مورد بهره‌برداری ۳۵/۹ میلیون هکتار افزایش یافت، که مساحتی معادل کل اراضی مورد بهره‌برداری کانادا بود. تاریخ جهان چنین چیزی را به یاد ندارد.

تعداد مهاجران به مناطق نوآباد را نمی‌توان دقیقاً تعیین کرد(و بعضی‌ها هم مراجعت کردند)، اما شاید ۳۰۰٫۰۰۰ نفر بطور دائم به این مناطق نقل مکان کردند . در ابتدا شرایط زندگی ابتدائی بود ، و تا چند سال در مطبوعات شکایاتی درباره کمبود مسکن ، فروشگاه و امکانات رفاهی به

چاپ می‌رسید . همچنین کارزار مذکور محتاج انتقال تراکتور ، کمباین‌ـ دروگر و سایر ماشین‌آلات بود ، زیرا اگر می‌خواستند این‌کار را با استفاده از حداقل نیروی‌کار انجام دهند لازم بود مزارع بزرگ جدید شدیداً مکانیزه شوند . همچنین لازم بود خطوط آهن جدیدی ساخته شود . همه اینها طبعاً نیاز به منابعی داشت که مناطق جا افتادهٔ قدیمی از آنها محروم بودند .

سال ۱۹۵۵ سال خشکسالی بود. من در این سال از قزاقستان شمالی بازدید کردم و دیدم که بعضی از مزارع جدید در شرایط نامساعدی قرار دارند . با این حال، سال ۱۹۵۶ آب و هوائی خوب و محصولی عالی‌به همراه آورد . منطقه مورد بحث شدیداً در مقابل خشکسالی آسیب پذیر است ، و از یك فصل رشد کوتاه مدت رنج می‌برد ، و پوشش برف زمستانی برای ایجاد امکان کشت پائیزه ناکافی است، زیرا یخبندان باعث مرگ گیاهان می‌شود. بنابراین هجوم عظیمی برای انجام کشت بهاره صورت می‌گیرد که موعد آن آنقدر زود هست که اجازه رسیده شدن محصول غله را بدهد. هدف ازاین تلاشها کشت غله بود، و تقریباً همه اراضی زیر کشت گندم بهاره بود. از آنجا که این یك کارزار حزبی بود، مقامات محلی برای شخم مقدار زمین بیشتر با یکدیگر رقابت می‌کردند ، و بعضی از اراضی کاملا نامناسب به زیر کشت برده شد . بعداً خواهیم دید که به خطرات کشت واحد و فرسایش خاك برای مدتی بسیار طولانی بی‌توجهی شد.

اضافه شدن این همه زمین جدید زیر کشت گندم ، خروشچف رابه مرحله دوم کارزار غله وی رهنمون گردید : تهیه غله علوفه‌ای و مواد غذائی تغلیظ شده در مناطق عمده دامپروری ، یعنی سرزمینهای اروپایی شوروی . محصولی را که خروشچف ترجیح می‌داد ذرت بود. بنابراین در ژانویه ۱۹۵۵ پلنوم کمیته مرکزی پیشنهادهای خروشچف را دائر برافزایش سطح زیر کشت ذرت «در ظرف ۳ـ۲ سال آینده» از ۳/۵ میلیون هکتار به حداقل ۲۸ میلیون هکتار تصویب کرد. بدست آوردن غله خوراکی بیشتر در اراضی بکر برای مصارف انسانی ، امکان استفاده از اراضی بیشتری را در سرزمینهای اروپایی شوروی برای کشت آن نوع غله علوفه‌ای که بیشترین بازده در هکتار را نوید می‌داد ، یعنی ذرت، فراهم می‌ساخت.

کارزار ذرت ، که نام خروشچف بخصوص با آن پیوند یافته بود ، بعداً در این فصل مورد تجزیه و تحلیل بیشتری قرار خواهد گرفت .

سقوط مالنکوف

سیاستهائی را که طرح کلی آنها را در صفحات قبل ذکر کردیم ناگزیر منجر به فشار بیش از حدی شد. درآمدهای بالاتر در شهرو روستا، برنامه‌های تولید و سرمایه‌گذاری بیشتر برای کالاهای مصرفی، برنامه‌های وسیع کشاورزی، گسترش خانه‌سازی وسایر خدمات مصرفی، و همزمان با آن رشد مستمر صنایع اساسی و اصرار ارتش براینکه برتری عظیم ایالات متحده آمریکا از نظر هواپیما و بمب باید جبران شود، برنامه‌ای بودکه وسعت آن از حد قابل تحمل فراتر می‌رفت. رژیم مالنکوف، که خروشچف از نظر سیاسی زیر آب آن را زده‌بود، از آنجهت سقوط کردکه مالنکوف‌هرگز آنقدر قوی نبود که میان مدعیان نزاع کننده برسر منابع داوری نماید. آنچه سرانجام باعث کنار گذاشتن مالنکوف از سوی اکثریت گردید هنوز دقیقاً روشن نیست، چرا که هیچ‌نوع بحث علنی صورت نگرفت.

با این حال، ما می‌دانیم که علت مغضوب شدن او (آنطور که ادعا شده) نظرات نادرست وی در بارهٔ اولویت (یا بهتر است بگوئیم عدم اولویت) صنایع سنگین و اولویت کالاهای مصرفی در مقابل کالاهای تولیدی بود. این یکی از اتهامات عمده او به هنگام استعفای وی در فوریه ۱۹۵۵ بود. همزمان با این، نشریهٔ «مسایل اقتصادی» (*Voprosy ekonomiki*) در شماره ژانویه خود به‌آن دسته از «اقتصاد دانان غم زده» که مرتکب خطای دنباله‌روی از دیگران شده‌اند و از رشد سریعتر تولید کالاهای مصرفی دفاع کرده‌اند، حمله سختی کرد.

کاملا گمراه کننده خواهد بود اگر نتیجه بگیریم که خروشچف مخالف کالا های مصرفی بود، زیرا برنامه های کشاورزی بسیار بلند پروازانه و پرخرج او، در صورت موفقیت، باعث تأمین غذا می‌شد که خود یك محصول به تمام معنی مصرفی است. خروشچف با آن دسته از برنامه‌ریزان و نظامیانی که اعتقادداشتند مالنکوف‌با تأکید بیش از اندازه برکالاهای مصرفی صنعتی توازن اقتصاد رابرهم می‌زند متحدشد. از آن پس خروشچف در جهت تأکید بر منافع مصرفی شهروندان اقدام کرد؛ پس از مرگ‌استالین این درواقع یك ضرورت سیاسی بود. شاید تذکر این نکته جالب باشد که هیچکس، حتی استالین، مخالف افزایش سطح زندگی نبود. همه از این امر استقبال می‌کردند، اما برای دوره‌هایی طولانی سایر مسائل اولویت یافتند.

جانشین مالنکوف در مقام نخست‌وزیری بولگانین بود، و خروشچف

نیز در مقام خود به عنوان دبیر اول حزب [با حروف اول بزرگ ــ م.] از نقشی مسلط برخوردار بود، لیکن اگر چه او تا زمان سقوطش عملا ابتکار هرنوع سیاست عمده‌ای را برعهده داشت، ولی هرگز نظیر استالین به سلطه کامل دست نیافت (حتی‌اگر واقعاً در پی چنین چیزی بود)، و بعضی گامهای برداشته شده در فاصله ٦٤ــ۱۹۵۵ تنها برحسب این واقعیت قابل تبیین‌انـد که او همیشه نمی‌توانست با خشونت با نظرات همکاران خود برخورد کند.

اصلاحات و کامیابی‌های دیگر در زمینه کشاورزی

خروشچف از اختیارات سیاسی افزایش یافته‌اش جهت پیشبرد سیاستهای کشاورزی خود استفاده کرد، وباید تصدیق کردکه تاسال ۱۹۵۸ میزان محصول به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. بسیاری از تحلیل‌گران درباره صحت آمارهای کشاورزی تا حدی تردید کرده‌اند. ممکن است از میزان ارقام متورم گذشته، خصوصاً گذشته بسیار نزدیک، بیش از اندازه لازم [توسط تحلیل‌گران ــ م.] کاسته شده باشد. فشار وارد بر دبیران محلی حزب برای گزارش کردن موفقیت‌ها ممکن است‌منجر به مبالغه‌در این‌کارشده باشد. نمونه‌هائی از اینگونه مبالغه‌ها گهگاه گزارش شده است، نظیر خرید کره یا گوشت از مغازه‌ها برای تحویل آن به دولت به‌عنوان تولید جدید، و یا مخلوط کردن محصول غله با آنچه که زمانی خود خروشچف آنرا «گل، یخ، بـرف و ساقه خرمن‌کوبی نشده» توصیف کرد، [۱۰]و سایر حیله‌های گزارش تحقق برنامه که از درجات مختلفی از مهارت و ابتکار برخوردار بودند. درحالیکه گهگاه موارد صریحی وجود دارد که‌بایدبه ادعاهای رسمی با احتیاط برخورد کرد، اما، با به‌حساب آوردن نوسانات ناگزیر ناشی‌از آب وهوا در هر سال، هیچکس تردید ندارد که در این دوره هم میزان تولید و هم میزان گردآوری افزایش یافت.

طی فرمانی به تاریخ مارس ۱۹۵۵ ظاهراً اختیارات تصمیم‌گیری کولخوزها وسعت یافت. از این پس در برنامه‌ها میزان تعهد تحویل محصول مشخص می‌شد و نه میزان تولید؛ و تصمیمات مربوط به سطح زیر کشت و تعداد دامها از سوی خود کولخوزها اتخاذ می‌شد. همچنین بایستی به تصمیم گیری متمرکز در باره آنچه هر کولخوز باید انجام می‌داد، خاتمه داده می‌شد. کار ارزیابی و سازگار ساختن برنامه های پیش‌نویس دریافتی از پائین، به گوسپلان سپرده شد. این اولین مورد از ضربه‌های متعددی بود که بـه اختیارات وزارت کشاورزی وارد آمد. در عمل، همانطور که شواهد بعدی

کشاورزی ۱۹۵۳ـ۸

	تولید (میلیون‌تن)						گردآوری دولتی	
	۱۹۵۳	۱۹۵٤	۱۹۵۵	۱۹۵٦	۱۹۵۷	۱۹۵۸	۱۹۵۳	۱۹۵۸
کل محصول غله	۸۲/۵	۸۵/٦	۱۰۳/۷	۱۲۵/۰	۱۰۲/٦	۱۳٤/۷	۳۱/۱	۵٦/۹
در اراضی بکر	۲٦/۹	۳۷/۲	۲۷/۷	٦۳/۳	۳۸/۱	۵۸/٤	۱۰/۸	۳۲/۸
سیب زمینی	۷۲/٦	۷۵/۰	۷۱/۸	۹٦/۰	۸۷/۸	۸٦/۵	۵/٤	۷/۰
آفتاب گردان	۲/٦	۱/۹	۳/۸	۳/۹	۲/۸	٤/٦	۱/۸	۲/٦
کتان	۰/۱٦	۰/۲۲	۰/۳۸	۰/۵۲	۰/٤٤	۰/٤٤	۰/۱۵	۰/۳۹
پنبه	۳/۹	٤/۲	۳/۹	٤/۳	٤/۲	٤/٤	۳/۹	٤/٤
گوشت	۵/۸	٦/۳	٦/۳	٦/٦	۷/٤	۷/۷	۳/٦	۵/۷
شیر	۳٦/۵	۳۸/۱	٤۳/۱	٤۹/۱	۵٤/۸	۵۸/۹	۱۰/٦	۲۲/۱
گاو ماده	۲٤/۳	۲۵/۲	۲٦/٤	۲۷/۷	۲۹/۰	۳۱/٤	—	—
خوك	۲۸/۵	۳۳/۳	۳۰/۹	۳٤/۰	٤۰/۸	٤٤/۳	—	—
گوسفند	۹٤/۳	۹۹/۸	۹۹/۰	۱۰۳/۳	۱۰۸/۲	۱۲۰/۲	—	—
تولید ناخالص کشاورزی (۱۹۵۳=۱۰۰)	۱۰۰	۱۰۵	۱۱۷	۱۳۲	۱۳٦	۱۵۱	—	—

مأخذ : *Sel'skoe khozyaistvo SSSR* (Moscow, 1960), pp. 90-91, 226-7, 228-9; *Nar. khoz.*, 1965, pp. 259, 325, 330, 332, 334, 367; *Nar. khoz.*, 1958, p. 107, 470.

نشان می‌دهند ،تنظیم جزء به جزء از بالا همچنان ادامه یافت ، اما ایـــن کار در درجه اول از طریق ارگانهای محلی حزب انجام می‌گرفت. همانطورکه بعداً خواهیم دید ، بیشتر مداخله درکار کولخوزهاناشی از کارزارهای براه انداخته شده از سوی خود خروشچف بود. کار نظارت داخل کولخوزها با کارزاری که درمارس ۱۹۵۸ جهت اعزام افراد مطمئن حزبی ازشهرها به‌روستاها به عنوان مدیر کولخوز آغاز شد ، تسهیل گردید . این افراد به هیچوجه لزوماً متخصص امور کشاورزی نبودند ، اما برای آنها «یك دوره مقدماتی سه‌هفته‌ای ودوماه آموزش حین کار (*stazhirovka*)» درنظر گرفته شده بود.[۱۱]

در فوریه ۱۹۵۶ ، کنگرهٔ بیستم حزب ششمین برنامه پنج ساله را تصویب کرد . یکی از هدفهای این‌برنامه برای سال ۱۹۶۰ تولید ۱۸۰ میلیون تن غله ؛ و ذرت بیشتر بود . این تنها یکی دیگر از هدفهای فوق بلند‌ـ پروازانه‌ای بود که برای کشاورزی در نظر گرفته شده بود . در سال ۱۹۵۷ کارزاری جهت رسیدن به آمریکا در زمینه تولید گوشت، شیر و کره آغـــاز شد . در مورد گوشت این به معنی حداقل سه‌برابر شدن تولید شوروی بود . ما بعداً آسیب‌های ناشی از این تلاشها جهت تحقق اینگونه برنامه‌های غیر ممکن و تحمیل آنها بر مزارع را بررسی خواهیم کرد. خروشچف شخصاً به‌مسافرت در کشور پرداخت و با مقامات و دهقانان صحبت کرد ، و به چرب زبانی ، ایراد خطابه‌های تند، وگاهی اخراج متوسل شد. مثلا او در ۸ مارس ۱۹۵۷ در کراسنودار بود و در ۱۰ مارس در میتینگی در روستوف حضور یافت، و درپایان همین ماه‌در مسکو برای مقامات منطقه مرکزی سخنرانی کرد . در ۲ آوریل او در ورونژ بود ، واز قول یك مدیر کولخوز مبنی بر افزایش چشمگیر تولید گوشت و شیر در هر ۱۰۰ هکتار (با بی‌تفاوتی خارق‌العاده‌ای نسبت به ملاحظات مربوط به هزینه ، قیمتها ، و نهاده نیروی کار) حمایت کرد. پنج روز بعد خروشچف در ادامه کارزار گوشت و شیر خود در گورکی بود، لیکن، همانطور که بعداً خواهیم دید، خروشچف نه‌تنها درگیر انجام یك رفرم گستردهٔ صنعتی ــ برنامه‌ریزی بود ، بلکه همچنین در معرض حملهٔ شدیدی از سوی دشمنان سیاسی خود قرار داشت. این شیوه کار ، با وجود همه نقائصش ، شکلی از رهبری‌بودکه با رهبری استالین بسیار تفاوت داشت.

درطول سال ۱۹۵۷ تحول مهمی شروع به سرعت گرفتن نمود که عبارت بود از تبدیل کولخوزهابه مزارع دولتی (طبعاً بصورت «داوطلبانه»)، مگر اینکه این کار توسط حزب هدایت می‌شد) . در بعضی موارد این یکی از پی‌آمدهای کوشش‌هائی بود که جهت ایجاد مزارع دولتی تولید سبزی ولبنیات در اطراف

شهرهای بزرگ صورت می‌گرفت، در بعضی موارد نیز کولخوزهائی که از نظر اقتصادی ضعیف و بی‌رونق بودند تبدیل به مزارع دولتی می‌شدند . باز هم در مواردی دیگر ، دبیران محلی حزب در جهت‌تبدیل مزارع اصرار می‌ورزیدند ، و علت آن یا این بود که معتقد بودند این سیاست حزب است، و یا به این‌خاطر که کسب کمك‌مالی از مسکو برای مزارع دولتی آسانتر بود . آمارهای مربوط‌به این دگرگونی به‌قرار زیر است (افزایش مربوط به فاصله ۶ــ۱۹۵۳ عمدتاً در اراضی بکر صورت گرفته است) :

مزارع دولتی *

	۱۹۵۳	۱۹۵۶	۱۹۶۵
مجموع اراضی زیرکشت (میلیون هکتار)	۱۸/۲	۳۵/۳	۹۷/۴۳
مجموع نیروی‌کار شاغل (میلیون)	۲/۶	۲/۹	۸/۶
کاهش از کولخوزها (میلیون‌هکتار) (۶۵ــ۱۹۵۶)	ــ	ــ	**(۴۷/۱)
کاهش از کولخوزها (میلیون خانــوار) (۶۵ــ۱۹۵۶)	ــ	ــ	**(۴/۵)

* شامل سایر اشکال واحدهای دولتی.
** این ارقام نشاندهنده کاهش در این دوره ، صرفنظر از علت آن است.
مأخذ : *Nar. khoz.* 1965, pp. 288, 455; *Sel'skoe khozyaistvo* (1960), P. 46.

در همین حال ، ادغام کولخوزها در حال انجام بود . پس از اولین موج ادغامها در پایان ۱۹۵۰ ، ۱۲۵٫۰۰۰ کولخوز وجود داشت. درسال ۱۹۵۸ تعداد کولخوزها به ۶۹٫۱۰۰ کولخوز کاهش یافت ، وبه‌رغم بعضی انتقادها درباره غیر قابل اداره بودن مزارع بزرگ در مناطق دارای روستاهای کوچك پراکنده ، همچنان این تعداد در حال کاهش ، و اندازه کولخوزها در حال‌افزایش بود. اکنون کمتر از ۳۶٫۰۰۰ کولخوز وجود دارد .

تأثیرهمه این تغییرات‌بردرآمد دهقانان کولخوزی چه بود ؟ در فاصله ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۷ توزیع‌پول نقد از مجموع ۱۲/۴به ۴۷/۸ میلیارد روبل ، یابرای هرواحد روز-کــار از ۱/۴۰ به ۴/۰۰ روبل ، افزایش یافت.[۱۲] پرداخت «مساعده» ، یعنی پرداختهای منظم‌پیش از موقع در فواصل معین (هرماه یا هر سه‌ماه) بجای توزیع درآمد درآخر سال ، در اکثر کولخوزها بصورت عملی رایج درآمده بود . از سوی دیگر ، یاپرداخت‌جنسی اصلا وجود نداشت و یا مقدار

آن ناچیز بود، وعلت آن فشاری بود که برای تحویل محصول به دولت واردمی آمد. این فشار به رغم قولهای مکرر ودستورات مخالف آن ، بازهم هر وقت که برنامه گردآوری در منطقه‌ای به خطر می‌افتادبه‌نحوی خودسرانه از سوی مقامات محلی افزایش می‌یافت . درواقع ، کراراً اتفاق می‌افتاد که دبیران حزبی متعهد بـه افزایش میزان تحویل برنامه‌ریزی شده می‌شدند، وکراراً نیزاین جمله درمطبوعات دیده می‌شد که «تحویل محصول به میزانی بیش ازپیش‌بینی برنامه ادامه دارد»، گوئی که این امر مایه مباهات است ـ البته‌درصورتی که این تحویل محصول داوطلبانه انجام می‌گرفت ومواد کافی برای رفع نیاز های روستا باقی می‌ماند، می‌توانست مایهٔ افتخار و مباهات باشد.

مجموع درآمد نقدی و جنسی ناشی از کار اشتراکی ، از ۴۷/۵ میلیارد در ۱۹۵۲ به ۸۳/۸ میلیارد روبل در ۱۹۵۷ ، [۱۳] یا تقریباً از ۰/۴۰ روبل برای هرواحد روزـ کار (*trudoden*) به ۷/۵۵ روبل افزایش یافت (روبل قدیم) .

مسلماًمیزان مصرف دهقانان از محصول تولیدی خود بالا رفت .مالکیت خصوصی‌دام نیزافزایش‌یافت، بطوریکه‌تولیدخصوصی گوشت‌درسال۱۹۵۸، ۳۵درصد بیشتر از ۱۹۵۳بود، وطی این‌مدت تولید خصوصی شیر۲۵درصد بیشترشد. ازاول ژانویه۱۹۵۸قطعه زمینهای خصوصی از هر نوع‌تعهد تحویل اجباری‌محصول معاف شدند. در فاصله سالهای ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۷ فروش محصول در بازار آزاد از۵۳/۷ به ۳۹/۶ میلیارد روبل‌تقلیل‌یافت، که شاید علت آن نبودن فرصت بـرای رفتن به‌بازار بخاطر کنترل شدیدتر بر اوقات کار اعضای کولخوزها بود . درست است که یك امکان تسهیل کننده جدید یعنی «تجارت نیابتی» توسط شرکتهای تعاونی بوجود آمد که محصول مازاد دهقانان (وکولخوزها) را به نیابت از سوی آنها، و معمولا به قیمتی‌که اندکی پائین تراز قیمت رایج دربازار آزاد بود ، دربازار به فروش می‌رساند ؛ اما این فکر معقولانه تنها پیشرفت کندی داشت، و این تاحدی ناشی از فقدان حس ابتکارسوداگرانه در شرکتهای تعاونی، و تاحدی نیزناشی ازعدم اطمینان دهقانان بود. باید متذکر شویم که برای دهقانان مسافرت به‌شهر به معنی کسب فرصت برای خریدمحصولات ساخته‌شده‌ای بود که در شبکه تجارت روستائی وجود نداشت. بنابر این افزایش بسیار قابل ملاحظه پرداخت نقدی برای کار اشتراکی ، و همچنین افزایش قابل‌ملاحظه میزان خود مصرفی دهقانان ، تا حدی بر اثر افزایشهای ناچیز در پرداختهای جنسی و کاهش ارزش فـروش های انجام گرفته دربازار خنثی‌می‌شد .

تأثیرتبدیل کولخوزهابه‌مزارع دولتی‌بردرآمدحاصله، تاحدزیادی بستگی‌به اوضاع و شرایط داشت. یادآور می‌شویم که درآمدکولخوزها، وهمچنین فرصتهای

کسب درآمداضافی‌از طریق فروش محصول در بازار آزاد ، وسیعاً با هم تفاوت داشت . بطور کلی دستمزد متوسط پرداختی از سوی مزارع دولتی که در سال ۱۹۵۸ به ۵۳۱روبل در ماه بالغ می‌شد ، [۱۴] به علاوه مزایای بیمه‌های اجتماعی، که دهقانان کولخوزی از آن برخوردارنبودند ، مطمئناً وسیله‌ای برای بهبود زندگی افراد بشمار می‌رفت . با این‌وجود ، بعضی کولخوزهای نسبتاً مرفه، برخلاف میل اعضای آن ، به زور تبدیل‌به مزارع دولتی‌شدند ، و وقتی دهقانان کولخوزی بصورت کارگران مزارع دولتی درآمدند به سرعت دریافتند که قطعه زمینها و حیوانات خصوصی آنها در معرض‌محدودیتهای‌شدیدی‌قراردارند.

در واقع ، پیشتر در ۱۹۵۶ اولین نشانه حاکی از توسعه بخش خصوصی موجب نگرانی مقامات شده بود : در ۲۷ اوت دامهای‌متعلق به شهرك نشینان (بجز اعضای کولخوزها) مشمول پرداخت مالیات شد ؛ این امر به ساکنان حومه شهرها لطمه وارد آورد . در همان روز دهقانان از خرید نان ، سیب زمینی و سایر مواد غذائی ازفروشگاه‌های دولتی به منظور تغذیه دامها ی‌خود منع شدند .[۱۵] آنها این کار را بخاطر کمبود سایر علوفه‌ها ، و.هم بخاطر اینکه بخصوص قیمت نان نسبت به قیمت گوشت در بازار آزاد پائین بود ، انجام‌می‌دادند.

نسبیت قیمتها حقیقتاً غلط بود. همچنین هرچه بیشتر آشکار می‌شد که قاعده خرید محصول به دوقیمت متفاوت عملی نادرست است. بطور مثال، درسال ۱۹۵۷ متوسط قیمت سهمیه غله برای هر۱۰۰کیلوگرم ۲۵ روبل، و قیمت مازاد بر سهمیه ۸۰ روبل بود . در عمل ، فروش محصول به هر دو قیمت اجباری بود ، بنابراین مسأله تشویق فروش اضافی داوطلبانه مطرح نبود . نتیجه این امر این بود که مزارع فقیر، که اندکی مازاد برسهمیه تحویلی اصلی برای فروش داشتند ، درواقع برای هرواحد محصول‌پولی کمتر از مزارع موفق تر دریافت می‌کردند . در همه کشور بطور کلی، قیمت هرتن محصول در یك‌سال مساعد بالاتر از زمان کمبود محصول بود ، که این از نظراقتصادی‌هیچ منطقی ندارد. بنابراین ایجاد یك قیمت واحد (با تفاوتهای منطقه‌ای) به تصویب رسید. (در سپتامبر ۱۹۵۵ طی بازدیدی از وزارت کشاورزی دریافتم که آنها حتی در آن زمان فعالانه در اندیشهٔ این‌کار بودند .)

این تصمیم دررابطه باتصمیم دیگری‌قرار داشت که به ایستگاه‌های ماشین وتراکتور مربوط می‌شد . برای مدتی طولانی موقعیت دوگانه ایستگاه‌های ماشین و تراکتور ، به مثابه مؤسسهٔ استخدام‌کننده و وسیله‌ای برای کنترل حزب دولت ، باعث بروز اصطکاك شده بود . به ایستگاه‌های ماشین و تراکتور برنامه‌هائی بر حسب حجم‌کار («واحدهای معادل شخم سطحی») داده می‌شد ، و آنها

با کولخوزها غالباً اختلاف داشتند ؛ کولخوزها خواستار برداشت خوب با حداقل پرداخت جنسی به ایستگاه‌ماشین و تراکتور بودند، وایستگاه‌نیز سعی در به حداکثر رساندن عملیات ماشین آلات داشت، زیرا به‌این ترتیب نه‌تنها برنامه‌تحقق‌می‌یافت، بلکه پرداخت جنسی بیشتری بدست می‌آمد وبنابراین گردآوری دولتی افزایش می‌یافت. در واقع «دوارباب درمزرعه» وجود داشتند که بسیاری مواقع دچـار اختلاف بودند . خروشچف پیشنهادی راکه در سال ۱۹۵۲ از سوی استالین رد شده بود (رجوع شود به صفحهٔ ۳۷۵) معقول یافت. آن پیشنهاد این بود که ایستگاه‌های ماشین‌و تراکتور منحل شوند و تجهیزات آنها به کولخوزها فروخته شود (مزارع دولتی از ابتدا از ماشین آلات متعلق به خود استفاده می‌کردند) .

به دنبال قطعنامه فوریه ۱۹۵۸ پلنوم کمیته مرکزی ، اصلاح قیمتها و خاتمه کار ایستگاه‌های ماشین و تراکتور باهم طی فرمانی اعلام شد . قیمتها باید با این واقعیت تطبیق می‌یافتند که کولخوزها غله (وبعضی محصولات دیگر) را که قبلا به عنوان حق‌الزحمه تحویل ایستگاه‌های‌ماشین و تراکتور می‌دادند اکنون می‌بایست به دولت می‌فروختند ؛ از سوی دیگر کولخوزها مجبور شدند به خرید ماشین آلات بپردازند و سپس ازآنها نگاهداری‌کنند و قطعات تعویضی، یدکی‌و سوخت را خریداری کنند و حقوق کارکنان ایستگاه را ــ که قبلا تماماً یـا بعضاً دستمزد دولتی دریافت‌می‌کردند ، وباید درکولخوزهائی که اکنون به‌آنها می‌پیوستند از موقعیت ممتازی برخوردار می‌شدند ــ پرداخت کنند. قرار شد «ایستگاه‌های‌فنی ــ تعمیراتی»* (RTS) وظایف فنی عمده‌را، بادریافت‌حق‌الزحمه، بر عهده گیرند .

پلنوم همچنین تصمیم گرفت که کنگره کولخوزها را برای تجدید نظر در منشور کولخوزها فرابخواند، اما این کنگره تشکیل نشد.

با نگاه به گذشته باید گفت نتایج این رفورم بی‌نهایت مأیوس کننده بود. اما پیش از بررسی دلیل این امر وسایر رویدادهای نامساعد درکشاورزی پس از سال ۱۹۵۸ ، لازم است به سایر شاخه‌های اقتصاد نیز نظری بیاندازیم .

صنایع: تحقق برنامه وبرنامه جدید (ششم) پنج‌ساله

۱۹۵۵آخرین سال برنامه‌پنج ساله پنجم بود که در اوج‌قدرت استالین به تصویب رسیده بود . قبلا دیدیم که اجزاء صنعتی برنامه مزبورتوسط مالنکـوف اصلاح شد ، لیکن پس از سقوط او این اصلاحات به بوته‌فراموشی سپرده شد .

* Repair Technical Stations

شاخص‌های اصلی برنامه به شرح زیر تحقق یافت (هدفهای برنامه پنج ساله بعدی درستون‌آخر آمده است):

	۱۹۵۰	۱۹۵۵ برنامه	۱۹۵۵ واقعی	۱۹۶۰ برنامه
درآمد ملی (۱۰۰=۱۹۵۰)	۱۰۰	۱۶۰	۱۷۱	۱۶۰†
تولید ناخالص صنعتی	۱۰۰	۱۷۰	۱۸۵	۱۶۵†
کالاهای تولیدی	۱۰۰	۱۸۰	۱۹۱	۱۷۰†
کالا های مصرفی	۱۰۰	۱۶۵	۱۷۶	۱۶۰†
زغال سنگ (میلیون تن)	۲۶۱/۱	۳۷۳/۴	۳۸۹/۹	۵۹۲
نفت (میلیون تن)	۳۷/۹	۷۰/۹	۷۰/۸	۱۳۵
الکتریسیته (میلیارد کیلووات ساعت)	۹۱/۲	۱۶۴/۲	۱۷۰/۲	۳۲۰
آهن خام (میلیون تن)	۱۹/۲	۳۳/۸	۳۳/۳	۵۳
فولاد (میلیون تن)	۲۷/۳	۴۴/۲	۴۵/۳	۶۸/۳
تراکتور (واحدهای ۱۵ اسبی)	۲۴۶/۱	۲۹۲/۹	۳۱۴/۰	—
کود معدنی (میلیون تن)	۵/۵	۱۰/۳	۹/۷	۲۰
سیمان (میلیون تن)	۱۰/۲	۲۲/۴	۲۲/۵	۵۵
الوار تجارتی (میلیون متر مکعب)	۱۷۶۱/۰	۲۵۱/۲	۲۱۲/۱	۳۰۱
منسوجات نخی (میلیون متر)	۳۸۹۹	۶۲۷۷	۵۹۰۵	—
منسوجات پشمی (میلیون متر)	۱۵۵/۲	۲۳۹/۰	۲۵۲/۳	—
کفش چرمی (میلیون جفت)	۲۰۳	۳۱۵	۲۷۱	—
قند (هزار تن)	۲۵۲۳	۴۴۹۱	۳۴۱۹	—
ماهی (هزار تن)	۱۷۵۵	۲۷۷۳	۲۷۳۷	—
مجموع کارگران و کارکنان (میلیون)	۴۰/۴	۴۶/۵	۵۰/۳	—
مسکن (میلیون مترمربع)	۷۲/۴*	۱۰۵*	۱۱۲/۹*	۲۰۵*
معاملات خرده فروشی (شاخص)	۱۰۰	۱۷۰	۱۸۹	۱۵۰†

* در ظرف دوره های پنج ساله که به‌ترتیب به سالهای ۱۹۵۰، ۱۹۵۵ و۱۹۶۰ختم می‌شوند.

† ۱۰۰=۱۹۵۵

مأخذ: *Nar. khoz.*, 1965, pp. 130-39, 557; *Promyshlennost' SSSR* (1957) p. 43; *Direktivy XIX S'ezda Partii po pyatletnemu planu razvitiya SSSR na* 1951-5 *gody*, (1952), pp. 3-4, 25; *Dinektivy XX S'ezda KPSS po Shestomu pyatletnemu planu razvitiya narodnogo khozyaistva SSSR na* 1956-60 *gg; XX S'ezda KPSS stenotchet*, Vol. II(1956).

تذکر: من براین نکته واقفم کـه‌چون ۷۰درصد تولیدصنعتی از کالاهای‌تولیدی تشکیل شده بود، شاخصهای برنامه۱۹۶۰ برای‌تولید ناخالص صنعتی ناسازگارند. اما این به همان شکلی است که در برنامه آمده است.

ضرورتی ندارد که در اینجا کلمات هشدار دهنده‌خود را درباره‌شاخصهای کلی رشد تکرار کنیم . اما روشن است که از نظر کمی‌این دورهٔ پنج‌سالهٔ انصافاً موفقیت‌آمیزی بود .میزان رشد ، بخصوص در موردماشین آلات کشاورزی که تا سال۱۹۵۸ همچنان از اولویت برخورداربود ، سریع بود . مجموع سرمایه‌گذاریها ۹۳ درصد بیش ازدوره پنج ساله قبل از آن، و بیش از ۳ درصد بالاتر از پیش بینی خود برنامه بود.

تهیه برنامه ششم‌علی‌الخصوص دقیق بود. توجه مسؤولان به نادرستی محدود کردن تهیه برنامه به‌گروه کوچکی ازمقامات عالیرتبه‌جلب‌شده‌بود. طی سال ۱۹۵۵ نیاز به استفاده از آخرین ایده های فنی و مطالعه دست‌آورد های خارجیان کراراً مورد تأکید قرار گرفت. مثلا در ۱۸—۱۶ مه کنفرانسی ملی با شرکت کارکنان صنایع در مسکو تشکیل گردید ، و در ۲۸ مه در رابطه با مسأله پیشرفت فنی، فرمانی مبنی‌برایجاد «کمیته‌دولتی کاربست‌تکنیکهای‌جدید» (*Gostekhnika*) صادر شد ؛ همچنین پلنوم کمیتهٔ مرکزی در ۱۲-٤ ژوئیه به این مسأله اختصاص یافت ، والخ . در همین سال اختیارات جمهوریهای کشور در مورد موسسات اقتصادی درون مرزهای آنها ، و نیز در مورد تخصیص مواد اولیه و گستره‌ای از تصمیمات مربوط به سرمایه‌گذاری افزایش یافت (فرمان ٤ مه) . فرمان ۹اوت اختیارات مدیران‌واحدها را افزایش داد (البته در عمل تغییر کمی بوجود آمد) . مدیران ، مقامات محلی و حتی شعبات اتحادیه کارگری باید از این پس برای بحث همه‌جانبه درباره پیشنهادهای پیش‌نویس برنامه پنج ساله بعدی دعوت می‌شدند ، و گوسپلان باید پس از مشورت کامل ، پیش‌نویس برنامه پنج‌ساله خود را تا اول نوامبر سال ۱۹۵۵ به کمیته مرکزی (عین کلمه) ارائه می‌کرد.[۱۶]

درهمین حال گوسپلان در ژوئن ۱۹۵۵ به دوبخش «کمیته دولتی برای برنامه‌ریزی بلند مدت» (*Perspektivnomu*) که باز هم گوسپلان خوانده می‌شد ، و«کمیسیون اقتصادی دولتی‌برای برنامه ریزی جاری» (*Gosekonomkomissiya*) تقسیم شد.[۱۷] بدون شك این وظایف متمایز و همچنین گسترده بودند، اما این تجدید آرایش به هیچوجه به تضمین سازگاری میان برنامه‌های بلند مدت و جاری ــ که برای اجرای برنامهٔ سرمایه گذاری امری ضروری است ــ کمکی نکرد . برای اجرای سریعتر برنامه های رشد یابنده ساختمانی ، پیشرفتهای عمده درجهت استفاده از روش‌های صنعتی و قطعات پیش ساخته در ساختمان سازی‌صورت گرفت. دراین حال، وزارتخانه‌های ساختمانی تخصصی‌ایجاد

شدند که زیر نظر «کمیته دولتی امور ساختمانی» به ریاست کوچرنکو* معاون نخست وزیر فعالیت می‌کردند.

کنگره بیستم حزب به موقع برنامه پنج‌ساله ششم را تصویب کرد؛ ارقام مربوط به هدفهای اصلی برنامه در جدول قبل آمده است. یکی از مهمترین عناصر این برنامه تصمیمی بود مبنی برایجاد آنچه سومین پایگاه ذوب فلزات خوانده می‌شد (در قزاقستان و سیبری)، که بایستی سالانه ۲۰ـ۱۵ میلیون تن آهن خام تولید می‌کرد. همچنین نمایندگان شرکت کننده «سخنرانی محرمانه» معروف خروشچف را درمحکوم نمودن استالین استماع کردند. در بین هدفهای متعدد خروشچف بدون شك یکی نیز شکستن عادات بوروکراتیك وخرده ـ مستبدانه** دوران استالین بود، عاداتی که هنوز براداره اقتصاد تأثیر می‌گذاشت. در این دوره فرمانهای مختلفی به منظور مبارزه با بوروکراسی و پر کردن ادارات دولتی از کارمند صادرشد.

بااین حال، برنامه ششم تنها برنامه بلند مدت شوروی بود که در زمان صلح، صریحاً کنار گذاشته می‌شد. در ظرف یکسال پس از تصویب برنامه تصمیم گرفته شد که در آن تجدید نظر شود، و سپس هرگز اجرا نشد.

بحران اقتصادی-سیاسی (دسامبر ۱۹۵۶ تا مه ۱۹۵۷): سوونارخوزها

در ۲۰ دسامبر ۱۹۵۶ پلنوم کمیته مرکزی تشکیل شد. با قضاوت از روی قطعنامه پلنوم مزبور می‌توان گفت که این نکته روشن شد که برنامه ششم فاقد توازن بوده، «انعطاف ناپذیری بیش از حدی» در آن وجود داشته، و نقائصی نیز در برنامه‌ریزی به چشم می‌خورده است. در جزوه‌ای که بعداً منتشر گردید،[18] وزارتخانه‌ها متهم شدندکه برسر منابع سرمایه‌گذاری با یکدیگر به رقابت پرداخته و عملا سعی کرده‌اند لقمه‌هایی بزرگتر از دهان خود بردارند. [به نوشته جزوهٔ مزبور-م.]: سرمایه‌گذاری مورد درخواست برنامه امکانپذیر نیست، به این معنی که وسایل مادی انجام آن در موعد مقرر وجود ندارد. این نشاندهنده فقدان اختیارات کافی برای ایجاد هماهنگی است. (بجاست اضافه کنیم که یك اقتصاددان نسبتاً عالیرتبه شوروی زمانی، بطور غیر رسمی، به من گفت که برنامه ششم کاملا خوب بود و اعتراضات علیه آن خصلت سیاسی داشته است.) به هرحال، تصمیم گرفته شد که برنامه مزبور مورد تجدید نظر قرار گیردو مجدداً ارائه شود.

---

* Kucherenko
** Petty-authoritarian

برای تضمین همکاری وزراتخانه‌ها ، پیشنهاد شد که « کمیسیون اقتصادی دولتی برای برنامه‌ریزی جـاری » به ریاست م. پرووخین * بصورت نوعی مافوق وزارتخانه درآید و از اختیاراتی جهت صدور دستور به همه وزارتخانه‌های اقتصادی برخوردارشود (در متن اولیه این پیشنهاد ، وزارت کشاورزی نیزمشمول این امر می‌شد). چون این پیشنهاد مصادف با زمانی بود که موقعیت سیاسی خروشچف درنتیجه رویدادهای مجارستان ولهستان، که‌می‌شد تقصیرآنرا به‌گردن فعالیتهای «استالین زدائی» انداخت ، تضعیف شده بود ، کاملا احتمال دارد که پیشنهاد مزبور ،درعین اینکه عکس‌العملی نسبت به مشکلات واقعی اقتصادی ـ تشکیلاتی بود، از مسائل سیاسی الهام گرفته باشد. قرار بود که قدرت مداخلهٔ خروشچف در امور اقتصادی از طریق انتصاب فرد دیگری به عنوان مافوق شدیداً کاهش یابد . براساس اتفاقات بعدی می‌توان گفت این اتحادی بود علیه او‌که از اعضای گارد قدیم (مولوتف، مالنکف، کاگانوویچ)، وبرنامه‌ریزان حرفه‌ای (به‌ریاست سابوروف** مدیرگوسپلان، وپرووخین) تشکیل شده بود.

خروشچف با مانورهای سیاسی مقتضی دست به حمله متقابل زد ، و به نحو موفقیت‌آمیزی مانع از تحقق این ترتیبات جدید شد ، و درهمان فوریه ۱۹۵۷ پیشنهاد های کاملا متفاوتی را برای «بحث» ارائه کرد . پیشنهادهـای جدید، پس از انجام اصلاحـاتی چند ، به عنوان مبنائـی بـرای قانون تصویب شده (طبق معمول به اتفاق آرا) از سوی شورایعالی شوروی درماه مه مورد استفاده قرار گرفت . هدف از این پیشنهادها عبارت بوداز مقابلـه با مسأله امپراطوری سازی وزارتخانه‌ها و عدم هماهنگی کافی میان آنها ، از طریق راه حل قاطع انحلال همه وزارتخانه‌های صنعتی ، و جایگزین ساختـن یك ساختار منطقه‌ای‌که توسط گوسپلان‌هماهنگ می‌گردید . خروشچف درحال پاسخگوئی به مسأله‌ای بسیار واقعی‌بود، اما این کار را به طریقی حساب شده برای ضربه زدن به مخالفان سیاسی خود و تضعیف سـلسله مراتب دولتی ـ وزارتی انجام می‌داد .

در مورد نیاز به این تغییر چند دلیل اقامه می‌شد . یکی از آنها دوباره‌کاری در ترتیب دادن عرضه مواد و ساخت قطعات میان وزارتخانه‌ها بود که منجـر به نقل و انتقال غیرضروری می‌گردید. یك کشتی بخاری که متعلق به یك وزارتخانه بود طول رودخانه لنا*** راپرازکالاطی می‌کرد وخالی‌بازمی‌گشت؛

* M. Pervukhin

** Saburov

*** Lena

در حالیکه یك کشتی بخاری که برای وزارتخانه دیگری کالا حمل می‌کرد در مسیر عکس کشتی قبلی پر می‌رفت و خالی برمی‌گشت. این واقعیت که همه مؤسسات مهم سراسری دارای مجاری دستورگیری از مسکو بودند ، وبسیاری تصمیمات کوچك نیاز به موافقت‌وزارتخانه‌های‌دوردست داشت، مانع از هماهنگی محلی و برنامه ریزی منطقه‌ای می‌شد . در واقع ، اختیارات جمهوری‌ها افزایش یافته بود اما میزان آن هنوز کافی نبود ، و به هر حال جمهوری روسیه (RSFSR) بیش از اندازه بزرگ بود و بیشتر اتحاد شوروی را می‌پوشاند. همهٔ این نکات تاحدی صحت داشت. «امپراطوری‌سازی» وزارتخانه‌ها علی‌الخصوص منجر به ایجاد ضایعات می‌شد . این امر بیشتر ناشی از عدم اطمینان در مورد عرضه مواد بود تا جاه‌طلبی های شخصی-بوروکراتیك ، بدین معنی که هر وزارتخانه به ساخت یا تأمین قطعات و مواد مورد نیاز خود ، در صورتیکه به طریق دیگری قابل تحصیل نبود ، اقدام می‌کرد . هر مؤسسه نیز گرایش به چنین کاری داشت.

مشکل کار ، همانطور کەخواهیم دید ، این بود که علاج بیماری بدتر از خود آن بود. به هرحال این در طبیعت برنامه‌ریزی همه‌جانبه است که هرراه حل سازمانی ، معایب معینی را به همراه دارد .

دریك صنعت یا یك منطقه مسائل مشترکی وجود دارند، و یا اینکه موضوعاتی برای آنها مطرح است که از حد یك صنعت یا یك منطقه معین فراتر می‌رود ، نظیر نیروی کار ،سیاست سرمایه‌گذاری و امور مالی. ترتیباتی که در رابطه با یکی از این موضوعات بهترین راه حل به حساب می‌آید ، به‌ندرت با امور دیگر سازگار است. این مثل نوشتن یك تاریخ اقتصادی است: شرحی که در انطباق اکید با ترتیب زمانی رویدادها باشد ، با پاره پاره کردن بحث مربوط به مثلا اصلاحات صنعتی یا قیمتهای کشاورزی موجب سردرگمی خواننده می‌شود. اما آن نحوه تنظیم بحث که مبتنی بر موضوع باشد ممکن است باعث سردرگمی درترتیب تاریخی‌شود، ودراین زمینه هیچ راه حل بی‌نقصی‌وجودندارد.

براساس اصلاحات‌فوق ،واحدهای صنعتی و ساختمانی غیر نظامی، بجز آنها که اهمیت صرفاً محلی داشتند ، تحت مدیریت شوراهای اقتصادی منطقه‌ای (سوونارخوز — *sovnarkhoz* – که احیا کننده نامی‌بود که در دوره کمونیسم جنگی برای بخشهای فرعی منطقه‌ای‌وسنخا در نظرگرفته شده بود) قرارمی‌گرفتند. قرار بود ۱۰۵ سوونارخوز ایجاد شود ، که در ابتدای کار هفتادتای آنها در جمهوری روسیه (RSFSR) باشد (البته در فاصله ۹-۱۹۵۷ تغییراتی جزئی در این تعداد بوجود آمد) . در میان سایر جمهوریها تنها قزاقستان (به ۹ منطقه) ،

اوکراین (به۱۱) وازبکستان (به ٤ منطقه) تقسیم شدند . یازده جمهوری دیگر هرکدام معادل یك سوونارخوز بودند.[۱۹] در ابتدا ، وزارتخانه های مربوط به تولید تسلیحات، مواد شیمیائی و الکتریسیته به حال خود باقی ماندند . هر سوونارخوز فرماندهی عمومی واحدهای تحت پوشش خود را برعهده داشت. سوؤنارخوزها باید از سوی شورای وزیران جمهوریها منصوب شده ودربرابر آن مسؤول می‌بودند. همچنین گوسپلان های چهار جمهوری چند سوونارخوزی باید به‌عنوان عامل هماهنگ کننده عمل می‌کردند. گوسپلان کشوری باید مسؤولیت برنامه‌ریزی کلی ، هماهنگی‌برنامه‌ها ، وتقسیم کالاهای اساسی میان جمهوری‌ها را برعهده می‌گرفت ،هر چند که از قدرت اجرائی که رسماً در اختیار شورای وزیران کشور قرار داشت برخوردار نبود. «کمیسیون اقتصادی دولتی برای برنامه‌ریزی جاری» نیز منحل شد.

یك ماه بعد، بدنبال موفقیت خروشچف در اجرای این پیشنهادها ، کوششی از سوی باصطلاح «گروه ضد حزبی» برای برکناری او صورت گرفت . این اقدام به زندگی سیاسی‌بسیاری از رهبران قدیمی پایان بخشید . بولگانین تا سال بعد در پست نخست‌وزیری باقی ماند ، هرچند که او نیز با خروشچف مخالفت کرده بود . در ۲۸ مارس ۱۹۵۸ خروشچف مقامهای دبیر اولی حزب و نخست‌وزیری را مشترکاً برعهده گرفت. یك مقام پائین حزبی بنام ای. کوزمین * در اول آوریل ۱۹۵۸ به ریاست گوسپلان منصوب شد . تا اینجای کار اوضاع بروفق مراد بود ، و هنوز نوبت دردسرها نرسیده بود .

نیروی کار ، دستمزدها ، قیمت‌ها ، خدمات اجتماعی (۸–۱۹۵۵)

سقوطمالنکوف ، ضمن سایرعوامل ، ناشی از نرمش ادعائی او در قبال مصرف کنندگان بود. عکس‌العمل فوری نسبت به این مسأله عبارت بود از بیرون کشیدن قدرت خرید مصرف کنندگان از طریق دوبرابر کردن سطح فروش عملا اجباری اوراق قرضه. به گفته یك تحلیل‌گر کاملا مطلع شوروی، تأثیر این امر این بودکه دریافتی خالص کارگران در سال ۱۹۵۵ ۱/۸ درصد پائین‌تر از سطح ۱۹۵٤ شود.[۲۰] اما پس از این، پیشروی از سرگرفته شد. متوسط دستمزد ماهانه از ۷۱۵ روبل در ۱۹۵۵ به ۷۷۸ روبل در ۱۹۵۸ افزایش یافت.[۲۱] فروش اجباری اوراق قرضه نیز طبق فرمان ۱۹ آوریل ۱۹۵۷ از سال ۱۹۵۸ بکلی به کنار گذاشته شد ، اما همزمان با آن یك مهلت («۲۰ساله») برای بازپرداخت

* I. Kuzmin

اصل و فرع مربوط به این‌نوع قرضه‌های سابق (عمدتاً به شکل جوایز بخت‌آزمائی) تعیین شد . چنین توضیح داده شد که این از عهده بودجه خارج است که فروش اوراق قرضه رها شود و درعین حال بازپرداخت اصل و فرع قرضه‌های گذشته ادامه یابد .

ثابت ماندن سطح قیمت خرده فروشی آشکارا از مسائل مورد توجه مقامات کشور بود . افزایش بعضی قیمتها (دوبرابر شدن موجه قیمت سیب‌زمینی و سبزیجات ، افزایش شدید قیمت ودکا و غیره) ، از طریق بعضی کاهش‌ها در قیمت بعضی کالاهای ساخته شده نسبتاً فراوان (نظیر ساعت مچی ، ماشین خیاطی ، بعضی منسوجات و غیره) جبران شد. پس‌از سال ۱۹۵٤ شاخص قیمت خرده‌فروشی هیچ تغییرمحسوسی را نشان نمی‌داد . متوسط قیمت بازار کولخوزی ٤٥ـ۳۵ درصد بالاتر از قیمت رسمی بود ، که این امر نشاندهنده گرایش به‌قیمت‌گذاری مواد غذائی درسطحی پائین‌تر از قیمت واقعی* آنها بود.

ساختار دستمزدها وضع مغشوشی داشت. از مدتها پیش از جنگ هیچ اصلاح و نوسازی سیستماتیکی در دستمزدها صورت نگرفته بود . رواج نرخ‌های قطعه‌ای و طرح‌های پاداش ، بعضی مؤسسات و وزارتخانه‌ها را قادر به‌افزایش پرداختها کرده بود ، در حالی که سایرین ، خصوصاً آنها که متکی به سیستم نرخ های زمانی و حقوق های ثابت بودند امکانات کمتری داشتند . وزارتخانه‌های مختلف محدوده‌های‌دستمزد متفاوتی داشتند .دستمزد افراد دارای مهارتهای مشابه وحتی مشاغل مشابه در وزارتخانه های مختلف ، بدون دلیل فرق می کرد . تحقق معیارها (نورم‌ها) بطور متوسط ٦۰ تا۷۰ درصد بیش از حد تعیین شده بود .در بسیاری از صنایع ، رده‌های شغلی فاقد مهارت در اصل خالی از افراد بودند، و کم صلاحیت ترین کارگران‌به عنوان نیمه ماهر طبقه بندی می‌شدند تا مبلغی نزدیکتر به دستمزد معیشتی** دریافت کنند .استفاده‌از نرخ‌های قطعه‌ای «تصاعدی» منجر به بسیاری سوء استفاده‌ها شد. انجام اصلاحات امری ضرور، اما فوق‌العاده دشوار بود.[۲۲]

این وضع منجر به تشکیل «کمیته دولتی امور کارو دستمزدها» در۲٤ مه ۱۹۵۵ گردید . اولین رئیس این کمیته ل . کاگانوویچ بود . این درواقع آخرین شغل او پیش از سقوط بود. بدنبال آن، یك تجدید آرایش سیستماتیك در ساختار دستمزدها صورت گرفت . از میزان تفاوتها کاسته شد ، برای مشاغل

---

* to underprice

** living wage

مختلف ، صرفنظر از وابستگی‌های سازمانی ، اشل‌های پرداخت استاندارد معمول گردید ، و ناهنجاری های مختلف از میان‌رفت . زیاده‌روی در استفاده از نرخهای قطعه‌ای انفرادی که مشخصهٔ دوران استالین بود تعدیل شد . طرحهای انگیزه‌ای فوق‌العاده ـ نظیر پرداخت نرخهای سه برابر معمول در صنعت زغال‌سنگ برای تولید بیش ازمعیارتعیین شده ـ ازمیان رفت. انجام همهٔ این کارها سالیان زیادی بطول انجامید. درواقع می‌توان گفت‌که این کار تنها در ۱۹٦۵ به مرحله پایانی خود رسید یعنی زمانی که نرخ‌های افزایش یافته برای بیشتر بخشهای خدماتی به اجرا گذاشته شد.

طی فرمان۸سپتامبر ۱۹٥٦ ، با تعیین‌حداقل دستمزدماهانه درشهرها بـه میزان ۳۰۰ روبل (۲۷۰ روبل در مناطق روستائی) روندکاهش تفاوت دستمزدها تسریع شد (البته میزان‌این حداقل بعداً افزایش یافت) . اینکه گفته می‌شود درآمد کارگران کم حقوق بطور متوسط ۳۳ درصد افزوده شد نشاندهنده کثرت تعداد افرادی است که حقوق پایه‌شان پائین‌تر از این مبلغ فوق‌العاده ناچیز بوده است.[۲۳] برحسب یك نرخ تبدیل معقول ـ ضمن به یادداشتن اینکه در اینجا صحبت از روبل قدیم است ـ ۳۰۰ روبل معادل ۹پوند یا ۲۵ دلار در ماه بود. خروشچف همچنین گامهائی علیه حقوق های‌بسیار بالا برداشت: برا ی‌مثال ، به من گفته شد که حقوق پایه یك استاد دانشگاه از ۰۰۰ر٦روبل درماه به ۰۰۰ر٥ روبل کاهش یافت.

این بخشی از موج قانونگذاری اجتماعی بود . ساعات کار کمتر بـرای نوجوانان بدون از دست دادن‌حقوق ؛ برخورداری ازحداقل یك ماه مرخصی برای افراد کمتر از ۱۸سال؛[۲٤] کاهش کار هفتگی به میزان ۲ساعت، که بدنبال آن کاهش های‌دیگری نیز صورت گرفت ؛[۲٥] ۷ساعت کار روزانه (شنبه‌ها ٦ ساعت) که‌بطور مرحله‌ای پیاده شد ؛ طولانی شدن مرخصی زایمان به ۱۱۲ روز باپرداخت حقوق،[۲٦] لغو شمول قانون جنائی در مورد ترك بدون اجازهٔ کار و غیبت،[۲۷] لغو شهریه برای تحصیلات متوسطه وعالی.[۲۸] مهمتر از همه بهبود زیاددر حقوق بازنشستگی واز کار افتادگی بود که اکنون در رابطه با درآمد بالفعل افراد محاسبه می‌شد، و بایك مقرری ماهانه حداقل ۳۰۰ روبل (وحداکثر درمجموع ۲۰۰ر۱ روبل) برای سالمندان همراه بود.[۲۹] تا این تاریخ همه بخشها، بجزبخشهای مورد توجه خاص ، مشمول‌قاعده حد نصاب درآمدهای قابل قبول بودنـد . این قـاعده حقـوق بازنشستگی را بـه سطحـی پائین و گاهی مضحك تقلیل می‌داد . بر اثر ایـن قانون ۸۱ در صد بـر متوسط حقوق بازنشستگی افزوده شد ، اما افراد کم‌درآمد استفاده بسیار بیشتری از آن بردند. نکته آخر اینکه معافیت‌های مالیاتی درآمدهای پائین گسترش‌یافت.[۳۰] از سال

۱۹۵٦ افزایش زیادی در نرخ ساختمان‌سازی بوجود آمد ، و خانه‌سازی خصوصی از حمایت مالی و مادی نسبتاً بیشتری برخوردار شد:

خانه سازی در شهرها

(میلیون متر مربع مجموع فضای مسکونی‌نوساخته)

	دولتی‌وتعاونی	خصوصی
۱۹۵۵	۲۵/۰	۸/٤
۱۹۵٦	۲۹/۵	۱۱/۵
۱۹۵۷	۳۸/۵	۱۳/۵
۱۹۵۸	٤٦/۷	۲٤/۵
۱۹۵۹	۵۳/۵	۲۷/۲

مأخذ : *Nar. khoz.*, 1963, P. 514; *Nar. khoz.*, 1956, P. 176.

متذکرمی‌شویم که منتفعین اصلی بیشتر این‌اصلاحات، که بخش اعظم قوانین ارتجاعی استالین‌در دوره ٤۰-۱۹۳۸ را الغا می‌کرد ، افراد کم‌درآمد بودند .

کارگران اکنون آزاد بودند کەمشاغل خود را ترك گویند ، هرچند که بخاطر وجود سیستم گذرنامه محدودیتهائی درتحرك آنها وجود داشت ؛ مثلا هنوز کسب اجازه برای زندگی در مسکوو بعضی شهرهای بزرگ دیگر بسیار مشکل است . معذالك ، تحرك برنامه‌ریزی نشدهٔ نیروی کاربه میزانی بیشتر از گذشته یك واقعیت بود ، واین امر همراه با انحلال بیشتر اردوگاه‌های کار اجباری ، باعث پیچیدگی روند برنامه‌ریزی شد ، و نسبیت‌های دستمزد را از اهمیت اقتصادی هرچه بیشتری برخوردار ساخت.

در این حال ، برفعالیت اتحادیه‌های کارگری افزوده شد ، و از عدم موفقیت آنها در نمایندگی ودفاع ازکارگران، بخصوص در پلنوم دسامبر ۱۹۵۷ کمیته مرکزی که به بحث درباره این موضوع اختصاص یافته بود انتقاد شد . در ۱۵ ژوئیه ۱۹۵۸ با اعلام مجموعه جدیدی ازقوانین توسط هیأت رئیسه شورایعالی شوروی ، اختیارات کمیته‌های اتحادیه کارگری در کارخانه ها مشخص شد و گسترش یافت.

در ژوئیه ۱۹۵۵ ، بدنبال کاهش هزینه‌ها ، از قیمت عمده‌فروشی صنایع کاسته شد . مثلا قیمت زغال سنگ ۵درصد ، نفت و گاز ۱۰ درصد، آهن و فولاد ۱۰ درصد ، برق ۱۳ درصد ، نرخ حمل بار راه آهن ۱۰/۵ درصد،

وقس‌علیهذا کاهش یافت .[۳۱] روند تعیین قیمتها تغییر قابل ملاحظه‌ای نکرد . هرچند که بعضی از ناهنجاری‌ها برطرف شد، ولی هنوز انگیزه کافی برای تولید کالاهای مورد تقاضا یا دارای کیفیت بالا، و یا انواع جدید ماشین آلات وجود نداشت. قیمت ألوار برای جبران هزینه‌های تولید کافی نبود، ولازم بود طی‌سالهای بعد چندبارافزایش یابد. زغال‌سنگ نیز بازیان فزاینده‌ای تولیدمی‌شد.

این آخرین تجدید نظر سیستماتیک‌در قیمتها بودکه پیش از سال ۱۹۶۷ صورت گرفت.

در ۱۹۶۱، احتمالا باالهام از «فرانك‌سنگین» دوگل ، دولت شوروی تصمیم گرفت ارزش داخلی روبل را ده‌برابر کند . این اقدام تکرار عمل ۱۹۴۷ نبود و هیچ قدرت خریدی از گردش خارج نشد . اسکناس‌های جدید برمبنای ۱:۱۰ تعویض شد ،و همه قیمتها و دستمزدها به همان نسبت تغییر یافت، بدین معنی که ۱٫۰۰۰ روبل قدیم تبدیل به ۱۰۰ روبل جدید شد . از این فرصت برای کاهش ارزش خارجی روبل استفاده شد در حالیکه ظاهراً بنظر می‌رسید این کار باعث افزایش ارزش آن می‌شود :نرخ ٤ روبل =۱ دلار به ۰/۹۰ روبل= ۱ دلار تغییر کرد ، یعنی به میزانی بسیار کمتر از درآمدها و قیمتهای محلی.

سهم مالیات برمعاملات و سود در بودجه‌اساساً به وضع سابق باقی ماند ،و به رغم کاهش قیمتهائی‌که‌در بالا به‌آنها اشاره شد ، گرایشی مستمر در جهت افزایش نسبی سهم سود به عنوان منبع درآمد به چشم می‌خورد . بدنبال کاهش مالیات درآمدهای پائین ، و همچنین در دسامبر ۱۹۵۷ با کاهش «مالیات افراد مجرد و خانوارهای کوچك» که در زمن جنگ وضع شده بود (واکنون زنان مجرد و زوجهای بدون فرزند از مالیات معاف می‌شوند)، اهمیت مالیاتهای مستقیم کمتر از پیش شد .

در ۲۳ آوریل ۱۹٥٤ «بانك دولتی» از وزارت دارائی جدا شد ، و سپس اختیارات وسیعتری برای استفاده از اعتبارات جهت تشویق واحدهای دارای کارآیی‌مالی ، وانجام اقداماتی — تقریباً بصورت‌نوعی اعلام «ورشکستگی سوسیالیستی»— به منظور مجازات مؤسساتی‌که زیر بار قرض بودند (فرمان ۲۱ اوت ۱۹٥٤ ، و فرمانهای دیگر) به آن داده شد .

تجارت خارجی : پاره‌ای تغییرات مهم

بزودی پس ازمرگ استالین روابط شوروی با همه انواع کشورها دستخوش تغییری‌بنیادی شد .

کار تجدید نظردر شالوده مبادلات با سایر کشورهای دارای حکومت کمونیستی آغاز گردید. در سال ۱۹۵٤ مناسبات تجاری با یوگوسلاوی از سر گرفته شد . طبق موافقتنامه‌ای که در اوت ۱۹۵۳ مورد مذاکره قرار گرفت قرار شد تحویل غرامات جنگی از آلمان شرقی از سال ۱۹۵٤ متوقف شود؛ در موافقتنامه مزبور همچنین استردادواحدهای تحت کنترل شوروی در قلمرو آلمان شرقی‌منظورشده‌بود.در سپتامبر۱۹۵۳ اتحاد شوروی‌موافقت‌کرد که‌کمك‌فنی‌بیشتری در اختیار چین بگذارد. در موافقتنامه مشابهی در اکتبر۱۹۵٤ واگذاری‌کمپانی‌-های مختلط شوروی –چینی و اعطای یك اعتبار بلند مدت ۵۲۰ میلیون روبلی پیش‌بینی شده بود . در ماه‌های مارس و سپتامبر ۱۹۵٤ اتحاد شوروی اقدام به فروش و واگذاری سهم خود در تقریباً همه شرکتهای مختلط شوروی–رومانیائی نمود. اعتباری نیز با نرخ بهره پائین به بلغارستان اعطا شد (فوریه ۱۹۵٦). دردسر های موجود در لهستان و مجارستان برای این روند عادی کردن و تحت قاعده درآوردن روابط بازرگانی انگیزه‌ای قوی ایجادکرد . رهبران شوروی حتی لازم دیدند در موافقتنامه‌ای‌که درنوامبر ۱۹۵٦ با لهستان منعقد ساختند قروض لهستان از بابت اعتبارات گذشته را به عنوان جبران «ارزش کامل زغال سنگ عرضه شده از لهستان به شوروی درسالهای ۵۳–۱۹٤٦» کأن‌لم‌یکن اعلام کنند ، این عمل تأییدی روشن وعلنی بروجود پرداختهای کمتر از ارزش واقعی درگذشته بود.[۳۲] در ضمن قرار شد به مجارستان کمك اضطراری داده شود.

از این پس‌مناسبات تجاری برپایه قیمتهای‌حاکم (در تاریخ های مختلف) در بازارهای جهانی (یعنی سرمایه‌داری) قرار گرفت.

کومکن* به مثابه نهادی فعال احیا شد، و چند کمیته تخصصی از آن جوانه زد ،و توانست در زمینه استاندارد کردن طراحی، ترتیبات مشترك در امر حمل و نقل ، تعداد بسیار معدودی پروژه‌های سرمایه‌گذاری مشترك ، ایجاد خطوط لوله ، و بعضی ترتیبات مربوط به‌تخصصی کردن کارها در زمینه تولید ماشین آلات به نتایجی دست یابد. بااین حال، بازرگانی عمدتاً خصلت دوجانبه خود را حفظ نمود ، وهیچ معیار توافق شده‌ای در مورد تخصص‌یابی** وجود

---

* کومکن(COMECON) نامی‌است‌که غربی‌ها روی «شورای همیاری اقتصادی» گذاشته‌اند. ـم.

** منظور از تخصص‌یابی (specialization) تمرکز فعالیت هرکشور دررشته (های) خاصی از تولید است که اصطلاحا آنرا تقسیم کار سوسیالیستی می‌خوانند. ـم.

نداشت. تحول بعدی و چشم‌انداز های کومکن بیشتر به زمان حال مربوط است تا به تاریخ، وبنابراین ما آن را در اینجا پی‌گیری نمی‌کنیم.

اتحاد شوروی رفته رفته امکانات سیاسی واقتصادی موجود در معاملات خودباکشورهای کم توسعه یافته را کشف کرد. قبلا در ۵ اوت ۱۹۵۳، ضمن یك موافقتنامه تجاری با آرژانتین عرضه بعضی کالاهای شوروی بطور اعتباری پیش‌بینی شده بود . اما پس‌از سفر خروشچف و بولگانین به هند در۱۹۵۵ بود که شوروی بطور جدی وارد کار اعطای کمك شد. حجم معاملات تجاری شوروی افزایش زیادی یافت ،چرا که کمك شوروی به شکل عرضه کالا برمبنای اعتباری بود که از طریق کالاهائی که بطور عادی توسط کشور دریافت کننده صادر می‌گردید باز پرداخت می‌شد . در سال ۱۹۵۸ تأثیراین کار چندان چشمگیر بود که موجب‌پدید آمدن امیدهای بیش از حد خوشبینانه در ذهن خروشچف، واحساس خطر مبالغه شده در محافل غربی گردید.

معاملات تجاری با کشورهای غربی نیز به موازات عادی شدن روابط باآنها افزایش‌یافت. تأثیر مرکب‌ناشی ازهمه این تحولات افزایش شدید حجم بازرگانی خارجی شوروی بود ، وارقام زیرگویای این امر است:

حجم بازرگانی خارجی شوروی
(۱۰۰=۱۹۵۵)

	واردات	صادرات
۱۹۵۰	۵٤/٦	٥٦/٧
۱۹۵۸	۱٤٨/٤	۱۳۰/۰

مأخذ : *Vneshnyaya torgovlya SSSR* (1961), P. 13.

آموزش ، تربیت فنی ، بهداشت

در میان ستایش‌انگیزترین دست‌آوردهای تمامی دوران حکومت شوروی می‌توان از پیشرفت آموزش در همه سطوح نام برد . به رغم عقب گـردهای گاه بگاه ، تعهد ایدئولوژیکی ـسیاسی به امر آموزش و نیاز به تعداد بیشتری کارکنان دارای صلاحیت فنی، همواره به جهش صعودی باز هم بیشتری در هزینه های آموزشی منجر شده است. در واقع تعداد مدارس بسیار اندك بود، و شاگردان در دو و یا گاهی سه نوبت درکلاسها حاضر می‌شدند. اما آموزش معلمین با ستایش انگیزترین سرعت انجام می‌گرفت و متوسط تعداد شاگرد برای هر معلم مدتی است که بسیار پائین‌تر از انگلستان یا آمریکا می‌باشد .

ارقام زیر گواه بارزی براین امر است (باید متذکر شد که مجموع تعداد خردسالان آموزش دیده ، تحت تأثیر کاهش بسیار شدید نرخ زاد و ولد که طی جنگ و پس از آن رخ داد ، و سپس افزایش دوران پس‌از جنگ ، قرار داشته است):

سال تحصیلی	۱۹۴۰ـ۴۱	۱۹۵۵ـ۶	۱۹۵۸ـ۹	۱۹۶۵ـ۶
مجموع تعداد معلمان (هزار)	۱٫۲۳۷	۱٫۷۳۳	۱٫۹۰۰	۲٫۴۹۷
مجموع‌تعداد شاگردان (هزار) که‌از این میان:	۳۵٫۵۲۸	۳۰٫۰۷۰	۳۱٫۴۸۳	۴۸٫۲۴۵
شاگردان سنین ۱۸ـ۱۵سال	۲٫۵۵۸	۶٫۱۵۹	۴٫۶۵۵	۱۲٫۶۸۲

مأخذ : *Nar. khoz.*, 1956, P. 244; *SSSR v tsifrakh v* 1965 *godu*, P.132.

در جمهوریهای ملی عقب مانده‌تر پیشرفت بویژه چشمگیری حاصل شد.

گسترش وسیع آموزش متوسطه در دوران پس از جنگ منجر به تصمیم کنگره بیستم حزب (فوریه ۱۹۵۶) به برقراری آموزش متوسطه کامل همگانی در شهرها و گسترش تدریجی آن به روستاها شد .

این امر سریعاً منجر به بروز مشکلاتی شد که یادآور مشکلات آموزشی اواخر دههٔ ۳۰ است . آموزش متوسطه در شوروی گرایش به آموزش دانشگاهی دارد ، و کسانی که دوره کامل ۱۰ یا ۱۱ ساله را به پایان می‌رسانند (سنین ۱۷ـ۷ یا ۱۸ سال) و در امتحانات قبول می‌شوند انتظار دارند که وارد دورهٔ آموزش عالی شوند، وتمایل‌کمی به‌آموزش حرفه‌ای معمولی نشان می‌دهند . اما در اینصورت چه کسی باید پشت دستگاه کارخانه‌کار کند ؟ اعلامیه‌هائی در مورد «چند فنی کردن»* آموزش متوسطه ، یعنی برقراری آموزش حرفه‌ای اولیه در اشکال بالاتر تحصیلی ، صادر شد . اما کمبود امکانات و همچنین کمبود علاقه در میان معلمان این اقدام را عملا بی‌نتیجه ساخت . خروشچف ، که بطور غریزی نسبت به روشنفکران بدگمان و ازامتیاز بیزار بود ، در پی آن بود که طیف اجتماعی وارد شوندگان به دانشگاه‌ها را وسیعتر سازد.

باید یادآور شویم که‌استالین با برقراری شهریه ، گسترش آموزش متوسطه متمایل به دانشگاه رامهار زد، و به مسأله کمبود افراد تحت آموزش حرفه‌ای از طریق احضار اجباری نوجوانان پاسخ گفت. خروشچف به تازگی

* polytechnization

شهریه‌ها را لغو کرده بود ، و اجبار دیگر نمی‌توانست از نظر سیاسی عملی باشد . بنابر این در دسامبر ۱۹۵۸ ، به دنبال ارسال رهنمودی کلی از سوی خروشچف ، قانون جدیدی به تصویب رسید . طبق قانون جدید آموزش اجباری به ۸ سال (سنین ۱۵-۷) محدود می‌شد ، و پس از آن اکثر دانش‌آموزان تحصیل خود را در انواع مختلف آموزش فنی ، اعم از تمام وقت یا حین کار، ادامه می‌دادند. آموزش عالی باید برای بیشتر دانشجویان بصورت نیمه وقت درمی‌آمد و با کار مفید توأم می‌شد ، و داوطلب ورود به دانشگاه بایدحداقل دوسال سابقه‌کار می‌داشت .

این رفورم نه خوشایند کادر آموزشی و نه خوشایند دانش‌آموزان بود، و نحوه طفره زدن از نیات خروشچف و سپس عملا خنثی کردن آنها ، خود می‌تواند موضوع مطالعهٔ جالبی در زمینهٔ علم سیاست اجتماعی * باشد . بسیاری از افراد دلائل خاص برای لزوم استثنا قائل شدن برای رشته خود (موسیقی، ریاضیات ، فیزیك و غیره) یا ناحیه خود ، و غیره ابداع کردند . این یکی از اولین ناکامی‌های خروشچف بود . اما یك عنصر اساسی بجای خود باقی ماند : رها کردن تصمیم مبنی بر گسترش آموزش کامل متوسطه برای‌همه، که به‌معنی پذیرش عملی ** اصل‌گزینش بود.

مجموع تعداد شاگردانی که از تحصیلات عالی و آموزش متوسطه‌ـ فنی برخوردار می‌شدند سریعاً افزایش یافت ، و در فاصله ۱۹٤۰ تا ۱۹٦٤ به چهار برابر رسید . با این حال، باید متذکر شویم که در سالهای اخیر تقریباً یك سوم افراد هردو دسته فوق را دانشجویان مکاتبه‌ای یا خارجی تشکیل می‌دهند، که بسیاری از آنها هرگز موفق به‌اتمام دوره‌های خود نمی‌شوند.

آمارهای بهداشتی نیز بسیار چشمگیر است:

	۱۹٤۰	۱۹۵۸	۱۹٦۵
پزشك (هزار نفر)	۱۳٤/۹	۳٤۷/٦	٤۸٤
تعداد تخت بیمارستان (هزار)	۷۹۱	۱٫۵۳۳	۲٫۲۲٤

تذکر : ارقام فوق شامل ارتش نمی‌شود.

مأخذ : *SSSR v tsifrakh v* 1965 *godu*, P. 154.

لیکن در این مورد بسیاری نکات قابل انتقاد در زمینه کیفیت خدمات

* social politics

** de facto

ارائه شده ، موجود بودن و هزینه دارو، وکمبود تجهیزات بیمارستانی وجود داشت. بهای دارو از اوت ۱۹۵۷ به نصف تقلیل یافت ، و فرمانی که به تولید صنایع پزشکی اختصاص یافته بود خواستار افزایش بسیار زیاد تولید همه نوع اقلام از دماسنج گرفته تا پنی‌سیلین گردید .این اقدامات نشانهٔ تأیید وجود مسائل فوق بود . [۳۳]

تقریباً همه معلمان و کارگزاران پزشکی را زنان تشکیل می‌دادند (و می‌دهند). همچنین تعدادزیادی مهندس ، تکنیسین و قاضی زن وجود دارد . زنان در خرده‌فروشی نیز از اکثریت برخوردارند.

درطول جنگ و درست پس از آن کمبود شدید مردان جوان باعث شد که از زنان در کارهای فوق‌العاده سنگین و نامطبوع استفاده شود ، و در حالیکه زنان در بیشتر کشورهای دهقانی برحسب عادت درگیر کار یدی هستند، این امر به نحو فزاینده‌ای به صورت یك عمل نامطلوب محسوب شد ؛ طی فرمانی به تاریخ ژوئیه ۱۹۵۷ اشتغال زنان در معادن ، بجز درمشاغل نظارتی و خدماتی، ممنوع گردید .

بیشتر زنان شوهردار به کار خود ادامه می‌دادند و این امر باعث بروز مسأله اجتماعی دیگری شد : خانواده کوچك به نحو فزاینده‌ای بصورت قاعده رایج در شهرها درآمد ، و علت آن بخصوص وجود فضای مسکونی بسیار کم در شهرها بود . افزایش امکانات استفاده از مهد کودك تأثیر ناچیزی در مقابله با این گرایش داشت. نتیجه این وضع ایجاد شکافی وسیع میان نرخ زاد و ولد در روسیه به معنی خاص آن * (۱۵/۸ درهزار) یادر اوکراین (۱۵/۳)، و نرخهای بسیار بالاتر در آذربایجان (۳٦/٤) یا ازبکستان (۳٤/۷) بود . [۳٤]

موفقیت خروشچف : پیش‌نویس برنامه هفت ساله

اکنون معلوم شده است که نسخه تجدید نظر شده‌ای از برنامه پنج‌ساله ششم توسط گوسپلان تهیه و در تاریخ ۹ آوریل ۱۹۵۷ برای تصویب ارائه شده بود . اما این برنامه به تصویب نرسید ، و تصمیم گرفته شد برنامه‌ای جدید که در برگیرنده دوره هفت ساله ٦٥-۱۹۵۹ باشد ، تهیه شود . [۳۵]

یکی از دلائل مطروحه برای عدم تصویب این برنامه کشف منابع‌معدنی

---

* منظور جمهوری فدراتیو روسیه‌است که‌یکی از جمهوریهای اتحاد شوروی می‌باشد.ـم.

تازه ، و نیز برنامه‌های جدید منطقه‌ای بود که از رفورم سوونارخوز منشاء می‌گرفت . علاوه براین ، خروشچف تمایل زیادی داشت که رشد صنایع بالنسبه عقب مانده شیمیائی را سرعت بخشد (این مسأله در پلنوم مه ۱۹۵۸ مورد تصویب قرار گرفت)، و همچنین موازنه مصارف سوختی شوروی را دگرگون کند زیرا الگوی آن بیش از اندازه متمایل به زغال سنگ بود و در آن به‌استفاده از نفت (که بطور فراوان و ارزان در میدانهای ولگا -اورال وجود داشت)، وبالاتر از همه گازطبیعی (که به مقادیر زیادی موجود بود و استفاده بسیار کمی از آن می‌شد) بی‌توجهی شده بود . وضعیت نیروی کار که در نتیجه پی‌آمد-های ناشی از نرخ پائین زاد و ولد در زمان جنگ لطمه دیده بود ، با کاهش تعداد نیروهای مسلح بهبود یافت.

این امر به موقع در هدفهای برنامه جدید هفت ساله انعکـاس یافت . در این حال سالهای ۱۹۵۶ ، ۱۹۵۷ ، و ۱۹۵۸ ، فاقد برنامه‌های بلندمدت بودند .

پیش بینی های برنامه هفت ساله به قرار زیر بود:

	۱۹۵۸	۱۹۶۵ برنامه	۱۹۶۵ واقعی
درآمد ملی	۱۰۰	۱۶۲—۶۵	۱۵۸
تولید ناخالص صنعتی (شاخص)	۱۰۰	۱۸۰	۱۸۴
کالاهای تولیدی	۱۰۰	۱۸۵—۱۸۸	۱۹۶
کالاهای مصرفی	۱۰۰	۱۶۲—۱۶۵	۱۶۰
سنگ آهن (میلیون تن)	۸۸/۸	۱۵۰—۱۶۰	۱۶۰
آهن خام (میلیون تن)	۳۹/۶	۶۵—۷۰	۶۶/۲
فولاد (میلیون تن)	۵۴/۹	۸۶—۹۱	۹۱/۰
زغال‌سنگ (میلیون تن)	۴۹۳	۶۰۰—۶۱۲	۵۷۸
نفت (میلیون تن)	۱۱۳	۲۳۰—۲۴۰	۲۴۲/۹
گاز (میلیارد متر مکعب)	۲۹/۹	۱۵۰	۱۲۹/۳
الکتریسیته (میلیاردکیلووات ساعت)	۲۳۵	۵۰۰—۵۲۰	۵۰۷
کود معدنی (میلیون تن)	۱۲	۳۵	۳۱/۶
الیاف مصنوعی (هزارتن)	۱۶۶	۶۶۶	۴۰۷
ماشین ابزار (هزار)	۱۳۸	۱۹۰—۲۰۰	۱۸۵
تراکتور (هزار)	۲۲۰	—	۳۵۵
الوار بازرگانی (میلیون مترمکعب)	۲۵۱	۲۷۵—۲۸۰	۲۷۳

←

→

سیمان (میلیون تن)	۳۳/۳	۷۵ـ۸۱	۷۲/٤
منسوجات نخی (میلیون مترمربع)	٥/۷۹	۷/۷ـ۸/۰	۷/۰۸
منسوجات پشمی (میلیون مترمربع)	۳۰۳	۱٫٤۸٥	۳٦٥
کفش چرمی (میلیون جفت)	۳٥٦/٤	٥۱٥	٤۸٦
محصول غله (میلیون تن)	۱۳٤/۷	۱٦٤ـ۱۸۰	۱۲۱/۱
گوشت (مجموع ، میلیون تن)	۳/۳۷	٦/۱۳	٥/۲٥
تعداد کارگران و کارکنان (میلیون)	٥٦/۰	٦٦/٥ *	۷٦/۹
مسکن (میلیون مترمربع)	۷۱/۲	٦٥۰ـ٦٦۰†	۷۹/۲

مأخذ : *Nar. khoz.*, 1960, pp. 210-12; *Nar. khoz.*, 1965, pp. 136-9, 262, 557, 609; seven year plan, 1959-65.

† مجموعاً برای هفت سال از ۱۹٥۹ــ تا ۱۹٦٥ .

در برنامه مزبور علاوه بر افزایش شدید سرمایه‌گذاری صنایع شیمیائی و سوخت‌های غیر جامد ، افزایش نسبی سرمایه‌گذاریها در نواحی شرقی ، که قرار بود بیش از ٤۰ درصد کل وجوه سرمایه‌گذاری را دریافت کنند ، پیش بینی شده بود . این مسأله که‌وزارتخانه ها برای صرفه‌جوئی در هزینه‌های عمومی* ، هدایت سرمایه‌گذاریها را ، هر موقع که امکان داشت ، به مناطق قبلا توسعه یافته راحت‌تر می‌دیدند ، بارها مورد انتقاد قرار گرفته بود . اکنون امید می‌رفت که سوونارخوزها به نحو دیگری به مسائل نگاه کنند .

خروشچف، با روحیهٔ خوشبینانه خود بزودی برنامه جدید را معتدل یافت، و در اکتبر ۱۹٦۱ در کنگرهٔ بیست و دوم حزب بعضی اصلاحیه‌های افزایشی را در رابطه با برنامه مزبور اعلام کرد (مثلا افزایش تولید فولاد به ۹۷ـ۹٥ میلیون تن) . این بخشی از روحیه پیروزمندانه اوبود. پرتاب اولین اسپوتنیك در ٤ اکتبر ۱۹٥۷ ، به موفقیت در تأثیرگذاری بر تصور جهان خارج [از اتحاد شوروی ــم.] و اعتماد به نفس خوداو کمك قابل ملاحظه‌ای کرد . روسیه ، غول عقب مانده‌ای که این همه مورد تحقیر غرب توسعه یافته قرار گرفته بود ، کشوری که تا همین اواخر سرزمین دهقانان بیسواد بود، اکنون جهان را غافلگیر و مبهوت کرده بود . واین تبلیغ خوبی برای نظام شوروی بود .

همانطور که از آخرین ستون جدول فوق مشهود است (وباز هم با در نظر گرفتن مبالغه در شاخصها)، پیشرفت صنعتی در طی دوره برنامه هفت‌ساله

* overhead

چشمگیر بود. همچنین حرکت صعودی قابل ملاحظه‌ای درتولید بسیاری از کالاهای مصرفی با دوام به چشم می‌خورد . با این حال، بعضی عقب‌ماندگی‌ـ های جدی نیز وجود داشت، و کاستی‌های مهمی بوجود آمد ، که همانطور که بعداً خواهیم‌دید ، به سرنگونی خروشچف کمك کرد . سرنوشت دقیق هدفهای گوناگون برنامه هفت ساله آنقدر مسأله تازه‌ای است که نمی‌توانیم آنرا جزو «تاریخ» بدانیم. با این حال ، فشارهای سالهای اخیر کمك زیادی به درك ماهیت، عملکرد و مشکلات سیستم برنامه‌ریزی شوروی ، آنچنانکه در زمان استالین استقرار یافته بود ، کرده است ؛ بررسی مشکلات آخرین سالهای قدرت خروشچف به حق بخشی از مطالعه حاضر را تشکیل می‌دهد .

دردسرهای خروشچف : بحران مزمن برنامه‌ریزی

ساختار سوونارخوزی (منطقه‌ای) در درون خود متضمن ضعفی بسیار جدی بود . البته گفتن این مطلب پس از وقوع آن نشانه خردمندی نیست. بدون شك در آن‌زمان برای‌مخالفان خروشچف ، و همچنین بعضی ناظـران خارجی منجمله راقم این سطور، این مسأله روشن بود.[۳۶]

مسأله اساسی که در برابر سیستم برنامه‌ریزی جانشینان استالین قرار داشت این بود که تصمیم‌گیری متمرکز تنها می‌تواند دربرگیرنده بخشی از تصمیمات بسیار زیادی باشد که در یك اقتصاد نوع استالینی باید توسط برنامه‌ریزان – مدیران اتخاذ شود.این تصمیمات را در شرایط فقدان هرمعیار مؤثری‌بجز برنامه و دستورات ، منطقاً نمی‌توان درجای دیگری اتخاذ کرد. بنابراین بسیاری از برنامه‌ها از شاخصهای کلی* تشکیل می‌شد (کل تولید به روبل ، یاتن یا مترمربع) ، و امکان داشت بسیاری از عناصر برنامه بایکدیگر ناسازگار باشند . برای مثال ،برنامه عرضه مواد غالباً با برنامه تولید همخوانی نداشت، تحقق هدفهای کلی تولید با پاسخگوئی به نیاز های استفاده کنندگان ناسازگار بود ؛ برنامه‌های مربوط به نیروی کار ، یا دستمزدها ،یا امور مالی، با یکدیگر یا با برنامه‌های تولید هماهنگی نداشتند ، وقس‌علیهذا . می‌توان بسادگی مثالهای نیمه مضحك بسیاری برای تشریح نتایج غیر عقلائی این وضع گردآورد . ورقه‌های فولادی بیش از حد سنگین ساخته می‌شدند زیرا برنامه برحسب تن بود ، و قبول سفارش از مشتریان برای تولید ورقه نازك تحقق برنامه را تهدید می‌کرد . وسایل نقلیه جاده‌ای برای تحقق برنامه برحسب

---

* aggregated indicators

تن–کیلومتر مسافرتهای بی‌فایده می‌کردند. خروشچف خود از مواردی چون چهل‌چراغ‌های سنگین (که برنامه آنها برحسب تن بود)، و مبل‌های کاناپه‌ای بیش از حد بزرگ که توسط صنایع مبل‌سازی ساخته شده بود (آسان‌ترین راه برای انجام برنامه بر حسب روبل) یاد کرده است.[۳۷] از طرح‌های جدید یا روشهای جدید احتراز می‌شد، چرا که ایجاد اختلال موقت در روشهای جا افتاده، تحقق هدفهای کمی تولید را به خطر می‌انداخت. این واقعاً یك تقارن معجزه‌آسا بود که آمیختهٔ محصول * با نیازهای استفاده کننده انطباق داشته و در ضمن با مجموع کلی موردنیاز برنامه نیز جور درآید. البته، در حالت ایده‌آل، مجموع کلی از نیازهای جداگانه همه استفاده کنندگان تشکیل می‌شود. لیکن، هیچگاه فرصت یا اطلاعاتی برای چنین برنامه‌ریزی کاملی وجود ندارد. درواقع برنامه‌ریزان برمبنای آمارهای مربوط به عملکرد گذشته اقدام می‌کردند.

با این وجود، در شرایطی که قیمتها حتی در تئوری نیز قادر به انجام نقش خود به‌عنوان «علامات» اقتصادی نبودند، هیچ معیار دیگری بجز برنامه وجود نداشت. ارگانهای مرکزی یاخودشان درباره برنامه‌ها تصمیم می‌گرفتند، و یا اینکه به تعیین محدوده‌هائی می‌پرداختند که واحدهای تابعه می‌توانستند در چهار چوب آنها به فعالیت بپردازند. تصمیمات مرکزی، هرچند که غالباً ناکامل و ناقص بودند، برپایه ارزیابی نیازها قرارداشتند. این نیازها به‌نوبه خود مبتنی بودند بر رهنمودهای سیاسی، تجربه گذشته که در گزارش‌های آماری تبلور یافته بود، تقاضانامه (سفارش‌نامه)های رسیده از پائین، و ترازنامه‌های مواد که برای دستیابی به یك سازگاری اولیه میان نهاده‌ها و ستانده‌ها طرحریزی شده بودند. در شرایط فقدان تقریباً کامل نیروهای بازار، این آمیزهٔ جریانهای** اطلاعاتی، درخواست‌ها ورهنمودها، تشکیل دهنده شالوده‌ای بود که فعالیت اقتصادی برآن اتکا داشت.

این فعالیت که برحسب طبیعت خود بسیار پیچیده بود بارشد اقتصاد پیچیدگی بیشتری یافت، و سپس تمرکزی که برپایه آن بنا شده بود به یك معنی دیگر ظرفیت تحمل آنرانداشت. وظایف باید میان وزارتخانه‌های اداره کننده صنایع، گوسپلان و بخشهای فرعی متعدد آن (که با امور مربوط

---

* product mix نسبتهای محصولات مختلف که به‌وسیله یك جریان یایك تولید کننده ساخته شده باشد به‌جمع کل مقدار تولید. تغییرات دراین نسبتها را تغییرات درآمیخته محصول نامند (به نقل از فرهنگ علوم اقتصادی، تألیف منوچهر فرهنگ) ــم.

** flows

به قیمت‌ها ، سیاست سرمایه‌گذاری ، نیروی‌کار ، و عرضه کالاهای اساسی سروکار داشتند)، وزارت دارائی، کمیته دولتی امور ساختمانی و غیره تقسیم می‌شد . منبع دیگر ایجاد پیچیدگی ، تقسیم اختیارات میان ارگانهای حزبی و دولتی در همه سطوح بود. همانطورکه قبلا اشاره شد ، همه این عوامل منجر به بروز مشکلات‌شدید در روند تضمین هماهنگی گردید ، بطوریکه گاهی برنامه‌ها با هم ناسازگار بودند، و انجام آنها رویهمرفته ناممکن بود. در زمینه حساس سرمایه‌گذاری این مسأله‌به شکل پراکندگی بیش از اندازه منابع در پروژه هـای بسیار متعدد (*raspylenie sredstv*) ظـاهر شد ، و مـوجب تأخیرهای زیان بار در تکمیل آنها گردید . یك عامل دیسهم در این امر این بود که سرمایه بطور مجانی از بودجه دولتی تأمین می‌شد و هزینه‌های سرمایه‌ای* وجود نداشت ، و بنابراین مقامات تابعه بیش از اندازه سرمایه درخواست می‌کردند، و به امید دریافت پول بیشتر هرکاری را که از عهده‌شان برمی‌آمد شروع می‌کردند .

در زمان استالین اولویت درجه اول صنایع سنگین به نحو قاطعی اعمال می‌شد . بار خطاها و از قلم افتادگی‌ها بردوش بخشهای کم اهمیت قرار می‌گرفت . دلیل بی‌توجهی مداوم به کشاورزی،واین واقعیت‌که‌حتی برنامه‌های معتدل خانه‌سازی، به‌رغم میزان رسوائی‌آور ازدحام در ساختمانهای مسکونی، هرگز تحقق نیافت ،همین امر بود. اما در دوران حکومت جانشینان او دیگر وضع به این صورت نبود .مسکن ، کشاورزی ، کالاهای مصرفی، و تجارت همگی بصورت مسائل مهم و حتی اولویت‌دار درآمده بود . بنابر این کار برنامه‌ریزی پیچیده تر شد، زیرا سیستمی که مبتنی بر چند اولویت اساسی بود، وازاین نظر به‌اقتصاد جنگی کشورهای غربی شباهت داشت، درصورتیکه‌اولویتهای مورد نظر متنوع یا چند برابر می‌شدند نمی‌توانست به‌همان اندازه سابق به نحوی مؤثر عمل‌کند .

به موازات ارتقاء سطح زندگی و افزایش امکان انتخاب خریداران ، تقاضای مصرف کننده که برای مدتی طولانی مورد بی‌توجهی قرار گرفته بود از اهمیت‌بیشتری برخوردار شد . بعضی کالاها چه بخاطر داشتن کیفیت پائین و چه بخاطر تولید بیش از اندازه ، بصورت غیر قابل فروش درآمدند . لیکن این سیستم برای پاسخگوئی به تقاضا ،چه از سوی مصرف کنندگان و چه در

---

* capital charges ،هزینه‌هائی که‌شامل بهره متعلقه به میزان سرمایه‌مورد استعمال و ذخیره‌مالی برای استهلاك وبازپرداختاصل‌است . (به نقل از فرهنگ علوم اقتصادی تالیف منوچهر فرهنگ) ـم.

حقیقت ازسوی واحدها (مثلا برای بعضی انواع خاص تجهیزات ، یا برای فلزی که دقیقاً از کیفیت مورد نظر برخوردار باشد) طرح‌ریزی نشده بود ،بلکه برای پاسخگوئی به دستورات رسیده از بالا ، و برای تحقق پروژه‌های سرمایه‌گذاری مقیاس بزرگ و افزایش حجم تولید بوجود آمده بود . سیستم های مالی و قیمت‌گذاری بخوبی می‌توانستند مازادهای مورد نیاز برای تداوم نرخهای بالای رشد را استخراج کنند .

برنامه‌ریزان تدابیر مختلفی‌را به آزمایش گذاشتند ، و دستورالعمل‌هائی صادر کردند مبنی براینکه تقاضای استفاده کنندگان باید برآورده شود. آنها سیستم‌های اعطای پاداش‌را تعدیل کردند بطوریکه از این‌پس تحقق هدفهای کاملا کمی کافی نبود، و باید تنوع موجود دربرنامه تحقق می‌یافت، از هزینه‌ها کاسته می‌شد، دستمزدها از حد برنامه تجاوز نمی‌کرد، و غیره. برنامه‌ریزان با نوعی شاخص ارزش افزوده‌که به «ارزش بهنجار شدهٔ روند تبدیل »* معروف بود آزمایشهائی انجام دادند . هر یك از این «شاخصهای موفقیت» دارای عیب خاص خود بود و تحریفات خاص‌خود را القا می‌کرد . مثلا تأکید بر کاهش هزینه غالباً مانع تولید محصول مرغوب می‌شد. می‌توان از فهرست تدابیر مختلفی که‌برای تشویق‌واحدها به‌عمل کردن‌طبق‌خواست‌برنامه‌ریزان طرحریزی شده‌بودند، و مشکلات ناشی‌از هرکدام آنها به آسانی کتابی فراهم کرد . [38] هرچه‌تعداداین شاخصها زیادتر می‌شد، احتمال ناسازگاری آنها بیشتر بود. به همین ترتیب هرچه تعداد اقلام ، واقلام فرعی برنامه‌ریزی‌شده وتخصیص داده‌شده توسط مرکز بیشتر بود ، سنگینی کاربرنامه‌ریزان و احتمال اشتباه یا تأخیر افزونتر می‌گردید. اما از آنجا که برنامه مرکزی مبنای همه فعالیتها راتشکیل می‌داد، عدم ذکر بعضی اقلام در برنامه ممکن بود منجر به عدم تأمین آنها شود. بنابراین کوششهای مرکز برای کاهش تعداد شاخص‌های برنامه‌ریزی شده ، غالباً بی‌نتیجه می‌ماند . اگر مثلا تولید ماهی تاوه یا اتوی برقی در برنامه پیش بینی نشده بود، نتیجتاً گرایشی به عدم تولید آنها وجود داشت، وظرفیت مولد به سمت ساختن چیزهای مورد علاقه مرکز تغییر جهت می‌یافت.

در زمان استالین اشتباهات دربرنامه‌ریزی سرمایه‌گذاری ، و عقب ماندگی های مربوط به‌پیشرفت فنی ،تا حدی توسط حرکت برنامه‌ریزی نشده نیروی‌کار از روستاها جبران می‌شد .در هر دورهٔ برنامه، بجز برنامه دوم ، کارگرانی بیشترازمیزان‌پیش‌بینی شده‌روانه‌شهرهاشدند. دراواسط دهه۵۰ آگاهی‌بسیاربیشتری

* normed value of processing

نسبت به‌نیاز به‌استفاده کارآمد ازمنابع، ازجمله منابع نیروی کار که اکنون کمیاب‌تر شده بود ، جهت پاسخگوئی‌به نیازهای رقیب حاصل شد . البته با آزادی بیشتر حرکت نیروی کار مسائل‌پیچیده‌تر شدند .

همه این‌شرایط ، وتأثیر آزادی بخش خروج استالین از صحنه، منجر به احیای تفکر اقتصادی گردید . اقتصاددانان که‌دیگر از پرداختن به امور عملی منع نمی‌شدند درجستجوی‌معیارهای‌جدید–برای‌تصمیمات سرمایه‌گذاری،تخصیص‌منابع توسط برنامه‌ریزان ، و بالاخره ، و نه‌کم اهمیت‌تر از بقیه ، تصمیم‌گیری درسطح واحدها ـــ به برنامه‌ریزان هوشمندتر پیوستند . نقش قیمتها ، یعنی آنچه «روابط کالا–پول» خوانده می‌شد، بصورت موضوع بحثی زنده درآمد، وحکم استالین مبنی براینکه «قانون ارزش» (که برروابط مبادله تأثیر می‌گذارد) درمعاملات میان واحدهای دولتی عمل نمی‌کند، ردشد .

باتوجه به این وضعیت ، رفورم‌ایجاد سوونارخوزها در ۱۹۵۷ گامی در مسیر غلط ، یا در بهترین حالت اقدامی انحرافی بود. درواقع در اجزاء اساسی سیستم تغییری بوجودنیامده بود ، به این‌معنی که‌برنامه تنها معیار عملیاتی مؤثر، و تحقق آن تنها منبع مهم پاداش مدیران بود . (درست است‌که سود مبنای «صندوق مدیر» را که بعداً به «صندوق مؤسسه» تغییر نام یافت ، تشکیل می‌داد، اما به عنوان محرك فعالیت اهمیت ناچیزی داشت.) با این حال ، انحلال وزارتخانه ها باعث شدکه عنصری اساسی درزنجیرهٔ فرماندهی از میان برداشته شود . هیچیك‌از ۱۰۵ سوونارخوز موجود قادربه ارزیابی نیازهای ۱۰۴سوونارخوز دیگر نبود ، مگر اینکه از طریق مرکز از آنها مطلع‌می‌شد . زیرا چگونه یك‌مقام دولتی مثلاًدرخارکوف یا اومسك‌می‌توانست ازدرجه اهمیت درخواستهای‌رسیده از سراسر کشور آگاهی یابد ؟ به هرحال تخصیص کالاهای اساسی ازمرکز همچنان ادامه‌یافت ، و درواقع‌برای احترازازسردرگمی باید این کار تقویت می‌شد. اما تنها می‌توان آن‌چیزی را تخصیص‌داد که تولید شده باشد، وبنابراین مرکز بزودی خود را در آنچه که به معنی تصمیم‌گیری درباره تولید ، اما بدون وجود مکانیسم وزارتخانه‌ای،بود نیز غوطه‌ور دید . گوسپلان ، یعنی دستگاهی که اطلاعات لازم رادراختیار داشت ، نیز فاقدقدرت و غرق در کار بود .

لیکن واحدهای اقتصادی تابع سوونارخوزها بودند ، و سوونارخوزهاتنها یك‌معیار مستقل در اختیار داشتندو آن نیازهای منطقه خود آنها بود. در صورت فقدان دستورات روشن‌خلاف آن،آنها منابع کمیاب را به مناطق خود تخصیص می‌دادند . در این حال اعتراضات پرسروصدائی به مسکو رسید حاکی از اینکه زنجیره‌های استقرار یافتهٔ عرضه مواددرحال ازهم گسیختن است. بنابراین

گوسپلان باید رأساً یا مع‌الواسطه اقلام هرچه بیشتری را کنترل می‌کرد. به‌همین نحو ،وجوه سرمایه‌گذاری‌تحت کنترل سوونارخوزها ، به زیان سایر مناطق ، به‌سمت نیازهای محلی هدایت‌می‌شد .ظاهراً خروشچف فکرمی‌کرد دبیران منطقه‌ای حزب انجام اولویتهای ملی راتوسط سوونارخوزهای خودتضمین خواهند کرد. اما این فکردرست از آب‌درنیامد . بیماری «منطقه‌گرائی» (*mestnichestvo*) مورد تشخیص قرار گرفت، و مقامات مقصر شناخته شدند ، اخراج گردیدند و تهدید به مجازات شدند (مثلا طبق فرمان۶ اوت ۱۹۵۸). عین همین شکایات بعدها تکرارشد ،چرا که این نقیصه با سیستم‌عجین شده بود.

به‌موازات آنکه‌سوونارخوزها به‌تدریج قدرت مؤثر خود رااز دست دادند ــ در سال ۱۹۶۲ سورنارخوز استونی فقط کنترل ۰/۲ درصد تولید آن جمهوری را در دست داشت[۳۹] ــ واحدها ، خود را عملا بدون کارفرما ، یا بلکه دارای کارفرمایان متعدد دیدند، زیرابرنامه‌های تولیدو عرضه مواد توسط چند بخش تولید و تخصیص در سطح کشور و جمهوری به آنها ابلاغ می‌شد . [۴۰] این جای خوشوقتی بودکه در بیشتر مواقع انواع متعدد ارتباطات غیر رسمی وضع را کم و بیش به حالت عادی نگاه می‌داشت . اما ظاهراً پاره‌ای ازاین ارتباطات موجب‌نگرانی مقامات بود، چراکه باعث تسهیل اختلاس، یا حتی دزدی می‌شد. برقراری مجازات مرگ (در ۷ مه ۱۹۶۱) برای گستره‌ای ازجرائم اقتصادی (در تمایز با فعالیتهای ضد انقلابی یا خیانت آمیز) نشانه احساس خطر بود .

سازماندهی ، سازماندهی‌مجدد ، سازمان شکنی

به موازات ظهور معایب اصلاحات ۱۹۵۷ ، خروشچف دست به تغییرات اداری زد . فهرست کردن و تشریح همهٔاین تغییرات درچارچوب یك تاریخ عمومی امکان‌پذیرنیست .فهرست سادهٔتغییرات عمده، که شامل صنایع و ساختمان می‌شد، برای توضیح سردرگمی حاصله در جریان کوشش جهت علاج سردرگمی، کافی‌خواهد بود . این‌تغییرات بخشی‌ازیك روند نسبتاً پرهرج و مرج‌ایجاد تمرکز مجدد را تشکیل می‌داد .

اولا، فهرست طویلی ازکمیته‌های دولتی‌بوجود آمدکه‌درسال ۱۹۶۲ تقریباً عین همان عناوین وزارتخانه‌های منحل‌شده را داشتند ، اما از قدرت اجرائی برخوردار نبودند. واحدها تابع آنها نبودند. آنها مسائل را بررسی می‌کردند و به ارائه نظرات‌مشورتی ،خصوصاًدرباره سیاست سرمایه‌گذاری‌وفنی می‌پرداختند. آنهانمی‌توانستنددستوربدهند.

ثانیاً گوسپلان مجدداً تقسیم شد. درسال ۱۹۶۰ درسطح ملی، برنامه‌ریزی دورنگرانه‌وامورتحقیقاتی‌برعهده«شورای‌علم‌اقتصاد» (*Gosekonomsovet*) گذاشته شد . ازسال ۱۹۶۱ در جمهوریهای‌بزرگ تقسیم سازمانی برمبنائی متفاوت صورت گرفت: در اینجا گوسپلان وظیفه‌برنامه‌ریزی، وسوونارخوز جمهوری‌وظیفه اجرای برنامه‌ها، از جمله عرضه مواد،رابرعهده داشت . سپس در نوامبر ۱۹۶۲ خروشچف تغییر مشابهی‌را درمرکز اعلام کرد: گوسپلان باید علی‌الخصوص برای بلند مدت برنامه‌ریزی کند ،درحالیکه یك دستگاه جدیدیعنی سوونارخوز ملی (کشوری) به‌اجرای برنامه‌ها خواهد پرداخت . این تقسیم‌عمل خوشایندی نبود ، وانتقادات زیادی در مورد دوباره‌کاری مطرح شد. بنابراین پس از یك مبارزه مبهم ، درفوریه ۱۹۶۳ یك هماهنگ کنندهٔ مافوق‌هماهنگ کنندگان که‌نام بیاد ماندنی و تاریخی وسنخا روی آن گذاشته شده بود بوجود آمد ، که البته بنظر می‌رسد در مدت حیات کوتاه خود موفقیت چندانی کسب نکرد .

ثالثاً، سوونارخوزها درهم‌ادغام شدند ،وتعدادآنها از بیش ۱۰۰سوونارخوز به ۴۷ عدد دراوائل ۱۹۶۳ تقلیل یافت. چهارجمهوری آسیای‌مرکزی بصورت‌یك سوونارخوز درآمدند، ویك روس به‌ریاست آن منصوب شد .همچنین در اختیارات سوونارخوزهاتغییراتی‌بوجودآمد: آنها امور ساختمانی‌را از دست‌دادند ،ولی صنایع محلی را که قبلا تحت نظارت سوویت‌های محلی بود بدست‌آوردند. از جمله سایر تغییرات یکی نیز ایجاد مناطق وسیع برنامه‌ریزی (۱۷ منطقه برای تمام کشور) بود که‌در عمل حاصل چندانی نداشت.

رابعاً ، تقسیم خود حزب درسال ۱۹۶۲ به بخشهای صنعتی و کشاورزی نیز موجب سردرگمی زیادی شد . حاصل گسترش منطقه عمل سوونارخوزها نیز که به‌ندرت با تقسیمات جغرافیائی حزب انطباق داشت چیزی جز سردرگمی نبود ، بطوریکه از یك سوهر نیمه حزب (تقسیم شده) وظیفه نظارت برفعالیت‌های اقتصادی قلمرو تحت مسؤولیت خود را بر عهده داشت، اما از سوی دیگر انجام این کار از نظر سازمانی دشوار شده بود. بنظر می‌رسد که خروشچف از جذب مقامات حزبی به «منطقه‌گرائی» بیمناك بود. ارگانهای دولتی نیز ، حداقل در سطح ایالات، باید به دوبخش تقسیم می‌شدند . این تصمیم برای بوروکراتیهای حزب و دولت ضربه‌ای شدید بود ، و از نظر اداری معنائی نداشت.

درسال ۱۹۶۳ هیچکس کاملا نمی‌دانست که در کجا جا گرفته یا چه کسی مسؤول چه کاری است. در مطبوعات تخصصی انتقادات تندی به چاپ می‌رسید. برنامه‌ریزی دچاراختلال‌شده بود.

خروشچف باوارد آوردن اتهامات پرسروصدا علیه محافظه‌کاری برنامه‌

ریزان ، و تحمیل یك‌برنامه سرمایه‌گذاری در صنایع شیمیائی که کل موازنه اقتصاد را تهدید می‌کرد و یك کارزار نمونه وار خروشچفی را از همان نوعی که به‌کشاورزی لطمه زده بودبه‌صنعت نیز گسترش می‌داد، برمشکلات برنامه‌ریزان افزود . تولید [صنایع شیمیائی–م.] باید ظرف هفت سال به سه‌برابر افزایش می‌یافت . هدفهای تحمیلی او پوچ بود،و بی‌درنگ از سوی جانشینان او کنار گذاشته شد ، هرچند که هیچکس مطلوب بودن گسترش قابل ملاحظه صنایع شیمیائی را انکار نمی‌کرد . برای باز کردن‌جابرای آنها، دربرنامه جدید۶۵–۱۹۶٤ از بسیاری از هدفهای‌دیگر برنامه ، از تولید فولاد گرفته تا مسکن ، کاسته شد . جوش وخروش خروشچف در براه انداختن کارزار ، با تهدید کمبود جدی فولاد، زغال سنگ و آجر همراه بود. افراط در انجام تغییرات معقول — نظیر جایگزینی سوختهای غیر جامد بجای زغال‌سنگ ، یا بتن پیش‌ساخته بجای آجر— امری رایج بود. مثلا بیشتر کارخانه‌های آجرسازی تعطیل شد، که بگفته ا. بیرمن* شامل ۸٫۰۰۰ کارخانه ازمجموع ۱۲٫۰۰۰ کارخانه موجود می‌شد(نووی میر. شماره ۱، ۱۹۶۷) ، و این امر موجب پدید آمدن کمبودهای وخیمی شد.

علل دیگر مشکلات عبارت بود از هزینه‌های فزایندهٔ برنامه‌های فضائی و موشکی، و افزایش شدید مخارج نظامی — به میزان ۳۰ درصد در ۱۹۶۱، که نمایانگر ایجاد تقاضائی‌عظیم برای مهارتهای کمیاب وتجهیزات تخصصی بود . دلایل دیگری نیز درکاهش سرعت رشد مؤثر بود ، که بخصوص پس از ۱۹۵۸ کاملا جلب توجه می‌کرد. همانطور که ارقام زیر بخوبی نشان می‌دهد، نرخ افزایش سرمایه‌گذاری شدیداً کاهش‌یافت:

(درصد)	
+۱۶	۱۹۵۸
+۱۳	۱۹۵۹
+۸	۱۹۶۰
+٤	۱۹۶۱
+۵	۱۹۶۲
+۵	۱۹۶۳

در ۱۹۶۳ و ۱۹۶٤ ، نرخهای رشد صنعتی مورد ادعای رسمی به پائین‌تر از ۸درصد کاهش یافت ؛ که پائین‌ترین رقم مربوط به زمان صلح، بجز

* A. Birman

۱۹۳۳ ، بود . گفته می‌شود که در نتیجه عملکرد بدکشاورزی ، درآمد ملی در ۱۹۶۳ تنها ۴/۲ درصد افزایش یافت. این زمانی بود که سازمان سیا (C.I.A.) جنجال براه انداخت که رقم واقعی اکنون به ۲/۵ درصد ، یا حتی کاملا پائین‌تر از آمریکا ، تقلیل یافته است. این نظر رواج یافت که ادارهٔ امور توسط خروشچف کمکی به حل‌مسائل‌نکرده است.

به‌موازات افزایش فشارهای اقتصادی ، کنترل‌های سرمایه‌گذاری شدیدتر شد،و برنامه خانه‌سازی که تبلیغات زیادی صرف آن شده‌بود، کاهش یافت . بخصوص ، همانطورکه از ارقام زیر پیداست ، کاهش زیادی برخانه‌سازی خصوصی تحمیل شد.

خانه‌سازی در شهرها
(کل فضای مسکونی برحسب میلیون متر مربع)

خصوصی	دولتی	
۲۷/۰	۵۵/۸	۱۹۶۰
۲۳/۶	۵۶/۸	۱۹۶۱
۲۰/۷	۵۹/۸	۱۹۶۲
۱۷/۴	۶۱/۹	۱۹۶۳
۱۶/۲	۵۸/۹	۱۹۶۴
۱۵/۵	۶۲/۴	۱۹۶۵

مأخذ : *SSSR v tsifrakh v* 1965 *godu*, P. 157,

خروشچف درواقع کارزاری علیه مالکیت کلبه‌های ییلاقی شخصی براه انداخت ، که منجر به‌بعضی مصادره‌ها شد . بنظر می‌رسید که او در سالهای آخر حکومت خود مبارزه‌ای را علیه گرایشهای مالکیت «بورژوائی» دنبال می‌کرد. او با وعده‌های‌پرسروصدا درباره‌پیشی‌جستن ازآمریکا درطی‌چند سال، حتی‌تاسال ۱۹۷۰، و قول تحقق بعضی عناصر کمونیسم کامل (مسکن شهری مجانی ، غذای مجانی در سالنهای غذاخوری ، حمل و نقل شهری مجانی) تا سال ۱۹۸۰ ، به برنامه‌ریزان و مدیران فشار می‌آورد . این بدون شك بخشی از کوشش او جهت احیای شور وشوق ایدئولوژیکی و تزریق تحرك‌به سیستمی بود که اگر بحال خود گذاشته می‌شد مستعد ابتلا به بی‌تحرکی بود. او وعده‌های‌دیگری‌نیز داد :۳۵ ساعت کار در هفته ، لغو مالیات‌بردرآمد ، حداقل‌دستمزد به میزان ۶۰ روبل ، آنهم با ذکر تاریخ‌های دقیق ، که البته این هدفها در تاریخهای موعود تحقق نیافت. (درواقع پرداخت حداقل دستمزد به میزان ۶۰ روبل در ۱۹۶۸ به‌اجرا درآمد.)

سوء مدیریت خروشچف در زمینه کشاورزی

تولیدات کشاورزی باید طی برنامه هفت ساله ۷۰ درصد افزایش می‌یافت. اما آنچه عملا اتفاق افتاد چنین بود :

دامداری	زراعت	مجموع	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۹۵۸
۱۰۸	۹۵	۱۰۰/٤	۱۹۵۹
۱۰۷	۹۹/٤	۱۰۳	۱۹٦۰
۱۱۲	۱۰۱	۱۰٦	۱۹٦۱
۱۱۵	۱۰۱	۱۰۷	۱۹٦۲
۱۰۸	۹۲	۹۹	۱۹٦۳
۱۰٦	۱۱۹	۱۱۳	۱۹٦٤
۱۲۷	۱۰۷	۱۱٤	۱۹٦۵
—	—	۱۷۰	۱۹٦۵ (برنامه)

مأخذ : *SSSR v tsifrakh v* 1965 *godu,* P. 69.

محصول غله ۱۹٦۳ و ۱۹٦۵ در نتیجهٔ نامساعد بودن هوا شدیداً لطمه دید. به هر حال، تصویر کلی وضع بسیار ناامید کننده بود ، وهمه تحلیل‌گران شوروی آن را چنین ارزیابی کرده‌اند.

نکات زیر علل اصلی این وضع بودند وسخنرانی‌های برژنف‌وماتسکویچ* پس از سقوط خروشچف [41] نشان می‌دهند که‌رهبران‌شوروی‌با تحلیل زیر مخالفتی ندارند .

۱ــ رفورم ۱۹۵۸ باری‌بیش ازاندازه‌بردوش‌کولخوزها گذاشت ، بطوریکه قیمت گردآوری فشارها راکاملا جبران نمی‌کرد. آنها مجبور بودند برای خرید ماشین آلات ، سریعاًپول زیادی پرداخت‌کنند. نتیجه این امر کاهش اجباری سرمایه‌گذاریهاو مبلغ پرداختی به دهقانان بود .اینکه پس از ۱۹۵۷ میزان این پرداختها کاهش یافت کاملا مورد تصدیق [مقامات‌ـم.] است، لیکن حدوددقیق آن هنوز براثرسکوت‌آماری پوشیده مانده است.

۲ ــ انحلال‌ایستگاه‌های ماشین و تراکتور باپراکنده ساختن تجهیزات پیشرفته در میان کولخوزها، که تعداد کمی‌ازآنها دارای کارگاه یانیروی انسانی ماهر جهت تعمیر ونگاهداری‌مناسب بودند، به‌امر نگاهداری ماشین آلات لطمه‌زد.

* Matskevich

بسیاری از مکانیك‌ها و رانندگان تراکتور بجای آنکه تبدیل به دهقانان کولخوزی شوند ، روستاها را ترك کردند . («ایستگاه‌های فنی ــ تعمیراتی» که در رفرم ۱۹۵۸ پیش‌بینی شده بود هرگز به مرحله عمل درنیامد، یابلکه اصلاًاقدامی درجهت ایجاد آنها صورت نگرفت .)

۳ــ خروشچف کارزارهائی را بر مزارع‌تحمیل کرد ، وبرای این منظور از ماشین حزب، که‌باکم توجهی‌یابی‌توجهی‌به شرایط محلی در امور مداخله می‌کرد وخسارات عظیمی به‌بار می‌آورد ،استفاده‌کرد. فهرست این‌کارزارها و نارسائی‌ها طولانی است . ذرت باید در مناطقی کاشته می‌شد که خاك و آب و هوای آن نامناسب بود، یا درجائی‌که نیروی کار و ماشین آلات لازم وجود نداشت، که نتیجه آن نیز میزان رقت‌انگیز محصول بود . همچنین تناوب کشت مختل گردید ، و برای دستیابی‌به نتایج چشمگیر کوتاه مدت در تولید گوشت ، دامها بدون لزوم سربریدهٔ شدند، و سپس اجازهٔ کشتار دام داده نشد تا بدینوسیله گله‌ها بازسازی شوند، هرچند که دلیلی‌نیزبرای این‌کار (بجز دلیل آماری) وجود نداشت . در فاصله ۶۳-۱۹۶۱ کارزار علیه سیستم تناوب کشت علف (*travopolye*) که مورد توجه استالین بود به‌چنان اوجی رسیدکه به‌بعضی مزارع دستور داده‌شد اراضی زیر پوشش شبدر را شخم بزنند ؛ و دلیل این کار نیــز تنها این بودکه به‌مسکو گزارش دهندکه سطح منطقهٔ تحت پوشش علف کاهش یافته است. فشار شدیدازسوی‌مسکو موجب تحمیل کشت واحد (گندم بهاره) در اراضی قبلا بکرگردید.همچنین اجازه کاهش استفاده از زمین به منظور حفاظت خاك از فرسایش و رشد علف‌های هرز داده نشد . درنتیجهٔ این‌وضع خسارات شدیدی وارد آمد. خروشچف کراراً به‌بازدید ازمناطق مختلف کشور می‌پرداخت تااز این‌کارزارها حمایت‌کند ، و بسیاری ازمقامات محلی و کارشناسانی را کــه جرأت می‌کردند با او مخالفت کنند ، یا از عهدهٔ تحقق کامل برنامه‌های بلندــ پروازانهٔ غیر ممکن‌برنمی‌آمدند ، اخراج می‌کرد . سهمیه گردآوری غالباً بــر پایه هدفهای تولیدی غیرواقع‌بینانه محاسبه می‌شد ، واین امر مقامات محلی حزب را مجبور می‌کرد که مانندوره‌استالین عمل کنند ، و بدون توجه به قواعــد سهمیه‌بندی که در باره‌آن به مزارع دستور می‌دادند ، هرمقداری که می‌توانند به زور تحصیل کنند .تمرکز درامر گردآوری در آغاز تخفیف یافت ، وسپس مجدداً تحمیل شد . حتی روشهای زراعت نیز دارای «موجهای» رسوم تحمیلی بود : برداشتدو مرحله‌ای (اول درو و بعد خرمن کوبی)،استفاده از کودهای

گیاهی کربن‌دار* برای نشاکاری، وکشت جمعی مربعی** ذرت وسیب زمینی، که همواره بدون توجه به شرایط محلی انجام می‌گرفت.

٤ـ همانند برنامه‌ریزی صنعتی، خروشچف با تجدید سازماندهی‌های مکرر موجب آشفتگی درامور گردید. رفورم ۱۹۵۸، ایستگاه‌های ماشین‌وتراکتور، و همراه با آن یك مکانیسم کنترل‌کننده مهم، را ازمیان برداشته بود. او در سالهای ۱۹۵۹ـ۶۱ در تبدیل وزارت‌کشاورزی به مرکز خدمات مشورتی فنی صرف موفق‌شده بود. در ابتدا به نظر می‌رسید که او تأکید زیادی بر نقش «کمیته گردآوری‌دولتی» دارد. این کمیته به مثابه عامل ارائه راهنمائی به مزارع براساس یك‌سیستم قراردادی (کنتراتی) عمل می‌کرد، درحالیکه یك کمیته دولتی‌دیگر کارعرضه‌تجهیزات‌وموادرابه‌کشاورزی‌انجام‌می‌داد (*Sel'khoztekhnika*) ارگانهای روستائی‌حزب نیزدائماً درکارها مداخله می‌کردند. خروشچف که دیگر تاب تحمل معایب و ناکارآئی ها را نداشت، این آش شله‌قلمکار اداری نارسارا کنار انداخت‌وتصمیم به‌کنترل شدیدتر گرفت، و در سال ۱۹۶۱ دست به ایجاد حدود هزار «اداره تولید منطقه‌ای» زد تا هم‌کولخوزها و هم مزارع دولتی را در محدوده خود کنترل کنند. در ابتدا ادارات مزبور خارج از کنترل دبیران ناحیه‌ای (رایون) حزب بودند، وقرار بود برای هریك از آنها یك مقام تام‌الاختیار حزبی ازسوی جمهوری تعیین شود. (گوئی که خروشچف در دوران پیری خود بیاد بخشهای سیاسی ایستگاه‌های ماشین وتراکتور افتاده بود، اما تنها پس از منحل کردن‌آنها.) او بعداًرایون (ناحیه) های حزبی رادرهم ادغام کرد تا بامحدوده عمل ادارات تولید منطقه‌ای انطباق داشته باشند. قرار بود کمیته‌های کشاورزی ایالتی، جمهوری، وملی (کشوری)، مافوق ادارات تولید منطقه‌ای محسوب شوند و ریاست هر کدام از آنها با مقام ارشد حزبی باشد. بنظر می‌رسد که این تصمیم برای بعضی رفقای خروشچف بیش از حد آزار دهنده بود، و اگر چه ادارات تولید منطقه‌ای عملا وجودداشتند، کمیته‌های کشاورزی در سطح کشور و جمهوری‌ها هرگز تشکیل نشدند. لیکن دامنهٔ اختیارات ادارات تولید منطقه‌ای‌در رابطه بامدیریت‌مزارع وارگانهای گردآوری و سایر ارگانهای اداری ابداً روشن نبود. هنگامی که خروشچف حزب را به‌دوبخش تقسیم کرد، بطوریکه دبیر مسؤول‌کشاورزی ایالتی

---

* Peat composts

** Square-cluster

یا «حوزه‌اداره تولید منطقه‌ای» دیگر هیچ‌کاری با صنایع یا خدمات محلی که به‌عرضه نیازهای کشاورزی می‌پرداختند نداشتند، برسردرگمی‌موجود افزوده شد. اودر سال ۱۹٦٤ به‌هنگام پیشنهاد یك‌طرح حقیقتاً سبك مغزانه مبنی براداره کشاورزی توسط بخشهای (دپارتمان‌های) کشاورزی کشوری مسؤول محصولات خاص، به ارائه چیزی کاملاغیرقابل تحمل دست‌زد. یکی ازاین بخشها بنام *SSSR Ptitseprom* برای ادارهٔ امورمرغداری تشکیل‌گردید. اینکه چگونه این بخش با اداره تولید منطقه‌ای ،یا درواقع با اداره داخلی مزارع انطباق‌می‌یافت هرگز توضیح داده نشد.

۵ ــ پس از ۱۹۵۷ ، تولید بسیاری از انواع ماشین آلات کشاورزی عملا کاهش یافت . ظاهراً این نکته بطور غریزی حس گردید که کولخوزها ، به مثابه مؤسسات غیر دولتی ، مستحق اولویت کمتری هستند ، و یا اینکه ایستگاه‌های ماشین و تراکتور دچار اشباع تجهیزات می‌باشند .

٦ ــ نسبیت قیمتها که در سال ۱۹۵۸ برقرار گردید کاملا با برنامه، خصوصاً برنامه گسترش تولیدات دامی ، مغایرت داشت. قیمت گوشت و شیر بیش از حد پائین بود ، و اقتصاددانان شوروی هیچ مشکلی در اثبات اینکه تولید این اقلام با زیان صورت می‌گیرد نداشتند . بنابراین هرچه کوشش بیشتری دراین جهت به عمل می‌آمد ، مزارع فقیرتر می‌شدند . این امر ، همانطور که قبلا اشاره شد، از سال ۱۹۵۸ در کاهش درآمد دهقانان دخیل بود. در سال ۱۹٦۲ قیمت گردآوری برای اقلام مزبور متجاوز از ۳۰ درصد افزایش یافت، وبه همراه آن افزایش مشابهی در قیمت خرده‌فروشی صورت گرفت که منجر به بروز اعتراضات پرسروصدائی در شهرها شد . لیکن حتی پس از این افزایش ، وبه رغم این واقعیت که شکاف میان قیمتهای گردآوری و خرده فروشی اکنون کمتر از آن بود که هزینه‌ها را جبران کند و کمك نقدی (سوبسید) را الزام آور می‌ساخت ، قیمت مواد دامی هنوز جذاب نبود و باید پس از سقوط خروشچف افزایش بیشتری می‌یافت . همچنین میزان تفاوت قیمتها بر حسب مناطق مختلف کافی نبود : قیمت غله در منطقهٔ حاصلخیز قفقاز شمالی صرف می‌کرد، اما در مرکز، شمال و غرب کشور بیش از حد پائین بود. با این وجود، مقامات اصرار داشتند که محصول غله در این مناطق نیز بفروش رسد . در مزارع دولتی توزیع مجدد درآمدهای خالص توسط کمك نقدی (سوبسید) انجام می‌گرفت ، و سودهای بدست آمده به بودجه انتقال می‌یافت . در کولخوزها ، با فقدان اجاره‌بها برای زمین ، تأثیر این وضع ایجاد تفاوت درآمد فوق‌العاده زیاد در بین مناطق بود. این تفاوتها بخاطر یك اشتباه دیگر خروشچف که بعدها برژنف برآن انگشت

گذاشت افزایش یافت، یعنی غفلت از مناطق «غیر خاك سیاه»، که به هنگام تخصیص تجهیزات، وجوه سرمایه‌گذاری و کود به‌حساب نیامده بودند. لیکن این مناطق به رغم خاك کم حاصلخیزشان حداقل از باران قابل اتکائی برخوردار بودند.

بالاخره اینکه، خروشچف مرتکب خطای وخیم حمله به قطعه زمینهای خصوصی شد. پیشتر دیدیم که مالکان دام ساکن حومه شهرها در معرض فشار- های مالی قرار گرفتند، اما شروع جدی این حرکت از ۱۹۵۸ و سخنرانی خروشچف بود که او طی آن اظهار داشت دهقانان زادگاه او کالینووکا* گاوهای خود را داوطلبانه به کولخوز فروخته‌اند. او بر کلمهٔ «داوطلبانه» تأکید کرد؛ اما بزودی هزاران دبیر حزبی برای انجام همین کار بر دهقانان فشار آوردند. در این زمان کمبود عمومی علوفه بوجود آمد، و به حیوانات مزارع اشتراکی و دولتی اولویت داده شد. همچنین حق استفاده از مراتع محدود گردید. در جاهائی که تعداد دام از حد تعیین شده بیشتر بود مالیاتهائی تحمیل می‌شد (خصوصاً برای دامهای متعلق به دهقانان مزارع دولتی). تأثیر نهائی این امر بر نهاده‌های نیروی کار منفی بود. بعدها یك تحلیل‌گر شوروی نشان داد که دهقانان کمتر ازسابق برای کولخوز کار می‌کردند، زیرا تهیه (یاجمع‌آوری) علوفه برای دام مدت بیشتری طول می‌کشید.[42] یك شاهد عینی مکالمه زیر را که در یکی از مزارع اشتراکی صورت گرفته و صدای آن بگوش او نیز رسیده برای من نقل کرده است:

دهقان اولی: «آنجا دود بلند شده است؛ چی دارد می‌سوزد؟»

دهقان دومی: «علوفه است.»

دهقان اولی: «خوب، بگذار بسوزد، اگرهمه علوفه بسوزد ممکن است گاوهایمان را پس بدهند.»

آمار نشان می‌دهد که بیشتر دهقانان دامهای خود را حفظ کردند، اما در فاصله ۱۹۵۹ تا ۱۹۶٤ تعداد گاوهای خصوصی ١٤ در صد کاهش یافت، درحالیکه گله‌های مزارع دولتی و اشتراکی سریعاً رشد کردند. همه این فشارها برروحیهٔ کاری تأثیر گذاشت، و این تأثیر با کاهش پرداختهای مزارع اشتراکی درآن زمان تشدید گردید.

فشار زیاد در جهت افزایش تعداد دامها درعین راکد ماندن تولیدزراعی، بدون شك به کاهش ذخائر کمك کرد. محصول غله ۱۹۶۳ بدبود، ولازم دیده

* Kalinovka

شد مقادیر زیادی گندم از کشورهای سرمایه‌داری وارد شود. این ضربه‌ای سنگین به‌حیثیت کشور بود، واگر چه خروشچف می‌توانست تقصیر را به گردن آب و هوا بیندازد ، با این حال موقعیت شخصی او دچار لطمه شدیدی‌شد، چرا که روی موفقیت طرح‌های کشاورزی مورد علاقه خود اصرار فراوانی‌داشت . درنتیجه کمبود علوفه مجموع تعداد دامها سریعاً کاهش یافت (تعداد خوك ازبیش از ۷۰ میلیون به تنها ٤١ میلیون رأس تقلیل یافت) . با وجود واردات ، در تأمین‌نان، وبخصوص آرد ، مشکلاتی وجود داشت. بسیاری از مناطق کشاورزی دچار کمبود مواد غذائی شدند . محصول ١٩٦٤ بسیار بهتر بود ، اما دیگر برای نجات خروشچف خیلی دیر شده بود . (جانشینان او آنچنان پریشان و نگران شدند که برای مدتی آمارهای ١٩٦٤ را مخفی نگاه داشتند ، زیرا این آمارها بیش‌از حد مساعد بود .)

البته‌مسائل‌اساسی‌کشاورزی را خروشچف بوجود نیاورده بود . او بیش‌از حد در امور مداخله می‌کرد، وبه تجدید سازماندهی وایجاد کارزار می‌پرداخت، اما او دوره‌ای از بی‌توجهی و قوت زدائی ونظامی را به ارث برده بود که تغییر در آن تنها می‌توانست توسط دستور از بالاحاصل شود، چرا که در آن‌با ابتکار دهقانان یا حتی مدیران مزارع با سوءظن غریزی برخورد می‌شد . کلمه «خود انگیختگی» (*Samotyok*) هرگز با روحیه بلشویك‌ها سنخیت نداشت، اما در مورد کشاورزی به عنوان یك کلمه خصوصاً مستهجن تلقی می‌شد . دکتر جاسنی، تحلیل‌گر برجستهٔ مهاجر زمانی چنین‌گفت: «کشاورزی شوروی بیش‌از هر چیز دیگرمحتاج خود انگیختگی است.» درنبود آن، برنامه‌ها را باید تحمیل کرد ، و روشهای دستگاه رسمی شوروی که توسط دوران استالین بوجود آمده بود این هدف را تأمین می‌کرد که برنامه طبق الگوئی معین و صرفنظر از شرایط محلی تحمیل شود ، تا آنچه را مسکو مایل به شنیدن آن بود گزارش شود . بنابراین ، کارزارها همیشه منجر به زیاده‌روی می‌شدند، حتی اگر در درون خود حاوی هدفهائی عقلائی بودند ــ که معمولا نیز چنین بود.

در زمان استالین نیز کارزارهائی وجود داشت . اما در تحلیل نهائی او درواقع تنها به‌امر گردآوری علاقه داشت و مداخله مقامات حزبی تنها ناشی از پیدایش وضعیت فوق‌العاده بود.

ممکن است سئوال شود: چرا با آنکه پرداخت مربوط به کار اشتراکی در مقایسه با دوران استالین بهبود بسیار زیادی یافت (به رغم چرخش نزولی ۱۹۵۸ــ۶۰) ، و قیمت پرداختی توسط دولت آنهمه افزایش یافت ، محرکها ناکافی بودند ؟ پاسخ این سئوال در واقعیتی نهفته است که به ندرت فهمیده شده

است. در زمان استالین گردآوری مواد غذائی را می‌شد نوعی مالیات جنسی سنگین و شاق تلقی کرد. بجز در مناطق زیرکشت محصولات صنعتی نظیر پنبه که قیمت پرداختی بسیار بهتر بود، معاش دهقانان از هر جهت متکی به چیزی بود که پس از پرداخت سهم دولت باقی می‌ماند، و همچنین محصول وپول نقد ناشی از قطعه زمینهای خصوصی. کار آنها برای کولخوز، در اکثر موارد، تنها یك شغل نیمه وقت‌بود. بنابراین این واقعیت که آنها نمی‌توانستند با درآمد کار اشتراکی به حیات خود ادامه دهند فلاکت بار نبود: کاراشتراکی را می‌شد به عنوان خدمتی تقریباً مجانی به حساب آورد که آنها را واجد شرایط استفاده از واحدهای کوچکشان می‌ساخت که زندگی شان ازآن تأمین می‌شد. اما در زمان خروشچف کارزارهای مربوط به افزایش تولید (بخصوص در بخش غیرمکانیزه و کارگرطلب دامداری)، و گسترش سهمیهٔ گردآوری منجر به افزایش عظیم نهاده‌های نیروی کار در مزارع شد، وبنابراین برای بسیاری از دهقانان کار اشترکی بصورت شغل اصلی درآمد. برای این منظور میزان پرداختها و شرایط هیچکدام کافی نبود. حتی هنوز در ۱۹۶۷ توصیه‌هائی می‌شد مبنی براینکه کار نوبتی برای زنان شیردوش بطور گسترده‌تری معمول شود تا ساعات کار از ۳:۴۵ صبح تا ۹:۴۵ شب، که همه زندگی شخصی را غیر ممکن می‌کند، دیگر وجود نداشته باشد. [۴۳] همین مسأله بازدرسال ۱۹۷۵ مطرح شد!

سقوط خروشچف

خروشچف‌در اکتبر ۱۹۶٤ از مقام خود خلع شد. مشکلات اقتصادی که در بالا به شرح آنها پرداختیم بخشی از علل سقوط او را تشکیل می‌داد. کارزارهای بیش ازحدبلندپروازانهٔ او («طرحهای سبك‌مغزانه»)، وعده‌های مبالغه‌آمیز او، روشهای خودسرانهٔ او، «تجدید سازماندهی های» سازمان شکنانهٔ او، بیش ازآن سنگین بود که بتوان تحمل کرد. با این همه، او به موفقیتهای قابل ملاحظه‌ای، بخصوص در پنج سال اول حکومت خود، دست یافت، و معایب او را می‌توان با توجه به پیشینه و تجربهٔ او توضیح داد. او درسالهای عظیم وهیجان انگیز اوائل دههٔ ۳۰ زیر دست کاگانوویچ «آموزش»سیاسی‌دیده‌بود. او مسائل گیج کننده بسیاری را به ارث برده بود، و روشهای او در حل آنها به عصر دیگری تعلق داشت، و اکنون زمان آنها بسر آمده بود. او تا حدی نیاز و حتی مسیر مورد لزوم برای تغییر را درك می‌کرد، و غالباً از استقلال

مدیریت در صنایع و کشاورزی ، معیارهای اقتصادی ، و سیاست سرمایه‌گذاری عقلائی سخن می‌گفت . او نشان داد که بهتر از هر کس دیگر می‌داند که چگونه دستگاه بوروکراتیك حزب و دولت می‌تواند باعث تحریف سیاستها و فلج کردن ابتکارات مطلوب شود . اما او در نهایت تنها از روشهای سنتی اطلاع داشت.

پی‌گفتار: چشم‌اندازها و ارزیابی

برژنف و کاسیگین جانشین خروشچف شدند. آنها آنچه را که (به‌درستی) رفورم‌های اشتباه آمیز خروشچف می‌دانستند ملغی کردند، و کاهش محدودیتهای مالکیت خصوصی دام، قیمتهای بالاتر کشاورزی (خصوصاً برای محصولات دامی)، پرداخت بهتر و تضمین شده برای دهقانان، و قیمت پائین‌تر برای ماشین آلات کشاورزی و سایر نهاده‌ها را اعلام کردند. وزارت کشاورزی اختیارات سابق خود را مجدداً به‌دست آورد، و ماتسکویچ که توسط خروشچف اخراج شده بود مسئولیت آن را برعهده گرفت. ترتیبات بهتری برای امر تعمیر و نگاهداری در حال انجام است. نیاز به استقلال مزارع مجدداً اعلام شده است. ادارات تولید منطقه‌ای (TPA) تبدیل به ارگانهای کشاورزی معمولی در سطح نواحی (رایون‌ها) شده‌اند، و کمیته‌های حزبی بخشها (رایکوم‌ها) مجدداً تشکیل شده‌اند. به‌همین‌ترتیب یکپارچگی حزب‌نیزاعاده شده‌است. اما آنهانیزقول‌تشکیل کنگره کولخوزها را در سال ۱۹۶۶ دادند، ولی بدان عمل نکردند. پیشنهاد‌های گوناگون ــ شامل لغو کامل گردآوری های اجباری ــ مطرح و تاکنون، رد شده‌اند. محصول بسیار خوب سال ۱۹۶۶ ممکن است طلیعه یك دوران جدید، یا در درجه اول ناشی از آب و هوای بطور غیر معمول خوب باشد. هنوز مسائل زیادی وجود داردکه باید حل شود، اما شواهد موجود از بهبود واقعی حکایت می‌کنند.

در برنامه‌ریزی صنعتی، به سیستم برنامه‌ریزی منطقه‌ای (سوونارخوز) در سپتامبر ۱۹۶۵ پایان داده شد، و سیستم وزارتخانه‌ای اعاده گردید. همچنین وسنخا منحل شد، و گوسپلان مجدداً به‌تنهائی مسؤولیت برنامه‌ریزی را تحت ریاست بایباکوف، که او نیز توسطخروشچف اخراج شده بود، برعهده گرفت. با این حال، تصمیم گرفته شد که یك‌امتیاز سیستم سوونارخوز، یعنی انبارهای* عرضه مواد بین صنایع هر منطقه حفظ شود. این انبارها اکنون تحت نظر «کمیته

* depots

دولتی عرضهٔ مواد» قرار دارند که رئیس آن بنام دیمشیتس* در دورهٔ ۵ـ۱۹۶۲ مسؤولیت سوونارخوز اتحاد جماهیرشوروی را برعهده‌داشت. بهبود مشابهی‌نیز در کارآئی ماشین اداری جمهوری‌های کشور بوجود آمد . برنامه‌های جدید و ظاهراً منطقی‌تری دورهٔ منتهی به ۱۹۷۰ را می‌پوشانند. در میزان حداقل دستمزد افزایش زیادی بوجود آمده است. بخاطر گسترش مخارج تسلیحاتی، حرکت در جهت افزایش عرضه کالاها و خدمات مصرفی دچار پیچیدگی شده است.

درحالیکه تغییرات سازمانی، وضعیت پیش از ۱۹۵۷ را وسیعاً اعاده کرد، لیکن تجربه به برژنف و کاسیگین آموخته بود که انجام اصلاحات امری ضرور است. آنها بخوبی می‌دانستند که سیستم برنامه‌ریزی قادر به تأمین تقاضاهای مشروع مصرف‌کنندگان ، یا استفاده یا سرمایه‌گذاری منابع باکارآئی لازم نیست. گاهی یك افزایش نسبی زیاد در تولید کالاهای تولیدی نشانه به هدر رفتن منابع بود، بدین معنی که به سادگی امکان داشت که تعداد بطور غیر لازم زیادی از محصولات واسطه‌ای برای ساختن حجم معینی از کالاهای مصرفی مورد استفاده قرار گیرند. معیارهای کارآئی وایجاد رفاه هیچیك لزوماً توسط افزایش وزن فولاد ، سیمان یا ماشین ابزار تولیدی تأمین نمی‌شوند .

مسأله کارآئی قبلاً در زمان خروشچف موضوع بحث شدیدی قرارگرفته بود . در این زمینه مکتب‌های فکری متعددی وجود داشت، اما در میان آنها دوگرایش اصلاح‌طلبانهٔ عمده قابل تشخیص بود. یکی‌گرایشی بودکه لیبرمن** و سایر اقتصاددانان صنعتی مظهر آن بودند و به نفع‌گسترش انگیزه سود و قرارداد آزاد استدلال می‌کرد: «آنچه‌برای جامعه خوب باشد برای واحداقتصادی سودآوراست.» سایرین، بخصوص کانتورویچ***، نووژیلوف**** ومتخصصان خوش قریحهٔ «انستیتوی اقتصاد ریاضی» با استفاده از فنون برنامه‌نـویسی و کامپیوتر درجستجوی راه‌حلهای مطلوب (بهینه)ساز*****بودند. اصلاح‌طلبان، هم به نسبتهای اقتصاد کلان و هم به تصمیم‌گیری اقتصاد خرد توجه داشتند . بطور کلی ، سیستم سنتی در اتخاذ تصمیمات مقیاس بزرگ و سپس اجرای آنها کارآئی داشت. همچنین سیستم مزبور درگسترش صنایع اساسی وتولید انواع سوخت، یعنی شاخه‌هائی که در غرب نیز مکرراً به انحصار درآمده یاملی شده‌اند، نسبتاً موفق

* Dymshits
** Liberman
*** Kantorovich
**** Novozhilov
***** optimizing solutions

بود، که این امر نشاندهندهٔ صرفه‌جوئی‌های ناشی از ابعاد مطلوب اقتصادی‌ومزیت کنترل مرکزی درمورد تولید برق ، فولاد ، سیمان و اقلام مشابه است . این سیستم بخوبی قادر بود مهارتها و مواد را در بخشهای منتخب پراولویت نظیر تحقیقات فضائی متمرکز سازد . لیکن در سایر زمینه‌ها انجام تغییر ضروری است. مکتب برنامه‌نویسی -و- کامپیوتر بخوبی به این امر آگاهی دارد که حد مطلوبی که درپی آن است مشروط به انعطاف‌پذیری در سطح اقتصاد خرد می‌باشد، چرا که هیچ کامپیوتری نمی‌تواند جریانهای اطلاعاتی و تصمیمات ناشی از وجود بیش از شش میلیون قیمت جداگانه را که در حال حاضر در سطح کشور یاجمهوری ها برقرار می‌باشند ، تحلیل کند . بنابراین لازم است پیوندهای مستقیم و مؤثری میان مشتری و تولید کننده ، و مطمئناً قدری انعطاف پذیری در قیمتها، وجود داشته باشد.

نقش نیروهای بازار چه باید باشد ؟ قیمتها باید چه چیز را نشان دهند؟آیا باید بتوانند آزادانه تغییر کنند ؟ چه کسی باید آنها را تعیین کند و طبق کدام اصول؟ تا چه حد امکان دارد تخصیص اداری منابع میان واحدها، وتنظیم تولید هرواحد توسط برنامه ریزان را کنار گذاشت؟ آیا باید قرارداد آزادانه، برپایه ملاحظات سود، تعیین کننده آنچه تولید می‌شود باشد ؟ اگر اینطور است ، ازبرنامه‌ریزی چه می‌ماند؟ با خطر افزایش قیمتهای انحصاری چه باید کرد؟ چگونه می‌توان هنگامی که ، در شرایط فقدان بازار، سرمایه‌گذاری‌ها به ناچار تا حدوسیعی توسط دولت تأمین می‌شوند ، از اتخاذ همه تصمیمات سرمایه‌گذاری عمده به شکل متمرکز احتراز کرد ؟ اینها از نوع سئوالاتی هستند که مورد بحث می‌باشند .

تجربیات مربوط به برنامه‌نویسی * اکنون تحت هدایت بعضی از ریاضی دانان برجسته جهانی در حال انجام است. در حال حاضر کامپیوترهای بهتر ، بزرگتر و متعددتری در دست تولید است. مردانی چون نمچینوف **، نووژیلوف و کانتورویچ که هرسه درگذشته‌اند ، و همچنین افراد جوانی که پس از آب شدن یخ های دوران استالین تربیت شده‌اند ، سریعاً علم اقتصاد شوروی را از حالت اسکولاستیسیزم ملال‌انگیز به مقام یك رشته واقعی وحتی هیجان‌انگیز ارتقا داده‌اند ، که در آن دیگر فرمولهای مارکسیستی عامیانه مانع از تفکر اصیل نمی‌شوند .

---

* programming

** Nemchinov

اصلاحاتی که تاکنون انجام گرفته تا حدی در مسیری است که توسط اصلاح‌طلبان مطرح‌شده‌است. اکنون واحدها ازاستقلال بیشتری‌برخوردارند، تعداد شاخص‌های‌برنامه‌ریزی‌شده‌وسیعاً کاهش یافته‌است،وواحدها ازآزادی‌بیشتری‌جهت خرید نهاده‌ها (بدون تخصیص قبلی توسط برنامه‌ریزان) از فروشگاه‌ها وانبارها برخوردار شده‌اند. همچنین اهمیت سود افزایش یافته ، و محاسبه هزینهٔ سرمایه* معمول شده است . قیمتهای جدید صنعتی در اول ژوئیه ۱۹۶۷ به مورد اجـرا گذاشته شدند ، وبراساس آنها واحدهای اقتصادی از مابه‌التفاوت کافی جهت امکان پرداخت هزینهٔ سرمایه ونگاه‌داشتن سود بیشتر برخوردار شدند. پاره‌ای از قیمتهای عمده فروشی صنعتی وسیعاً افزایش یافته است. میزان افزایش قیمت زغال سنگ ۷۵ درصد بوده است . لیکن قیمتها هنوز برمبنای اصـل «بالاتر از هزینه»** محاسبه می‌شوند (اگر چه این یك «بالاتر» بزرگتر است) ، و بنابراین از انعطاف پذیری لازم جهت مؤثر بودن در سطح اقتصاد خرد برخوردار نیستند .

با این وجود ، ما تنها شاهد گام اول یك تغییر بزرگ هستیم، که ممکن است سرانجام سیستم شوروی را ، مانند یوگسلاوی ، به سمت وضعی که شاید بتوان آنرا «سوسیالیسم بازاری» خواند هدایت کند. مقاومت مقامات حزبی ودولتی در برابر این بدعت هنوز بسیار قوی است. رهبری کشور می‌داند ، و مکرراً تأکید می‌کند ، که کارآئی بیشتر امری ضروری است ، حتی اگر تنها برای قدرت‌و پرستیژ اتحادشوروی و رهبران آن باشد . اما تغییر هنوز بسیار کند صـورت می‌گیرد .

بنابراین تحول بعدی سیستم شایستهٔ مطالعه‌ای دقیق است. چینی‌ها، و همینطور بعضی تحلیل‌گران غربی ، معتقدند که این تحول ممکن است به‌همگرائی نظام‌های شوروی و غربی ، به «بورژوائی شدن»، به یك جامعه متمایل به مصرف وراحت طلبانه که اتوموبیل خصوصی نماد آن می‌باشد منجر شود . سایرین بر مقاومت سیاسی در مقابل تغییر ، منافع مستقر حزب نه تنها در حق مداخله خودسرانه ، بلکه همچنین در حفظ حالت فشار بیش از حد*** و کمبود کـه مداخله را عقلائی و توجیه‌می‌کند ، تاکید می‌کنند . خوشبختانه نوشته حاضر

---

* Capital charge

** منظور از روش «بالاتر از هزینه» (cost plus) ، قیمت‌گذاری از طریـق افزودن درصد معینی از هزینه‌های انجام شده به مبلغ این هزینه‌هاست.ـم.

*** over strain

کتاب تاریخ است، نه تمرینی در پیش گوئی آینده . بنابراین اجازه دهید بحث خود را تنها به ارائهٔ فهرست بعضی موضوعات مورد بحث وتردید محدود کنیم.

اکنون مجدداً نظری می‌اندازیم به آنچه امکان شرح آن در فضای ۴۵۰ صفحه‌ای کتاب حاضر وجود داشته است . عملا چه اتفاق افتاد ، و چـرا؟

یك کشور بزرگ ، که از پیش‌در جریان صنعتی شدن بود ، تحت فشار مشترك دگرگونی اجتماعی-اقتصادی و یك جنگ بزرگ ازهم فروپاشید . اینکه آیا شروع جنگ در آن زمان موجب سقوط تزاریسم شد یانه موضوعی نیست‌که کنکاش درآن ثمربخش باشد. به‌هرحال تزاریسم سرنگون شد . جنگ و ازهم گسیختگی اقتصادی ادامهٔ کار حکومت موقت را، که قادر به برقراری صلح وآزاد گذاشتن هرج ومرج تصرف اراضی ازسوی دهقانان ، یا کنترل توده‌های خشمگین شهری نبود ، غیرممکن ساخت . حکومت موقت نه‌تنها فاقد وحدت و اراده سیاسی بود ، بلکه همچنین در نظر بخش اعظم شهروندان ، اعم از افسران ارتش یا دهقانان ساده ، مشروعیت نداشت. میانه‌روها به‌کنار زده شدند ؛ لنین هدایت طوفان را برعهده گرفت ، و برای دستیابی به قدرت به نحوی جسورانه از شورش دهقانان استفاده کرد . به دنبال آن جنگ داخلی ، ویرانی وگرسنگی پدید آمد .

سپس بازسازی وتوسعهٔ اقتصادی روسیه تحت‌رهبری بلشویك‌ها عملی‌گردید. بنابراین ، صنعتی شدن باید بدون وجود سرمایه‌داران ، در یك کشور دهقانی ، و تحت نظر دولت و حزبی‌انجام می‌گرفت که‌ازطریق‌دیکتاتوری به‌نام یك پرولتاریای کوچك (ودرسال ۱۹۲۱ ، وسیعاً رمق کشیده و متفرق) حکومت می‌کرد .باید کشور از نظر اقتصادی واجتماعی از بالا و توسط رهبری سیاسی، توسط اقلیتی فعال متشکل از افراد پر حرارت حزبی که به بسیج تودهٔ هنوز بی‌تحرك وبی‌اطلاع در جهت خیر خود آن مشغول بودند دگرگون می‌شد. بنظر می‌رسید مخالفت با رهبری مردم را از راه درست منحرف می‌کند . این راه برای آنها که روندهای تاریخی را درك می‌کردند و قطب نمای مطمئن مارکسیسم- لنینیسم را برای نشان دادن راه سوسیالیسم و کمونیسم در اختیار داشتند ، معلوم و آشکار بود . به این ترتیب ، حزب ودولت بصورت ابزار صنعتی کردن، ومدرنیزه کردن درآمدند. اختلاف نظر تحمل نمی‌شد، و برنیاز به‌انضباط تأکید می‌گردید.

لیکن حزب و دولت بیشتر از افراد کم سواد و سریعاً ارتقاء یافته‌ای تشکیل می‌شد که روشهای حکومت کردن را از راه دشوار مدرسه بی‌رحم جنگ

داخلی فرا گرفته بودند. لایه نسبتاً نازك روشنفکران جهان وطن* تنها می‌توانست بخشی از قشر حاکم مورد نیاز را تأمین کند ، وبه هرحال آنها به‌لحاظ خلق و خوی خود در بحث و مجادلات‌قلمی هوشمندانه بهترعمل می‌کردندتا در سازماندهی دولت یا اقتصاد . به موقع خود نیز ، هم آنها وهم افراد ایده‌آلیست‌تر (یاواقعاً از نظر ایدئولوژیك جهت یافته) دربین اعضای قدیمی حزب که منشاء کارگری داشتند از جایگاه‌های قدرت فروکشیده شدند و سرانجام تقریباً همه بجز یـك نفر نابود شدند . پایان این روند تغییر بخوبی در کتاب سووتلانا آلیلویوا** تشریح شده است.

تذاکر این‌نکته‌جالب است که ازنظر بسیاری از روشنفکران قدیمی حزب (مثلاپره‌ئوبراژنسکی، لارین) وهمچنین‌افرادی‌ازنوع کمیسرهای‌دوران‌جنگ‌داخلی، نپ یك سازش نفرت‌انگیز اما ضروری بود ، قوانین بازار و اقتصاد ، اگر کلمات مستهجن نبودند ، بخشی از تعریف چیزی بودندکه آنها علیه آن می‌جنگیدند.

هنگامی که در پایان دههٔ ۲۰ حمله در واقع از سرگرفته شد ، استالیـن از مدتی قبل به سلطهٔشخصی دست‌یافته بود ومردانی رادرمقامات رهبری‌می‌گماشت که بیشتر بخاطر بی‌رحمی‌شان درعمل متمایزبودند تا بخاطر هرنوع زمینه فرهنگی، مردانی که مارکسیسم -لنینیسم‌شان یك کتاب کوچك حاوی اصول، و فهرستی از نقل قولها بود ، که بسته به خلق وخوی افراد با بدبینی آگاهانه یا با صداقت چشم‌بسته مورد استفاده قرار می‌گرفت. بدون‌شك همهٔآنها مدعی اعتقاد به‌کمونیسم بودند ، و بعضی از آنها واقعاً بدان اعتقاد داشتند .

بااینگونه تأکید بر عامل شخصی ، ابداً هدف این نیست که بخواهیم‌تاریخ را برحسب «مبارزه برای قدرت» تفسیر کنیم ، تاریخ اقتصادی واجتماعی کـه جای خود دارد . افراد گوناگونی که رهبری را تشکیل می‌دهند ــ نه‌فقط دفتر سیاسی یا دولت ، [1] بلکه همینطور دستگاه رسمی بطور کلی ــ عمیقاً برنحـوه ادارهٔ امور عمومی تأثیر می‌گذارند ، وهنگامی‌که بیشتر اقتصاد وسازمان اجتماعی در درون بخش دولتی قرار دارد این امر برآنها نیز عمیقاً تأثیر می‌گذارد. در اینجاست که بحث از عقب ماندگی روسیه و در عین حال سنت تاریخی آن شدیداً مناسبت می‌یابد : جهل بدوی تعداد کثیری از مردم تنها با کیفیت و فداکاری بهترین روشنفکران و گروه کوچك کارگران ماهر آرمان طلب جبران می‌شود . پیروان از خود راضی، زمخت وگستاخ استالین عملا جهش به‌پیش را به‌انجام

* cosmopolitan

** دختر استالین که به آمریکا پناهنده شده است.ـــم.

رساندند ، و احتمالا روح استالین برای تخفیف بارمسؤولیت خود مدعی می‌شود که هیچ وسیلهٔ دیگری در دسترس نبوده است.

مسألهٔ اساسی، همانطور که لنین بخوبی آنرا درك کرده بود، مسألهٔ دهقانان بود . قبلا دیدیم که چگونه استالین و یارانش با این مسأله برخورد کردند. آیا این همان چیزی بود که لنین به هنگام سخن گفتن درباره از سرگیری پیشروی در ذهن داشت ؟ آیا لنین نیز اقتصاد دستوری و تحکمی مافوق متمرکزی را که در اوائل دههٔ ۳۰ بوجود آمد منظور نظر داشت؟

لنین ، همانطور که بسیاری اشاره کرده‌اند ، آمیزه بی‌همانندی ازروشنفکر و سازماندهنده بی رحم بود . جائی که مارتوف منشویك از توده‌های دهقانی جاهل وظالم می‌ترسید (و *pugachevshchina* [پوگاچف‌بازی] یعنی شورش‌های عظیم نظیر شورش پوگاچف علیه کاترین دوم را محکوم می‌کرد) وازترورنفرت داشت، لنین مایل به‌استفاده از هردوی آنها بود. اما درمورد دهقانان بنظر می‌رسید که او ، حداقل در آخرین سالهای حیات خود ، دچار تؤهم بود . حتی اگر انقلاب جهانی رفقای روسی را از محظور و دوراهی نجات نمی‌داد ، ماشین آلات باصطلاح حلال مشکلات بود . «اگر ما ۱۰۰،۰۰۰ تراکتور داشتیم... آنوقت دهقانان می‌گفتند : موافق کمونیسم هستیم.» اما تجربه نشان دادکه چنین نبود. بنابراین، درحالیکه لنین بدون شك خواهان اجتناب از دروغ‌ها و خشونتهای نوع استالینی بود، چه کسی می‌داند که او ، یاتروتسکی از این بابت ، در مقابل واقعیتهای سال ۱۹۲۸ چه می‌کردند ؟ درست است‌که لنین در آخرین سالهای حیات خود ، و تروتسکی در اپوزیسیون ، برعلیه انحطاطهای بوروکراتیك سخن گفتند ، اما چگونه می‌شد بجز ازطریق یك بوروکراسی تحت نظارت حزب یا متشکل ازاعضای حزب به‌تغییر از بالا تحقق بخشید؟ این مثل این می‌ماند که معایب نوعی * سازمان نظامی را ناشی از وجود یك ستاد کل یا یك سازمان افسری بدانیم. (وآیا نمی‌توان از هرج و مرجی که به‌دنبال تلاش مائوتسه دون جهت استفاده از توده‌ها علیه بوروکراسی حزبی بوجود آمد درسهایی فرا گرفت؟)

تغییر از بالا و در مسیر مدرنیزه شدن کاملا درسنت تاریخی روسیه جای گرفته است. بی‌جهت نبود که استالین دستور داد از ایوان مخوف و پطرکبیر تجلیل شود. بسیاری از تاریخ‌نگاران به‌این نکته اشاره کرده‌اند که این فقدان نیروهای اجتماعی خود انگیخته و گروه‌های مؤثر تجاری و (بعداً) بورژوائی بود که دولت [تزاری–م.] را مجبور کرد ، طبق منافع خود و منافع ملی، اقدام

* typical

از بالا را جانشین ابتکارات ضعیف افراد خصوصی کند . طبیعی است که دولت در انجام این کار هر ابتکاری را خفه می‌کرد . لنین از این لحاظ مستثنی نبود . زمانی که او قدرت را بدست آورد فعالیت اقتصادی خصوصی سریعاً در حال توسعه بود ، اما هنوز از نظر اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی یارای مقاومت در برابر استبداد تزاری یا جانشینان مصمم‌تر وبی‌رحم‌تر آنرا نداشت.[۲]

آیا لنین نیز به سازماندهی «اقتصاد دستوری» می‌پرداخت؟ در بحبوحه جنگ داخلی او مسلماً به تلاش در این راه کمك کرد . آیا او براساس تجربه آموخت که این خطایی فاجعه‌آمیز است؟ مکتبی ازتفسیرگران شوروی اکنون مدعی‌اند که چنین بوده است. آنها معتقدند که لنین‌در عین انتظار وامیدداشتن به تجدید تهاجم علیه نپ‌مان‌ها ، یعنی علیه فعالیت اقتصادی خصوصی ، هرگز در فکر این نبود که واحدها و تراستهای دولتی را بهسبك استالینی تابع مرکز کند، یا نیروهای بازار سوسیالیستی را از میان بردارد.[۳] این نظر هنوز در اقلیت است. با مطالعه بسیار دقیق آثار لنین نمی‌توان چنین برداشتی را نفی یا اثبات کرد. بدیهی است‌که تلقی «جهش به پیش » محتاج تمرکز شدید بود . اما آیا «جهش به پیش»مورد نیاز بود ؟

دورهٔ ۳۴-۱۹۲۹ نشانگر دگرگونی‌های شدید و عظیمی بود که تمامی جامعه روسیه را از اساس به لرزه درآورد . در این زمان بود که ، در مقابل کاهش عظیم سطح زندگی در شهرها و اعمال زور در روستاها ، پلیس امنیتی مقام مسلطی را در جامعه بدست آورد که تامرگ استالین حفظ نمود . بدون شك ممکن است اعتراض شود که پلیس در دههٔ۲۰ نیز عاملی مهم بود . پاسخ این سؤال اینست که : نه تقریباً به همان اندازه . یك داستان‌نویس شوروی بخاطر می‌آورد که چگونه در یك منطقهٔ روستائی، «چشمی که وظیفهٔ آن مراقبت بود» به آرامی در ردیف‌های عقب جلسات دفتر حزب می‌نشست. او سپس به تدریج به ردیف اول نقل مکان کرد ، و در اواسط دهه ۳۰ آرنج خود را روی میز می‌گذاشت و به اعضای وحشتزده دفتر حزب چشم غره می‌رفت.

فضای ارعاب عمیقاً براقتصاد تأثیر گذاشت . مسأله تنها اعمال خودسرانه نبود ، بلکه شکل خاصی بود که این خودسری بخود می‌گرفت ؛ ترس از گزارش کردن حقایق ، تمرکز همه کوششها در اجرای کورکورانه دستورات ، خفه کردن عقاید زحمت آفرین و کسانی که ممکن بود مظنون به حمایت ازآن عقایدباشند (به‌علاوه دوستان و خویشان آنها برای رعایت محکم‌کاری) . این نه‌تنها به‌معنی این بودکه استالین بر تعیین محل نادرست یك کارخانه پافشاری می‌کرد ، بلکه همچنین مبین‌این‌بودکه‌یك‌دبیرجزءحزبی‌دراعماق‌ایالت‌تامبوف‌به‌انتصاب مقامات‌تام‌الاختیاری

می‌پرداخت که باید مراقبت می‌کردند بذر انتخاب شده غله تحویل دولت شود ، بطوریکه دیگر هیچکس نتواند اورا متهم به عدم جدیت در پیگیری برنامه حزب در زمینه گردآوری (*zagotovki*) نماید. این وضع فشارزیادی بردوش کسانی که شغلشان تهیه آمار بود وارد می‌آورد : اگر حقیقت را می‌گفتند ممکن بود اخراج یا حتی دستگیر شوند ، اما اگر معلوم می‌شد که دروغ گفته‌اند باز ممکن بود اخراج یا حتی دستگیر شوند ... زندگی برای مدیران ، برنامه‌ریزان و بطور کلی مقامات رسمی ابداً آسان نبود . روشهای متلون و (از نظر سلسله مراتب) غیرقابل پیش بینی استالین همه را درمعرض خطروفشار روحی‌قرار می‌داد.

لیکن در این میان سازماندهندگان پرشور ، جوان و با استعدادی بودند که همراه با دانشمندان نسل قدیم ، کارهای عظیمی انجام دادند . ارد ژونیکیدزه، تا زمان خودکشی‌اش در سال ۱۹۳۷ ، یکی از رهبران شدیداً فحاش ، شدیداً میخواره والهامبخش اینگونه مردان بود . حتی کاگانوویچ در روزهائی که به مشکل‌گشائی می‌پرداخت یك سازماندهنده کار آمد بود . بسیاری افراد دیگر نیز بودند. صنایع وسیع جدید تنها با تهدید بوجود نیامد. باید دوباره تأکیدکنیم که ما در این کتاب به تشریح نظامی پرداخته‌ایم که در آن ، به رغم وجود ارعاب، بسیاری افراد سرسپرده بخاطر «آرمان»، یا برای روسیه ، یا حتی برای پیشرفت شخصی خود شدیداً به‌کار وتلاش مشغول بودند، اما کاری توأم با اراده.

یکی از خصایص تجلی یافتهٔ این نظام ، به ندرت در کتابهای تاریخ آمده است، اما مطمئناً از اهمیت اجتماعی زیادی برخوردار است: مردان جدیدنسبت به رفاه توده‌ها به نحو قابل ملاحظه‌ای بی‌تفاوت بودند . بار دیگر متذکر می‌شویم که مسأله تنهابرسر این نیست که استالین هدفهای گزاف سرمایه‌گذاری را تحمیل می‌کرد یا عرضه آجر را از خانه‌سازی به کارخانه‌سازی تغییر مسیر می‌داد. مقامات جزء ، مدیران و افسران ارتش آنچنان به ابتدائی‌ترین نیازهای زیردستان خود بی‌توجهی نشان می‌دادند که در کشوری که فرض می‌شد تحت دیکتاتوری طبقه کارگر باشد تقریباً باورنکردنی بود. طبعاً روی دیگر سکه عبارت بود از امتیازات کوچك (ونه آنقدرها کوچك) رؤسا (*nachalstvo*). البته نمی‌توان این قضیه را مستند ساخت، اما هرکسی که با روسیه آشنا باشد، یا رمان‌های واقع‌گرایانه را بخواند ، نمی‌تواند از این امر آگاه نباشد. دادینتسف* (در کتاب **نه فقط بانان****) شرح می‌دهد که چگونه ده‌ها زن بیمار را ازیکی از بخشهای بیمارستان خارج کردند تا زن یك دبیر محلی حزب را برای زایمان به آنجا بیاورند. به

* Dudintsev
** Not by Bread Alone

دستور یك مقام محلی یك خانواده‌دهقانی متمرد به عنوان تنبیه از خـریـد مواد غذائی از مغازهٔ محل محروم شد . [۴] من شخصاً رانندگان اتومبیل‌های دولتی را دیده‌ام که تمام روز پشت فرمان بودند بدون اینکه کسی به‌فکر باشد که فرصتی برای غذاخوردن به‌آنها بدهد . سالنهای غذاخوری غالباً بطور وصف ناپذیری بد بودند. از ابتدائی‌ترین خدمات و وسایل آسایش زندگی خبری نبود ــ بجز برای آنها که از حق استفاده از امکانات رسمی برخوردار بودند . مثالهای متعدد بسیار نامطبوع‌تر ازاین را می‌توان ذکر کرد .

چرا چنین شد ؟ خب ، این یك توهم است که فکر کنیم مردانی که از سطح سربازی ارتقا یافته‌اند نگران حال کسانی خواهند بود که هنوز در آن سطح باقی مانده‌اند . استوارها شهرتی به نرمخوئی در مقابل همکاران قدیمی‌خود ندارند . این واقعیت که انقلاب منجر به اینگونه تأثیرات اجتماعی می‌شود ، این را اثبات نمی‌کند که این یك انقلاب مردمی واقعی نبوده است ؛ به عکس . بسیاری از کارگران جاه‌طلب‌تر و فعالتر بدل به‌رئیس(*nachalstvo*) شدند . آنها گرایش بدین داشتند که به‌همکاران بی‌تحرك و ناموفق خود با دیده تحقیر بنگرنـد. سپس، در اوائل دههٔ سی ، مهاجرت عظیم دهقانان غیر ماهر از روستاها آغاز شد. آنها محتاج انضباط بودند. آرتور کوستلر (در کتاب **تاریکی در نیمروز***) اظهار نظرهای تندی را در این مورد از زبان پلیس داستان بنام گلتکین نقـل کرده است. آنها هیچ تصوری از وقت شناسی نداشتند و فاقد کارآئی بودند . آنها در راه منافع عمومی باید زیر فشار قرار می‌گرفتند . و این زمان کمبودهای شدید بود. مردانی‌که ادارهٔ امور را برعهده داشتند، وکسانی‌که بیش‌ازحدسخت‌کوش بودند ، از این امتیاز برخوردار بودند که مجبور به ایستادن در صف نباشند ؛ بنابراین امتیازات خاصی داشتند . سپس همهٔ اینها حالت نهادی بخـود گرفت و بصورت عادت و امتیاز مستقر درآمد . هیچ اعتراضی از پائین امکان نداشت ، زیرا هرنوع مخالفت سازمان یافته ، طبق تعریف ، خیانت تلقی می‌شد.

طبیعی است که این بخشی از منطق یك دولت تك‌حزبی بود ، و چنین دولتی بخشی ازمنطق یك‌رژیم کمونیستی‌بودکه برکشوری عمدتاًدهقانی حکومت‌می‌کرد.

تاریخ‌نگاران اقتصادی باید به بهای سنگین ازمیان برداشتن هر نوع اپوزیسیون توجه داشته باشند . منظور از این حرف تنها بهای انسانی ، بـه لحاظ فرستادن تعداد نامعلومی از میلیونها انسان به‌اردوگاه‌ها، که بخش بزرگی از آنها افراد دارای هوش، انرژی و دانش فنی بالاتر از متوسط بودند، نیست.

* Darkness at Noon

تنها به‌این خاطر که امکان انتقاد از برنامه‌های مبالغه‌آمیز و غیر ممکن حتی از سوی کارشناسان وجود نداشت ــ مبادا که ظن انحراف به‌آنها برود ــ زیانهای سنگینی تحمیل شد . این امر مسلماً سهم زیادی در افراط‌کاریهای دورهٔ «جهش به‌پیش»، چه در صنعت و چه در کشاورزی، ونیز بعداً در چین ایفا کرد.

بااین همه، در موفقیت اتحاد شوروی ، هرچند با استفاده از روشهای استبدادی واز نظر اقتصادی‌ناکارآمد، در تبدیل شدن به دومین قدرت صنعتی و نظامی جهان جای تردید نیست . جذابیت شوروی برای «جهان سوم» درهمین است. وباز در اینجاست که برای اقتصاددان و تاریخدان درسهای زیادی می‌توان یافت . اگر ، با توجه به تجربه تاریخی روسیه و واقعیت برگشت ناپذیر انقلاب، درواقع هیچ راه دیگری برای این کشور وجود نداشت چه ؟ منظور این نیست که هراقدام بیرحمانه یاظالمانه‌ای که انجام گرفته به یك معنی مقدر بوده‌است، بلکه منظور اینست که مدرنیزه کردن از بالا ، با استفاده از روشهای خشن‌وگاهی وحشیانه ، بخاطر شرایط زمانی بسیار محتمل گردیده بود. آیا ممکن نیست، بعضی، یا بسیاری از زیاده‌رویها ، حماقت‌ها و اشتباهات، بخشی از بهای صنعتی کردن‌ازاین‌طریق باشد؟ بیشتر انحرافات برنامه‌ریزی شوروی‌را می‌شددر اقتصادهای جنگی دولتهای غربی مشاهده کرد. اما چنین نتیجه گرفته نشد که جنگ را باید برپایهٔ اصول اقتصاد بازار آزاد اداره کرد. حداقل در این مورد ، باید تصدیق کرد که اشتباهات و از قلم افتادگی‌های ذاتی تمرکز بوروکراتیك جزء لایتجزای بهای ادارهٔ یك اقتصادجنگی بود ، و دست کم دراین مورد بیشتر مردم این بها را به عنوان بهائی موجه می‌پذیرند . اسکار لانگه* نظام اقتصادی «استالینی» را یك «اقتصاد جنگی بی‌همتا» توصیف کرده است.

پس راه عقلائی سازمان دادن توسعه سریع کشوری عقب مانده کدام است؟ برای کلمهٔ «عقلائی» چه محتوائی می‌توان قائل شد؟ مطمئناً نه‌دست یافتن به یك حد مطلوب صرفاً اقتصادی که در همهٔ کشورها بخاطر ملاحظات مربوط به امکانپذیری سیاسی و شرایط اجتماعی بصورت امری غیر ممکن درمی‌آید.نمی‌توان وجود طبقات وگروه‌ها ، طبیعت وخصوصیات ماشین اداری، وایدئولوژی‌ای را که بنام آن رهبری سیاسی درصدد بسیج خود وتوده‌ها جهت انجام وظیفه دشوار تغییر جامعه برمی‌آید ، به حساب نیاورد . همچنین نباید جنبه صرفاً نظامی مسأله را فراموش کرد: استالین تا حدی واقعاً درگیر ایجاد شالوده صنعتی یك اقتصاد جنگی در زمان صلح‌بود.

---

* Oskar Lange

بدون شك کارشناسان اقتصاد توسعه برای سالیان متمادی تجربه شوروی را مطالعه خواهند کرد، تجربه‌ای سرشار از درسها (وهشدارهای) بسیار پراهمیت. آنها ممکن است نتیجه‌گیری کنند که ترورسیاسی ، سرعت توسعه اقتصادی ، مسألهٔ انباشت‌سرمایه‌ودهقانان باهم‌ارتباط بسیارنزدیکی‌داشتند. یك سیاست اقتصادی «ملایمتر» چشم‌اندازوسیعتری برای‌ملاحظات مربوطبه‌کارآئی، به‌خصوص‌کارآئی اقتصادی، ایجاد می‌کرد؛ ومحتاج فداکاریهای کمتری بود، وبنابراین استدلالات موافق ترورپلیسی تمام‌عیار راتضعیف‌می‌کرد. اما وجود یك‌احساس خطر، به‌تصمیم مبنی بر پیشروی کامل، صنعتی کردن بسیار سریع ، و تمرکز تلاش‌ها در جهت ایجاد صنایع سنگین به‌هرقیمت کمك کرد. همچنین نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که برای انجام این کار هیچ سابقه قبلی وجود نداشت ، و درسهای تلخ باید از تجربه فرا گرفته می‌شد ، و دراین زمان درحالی که «جهش به‌پیش» درحال انجام بود اقتصاد غرب دستخوش نابسامانی های غمباری بود. هیچ‌راه ساده‌ای وجود نداشت. راهی که انتخاب شد نتیجهٔ تصادف یا هوس شخصی‌نبود.

تاریخ‌نگاران همچنین ممکن است نتیجه‌گیری کنند که این سیستم ، صرف نظر از منطق یا مبنای عقلانی اولیه آن مدتی است که از حد گنجایش خود (به معنی تحت‌اللفظی کلمه) بیشتر رشد کرده است.* اینان اگر مارکسیست باشند، ممکن است از بوجود آمدن تضاد میان نیروهای مولد وروابط تولید که تغییر درجهت اقتصاد بازاری را الزام‌آور می‌سازد سخن گویند . مدل توسعه شوروی جذابیت قابل ملاحظه‌ای دارد وباید نیز چنین باشد. اما بسیاری، از جمله کمونیستها ، که تحول آن را ، خصوصاً طی دوره حساسی که از ۱۹۲۸ آغاز گردید ، مورد مطالعه قرار داده‌اند ممکن است کاملا احساس کنند که جائی در آن سالها یك چرخش غلط صورت گرفته است، و هیچکس نباید راهی را که با فداکاریهای شدید توأم با آن ، توسط استالین روشن شده دنبال کند ، مگر آنکه مجموعه مسلطی از شرایط موجود راه‌های دیگر را غیر عملی ساخته باشد . گفته می‌شود که نمی‌توان بدون شکستن تخم‌مرغ نیمرو درست کرد . اما اگر راه حلهای دیگری نیز درصورت غذا موجود باشد ، شاید لزومی به درست کردن نیمرو نباشد . شاید این تراژدی روسیه باشد که راه حلهای دیگری وجود نداشت ، وشاید این نشانهٔ دستاورد های آن باشد ، که به رغم همهٔ آنچه اتفاق افتاد ، این همه‌چیز ساخته شد و ارزشهای فرهنگی زیادی حفظ گردید و به جمعیت وسیعاً باسوادتری سپرده شد.

---

* outgrown itself

پیوست : تذکری دربارهٔ نرخهای رشد

مسلماً این سئوال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان تاریخ اقتصادی روسیه را نوشت بدون آنکه پاسخی به این سؤال که همه آنرا می‌پرسند ، داد : تولید با چه سرعتی رشد کرد ؟ درست است که ما شاخصهای شوروی را نقل کردیم ، اما همیشه آنها را با عبارات مشروط کننده‌ای همراه ساختیم که بروشنی هدف از آنها هشداردادن به‌خواننده علیه برداشت‌ظاهری از این‌شاخصها بود. لیکن‌اگر ادعاهای رسمی گمراه کننده باشد ، چه چیزی می‌تواند جای آنها را بگیرد ؟

مسأله را می‌توان روشنتر کرد اگر با دقت بیشتری به‌دلایل ناکافی‌بودن شاخص‌های رسمی‌بپردازیم،وسپس قابل‌قبول‌بودن محاسبات‌مجددپژوهشگران‌مختلف غربی رامورد بحث‌قراردهیم.فرض‌رابراین‌می‌گذاریم که‌گزارشهای ارسالی‌ازپائین، شاید به‌استثنای کشاورزی ، به‌نحومعقولی دقیق‌باشد. این‌البته به‌معنی‌درنظر گرفتن امکان تقلب مقاماتی که نگران اعلام تحقق برنامه بوده‌اند نیست ، اما دروغ گفتن در باره میزان تولید کالاها باعث اختلال در اجرای برنامه می‌شود و بنابراین تنها تا حد محدودی امکانپذیر است، چرا که کسری کالاهای موجود فوراً جلب نظر می‌کند (مثلا به هنگام عرضه آنها به استفاده کنندگان) ،و علیه نویسندگان گزارشهای نادرست اقداماتی انجام می‌گیرد. ازاین گذشته پوشیده نگاه‌داشتن میزان تولید (مثلا برای ایجاد موجودی ذخیره) ، وهمچنین بیشتر از واقع جلوه دادن آن ، گاهی صرف می‌کند . به علاوه، گزارش نادرست در دوتاریخ مختلف تأثیری بر نرخ رشد نمی‌گذارد ، مگر آنکه در یك‌تاریخ گزارش دروغ بیشتری در مقایسه با تاریخ دیگر ارسال شده باشد . این چیزی است که می‌توان آنرا «قانون تقلب‌برابر» نامید: بجز هنگامی که دلیلی برنابرابر دانستن آن وجود داشته باشد ، وجود صرف تقلب نباید برآمارهای رشد تأثیر بگذارد.

تردیدهای موجود ، برپایه گزارشهای نادرست استوار نیست ؛ درواقع در همه محاسبات مجدد محققان غربی از آمار تولید فیزیکی‌شوروی به عنوان ماده

خام استفاده می‌شود. مسائل‌هنگامی آغاز می‌شودکه طریقهٔ جمع‌بندی‌کلی اطلاعات آماری و معنی واقعی ارقام گزارش شده از پائین مورد توجه قرار گیرد.

هراقتصاددانی با مسأله اعداد شاخص آشنائی دارد، یا باید داشته باشد. به اختصار می‌توان آنرا چنین توضیح داد. فرض کنید تولید صنعتی اسکاتلند از ویسکی وفلوت‌کیسه‌دار * تشکیل شده و به طریق زیر تغییر کرده باشد:

	۱۹۳۰	۱۹۶۰
ویسکی (هزار گالن)	۵۰۰	۱۵۰۰
فلوت (هزار عدد)	۱۳۰	۱۳۰

روشن است که افزایش کل تولید اسکاتلند بستگی به قیمتهای نسبی ویسکی وفلوت دارد. فرض کنید در ۱۹۳۰ قیمت فلوت ۱۰ پوند و ویسکی ۱۰ پوند، اما در ۱۹۶۰ قیمت فلوت ۱۰۰ پوند و ویسکی ۲۰ پوند بوده است. بنابراین‌برحسب قیمتهای ۱۹۳۰ ارزش هریك از آنها به شرح زیر بوده است:

(پوند)

	۱۹۳۰	۱۹۶۰	
ویسکی	۵٫۰۰۰	۱۵٫۰۰۰	
فلوت	۱٫۳۰۰	۱٫۳۰۰	
جمع	۶٫۳۰۰	۱۶٫۳۰۰	شاخص = ۲۵۷

اما بر حسب قیمتهای ۱۹۶۰ پاسخ این سؤال بسیار فرق می‌کند.

(پوند)

	۱۹۳۰	۱۹۶۰	
ویسکی	۱۰٫۰۰۰	۳۰٫۰۰۰	
فلوت	۱۳٫۰۰۰	۱۳٫۰۰۰	
جمع	۲۳٫۰۰۰	۴۳٫۰۰۰	شاخص = ۱۸۷

هیچیك از این دوپاسخ «صحیح» نیست، یا بهتر است بگوئیم هردو صحیح است. اما بیشتر آماردانان به موازات کهنه و منسوخ شدن وزن ها [ی‌آماری—م.]

* bagpipe

آنها را تغییر می‌دهند.

در اتحادشوروی ، پس از ۱۹۲۸ تغییر بسیار شدیدی در قیمتهای نسبی بوجود آمد. قیمت تولیدات‌بخش‌هائی‌که ازسریعترین میزان رشد برخورداربودند در دههٔ ۲۰ در سطح بالائی تعیین می‌شد ، وبنابراین حفظ وزنهای «منسوخ‌شده» امکان بدست آوردن شاخصهای رشد کلی بالائی را فراهم می‌آورد، که بـدون شك دلیل حفظ آنهاتا سال ۱۹۵۰ همین امر بود . بیشتر تغییرات بوجود آمده در قیمتهای نسبی مربوط به دوره پررنج‌وهیجان* ۳۷-۱۹۲۸ می‌شد ، وبرگسون** در محاسبات بسیار کامل خود پاسخهای بسیار متفاوتی برای این سالها بدست می‌دهد .

در روش «هزینه عامل *** برحسب‌روبل ۱۹۳۷»، نرخ رشد در ۳۷-۱۹۲۸ به سالانــه ۵/۵ درصــد (یــا ٤/۸ درصد برمبنای یــك فرض جایگزیــن) بالغ می‌شود . با استفاده از قیمت های ۱۹۲۸ ، نرخ رشد سالانــه به بیش از دو برابر یعنی به ۱۱/۹ درصد افزایش می‌یابد. ازآنجا که رشد تعدادافرادشاغل در هردو روش محاسبه ثابت است، ارقام بهره‌وری کار برگسون حتی به نحــو وسیعتری تفاوت می‌کنند ؛ بدین معنی که بسته به قیمتهای مورد استفاده ، تولید سرانهٔ هرکارگر سالانه۱/۷درصد یا۷/۹درصدافزایش نشان‌می‌دهد. شایان‌ذکراست که اگر سهم سرمایه‌گذاری در درآمد ملی ۱۹۳۷ برحسب قیمتهای ۱۹۲۸ محاسبه می‌شد میزان آن از٤٤درصد بیشتر بود، در حالیکه برگسون برحسب‌روبل ۱۹۳۷آنرا ۲۵/۹ درصد تعیین می‌کند.[1] بدیهی است که آماردانان شوروی هرگز این درصد بالای سرمایه‌گذاری را نقل نکرده‌اند ، و در این مورد استفاده از قیمتهای جاری را ترجیح داده‌اند .

تاکنون ماتنهااز تحریفی بحث‌کردیم‌که ممکن است ناشی از استفاده از وزنهای منسوخ شده باشد ــ روشی که دیگر درمورد ارقام مربوط به دوره‌هــای پس از سال ۱۹۵۰ بکار نرفته است.اما ماجرا به‌همین جا ختم نمی‌شود .

همه‌شاخصهای تولید مجموعه‌های کلی قرار دادی از آمیخته های‌محصول دائماً در حال تغییری هستند که دقیقاً بایکدیگر قابل مقایسه نیستند . مثلا درهمه

---

* drama-filled

** Bergson

*** منظور از هزینه عامل (factor cost) ،قیمت بازار یك کالا منهای تمام اقلام شامل هزینه تمام شده آن به‌استثنای آنچه که مربوط به عوامل تولید بوده و در تولید آن به کار رفته است (به نقل از فرهنگ علوم اقتصادی تالیف منوچهر فرهنگ) ــم.

کشورها آمارگران مجبورند پوشاك، اتومبیل، هواپیما، ماشین تراش وغیره‌را که خصوصیات مهمی از آنها تغییر کرده‌است باهم مقایسه نمایند . از نظر شاخص حجم، چه نسبتی میان هواپیماهای دی.سی.۳ و دی. سی.۸، یااتومبیل جاگوار ۱۹۵۰ و ۱۹٦۷ وجود دارد ؟ مسلماًاین نسبت ۱:۱ نیست . اگر قیمتها تغییر نمی‌یافت، آنگاه‌می‌توانستیم‌برحسب‌قیمتهای‌نسبی‌دراین‌دوتاریخ نسبتی‌رابدست‌آوریم. اما بی‌پرده باید گفت که ماقادر به‌چنین‌کاری‌نیستیم. پس‌آیا بایدقیمت‌واقعی‌پائین‌تر را توسط یك شاخص قیمت محاسبه کرد ؟ اما کدام شاخص قیمت؟ واضح است که نمی‌توانیم از شاخص کلی قیمت‌عمده‌فروشی استفاده کنیم ، چرا که ممکن است قیمت هواپیما یا اتومبیل به‌میزانی بیشتر (یا کمتر) از میانگین کلی بالا (یا پائین) رفته باشد . بنابراین نیاز به‌ابداع‌شاخصی‌برای اقلام مورد مقایسه داریم. اما در اینصورت به‌همان نقطه‌ای برگشته‌ایم که ازآن شروع کردیم، زیرا هیچ هواپیمای دی.سی. ۳ای در ۱۹٦۷ وهیچ هواپیمای دی.سی۸ای در۱۹۵۰ ساخته نشده است . پس آیا می‌توانیم انقباض قیمت را از تغییرات هزینه تولید اشیاء مشابه ، در این مورد سایر وسایل حمل‌ونقل ، بدست آوریم ؟اما این کار خطرناکی است، چرا که (بخصوص درماشین آلات و ماشین‌سازی) تولید بسیاری از اقلامی که‌هم در ۱۹۵۰ و هم در ۱۹٦۷ ساخته شده‌اند تنها از سال ۱۹۵۰ شروع شده است و بنابراین هزینهٔ اولیه زیادی داشته‌اند ، و بعدها پس از رسیدن به مرحله تولید انبوه ، هزینه آنها نیز کاهش یافته است. استفاده از چنین ضریب انقباض قیمتی * باعث مبالغه در نرخ رشد می‌شود .

در این مرحله از بحث باید به معرفی جانبگیری آگاهانه «آماری»، هم‌در مرکز وهم درمؤسسات گزارش‌دهنده (وزارتخانه‌ها، گلاوك‌ها، واحدهای‌اقتصادی) بپردازیم. اولا ، درحالیکه ادارات آمارگیری‌غرب‌بامشکلات روش شناختی مشابهی روبرو هستند ، سعی آنها اینست که این مشکلات را بحساب آورند ، و تحت فشار سیاسی قرار ندارند تا از بین تعدادی راه های احتمالا درست در مقایسه چیزهای مقایسه ناپذیر، آن راه‌هائی راکه نرخ‌های رشد بالائی را بدست می‌دهند انتخاب کنند . ثانیاً ، روشهای جمع‌بندی کلی ** روشهای شناخته شده‌ای هستند، و مدیران شوروی سعی دارند آن الگوی تولیدی را انتخاب کنند که منجر به نرخ رشد بالاتر می‌شود . این نه‌به معنی تقلب بلکه به‌معنی بازی‌کردن طبق قواعد است. غالباً انتخاب یك طرح معین ، آمیخته محصول *** معین و مواد

---

* Price deflator
** aggregation
*** product mix

معین، باتوجه به تأثیر آن برشاخص تولید صورت می‌گرفت . تنها درجائی که یك کالا کاملا همگن باشد (مثلا کیلووات ــ ساعت برق) این مسأله اهمیتی ندارد. اگر انتخاب انواع خاصی از پوشاك، تراکتور، واگنهای باری، هواپیما یا بلوکهای سیمانی پیش ساخته، **ناشی از تأثیر این انتخاب براندازه‌گیری آماری حجم تولید** بود، آنگاه حجم مزبور گرایشی بسمت مبالغه را نشان می‌داد. در کشورهای غربی واحدهای اقتصادی علاقه و توجهی به‌اندازه‌گیری های آماردانان ندارند؛ الگوئی که سود بالائی بدست می‌دهد ممکن است همان الگوئی باشد (یانباشد) که باقراردادهای مربوط به اندازه‌گیری آمارهای تولید همخوانی دارد.

بعضی از شاخصهای دیگری نیز که دربرنامه‌ریزی شوروی مورد استفاده قرار می‌گیرند می‌توانند موجب تحریفات عمده‌ای شوند. سیستمی را در نظر بگیریم که در آن به ازاء کاهش هزینه‌ها پاداشهای زیادی پرداخت می‌شود. این امر باعث تشویق طریقه عمل زیر می‌گردد . فرض کنیم کالائی برای مدتی بطور انبوه تولید می‌شده و مورد استقبال مصرف کنندگان بوده است،اما همه وسایل کاهش هزینه‌های تولید قبلا مورد استفاده قرار گرفته‌اند . در اینصورت معقول خواهد بود که تولید این کالا متوقف شود وبه تولید کالایی دیگر، مدل گرانتر، پرداخته شود آنهم تنها به این دلیل که به موازات آنکه در طی چندسال بعد کالای مزبور از حالت پیش‌نمونه بصورت تولید دائم درمی‌آید، ازهزینه تولید آن کاسته خواهد شد و در نتیجه بخاطر کاهش هزینه به مدیران پاداش تعلق می‌گیرد . خصلت اسراف‌آمیز* این طریقهٔ عمل را برای چند لحظه کنار می‌گذاریم (هرچه باشد، ما نیز در غرب «نوآوریهای» اسراف‌آمیزی داریم). نکته آماری اینست که کاهش‌های ظاهری در هزینه‌ها و قیمت‌ها صورت می‌گیرد، واین امر برضریب انقباض قیمتی که در محاسبه شاخصهای کلی از آن استفاده می‌شود تأثیر می‌گذارد، درحالیکه درواقع تغییری به سمت یك‌مدل گرانتر، آنهم صرفاً بخاطر دلایل آماری، صورت گرفته است.

دراینجا به ذکر مثالی دیگر در رابطه با تولید صنعتی می‌پردازیم . شاخص مورد استفاده دراین مورد «ناخالص» است، به‌این معنی که از طریق جمع بستن مجموع ارزش تولید هرواحد، وسپس منقبض کردن آن با شاخص قیمت مناسب بدست می‌آید. معنی این کار اینست که شاخص بدست‌آمده تحت تأثیر تقسیم روند تولید میان واحدها قرار می‌گیرد. مثالی می‌زنیم : اگر یك ماشین خیاطی کامل در یك واحد ساخته شده باشد و قیمت آن ۱۰۰ روبل باشد ، این مساوی

* wasteful

۱۰۰ روبل تولید ناخالص است (هرچند که سوخت ومواد اولیه مورد استفاده قبلا به‌عنوان بخشی از محصول سایر واحدهابه حساب آمده است). اما فرض کنید که مؤسسه الف خود ماشین‌را می‌سازد ، مؤسسه ب میز و پـدال ماشین را تولید می‌کند ، و موسسه ج ماشین خیاطی را مونتاژ می‌کند . در اینصورت تولید ناخالص‌چیزی شبیه‌این‌خواهد بود:

مؤسسه الف (قطعات ماشین)	۶۰
مؤسسه ب (میـز و پـدال)	۲۵
مؤسسه ج (مونتاژ)	۱۰۰
	۱۸۵

طبعاً درصورتیکه میزان تقسیم این روند (یعنی همپیوندی یا پیوندزدائی عمودی) تغییری‌نیابد ، طریقه عمل مزبور بر نرخ رشدتأثیری نمی‌گذارد . اما سیستم مورد بحث گرایش بدین دارد که چنین آرایشی را تشویق کند ، و از ایجاد همپیوندی ممانعت نماید . مثلا هرسه‌مؤسسه ذکرشده درمثال بالا جزویك‌وزارتخانه هستند ؛ برنامه وزارتخانه برحسب ارزش تولید ناخالص بیان می‌شود. بنابراین، نحوه عمل فوق به«صرفه» وزارتخانه است.

بعضی تحولات اخیر می‌توانسته‌اند تأثیری درجهت عکس داشته باشند . بطور مثال ، تعداد زیادی انجمن‌های صنعتی (*obyedineniya*) ایجاد شده که تعداد واحدها را از طریق بهم پیوستن وادغام آنها کاهش داده است، بطوریکه این‌امرمی‌تواند دربعضی مواردبراندازه‌گیری تولیدناخالص تأثیرمنفی داشته‌باشد. گزارش‌هائی دال برمقاومت وزارتخانه‌ها درمقابل اینگونه تغییرات بچاپ رسیده است ، و یکی از دلایل چنین مقاومتی ممکن است همین‌تأثیرآماری آنها باشد .[۲] وطبیعی است‌که اگر رفورمهای ازنوع بازاری حقیقتاً تحقق می‌یافتند ، تأثیر این امر همانا خنثی‌کردن بسیاری‌از اعتراضات مربوط به شاخص تولید ناخالص بود: مدیران در جستجوی سود ، برای مشتری تولید می‌کردند ، نه‌برای آمار.

این امر مرابه نکته دیگری هدایت می‌کند که‌ممکن است «فلسفی» بنظر بیاید اما درواقع همانطور که هر اقتصاددان اصلاح طلب شوروی بخوبی می‌داند مسأله‌ای بنیادی است. ارزش محصول چیست ؟ آیا می‌توان آنرا تنها برمبنای هزینه قرارداد ؟ چرا می‌گوئیم که‌کالاهای الف،ب‌وج ۵۰ میلیون پوند ارزش دارند؟ مطمئناً بخاطر اینکه دو عامل در روند تشکیل قیمت دخالت دارند : هزینه‌ها و ارزش گذاری محصول توسط بازار. این ما را مستقیماً به کنه بحثهای اخیر

شوروی‌ها درمورد ارزش وقیمت هدایت‌می‌کند. بطور مثال، طی مقاله‌ستایش‌ــ انگیزی که توسط دو اقتصاددان ریاضی برجسته نوشته شده، ازمارکس نقل شده است‌که در کمونیسم «زمان صرف شده برای تولید، برحسب میزان سودمندی اجتماعی این‌یاآن محصول تعیین می‌شود» ، وبه هرحال آشکاراست که دوآمیخته محصول متفاوت را صرفاً به این دلیل که هزینه تولیدشان برابر است نمی‌توان به‌نحو معنی‌داری دارای قدر * یاارزش یکسانی دانست .[۳]

به عبارت دیگر ، قیمتهای محصولات صنعتی یا کشاورزی شوروی، کــه شرایط عرضه و تقاضا را منعکس نمی‌سازند (مگربرحسب‌اتفاق) اصولا «وزنهای» نسبتاً نابسنده‌ای هستند، وبرای اندازه‌گیری میزان تولید ورشدآن اسباب سنجش نامناسبی می‌باشند. البته قیمتهای موجودغربی نیزدچار تحریفاتی هستند ، وانکار این امر که دراینجا [غرب ــم.] نیز کاستی‌های متعددی‌بر تصویر اوضاع تأثیر می‌گذارند ، بیهوده است. با این وجود ، نوعی ارزش‌گذاری از طریق بازار کم وبیش در غالب قیمتهای ما انعکاس می‌یابد ، و این امر در تئوری بطور مسلــم ودر عمل بطور نسبی روی می‌دهد.

پس‌چرا از یك محاسبه مجدد غربی استفاده نکنیم ؟ بر این راه‌حل ساده اعتراضات زیر وارد است: اولا، در بسیاری از این محاسبات مجدد (مثلامحاسبه برگسون) **از قیمتهای شوروی استفاده می‌شود ، وتعدیلهائی‌که برای‌منظور کردن کمکهای نقدی (سوبسید) ومالیات برمعاملات صورت گرفته باعث رفع تردیدهای «فلسفی» نمی‌شود .

ثانیاً، حتی دقیق‌ترین استفاده از فهرست های قیمت شوروی ــ مطالعات برگسون ، مورستین ، *** ناتر ، **** و سایر تحلیل گران آمریکائی بسیار جامع هستند و در آنها از هر ذره مدرك موجود استفاده می‌شود ــ آنها را از ضرورت ابداع شاخصهای قیمت برای استفاده به عنوان «ضرایب انقباضی» رها نمی‌سازد ، واین کاری است‌که به دلائلی که قبلا ارائه شد ، با مشکلات عظیمــی همراه است.

ثالثاً، بخش‌هائی از اطلاعات آماری در دسترس نیست . بعضی زیر پوشش پرده امنیتی قرار دارد (اطلاعات مربوطبه تسلیحات، کشتی‌ها ، هواپیماها، صنایع الکترونیك ، و حتی بعضی فلزات غیرآهنی) . اما شکل بقیه کلی‌تر ازآن

* worth
** Bergson
*** Moorsteen
**** Nutter

است که قابل استفاده مؤثر برای یك شاخص‌باشد : حتی اقلام ساده‌ای نظیر نان، اثاث منزل، پوشاك، شراب، یا اقلام پیچیده‌تری از قبیل ابزارها و وسایل کار، ماشین تراش، ویخچال به‌اشکال، اندازه‌ها و کیفیات بسیار متفاوتی ساخته می‌شوند.. هر تغییری درآمیخته محصول درون هریك از این اقلام کلی باید در شاخصهای مربوطه انعکاس یابد، و اطلاعات لازم درباره آنها در دسترس نیست . یکی از اشتباهات ناتر در تجدید محاسبه بسیار جالب او درمورد تولید صنعتی اینست که بسیاری از محصولات نهائی به‌کلی از قلم افتاده‌اند (هیچ رقمی درمورد نان ، کتاب ، روزنامه ، پوشاك ، اثاث منزل و غیره وجود ندارد)، درحالیکه مواد اولیه بکار رفته در آنها بحساب آمده است ، هرچند که کاملا روشن است که درست در مرحله نهائی تولید افزایشی نسبی وجود داشته است . طبیعی است که ناتر نه از روی سوءنیت یابی توجهی بلکه بخاطر دردسترس نبودن ارقام مورد نیازش دراین مورد، اقلام مزبور را حذف کرده‌است. درمورد درآمد ملی، برحسب وزن نسبت داده شده به کشاورزی تفاوت زیادی در نتیجه محاسبه بوجود می‌آید که باعث پائین آمدن شاخص کلی رشد می‌شود .بخاطر ویژگی‌های قیمتهای کشاورزی، غالباً در شاخصهای رسمی وزنی کمتر از میزان لازم برای این بخش درنظر گرفته می‌شود . اما وزن صحیح کدام است؟

بالاخره اینکه ، درمورد ارقام رشد صنعتی اختلافاتی میان کارشناسان وجود دارد ، بطوریکه گسترهٔ تخمین های مربوط به رشد صنعتی در دوره ۵۰ـ۱۹۲۸ از رقم شاخص ۷۲۵ توسط ستون* تا رقم شاخص ۳۷۶ توسط ناتر را دربر می گیرد (رقم باورنکردنی شاخص رسمی ۱۲۳ر۱ است).

جدول زیر می‌تواند چکیدهٔ مفیدی از پیشرفت صنعتی شوروی باشد:

	۱۹۲۸	۱۹۴۰	۱۹۵۰	۱۹۶۰	۱۹۷۰
الکتریسیته (میلیاردکیلووات ساعت)	۵/۰	۴۸/۳	۹۱/۲	۲۹۲/۳	۷۴۰
فولاد (میلیون‌تن)	۴/۳	۱۸/۳	۲۷/۳	۶۵/۳	۱۱۶
نفت (میلیون تن)	۱۱/۶	۳۱/۱	۳۷/۹	۱۴۷/۹	۳۵۳
گاز (میلیارد مترمکعب)	۰/۳	۳/۴	۶/۲	۴۷/۲	۲۰۰
زغال سنگ (میلیون تن)	۳۵/۵	۱۶۶/۰	۲۶۱/۱	۵۰۹/۶	۶۲۴
سیمان (میلیون تن)	۱/۸	۵/۷	۱۰/۲	۴۵/۵	۹۵/۲
ماشین ابزار (هزار)	۲/۰	۵۸/۴	۷۰/۶	۱۵۵/۹	(۲۴۰)
وسایل نقلیه موتوری (هزار)	۷/۰	۱۴۵/۴	۳۶۲/۹	۵۲۳/۶	۹۱۶

←

* Seton

		۱۹۴۰	۱۹۵۰	۱۹۶۰	۱۹۷۰
تراکتور (هزار)	۱/۳	۳۱/۶	۱۱۶/۷	۲۳۸/۵	۴۵۹
کودهای‌معدنی (میلیون‌تن‌ناخالص)	۰/۱	۳/۲	۵/۵	۱۳/۹	۵۵/۴
همه منسوجات (میلیارد متر)	۳/۰	۴/۵	۴/۵	۸/۲	۱۰/۲
پوشاك کشباف (میلیون واحد)	۸/۳	۱۸۳	۱۹۷	۵۸۴	۱۱۳۴
کفش چرمی (میلیون جفت)	۵۸	۲۱۱	۲۰۳	۴۱۹	۶۷۶
قند چغندر (میلیون‌تن)	۱/۳	۲/۲	۲/۵	۵/۳	۹/۴
رادیو ورادیوگرام (هزار)	—	۱۶۰	۱۰۷۲	۴۱۶۵	۷۸۰۰
تلویزیون (هزار)	—	۰/۳	۱۱/۹	۱۷۲۶	۶۷۰۰
یخچال خانگی (هزار)	—	۳/۵	۱/۵	۵۲۹	۴۱۰۰

فهرست بالا، تا سال ۱۹۶۰ ، از مقاله‌ای که به مناسبت پنجاهمین سالگرد انقلاب اکتبر در مجله «کمونیست» (شماره ۱۱ ، ۱۹۶۷) بچاپ رسیده استخراج شده است، ارقام مربوط به۱۹۷۰ از روزنامه پراودا (۴فوریه ۱۹۷۱) نقل شده است. در این جدول بعضی اقلام دارای رشد کند نظیر الوار و تجهیزات راه‌آهن، وهمچنین بعضی از اقلام سریعاً در حال گسترش ، ذکر نشده است. البته، نباید فراموش کرد که کشورهای زیاد دیگری نیز در همین دوره صنایع خود را سریعاً گسترش دادند ، و همچنین باید بیاد داشت‌که امپراطوری روسیه در سال ۱۹۱۳، با همهٔ ضعف‌هایش ، پنجمین قدرت صنعتی جهان بود (البته در مجموع ونه بطور سرانه).

ما شاید بتوانیم این را بپذیریم که: اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پس از سال ۱۹۲۸ سریعاً صنعتی شد ، و در انجام این کار باید بر مشکلات عظیمی غلبه می‌یافت که ایالات متحده آمریکا مجبور به روبرو شدن با آن نوع مشکلات نبود (مشکلات‌اجتماعی ، سیاسی ، جغرافیائی ، سنت های تاریخی بسیار متفاوت و غیره)، وضمناً اینکه کلمه «سریعاً» نمی‌تواند، با توجه به‌اطلاعات فعلی ما، بطور دقیق مشخص شود. بنظر می‌رسد‌که کشورهای معدود دیگری با همین سرعت رشد کرده و مصائب وفلاکت‌ها را نیز جبران کرده باشند: مثلا ژاپن. اما بی‌معنی خواهد بود اگرازاین امر دررابطه باکارآیی نظامها وحکومتهادست به‌نتیجه‌گیری زنیم ، چنانکه گوئی روشهای ژاپن در روسیه (یا پاکستان، یا مکزیك) قابل استفاده بوده‌اند . راه رشد و قابلیت توسعه هر کشور تابعی ازعوامل متعدد وخاص آن کشور می‌باشد، و تقلید کردن غالباً کاری کاملا غیر عملی است، ویا اینکه در یك محیط نامناسب به‌نتایج بسیار متفاوتی منجر می‌شود. همچنین نباید مواهب طبیعی را به عنوان یك عامل از نظر دور داشت : بالاترین نرخهای رشد در

کویت بدست آمده است.

اگر ما واقعاً خواهان آن‌بودیم که‌سهم خاص نظام شوروی را در رشد روسیه اندازه‌گیری کنیم نیاز به‌این داشتیم که بدانیم اگر رژیم دیگری رهبری روند توسعه رابرعهده می‌گرفت چه پیش می‌آمد . اما از آنجا که ، براساس همهٔ آنچه می‌دانیم یا می‌توانیم بدانیم، درشرایط موجود درآن زمان راه‌حل غیر از لنین همانا تجزیه واز هم پاشیدگی کشور بود، چنین تمرینی نمی‌تواند معنائی داشته باشد .

پایان

عملکرد اقتصاد شوروی در دههٔ ۱۹۷۰

برای آشنایی با بخشی از عملکرد اقتصاد شوروی در دههٔ ۱۹۷۰ جداول زیر با استفاده از دو مأخذ توسط مترجم تنظیم شده است.

صنعت

	۱۹۷۰ (واقعی)	۱۹۷۵ (واقعی)	۱۹۸۰ (واقعی)	۱۹۸۵ (برنامه)
برق (میلیارد کیلووات‌ساعت)	۷٤۱	۱٫۰۳۹	۱٫۲۹۵	۱۵۵۰—۱٦۰۰
زغال سنگ (میلیون تن)	٦۲٤	۷۰۱	۷۱٦/٤	۷۷۰—۸۰۰
نفت (میلیون تن)	۳۵۳	٤۹۱	٦۰۳	٦۲۰—٦٤۵
گاز (میلیارد متر مکعب)	۱۹۸	۲۸۹	٤۳۵	٦۰۰—٦٤۰
فولاد (میلیون تن)	۱۱٦	۱٤۱	۱۵۷*	
کود شیمیایی (ناخالص، میلیون‌تن)	۵۵	۹۰	*(۱۲۰)	۱۵۰—۱۵۵
الیاف مصنوعی (ناخالص، میلیون‌تن)	۰/٦۲	۰/۹۵	*(۱/۳۵)	
سیمان (ناخالص، میلیون تن)	۹۵	۱۲۲	*(۱۳٤)	
کل‌بار حمل‌شده (میلیون‌تن—کیلومتر)	۳٫۸۰۰٫۰۰۰		٦٫۲۰۰٫۰۰۰	

* میزان تخمینی تولید. (رقم تخمینی بدون‌پرانتز متعلق به بایباکوف، و ارقام تخمینی داخل پرانتز متعلق به آلک‌نوو هستند).

مأخذ: Baibakov *Pravda*, 29 Nov. 1979 (به نقل از: Alec Nove, "The Soviet Economy: Problems and Prospects", *New Left Review, No.* 119, 1980, P. 11.)

Leonid Danilov, 11*th Five-year Plan,* Novosty Press Agency Publishing House, 1981.

کشاورزی

(میانگین تولید سالانه به میلیون تن)

	۸۰–۱۹۷۶	۸۵–۱۹۸۱ (برنامه)
غله	۲۰۵/۰	۲۴۳–۲۳۸
چغندر قند	۸۸/٤	۱۰۳–۱۰۰
تخم آفتاب‌گردان	٥/۳۲	٦/۸
پنبه خام	۸/۹	۹/۳–۹/۲
گوشت	١٤/۸	۱۷/٥–۱۷
شیر	۹۲/٦	۹۹–۹۷
تخم مرغ (به میلیارد عدد)	٦۳/۱	۷۲
سبزیجات	۲٦/۰	۲۹/٤
میوه	۹/٤	۱۱/٥

ماخذ : دانیلوف ، همانجا ، ص ۵۸.

مصرف سرانه مواد غذایی
(به کیلوگرم)

	۱۹٦٥	۱۹۷۹
گوشت و فرآورده‌های گوشتی	٤۱	٥۸
شیر و محصولات لبنی	۲٥۱	۳۱۹
تخم مرغ (عدد)	۱۲٤	۲۳۳
قند وشکر	۳٤/۲	٤۲/۸
سیب زمینی	۱٤۲	۱۱۹
میوه	۲۸	۳۸
نان و فرآورده های آن	۱٥٦	۱۳۹

ماخذ: دانیلوف ، همانجا ، ص ۱۳.

پاره‌ای از شاخص‌های اجتماعی

	۱۹۷۵	۱۹۸۰
تعداد پزشکان (به هزار نفر)	۸٤۳/۱	۱ر۰۰۰
تعداد دانشجویان (به هزار نفر)	٤ر۸۵٤	۵ر۲۳٦
مخارج صرف شده (به‌میلیارد روبل)		
برای:		
آموزش همگانی	۳۱	۳۹/۸
بهداشت عمومی و توان بخشی	۱٤/٦	۱٤/٤
تامین اجتماعی	۳٤/٦	٤۳/۰
دفاع	۱۷/٤	۱۷/۱

ماخذ: دانیلوف، همانجا، ص ۱۵.

فهرست راهنمای معانی

آرتل : هر گروه کار تعاونی ، به‌ویژه تعاونی کشاورزی.

ابکوم: کمیته حزبی ایالت.

ابلاست: ایالت.

پولیت‌بورو: دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست، بالاترین اتوریته در حزب (در فاصله ۶۶ـ۱۹۵۲ پرزیدیوم خوانده می‌شد).

رایکوم: کمیته حزبی رایون.

رایون: ناحیه (بخش)

سوونارخوز: شورای منطقه‌ای یا جمهوری در رابطه با اقتصاد ملی (البته درفاصله ۵ـ۱۹۶۲ یك سوونارخوز اتحاد شوروی نیز وجود داشت).

کولاك: دهقان ثروتمند.

کولخوز (*Kollektivnoe Khozyaistvo*) : مزرعه اشتراکی غیر دولتی.

گلاوك (جمع: گلاوکی): اداره (دپارتمان) کل در یك وزارتخانه یا هرنهاد مرکزی.

گوسپلان: کمیسیون (کمیته) برنامه ریزی دولتی، وابسته به دولت.

نپ: سیاست اقتصادی نوین (؟۹ـ۱۹۲۱).

نپ‌مان: فرد منتفع از نپ، تاجر یا کارخانه‌دار خصوصی.

وسنخا (*Vysshyi Sovet Narodnovo Khozyaistva*) :شورای عالی اقتصاد ملی (دسامبر ۱۹۱۷ـ ژانویه ۱۹۳۲، وهمچنین ۵ـ۱۹۶۳).

فهرست راهنمای موضوعی

آ

آرتل (واحد زراعت‌اشتراکی) ۱۹۷، ۲۰۳ ، ۲۰۵

آمار ۷ــ۲٦۹ ، ٤٥۲ ــ ٤٤٥

آموزش حرفه‌ای ۲۷٥ ، ۳۰۹

آموزش و پرورش ۳۱، ۲۳٦، ۲۷٦، ۳۰۲ ، ٤۱۲ ــ ٤۱۰

الف

اپوزیسیون «چپ» ۱٥۱ ، ۱٥٦ ، ۱۸۹

اپوزیسیون «راست» ۱٤۹ ، ۱٥٦ ، ۱۷۱ ، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹٥، ۲٤۸ ، ۲٦٤

اپوزیسیون کارگری ۹۰

اتحاد (میان کارگران ودهقانان) ۱۳۳ ، ۱٤۹ ، ۱۷۷

اتحادیه های کارگری ۷٤ ، ۹۰ ، ۱۳۹ ، ۱٤۱، ۲٤۸، ۲٥٤، ٤۰۷

اختیارات جمهوریهای کشور ۳٤۸

اخــذ اجباری محصولات کشاورزی (سرشکن کردن یا پرودرازورستکا) ۷٥ ، ۷٦ ، ٤ــ۸۳ ، ۹۲، ۹۳ ، ۹٥ ، ۱۰۳ ، ۱۰٦، ۱۸۳ ، ۱۹٥

ادارهٔ کل اقتصادی ۱۲۱

اداره تولید منطقه‌ای ٤۲۷ ، ٤۳۳

اداره مرکزی آمار ۳٤۸

اداره‌مرکزی‌صنایع‌دولتی (تسوگپروم) ۱۲۱

ادغام کولخوزها ۳٥۸ ، ۳۹٥

اراضی بکر ۳۸۹ ، ۳۹۰، ٤۲٦

اردوگاه کار اجباری ۲۰۲، ۲۲۲ . ۲۸۱ ، ۳۰۳ ، ۳۷۳ ، ٤٤۲ (همچنین رجوع شود به : کار اجباری)

«ارقام کنترل» ۱۲٤، ۱۷٥، ۲٥٤

اس.ار (سوسیالیست رولوسیونر) ٤۲ ، ٤۸ ، ٤۹ ، ٥۱ــ٥۰ ، ٥۹ ، ٦۲ ، ۹٦

استاخانوفیسم ۲۷۷ ، ۲۸۸

استراتژی توسعه ۱٦۳ــ۱٥۸

اسووك (شورای اعادهٔ سرمایه پایه) ٤۲٤ ، ۱٦۰

اشتراکی کردن ۸۰ ، ۱۸۰ ، ۱۸٥ ، ۱۸۸ ، ۱۹۰، ۲۲٤ــ۱۹۳، ٥ــ۲٦٤ ، ۲۸۳ ، ۳۰٤ ، ۳٥۲

اشتراکی کردن کامل ۱۹۸ ، ۱۹۹، ۲۰۰

اشتغال ۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۳۳۱

اصلاحات ٤۳٤ ، ٤۳٦

اصلاحات ارضی ۱٥۰

اصلاحات پولی ۱٤ــ۱۱۱ ، ۳٦۳

اصل «تکوینی» (ژنتیك) ۱٥۹

اصل «غایت گرایانه» ۱٥۹

اعتبارات بانکی ۲٥٦ ، ۲٥۷

اعتبارات خارجی ۲٥۳

اعتصابات ۳٤ ، ٤۱ ، ۱۳۹

اعطای امتیاز به خارجیان ۱۰۹

اعمال زور (اجبار) ۱۳٤، ۱٥٤ ، ۱۸۱ ، ۱۹۹ ، ۲۰۳، ۲۰٤، ۲۰۸

اف. زی.یو (مدارس حرفه‌ای کارخانه ها) ۲۷۶
انباشت اولیه سوسیالیستی ۱۵۳، ۲۴۷، ۲۴۹ ، ۲۶۳
انجمن های صنعتی ۲۵٤ ، ۲۵٦
انحصارات دولتی ۱۲٦
«انقلاب ازبالا» ۱۸۸ ، ۲۲۱
اوبشینا ۲۵ ، ٤٤
اوراق قرضه ۲۵۱، ۳۰۱ ، ۳۳٤ ، ۳٦٤ ، ۳۸۱ ، ٤۰٤
اولویت صنایع سنگین ۳۹۱ ، ٤۱۸
ایدئولوژی ٦۱
ایستگاه‌ماشین‌وتراکتور ۱۹-۲۱۸، ۲۸٤، ۲۸٦ ، ۲۸۹، ۳۵۹، ۳۷۵، ۳۸٦ ، ۳۸۸ ، ۸ــ۳۹۷ ، ٤۲۵ ، ٤۲۷

ب

بازار سیاه ٦۹ ، ۷٦ ، ۷۸، ۲٤۰
«بازده بیولوژیکی» ۲۱۹ ، ۲۲۳ ، ۳٤٤ ، ۳۵۷، ۳۸۲ ، ۳۸۵
بازده محصول کشاورزی ۲۸٤، ۲۸۹، ۳۰۵ ، ۳۰٦ ، ۳۲٦
بانك دولتی ۱۱۳ ، ۱۵۵ ، ٤۰۸
بانکها ٦٤ ، ۱۱٤
بحران «قیچی» ۱۹ــ۱۱٤ ، ۱۲٦ ، ۱۳٦، ۱۵۳، ۱۵۷ ، ۱٦۸، ۱٦۹
بخش خصوصی ۱۵۳ ، ۱٦۵ ، ۱٦٦، ۱۸۸ ، ۲۲۲ ، ۸ــ۲۸۷ ، ۳۰٤ ، ۳۲۸ ، ۵ــ۳۵٤ ، ۳۸۷، ۳۹٦ ، ۳۹۷، ٤۲۹، ٤۳۳
بخشهای سیاسی ۲۵۸ ، ۲۸۹ ، ۳۲۷
برقی کردن ۹ــ۸۸
برنامه پنج ساله:
اول ۱٦۵، ۸ــ۱۷۳، ۲۲۵، ۲۳۰ ، ۲۳٤
هدفها ۱۷٦، ۲۲٦، ۲۲۷
دوم ۲٦۱ ، ۲۷۰ ، ۲۷۲ ــ ۲٦۷
هدفها ۲٦۷ ، ۲٦۸
سوم ۲۸۲
چهارم ۳۳۹ ، ۳٤۰، ۳٤۸
هدفها ٤ــ۳٤۳
پنجم ۳۷٦ ، ۳۹۸
هدفها ۳۹۹
ششم ٤۰۰ ، ٤۰۱
برنامه هفت ساله ٤۱۳
هدفها ٤۱٤ ، ٤۱۵
برنامه ریزی ۳۹ ، ۵۱ ، ٦۹، ۸۸ ، ۲۰ــ۱۱۹ ، ٤ــ۱۲۳ ، ٤ــ۲۵۳ ، ۲۵۵ ، ۲٦۱ ، ۲٦۷ ، ۲۷۰ ، ۱٦ــ۳۱۲، ۳۷۲، ۳۸۸ ، ٤۰۰، ٤۰۱، ۲۱ــ٤۱٦ ، ٤۲۷ ، ٤۳۳، ٤۳٤ (همچنین رجوع شود به: کمیسیون برنامه ریزی صنعتی)
بریگاد ۳۵۸
بودجه ۸۰ ، ۱۱٤ ، ۳۰۱ ، ۳۳۳ ، ۳٦۷ ، ۳۸۱
بهره‌وری ۲۹ ، ۱۱۷ ، ۲۳۵ ، ۲۷۱، ۲۷۷
بیکاری ۱۰۹ ، ۱٤۰ ، ۲٤۸

پ

پزشکی ۳۲ ، ٤۱۳
پلنوم های حزبی ۱۷۲ ، ۱۷٤ ، ٦ــ۱۸۵ ، ۳۵۰ ، ۳۸۸ ، ٤۰۱
پلیس سیاسی ۲۰۲ ، ۲۱۹ ، ۲۲۰

پوپولیست‌ها ٤٨ ، ٥٠
پول ٢٥١
پول (تثبیت ارزش) ١٠٤، ١٠٨، ١١٢
پول (منسوخ نمودن، الغا) ٨٠، ٨١، ٨٢ ، ٩٣ ، ١٠٨، ٢٤٢
«پیچ مالیات» ٢١٧

ت

تبعیدها ٢ــ٢٠١ ، ٩ــ٢٣٨ ، ٢٦٦، ٣٥٣
تجارت آزاد (روحیه) ١٢٠
تجارت با آلمان ٣٠٨
تجارت بازار کولخوزی (حجم معاملات) ٣٥٦
تجارت تعاونی ١٢٧ ، ١٢٩ ، ٢٩٨
تجارت خارجی ٢٣ــ٢٢ ، ٩ــ٢٨ ، ٨٦ ، ١١٠ ، ١٣٧ ، ٢٣٣، ٢٥٣، ٣٠٨ ، ٣٦٩ ، ٣٧٠، ٤٠٨
تجارت (معاملات) خصوصی ٣٩، ٦٠، ٧٠، ٨٣، ٩٢، ٩٤، ١٠٤، ١٢٧ ، ١٣٦ ، ١٣٧، ١٤٣، ١٦٦ ، ١٦٧ ، ١٦٩ ، ١٧٢ ، ٢٢٢
تجارت دولتی (خرده فروشی) ٧٥، ٢٩٨ ، ٣٣٠
«تجارت نیابتی» ٣٩٦
تخلیهٔ کارخانه‌ها (در جنگ) ٢٠ــ٣١٩
تراکتور ٢١٨ ، ٢٢٨ ، ٣٥٢
«تراست غله» ١٨٦
تراستها ١٠٨ ، ١٠٩ ، ١١٥ ، ١١٩، ١٢٣ ، ٢٥٤
ترودوویکی ٥٠
ترور (ارعاب) ٣٣ ، ٧١ ، ٢٦٣ ، ٢٦٤، ٢٦٧ ، ٢٨١، ٤٤٠

«تزهای آوریل» ٥٠
تساوی طلبی ٢٥٠
تصفیه ٢٠٦ ، ٢١٥ ، ٢٦٠ ، ٢٨١ ، ٣٠٣ ، ٣١٨ ، ٣٧٠
تظاهرات ٢٠٤
تعاونی‌ها ٣٠ ، ٧٩ ، ١٣٤ ، ٢٠٨
«تعهدات سنگین» ٢١١ (همچنین رجوع شود به: گردآوری کشاورزی)
تعیین دستمزد ١٤١ ، ٤٠٥
تفاوت دستمزد ٣٤٦ (همچنین رجوع شود به: تساوی طلبی)
تقاضای مصرفی ١٩ــ٤١٨ ، ٤٣٤
تناوب کشت ٢٣٣ ، ٣٠٦ ، ٣٥١ ، ٤٢٦
تورم ٤١، ٦٩ ، ١٠٩ ، ٢٣٩
توز (واحد زراعت اشتراکی) ١٨١، ١٨٨ ، ١٩٤ ، ١٩٧
تولید (شورای) ١٤٢
تولید (کمیسیون) ١٤٢
تولیدات نظامی ٣١٨ ، ٣٢٤
تولید صنعتی ١٦ ، ١٧ ، ١٨ ، ٨٣، ٨٥ ، ١١٥ ، ١١٦ ، ١٢٨، ٢٢٦ ، ٢٣٠ ، ٢٦٧، ٢٦٩، ٣٢٠ ، ٢ــ٣٢١ ، ٣٤٤ ، ٣٨٣ ، ٣٩٩ ، ٤١٤ ، ٤٥٢
تولید کشاورزی ٢٨ ، ٧٧ ، ١١٥ ، ١١٦، ٢٢٣ ، ٢٣٠، ٢٨٤، ٢٨٨ ، ٣٥٧ ، ٣٩٣ ، ٤٢٥
تولید معیشتی ٦ــ١٣٥ ، ١٥٠

ث

«ثروتمند شوید» ١٤٩

ج

جداول نهاده‌ــستانده ١٦١

جماعت روستایی ۲۵ ، ۱۳۰ ، ۱۳۷ ، ۲۰۸
جمعیت ۲۵ ، ۲۶ ، ۱۳۸ ، ۲۱۶ ، ۲۳٤
جمهوریهای ملی ۲۰٤، ۲۱۰ ، ۲۳۳، ۲۷۵
جنگ داخلی ۷۰
جیره‌بندی ۶۰، ۶۹ ، ۷۱، ۹ــ۱۸۸، ۲٤۱ ، ۲۵۰، ۲۶۲، ۲۹۵ ، ۳۲۹ ، ۳۳۰ ، ۲ــ۳۶۱ ، ۳۶۳

چ

چروونتس (واحد پول) ۱۱۲، ۱۱۳
چکا (پلیس سیاسی) ۷۵ ، ۷۸

ح

حزب (اعضای) ۱۶۲ ، ۱۶۸، ۲۰۳
حزب (پلنوم‌ها) ، رجوع شود به : پلنوم‌های حزبی
حزب (تقسیم وظایف) ٤۲۲ ، ٤۳۳
حزب (کنگره‌ها) ، رجوع شود به: کنگره‌های حزبی
حسابداری اقتصادی یا بازرگانی ۱۰۸ ، ۲۵٤ ، ۳۱۳
«حلقه» ۳۵۸
حمل ونقل ۱۱۱ ، ۷ــ۱۶۶ ، ۲۳٤، ۲۵۸ ، ۲۷۹ ، ۵ــ۳۲٤ ، ۹ــ۳۶۸

خ

خدمات اجتماعی ۱٤۰ ، ۳۰۲، ٤۰۶، ۱۳ــ٤۱۲
خسارات جنگ ۳۱۹ ، ۳۳۵ ، ۳۳۶، ٤۰ــ۳۳۹
خودانگیختگی ۱۹۶ ، ۱۹۹
خیش چوبی (سوخا) ۲۸ ، ۱۳۱

د

دام (کشتار) ۲۰۹ ، ۲۱۰
دام و چارپایان ۱۳۵ ، ۲۲۳ ، ۲۸۳، ۵ــ۳۰٤ ، ۳۲۷ ، ۳۵۵ ، ۳۷۷، ۳۸۵ ، ۳۹۶، ٤۲۹، ٤۳۰
درآمد دهقانان ۹۲ــ۲۹۰، ٦ــ۳۰۵، ٤ــ۳۵۳ ، ۳۶٤ ، ۳۷۷ ، ۳۹۵ ، ٤۳۱
دستگیری‌ها ۲۱۲ ، ۲۱۵ ، ۲۷۹ ، ۲۸۱ ، ۳۰۳ ، ۳۷۳
دستمزد ۱۰۸ ، ۱۳۹ ، ۲۳۹ ، ۲۵۰، ۲۷۲ ، ۲۹۳ ، ۲۹۶، ۳۰۷، ۳۲۹، ۳۶٤، ۳۶۵ ، ۳۶۶، ٤۰٤ (همچنین رجوع شود به تعیین دستمزد)
دگرگونی طبیعت (برنامه استالین‌برای) ۳۵۲
«دهقان فقیر» ۱۳۱
دهقانان «قوی» ۱۳۲
دهقانان «ضعیف» ۱۳۲
دهقانان (طرز تلقی) ۱۳۸
دهقانان (قشر بندی) ۳ــ۱۳۱
«دهقانان مرفه» ۱۳۲
دیون بازخرید ۲۵ ، ۲۶

ذ

ذرت ۳۹۰ ، ٤۲۶

ر

«رازبازاریوانی» ۱۰۹
راه‌آهن ۱۳ ، ۱٤، ۱۶، ۲۲، ۳۸ ،۰

۶٤ ، ٦٧ ، ٧٣، ١٤٣ ، ١٧٤،
٢٧٩ ، ٣٧٣
رشد ١٤ ، ١٥ ، ١٦ ، ٣٠ـ٢٩ ،
٤٥٤ـ٤٤٥
رشد متوازن ١٦١
رشد نامتوازن ١٦٠
روابط کالاـپول ٤٢٠
روبل ٨٠ ، ٣٧١ ، ٤٠٨
«روبل طلا» ١١٢
«روش اورال ـ سیبری» ٤ـ١٨٢،
١٨٥ ، ٥ـ١٩٤
ریاضیات دربرنامه ریزی ٤٣٤، ٤٣٥

ز

زنان ٢٣٨ ، ٣٢٨ ، ٤١٣

ژ

«ژتون شوروی» ١١٣ ، ١٣٩

س

سازمان امداد آمریکا ١٠٧
سازمان امداد وتوان بخشی سازمان
ملل متحد ٣٤٠
«ساختمانهای ضربتی» ٢٢٨
ساعات کار ٣٨٤ ، ٤٠٦
سال اقتصادی ١١٤
سال مالی ١١٤
«سبزها» ٧٦
سرشماری (جمعیت) ٢٨٢، ٣١٦
سرف (سرواژ) ١٣ ، ٢٤ ، ٢٦
سرمایهٔ خارجی ٢ـ٢١ ، ١١٠ـ١٠٩
سرمایه‌داری دولتی ٧٤
سرمایه زدایی ٢٣٩
سرمایه گذاری ١٤٣ ، ٧ـ١٥٦ ،
١٥٩-٦٠، ١٧٤، ١٧٧، ٢٣٩،
٢٨٠، ٣٤٦ ، ٣٨٠ ، ٣٨٣،
٣٨٧ ، ٤٠٠ ، ٤١٥، ٤١٨،
٤٢٤
سطح زندگی ٧ـ٢٤٦، ٢٤٨ ، ٢٦٧،
٣٠٧
سطح زیـرکشت ١٣٥ ، ٢ـ١٨١ ،
٣٨٩
«سندیکا»ها ٢٢ ، ٥٣ ، ١١٥
سواد آموزی ٢ـ٣١
سوبوتنیك (اضافه کاری داوطلبانه)
١٠١
سوخت ٤٠، ٨٥ ، ١٠٧، ٣٠٣ ، ٤١٤
«سوسیالیسم در یك کشور» ١٥٣ ،
١٥٤ ، ١٦٢
سووخوز ، رجوع شود به: مزارع
دولتی
سووزناك (واحدپول، ژتون‌شوروی)
١١٣ ، ١٣٩
سوونارخوز (شورای‌اقتصادمنطقه‌ای)
٦٦ ، ١١٩ ، ٤٠٣ ، ٤١٦،
٤٢١ ، ٤٢٢ ، ٤٣٣
سهمیهٔ تحویل محصول ١٠٤، ٢٠٩ ،
٢٨٢ ، ٥ـ٣٠٤ ، ٣٥٦ ،
٤٢٦
سیاست ١٠ ، ١٥١ـ١٥٠ ، ١٦٣ ،
١٧١، ١٣٨ ، ٣٧٩، ٣٨٠،
٤٠٢

ش

«شرط بندی روی قوی» ٢٧ ، ٤٩
شوراها (سوویت‌ها) ٤٠ ، ٥٢ ، ٦٦،
٦٨ ، ٧٠ ، ١٩٥
شورای امور کولخوزها ٣٥٠
شورای دفاع کارگران ودهقانان ٨٨
شورای علم اقتصاد ٤٢٢
شورای کار ودفاع ٨٨، ١٢١، ١٢٣،

۱۲۶ ، ۱۷۰ ، ۲۴۱
شورای کمیسرهای خلق ۶۵ ، ۱۲۳
«شهرکهای کشاورزی» ۳۵۹

ص

صف خرید (اران) ۲۴۴ ، ۳۲۸ ،
۳۶۶ــ۷ ، ۳۸۱
صنایع شیمیایی ۴۱۴ ، ۴۲۳
صنایع کوچك ۱۴ ، ۱۹ ، ۱۰۵ ،
۱۲۸ ، ۲۳۲
صنایع ماشین سازی ۲۳۱ ، ۲۳۲
«صندوق مؤسسه» ۴۲۰
صنعت (صنایع) ۱۵ــ۱۶، ۱۷، ۱۹،
۲۰ ، ۲۱ ، ۱۰۵ ، ۱۱۵ ،
۱۲۸ ، ۲۷۳ــ۴ ، ۳۰۲
صنعتی کردن (شدن) ۱۵۵ــ۶ ،
۱۵۹ــ۶۰ ، ۱۶۲ ، ۱۸۷

ط

«طبیعی شدن» مناسبات اقتصادی ۸۱

ع

عرضهٔ مواد (اولیه) ۳۱۴ ، ۳۸۰ ،
۴۰۲ ، ۴۳۳
عفو ۳۸۴

ف

فرمانها ۱۲۱ ، ۱۷۰ ، ۱۹۵ ، ۱۹۸،
۲۱۸ ، ۴۰۰
فروش «بازرگانی» ۲۴۳ ، ۲۴۴ ،
۲۴۵ ، ۳۳۰
فروش‌غله ۱۳۶ــ۷، ۱۴۹ــ۵۰، ۱۸۰
فروشگاه های کارخانه‌ها ۲۹۸، ۳۲۹

ق

قانون جنایی ۲۱۲ ، ۲۱۵
قانون کار، رجوع‌شودبه: کار (قوانین)
قحطی ۱۰۶ ، ۱۱۵ ، ۲۱۵ ، ۲۱۶
«قحطی کالا» ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۳ ،
۱۸۰ ، ۱۸۹
قرارداد (خرید و فروش محصولات
میان دهقانان و دولت)
۱۷۲ــ۳ ، ۲۱۶
قیمت (ها) ۳۹ ، ۶۹ ، ۷۶ ، ۸۰ ،
۱۰۹ ، ۱۱۷ ، ۱۱۸ ،
۱۲۵ــ۶ ، ۱۲۷ ، ۱۳۶ ،
۱۴۰ ، ۱۶۸ــ۹ ، ۱۸۰ ،
۱۸۲ ، ۱۸۶ ، ۲۴۰ ،
۲۴۱ــ۹ ، ۴۳۵
«قیمت افزایش یافتهٔ متوسط» ۲۴۴
قیمت بازار آزاد ۱۸۹، ۲۱۴ ، ۲۴۵،
۲۴۶، ۲۶۲ ، ۳۲۶، ۳۳۱،
۳۳۲ــ۳ ، ۳۶۱ ، ۳۶۴ ،
۳۶۵ ، ۳۷۵ ، ۳۸۱
قیمت «بازرگانی» ۲۴۵ ، ۲۴۶ ،
۳۳۰ ، ۳۶۰ ، ۳۶۲ ، ۳۶۳
قیمت ثابت ۳۹ ، ۲۳۱ ، ۳۴۴، ۴۴۷
قیمت خرده فروشی ۲۴۷ ، ۲۹۳ــ۵،
۳۰۷ ، ۳۳۰ ، ۳۶۱، ۳۷۵،
۳۸۱ ، ۳۸۳ ، ۴۰۵
قیمت رسمی ۱۸۹
قیمت گردآوری محصولات کشاورزی
۲۱۴، ۲۴۹، ۲۸۹، ۳۵۳،
۳۷۷ ، ۳۸۵، ۳۹۷، ۳۹۸،
۴۲۵ ، ۴۲۸ ، ۴۳۳
قیمت عمده فروشی ۳۶۰ ، ۳۶۱ ،
۴۰۷ ، ۴۳۶

ك

کار (نیروی) ۳۱ ، ۸۴ ، ۱۲۸ ،
۱۳۸ ، ۱۴۰ ، ۲۳۴ــ۵ ،
۲۳۷ ، ۲۷۵ ، ۳۰۳

کار (قوانین) ۳۹ ، ۱۴۰ ، ۱۴۱ ، ۲۴۹ ، ۲۷۸ ، ۱۱–۳۰۸، ۴۰۶ ، ۴۰۷
کار (نظامی کردن) ۲–۹۱
کار اجباری ۲۳۰ ، ۲۳۸ ، ۳۱۵
(همچنین رجوع شود به : اردوگاه‌های کار اجباری)
کارگران ۱۳۸
کارگران (کنترل تولید) ۴۱، ۵۲، ۵۳ ، ۵۶ ، ۶۳ ، ۷۱
کارگران بی‌زمین ۱۳۱
کارگری (اپوزیسیون) ۹۱–۹۰
کرونشتات (شورش) ۹۷ ، ۱۰۳
کشاورزی ۱۵ ، ۲۴ ، ۸–۲۷، ۱۷۹، ۲۸۳ ، ۳۰۴ ، ۳۴۹، ۳۸۴، ۳۹۳ ، ۴۴۵
همچنین رجــوع شود به : اشتراکی کردن، کولخوز، گــردآوری ، تــولیــد (کشاورزی)، مزارع‌دولتی، قیمت گردآوری
کمیتهٔ دولتی کاربست تکنیك های جدید در اقتصاد ملی ۳۴۸ ، ۴۰۰
کمیتهٔ دهقانان فقیر ۷۵ ، ۸۳
کمیتهٔ کارخانه ، رجوع شود بــه : کارگران (کنترل تولید)
کمیتهٔ گردآوری دولتی ۴۲۷
کمیته‌های دولتی ۴۲۱
برای امور ساختمانی ۴۰۱، ۴۱۸
برای امور دفاعی ۳۲۱ ، ۳۲۲ ، ۳۴۰
برای‌امورکارو دستمزد۴۰۵
برای عرضهٔ مواد ۴–۴۳۳
کمیته‌های کشت۹۶
کمیساریای
تجارت‌داخلی وخارجی۲۵۶
خواروبار ۷۵، ۲۵۶، ۲۹۸
دارائی ۱۱۳ ، ۱۵۵
صنایع سنگین ۲۵۶
صنعت و تجارت ۱۲۰
کشاورزی ۱۹۷
کمیساریاهای صنعتی ، تغییرات ۳۴۷
کمك غرب (درزمان جنگ) ۳۲۴ ، ۳۴۰
کمیسیون اقتصادی‌دولتی برای برنامه ریزی جاری ۴۰۰ ، ۴۰۲، ۴۰۴
کمیسیون برنامه‌ریــزی صنعتــی (پرومپلان) ۱۲۱
«کمیسیون بهره‌برداری» ۸۹
کمونیسم جنگی (مشخصات) ۳–۹۲، ۹۷
کنگره‌های حزبی ۵۰،۶۹،۹۱،۱۰۲، ۱۲۵ ، ۱۵۵، ۱۶۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۵۷، ۲۶۲ ، ۲۶۸، ۳۳۹ ، ۳۷۹ ، ۳۹٤، ۴۰۰
کود شیمیایی ۳۸۹
کولاك (دهقان‌مرفه) ۶۹، ۷۵، ۹۵، ۱۰۱ ، ۳–۱۳۲ ، ۱۳۷ ، ۱۴۲، ۵۳–۱۴۹ ، ۱۵۴ ، ۱۵۵، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳ ، ۱۹۱، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۰۱ ، ۲۰۴ ، ۶–۲۶۵
همچنین رجوع شود به : «نیمچه کولاك»
کولاك زدایی ۱۹۶ ، ۲۰۱، ۲۰۲
کولخوز (مزرعهٔ اشتراکی) ۱۳۰ ، ۱۳۴ ، ۱۷۹، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۱۸ ، ۲۸۷، ۳۴۹، ۳۵۳، ۳۷۵ ، ۳۸۶ ، ۳۹۲، ۳۹٤

کولخوز، تبدیل به مزرعهٔ دولتی ۳۹۶ ، ۳۹۷
کولخوز ، کنگره ۲۸۵ ، ۳۹۸
کولخوز، منشورنمونه ۶ـ۲۸۵، ۳۵۰
کولخوز ، مرکز ملی مزارع اشتراکی ۱۹۸ ، ۲۰۶
همچنین رجوع شود به : ادغام کولخوزها
کومکن (شورای همیاری اقتصادی) ۳۶۹ ، ۳۷۰ ، ۴۰۹
«کیسه به دست» (مردان) ۷۸

گ

گردآوری (محصولات) کشاورزی ۷۷ ، ۱۷۱ ، ۱۸۵ـ۱۷۹ ، ۱۹۴ ، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۹، ۳۵۱ ، ۳۵۳، ۳۸۶، ۳۹۳، ۴۲۸ ، ۴۴۱
گروه ضد حزبی ۴۰۴
گلاوك ۶۶، ۸۶، ۸۹، ۱۰۷، ۱۲۱، ۲۵۴ ، ۳۴۷
گوسپلان (کمیسیون برنامه ریزی دولتی) ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۴ـ۱۷۳ ، ۱۷۵ ، ۲۵۴ ، ۳۴۰ ، ۳۴۸ ، ۳۸۰، ۳۹۲، ۴۰۰، ۴۰۴، ۴۱۳ ، ۴۲۰، ۴۲۱ ، ۴۲۲
گوسناب (کمیسیون عرضهٔ دولتی) ۳۴۸ ، ۳۸۰

ل

لنینیسم ۴۲ ، ۴۶ ، ۴۷ ، ۴۸

م

مالکیت زمین۲۸، ۴۱، ۴۵، ۵۰ـ۴۹، ۶۲ ، ۶۹، ۱۳۰
مالیات۲۲، ۲۵، ۱۰۴، ۱۳۶، ۱۶۷، ۱۷۸، ۱۸۰، ۲۰۹، ۲۴۱، ۲۵۱ ، ۲۵۲ ، ۳۰۰ـ۲۹۹ ، ۳۱۵، ۳۳۴، ۳۳۵ ، ۳۵۱، ۳۵۵، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۸۷ ، ۳۹۷، ۴۰۶ ، ۴۰۸ ، ۴۲۴
مالیات بر معاملات (رجوع شود به مالیات)
مالیات جنسی (غله) ۹۴، ۱۰۳، ۱۰۴
«مبادلهٔ کالا(محصول) » ۱۰۵، ۱۷۳، ۲۴۲ ، ۳۷۵
مبالغه در آمارها ۳۹۲، ۴۴۸
همچنین رجوع شود به : بازده بیولوژیکی
مجتمع صنعتی اورال ــ کوزنتسك ۱۶۰ ، ۲۶۵
محاصرهٔ دریایی ۸۶
محاکمات ۱۷۸ ، ۲۳۷ ، ۲۵۹، ۲۸۲
محرکها (انگیزه‌ها)ی غیرمادی ۲۵۰
محصول غله ۱۰۶ ، ۱۱۵ ، ۱۳۵ ، ۲۸۳، ۳۲۶ ، ۳۸۲ ، ۳۹۰، ۴۲۵ ، ۴۲۹ ، ۴۳۰
مخارج (هزینه‌های) نظامی ۲۲۶ ، ۲۷۱ ، ۳۰۱ ، ۳۲۲، ۳۷۶
مرکز بازار کالا ۱۲۷
مزارع دولتی ۱۸۶ ، ۱۸۷ ، ۲۱۸ ، ۲۱۹ ، ۲۸۹ ، ۳۵۳ ، ۳۹۵
مسکن ۲۳۸، ۲۹۷، ۳۲۸، ۳۶۶ ، ۴۲۴
مصادرهٔ اموال ۱۰۱ ، ۲۰۲، ۲۰۳
مصادرهٔ غله ۷۶ ، ۷۸، ۸۴، ۹۵ ، ۱۸۴ ، ۱۹۶
مصرف مواد غذایی ۲۱۳
مغازه‌های بسته ۲۴۴
مغازه‌های تورگسین ۲۴۴

ملی کردن ۴۹، ۳ـ۵۲، ۵۶، ۶۲ ، ۶۴،۶۹ـ۶۶،۸۳، ۸ـ۸۷، ۹۶
«منحنی در حال نزول» ۱۶۰
منشویک (ها) ۴۴، ۴۵،۴۶، ۴۷ ، ۹۴، ۲۵۹ ، ۴۳۹
منطقه‌گرایی ۴۲۱
«موازنهٔ اقتصاد ملی» ۱۶۱
«مواضع فرماندهی» ۱۰۵
مهاجرت ۲۹۲ ، ۳۸۹
«میر» ۲۵

ن

نارودنیک ۴۸
نپ۵۹، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۱۹، ۶۰ـ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۰، ۲۵۶
نپ‌مان ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۸، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۴۳ ، ۱۵۳ ، ۱۶۵، ۱۸۰
نفت ۱۶ـ۱۵ ، ۱۲۵، ۲۷۴، ۳۲۱، ۴۱۴
نیروهای مسلح ۳۷۶
«نیمچه کولاک» ۲۰۵

و

واحد روزـکار ۲۱۸ ، ۶ـ۲۸۵ ، ۲۸۷ ، ۲۹۰، ۳۰۴، ۳۲۶، ۳۵۴
واحدها (مؤسسات) اقتصادی ۱۰۸، ۱۲۰ ، ۱۴۲ ، ۴۲۱
وام ۱۱۲ ، ۱۷۸
وزارتخانه‌ها ۳۴۷ ، ۳۴۸ ، ۳۷۹ ، ۴۰۱، ۳ـ۴۰۲ ، ۴۱۷
وزارت کشاورزی ۴۲۷ ، ۴۳۳
وسنخا (شورای عالی اقتصاد ملی) ۶۵ ، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۵، ۸۰، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۵ ، ۱۱۹ ، ۲۵ـ۱۲۰ ، ۱۶۰ ، ۱۷۳ ، ۱۷۵، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۴۰۳، ۴۲۲، ۴۳۳

ه

هدفهای برنامه ۳۴۲ ، ۳۹۴ ، ۴۲۳
همچنین رجوع شود به : برنامه

ی

یوگسلاوی ۳۷۰ ، ۴۳۶

فهرست راهنمای اسامی

آ

آلیلویوا، س. ۴۳۸
آندره‌یف، ا. ۱۸۴، ۱۹۸، ۳۵۰، ۳۵۸
آورباخ، ل. ۲۶۱

الف

اوبولنسکی، و. ۶۸، ۷۳، ۹۵
اردژونیکیدزه، س. ۲۲۹، ۲۵۵، ۲۸۱، ۳۱۵، ۳۷۳، ۴۴۱
ارنبورگ، ای. ۷۷
استاخانوف، ا. ۲۷۷
استادنیوک، ای. ۲۱۷
استالین، ژ. ۲۳، ۸۰، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۶ـ ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۷ـ۹، ۱۸۲ـ۸۸، ۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۶ـ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۱۲، ۱۵ـ ۲۱۴، ۲۲۰ـ۲۳، ۲۲۶، ۲۳۳، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۸ـ۶۲، ۲۶۷، ۲۷۶، ۲۸۱ـ۲، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۳۷ـ۴۲، ۵۵ـ ۳۴۴، ۳۵۷، ۳۷۱، ۳۷۴، ۳۷۷ـ۸، ۳۸۴، ۴۰۱، ۴۱۱، ۴۳۸، ۴۴۱، ۴۴۴
استولیپین، پ. ۲۷، ۳۱، ۴۹
استرومیلین، س. ۱۷۸، ۲۶۱
المان، م. ۲۲۳
انگلس، ف. ۱۸۱، ۲۶۳، ۲۶۴
اینشتین، ا. ۳۷۴
ایوان مخوف ۲۴، ۴۳۹
ایونیتسکی ۲۰۱

ب

بابیاکوف، ن. ۴۳۳
بازاروف، و. ۱۱۳، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۲
برژنف، ل. ۴۲۵، ۴۲۹، ۴۳۳، ۴۳۴
برگسون، ا. ۴۴۷، ۴۵۱
برنستاین ـ کوگان، و. ۱۵۸
بوخارین، ن. ۵۶، ۷۳، ۸۷ـ۸۳، ۹۶، ۹۸، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۷۱، ۱۷۸، ۱۸۵، ۱۸۸، ۲۶۴، ۲۸۲
بوگدانوف، پ. ۹۹
بوگدنکو، م. ۲۰۴
بولگانین، ن. ۳۹۱، ۴۰۴، ۴۱۰
بیراك، پ. ۱۷، ۲۹
بیرمن، ا. ۴۲۳
بریا، ل. ۳۲۲، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۴

پ

پرووخین، م. ۴۰۲
پره‌ئوبراژنسکی، ای. ۸۷، ۹۶، ۹۹، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۵۲ـ۴، ۱۸۷، ۲۶۳، ۴۳۸
پروکوپوویچ، س. ۱۷، ۱۰۷، ۲۹۶
پطر کبیر ۴۳۹
پوپوف، پ. ۱۶۱
پوستیشف، پ. ۲۲۰، ۲۵۷
پیاتاکوف، ج. ۲۸۱

ت

تریفونف، ای. ۲۰۳
تروتسکی، ل. ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۱۰۰، ۱۵۱، ۱۵۳ـ۴، ۱۷۱،

۱۷۷، ۱۸۷ ، ۱۸۹، ۲۸۲،
۴۳۹
تزارنیکولای دوم ۲۳، ۳۷
تومسکی،م. ۱۴۱، ۱۸۵، ۲۴۸، ۲۶۴

ج

جاسنی، ن. ۲۹۶، ۳۴۴، ۴۳۰
جرج، ل. ۳۸

چ

چاپمن، ج. ۲۹۶، ۳۰۷
چایانوف، ا. ۳۱، ۴۹، ۱۶۲
چرچیل، و.س. ۲۱۲
چخوف، ا. ۲۶
چلینتسف، ا. ۴۹، ۱۶۲

خ

خاتائویچ، م. ۲۰۶
خروشچف، ن. ۲۱۲، ۲۷۲، ۲۷۸ ، ۳۴۱ ، ۳۴۹، ۳۵۵ـ۵۹ ، ۳۷۳، ۳۷۹، ۳۸۲، ۳۸۴ ، ۳۸۸ـ۹۴، ۴۰۱ـ۴، ۴۱۰، ۴۱۱ ـ۱۶ ، ۴۲۰ـ۳۲ ، ۴۳۳ ، ۴۳۴

د

داب، م. ۵۶، ۷۴
دادینتسف، و. ۴۴۱
دان، ف. ۹۴
دزرژینسکی، ف. ۱۲۵
دوگل (ژنرال) ۴۰۸
دورانتی، و. ۲۵۳
دومار، ای. ۱۶۰
دیمشیتس، و. ۴۳۴
دیویز، ار. و. ۸۲، ۱۲۲ ، ۱۷۳

ر

رادك ، ك. ۷۳
رایکوف، ا. ۱۵۵، ۱۸۵ ، ۱۸۹

ز

زاسولیچ، و. ۴۳
زلینین، ای. ۲۱۷، ۲۱۹
زوشچنکو، م. ۱۴۳ ، ۲۶۱
زیمین، ن. ۲۵۸
زینوویف، ج. ۴۷، ۱۵۱

ژ

ژدانف، ا. ۱۸۴

س

سابورف ، م. ۳۴۹ ، ۴۰۲
سانینا ، ا. ۳۷۵
ستون، ف. ۴۵۲
سوکولنیکف، ج. ۱۱۲، ۱۴ـ۱۱۳، ۱۵۵

ش

شانین ۱۵۵ ، ۱۵۷
شچادنکو ، ای. ۳۱۸
شلیاپنیکوف، ا. ۹۱
شلیختر ، ا. ۱۹۸
شوارز، س. ۳۱۰، ۳۳۰
شولوخوف، م. ۲۰۹ ، ۲۱۲

ف

فلدمن، ج. ۱۶۰
فیگورنف، س. ۳۶۵
فیرسوف، و. ۹۹

ك

کاتلر، ن. ۱٦۲
کار، ای. اچ. ٦٤، ۱۲۲، ۱۳۱
کارژ، ج. ۱۳٦
کاسیگین، ا. ٤۳۳، ٤۳٤
کاگانوویچ، ل. ۱۹٤، ۲۱۵، ۲۵۹، ۳۱۵، ۳٦۸، ۳۷۳، ٤۰۵، ٤۳۱، ٤٤۱
کالینین، م. ۱۹۹
کامینسکی، ج. ۱۹۸
کامنف، ل. ۱۵۱
کانتوروویچ، ل. ٤۳٤، ٤۳۵
کاورین، و. ۲٦۱
کائوتسکی، ك. ٤۵
کرژیژانوفسکی، ج. ۸۹، ۱۲٤
کریتزمان، ل. ٦۸، ۷۸، ۸۷،۸۸، ۹۷، ۱۰۰
کوچرنکو، و. ٤۰۱
کوزمین، ای. ٤۰٤
کوسکوا ۱۰۷
کوستلر، ا. ۲۱۷، ٤٤۲
کوسیور، س. ۱۸٤، ۲۲۰
کولت، ج-م. ۱۵۷، ۱۵۸
کولونتای، ا. ۹۱
کولیك، ج. ۳۱۸
کوندراتی‌یف، ن. ۱٤، ٤۹، ۱٦۲
کوندراشف، د. ۳٦۱
کنه،ف. ۱٦۱
کویرینگ، ای. ۱٤۳
کوئی‌بیشف، و. ۱۷۸، ۲٦۱
کیروف، س. ۲٦۳، ۲٦٤

گ

گالبرایت، ج.ك. ٤۲
گانز، ه. ۳۳
گرس چنکرون، ا. ۲۳، ۳۵
گرومان، و. ۱۵۹، ۱٦۲
گرینکو، ج. ۱۷۷، ۲۸۱
گرینه‌وتسکی، ای. ۱۷، ٤۰، ۸۸
گلادکوف، ای. ۱۳۷
گلادکوف، ف. ۸۵، ۹٤
گورف، ب. ۹۹
گولداسمیت، ر. ۱٤، ۲۹
گیزو، ف. ۱٤۹
گینزبرگ، ا. ۱٦۲

ل

لارین، یو. ٦۸، ۱۰۰، ٤۳۸
لانگه، او. ٤٤۳
لنین، و. ۱۰، ٦۰-٤۲، ۷۵-٦۹، ۷۹،۸۲،۹۲-۸۸،۹٦-۹٤، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۳٤، ۱٤۵-٤۷، ۱۸۱، ۱۹۰، ۲۵۰، ٤۳۷، ٤۳۹، ٤٤۰
لووین، م. ۳-۱۳۰، ۱۹۵، ۲۰۵
لوئیس، و. ا. ۱۵۸
لیاشچنکو، پ. ۲۲، ۲۸
لیبرمن، ای. ٤۳٤
لیتوشنکو، ل. ۱٦۲
لیسنکو، ت. ۳۰۷، ۳۵۱، ۳۷٤

م

ماتسکوویچ، و. ٤۲۵، ٤۳۳
ماخنو،ن. ۷٦
مارتوف، یو. ٤۵، ٤۳۹
مارکس، ك. ٤-٤۲، ۵۱، ۱۵۲، ٤۵۱
ماسلوف، پ. ۱۵۷
مالافی‌یف، ا. ۱۸۹، ۲-۲٤۱، ۲٤۷، ۲۵۱، ۲۷۲، ۲۹۵، ۳۰۷،

۳۳۱، ۳۳۲، ۶۱ــ۳۶۰
مالنکوف، ج. ۳۲۲، ۳۵۷، ۸۴ــ۳۷۹، ۳۹۱، ۳۹۸، ۴۰۲
مائوتسه‌دون ۴۳۹
مخلیس، ل. ۳۱۸
مشچرسکی، پرنس و. ۶۷
مشچریاکوف، ن. ۱۳۴
مکدافی، م. ۳۴۱
مورستین، ر. ۴۵۱
موشکوف، یو. ۱۳۶ ، ۶ــ۱۹۵ ، ۲۱۵ــ۲۱۱
مولوتف، و. ۱۹۴، ۱۹۸، ۱۹۹، ۳۲۲، ۳۶۹ ، ۳۷۹، ۴۰۲
میکویان، ا. ۱۸۴
میلار، ج. ۲۲۳
میلیوتین، پ. ۶۸، ۹۹

ن

ناتر، و. ۴۵۱، ۴۵۲
نارکیه‌ویچ، او. ۲۰۳
نرکس، ر. ۱۶۱
نمچینف، و. ۴۳۵
نهرو، ج. ۳۷۱
نیکولای دوم (تزار) ۲۳، ۳۷
نووژیلوف، و. ۷۰ــ۱۶۹ ، ۳۷۴ ، ۴۳۴ ، ۴۳۵

و

وارگا، ای. ۳۷۴
واریکیس، ای. ۲۲۰
واندرلیپ، ۱۱۰
وایسبرگ، پ. ۸۹
وایلز، پ. ۱۰۰
وروشیلف، ک. ۲۵۸، ۳۱۸، ۳۲۲
وزنسنسکی، ن. ۳۱۲، ۹ــ۳۴۸، ۳۶۱
ولز، اچ. جی. ۶۱، ۷۹، ۸۴، ۸۸
ولف، م. ۲۵۸
ونژر، و. ۳۷۵
ویت، کنت س. ۱۵، ۲۱، ۲۳، ۲۶، ۱۴۷.
ویتفوگل، ک. ۴۳
ویلتسان، م. ۱۹۸، ۲۰۱
ویلیامس، و. ۲۳۳

ه

هیتلر، آ. ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۸۲
هیرشمان، آ. ۱۶۱

ی

یاکوولف، یا. ۱۹۷، ۱۹۸

لطفاً پیش از مطالعه کتاب اغلاط زیر را تصحیح نمایید

صفحه	سطر	غلط	درست
۱۰	آخرزیرنویس	*	**
۲۰	۱۰	ناموررونی	ناموزونی
۲۵	۱۰	ثانیاً،	ثانیاً ــ
۲۷	۲۷	بود. که	بود که
۳۳	زیرنویس	Gonz	Ganz
۳۷	۸	حمله‌زند	حمله زدند
۳۸	زیرنویس	Georfe	George
۴۰	۱۳	ازهم‌پاشیدگی	ازازهم‌پاشیدگی
۴۳	۱۴	وینفوگل	ویتفوگل
۴۷	۹	»	».
۵۷	۷	.که	که
۶۰	۱۹	هرش	هرج
۶۱	۲۱	ثابت*	ثابت**
۶۱	آخرزیرنویس	*	**
۶۳	۱۶	اسرا	اسرار
۶۴	۱۱	می‌ساخت	می‌ساخت.
۶۴	۱۶	مقدای	مقداری
۶۶	۵	که بود	بود
۶۷	۲۳	کارکنان	کارکنان آنها
۷۲	۱۰	ساختمان	ساختار
۷۲	۱۶	*	**
۹۴	۸	نجات	تجارت
۹۸	۲۹	داشتند	داشتند.
۱۰۰	۲۲	منعت	منفعت
۱۹۹	۲۴	*slopshnaya*	*sploshnaya*
۲۳۳	۹	*trovopolye*	*travopolye*
۲۵۸	۸	خارج	به‌خارج
۲۶۱	۱۱	موقوف‌ساخت	موقوف‌ساختن
۲۶۱	۱۸	تند و	تند
۲۸۷	۲۱	فروش	فروش محصول
۲۹۴	۸	به جدول	بـه
۳۴۴	زیرنویس جدول	۱۵است	۱۵ اسب
۳۶۲	جدول	نام چاودار	نان چاودار
۴۰۸	۲۰	زمن	زمان
۴۰۸	۲۱	می‌شوند	می‌شدند
۴۲۱	۱۰	سورنارخوز	سوونارخوز
۴۴۵	۱۰	درنظرگرفتن	درنظرنگرفتن
۴۵۲	آخر	۷/۰	۰/۸
۴۵۳	۱، ستون پنجم		۱۹۲۸

کتابشناسی

کتابشناسی مختصر و منتخب از آثار منتشره به زبان انگلیسی

GENERAL BOOKS ON SOVIET کتابهای عمومی دربارهٔ تاریخ شوروی

E. H. CARR: *A History of Soviet Russia* (Macmillan). Of the many volumes already published or prepared, of particular importance to economic historians are the following:

— *The Bolshevik Revolution, 1917–23*, Vol. 2 (1952, also Pelican, 1966)

— *Socialism in One Country*, Vol. 1 (1958)

— *Foundations of a Planned Economy, 1926–9*, Vol. 1 (with R. W. Davies), (1969, also Pelican, 1974)

L. KOCHAN: *The Making of Modern Russia* (Jonathan Cape, 1962, and Pelican, 1963)

P. LYASHCHENKO: *The History of the National Economy of Russia to the 1917 Revolution* (Macmillan, N.Y., 1949)

R. W. PETHYBRIDGE: *A History of Postwar Russia* (Allen & Unwin, 1966)

اقتصاد ، عمومی

R. W. CAMPBELL: *Soviet-type Economies* (Macmillan, 1974)

M. DOBB: *Soviet Economic Development since 1917*, 3rd edition (Routledge, 1966)

— *Russian Economic Development since the Revolution* (Routledge, 1928)

A. GERSCHENKRON: *Economic Backwardness in Historical Perspective* (Harvard University Press, 1962; Praeger, 1965)

P. R. GREGORY and R. C. STUART: *Soviet Economic Structure and Performance* (Harper & Row, 1974)

A. NOVE: *The Soviet Economic System* (Allen & Unwin, 1977)

— *Was Stalin Really Necessary?* (Allen & Unwin, 1964)

H. SCHWARTZ: *Russia's Soviet Economy* (Prentice Hall, 1954)

M. LAVIGNE: *The Socialist Economies* (Martin Robertson, 1974)

حزب و دولت

M. FAINSOD: *How Russia is Ruled* (Oxford University Press, 1963)

M. MCAULEY: *Politics and the Soviet State* (Pelican, 1977)

L. B. SCHAPIRO: *Government and Politics in the Soviet Union* (Hutchinson, 1965)

— *The Communist Party of the Soviet Union* (Eyre & Spottiswoode, 1960)

اقتصاد، دوره‌های خاص

A. ERLICH: *The Soviet Industrialization Debate* (Harvard University Press, 1960)
N. SPULBER: *Soviet Strategy for Economic Growth* (Indiana University Press, 1964)
H. SCHWARTZ: *The Soviet Economy since Stalin* (Gollancz, 1965)
T. VON LAUE: *Sergei Witte and the Industrialization of Russia* (Columbia University Press, 1963)
J. R. MILLAR (ed): *The Soviet Rural Community* (University of Illinois Press, 1971)

ایدئولوژی و شخصیت‌ها

S. COHEN: *Bukharin* (Wildwood House, 1973)
I. DEUTSCHER: *Stalin* (Oxford University Press, 1949)
I. DEUTSCHER: *Trotsky* (Oxford University Press, 1954, 1959, 1963)
H. MARCUSE: *Soviet Marxism* (Routledge, 1958)
A. MEYER: *Leninism* (Harvard University Press, 1957)
A. NOVE: *Stalinism and After* (Allen & Unwin, 1975)
L. B. SCHAPIRO and P. REDDAWAY (editors): *Lenin* (Pall Mall Press, 1967)
A. ULAM: *The Bolsheviks* (Macmillan, 1965)
—*Stalin* (Allen Lane The Penguin Press, 1974)
G. WETTER: *Dialectical Materialism* (Routledge, 1958)

کار

LABOUR

E. C. BROWN: *Soviet Trade Unions and Labour Relations* (Oxford University Press, 1960)
I. DEUTSCHER: *Soviet Trade Unions* (Royal Institute of International Affairs, 1950)
M. DEWAR: *Labour Policy in the USSR* (Royal Institute of International Affairs, 1956)
S. SCHWARZ: *Labour in the Soviet Union* (Cresset Press, 1953)

بخشهای اقتصادی، مناطق، امور مالی

R. W. DAVIES: *The Development of the Soviet Budgetary System* (Cambridge University Press, 1958)
H. HUNTER: *Soviet Transportation Policy* (Harvard University Press, 1957)
N. JASNY: *The Socialized Agriculture of the USSR* (Stanford University Press, 1949)
M. LEWIN: *Russian Peasants and Soviet Power* (Allen & Unwin, 1968)
A. NOVE and J. A. NEWTH: *The Soviet Middle East* (Allen & Unwin, 1966)
L. VOLIN: *A Survey of Soviet Russian Agriculture* (US Department of Agriculture, 1951)

جغرافیا

J. P. COLE: *Geography of the USSR* (Penguin, 1967)

J. C. DEWDNEY: *Studies in Industrial Geography: the USSR* (Wm. Dawson & Sons, 1976)

آمار و رشد

A. BERGSON: *The Real National Income of Soviet Russia since 1928* (Harvard University Press, 1961)

J. CHAPMAN: *Real Wages in the Soviet Union* (Harvard University Press, 1963)

N. JASNY: *Soviet Industrialization 1928–52* (Chicago University Press, 1961)

R. MOORSTEEN: *Prices and Production of Machinery in the Soviet Union* (Harvard University Press, 1962)

G. W. NUTTER: *The Growth of Industrial Production in the Soviet Union* (NBER and Princeton University Press, 1962)

ارجاعات

فصل ۱

1. Those who want to study the methods and to note the existence of alternative figures are referred to Goldsmith's article in *Economic development and cultural change*, Vol. IX, No. 3 (April 1961).
2. *Istoriya narodnovo khozyaistva*, edited by F. Polyansky (Moscow, 1960), p. 367.
3. *Annales* (Paris), November–December 1965.
4. *Opyt ischisleniya narodnovo dokhoda v Evropeiskoi Rossii* (Moscow, 1918).
5. *Poslevoennye perspektivy Russkoi promyshlennosti* (Kharkov, 1919), p. 100.
6. Cited from Rybnikov by D. Shapiro, *Problemi ekonomiki*, No. 7–8 (1929), p. 126.
7. *Materialy po istorii SSSR*, Vol. VI.
8. A. Gerschenkron: *Economic Backwardness in Historical Perspective* (Harvard University Press, 1962), p. 125.
9. N. Timasheff: *The Great Retreat* (New York, 1946), p. 29.
10. Cited from B. Kerblay's article on Chayanov, *Cahiers du monde russe et soviétique* (October–December 1964), p. 414.
11. A. Tyumenev: *Vestnik Kommunisticheskoi Akademii* (hereafter VKA), No. 8 (1924), p. 209 ff.
12. Gerschenkron: p. 130.

فصل ۲

1. Grinevetsky: *Poslevoennye perspektivy Russkoi promyshlennosti* (Kharkov, 1919), p. 33.
2. ibid., p. 49.
3. ibid.
4. Marx, Vol. 35 (Russian edition), pp. 136–7 (original in French).
5. Fully discussed in I. Getzler: *Martov* (Cambridge University Press, 1967), p. 102–3.
6. G. Zinoviev: *V. I. Lenin* (Kharkov, 1924), pp. 11, 13.
7. Lenin, Vol. 25, pp. 277–80, 11 September 1917. (Unless otherwise stated, Lenin will be quoted from the English translation of the Russian 4th edition; if marked as Russian, the 5th edition is cited.)
8. ibid. Vol. 25, p. 123.
9. ibid., Vol. 25, p. 21.
10. *Pravda*, 17 June 1917.
11. Lenin, Vol. 25, p. 44.
12. ibid., p. 69.
13. ibid., p. 336.

[14] ibid., pp. 426, 427.
[15] Lenin, Vol. 26, pp. 105–7.
[16] ibid., pp. 170, 172, 173.
[17] *Russian Economic Development since the Revolution* (Routledge, 1928), p. 28.
[18] Lenin, Vol. 26, p. 365.

فصل ۳

[1] Lenin, Vol. 32, p. 22.
[2] The text of the decree is unclear about whether peasant holdings were nationalized.
[3] *Istoriya narodnovo khozyaistva SSSR, 1917–59*, edited by A. Pogrebinsky (Moscow, 1960), p. 13.
[4] E. H. Carr: *The Bolshevik Revolution*, Vol. 2 (Pelican, 1966), p. 27.
[5] F. Samokhvalov: *Sovety narodnovo khozyaistva v 1917–32 gg.* (Moscow, 1964), p. 27.
[6] ibid., pp. 34, 35.
[7] A. Venediktov: *Organizatsiya gosudarstvennoi promyshlennosti v SSSR* (Leningrad, 1957), Vol. 1, pp. 180–1.
[8] VKA, No. 19 (1924), p. 26.
[9] Venediktov, pp. 186–7; Lenin, Vol. 26, p. 352.
[10] *Etapy ekonomicheskoi politiki SSSR*, edited by P. Vaisberg (Moscow, 1934), p. 49.
[11] Lenin, Vol. 26, p. 519.
[12] ibid., pp. 501–2.
[13] Pogrebinsky, p. 30.
[14] E. Plimak: *Novy mir*, No. 6, 1966, p. 183. The quotation within the quotation is from a book by A. Matyes on 1793–4.
[15] Lenin, Vol. 27, pp. 212–14.
[16] M. Dobb: *Russian Economic Development since the Revolution* (Routledge, 1928), p. 49.
[17] English translation (MacGibbon & Kee), p. 258.
[18] Vaisberg, p. 50.
[19] H. G. Wells, *Russia in the Shadows* (London, 1921), p. 137.
[20] Venediktov, p. 445, quoting the congress report.
[21] Venediktov, p. 446.
[22] R. W. Davies: *Development of the Soviet Budgetary System* (Cambridge University Press, 1958).
[23] *Novy mir*, No. 12 (1966), p. 259.
[24] N. Bukharin: *Ekonomika perekhodnovo perioda* (1920).
[25] *Sovetskoe narodnoe khozyaistvo*, 1921–5, edited by I. Gladkov (Moscow, 1960), p. 531.
[26] Bukharin and Preobrazhensky: *Azbuka komunizma* (1919), pp. 195–6.
[27] Editorial note to Lenin (Russian), Vol. 42, p. 397.
[28] Vaisberg, p. 97.
[29] ibid., p. 102.
[30] Lenin (Russian), Vol. 40, p. 395, editorial footnote.

[31] Lenin, Vol. 30, p. 314 (1 February 1920).
[32] ibid., Vol. 32, pp. 44–5.
[33] ibid., Vol. 31, p. 121.
[34] Lenin (Russian), Vol. 40, p. 329.
[35] ibid., Vol. 42, p. 193.
[36] ibid., p. 185.
[37] ibid., Vol. 43, p. 433, editorial notes.
[38] ibid., Vol. 42, p. 349.
[39] Lenin, Vol. 30, p. 332.
[40] ibid., Vol. 32, p. 156.
[41] *Vestnik Sotsialisticheskoi Akademii* (VSA), No. 1 (1922), p. 138.
[42] ibid., p. 146.
[43] ibid., pp. 148–9.
[44] ibid., No. 2 (1923), p. 195.
[45] New Economic Policy. See next chapter.
[46] VSA, No. 2 (1923).
[47] VKA, No. 9 (1924), pp. 105, 107.
[48] VSA, Nos. 6, 7 (1923–4), p. 332.
[49] *The defence of Terrorism* (Allen & Unwin, 1935), pp. 94–5.
[50] *Political Economy of Communism* (Blackwell, 1963).
[51] Lenin, Vol. 31, p. 339.
[52] Lenin (Russian), Vol. 40, pp. 337–9.
[53] ibid., Vol. 43, p. 385 and again p. 387.

فصل ٤

[1] Lenin, Vol. 32, p. 156.
[2] Gladkov (1921–5), p. 239, also G. Konyukhov: *KPSS v borbe s khlebnymi zatrudneniyami v strane* (Moscow, 1960), p. 38.
[3] Lenin, Vol. 32, p. 185.
[4] ibid., Vol. 33, p. 104.
[5] VSA, No. 2 (1923), p. 173.
[6] Samokhvalov: p. 121.
[7] Gladkov (1921–5), pp. 193, 194.
[8] ibid., pp. 316–17.
[9] Polyansky, p. 484; also editorial notes to Lenin (Russian), Vol. 44 p. 544.
[10] Vaisberg, p. 63.
[11] Polyansky, pp. 485–6.
[12] Gladkov (1921–5), p. 208.
[13] ibid., p. 522.
[14] ibid., pp. 374, 377, 380, 387, 389.
[15] Lenin, Vol. 54 (Russian), p. 139.
[16] VSA, No. 4 (1923), p. 29.
[17] Polyansky, p. 496.
[18] E.g. see VSA (1923); O. Yu. Shmidt: 'Mathematical laws of currency issue'; E. Preobrazhensky: 'The theoretical basis of arguments on the

gold and commodity rouble'; V. Bazarov: 'On the methodology of currency issue,' etc.

[18a] L. N. Yurovsky: *Denezhnaya Politika Sovetskoi Vlasti* (Moscow, 1928), p. 297. Some other sources quote somewhat different figures.

[19] These and other details have been taken from Polyansky, p. 498.

[20] Vaisberg, p. 57.

[21] VSA, Nos. 6–7 (1923–4), pp. 316–17.

[22] L. Gatovsky in Vaisberg, p. 60.

[23] Quoted from *Sovety narodnovo khozyaistva i planovye organy v tsentre i na mestakh, 1917–32* (Moscow, 1957), pp. 131–2.

[24] ibid., p. 154 and Samokhvalov, p. 153.

[25] E. H. Carr and R. W. Davies: *Foundations of a Planned Economy, 1926–9* (Macmillan, 1969).

[26] Samokhvalov, p. 97.

[27] ibid., p. 159.

[28] See in particular the valuable work of Malafeyev, *Istoriya tsenoobrazovaniya v SSSR* (Moscow, 1964), Chapter 1.

[29] L. Kritsman: *Problemy ekonomiki*, No. 4–5 (1930), p. 17.

[30] Gladkov (1921–5), p. 197.

[31] Kritsman, pp. 7, 9, 17.

[32] Vaisberg, p. 63.

[33] Cited from M. Lewin: *La paysannerie et la pouvoir soviétique* (Mouton, Paris, 1966) and *Russian Peasants and Soviet Power* (its English translation), (Allen & Unwin, 1968).

[34] *A History of Soviet Russia: Socialism in one Country*, Vol. 1, p. 99.

[35] VKA, No. 8 (1924), p. 40.

[36] Yu. Moshkov: *Zernovaya problema v gody sploshnoi kollektivizatsii* (Moscow University, 1966), p. 23; J. Karcz: *Soviet Studies* (April, 1967); and R. W. Davies, in *Soviet Studies* (January, 1970), pp. 314–29.

[37] Vaisberg, p. 308.

[38] Polyansky, p. 478.

[39] Cited from S. Schwarz: *Labour in the Soviet Union* (Cresset, 1953), p. 6.

[40] Vaisberg, p. 273.

[41] ibid., p. 274.

[42] Data are reprinted in M. Dewar: *Labour Policy in the USSR* (R.I.I.A. 1956).

[43] S. Gimmelfarb: *Problemy ekonomiki*, No. 45 (1931), p. 31.

[44] Details in Vaisberg, p. 275.

[45] ibid., p. 276.

[46] ibid., p. 198.

فصل ۵

[1] Lenin, Vol. 32, pp. 429–30.

[2] English translation by Brian Pearce, *The New Economics* (Oxford University Press, 1964).

[3] 'Economic equilibrium in the system of the USSR', published in

VKA, No. 22 (1927). Translated in N. Spulber: *Foundations of Soviet Strategy for Economic Growth* (Indiana University Press, 1964).

4 *Politique des investissements et calcul économique* (Cujas, Paris, 1964).

5 ibid., p. 33.

6 E. Domar: *Essays in the Theory of Economic Growth* (New York, 1957), pp. 223–61.

7 F. Holzman: 'The Soviet Ural-Kuznetsk combine', Quarterly Journal of Economics (August 1957); and *Le développement du bassin du Kouznetsk*, edited by H. Chambre (Cahiers de l'I.S.E.A., Paris), No. 100.

8 Z. K. Zvezdin, in *Voprosy istorii KPSS*, No. 3 (1967), p. 55.

فصل ۶

1 (Five-year plan document) *Pyatiletnii plan nar.-khoz. stroitelstva SSSR* (Moscow, 1930), Vol. 2, p. 36.

2 I can find no *law* earlier than 1932.

3 Malafeyev, p. 133.

4 G. Konyukhov: *KPSS v borbe s khlebnymi zatrudneniyami v strane* (Moscow, 1960).

5 V. Novozhilov: *Vestnik finansov*, No. 2, 1926.

6 Yu. Novakovsky: *Potrebitel'skaya kooperatsiya na 13 godu oktyabr'skoi revolutsii* (Tsentrosoyuz, Moscow, 1929), pp. 5–12.

7 *Ekonomicheskaya zhizn' SSSR*, p. 188 (hereinafter *Ek.zh.*).

8 *Planovoye khozyaistvo*, No. 2, p. 10 ff.

9 Yet Maurice Dobb, in his 1966 edition of *Soviet Economic Development since 1917*, continues to argue that the plan might have been feasible but for subsequent changes in both the plan and the situation.

10 J. Stalin, *Works* (in English), Vol. 10, p. 312.

11 Detailed figures by regions may be found in Konyukhov, pp. 64–5.

12 Cited by Konyukhov, p. 66. The Smolensk archives also provide evidence.

13 ibid., p. 68.

14 Stalin, Vol. 11, pp. 5, 6.

15 Konyukhov, p. 72.

16 ibid., p. 78.

17 ibid., p. 128.

18 ibid., pp. 146–7.

19 ibid., p. 119.

20 Stalin, Vol. 11, p. 7. Note that this was not *published* until 1949.

21 ibid., Vol. 11, p. 166.

22 The lower figure is given in the five-year plan document, Vol. 2, p. 30.

23 Malafeyev, p. 119.

24 *Pravda*, 25 May 1929.

25 Stalin, Vol. 12, p. 43.

26 ibid., p. 152.

27 N. Valentinov: *Sotsialisticheskii Vestnik* (New York, April 1961).

فصل ۷

1 N. Ivnitsky: *Voprosy istorii KPSS*, No. 4 (1962), p. 56.

2 For example, see M. Vyltsan et al.: *Voprosy istorii*, No. 3 (1965), p. 5.

[3] Moshkov, pp. 56, 59, 63–6.
[4] ibid., p. 65.
[5] ibid., p. 69.
[6] M. Bogdenko, in *Istoricheskie zapiski*, No. 76, p. 20, and S. Trapeznikov: *Istoricheskii opyt KPSS*... (Moscow, 1959), p. 175.
[7] All this from Ivnitsky, pp. 61–5. (Not published until over thirty years after the event.)
[8] Vyltsan et al., p. 6.
[9] ibid., p. 7.
[10] Ivnitsky, p. 64.
[11] Bogdenko, pp. 21, 26.
[12] Numerous citations may be found in Lewin, chapter 17.
[13] Stalin, Vol. 12, pp. 176, 177.
[14] N. Ivnitsky: *Klassovaya bor'ba v derevnye i likvidatsiya kulachestva kak klassa* (Moscow, 1972), pp. 298–9.
[15] Vyltsan et al., p. 18.
[16] Stalin, Vol. 12, p. 194.
[17] I. Trifonov: *Ocherki istorii klassovoi bor'by v SSSR v gody Nepa* (Moscow, 1960), p. 237.
[18] See Chapter 12 in M. Fainsod: *Smolensk under Soviet Rule* (Macmillan, 1958). (The Smolensk archives were captured by the Germans and then by the Americans.)
[19] *Soviet Studies* (July 1966), pp. 20–37.
[20] Bogdenko, pp. 22, 24.
[21] ibid., p. 29.
[22] Moshkov, pp. 82–3.
[23] Bogdenko, p. 20.
[24] Stalin, Vol. 12, p. 199, published in *Pravda*, 2 March 1930.
[25] Vyltsan et al., p. 7.
[26] Bogdenko, p. 28.
[27] ibid., p. 30.

[28] ibid., p. 36.
[29] Vyltsan et al., p. 4.
[30] This was criticized in a central committee decision of 26 March 1932 but of course was due to centrally imposed policies.
[31] *The Soil Upturned* (English translation, Moscow, 1934), p. 152.
[32] Vyltsan et. al., p. 10.
[33] Moshkov, p. 112.
[34] ibid., pp. 155–6.
[35] ibid., pp. 101, 156, 176.
[36] ibid., p. 176.
[37] Quoted from *RSFSR, Ugolovnyi Kodeks* (1936), pp. 120–21.
[38] *Pravda*. 10 March 1963.
[39] Moshkov, p. 227.
[40] ibid., p. 137.
[41] ibid., pp. 190–1.
[42] ibid., p. 201.

[43] ibid., p. 215, quoting archive materials.
[44] ibid., p. 215.
[45] Zelenin: *Istoricheskie Zapiski*, No. 76 (1965), p. 53.
[46] Moshkov, p. 217.
[47] Zelenin, p. 44.
[48] *Fulfilment of second five-year plan*, p. 269.
[49] Zelenin, p. 47. See also Dana Dalrymple: *Soviet Studies* (January 1964), pp. 250–84.
[50] Zelenin: *Istoriya SSSR*, No. 5 (1964), p. 24.
[51] Decree of 20 December 1929, *Ek.zh.*, pp. 223–4.
[52] Zelenin: *Istoricheskie Zapiski*, No. 76, p. 52.
[53] ibid., p. 58.
[54] In his speech of 23 February 1933.
[55] *Ek.zh.*, p. 276.
[56] ibid., p. 284.

فصل ۸

[1] Stalin, Vol. 12, p. 31.
[2] ibid., p. 40.
[3] I. Babel: *Izbrannoe* (Moscow, 1966), p. 281.
[4] P. Sinitsyn: *Novy mir*, No. 8 (1967), p. 4.
[5] Pogrebinsky, p. 112.
[6] I. Gladkov: *Postroenie fundamenta sotsialisticheskoi ekonomiki v SSSR, 1926–32.*
[7] Malafeyev, p. 139.
[8] ibid., p. 148.
[9] Decree of 22 November 1930.
[10] Malafeyev, p. 167.
[11] ibid., p. 167.
[12] G. Neiman: *Planovoe khozyaistvo*, No. 6, 7 (1932), pp. 118–19.
[13] Malafeyev, p. 166. (Archive materials not previously published.)
[14] ibid., pp. 172–3.
[15] ibid., pp. 165, 189.
[16] ibid., p. 193.
[17] ibid., p. 402.
[18] ibid., p. 193 ('compulsory' products were those which customers had to buy as a condition for buying what they really wanted).
[19] ibid., p. 174.
[20] ibid.
[21] ibid.
[22] Stalin, Vol. 13, p. 204.
[23] Decrees of 20 October 1930, 15 November 1932, and others. See Schwarz, p. 98 ff.
[24] *Ek.zh.*, p. 234.
[25] Malafeyev, pp. 181–2.
[26] ibid., p. 182.
[27] Stalin, Vol. 13, p. 283.

[28] Samokhvalov, p. 283.
[29] All these particulars are well set out in Samokhvalov, p. 238 and pp. 280–92.
[30] Eg., decrees of 14 January, 20 March, and 23 July 1931.
[31] Seventeenth party congress, *stenotchet*, p. 67.
[32] ibid., p. 227.
[33] ibid., p. 62. Breakdowns therefore occurred elsewhere!
[34] ibid., p. 227.
[35] Y. Nikulikhin: VKA No. 14 (1933), pp. 57–8.
[36] See G. Neiman, op. cit., No. 1–2 and 5–6 (1933), which devotes several articles to the railway crisis.
[37] ibid., Nos. 5–6 (1933), p. 15.
[38] ibid., Nos. 5–6, pp. 273–7.
[39] Stalin: Letter to *Proletarskaya revolyutsiya*, reprinted in his *Works*, Vol. 13, pp. 86 ff.
[40] Kaverin's memoirs, *Novy mir*, No. 11 (1966), p. 138.
[41] 'Conferences' used to meet between 'congresses', and are of lower status.
[42] Seventeenth congress, *stenotchet*, p. 238.
[43] ibid., p. 250.
[44] ibid., p. 258.

فصل ۹

[1] *Sots. nar. khoz. v 1933–40*, pp. 204–5.
[2] ibid., p. 624.
[3] ibid., p. 221.
[4] ibid., p. 225.
[5] ibid., p. 127.
[6] ibid., p. 125.
[7] *Nar. khoz. SSSR* (1956), p. 251.
[8] *Sots. nar. knoz. v 1933–40*, p. 107.
[9] ibid., pp. 108, 109.
[10] Regulation cited in A. Baykov: *The Development of the Soviet Economic System* (Cambridge University Press, 1946), p. 231.
[11] *Nar. khoz.* (1956), pp. 172, 204.
[12] *Sots. nar. khoz. v 1933–40*, p. 506. These 'ton-kilometres' combine freight and passenger traffic by a simple formula.
[13] ibid., pp. 516, 518.
[14] ibid., pp. 204–5.
[15] ibid., p. 206.
[16] ibid., p. 87.
[17] ibid., p. 375.
[18] Malafeyev, pp. 41, 179.
[19] *Sots. nar. knoz. v 1933–40*, p. 459.
[20] ibid., p. 374.
[21] I. Zelenin: *Zernovye sovkhozy SSSR* (Moscow, 1966), pp. 18–19.
[22] ibid., p. 126.
[23] Malafeyev, p. 403, citing archives.

[24] *Sots. nar. khoz. v 1933–40*, pp. 388–9.
[25] ibid., p. 460.
[26] Malafeyev, p. 192.
[27] ibid., pp. 203–5.
[28] ibid., p. 205.
[29] Janet Chapman: *Real Wages in Soviet Russia* (Harvard University Press, 1963), p. 153.
[30] *Sots. nar. khoz. v 1933–40*, p. 565.
[31] ibid., p. 558.
[32] ibid., p. 560.
[33] V. Petrov et al., *Spravochnik po stavkam naloga s oborota i byudzhetnykh natsenok* (Moscow, 1955).
[34] G. Maryakhin: *Nalogovaya sistema SSSR* (Moscow, 1952).
[35] ibid., p. 592.
[36] *Sots. nar. khoz. v 1933–40*, p. 20.
[37] ibid., p. 517 (quoting archives).
[38] ibid., p. 213.
[39] ibid., p. 380.
[40] See, for instance, *Sotsialisticheskaya zakonnost'*, No. 11 (1940), pp. 40–42.
[41] *Sots. nar. khoz. v 1933–40*, p. 388.
[42] ibid., p. 477.
[43] Schwarz, pp. 104–15.
[44] *Sotsialisticheskaya zakonnost'*, No. 9, pp. 9–14, 23.
[45] ibid., pp. 11, 17, 66.
[46] ibid., pp. 17, 62.
[47] ibid., No. 10, p. 51.
[48] ibid., No. 9, p. 13.
[49] ibid., No. 10, p. 52.
[50] ibid., No. 11, pp. 66–7.
[51] ibid.
[52] ibid., No. 2, p. 81.
[53] At some dates a Chief Supplies Department (Glavsnab) had a separate existence.

فصل ۱۰

[1] Ya. Chadayev: *Ekonomika SSSR, 1941–45* (Moscow, 1965), pp. 59–60.
[2] All this is fully documented in the official *Istoriya velikoi otechestvennoi voiny, 1941–5*, Vol. 1, pp. 412–14.
[3] There is a fascinating description of how the defence industries operated in the memoirs of V. Emelyanov in *Novy mir*, No. 1 (1967), pp. 5–82.
[4] *Istoriya . . ., 1941–5*, Vol. II, p. 148.
[5] Chadayev, p. 75.
[6] E. Lokshin: *Promyshlennost' SSSR, 1940–63* (Moscow, 1964), pp. 40, 43.
[7] Chadayev, p. 65.
[8] Lokshin, p. 50.
[9] ibid., p. 53.
[10] *Istoriya . . ., 1941–5*, Vol. VI, p. 46.

[11] Chadayev, p. 93.
[12] ibid., p. 143.
[13] Malafeyev, p. 218.
[14] *Istoriya . . ., 1941–5*, Vol. VI, p. 48.
[15] ibid., p. 72.
[16] ibid., p. 62.
[17] ibid., p. 98.
[18] For a full account, see A. Dallin: *German Rule in Russia, 1941–45*, a study in occupation policies (Macmillan, 1957).
[19] N. Voznesensky: *Voennaya ekonomika SSSR v period otechestvennoi voiny* (Moscow, 1948), p. 110.
[20] Malafeyev, p. 225.
[21] *Istoriya . . ., 1941–5*, Vol. VI, p. 75.
[22] Voznesensky, p. 117–18.
[23] *Trud v SSSR* (Moscow, 1968), 1938.
[24] Voznesensky, p. 113.
[25] *Istoriya . . ., 1941–5*, Vol. VI, p. 75.
[26] Malefeyer, pp. 228–9.
[27] Chadayev, p. 108.
[28] Malafeyev, p. 235.
[29] ibid., p. 234.
[30] ibid., p. 235.
[31] *Finansy i kredit SSSR* (Moscow, 1956), p. 123.
[32] *Ek.zh.*, pp. 397, 409, 421.
[33] Decree of 13 June 1943.
[34] *Istoriya . . .. 1941–5*, Vol. VI, p. 79.
[35] Voznesensky, p.. 160–1.
[36] *Ek.zh.*, p. 421 (quoting a decision of 27 May 1944).

فصل ۱۱

[1] *Ek.zh.*, p. 434.
[2] M. MacDuffie: *Red Carpet: 10,000 miles through Russia on a visa from Khrushchev* (London, 1955).
[3] *Pravda*, 10 February 1946.
[4] *Ekonomika SSSR v poslevoennyi period*, edited by A. Efimov (Moscow, 1962), pp. 19, 125.
[5] Lokshin, p. 111.
[6] ibid., pp. 121–2.
[7] ibid., p. 124.
[8] ibid., p. 148.
[9] *Ek.zh.*, p. 462.
[10] *Nar. khoz.* (1965), p. 311.
[11] *Pravda*, 10 December 1963.
[12] *Ek.zh.*, p. 453.
[13] Decree of 9 November 1946, *Ek.zh.*, p. 443.
[14] ibid., p. 457.
[15] Malafeyev, pp. 266–7.

[16] See pages 307, 309–10, for more details of retail prices.
[17] Full details of sources in A. Nove: 'Rural taxation in the USSR,' *Soviet Studies* (October 1953).
[18] Khrushchev: *Stroitel'stvo kommunizma v SSSR* (Moscow, 1964), Vol. 2, p. 463.
[19] This is taken from an obscure legal textbook, *Spravochnik po zakonodatelstvu dlya sudebno-prokurorskikh rabotnikov* (Moscow, 1949).
[20] Khrushchev, Vol. 13, p. 529.
[21] *Ek.zh.*, p. 496.
[22] *Pravda*, 4 and 5 March 1950.
[23] Malafeyev, p. 255.
[24] D. Kondrashev: *Tsenoobrazovanie v promyshlennosti SSSR* (Moscow, 1956).
[25] Malafeyev, p. 244.
[26] ibid., p. 258.
[27] The 1950 figure was published in *Nar. khoz.* (1965), p. 567. It was secret at the time. The 1947 figure still needs to be roughly estimated.
[28] S. Figurnov: *Real'naya zarabotnaya plata* (Moscow, 1960), p. 198.
[29] Stalin, Vol. 12, p. 332.
[30] Malafeyev, p. 407.
[31] The system is well described by F. Pryor: *The Communist foreign trade system* (Allen & Unwin, 1963).
[32] *Izvestiya*, 25 January 1949.
[33] Lokshin, p. 157.
[34] J. Stalin: *Economic Problems of Socialism in the USSR* (Moscow, 1952), p. 81, in English.
[35] ibid., p. 75.
[36] Malafeyev, p. 265.
[37] Khrushchev, *Pravda*, 15 January 1960.
[38] *Ek.zh.*, pp. 523, 524, 533.
[39] A. Nove: 'Rural taxation in the USSR', *Soviet Studies* (October 1953), p. 164.
[40] Such increases are implied in the table cited by Malafeyev, p. 267.
[41] V. Ovechkin: 'Rayonnye budni,' *Novy mir*, No. 9 (1952), pp. 204–21.

فصل ۱۲

[1] Full list in *Pravda* 16 March 1953.
[2] Malafeyev, p. 261.
[3] Figurnov, p. 192.
[4] Malafeyev, p. 412.
[5] For full details of all this, see Khrushchev's speech to the September 1953 plenum, *Pravda*, 3 September 1953; for texts of decrees and resolutions see *Direktivy KPSS i sovetskovo pravitel'stva po khozyaistvennym voprosam* (Moscow, 1958), Vol. 4, pp. 16–18, 62–162.
[6] *Ek.zh.*, p. 369.
[7] *Direktivy . . .*, Vol. 4, pp. 193–205.
[8] Decree of 25 December 1954, text in *Direktivy . . .*, Vol. 5, pp. 319–28.

[9] *Komsomol'skaya Pravda*, 22 June 1956.
[10] Speech at Novosibirsk. See *Stroitel'stvo Kommunizma v SSSR i razvitie sel'skovo khozyaistva* (speeches by N. Khrushchev), Vol. 6, p. 205.
[11] *Ek.zh.*, p. 561.
[12] Sources set out in A. Nove: 'The income of Soviet peasants', *Slavonic Review* (June 1960).
[13] N. Khrushchev, speaking to the December 1958 plenum. He did not make it clear at what price the in-kind income was valued.
[14] *SSSR v tsifrakh v 1965 godu*, p. 126.
[15] *Ek.zh.*, p. 593.
[16] *Direktivy . . .*, Vol. 14, p. 451 ff.
[17] ibid., p. 421.
[18] I. Kulev: *O dal'neishem sovershenstvovanii planirovaniya i rukovodstva narodnym khozyaistvom* (Moscow, 1957).
[19] Full details in the *Stenografichesky otchet* (report) of the Supreme Soviet session of 7–10 May 1957.
[20] Figurnov, p. 192.
[21] *SSSR v tsifrakh v 1965 godu*, p. 125.
[22] See particularly N. Bulganin's speech, *Pravda*, 17 July 1955, and *Sotsialistichesky trud*, No. 1 (1956), pp. 24 ff.; N. Maslova in *Voprosy ekonomiki*, No. 8 (1955).
[23] V. Mayer: *Zarabotnaya plata v periode perekhoda k Kommunizmu* (Moscow, 1963), p. 61.
[24] Decree of 15 August 1955.
[25] Decree of 8 March 1956.
[26] Decree of 26 March 1956.
[27] 25 April 1956.
[28] 6 June 1956.
[29] Adopted by Supreme Soviet, 14 July 1956.
[30] Decree of 23 March 1957.
[31] Malafeyev, p. 313.
[32] *Ek.zh.*, p. 596.
[33] *Ek.zh.*, p. 613 and *Pravda*, 20 January 1960.
[34] *Nar. khoz.*, 1965, p. 47.
[35] *Ek.zh.*, p. 621.
[36] See A. Nove: 'Soviet industrial reorganization', *Problems of Communism* (November–December 1957).
[37] *Pravda*, 2 July 1959.
[38] Particularly useful is O. Antonov: *Dlya vsekh i dlya sebya* (Moscow, 1965).
[39] *Ekonomicheskaya gazeta*, 10 November 1962, p. 8.
[40] For a fully documented account of the resulting muddle see A. Nove: 'The industrial planning system: reforms in prospect', *Soviet Studies* (July 1962).
[41] L. Brezhnev's speech to the March 1965 plenum, and V. Matskevich (Minister of Agriculture) in *Voprosy ekonomiki*, No. 6 (1965). To prove

that the author did not have to wait for such evidence, see A. Nove: 'Soviet agriculture marks time', *Foreign Affairs* (July 1962).

[42] G. Shmelev: *Voprosy ekonomiki*, No. 4 (1965).

[43] *Ekonomicheskaya gazeta*, No. 15 (April 1967), p. 32.

نتیجه گیری

[1] For excellent biographies of some key planners of the twenties, see R. W. Davies: 'Some Soviet economic controllers', *Soviet Studies* (January, April and July 1960).

[2] For a very interesting historical survey of the role of authority in Russia, see T. H. Rigby: 'Security and modernization', *Survey* (July 1967).

[3] G. Lisichkin: *Plan i rynok* (Moscow, 1966).

[4] B. Mozhaev: 'Iz zhizni Fedora Kuz'kina', *Novy mir*, No. 7 (1966).

ضمیمه

[1] A. Bergson: *The Real National Income of Soviet Russia since 1928*, pp. 228, 237.

[2] For an account of the different kinds of *obyedineniye* see A. Nove: *The Soviet Economic System* (Allen & Unwin, 1977).

[3] A. Katsenelinboigen and S. Shatalin, in *Voprosy ekonomiki*, No. 4 (1967), pp. 98–106.

[4] See Bibliography for references.

تاریخ اقتصادی شوروی به خاطر شرح مستند رویدادهای مهم اقتصادی ــ اجتماعی جامعه‌شوروی می‌تواند زمینه‌ای جامع برای پاسخگوئی به سئوالاتی که‌تاکنون پیرامون تحولات اقتصادی ــ اجتماعی جامعه شوروی پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ تا دهۀ ۱۹۷۰ مطرح شده ، فراهم‌آورد .

تاریخ شوروی سرشار از تجارب ارزشمند برای علاقمندان به مباحث توسعه‌اقتصادی ــ اجتماعی کشورهای رو‌به رشد بـه شیوه‌برنامه‌ریزی متمرکز است . کتاب حاضر دراین زمینه نیز می‌تواند بازگو کنندۀ بسیاری از مسائل باشد.

آلك‌نوو استاد اقتصاد دانشگاه گلاسکو انگلستان است . وی تاکنون کتب‌ونوشته بسیاری درباره اقتصاد شوروی تألیف کرده است . تسلط نوو به‌زبان روسی ، استفاده مستقیم او از اسناد و کتب منتشره در شوروی و سفرهای مطالعاتی متعددش بـه شوروی و تبادل نظر با اقتصاددانان این‌کشور ، به جامعیت اطلاعات وی درباره‌تاریخ اقتصادی شوروی کمك فراوان کرده است.

تصویر روی جلد پوستری است‌که در سال ۱۹۳۱ به‌زبان المانی منتشرشده وجزئیات یك برنامه پنج‌ساله‌رانشان‌میدهد.

